



احذروا نفاَر النَّعمِ فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ

از گریختنِ نعمت‌ها بترسید که هر گریخته‌ای، باز نخواهد گردید.
(نهج‌البلاغه، حکمت ۲۴۶)

این نوشته،
تقدیم می‌شود به جوانِ مؤمنِ انقلابی،
شهید محسن حُججی،
که در غروبِ خونینِ زندگی‌اش،
خوش درخشید.



کوارڈینیو کا پی ای این سی اے
مرکز مطالعات راهبردی و آینده پژوهی ژرفا



کارآمدی و کامیابی انقلاب چهل ساله

به اهتمام: مرکز مطالعات راهبردی و آینده‌پژوهی ژرفا

با تشکر از: دکتر مهدی جمشیدی هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و دکتر شبیر فیروزیان هیأت علمی مرکز معارف اسلامی

ناظر علمی: دکتر علیرضا معاف

مدیر هنری: علی ناصری

صفحه آرا: حسن ناصری

شمارگان: ۴۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷

ناظر چاپ: محمد سلامت

قطع: رقعی

نشانی: بلوار عطاران، خیابان مفتح غربی،

کوچه ۱۵، انتهای کوچه، پلاک ۵

تلفکس: ۰۲۵ - ۳۲۹۲۸۹۵۱

پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲

وبگاه: www.1542.org

رایانامه: info@1542.org





کامرادی کا پہلی انقلابی سالہ
بیچ سالہ

مرکز مطالعات راہ بردی و آیندہ پژوهی ژرفا

فهرست

مقدمه ۱۳

- ۱- قاعده‌ی مقایسه‌ی شرایط و نتایج انقلاب‌ها با یکدیگر ۳۶
- ۲- قاعده‌ی ترجیح مشاهده‌ی انقلاب بر صورت‌های برساخته از آن ۳۹
- ۳- قاعده‌ی استنتاج کامیابی انقلاب از تداوم وجود آن ۶۰
- ۴- قاعده‌ی تناسب میان معیارپردازی با غایات خاص انقلاب ۶۲
- ۱- قاعده‌ی بی‌اعتنایی ذهنی به القائات دشمن ساخته‌ی واقعیت‌گریز ۸۱
- ۲- قاعده‌ی تمایز میان مدیریت انقلاب و مدیریت اجراییات ۹۰
- ۳- قاعده‌ی لزوم حاکمیت ولی‌فقیه برای اقلی و غیرعلنی شدن فساد، نه زوال آن ۱۱۲
- ۴- قاعده‌ی لزوم حاکمیت ولی‌فقیه برای اصلاح جامعه، نه کفایت آن ۱۱۳
- ۵- قاعده‌ی مصلحت‌پیروی ولی‌فقیه از انتخاب قانونی مردم ۱۳۴
- ۶- قاعده‌ی مطالعه‌ی عینی کارنامه‌ی رهبر انقلاب به جای ذهنیت‌زدگی ۱۴۱
- ۷- قاعده‌ی اعتماد به ولی‌فقیه به مثابه حکیم ربانی ۱۵۰

فصل سوم: نسبت اعتراض‌های اجتماعی با کامیابی انقلاب ۱۵۹

- ۱- پیش‌فرض‌ها؛ بدفهمی‌ها از اعتراض‌های اجتماعی ۱۶۲
- ۲- معناکاوی دردها؛ بازسازی عالم ذهنی معترضان ۱۶۳
- ۳- ریشه‌یابی چالش‌ها؛ زنجیره‌ی علی اعتراض‌های اجتماعی ۱۶۵

- ۴- تحلیل‌ها و توصیف‌ها درباره‌ی دشواری‌های معیشتی ۱۷۱
- ۴-۱- تحلیل‌ها و توصیف‌ها در لایه‌ی اجتماعی ۱۷۱
- ۴-۲- تحلیل‌ها و توصیف‌ها در لایه‌ی سیاسی ۱۷۴
- ۵- تجویزها و توصیه‌ها درباره‌ی دشواری‌های معیشتی ۱۷۹
- ۵-۱- تجویزها و توصیه‌ها در لایه‌ی خُرد ۱۷۹
- ۵-۲- تجویزها و توصیه‌های در لایه‌ی کلان ۱۸۷

فصل چهارم: نقادِ روایت‌های غیرانقلابی از شدن‌های انقلاب ۲۰۷

- ۱- دوگانه‌ی روایی انقلابی‌گری / اصلاح‌طلبی ۲۱۱
- ۲- دوگانه‌ی روایی انقلاب اسلامی / جمهوری اسلامی ۲۱۵
- ۳- دوگانه‌ی روایی سازش / چالش ۲۱۹
- ۴- دوگانه‌ی روایی آرمان‌گرایی / واقع‌گرایی ۲۳۰

فصل پنجم: مواجهه‌ی کامیاب انقلاب با نظم جهانی غرب‌مدار ۲۴۷

- ۱- انقلابی‌گری در ساحت جهانی از چشم‌انداز امام خمینی ۲۵۰
- ۲- انقلابی‌گری در ساحت جهانی از چشم‌انداز رهبر انقلاب ۲۵۶
- ۳- استمرار نسبت استقلال‌خواهانه‌ی انقلاب با غرب ۲۶۵
- ۴- سربرآوردن الگوی پیشرفت در برابر تفوق توسعه‌ی تجلّدی ۲۷۱

فصل ششم: کامیابی انقلاب در تحقق مردم‌سالاری دینی ۲۸۵

- ۱- تجربه‌ی مردم‌سالاری در دوره‌ی پیشانقلاب ۲۹۶
- ۲- تجربه‌ی مردم‌سالاری در دوره‌ی پسانقلاب ۳۰۶
- ۳- تجربه‌ی مردم‌سالاری در ایران پسانقلاب و غرب ۳۱۵

نتیجه‌گیری ۳۱۷

پیوست: گزیده‌ای از کامیابی‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ۳۳۳

- علم، فناوری و نخبگان ۳۳۵
- نخبگان و استعداد‌های برتر ۳۳۵

۳۳۷	علم
۳۴۰	فناوری
۳۴۹	کتاب
۳۵۰	اقتصاد
۳۵۴	صنعت
۳۵۶	کشاورزی
۳۵۸	زیرساخت‌های عمرانی
۳۵۸	زیرساخت‌های حمل و نقل
۳۵۹	زیرساخت‌های انرژی و تولید
۳۶۰	زیرساخت‌های ارتباطات
۳۶۱	زیرساخت‌های بهداشت
۳۶۲	زیرساخت‌های فرهنگ
۳۶۳	زیرساخت‌های شهر
۳۶۳	زیرساخت‌های نظامی، دفاعی و امنیتی
۳۶۴	زیرساخت‌های انسانی و نهادی
۳۶۴	در کل
۳۶۵	سلامت
۳۶۶	قرآن
۳۶۸	شعائر اسلامی و انقلابی
۳۶۸	احیای دین در جهان
۳۶۹	نامگذاریها
۳۷۰	زیارات
۳۷۱	شعائر دفاع مقدس
۳۷۲	اعیاد اسلامی
۳۷۳	دیپلماسی اسلامی و انقلابی
۳۷۴	تشکلهای مذهبی
۳۷۵	دعا و مناجات
۳۷۵	اجتماعات دینی

۱۰. کارآمدی و کامیابی انقلاب چهل ساله

۳۷۶..... شعائر انقلابی

۳۷۷..... احیای فاطمیه

۳۷۷..... شعائر حسینی

۳۷۸..... توسعه اماکن زیارتی

۳۷۹..... منابع



مقدمه

کوی نومیدی مرو، امیدهاست
سوی تاریکی مرو، خورشیدهاست
(مثنوی معنوی؛ دفتر اول؛ بیت ۷۲۴)

[۱]. درباره‌ی فضیلت و منزلتِ آنچنانی انقلابِ عظیمِ اسلامی چه می‌توان گفت، هنگامی که معمار و بنیان‌گذارِ آن، امام خمینی تصریح می‌کند: اهمیتِ انقلابِ شکوهمندِ اسلامی به قدری است که ارزیابیِ آن، از عهده‌ی قلم و بیان، والاتر و برتر است.^۱ به حق، انقلابِ اسلامی یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خدای متعال به انسانِ معاصر بود، به طوری که این انقلاب، افقِ تازه و متفاوتی را به روی انسان گشود و او را با عوالمِ ملکوتی و قدسی، مرتبط کرد. انقلابِ اسلامی، هرگز حادثه‌ی عادی و طبیعی نبود که بتوان آن را در چارچوب‌های فکری و نظریِ رایج، فهم و تحلیل کرد، بلکه شناختِ این انقلاب، متوقف بر کنار نهادنِ تمامِ مفروضات و پنداشته‌ها و سنجش و ارزیابیِ همه‌چیز با خودِ انقلاب است. عظمت و شکوهِ انقلابِ ایران، حتی از چشمِ ناظرانِ بیگانه

۱. امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۲۱، ص ۴۰۱.

نیز پنهان نمانده است، چنان که سفیر وقت انگلیس می نویسد انقلاب ایران، حادثه‌ای است که از نظر «عظمت»، می‌توان آن را با انقلاب‌های فرانسه و روسیه مقایسه نمود؛ این انقلاب، یک تغییر سیاسی معمول نبود، بلکه فروپاشی کامل یک نظام استبدادی، قوی، متمرکز و مورد حمایت نیروی نظامی متحد و وفاداری بود که در ویرانه‌های آن، یک «ایران به‌طور کامل متفاوت» سربرآورد که از «همه‌نظر»، با حکومت قبلی تفاوت داشت.^۱

اکنون ما در آستانه‌ی فرارسیدن چهل‌سالگی چنین انقلابی هستیم؛ انقلابی که در طول چهار دهه‌ی گذشته، انبوهی از رویدادها و وقایع حیرت‌آور را پدید آورده و تحلیل‌گران و ناظران بیرونی را عاجز و منفعول کرده است. در این میان، پرسش درباره‌ی حاصل و نتیجه‌ی انقلاب، اساسی‌ترین مسأله‌ای است که فکرها و اندیشه‌ها را به خود مشغول می‌دارد و شوق داوری و سنجش را در انسان، فعال می‌سازد. چهار دهه، زمان کمی نیست و می‌توان پس از سپری شدن چنین زمانی، به محاسبه‌ی انباشته‌ها و اندوخته‌های انقلاب پرداخت و کامیابی‌ها و ناکامی‌های آن را برشمرد و توصیف و تعلیل کرد. به‌بیان دیگر، در چهل‌ساله‌گی انقلاب، درباره‌ی مسیری که پیموده شده و کارنامه‌ی کلی انقلاب، داوری خواهد، همچنان که روزانه، بسیاری از مردم در گفتگوهای شخصی خود، درباره‌ی هر یک از اجزاء حاکمیت و حتی تمامیت آن قضاوت می‌کنند.

[۲]. برداشت عموم ما این است که موجی از نارضایتی و ناخرسندی در میان مردم یا دست‌کم در بخش‌های عمده‌ای از آنها شکل گرفته است، به‌طوری که پاره‌ای از مطالبات مهم و اساسی، یا مغفول واقع شده یا آنچنان که شایسته بود، به آنها پرداخته نشده است و اغلب طبقات اجتماعی، از وضعی که در آن قرار گرفته‌اند، خشنود نیستند. نارضایتی، یک حس موهوم و

۱. آنتونی پارسونز؛ غرور و سقوط؛ ترجمه‌ی سیدمحمدصادق حسینی‌عسکرانی؛ ص ۱۹۵.

پندارین نیست، بلکه ریشه در واقعیات دارد و مردم بر اساس فهم و درک مستقیم خویش از وضع زندگی‌شان، به چنین حسی دست یافته‌اند. چندی پیش، حتی رهبر انقلاب نیز با صراحت گفت آنچنان که باید به آرمان عدالت اجتماعی، عمل نشده است، و مردم از مسئولان، گلایه دارند، و من از بیکاری جوانان، خجالت‌زده می‌شوم. چنین نگاهی، حاکی از آن است که ایشان از واقعیات‌ها اطلاع دارند و در فضای آزمایشگاهی و مهار شده و ساخته‌گی به‌سرنمی‌برند، و چون احساس نارضایتی مردم را روا و به‌حق می‌شمارند، با آنها هم‌ذات‌پنداری و همدلی می‌کنند و از نحوه‌ی مدیریت برخی از مسئولان و کارگزاران، فاصله می‌گیرند.

آنچه که در اینجا برای ما اهمیت دارد و هسته‌ی مرکزی مسأله را تشکیل می‌دهد، نسبت مردم با انقلاب است. تمام دغدغه‌ی ما نیز همین است که بدنه‌ی اجتماعی انقلاب، ثابت‌قدم و پایدار بماند، بلکه گسترش یابد و به این واسطه، ریشه‌ها و خاستگاه‌های اجتماعی انقلاب، قوی‌تر شود. نسبتی که جامعه با انقلاب در چهل‌سالگی آن برقرار می‌کند، بسیار مهم است، چراکه هم وفاداری مردم به انقلاب را نشان می‌دهد و هم موجبات اقتدار انقلاب را فراهم می‌سازد. انقلابی که مردم با آن احساس بیگانگی کنند و آن را از خود و برای خود نشمارند، در حقیقت، مقتدر نیست، بلکه از درون، تهی‌ست و تنش‌ها و تکانه‌ها می‌توانند آن را از پا درآورند. باید تأمل کرد که احساس مردم نسبت به انقلابی که در آستانه‌ی چهل‌سالگی قرار گرفته، چگونه است و نگاه نسل انقلاب و نسل‌های پس از آن نسبت به انقلاب چگونه است؟ و همچنین باید اندیشید که مغزهای متفکر در میان نیروهای انقلابی، باید در این مقطع خاص، درباره‌ی انقلاب چه بگویند و به کدام‌یک از فضیلت‌ها و فتوحات آن اشاره کنند و دفع چه تهدیدها و چالش‌هایی را در دستور کار خویش قرار دهند؟ نباید نیروها و جریان‌های معارض، ابتکار عمل را به دست گرفته و انقلاب را مطابق میل خویش، تفسیر کنند و به ذهن مردم، جهت

و سمت‌وسو بدهند و مردم را به انقلاب، بدبین و از آن روگردان کنند. آنچه که باید در چهل‌سالگی انقلاب، برجسته و در کانون باشد و تمام توجهات به آن جلب شود را باید نیروهای انقلابی تعیین کنند، نه این‌که بازی را نیروهای معارض آغاز کنند و نیروهای انقلابی را به واکنش دفاعی و بازدارنده سوق دهند.

ما به‌عنوان نیروهای انقلابی، مدّعی این هستیم که انقلاب در جهت کمال و ترقی حرکت کرده و به کمالات و مراتب عالی دست یافته است، اما این برداشت و سخن را، سلسله‌ای از تهدیدها و چالش‌ها محاصره کرده است، به‌طوری‌که ما نمی‌توانیم این تهدیدها و چالش‌ها را ننگریم و تنها اصرار بورزیم که انقلاب، چنین و چنان کرده و موفق و کامیاب بوده است، بلکه باید با حساسیت و جدّیت، نقشه‌ها و طرح‌های دشمن را درباره‌ی مخدوش کردن اقتدار انقلاب دریابیم. سال‌هاست که جبهه‌ی متراکم دشمنان ما از طریق رسانه‌هایی که در اختیار خویش دارند، به ذهن مردم ما القاء می‌کنند که انقلاب، ناکام و علیل بوده و شعارها و وعده‌هایش، همچنان بر زمین مانده است، و برای این‌که گفته‌اش در ذهن‌ها و فکرها، جاگیر شود و رسوب کند، شبه‌استدلال‌هایی را مطرح می‌کند. پاسخگویی به شبهات پرتاب‌شده‌ی در میان مردم، کاری لازم است؛ چون دشمن، به‌طور دائم و متراکم، شبهه ایجاد می‌کند. باید این شبهه‌ها را برطرف، و ذهن‌ها را فارغ و آسوده کرد. نباید جوان، احساس گنجی و حیرت کند.^۱ این وضع را نباید سهل گرفت و به آن بی‌تفاوت بود، چون که چالش‌های ذهنی، بحران‌های عینی به‌دنبال خواهند داشت. به‌بیان دیگر، چه‌بسا چندی بعد با نتایج اجتماعی سست شدنِ باورهای انقلابی روبرو شویم. نسلِ جوانِ امروز، با پاسخ‌های جدلی و اسکاتی، قانع نمی‌شود و در نتیجه، شبهه‌ها در ذهنش باقی می‌ماند. آن‌گاه،

۱. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی؛ ۶ دی ۱۳۹۶.

کم‌کم شبهه‌ها متراکم می‌شود و اعتقادش نسبت به اسلام، نظام و انقلاب سست می‌شود، و این خطرِ بزرگی است؛ زیرا رفتارهای آیندگان ما در گروهی این است که آنها حقایق را بفهمند و باور کنند و معتقد باشند. پس اگر باورها سست شود، آثارش هم ضعیف خواهد شد، به‌خصوص که در این چند سالِ اخیر، ابزارهای پخشِ شبّهات و لجن‌پراکنی‌ها زیاده‌تر شده است. به‌هر حال، شبّهات در صورتِ عدمِ پاسخ‌گویی، در عمقِ دل‌ها اثر می‌گذارد و در نهایت، روزی سر باز می‌کند و خطرهایی جدی در جامعه به بار می‌آورد.^۱

گونه‌های قضاوت درباره‌ی کارآمدی نظام جمهوری اسلامی عبارتند از: نظام جمهوری اسلامی، صالح/کارآمد است؛ و نظام جمهوری اسلامی، فاسد/ناکارآمد است. درباره‌ی نسبتِ قضیه‌ی دوّم با رهبر انقلاب، چند فرضیه وجود دارد: رهبر انقلاب در برابر مشکلات، وظیفه و مسئولیت نداشته است؛ و رهبر انقلاب در برابر مشکلات، وظیفه و مسئولیت داشته است. اگر ایشان وظیفه برعهده داشته، چند فرضیه وجود دارد: مدیریتِ رهبر انقلاب، عالی/ایده‌آل/مطلق بوده است؛ مدیریتِ رهبر انقلاب، متوسط/بینابینی/خاکستری بوده است؛ و مدیریتِ رهبر انقلاب، ضعیف/ناکارآمد/سیاه بوده است. درباره‌های فرض‌های دوّم و سوّم، چند فرضِ دیگر در میان خواهد بود: سیاست‌پردازیِ ایشان صحیح نبوده و ایشان، قدرتِ ساختارپردازی و طراحی ریل نداشته است؛ انتصاباتِ ایشان صحیح نبوده و ایشان گرفتار حلقه‌ی بسته‌ی مدیرانِ نظام است؛ نظارتِ ایشان صحیح نبوده و ایشان تذکر و انذار نداده‌اند؛ ایشان اقدام عملی نکرده و ورودِ مستقیم به مسأله‌ها و معضلات نداشته‌اند.

حال آسیب‌ها و آفت‌های تحقق‌یافته در دوره‌ی پس‌انقلاب را چگونه باید توجیه کرد؟ آنها را باید به کجا ارجاع داد؟ برخی اشاراتِ تعلیلی برای توجیه معضلاتِ دوره‌ی پس‌انقلاب وجود دارد، از قبیل اشاره به خرابی‌های گذشته

۱. علامه محمدتقی مصباح‌یزدی؛ اخلاق و سیاست: جلسه‌ی دهم؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار، ۲۰ خرداد

و این که کشور، ویرانه بوده است (چنان که امام خمینی می گوید رضاخان و محمدرضاخان، منابع ما را نابود کردند)؛ اشاره به فقرِ تئوریک و خلاء نظری و فقدانِ نسخه‌ی دینی برای تدبیرِ جامعه و حکمرانی دینی (چنان که امام خمینی می گوید حوزه‌های علمیه باید به فقه پویای حکومتی رو آورند)؛ اشاره به این که به احکام اسلام، عمل نکردیم (چنان که امام خمینی می گوید هر جا به احکام اسلام عمل کردیم، موفق شدیم)؛ اشاره به دشواری و پیچیدگی و سختی عمل و اجرا (چنان که امام خمینی به برخی منتقدان می گفتند کشورداری، کارِ سختی است)؛ اشاره به بی تجربگی ما در حکمرانی دینی؛ اشاره به ناسازگاری و تضاد و ستیز میان جریان‌ها و جناح‌های سیاسی؛ اشاره به سوءتدبیر و اهمال کاری و ندانم کاری برخی از مسئولان و مدیران؛ اشاره به فساد و انحراف برخی از مسئولان و مدیران؛ اشاره به این که رهبر انقلاب، بنای مداخله در کارهای اجرایی را ندارد؛ اشاره به این که مردم هم در شکل‌گیری آفت‌ها سهیم بودند (چنان که امام خمینی، هم از اهمیت انتخاب مدیران سخن می گوید، و هم از این که دولت به تنهایی نمی تواند امور را پیش ببرد و مردم باید کمک کنند)؛ اشاره به کارشکنی نیروهای نفوذی و دگراندیش و غیر انقلابی (چنان که امام خمینی می گوید سپردن برخی مسئولیت‌ها، اشتباه بود)؛ اشاره به خصومت‌ورزی و توطئه‌گری دشمن خارجی (همانند کودتا، جنگ، تحریم اقتصادی و ...)؛ اشاره به وضع نامطلوب کشورهای دیگر؛ اشاره به احتمال وقوع آفت‌های بزرگ‌تر (چنان که امام خمینی می گوید اگر این جمهوری اسلامی نباشد، حکومت بهتری از راه نخواهد رسید)؛ و اشاره به این که چنانچه ناکارآمدی انقلاب، اکثری بود، فرومی‌پاشید و باقی نمی‌ماند.

همچنین اشارات تخفیفی برای توجیه معضلات دوره‌ی پس‌انقلاب نیز بدین شرح هستند: معضلات، راهبردی / کلان / پهن دامنه / بنیادی نیستند؛ معضلات، اکثری / فراگیر / غالب / مسلط نیستند؛ معضلات، ساختاری / نهادینه شده / رسمی /

نظام‌ند نیستند؛ بسیاری از معضلات، جبران/رفع/برطرف شده‌اند؛ معضلات در حدّ طبیعی هستند؛ معضلات، بن‌بست/حل‌نشده‌نی/قفل‌کننده نیستند. این مباحث و مناقشات، مسأله‌ی اصلی نگارنده را در اثر پیش‌رو تشکیل می‌دهند.

[۳]. امروز که ضعف‌ها و مشکلات اقتصادی فراوان، در کنار مفاسد و انحرافات اخلاقی در جامعه وجود دارد، نظرات مختلفی در میان نیروهای انقلابی، درباره‌ی این که چگونه باید واکنش نشان داد، وجود دارد. آیت‌الله مصباح‌یزدی با استناد به رهبر انقلاب و تفسیر و تحلیل سخنان ایشان در این باره، معتقد است:

[الف]. «اُسوه» و «الگو»ی ما در مسائل اجتماعی و سیاسی، رهبر انقلاب هستند؛ نه فقط از این جهت که سخنان ایشان برای ما، در حکم «حجت شرعی» است، بلکه به این سبب نیز که پنجاه سال، سابقه‌ی سیاسی ایشان نشان داده که فردی «خُبیره»، «متخصص» و «اهل فن» است که «اشتباه نمی‌کند»^۱.

[ب]. چون از یک طرف، «امربه معروف و نهی از منکر نسبت به مسئولان نظام اسلامی»، واجب معرفی می‌شود، و از طرف دیگر، رهبر انقلاب بر لزوم «وحدت و یکپارچگی» تأکید می‌کنند، کسانی متحیر می‌شوند که در نهایت، چه باید بکنند و چگونه باید میان این دو حکم، جمع برقرار نمایند؟! در این جا، کسانی، شانه از زیر بار تکلیف خالی می‌کنند و این سخنان را بهانه‌ای برای رفع تکلیف از خود قرار می‌دهند؛ و کسانی هم این سخنان را وسیله‌ای برای تضعیف رهبر انقلاب قرار می‌دهند و می‌گویند سخنان ایشان، با یکدیگر تضاد دارند. پاسخ این است که در «شرایط عادی»، انتقاد آزاد و بی‌باکانه، اشکالی ندارد و شاید هیچ مفسده‌ای بر آن مترتب نشود، اما در شرایطی که دشمن، تمام تلاش خود را بر ایجاد «اختلاف میان مردم و نظام»، متمرکز کرده، هر چند نباید باب نقادی، مسدود شود و تنها سخنان تأییدآمیز و حمایتی گفته

۱. همو؛ در دیدار اعضای کانون طلوع؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار؛ ۸ مهرماه ۱۳۹۷.

شود، اما از آن سو، نباید انتقادات به گونه‌ای مطرح شود که «مصلحتِ اَهمِّ»، از دست رود و برنامه‌ی دشمن، تحقق یابد.^۱ پس ایشان از طرفی تأکید می‌کند که باید «وحدت» حفظ شود، و از طرفِ دیگر، می‌گویند باید مسئولان را «نهی‌ازمنکر» کرد و از آنها «انتقاد» نمود. همین دو کلمه نیز، رمزِ حلّ مسأله است؛ یعنی «امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر» و «تذکرِ اشتباهاتِ» مسئولان، امری لازم است، اما نباید به گونه‌ای موضع‌گیری کنیم که «دشمن» را برای اجرای نقشه‌ی شومش، کمک کنیم.^۲

ا.ج. پس نباید به صرفِ «احتمالِ سوء‌استفاده‌ی دشمنان»، نسبت به مشکلات و ضعف‌های مسئولان، «بی‌تفاوتی» پیشه کنیم؛ زیرا کسانی که در قلوبشان مرضی باشد، حتی از آیاتِ قرآن کریم نیز سوء‌استفاده می‌کنند. از این رو، باید «شرایط» را سنجید و بر حسبِ آن، تا حدّ امکان، احتمالِ سوء‌استفاده‌ی دشمن را تقلیل داد. پس نباید «واقعیات» را سانسور کرد و چیزی نگفت؛ چراکه گاهی همین بحث‌ها و گفتن‌ها است که سببِ «شناختنِ بهترِ وظیفه» می‌شود. در مقابل، برخی از علاقمندان به انقلاب، تبیینِ کارآمدی نظام اسلامی را وظیفه‌ی خود قرار می‌دانند، که صدا البته، کارِ مطلوبی است، اما از سوی دیگر، «دفاعِ مطلق» نیز، گاهی منجر به «خوش‌بینی بی‌جا» و «اغراء به جهل» می‌شود.^۳

ا.د. از سوی دیگر، این سخن بدان معنا نیست که همگان باید به «یک شیوه» عمل کنند، بلکه لازمه‌ی رعایت این اصل، «تنوعِ رفتارهای افرادِ مختلف در چارچوبِ جایگاه و شرایطشان» است. پس راهِ چاره این نیست که همه، با یک ادبیات و به یک شکل، انتقاد کنند. بر این اساس، در برخی جاها مانند جلسه‌ی غیرعلنی مجلس، باید به صریح‌ترین شکل، انتقاد کرد و حتی

۱. همو؛ در دیدارِ مرتبانه ستادِ امر به معروف و نهی‌ازمنکر؛ ۱۹ شهریور ۱۳۹۷.

۲. همو؛ در دیدارِ اعضای کانونِ طلوع؛ پایگاهِ اطلاع‌رسانی آثار؛ ۸ مهرماه ۱۳۹۷.

۳. همان.

احتمالات قضیه را هم بررسی کرد، اما در برابر افکار عمومی، باید به گونه‌ی دیگری حرف زد، و در نهایت، در جمع‌های خصوصی‌تر، به شکل دیگری^۱. **[ه.]** همچنین اگرچه باید نسبت به اشخاص، «حُسنِ ظن» داشته و کار آن‌ها را «حمل برصحت» کنیم، اما در مورد کسی که «مسئولیت اجتماعی» دارد و در صورت اشتباه، «مسیر جامعه» را عوض می‌کند، نمی‌توانیم چشم خود را ببندیم و حمل برصحت کنیم. پس در جایی که «احتمالی ضرر به جامعه و دین» است، حمل برصحت، به‌جا و روا نیست.^۲

[ن.] البته در همه‌حال باید لحن کلام، مؤدبانه باشد.^۳ **[ز.]** باید خود را برای پاسخ به شبهاتی آماده کنیم که در آینده‌ای نزدیک، درباره‌ی مشکلات معیشتی مردم و لزوم رسیدگی به آنها مطرح خواهد شد. روح بسیاری از این شبهات نیز، این است که آیا اسلام می‌تواند جهات مادی و معنوی جامعه را، با هم تأمین کند؟^۴

[ح.] رمز موفقیت در همه کارها این است که انسان وظیفه‌اش را فقط برای رضای الهی انجام دهد؛ اگر این اخلاص باشد، کارهای کوچک هم اثرات بزرگی را خواهد داشت؛ و اگر اخلاص نباشد، حتی کارهای بزرگ، اثر چندانی نخواهد داشت.^۵

[ط.] همیشه در طول تاریخ، پیروزی حق به دست «عده‌ی معدود»ی بوده است که مسایل را به‌خوبی شناخته‌اند و آن‌گاه، پای شناخت خود، استقامت کرده‌اند. و از جمله مصداق‌های این قاعده در روزگار ما، پابرهنگانی بودند که

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همو؛ در دیدار مرتبان ستاد امر به معروف و نهی از منکر؛ ۱۹ شهریور ۱۳۹۷.

به فرمایشِ امامِ راحل، تا پای جان، ایستادگی کردند و انقلاب، به برکتِ خون آنها به پیروزی رسید. پس اقلیتِ مؤمن، نیروی پیشرانِ تاریخ‌اند.^۱

[۴]. رهبر انقلاب، معتقد است کسی که امروز، با «انقلاب» و با «امام خمینی» بیعت می‌کند، یا بیعتِ خویش را تجدید می‌نماید و «خطِ انقلابی امام خمینی» را زنده نگه می‌دارد و نمی‌گذارد رنگِ کهنگی بگیرد، در حقیقت، با «رسول اکرم» ﷺ بیعت کرده است.^۲ لازمه‌ی هم‌رتبه بودنِ بیعت با امام خمینی و بیعت با رسول اکرم ﷺ یکسان بودن «فضایل و کمالاتِ معنوی» آنها نیست، بلکه غرض این است که بیعت با امام خمینی، در «راستا» و «امتداد» بیعت با رسول اکرم ﷺ و از آن «جنس» است. بدیهی است که امام خمینی، «نبی» و «رسول» نبود، بلکه یک «مجتهد جامع‌الشرایط» بود که به سببِ تحققِ دو عنصرِ علم و عدالت در وی، نیابتِ امامِ معصوم ﷺ را بر عهده داشت و تبعیتِ از ایشان، واجبِ شرعی بود. پس چنانچه گفته می‌شود که اطاعت از ولیِّ فقیه، همانندِ اطاعت از امامِ معصوم ﷺ واجبِ شرعی است، هرگز به این معنی نیست که مقاماتِ معنوی و روحی این دو، یکسان است، بلکه مقصود این است که به همان دلیل که باید از امامِ معصوم ﷺ تبعیت کرد، باید از ولیِّ فقیه نیز تبعیت نمود، و آن دلیل نیز در نهایت، به قبولِ ولایتِ خدای متعال می‌رسد. سلسله‌ی ولایت‌ها، از ولایتِ مطلقه‌ی خداوند آغاز می‌شود و آن‌گاه به اذنِ او، به انبیای الهی می‌رسد و سپس به رسولِ اکرم ﷺ و از طریقِ ایشان، ائمه‌ی اطهار ﷺ نیز در این قلمرو قرار می‌گیرند، و به دلیلِ غیبت که نوعی شرایطِ اضطراری است، به شخصی که شبیه‌ترین انسان‌ها به امامِ معصوم ﷺ است، سرایت می‌کند. به این ترتیب، فقیهِ عادل، بر مسلمانان ولایت دارد، هر چند از خصوصیاتِ عالی و اختصاصی شخصِ معصوم ﷺ برخوردار نیست. بنابراین، از آنجاکه ولایتِ فقیهِ عادل، در طولِ ولایتِ رسولِ اکرم ﷺ است، بیعتِ با او

۱. همو؛ در نشستِ دفترِ پژوهش‌های فرهنگی، پایگاهِ اطلاع‌رسانی آثار، ۷ بهمن ۱۳۹۰.

۲. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار مردم؛ ۱۹ دی ۱۳۹۴.

نیز، همانند بیعت با رسولِ اکرم است. آن که تسلیمِ حقیقت است، به ولایتِ الهی گردن می‌نهد، و آن که ایمان به ولایتِ الهی دارد، به امرِ خدای متعال که تعلق به اطاعت از رسولِ اکرم گرفته، متعهد است و آن که ملزم به اطاعت از رسولِ اکرم است، تبعیت از ائمه‌ی اطهار را نیز، بر خود واجب می‌شمارد، و آن که ولایتِ ائمه‌ی اطهار را پذیرفته، به امرِ ایشان درباره‌ی ضرورتِ شرعی قبول ولایتِ فقیه عادل عمل می‌کند. پس این ولایت‌ها، «تسببِ طولی» با یکدیگر دارند؛ به طوری که قبولِ سطوحِ فراتر، به قبولِ سطوحِ فروتر می‌انجامد و هر ولایتی، از متنی ولایتِ پیش از خود می‌جوشد و لازمه‌ی آن است، و چون این «ولایت‌ها»، همگی از یک سنخ و صنف هستند، «بیعت‌ها» نیز از یک سنخ و صنف شمرده می‌شوند. ما مسلمانان، رسولِ اکرم را انسان می‌دانیم، نه خدا، ولی بیعت با ایشان را بیعت با خدای متعال می‌شماریم، و ائمه‌ی اطهار را نیز امام قلمداد می‌کنیم، نه رسول، ولی بیعت با آنها را همچون بیعت با رسول می‌انگاریم. بیعت با ولیّ فقیه نیز چنین حکم و معنایی دارد؛ ولیّ فقیه، نه رسول است و نه امام، ولی بیعت با او، همچون بیعت با رسول و امام است؛ زیرا ولایتِ او از سوی امامِ معصوم و در سطحی فراتر، از سوی رسولِ اکرم، و در سطحی بسیار فراتر، از سوی خدای متعال، وضع و جعل شده است.

استدلال‌های بیان‌شده، در سخنان و مواضعِ امام خمینی نیز وجود دارند. در اندیشه‌ی امام خمینی، ولیّ فقیه همچون رسولِ اکرم و امامِ معصوم علیه السلام از جانبِ خدای متعال به ولایتِ بر مسلمانان نصب شده است، با این تفاوت که این نصب، به صورتِ عامّ بوده و در آن، فقط شرایطِ مشخص گردیده است، نه شخص. بنابراین، در دوره‌ی غیبت، هر شخصی که در وی، شرایطِ موردِ نظر - یعنی فقاقت و عدالت - وجود داشته باشد، مصداقِ ولیّ فقیه‌ی است که خدای متعال، اطاعت از او را واجب شمرده است: «فقه‌های عادل» به مقامِ «ولایت بر مسلمانان» و «تشکیل حکومتِ اسلامی»، از جانبِ «خدای متعال»،

منصوبند.^۱ در عبارتی که از پی می‌آید نیز، ایشان ولایتِ فقیه را همچون ولایتِ رسولِ اکرم و ائمه‌ی اطهار، به خدای متعال نسبت می‌دهد و آشکار می‌گوید ولایتِ فقیه، همان ولایتِ رسولِ اکرم است. ولایتِ فقیه را «مجلسِ خبرگان» ایجاد نکرده، بلکه آن را «خدای متعال» ایجاد کرده است. از این‌رو، ولایتِ فقیه، همان «ولایتِ رسولُ الله» است.^۲ ولایتِ ولیّ فقیه، حاصلِ وضع و جعلِ خدای متعال است و این، همان معنای ولایتِ فقیه است: آن کسی که خدای متعال برای «نظارت بر امور» و «تعیینِ مراکزِ قدرت»، تعیین کرده، «فقیه جامع‌الشرایط» است.^۳ به این سبب است که گفته می‌شود مشروعیتِ ولیّ فقیه، الهی و تک‌عنصری است و مردم در شکل‌گیری آن، کمترینِ مداخلیتی ندارند، اما تحققِ خارجی و عینی آن در قالبِ برپاییِ حکومتِ اسلامی، وابسته به اراده‌ی مردم است، و مردم از لحاظِ شرعی، مکلف هستند که از او حمایت و تبعیت کنند: فقیه جامع‌الشرایط بر جامعه‌ی اسلامی، ولایت در «جمعِ صُور» دارد، لکن «تولیّ امورِ مسلمین و تشکیلِ حکومت»، بستگی دارد به «آرای اکثریتِ مسلمین»، که در قانونِ اساسی هم، از آن یاد شده است و در صدرِ اسلام، تعبیر می‌شده به «بیعت با ولیّ مسلمین».^۴

همچنین در ادبیات قرآن کریم، دوگانه‌ی «الله» و «طاغوت» مطرح شده است؛ به طوری که انسان با انتخابِ هر یک، از حوزه‌ی اقتدارِ دیگری خارج می‌شود. آنان که اطاعتِ رسولِ اکرم و اولی الامر - یعنی ائمه‌ی اطهار - را پذیرفته‌اند، در واقع، ولایتِ الله را قبول کرده‌اند و هر آنچه غیر از این است، ولایتِ طاغوت است. علاوه بر رسولِ اکرم و ائمه‌ی اطهار، ولایتِ ولیّ فقیه نیز در نقطه‌ی مقابلِ ولایتِ طاغوت قرار دارد: اگر چنانچه در حکومت، «ولایتِ

۱. امام سیدروح‌الله خمینی؛ ولایت فقیه یا حکومت اسلامی، ص ۵۳.

۲. همو؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۱۰، ص ۳۰۸.

۳. همان، ص ۳۲۳.

۴. همان؛ ج ۲۰، ص ۴۵۹.

فقیه» در میان نباشد، چنین حکومتی، «حکومتِ طاغوت» است؛ چون یا «ولایتِ خدا»ست، یا «ولایتِ طاغوت». از این رو، اگر رئیس جمهور با «نصبِ ولیّ فقیه» در ساختارِ حکومت مستقر نشود، «غیر مشروع» است، و وقتی غیر مشروع شد، «طاغوت» است، و اطاعتِ او، «اطاعت از طاغوت» خواهد بود.^۱ به هر حال، لازمه‌ی ولایتِ ولیّ فقیه، تشابهِ کامل و مطلقِ او با شخصِ معصوم نیست: اگر فردی که دارای دو خصلتِ «فقاہت» و «عدالت» باشد، به‌پا خاست و تشکیلِ حکومت داد، همان ولایتی را که «حضرتِ رسولِ اکرم» در امرِ «اداره‌ی جامعه» داشت، داراست، و بر همه‌ی مردم «لازم» است که از او اطاعت کنند؛ چون زیادی «فضایل معنوی»، «اختیاراتِ حکومتی» را افزایش نمی‌دهد. به این ترتیب، همان اختیارات و ولایتی که حضرتِ رسول و دیگر ائمه علیهم‌السلام داشتند، ولیّ فقیه هم دارد.^۲ ایشان در جای دیگر می‌گویند: هر چند فقهای جامع‌الشرایط از طرفِ معصومان، «نیابت در تمام امور شرعی و سیاسی و اجتماعی» دارند و «تولّی امور» در غیبتِ کبرا، موکول به آنان است، اما این امر، غیر «ولایتِ کبرا» است که مخصوص به معصوم است.^۳ و حکومت، «شعبه‌ای از ولایتِ مطلقه‌ی رسولِ الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.^۴ و فقها، «اوصیای دستِ دوّمِ رسولِ اکرم» هستند، و اموری که از طرفِ رسولِ الله به ائمه واگذار شده، برای آنان نیز، ثابت است و باید «تمام کارهای رسولِ خدا» را انجام دهند.^۵ به این ترتیب، اسلام، اطاعتِ ولیّ فقیه را «واجب» دانسته است.^۶ ما از این بحث نتیجه می‌گیریم که امروز، دفاع از انقلاب و راهی که امام خمینی به روی ما گشود، در حکمِ تکلیفِ ایمانی و اسلامی و عملیِ قُدسی و مأجور است.

۱. همان؛ ج ۱۰، ص ۲۲۱.

۲. همو؛ ولایتِ فقیه یا حکومتِ اسلامی، ص ۵۱-۵۰.

۳. همو؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۱۹، ص ۴۰۳.

۴. همان؛ ج ۲۰، ص ۴۵۱-۴۵۲.

۵. همو؛ ولایتِ فقیه یا حکومتِ اسلامی، ص ۷۷.

۶. همو؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۱۰، ص ۳۲۷.

و در پایان، از دوستانِ عزیز و فاضلی که مرا از همراهی و همفکریِ خویش، بهره‌مند کردند، صمیمانه قدردانی می‌کنم، از جمله علی‌رضا معاف، شبیر فیروزیان، محمدحسین فرگاه و حسین نقی. امیدست این نوشته‌ی ناچیز، نافع و مؤثر اُفتد.

و الحمد لله ربّ العالمین



فصلِ اوّل:

قواعدِ اثباتِ
کامیابیِ انقلابِ اسلامی

آن خطا دیدن ز ضعفِ عقلِ اوست
عقلِ کلّ، مغز است و عقلِ جزو، پوست
خویش را تاویل کن، نه اخبار را
مغز را بد گوی، نبی گُلزار را

(مثنوی معنوی؛ دفترِ اول؛ بیت‌های ۳۷۴۳-۳۷۴۴)

یکی از جهت‌گیری‌های عمده‌ی رسانه‌ای جبهه‌ی دشمن این است که به مردم این گونه القاء شود که انقلاب، در عمل «شکست‌خورده» و نتوانسته «هدف‌ها» و «وعده‌ها»ی خود را محقق گرداند و از این‌رو، «ناکارآمد» و «ضعیف» است. در انقلابِ سالِ پنجاه‌وهفت، وعده داده شد که بهشتِ زمینی و مدینه‌ی فاضله ساخته خواهد شد، اما اکنون که چهل سال از انقلاب می‌گذرد، به وضوح مشخص است که جامعه‌ی ایران در تمام یا اغلب شاخص‌ها و عرصه‌ها، اُفت و اُفول کرده و گرفتار بحران‌ها و آسیب‌های اجتماعی پیچیده است و واقعیت‌ها با هیچ‌یک از آرمان‌ها، تطابق ندارند. به بیانِ دیگر، شکافِ میانِ «ایدئولوژی» و «واقعیت» نشان می‌دهد که ایدئولوژی انقلابی،

حاصل انتزاعی اندیشی و تخیل پردازی دینی بوده و تنها در مقام بسیج‌گری و برانگیختن توده‌های مردم به کار گرفته شده است. به نظر می‌رسد که در مقایسه با چالش‌های دیگر، این چالش از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا «فراگیرتر» و «عام‌تر» است و این خود به سبب فهم‌پذیرتر و محسوس‌تر بودن آن است. اصلی‌ترین مبنای داوری مردم درباره‌ی حاکمیت، «زندگی روزمره»شان است؛ مردم به زندگی روزمره‌ی خود می‌نگردند و بر اساس واقعیت‌های تلخ یا شیرین آن، تحلیل‌های «عام» و «کلی» می‌پروراندند و نسبت خود را با حاکمیت تعیین می‌کنند. قاعده این است که عموم مردم، به سیاست‌های کلان یا مسائل جهانی نظر نمی‌افکنند و از این زوایاها به داوری نمی‌نشینند، بلکه آنچه که در زندگی روزمره‌شان می‌گذرد را اصل و ملاک، فرض می‌کنند. به این ترتیب، اگر از چشم‌انداز میکروفیزیک اجتماعی به جهان اجتماعی پسانقلاب نگاه کنیم و در پی راهبردپردازی باشیم، باید «واقعیت‌های سطح خرد» را اصیل بشماریم. از این‌رو، باید برای آن به صورت خاص، چاره‌اندیشی شود و هرگز تصور نشود که می‌توان در چارچوب سازوکارها و منطق‌های گذشته، ذهن مردم را به واقعیت‌ها نزدیک کرد و از انقلاب، دفاع نمود. مثل تأکید نگارنده بر سازوکارها و منطق‌های دفاع از کارآمدی انقلاب، مثل این سخن است باید به معیارها و سنجه‌های حقیقی دست یافت تا بر اساس آنها، درباره‌ی نیروها و جریان‌ها و اندیشه‌ها و رویدادها قضاوت کرد، چنان‌که حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتَكَ وَ لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِزْتَ

تو کوتاه‌بینانه نگریستی، نه عمیق و زیرکانه، و سرگردان ماندی
إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ وَ لَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ
 تو حق را نشناخته‌ای تا بدانی اهل حق چه کسانی‌اند، و نه باطل
 را، تا بدانی پیروان آن چه مردمانند.

قواعدی که در اینجا برای اثبات کامیابی انقلاب ارائه شده‌اند، عبارتند از:

[۱]. قاعده‌ی مقایسه‌ی شرایط و نتایج انقلاب‌ها با یکدیگر،

[۲]. قاعده‌ی ترجیح مشاهده‌ی انقلاب بر صورت‌های برساخته از آن،

[۳]. قاعده‌ی استنتاج کامیابی انقلاب از تداوم وجود آن،

[۴]. قاعده‌ی تناسب میان معیارپردازی با غایات خاص انقلاب.

در ابتدا، مقداری به معنا و مفهوم اقتدار انقلاب و نظام جمهوری اسلامی می‌پردازیم و آن‌گاه، مسأله‌ی اصلی را که عبارت است از سازوکارها و منطق‌های دفاع از کارآمدی انقلاب، مطرح می‌کنیم.

در ادبیات اسلامی، ما، اقتدار، معنای خاصی دارد، چنان‌که نمی‌توان مطلقاً «قدرت» و «توانایی» را به آن نسبت داد، بلکه اصطلاح اقتدار، در بردارنده‌ی نوع خاصی از قدرت و توانایی است که هر چند ناظر به دیگری است، اما بر «استیلا/ تسلط/ سیطره/ قدرت/ قوت/ غلبه/ چیرگی/ تفوق برتری» بر دیگری یا دیگران دلالت دارد. به بیان دیگر، می‌توان به قدرت از دو چشم‌انداز متفاوت نگریست: یکی «قدرت آفندی» که خصوصیت «تهاجمی/ اثرگذاری» دارد و در حکم «جلوگیر/ عایق/ مانع/ محذور» است و اصطلاح «اقتدار» می‌تواند گویای آن باشد؛ دیگری «قدرت پدافندی» که خصوصیت «بازدارندگی/ تدافعی/ نفوذناپذیری/ اثرناپذیری/ خلل‌ناپذیر/ استحکام» دارد و در حکم «تاخت/ تعرض/ تک/ حمله/ هجوم/ یورش» است و اصطلاح «عزت» می‌تواند گویای آن باشد. در ادبیات رهبر انقلاب، مفهوم اقتدار در معنایی که در علوم سیاسی و اجتماعی رایج است، به کار نرفته است و از این‌رو، در مقابل قدرت قرار ندارد، بلکه با آن مترادف است.^۱ بر این اساس، ایشان در طول بیش از یک دهه‌ی گذشته، همواره از ضرورت استحکام ساخت درونی قدرت یا کسب اقتدار درونی سخن گفته است، و البته در سال‌های اخیر، بر شدت تأکید و حساسیت ایشان افزوده شده است. ایشان بر این باور است که لازمه‌ی حرکت به سوی آرمان‌ها و ارزش‌ها،

۱. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، در دیدار مردم قم، ۱۹ دی ۱۳۹۵.

«استحکام بخشیدن به ساختِ درونیِ قدرت» است و این، ضرورتی نیست که در عرضِ مقولاتِ دیگر قرار داشته باشد، بلکه منزلتِ مرکزی و کانونی دارد.^۱ از این رو، باید با تمامِ توان، در این راستا حرکت کنیم و در پیِ اقتدارِ برون‌زا نباشیم: «هر چه می‌توانیم، باید به استحکامِ ساختِ داخلیِ قدرتِ بپردازیم [و] دل به بیرون نیندیم.»^۲ مقوله‌ی اقتدار، ساحت‌ها و عرصه‌های مختلفِ سیاسی و فرهنگی و اقتصادی را در بر می‌گیرد و منحصر به قلمرو نظامی نیست و حاصلِ اهتمام به قدرت‌یابیِ داخلی نیز، دستیابی به عزت است، به طوری که بر اعتبار و حیثیتِ ما در گستره‌ی جهانی، افزوده خواهد شد: ما باید خودمان را از لحاظِ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قوی کنیم؛ چون وقتی قوی شدیم، به طبع، عزت پیدا خواهیم کرد.^۳ در میانِ دوگانه‌ی اقتدارِ درون‌زا و اقتدارِ برون‌زا، گزینه‌ی صواب و صلاح عبارت است از اقتدارِ درون‌زا، به طوری که قوتِ ما، سببِ استغناء ما می‌شود، و در این حال، دولت‌های دیگر مجبور خواهند شد که ما را محترم بشمارند و چشمِ طمع به منابع و ظرفیت‌های مان ندوزند،^۴ و دشمن نیز تا آنجا به سرمایه‌گذاری برای معارضة با انقلاب ادامه می‌دهد که احساس کند می‌تواند انقلاب را در هم بشکند، ولی اگر دریابد که از عهده‌ی مقابله با اقتدارِ انقلاب برنخواهد آمد، عقب‌نشینی خواهد کرد.^۵ بنابراین، چنانچه ساختِ درونیِ جامعه‌ی ما مستحکم باشد، خواهیم توانست که در برابرِ چالش‌هایی که دشمن بر ما تحمیل می‌کند، مقاومت کنیم و دچارِ آسیب نشویم.^۶ این امر به طورِ خاص از این جهت اهمیت دارد که یک جبهه‌ی وسیع و مترکّم در برابرِ انقلاب، صف‌آرایی کرده و این جبهه در طولِ دهه‌های

۱. همو، در دیدارِ مسئولانِ نظام، ۳۰ تیر ۱۳۹۲.

۲. همو، در مراسمِ تنفیذِ حکمِ ریاست‌جمهوری، ۱۲ مرداد ۱۳۹۲.

۳. همو، در دیدارِ اعضایِ مجلسِ خبرگانِ رهبری، ۲۰ اسفند ۱۳۹۴.

۴. همان.

۵. همو، در دیدارِ اقشارِ مختلفِ مردم، ۱۸ شهریور ۱۳۹۴.

۶. همو، در مراسمِ سالگردِ رحلتِ امام خمینی، ۱۴ خرداد ۱۳۹۱.

گذشته، از هیچ اقدامی که انقلاب را مبتلا به فروپاشی و اضمحلال کند، فروگذار نکرده است. به این سبب، نباید توقع داشت که دولت‌های معارض، به اقتدار یابی ما کمک کنند، بلکه ما ناگزیریم به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های درونی خویش تکیه کنیم تا در صورت هر گونه خباثت‌ورزی و خدعه‌گری آنها، آنچه را که اندوخته‌ایم، از دست ندهیم.^۱ تلاش ما برای تحصیل اقتدار، نه به قصد تعدی و زیاده‌خواهی و دست‌اندازی، بلکه به منظور دستیابی به قدرت بازدارندگی است؛ یعنی باید آنچنان مقتدر باشیم که دشمن، هوس و سودای ضربه زدن و سنگ‌اندازی را از سر خویش بیرون کند و باور کند که نمی‌تواند ما را متوقف سازد، بلکه ناچار است ما را به‌عنوان یک قدرت مستقر و مستحکم، به رسمیت بشناسد. ما در موضع **أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ**^۲ قرار می‌گیریم؛ در اینجا، ترهیبون به، همان چیزی است که در ادبیات سیاسی امروز به آن قدرت بازدارندگی می‌گویند.^۳ خوشبختانه حرکت تکاملی انقلاب در طول دهه‌های گذشته، موجب گردید که ما قدرت بیشتری کسب کنیم و با شیب رو به بالا، مقتدرتر شویم: مدام بر اقتدار و قوام نظام جمهوری اسلامی، در طول این سال‌ها افزوده شده است.^۴ برخلاف پاره‌ای القائات و فضا سازی‌های روانی، انقلاب ما توانسته ظرفیت‌ها و استعداد های خود را محقق گرداند و ساخت درونی خود را بسط دهد و تقویت کند، تا آنجا که جبهه‌ی دشمن مجبور شده است برخی از پیش فرض‌های غلط خود را تغییر دهد. پس در نهایت، اقتدار عبارت است از مستحکم و قوی بودن ساخت درونی یک جامعه، به طوری که این استحکام و قوت، طرح‌های چالش‌زا و تهاجمی دشمن را در مقام عمل و اجرا، ناکام بنهد، یا حتی به‌واسطه‌ی

۱. همو، در دیدار هیأت دولت، ۶ شهریور ۱۳۹۲.

۲. انفال، ۶۰.

۳. همو، در دانشگاه امام حسین، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۶.

۴. همو، در دیدار هیأت دولت، ۶ شهریور ۱۳۹۲.

گمانه‌زنی پیشینی درباره‌ی عدم امکانِ ضربه زدن، او را از اقدام بازدارد. از نظر رهبر انقلاب، عناصر اقتداربخش عبارتند از اقتصاد، علم و فرهنگ، چنان‌که اگر جامعه‌ای در این سه عرصه، موفق شود و به سطوح عالی و راقی دست یابد، باید آن را مقتدر به شمار آورد: سه عامل اساسی اقتدار ملی، اقتصاد قوی و مقاوم، علم پیشرفته و روزافزون، و حفظ روحیه‌ی انقلابی‌گری در همه به‌خصوص در جوان‌ها است. اینهاست که می‌تواند کشور را حفظ کند و آن‌وقت که این عوامل را محقق کنیم، دشمن از این‌که بتواند به ما ضربه بزند، مأیوس خواهد شد.^۱

آنچه که در این نوشته برای ما اهمیت دارد و می‌خواهیم به آن بپردازیم، ضلع فرهنگی اقتدار و به‌بیان دیگر، اقتدار فرهنگی است. از این‌رو، درباره‌ی آن توضیح می‌دهیم تا تصویر روشن‌تری در ذهن مخاطب شکل گیرد. رهبر انقلاب معتقد است که در میان سه عامل یاد شده، نقش و منزلت فرهنگ، اساسی‌تر و مهم‌تر است، چراکه فرهنگ، عمیق‌ترین لایه‌ی اقتدار ما است و انگیزه‌ی مقاومت و شجاعت ایستادگی را در ما ایجاد می‌کند. از این گفته برمی‌آید که مقصود ایشان از فرهنگ، نه آداب و رسوم محلی و قومی و ملی، بلکه ارزش‌های اسلامی و انقلابی است که چنین کارکردی دارند. در ارزش‌های اسلامی و انقلابی نیز، آنچه تعیین‌کننده و بنیادی‌ست، باورها و عقاید است خُلقیات و رفتارها از آن برمی‌خیزند و متناسب با آن شکل‌گیرند. ایشان می‌افزاید دشمن، سرمایه‌های زیادی را صرف می‌کند برای این‌که بر روی عقاید مردم و باورهای مردم اثر بگذارد و آنها را از حیطه‌ی نفوذ نظام اسلامی و ارزش‌های اسلامی خارج کند، که البته پادزهر آن هم این است که نسبت به باورها، طرح‌های تبیینی و اقناعی داشته باشیم.^۲

۱. همو، در دیدار مردم، ۱۸ شهریور ۱۳۹۴؛ و همو، در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳ شهریور ۱۳۹۳.

۲. همو، در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳ شهریور ۱۳۹۳.

تجربه‌ی تاریخی نیز نشان می‌دهد که در سده‌ی اخیر، تمام خیزش و جوشش‌های بزرگ و تعیین‌کننده، ریشه در ایمان اسلامی مردم داشته‌اند و اگر انگیزه‌ها و اندیشه‌های دینی در میان نبودند، چنین حرکت‌هایی پدید نمی‌آمدند: ایمان دینی، جزو مهم‌ترین عناصر مقاومت و تحرک این کشور است؛ به‌طوری‌که از صدوچهل سال پیش به این طرف، هر حرکت اثرگذاری که در این کشور انجام گرفته، عنصر ایمان دینی، حرف اول را در آن زده است.^۱ از جمله در نهضت تنباکو، نهضت مشروطیت، نهضت ملی شدن صنعت نفت، نهضت پانزده خرداد، انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، این امر به‌وضوح نمایان است.^۲ به همین سبب است که دشمن، بسیار می‌کوشد ریشه‌های ایمان دینی را در دل و ذهن مردم، بخشکاند: امروز از همه طرف، با انگیزه‌ی دینی مردم دشمنی می‌شود، برای این‌که ایمان‌ها را اول در جوان‌ها و بعد در طبقات گوناگون دیگر از بین ببرند.^۳ در لایه‌ی بعدی، دشمن به خلیقات و رفتارهای اسلامی و انقلابی برخاسته از باورهای دینی، طمع دارد و می‌خواهد آنها را زائل کند: ایمان و حیا و اخلاق جوانان هم مایه‌ی اقتدار است، از این‌رو، با آن دشمن هستند.^۴ به‌خصوص باید بر روحیه‌ی انقلابی‌گری تأکید کرد: سعی دشمنان این است که جوان ما را لابلای و نسبت به انقلاب، بی‌تفاوت بار بیاورند، و روحیه‌ی حماسی و انقلابی‌گری را در او از بین ببرند. پس باید به روحیه‌ی انقلابی‌گری تشویق کرد؛ چون این روحیه است که کشور را حفظ می‌کند.^۵ روحیه‌ی جهاد و مقاومت نیز اقتدارآفرین است و به جامعه در مقابل بیگانگان، قدرت و مصونیت می‌بخشد، در حالی که دشمن می‌کوشد با نسبت دادن خشونت‌طلبی و افراطی‌گری به آن، مهجورش کند.^۶

۱. همو، در دیدار مردم قم، ۱۹ دی ۱۳۹۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همو، در دانشگاه امام حسین، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۶.

۵. همو، در دیدار مردم، ۱۸ شهریور ۱۳۹۴.

۶. همو، در دانشگاه امام حسین، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۶.

۱- قاعده‌ی مقایسه‌ی شرایط و نتایج انقلاب‌ها با یکدیگر

کاربست «منطق مقایسه‌ای»، نه تنها لازم است، بلکه اجتناب‌ناپذیر است. باید وضع کنونی مردم را که حاصل سیاست‌های حاکمیت در دوره‌ی پس‌انقلاب است را هم با «دوره‌ی پیش‌انقلابی» که حکومت پهلوی زمام امور را در دست داشته است مقایسه کرد، و هم باید تحلیل را به گستره‌ی مرزهای ملی بیرون برد و کارنامه‌ی انقلاب را با کارنامه‌ی «انقلاب‌های دیگر» و همچنین «دولت‌های غیر انقلابی» مقایسه کرد و بر این اساس، کارآمدی و توانایی انقلاب را در گره‌گشایی از معضلات جامعه و بهبود زندگی مادی و معنوی‌شان سنجید. امام خمینی می‌نویسد قبل از:

[۱]. مطالعه‌ی وضعیت کنونی جهان،

[۲]. مقایسه‌ی بین انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلاب‌ها،

[۳]. آشنایی با وضعیت کشورها و ملت‌هایی که در حال انقلاب و پس از انقلاب‌شان بر آنان چه می‌گذشته است،

[۴]. توجه به گرفتاری‌های این کشور طاغوت‌زده از ناحیه‌ی رضاخان و بدتر از آن محمدرضا که در طول چپاول‌گری‌های‌شان برای این دولت به ارث گذاشته‌اند (از وابستگی‌های عظیم خانمان‌سوز، تا اوضاع وزارتخانه‌ها و ادارات و اقتصاد و ارتش و مراکز عیاشی و مغازه‌های مُسکرات‌فروشی و ایجاد بی‌بندوباری در تمام شئون زندگی)،

[۵]. در نظر گرفتن جنگ تحمیلی،

[۶]. نظر به حصر اقتصادی و توطئه‌های پی‌درپی آمریکا و وابستگان خارج و داخلش،

[۷]. هرج‌ومرج‌هایی که از طرف مخالفان اسلام و منحرفان و حتی دوستان نادان، در دست اجرا است،

به اشکال تراشی و انتقاد کوبنده و فحاشی برنخیزید؛ و به حال این اسلام غریب که پس از صدها سال، ستمگری قلدرها و جهل توده‌ها، امروز طفلی تازه‌پا

و ولیده‌ای است محفوف به دشمن‌های خارج و داخل، رحم کنید، و به فکر بنشینید که آیا بهتر نیست به جای سرکوبی، به اصلاح و کمک بکوشید.^۱ پس به‌طور انتزاعی و مطلق نمی‌توان درباره‌ی کارنامه‌ی انقلاب، اظهار نظر کرد و آن را کامیاب یا ناکام انگاشت، بلکه باید مقایسه کرد و نتایج و نقصان‌های انقلاب اسلامی را با مقطع تاریخی پیشانقلاب و همچنین با انقلاب‌های دیگر مقایسه کرد. در غیر این صورت، داوری انجام‌شده، چه همدلانه باشد و چه منتقدانه، واقع‌نما و روا نخواهد بود. امام خمینی این پرسش را مطرح می‌کند که آیا مقدار خدمت دولت و بنیادهای جمهوری را با وجود:

- [۱]. این گرفتاری‌ها و نابسامانی‌ها که لازمه‌ی هر انقلابی است،
- [۲]. و جنگ تحمیلی با آن همه خسارت و میلیون‌ها آوارهی خارجی و داخلی،
- [۳]. و کارشکنی‌های بیرون از حد را در این مدت کوتاه،

مقایسه با کارهای عمرانی رژیم سابق نموده‌اید؟^۲ ایشان در جای دیگری تأکید می‌کند که کارنامه‌ی انقلاب با حکومت پهلوی، قابل مقایسه نیست، و این به دلیل تراکم و تعدد کارهایی است که انقلاب برای بهبود وضع زندگی طبقات ضعیف انجام داده است: کارهایی که در این مدت برای فقرا و مستضعفان انجام شده است، حتی «قابل مقایسه» با سابق نیست.^۳

امام خمینی برای حل این اشکال، باز هم به واقعیت‌های عینی اشاره می‌کند و از منتقدان و مخالفان می‌خواهد که با نظر به محدودیت‌ها و تنگناهای متعدد که انقلاب را محاصره کرده و از شتاب حرکت تکاملی آن کاسته‌اند، داوری کنند:

- [۱]. از یک‌سو، در انقلاب‌های دنیا، هرج‌ومرج‌ها و غلط‌روی‌ها و فرصت‌طلبی‌ها، غیر قابل اجتناب است،

۱. امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۲۱، ص ۴۰۸-۴۰۹.

۲. همان، ص ۴۴۳.

۳. همان، ج ۱۹، ص ۳۰۳، ۹ تیر ۱۳۶۴.

- [۲]. و از سوی دیگر، گرفتاری‌های این جمهوری را در نظر بگیرید، از قبیل:
- [الف]. توطئه‌ها و تبلیغاتِ دروغین،
- [ب]. حمله‌ی مسلحانه‌ی خارجِ مرز و داخل،
- [ج]. نفوذِ غیرِ قابلِ اجتنابِ گروه‌هایی از مفسدان و مخالفانِ اسلام در تمامِ ارگان‌های دولتی به قصدِ ناراضی کردنِ ملت از اسلام و حکومتِ اسلامی،
- [د]. تازه‌کار بودنِ اکثر یا بسیاری از متصدیانِ امور،
- [ه]. گرفتاری‌های اقتصادیِ کمرشکن،
- [ن]. اشکالاتِ عظیم در تصفیه و تهذیبِ متصدیانِ چندمیلیونی،
- [ز]. کمبودِ مردمانِ صالحِ کاردان و متخصص،

و ده‌ها گرفتاری دیگر، که تا انسان وارد گود نباشد، از آنها بی‌خبر است.^۱ از طرفِ دیگر، شخصِ امام خمینی به‌عنوانِ معمارِ انقلاب، تصریح می‌کند که گام برداشته‌شده در زمینه‌ی برپایی حکومتِ اسلامی، به معنیِ محقق شدنِ تمامیتِ اسلام در جامعه نیست و ایشان ادعا ندارد که وضعِ کنونی، نمایانگرِ اسلام به‌طورِ کامل باشد، بلکه همچنان ضعف‌ها و نقصان‌های مختلفی وجود دارد: اینجانب هیچ‌گاه نگفته و نمی‌گویم که امروز در این جمهوری، به «اسلام بزرگ با همه‌ی ابعادش» عمل می‌شود و اشخاصی از روی «جهالت» و «عقده» و «بی‌انضباطی»، برخلافِ مقرراتِ اسلام عمل نمی‌کنند، اما اگر اقلیتِ اشکال‌تراش و کارشکن، به کمک بشتابند، تحققِ این آمال، آسان‌تر و سریع‌تر خواهد بود.^۲ افزون بر این باید گفت کنار زدنِ نظامِ جمهوریِ اسلامی با این هدف که نظامی دینی‌تر مستقر گردد، خیالِ خامی بیش نیست، چون اتّفاقی که پس از این نظام رخ خواهد داد، از دست رفتنِ حیثیت و اعتبارِ اسلام و استقرارِ نظامی غرب‌گرا و وابسته خواهد بود، نه نظامی که بتواند بیش از این در راستای تحققِ یافتنِ ارزش‌ها گام بردارد: اگر این جمهوریِ اسلامی شکست

۱. همان، ص ۴۴۶.

۲. همان، ص ۴۰۹-۴۱۰.

بخورد، به جای آن، حکومت اسلامی دلخواه بقیه‌ی الله - روحی فداه - تحقق نخواهد پیدا کرد، بلکه حکومت دلخواه یکی از دو قطب قدرت مسلط می‌شود، و اسلام برای همیشه، منزوی خواهد شد. اگر توقع دارید که در یک شب، همه‌ی امور بر طبق اسلام و احکام خداوند تعالی متحوّل شود، اشتباه است، و در تمام طول تاریخ بشر، چنین معجزه‌ای روی نداده است و نخواهد داد.^۱

۲- قاعده‌ی ترجیح مشاهده‌ی انقلاب بر صورت‌های برساخته از آن

هر چه که به چهل سالگی انقلاب اسلامی ایران نزدیک‌تر می‌شویم، حساسیت‌ها و دغدغه‌ها نسبت به کارنامه‌ی این انقلاب، افزوده می‌شود و تأملات و تحلیل‌های گوناگونی درباره‌ی دستاوردها و نتایج آن بیان می‌گردد، اما در این میان، به‌صورتی غیرعادی و توطئه‌آلود، برداشت‌ها و قضاوت‌هایی از سوی دولت‌های غربی و جریان‌های متجددمآب وطنی منتشر می‌شود که دلالت بر «ناکامی» و «شکست» انقلاب دارد و انقلاب را «فرسوده» و در معرض «سقوط» و «فروپاشی»، تصویر می‌کند. این موج رسانه‌ای و تبلیغی دروغین که چندی‌ست با شدت و حجم فراوان، افکار عمومی جامعه‌ی ما را نشانه گرفته و در پی «مأیوس» و «نامید» ساختن مردم از انقلاب است، معنایی جز این ندارد که انقلاب، نه‌تنها از «مسیر» و «مدار» خود منحرف نشده و به «ضد» خود تبدیل نگشته، بلکه «فتوحات عمده و چشمگیر»ی را نیز از آن خود کرده است و همین امر، لجاجت و غرض‌ورزی جبهه‌ی دشمن را برانگیخته تا با راه‌اندازی جنگ روانی، «روحیه‌ی مردم» را تضعیف و آنها را با انقلاب، بیگانه گرداند. در مقابل، رهبر انقلاب در سال‌ها اخیر کوشیده است تا با سخنان و تحلیل‌های خود، پادزهری برای این موج روانی فراهم آورد و اتصال و پیوند ایمانی و عمیق میان «انقلاب» و «بدنه‌ی اجتماعی وفادار به آن» را همچنان حفظ کند:

[۱]. رهبر انقلاب معتقد است «مشکلات اقتصادی» و «تنگی معیشت بخش بزرگی از مردم ضعیف»، یک واقعیت است، نه احساس القایی و ساختگی.^۱ این در حالی است که نیروهای سیاسی اعتدال گرا، سعی فراوان در انکار آن دارند و می‌کوشند از طریق حرف‌درمانی و خطابه‌خوانی، نه واقعیت‌های تلخ معیشتی را، بلکه ذهنیت واقعیت‌ساخته‌ی مردم را تغییر دهند. نیروهای اعتدال‌گرا باید بپذیرند که معیشت روزمره‌ی مردم را دچار چالش و تنگنا کرده‌اند و مردم در وضع بسیار سخت و طاقت‌فرسایی قرار گرفته‌اند که بیش از این، نمی‌توانند آن را تحمل کنند. دیگر این که وضع یاد شده، هیچ خاستگاه و سرچشمه‌ای ندارد، جز دل‌بستن به ایالات متحده‌ی امریکا و اعتماد کردن به وعده‌های توخالی‌اش از یک‌سو، و نادیده گرفتن ظرفیت‌ها و قابلیت‌های مغفول‌ وطنی از سوی دیگر. کسانی که مذاکره و سازش را نسخه‌ی علاج امراض اقتصادی و عبور از دشواری‌های معیشتی معرفی کردند و چندین سال، توجهات و سرمایه‌ها و امیدها را بدان معطوف نمودند، امروز به‌جای عذرخواهی از مردم و بازگشت به نسخه‌ی پیشنهادی رهبر انقلاب، راه انکار و تغافل را در پیش گرفته و واقعیت‌ها را نفی می‌کنند.

[۲]. رهبر انقلاب می‌گوید من شش سال قبل گفتم که امروز، دشمنان سعی دارند اقتصاد کشور را آن‌چنان زیر «فشار» قرار بدهند که مردم، دچار «مشکل» شده، و به این واسطه، و از انقلاب و نظام، «دل‌سرد» و «دل‌زده» بشوند.^۲ اولویت دشمن، مسئله‌ی اقتصادی است و امروز، دشمنان برای این که بتوانند اهداف خودشان را محقق کنند، دنبال ضربه‌زدن اقتصادی به ملت ایرانند. هدف دشمن این است که بتواند با «فشار اقتصادی»، ملت ایران را نسبت به نظام جمهوری اسلامی، «دل‌سرد» و «دل‌زده» کند و بین ملت ایران و

۱. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار نیروهای بسیجی؛ ۱۲ مهر ۱۳۹۷.

۲. همو؛ در دیدار مردم؛ ۲۷ بهمن ۱۳۹۵.

نظام اسلامی، «فاصله» بیندازد.^۱ به بیان دیگر، دشمن در تبلیغات وسیع خود تلاش می‌کند که کمبودهای معیشتی و اقتصادی کشور را به «نظام جمهوری اسلامی» نسبت بدهد و وانمود کند که نظام اسلامی، «قادر نبوده و نیست» که مشکلات اقتصادی را حل کند.^۲ از طرف دیگر، ایشان اضافه می‌کند که مسئله‌ی اقتصاد و معیشت مردم، «بسیار مهم» است؛ چنان که امام سجاد علیه السلام در دعا به خدای متعال عرض می‌کنند: «وَتَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ وَمِنْ فِقْدَانِ الْكَفَافِ». این نشان‌دهنده‌ی اهمیت مسئله‌ی اقتصادی است که امام سجاد به خدای متعال پناه می‌برد از این که منابع معیشتی، به قدر کافی در اختیار مردم نباشد.^۳

[۳]. این یک سیاست خصمانه‌ی آمریکایی و غربی است که در کشور، احساس «بن‌بست»، «ناتوانی»، «نامیدی» و «بیچارگی» به‌وجود بیاورد. هدف دشمن این است که «احساس افتخار» ملت ایران را با «شایعه»، «دروغ»، «درشت‌کردن ضعف‌ها» و «کوچک‌کردن موفقیت‌ها و پیروزی‌ها»، از او بگیرند.^۴ رهبر انقلاب می‌گوید چون این که مردم، «فهم درست از واقعیت‌های ایران و جهان» داشته باشند، به ضرر دشمن است، او سعی می‌کند از طریق «تصویرسازی‌های رسانه‌ای غلط»، افکار مردم را منحرف کند، از جمله ایشان اشاره می‌کند که یکی از تصویرسازی‌های رسانه‌ای غلط دشمن این است که وانمود می‌کند در «موضع قدرت» است، درحالی که این‌طور نیست. در عرصه‌ی «قدرت نرم‌افزاری»، آمریکا «به‌شدت ضعیف» است؛ یعنی «منطق، استدلال و حرف قوی و نو» ندارد، چنان که حرفش، «زورگویی» و لیبرال‌دموکراسی مورد ادعایش، «مفتضح» است. همچنین بعضی سعی می‌کنند این را به

۱. همو؛ در دیدار مردم در حرم مطهر رضوی؛ ۱ فروردین ۱۳۹۶.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همو؛ در دیدار مسئولان نظام؛ ۲ خرداد ۱۳۹۷.

جوانان القاء کنند که دچار «بن‌بست» شده‌ایم و راه حلی جز «پناه بردن به دشمن» وجود ندارد. کسانی که در داخل، این فکر را ترویج می‌کنند، «خیانت» می‌کنند. من به حول و قوه‌ی الهی و با همراهی شما، تا جان و توان دارم، نخواهم گذاشت این اتفاق - یعنی پناه بردن به دشمن - بیفتد. بر این اساس، رهبر انقلاب تصریح کردند که مسئولان «بخش ارتباطات»، توجه کنند که امروز، دشمن از «ابزار رسانه» برای «اثرگذاری بر افکار مردم ما» استفاده می‌کند. همچنان که در جلسات حضوری هم به اینها «تذکر» داده و «تأکید» کرده‌ایم، باید «وظیفه‌ی خودشان را بدانند و «با جدّیت»، عمل کنند تا به ابزاری برای این که دشمن، به راحتی بتواند سلاح شیمیایی خودش را بر ضدّ مردم به کار ببرد، تبدیل نشوند.^۱

رهبر انقلاب، به مناسبتی دیگر در این باره توضیح می‌دهد که یک «جنگ تبلیغاتی و رسانه‌ای بسیار تند»، بر ضدّ ما وجود دارد، که در آن، دشمن می‌خواهد «تصویر غلط و زشتی» از وضع انقلاب ارائه بدهد، در حالی که واقعیت، خلاف تصویرسازی او است، چون انقلاب از جهات مختلف، «تصویر دلنشین و زیبایی» دارد؛ هر چند ممکن است برای مدّتی هم مردم، دچار مشکلات معیشتی باشند. دشمن با امکانات رسانه‌ای و تبلیغی وسیع خود، مهم‌ترین کاری که می‌خواهد انجام دهد، «تصویرسازی غلط از وضع انقلاب» است، آن هم برای «اغوای افکار عمومی مردمی که خودشان در این فضا حضور دارند و واقعیت‌ها را از نزدیک مشاهده می‌کنند.^۲ کسانی که ارتباط مستقیم و مستمر با ذهنیت جمعی دارند و گفتگوها و مباحثات مردم را دنبال می‌کنند، به روشنی مشاهده می‌کنند که قدرت اثرگذاری و تلقین رسانه‌های بیگانه و وابسته به جبهه‌ی دشمن، تا چه اندازه است، و چگونه اندیشه‌ها و تفسیرهای مردم، از سوی آنها دست‌کاری می‌شود. این امر، حقیقت تلخ و

۱. همو؛ در دیدار نیروهای بسیجی؛ ۱۲ مهر ۱۳۹۷.

۲. همو؛ در دیدار نخبگان جوان؛ ۲۵ مهر ۱۳۹۷.

گزنده‌ای که چنانچه از آن غفلت شود، صدمات و لطمات بزرگی در پیش خواهد بود و در روندی نامحسوس و پنهانی، دل و ذهن توده‌های مردم به تصرف جریان رسانه‌های دشمن درمی‌آید و انقلاب، بدنه‌ی اجتماعی خود را از دست می‌دهد. چنین تهدید سهمگین و هولناکی، رهبر انقلاب را برانگیخته تا در برابر آن، از خود واکنش نشان دهد و پرده از این توطئه‌ی بردارد. تصویرسازی‌های رسانه‌ای غلط، چنانچه در ذهنیت جمعی رسوب کنند و ساختار بینشی و نگرشی آنها را دگرگون سازند، تمام محاسبات و معادلات ما واژگون خواهند شد و قافیه را خواهیم باخت. مسئولان ارتباطی کشور که عنان تعاملات و مناسبات رسانه‌ای و ارتباطی را در دست دارند، در درجه‌ی نخست و بیش از هر کسی، باید در این باره به خود آمده و گره‌گشایی کنند و در چارچوب سیاست‌های ایجابی و سلبی، از تأثیرگذاری فکری دشمن بر جامعه، جلوگیری کنند:

صبح کاذب، صد هزاران کاروان دادبربادِ هلاکت، ای جوان^۱

رهبر انقلاب معتقد است که امکانات تبلیغاتی و رسانه‌ای ما در مقابل دشمن، مانند امکانات جنگ تحمیلی ما در مقابل دشمن است؛ به طوری که در اوایل جنگ، یگان‌های بزرگ زرهی دشمن در مقابل نیروهای ما صف کشیده بودند، در حالی که ما حتی ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین سلاح ضد تانک هم نداشتیم! امروز هم وضع و نسبت ما از لحاظ ابزارهای رسانه‌ای، همان گونه است. اما با این حال، همچنان که در جنگ تحمیلی، با وجود آن همه نابرابری، بر دشمن غلبه کردیم، امروز هم بدون تردید، غلبه خواهیم کرد.^۲

[۴]. ایشان اضافه می‌کند که باید میان اصل «نظام اسلامی» و «مسئولان» آن، تفاوت قائل شد و ضعف‌های و کاستی‌ها و لغزش‌ها را ناشی از مدیران نظام

۱. جلال‌الدین محمد مولوی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر چهارم، بیت‌های ۱۶۹۳-۱۶۹۳.

۲. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار نخبگان جوان؛ ۲۵ مهر ۱۳۹۷.

اسلامی دانست، نه اصل نظام اسلامی. به عبارت دیگر، ایشان وجود نقایص و کمبودها را «انکار» نمی‌کند، اما از یک سو، کارنامه‌ی نظام اسلامی را «غنی» و «پربار» و «درخشان» تصویر می‌کند، و از سوی دیگر، ناروایی‌ها و نارسایی‌ها را به برخی از «مسئولان غیر انقلابی» نظام اسلامی نسبت می‌دهد، نه خود نظام اسلامی: دشمن در تبلیغات وسیع خود تلاش می‌کند که کمبودهای معیشتی و اقتصادی کشور را به «نظام اسلامی» نسبت بدهد و این‌طور وانمود کند که نظام اسلامی، قادر نیست مشکلات اساسی را حل و گره‌ها را باز کند، در حالی که این حرف، خلاف واقع است، چون گرچه «ضعف‌های زیاد»ی وجود داشته اما اینها، مربوط به «کمبودها و ناتوانایی‌های مدیران» بوده است (و بنده نیز از «ضعف‌های مسئولان» - از جمله خود این حقیر - آگاه هستم)، نه «حرکت عمومی نظام اسلامی». از این‌رو، هر جا «مدیریت انقلابی و فعال و پرتحرک»، مستقر بوده، کار پیش رفته، و هر جا «مدیریت غیر انقلابی و بی‌حال و بی‌تحرک» داشتیم، کارها یا متوقف مانده، یا انحراف پیدا کرده است. به‌قطع، اگر مدیران و مسئولان، «متدین»، «انقلابی» و «کارآمد» باشند، «همه‌ی مشکلات»، حل خواهند شد.^۱ بر این اساس، ایشان می‌گوید مردم از برخی از مسائل جاری کشور، «انتقاد» دارند، و من «به‌طور کامل»، در جریان انتقادهای مردم هستم، اما وقتی پای «انقلاب» و «نظام» در میان است، مردم با وجود انتقادهای خویش، وارد میدان مواجهه با دشمن می‌شوند و از انقلاب و نظام، دفاع می‌کنند؛ چون این «آگاهی انقلابی» و «کمال سیاسی» در ملت ایران به‌وجود آمده است که «نظام انقلابی امت و امامت» را از «تشکیلات دیوان‌سالاری» تفکیک کنند. و البته ممکن است انتقادهای نه‌فقط از دولت یا قوه‌ی قضائیه یا مجلس باشد، بلکه شاید کسی از من هم انتقاد داشته باشد.^۲ بدین جهت، برخلاف تصور دشمن، مردم با نظام، «همراه» و «دلبسته»ی

۱. همو؛ در دیدار مردم در حرم مطهر رضوی؛ ۱ فروردین ۱۳۹۶.

۲. همو؛ در دیدار مردم؛ ۲۹ بهمن ۱۳۹۶.

آن هستند. در طول این چهل سال، مردم پایه پای این نظام، سختی‌هایی را تحمل کرده‌اند و راه‌های دشواری را آمده‌اند و کمک‌های حیاتی‌ای به نظام کرده‌اند. «جهت‌گیری نظام»، برای مردم، مطلوب است؛ مردم می‌دانند که نظام جمهوری اسلامی، برای عزت و امنیت و پیشرفت آنها تلاش می‌کند. نظام جمهوری اسلامی، دست دشمن را از این کشور قطع کرده است؛ این خیلی کار بزرگی است.^۱ پس این برنامه‌ی دشمن - یعنی ایجاد شکاف میان نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران - نشانگر حماقت او است؛ چون او نمی‌داند که «نظام جمهوری اسلامی»، چیزی جز «ملت ایران» نیست، و این دو، قابل جدا شدن از یکدیگر نیستند. نظام اسلامی، یک «نظام بوروکراتیک جدای از مردم نشسته‌ی در کاخ‌ها و قصرها» نیست، بلکه نظامی است از خود «مردم» تشکیل یافته، و «متکی به ایمان و محبت و عواطف مردم» است.^۲

[۵]. دغدغه‌ی رهبر انقلاب این است که اگر دشمن در ما، «احساس قدرتمندی و عزم راسخ» ببیند، «عقب» می‌نشیند، اما اگر احساس کنند که «ضعف» هست، و در «میان مسئولان»، هم‌جهتی و هم‌سخنی وجود ندارد، یا «میان مردم و مسئولان»، فاصله افتاده است، تشویق می‌شود که بر شدت عملش بیفزاید. پس ما باید «پیام قدرت» به دشمن بدهیم، نه «پیام ضعف».^۳ این سخن ایشان، ناظر به کسانی‌ست که پروایی از اظهار ضعف و عجز در برابر دشمن ندارند و با تحقیر خود و داشته‌ها و اندوخته‌های ملی، دشمن را جسورتر و قاطع‌تر می‌کنند. چنین کسانی، تهییج‌کنندگان و مشوقان دشمن هستند و به او روحیه می‌دهند و جبهه‌ی خودی را تضعیف می‌کنند. کسانی که پیام ضعف و نتوانستن و عقب‌نشینی به دشمن مخابره می‌کنند، خواسته یا ناخواسته، با دشمن بیرونی هم‌داستان هستند.

۱. همو؛ در دیدار کارگران؛ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۶.

۲. همو؛ در دیدار دانشجویان دانشگاه امام حسین؛ ۹ تیر ۱۳۹۷.

۳. همو؛ در دیدار نیروهای بسیجی؛ ۱۲ مهر ۱۳۹۷.

[۶]. نباید تصوّر کرد فساد، «فراگیر» و «غالب» شده و همه‌ی ساختارهای رسمی و حکومتی را دربر گرفته است؛ چون مدیران صالح و درست کار و پاک دست در میان مجموعه‌ی مدیران، «اکثریّت» را تشکیل می‌دهند، و فقط تعدادی از مدیران، گرفتار فساد شده‌اند، هر چند فسادهای اقلی و محدود را نیز باید مضر و ناروا شمرد.^۱ برخی کارِ خطا و غلط «تعدادی از مدیران» را نه فقط به «مجموعه‌ی مدیریتی نظام»، بلکه به اصل «نظام جمهوری اسلامی»، تعمیم می‌دهند.^۲

[۷]. یک بخش از واقعیّات این است که این طور نیست که انسان با «معجزه»، خودش را به آرمان برساند، بلکه مشکلات و موانعی وجود دارد، اما مسأله این است که لابه‌لای این موانع، باید راه را پیدا کرد. به قطع و یقین، «راه» وجود دارد و فقط باید از طریق «بحث‌های اندیشه‌ورزانه»، آن راه را پیدا کرد. این به معنی «واقع‌بینی» است.^۳ رهبر انقلاب تأکید می‌کند که راه پیشرفت، به روی ما «باز» و «گشوده» است، اما این راه، راه «پُرپیچ‌وخم» و «دارای فرازونشیب و موانع» است و دشمن در مقابل ما، فعّال است. در این حال، آنچه که از نظر ایشان مایه‌ی کامیابی ماست، عبارت است از «عزم بر ایستادگی».^۴

از طرف دیگر، هرگز چنین نیست که انقلاب در مقام عمل و در صحنه‌ی واقعی، ناکارآمد بوده باشد و نتوانسته باشد گره از مشکلات و دشواری‌های زندگی مردم بگشاید، بلکه واقعیّت این است که انقلاب در طول چهار دهه‌ی گذشته، جامعه را بسیار پیش برده و در زندگی مردم، دگرگونی‌های مهم و بنیادی پدید آورده است:

من چو صبح صادقم از نور ربّ
که نگردد گردِ روزم، هیچ شب^۵

۱. همو؛ در حرم مطهر رضوی؛ ۱ فروردین ۱۳۹۷.

۲. همو؛ در دیدار دانشجویان؛ ۷ خرداد ۱۳۹۷.

۳. همو؛ در دیدار دانشجویان؛ ۱۷ خرداد ۱۳۹۶.

۴. همو؛ در دیدار نیروهای بسیجی؛ ۱۲ مهر ۱۳۹۷.

۵. جلال‌الدین محمد مولوی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر سوم، بیت ۳۷۷۶.

رهبر انقلاب می‌گوید من «دغدغه داشتن»، «هشداردهی» و «طلبکارانه در مسائل و نواقص وارد شدن» را، «صددرصد» تأیید می‌کنم، اما جوان مؤمن حزب‌اللهی و انقلابی، نباید «دستاوردهای نظام اسلامی» را که «هزاران» مورد است، فراموش کند.^۱ همواره می‌گویند «واقع‌بین» باشید، و مرادشان از واقع‌بینی این است که «موانع» و «محدودیت‌ها» را ببینید، در حالی که باید «واقعیت‌های مثبت» و «امکان‌ها» و «استعدادها» و «مقدورات» را هم دید.^۲ از این‌رو، ایشان می‌گوید من هیچ‌وقت «ناامید» نبوده‌ام و نیستیم و «إن شاء الله نخواهم بود».^۳ امام خمینی درباره‌ی کارنامه‌ی انقلاب در ده ساله‌ی نخست آن، بر این باور بود که انقلاب، در «اکثر اهداف و زمینه‌ها»، موفق بوده است، و به یاری خدای متعال، «در هیچ زمینه‌ای»، مغلوب و شکست‌خورده نیستیم.^۴ ایشان در ادامه از مصادیق «موفقیت انقلاب در اکثر زمینه‌ها» سخن می‌گویند و می‌نویسند «شعارهای انقلاب»، در قلمرو «شعار» محدود نمانده است، بلکه به «عمل» پیوند خورده و ما توانستیم به شعارهای مان، تحقق عینی و بیرونی بخشیم: به لطف خدای متعال، ملت ما توانسته است در «اکثر زمینه‌ها» بی که شعار داده است، به «موفقیت» نایل شود؛ چنان‌که ما شعار سرنگونی رژیم شاه را در عمل، نظاره کرده‌ایم؛ ما شعار آزادی و استقلال را به عمل خود زینت بخشیده‌ایم؛ ما شعار مرگ بر امریکا را در عمل جوانان پُرشور و قهرمان و مسلمان در تسخیر لانه‌ی فساد و جاسوسی امریکا تماشا کرده‌ایم. ما «همه‌ی شعارهای مان» را با «عمل»، محک زده‌ایم.^۵ آری، انقلاب اسلامی بر آرمان‌گرایی مبتنی بوده و شعار سر داده است، اما توانسته «آرمان‌ها»ی خود را بر شانه‌ی «واقعیت‌ها»ی سرکش بنشانند و «شعارها»ی خویش را نظر به «عمل» سوق دهد.

۱. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار دانشجویان؛ ۱۷ خرداد ۱۳۹۶.

۲. همو؛ در دیدار دانشجویان؛ ۱۷ خرداد ۱۳۹۶.

۳. همو؛ در دیدار نخبگان جوان؛ ۲۵ مهر ۱۳۹۷.

۴. همان؛ ج ۲۱، ص ۲۸۳.

۵. همان، ص ۲۸۵.

رهبر انقلاب نیز کارنامه‌ی انقلاب را موفق و پُر بار می‌داند و خدمات نظام اسلامی را به مردم، «برجسته»، «فوق‌العاده»، «بزرگ» و «ارزشمند» معرفی می‌کند: خدماتی که نظام اسلامی در این مدت، به ملت ایران ارائه کرده، «برجسته» و «فوق‌العاده» است. اگر وضع کشور را با دوران طاغوت مقایسه کنیم، آن وقت معلوم می‌شود که نظام اسلامی، چه «خدمات بزرگ و ارزشمند»ی را تقدیم کرده است.^۱ رهبر انقلاب می‌گوید باید از تعلق داشتن به انقلاب، «احساس سرافرازی» کرد، چون انقلاب، «دستاوردها» و «موفقیت‌ها»ی فراوانی داشته است که پاره‌ای از آنها، «بی‌نظیر» هستند، در حالی که دشمن با لطایف‌الحیل به دنبال القاء ناکارآمدی انقلاب است: مجموع «دستاوردها» و «موفقیت‌ها»ی که بعضی‌شان، به واقع، «بی‌نظیر» هستند، همیشه در مدنظر تان باشد و به خاطر انقلاب، «احساس سرافرازی» کنید؛ چون یکی از شگردهای دشمن این است که بگوید شما «شکست» خوردید.^۲ نکاتی که ایشان در این باره، به صورت تفکیک‌شده بیان کرده است، بدین شرح است:

[۱]. انقلاب با جوهره‌ی ارزشی‌اش، همچنان مستقر است. به باور رهبر انقلاب، ملت ایران توانسته است «ارزش‌های اصلی و بنیادین انقلاب» را به همان «استحکام اول»، تا امروز حفظ کند و اجازه ندهد این ارزش‌ها از اعتبار ساقط شوند و ارزش‌های دیگری بر جای آنها تکیه زنند، ارزش‌های همچون «استقلال»، «آزادی»، «مردم‌سالاری»، «خودباوری ملی»، «عدالت»، و برتر و بالاتر از همه، «تحقق احکام دین».^۳ بر این اساس، ایشان معتقد است:

[الف]. امروز هیچ ملتی در دنیا، به اندازه‌ی ملت ایران، مستقل نیست؛ چون همه‌ی ملت‌ها به صورتی در مقابل قدرت‌ها، «ملاحظه‌کاری» دارند، اما مواضع و مناسبات ما، شفاف و عاری از هراس و محاسبات فرودستانه است.^۴

۱. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار مردم در حرم مطهر رضوی؛ ۱ فروردین ۱۳۹۶.

۲. همو؛ در دیدار جمعی از دانشجویان؛ ۱۷ خرداد ۱۳۹۶.

۳. همو؛ در دیدار مردم در حرم مطهر رضوی؛ ۱ فروردین ۱۳۹۷.

۴. همان.

[ب.] جامعه‌ی ما به آزادی دست یافته است، هر چند عده‌ای بی‌انصافی می‌کنند و با وجود استفاده از آزادی مستقر، به دروغ می‌گویند آزادی نیست و رسانه‌های بیگانه نیز، سخن آنها را بازتاب می‌دهند، به طوری که امروز در ایران، هیچ کس به خاطر این که عقیده‌اش، «مخالف نظر حکومت» است، مورد فشار و تهدید و تعقیب قرار نمی‌گیرد. امروز در ایران، افراد متعدّد در رسانه‌های مختلف، «افکار گوناگون ضد حکومت» را ابراز می‌کنند و کسی هم متعرض‌شان نمی‌شود. البته آزادی در همه‌جای دنیا، «چهارچوب» دارد و این گونه نیست که در جایی، آزادی به صورت مطلق وجود داشته باشد، و در جامعه‌ی ما نیز آزادی به معنی «برخلاف قانون و دین عمل کردن»، وجود ندارد.^۱

[ج.] از چشم‌انداز مردم‌سالاری نیز روشن است که انتخابات در کشور ما، جزو کم‌نظیرترین انتخابات‌ها در دنیاست.^۲ در دنیای امروز، هیچ مردم‌سالاری‌ای مانند مردم‌سالاری ما، «واقعی» نیست؛ چنان که ارتباط مسئولان نظام اسلامی با مردم و انتخاب‌شان به وسیله‌ی مردم، از همه‌جای دنیا، واقعی‌تر است، اما همین موفقیت در کارهای تبلیغی دشمن، انکار و وضع به صورت دیکتاتوری، جلوه داده می‌شود.^۳

[د.] روحیه‌ی اعتماد به نفس و خودباوری ملی و «ما می‌توانیم» نیز در میان مردم برقرار است و این طور نیست که مردم نسبت به دیگران و بیگانگان، احساس انفعال و سرافکنندگی کنند.^۴

[هـ.] در مقوله‌ی عدالت، اگرچه از آرمان‌های انقلاب، «عقب» هستیم اما با این حال، هرگز این گونه نیست که در دوره‌ی پساانقلاب، هیچ حرکتی برای تحقق عدالت در جامعه انجام نشده باشد، بلکه کارهای «بسیار زیاد» و «بسیار خوب» انجام گرفته است، ولی با وجود این کوشش‌ها، وضع کنونی با صورت

۱. همان.

۲. همان.

۳. همو؛ در دیدار دانشجویان؛ ۷ خرداد ۱۳۹۷.

۴. همو؛ در دیدار مردم در حرم مطهر رضوی؛ ۱ فروردین ۱۳۹۷.

آرمانی و مطلوب ما، «فاصله» دارد.^۱ ما در مورد عدالت، «عقب‌ماندگی» داریم، اما معنای این سخن آن نیست که «پیشرفت» نکرده‌ایم، بلکه مقصود این است که در زمینه‌ی عدالت، آن مقداری که باید پیشرفت می‌کردیم، نکردیم. پس غرض این جهت است که «شتاب حرکت» ما در این باره، زیاد نبوده است، نه این که دچار «توقف» یا «عقب‌گرد» شده باشیم. در دوره‌ی پیش از انقلاب، فاصله‌ی طبقاتی، بسیار زیاد بود و شکاف فراوانی میان درآمدها بود، اما در دوره‌ی پس از انقلاب، این فاصله‌ها و شکاف‌ها، تا حدّ زیادی، کاهش یافتند و ما به لایه‌های از آرمان عدالت، دست یافتیم.^۲

[ن.] انقلاب در نسل‌های سوّم و چهارم، بازتولید شده است. اعتقاد رهبر انقلاب این است که دشمن امید داشت «نسل سوّم و نسل چهارم انقلاب»، از انقلاب «روگردان» شوند و به آن پشت کنند، ولی برخلاف تصوّر دشمن، امروز «پایبندی و علاقه‌مندی عمیق و پخته»ی نسل‌های سوّم و چهارم انقلاب به انقلاب، اگر از نسل اوّل انقلاب «بیشتر» نباشد، «کمتر» نیست. از این‌رو، نسل جوان انقلاب، ایران را به‌صورتی «بهتر از آن چیزی که در ذهن نسل اوّل انقلاب وجود داشته است»، خواهند ساخت و خواهند توانست پرچم عظمت و شرافت این کشور را «بلندتر» و «برافراشته‌تر» از آنچه تا امروز بوده است، کنند.^۳ رهبر انقلاب می‌گوید هنگامی که من از جوان‌ها تمجید می‌کنم، بعضی‌ها تصوّر می‌کنند که من از «انحراف‌ها و لابلای‌گری‌ها و خلاف‌کاری‌های بعضی از جوان‌ها» اطلاع ندارم، در حالی که بنده از آنها هم مطلعم و آنها را «ریزش‌ها» می‌شمارم، اما مهم این است که «رویش‌ها» بر «ریزش‌ها»، رجحان و غلبه دارند، به‌گونه‌ای که بیش از آن مقداری که به‌سمت لابلای‌گری می‌روند، به‌سمت تعهد، و عمل در راه اهداف حرکت

۱. همان.

۲. همو؛ در دیدار دانشجویان؛ ۷ خرداد ۱۳۹۷.

۳. همو؛ در دیدار مردم در حرم مطهر رضوی؛ ۱ فروردین ۱۳۹۷.

می‌کنند.^۱ به این ترتیب، در منطق ایشان، نباید موردی و بخشی اندیشید و پاره‌ای از واقعیت‌ها را دید و پاره‌ای دیگر را رها کرد، بلکه باید به همه‌ی واقعیت‌ها نگرست و در نهایت، پاره‌های منفی و مثبت آن را با یکدیگر جمع جبری کرد و به نتیجه دست یافت. در هر جامعه‌ای، خواه‌ناخواه، کسانی هستند که از مسیر حق خارج می‌شوند و از ارزش‌ها فاصله می‌گیرند، اما مسأله این است که انقلاب بتواند خود را به صورت اکثری و غالب، «بازتولید» کند و «تداوم» یابد. پس مسأله در اینجا عبارت است از «بازتولید اکثری» و «استمرار غالب». وضع فرهنگی جامعه و شرایط ذهنی و عینی جوانان نشان می‌دهد که برخلاف القائات بی‌پایه و ساختگی، انقلاب توانسته در طول چهار دهی گذشته، گام‌های بلندی در عرصه‌ی فرهنگ بردارد و نسل‌های جوان پساانقلابی را با ارزش‌های اساسی خویش، همراه و هم‌عقیده سازد. انقلاب، دچار انقطاع و گسیختگی نسلی نشده و جوانان با انقلاب، احساس بیگانگی و تضاد نمی‌کنند، بلکه با وجود این که آنها درک مستقیم و عینی از وقوع انقلاب و دوران دفاع مقدس و امام خمینی ندارند، اما همانند نسل‌های اولیه، «متعهد» و «ملتزم» به ایدئولوژی انقلابی هستند و حاضرند حتی از جان شیرین خویش دست بردارند تا کیان و بنیان انقلاب، پابرجا باقی بماند. پس «رویش‌ها»ی جوانان، بر «ریزش‌ها»ی آنها غلبه دارد.

به‌طور کلی، دستاوردهای فرهنگی انقلاب چند دسته‌اند: سلب بستر برای تجاهر به فسق در جامعه و زیرزمینی شدن فساد و ضد ارزش شدن فساد در عرصه‌ی عمومی (اما در دوره‌ی پیشانقلاب، خانه‌های فساد اخلاقی، مناسبات جنسی در سینما، مغازه‌های شراب‌فروشی، برهنگی خیابانی و ... وجود داشته است)؛ مؤثر و عمده شدن علایق دینی؛ شکل‌گیری اجتماعات دینی عظیم مستمر متعدد در ماه رمضان، ماه‌های محرم و صفر، هیئت‌های مذهبی و ...؛ تولید محصولات فرهنگی فاخر دینی فراملی از قبیل امام علی، مختارنامه،

۱. همو؛ در دیدار نیروهای بسیجی؛ ۱۲ مهر ۱۳۹۷.

یوسف و ...؛ ساخته شدن انسان‌های معنوی و بسیار متعالی. پس باید در ارزیابی خود از نتایج و ثمرات فرهنگی انقلاب اسلامی، تجدیدنظر کنیم و اعتراف کنیم که در دوره‌ی پس‌انقلابی، یک چرخش بزرگ فرهنگی پدید آمد. بر این اساس، باید برای قضاوت در عرصه‌ی فرهنگی، تأمل کنیم که اولاً چه بودیم، و ثانیاً اکنون چه هستیم و ثالثاً در چارچوب چه شرایطی این‌گونه شدیم. به هر حال، تجربه‌های فرهنگی انقلاب، موقّق انقلاب بوده و جامعه، دینی‌تر و تعلّقات دینی مردم، افزوده شده، و این از باورها و رفتارهای دینی مردم و به‌خصوص جوانان پیداست؛ از قبیل حضور در مراسم اعتکاف، حضور در مراکز و محافل دینی، پدید آمدن جوانان دهه‌ی هفتادی همانند شهید محسن حُجّجی.

به این ترتیب، به باور رهبر انقلاب، انقلابی‌گری، همچنان «منزلت ساختاری و رسمی» دارد و نظام اسلامی، همچنان یک «نظام انقلابی» است.^۱ رهبر انقلاب از سال‌های آغازین دهه‌ی نود به این سو، به‌طور محسوس و برجسته‌ای، بسیار بر «انقلاب» و «انقلابی‌گری» تأکید کرده است، به‌طوری‌که این اصطلاحات خاص در گفتارهای ایشان، بسیار «پُربسامد» و «پُر تکرار» بوده است. ایشان به‌صورت مرتب و مکرّر، به صفت «انقلابی بودن» اشاره کرده و همگان را به انقلابی‌گری و تکریم نیروهای انقلابی دعوت کرده است. این حجم از حساسیت و تأکید، «بی‌دلیل» و «اتفاقی» نیست، بلکه نشان می‌دهد که ایشان نگران «کم‌رنگ و رقیق شدن روحیه‌ی انقلابی و ارزش‌های انقلابی» است و احساس می‌کند جریانی در قلمرو رسمی و غیررسمی، در پی «انقلاب‌زدایی» و «عبور از ارزش‌های انقلابی» است. نظریه‌پردازان این جریان، انقلاب و ارزش‌های انقلابی را به «شرایط خاص و استثنائی» ارجاع می‌دهند که خواه‌ناخواه، «تاریخی» و «گذرا» هستند و پس از این، باید بی‌درنگ، به «شرایط عادی و معمولی» بازگشت. «عادی‌سازی» و «بهنجار سازی» وضع،

۱. همو؛ حکم تنفیذ دوازدهمین دوره‌ی ریاست‌جمهوری؛ ۱۲ مرداد ۱۳۹۶.

صورتِ نقاب‌زده و پنهان نگاه داشته شده‌ی روندِ «انقلاب‌زدایی» و «کنار نهادنِ ایدئولوژیِ انقلابی» است. از این‌رو، رهبرِ انقلاب می‌کوشد تا مسئولانِ نظام و مردم را به این امرِ مهم، متوجه سازد و اجازه ندهد انقلابی‌گری و خطِ انقلابی امام خمینی، به فراموشی سپرده شود و یا تخطئه و طرد گردد. از جمله، ایشان در اینجا نیز، از عنصرِ «انقلاب»، سخن می‌گوید و نظامِ اسلامی را، یک «نظامِ انقلابی» می‌شمارد.

البته این که رهبرِ انقلاب تصریح می‌کند که نظامِ اسلامی، یک «نظامِ انقلابی» است، ممکن است با این اشکال مواجه شود که «نظام» و «انقلاب»، اصطلاحاتی غیرقابلِ جمع با یکدیگر هستند و از نظرِ معنا و دلالت، یکدیگر را نفی می‌کنند؛ چرا که وقتی «نظام» پدید می‌آید، خودبه‌خود، بساطِ «انقلاب» برچیده می‌شود و جامعه به مرحله‌ی تازه‌ای پا می‌نهد که اقتضائاتی متفاوت با اقتضائاتِ مرحله‌ی انقلابی دارد. بنابراین، انقلاب را باید «تمام‌شده» و «پایان‌یافته» قلمداد کرد و از «تداومِ انقلاب» سخن نگفت؛ تبدیل شدنِ «نهضت» به «نهاد»، آشکارا به معنیِ «گذار از وضعِ انقلابی» است و روشن است که جامعه نمی‌تواند برای همیشه در وضعِ انقلابی، متوقف شود و به «ثبات» و «قرار» دست نیابد. انقلاب، امری «تاریخی» و «سپری‌شده» است و نظام، امری «موجود» و «مُستمر» است، و این دو، در کنارِ یکدیگر، امکانِ حیاتِ و موجودیتِ ندارند؛ چه این که خواه‌ناخواه، با آمدنِ یکی، دیگری می‌رود. در مقابل باید گفت، انقلاب واقعیّتی «لحظه‌ای» و «نقطه‌ای» نیست که با تحقق یافتنِ صورتِ مقدّماتی و ظاهری آن، «ناگهان» و «یکباره»، همه‌ی هدف‌ها و مقاصدش که مغز و معنای آن را تشکیل می‌دهند، تحقق یابند و جامعه‌ی آرمانی به وجود آید، بلکه انقلاب در عمل، روندی «تدریجی» و «طولانی» است؛ چنان که پس از مراحلِ نخستین و ابتداییِ انقلاب، باید انقلاب را «تداوم» بخشید، اما در قالبِ «نظام»؛ به این معنی که «نظام» باید اغراضِ و غایاتِ «انقلاب» را دنبال کند و تحولاتِ نهفته در متنِ انقلاب را، رقم

بزند، نه این که انقلاب را کنار بنهد و راه و مسیر دیگری را در پیش گیرد. «راه نظام»، همان «راه انقلاب» است، و چون «انقلاب»، مبتنی بر تحولات اساسی و بنیادی در جامعه است، «نظام» نیز باید در پی این هدف باشد، در غیر این صورت، انقلاب، «ناتمام» و «نیمه کاره» خواهد ماند و با وجود هزینه‌هایی که تحقق انقلاب به دنبال داشته، جامعه در همان وضع قبلی خواهد ماند، و یا اگر اندک دگرگونی‌هایی هم به وجود آمده، «ارزش‌های انقلابی» در اثر ارتجاع، به حاشیه خواهند رفت و «ارزش‌های غیرانقلابی»، دوباره مسلط می‌شوند. این همه در حالی است که یکی از مهم‌ترین «آفت‌های همه‌ی انقلاب‌ها، «ارتجاع» است. ارتجاع یعنی حرکتی که انقلاب شروع کرده بود و ملت داشتند در این مسیر، با نیروی انقلابی و با سرعت حرکت می‌کردند، در یک جاهایی «سست» و بعد «متوقف» شود و سپس دچار «عقب‌گرد» شود. همه‌ی انقلاب‌های بزرگ تاریخ، در سال‌های اول عمر خودشان، به این بلایه دچار شدند؛ این که چهل سال بگذرد و شعارهای انقلاب، برچیده نشوند، در هیچ کدام از انقلاب‌ها وجود ندارد، ولی ما توانستیم شعارهای انقلاب را حفظ کنیم.^۱

[۲]. در اجرائیات و معیشت روزمره نیز، آمارهای خرسندکننده‌ای وجود دارد. گذشته از مقولات ایدئولوژیک و ارزشی، رهبر انقلاب می‌گوید در قلمرو عملکردها و کارکردهای عینی و معیشتی نیز، «آمارهای خرسندکننده»‌ای وجود دارد و انقلاب توانسته است پیشرفت کند، از جمله در عرصه‌های «امنیت و ثبات»، «علم و فن‌آوری»، «زیرساخت‌ها»، «صادرات غیر نفتی»، «سرانه‌ی ناخالص ملی»، «مناسبات اجتماعی» و ... ایشان می‌افزاید که با این حال، جبهه‌ی دشمن در تبلیغات و القائات رسانه‌ای خود، سعی می‌کند به واسطه‌ی «دور کردن ذهن مردم از واقعیت‌های مثبت» و همچنین «بزرگ‌نمایی مشکلات»، دل‌های آنها را نسبت به انقلاب، چرکین کند. پس پیشرفت انقلاب، تک‌سویه و تک‌بعدی نبوده و به زمینه‌ی معنایی و ارزشی محدود نمی‌شود، و برخلاف

تصورِ باطلی که ساخته و القاء می‌شود، این‌گونه نیست که انقلاب در حوزه‌ی تدبیرِ زندگیِ مادی و معیشتی مردم، ناکام و درمانده باشد و به بهای استقرار و تداومِ افقِ ارزشیِ انقلاب، از پیشرفت‌های دیگر بازمانده باشد و جامعه‌ای فقیر و دنباله‌رو و بی‌بازده پدید آورده باشد، بلکه در سایه‌ی غلبه‌ی ارزش‌ها، زندگیِ عینی و مادی نیز تحوّل یافته و در شاخص‌های اقتصادی و مادی نیز، جامعه توانسته است گام‌های بلند و گاه جهشی بردارد.^۱ ایشان تصریح می‌کند خدماتی که نظام اسلامی به ملت ایران در این مدّت کرده است، «برجسته» و «فوق‌العاده» بوده است. اگر وضع کشور را با دورانِ طاغوت مقایسه کنیم، آن‌وقت معلوم می‌شود که نظام اسلامی، چه «خدمات بزرگ و ارزشمند»ی را انجام داده است. از جمله، در زمینه‌های زیرساختی، کارهایی در کشور شده است که در مقایسه با کشورهای دیگر، «بسیار بزرگ و عظیم» است. از بابِ مثال، راه‌های کشور، شش برابر شده؛ ظرفیت بنادر کشور، بیست برابر شده؛ سدهای مخزنی کشور، سی برابر شده؛ تولید برق، چهارده برابر شده؛ صادرات غیر نفتی، پنجاه‌وهفت برابر شده؛ تولید محصولات پتروشیمی، سی برابر شده؛ و تولید محصولات فولادی، پانزده برابر شده است. در زمینه‌ی علم و فناوری، تعداد دانشجویان، بیست‌وپنج برابر شده؛ و مقالات علمی، شانزده برابر شده است. در زمینه‌ی توسعه‌ی اجتماعی و انسانی، شاخص‌ها بسیار بالا است. در زمینه‌ی خدمات، مثل برق و گاز و تلفن و آبادی روستاها، آمارها بسیار خوب و مزده‌بخش است. در زمینه‌ی فعالیت‌های نظامی، آمارها فوق‌العاده است. اینها کارهایی است که نظام اسلامی کرده است. این در حالی بوده که در این مدّت، نظام اسلامی از همه طرف، در فشار و تنگنای جنگ و تحریم و توطئه بوده است. البته در عین حال، «ضعف‌ها»یی وجود دارد، اما ضعف‌ها، مربوط به «کمبودها و ناتوانایی‌های مدیران» بوده است، نه «حرکت عمومی نظام اسلامی». از این‌رو، هرچایی که کار در دست «مدیریت انقلابی

۱. همو؛ در دیدار مردم در حرم مطهر رضوی؛ ۱ فروردین ۱۳۹۷.

پُر تحرّک» بوده، «پیش» رفتیم؛ هر جا که در دست «مدیریت غیرانقلابی بی تحرّک» بوده؛ کارها یا «متوقف» مانده، یا «انحراف» پیدا کرده است. بدین جهت، اگر مدیریت در بخش‌های مختلف، «متدین»، «انقلابی» و «کارآمد» باشد، «همه‌ی مشکلات»، حلّ خواهد شد و «مشکل غیرقابل حلّ» نداریم.^۱ در نهایت، رهبر انقلاب نتیجه می‌گیرد که ملت و مسئولان ما به برکت خودباوری ناشی از انقلاب، از خود نیوغ نشان داده‌اند، به طوری که در طول این سال‌های متمادی، با وجود این‌همه گرفتاری از قبیل جنگ و تحریم وجود داشته، «کارهای مهمی» انجام گرفته است. آنچه که در زمینه‌های کشاورزی، علم، فناوری، بهداشت و درمان، ارتقاء سطح آگاهی‌های عمومی، عزّت بین‌المللی، مردم‌سالاری واقعی و صحیح، خدمات گسترده‌ی عمومی انجام گرفته است، به معنای حقیقی کلمه، «بسیار مهم و قابل اعتنا» است.^۲ ارزیابی رهبر انقلاب از کارنامه‌ی انقلاب در زمینه‌ی تولید علم نیز، جالب است. ایشان می‌گوید ما به دلیل حاکمیت «حکمرانان بی کفایت و وابسته» که به نخبگان و استعدادهای بومی، بی‌اعتنایی می‌کردند، «دویست سال» از قافله‌ی علم در دنیا، «عقب» مانده‌ایم؛ چنان‌که اگرچه جمعیت کشور ما، یک درصد جمعیت جهان است، و بنابراین، سهم ما از تولید علم، باید دست کم «یک درصد» باشد، اما تولید علم در اواخر دوران پهلوی، تنها «یک‌دهم درصد» بود. این در حالی است که امروز سهم ما از روند تولید علم در دنیا، «یک‌ونهم درصد» است. تفاوت میان دو نوع حکومت و نظام سیاسی، در این موارد روشن می‌شود. از این رو، باید از انقلاب و از امام بزرگوار، سپاس‌گزار باشیم.^۳ همچنین ایشان اضافه می‌کند که در چهار دهه‌ی اخیر، دانشگاه‌ها در خدمت انقلاب بوده‌اند؛ این همه کار مهم سازندگی به دست همین جوانان

۱. همو؛ در دیدار مردم در حرم مطهر رضوی؛ ۱ فروردین ۱۳۹۶.

۲. همو؛ در دیدار مسئولان نظام؛ ۲ خرداد ۱۳۹۷.

۳. همو؛ در دیدار نخبگان جوان؛ ۲۵ مهر ۱۳۹۷.

دانشگاهی انجام گرفته است. در اوایل جنگ که من برای بازدید، به یکی از منطقه‌های نظامی رفته بودم، جوانان دانشجویی جهادگر گفتند که می‌خواهند سیلو بسازند. سیلو، برخلاف ظاهرش، یک سازه‌ی پیچیده و فنی مهمی است. پرسیدم: می‌توانید؟ گفتند: بله. گفتم: پس شروع کنید و ما هم کمک می‌کنیم. این کار انجام گرفت و در نهایت، ما که قبل از انقلاب، سیلوهای مان را شوروی برای مان می‌ساخت (و گندم‌مان را از آمریکا می‌خریدیم)، به یکی از سیلوسازهای برتر منطقه تبدیل شدیم! راه‌های پیشرفته، پل‌های فوق‌العاده زیبا و محکم، صنایع دفاعی، موشک، پهپاد، صنعت هسته‌ای، فناوری رادار، صنایع هوافضا، علوم زیستی، زیست‌فناوری، ده‌ها محصول پیشرفته در ساخت داروهای نو ترکیب، فرآورده‌های بیولوژیک، صنعت بسیار مهم سلول‌های بنیادی، و موارد دیگری از این قبیل، همه خدمات دانشگاه‌ها است. بنابراین، دانشگاه‌ها را نباید متهم به این کرد در خدمت انقلاب نبوده‌اند.^۱

اما درباره‌ی وضع کنونی و آینده‌ی انقلاب نیز ایشان، اظهار نظرهای درخور تأملی کرده است که در پی می‌آید:

[الف.] انقلاب با «قدرت» و با «نشاط»، همچنان به سوی هدف‌های خود پیش می‌رود، و این‌گونه نیست که چهل‌سالگی انقلاب، دوران «عقب‌گرد» انقلاب باشد، بلکه این مقطع، دوران «پختگی» و «نشاط» آن است، و انقلاب در چهل‌سالگی خویش، با «حفظ شعارها» و با «برافراشته بودن پرچم‌های اصلی» اش، همچنان به پیش می‌رود.^۲

[ب.] قدرت و استحکام نظام جمهوری اسلامی نسبت به گذشته، بیشتر شده است، چنان‌که وضع امروز، قابل مقایسه‌ی با بیست سال پیش و سی سال پیش نیست. بحمدالله، نظام جمهوری اسلامی، «قوی» است؛ اگر نظام اسلامی، ضعیف بود، دشمن برای شکست دادن ما، «این همه سازوبرگ»

۱. همان.

۲. همو؛ در دیدار مردم در حرم مطهر رضوی؛ ۱ فروردین ۱۳۹۷.

فراهم نمی‌کرد و خود را به زحمت نمی‌انداخت. جمهوری اسلامی بعد از گذشت حدود چهل سال، با قدرت و استقامت و با توانایی‌های گوناگون، در حال «حرکت» و «پیش‌روی» است. امروز هم در این قضیه، «به‌قطع و یقین»، آمریکا «شکست» خواهد خورد و نظام جمهوری اسلامی، سربلند از ماجرا بیرون خواهد آمد. من در «شکست دشمن»، هیچ شک و تردیدی ندارم؛ هر کسی که با معارف اسلامی آشنا باشد می‌داند قرآن کریم وعده داده که: **«إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»**، **«وَأَيُّنْصُرَنَّ اللَّهُ مِنْ تَنْصُرِهِ»** یا **«وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»**. در این تردیدی نیست. البته طبق سنت الهی، وظایفی بر عهده‌ی ما است که اگر این وظایف را انجام ندهیم، نمی‌توانیم به تحقق آن نتایج، مطمئن باشیم. کشور به برکت ظرفیت‌ها، به‌طور کامل، توانایی غلبه‌ی بر مشکلات اقتصادی را دارد. ما برای «اعتلای کلمه‌الله» تلاش می‌کنیم، نه کسب قدرت مادی. ما می‌خواهیم در دنیایی که مادی‌گری و فساد و انحراف‌های گوناگون آن را فراگرفته، «شریعت اسلامی» در جامعه، تحقق پیدا کند. در این راه، «تا حدودی» هم موفق شده‌ایم، و در مواردی هم، موفق نبودیم، اما تلاش می‌کنیم که این‌شاءالله، در آن بخش‌هایی هم که موفق نبوده‌ایم، موفق بشویم. با این هدف، نصرت الهی، قطعی است؛ خدای متعال، وعده کرده و وعده‌ی الهی، هرگز خلاف در نمی‌آید.^۱

[ج.] انقلاب در عرصه‌ی همه‌ی ارزش‌ها و آرمان‌های بزرگی که وعده داده بود، «پیشرفت» کرده است. بدون تردید، حرکت انقلاب به سمت جلو و روبه‌پیش است.^۲

[د.] علاقمندان به انقلاب ما در خارج از ایران، نسبت به اوضاع ما، «به‌هیچ‌رو» نگران نباشند؛ «مطمئن» باشند و «هیچ تردیدی» نداشته باشند که هیچ‌کس، «هیچ غلطی» نمی‌تواند بکند.^۳

۱. همو؛ در دیدار مسئولان نظام؛ ۲ خرداد ۱۳۹۷.

۲. همو؛ در دیدار دانشجویان؛ ۷ خرداد ۱۳۹۷.

۳. همو؛ در دیدار فعالان فرهنگی خارج از کشور؛ مرداد ۱۳۹۷.

آتش، ابراهیم را نبود زیان هرکه نمرودی است گومی ترس از آن

ا.هـ.ا. رهبر انقلاب با صراحت می گوید اقتصاد ملی ما می تواند تحریم را شکست بدهد، و به لطف الهی، تحریم را شکست می دهیم، و شکست تحریم، شکست آمریکا است.^۲ این گفته‌ی ایشان، نه ناشی از امید ایشان به کارگزاران کم‌بازده و پُرآذعای تکنوکرات است، نه برخاسته از خوش بینی نسبت به مذاکرات و گفتگوهای معطوف به برجام اروپایی. گره‌گشایی مدیران بی عمل تکنوکرات، و نسخه‌ی اروپایی برجام، خیال خام است. تکنوکرات‌های سوداگر و اشرافی، از درد مردم بی‌خبرند و جز فرافکنی و گفتاردرمانی و وعده‌فروشی، هنری ندارند. و آمدوشد با دولت‌های اروپایی نیز، هیچ حاصلی جز مشغول داشتن عوام و بازی با باورها و اعتمادشان نخواهد داشت. سخن صواب و حق، همان است که رهبر انقلاب بارها و بارها، گفته‌اند؛ تکیه بر اقتصاد مقاومتی و به‌کارستن تمام ظرفیت‌های معطل مانده‌ی بومی و مردمی.

بر همین اساس، باید «تجربه‌ی تاریخی انقلاب در طول چهار دهه‌ی گذشته»، نگاشته و شرح داده شود تا هم آنچه که بر ما رفته است، ثبت و ماندگار شود و تاریخ واقعیت‌ها از دست نرود؛ هم این که از این تجربه‌های متعدد و متراکم، درس گرفته شود و خطاها و لغزش‌ها و غفلت‌ها تکرار نشود، و هم این که روشن شود که نظام اسلامی توانسته چه قلّه‌های بلندی را فتح و از چه گردنه‌های دشواری عبور کند. باید «تجربه‌ی تاریخی چهار دهه‌ی گذشته» را با دقت و به تفصیل مطالعه کرد تا روشن شود که چه مسیرهایی پیموده شده و در کجا کامیاب و سرفراز بوده‌ایم و در کجا، غفلت کرده و به خطا رفته‌ایم. این حجم انبوه از «تجربه‌های عینی و معاصر»، ذخیره‌ای مؤثر و غنیمتی ارزنده است که نباید نادیده گرفته شوند؛ چه برای مدیران و حاکمان که تصمیم‌گیر

۱. جلال‌الدین محمد مولوی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر دوم، بیت ۳۳۱۰.

۲. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار نیروهای بسیجی؛ ۱۲ مهر ۱۳۹۷.

هستند و عنانِ امور را در دست دارند، چه برای مردم که به شناختِ عمیق و بصیرت نیاز دارند. غور و تأمل در این تجربه‌ها، ما را از «آزمون و خطاهای مکرر» بازمی‌دارد و موجب می‌گردد «حافظه‌ی تاریخی» مان تقویت شود و گذشته‌های تلخ و شیرین را فراموش نکنیم. آن‌گاه که تجربه‌های پشت سر نهاده شده، پیش روی دیدگان ما باشند، و ما در موقعِ حاجت، به آنها نظر افکنیم و از آنها «عبرت» اندوزیم، هزینه‌ها و زحمات‌ها و دشواری‌های مان کاهش خواهد یافت و شتابِ حرکتِ تکاملی انقلاب، فزونی خواهد گرفت.

۳- قاعده‌ی استنتاج کامیابی انقلاب از تداوم وجود آن

اصلی «ماندن انقلاب»، آن هم با وجودِ حجمِ فراوانِ و متراکمِ مُعارضه‌جویی‌های دشمنان، نشانه‌ی «کارآمدی» و «توانمندی» آن است. اگر انقلاب، «عاجز» و «سُست‌مایه» بود و کاری از عهده‌اش ساخته نبود، باید در همان سال‌های آغازینِ حیاتِ خویش، به زانو درمی‌آمد و فرومی‌پاشید، در حالی که انقلاب، نه تنها «درمانده» و «ناتوان» و «ضعیف» نشده، بلکه در اثرِ پُرکاری و مجاهدتِ نیروهای انقلابی، بسیار بر «اقتدار» و «هیبت» آن افزوده شده و اینک بر اساسِ داشته‌ها و اندوخته‌های درونی و خودساخته‌اش، «تمام‌قد» و «باشکوه»، ایستاده و از خود دفاع می‌کند و به هیچ ذلت و حقارتی تن در نمی‌دهد. البته در مقابل، دشمن می‌کوشد تا با اشاره به پاره‌ای کاستی‌ها و خلاءها و همچنین تصویرسازی‌های دروغین و منفی از نتایج و ثمراتِ انقلاب، مردم را از انقلاب، «مأیوس» و «سَرخورده» سازد و آنها را به حاشیه سوق دهد. برخلافِ این ادعاهای غیر واقعی و مغرضانه، انقلاب در مقامِ عمل و در عرصه‌های عینی متعدّد، ثابت کرده است که «ارزش‌ها» و «آرمان‌ها» یش، هرگز «خیالی» و «موهوم» نیستند، بلکه اگر به کار گرفته شوند، از همه‌ی ایدئولوژی‌های سکولارِ غربی، «کارآمدتر» و «مؤثّرتر» خواهند بود.

رهبر انقلاب می‌گوید بعضی‌ها زمزمه می‌کنند که چون «فلان وزارتخانه» بد عمل کرده، پس «نظام»، ناکارآمد است! اگر نظام، «ناکارآمد» بود، دشمن

تاکنون ده بار، آن را بلعیده بود! در طول دهه‌های گذشته، نظام جمهوری اسلامی توانست در برابر دشمنی که از همه‌ی ابزارها استفاده کرد، «مقاومت» و «ایستادگی» بکند. «بزرگ‌ترین» نشانه‌ی کارآمدی نظام، این است که توانسته خودش را در همین جهت، حفظ کند. «بزرگ‌ترین» دلیل کارایی این نظام، خود «ماندن نظام اسلامی» است؛ این که یک نظام بایستد و موضع قاطع خودش را با صراحت در دنیا اعلام کند، خیلی «حادثه‌ی عجیبی» است!^۱ ایشان معتقد است که دشمن، «بزرگ‌نمایی» می‌کند، اما فریب بزرگ‌نمایی‌های دشمن را نباید خورد. اگر چنانچه تحلیل‌های آنها نسبت به نظام جمهوری اسلامی، واقعی باشد، «باید صدار تا حالا، ما کفن پوسانده باشیم!» آنها همان اوایل هم می‌گفتند نظام جمهوری اسلامی تا «شش ماه» دیگر، از بین خواهد رفت؛ بعد سر شش ماه دیدند پیش‌بینی‌شان محقق نشد، گفتند تا «دو سال» دیگر اتفاق خواهد افتاد! اکنون «چهل سال» از حیات نظام اسلامی گذشته است!^۲ پس بزرگ‌ترین دلیل برای اثبات «قوت و قدرت ملت ایران»، این است که چهل سال است که یکی از سقاک‌ترین و بی‌رحم‌ترین و رذل‌ترین قدرت‌های دنیا، یعنی آمریکا، در مقابل ملت ایران، مشغول «کارشکنی» و «شرارت» است، اما نتوانسته هیچ غلطی بکند و ملت ایران، راه خودش را در پیش گرفته و «پیش» رفته و «قوی‌تر» شده است. اگر ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی، مقتدر و قوی نبود، یک‌دهم تلاشی که دشمنان می‌کنند، کافی بود که این ملت را مغلوب کند.^۳

رهبر انقلاب می‌گوید نظام جمهوری اسلامی توانسته یک‌تنه، در مقابل «جبهه‌ی وسیع استکبار» بایستد و «ایستادگی ملت ایران در طول چهل سال در مقابل توطئه‌های دشمنان»، مثال‌زدنی‌ست.^۴ پس امروز نیز نباید به

۱. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار دانشجویان؛ ۱۷ خرداد ۱۳۹۶.

۲. همو؛ در دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی؛ ۶ دی ۱۳۹۶.

۳. همو؛ در دیدار دانشجویان دانشگاه امام حسین؛ ۹ تیر ۱۳۹۷.

۴. همو؛ در دیدار نیروهای بسیجی؛ ۱۲ مهر ۱۳۹۷.

بهانه‌ی وجود تهدیدها و چالش‌ها، عقب‌نشینی کرد، بلکه باید این وضع را، جزء قهری و اجتناب‌ناپذیر این حرکت تاریخی دانست و محرومیت‌ها و مصائب را به دستاویزی برای انفعال و ارتجاع تبدیل نکرد. انقلاب، قدرت پیشروی و حرکت تکاملی دارد و می‌تواند تاریخ جدید را رقم زده و آرمان‌ها و مقاصد عالی خویش را محقق گرداند، اما این همه، متوقف بر صبر و خویش‌داری انقلابی و نهراسیدن از تقابل‌ها و اصطکاک‌هاست.

۴- قاعده‌ی تناسب میان معیارپردازی با غایات خاص انقلاب

«کارآمدی» این است که وقتی اسبابی را در نظر گرفتیم تا مقدمه باشند برای این که ما را به هدفی برسانند، بتوانند چنین کنند و ما را به همان هدفی که منظور بود، برسانند. ناکارآمدی نیز در جایی است که گرچه قرار بود این اسباب، کار را به نتیجه برسانند، ولی نتوانستند. پس نظام سیاسی کارآمد، آن است که جامعه را به هدف‌هایی که تعیین کرده است، برساند. در اینجا، روشن است که قضاوت درباره‌ی کارآمدی نظام سیاسی، فرع بر «هدف‌ها»یی است که در نظر گرفته شده‌اند. از این‌رو، ابتدا باید «هدف‌های پیشینی» را مشخص کرد. در زمینه‌ی هدف‌های نظام سیاسی، مکاتب و دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که هر یک، هدف خاصی را معرفی می‌کنند. برای مثال، «بینش مادی»، اصالت را به ماده و مادیات می‌دهد و زندگی را منحصر در همین زندگی دنیا، و سعادت را نیز همین خوشی و تحقق لذات می‌داند. کسانی که این‌گونه می‌اندیشند، هنگام قضاوت درباره‌ی کارآمدی نظام، بررسی می‌کنند که آیا این نظام، آنها را به «اهداف مادی و دنیوی» رسانده یا نرسانده است. به بیان دیگر، چون صاحب نگرش مادی، فقط می‌خواهد در همین زندگی دنیا، خوش بگذراند و مزاحمی نداشته باشد، اگر نظام این خواسته‌اش را تحقق بخشید، از منظر او، کارآمد است. اما در نگرش دینی، اهداف بالاتری نیز در میان است؛ در نظر مؤمنان، هدف نظام این است که «سعادت ابدی» را به دست آورند، و هر چه نظام، در راستای این هدف، موفق‌تر باشد، کارآمدتر

است، و اگر در این باره، تأثیری نداشت، هر قدر هم لذاذ و رفاه مادی را در این دنیا تأمین کند، کارآمد نیست. سخن ادیان الهی نیز این بود که «زندگی دنیایی» در نسبت به «زندگی اخروی»، مانند یک چشم برهم زدن نسبت به یک زندگی هزارساله است، و بعد از آن، حیات تازه شروع می‌شود:^۱

وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى يَقُولُ يَا لَيْتَنِي
قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي^۲

و جهنم را در آن روز، [حاضر] آورند؛ آن روز است که انسان پند گیرد، و [الی] کجا او را جای پند گرفتن باشد؟! گوید: کاش برای زندگانی خود، [چیزی] پیش فرستاده بودم!

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ
كَانُوا يَعْلَمُونَ^۳

این زندگی دنیا، جز سرگرمی و بازیچه نیست، و زندگی حقیقی، همانا [در] سرای آخرت است. ای کاش می‌دانستند!

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ^۴

بگذار تا به آنچه بدیشان داده‌ایم، انکار آورند، و بگذار تا برخوردار شوند؛ زودا که بدانند!

ذُرِّهِمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ^۵

بگذارشان تا بخورند و برخوردار شوند و آرزو[ها]، سرگرم‌شان کند. پس به زودی خواهند دانست.

۱. علامه محمدتقی مصباح یزدی؛ «نگاهی گذرا به مفاهیم و معیارهای کارآمدی نظام»، در همایش دفتر

ارتباطات فرهنگی؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار؛ ۲۷ بهمن ۱۳۹۶.

۲. فجر: ۲۳-۲۴.

۳. عنکبوت: ۶۴.

۴. عنکبوت: ۶۶.

۵. حجر: ۳.

قرآن کریم می گوید چنانچه مؤمنان در پاره‌ای زمین، به قدرت و اقتدار دست یافتند و توانستند غلبه و حاکمیت یابند، ارزش‌های دینی را برپا می‌کنند و این، غایت و غرض اصلی آنهاست. پس مؤمنان اگر در حقیقت، مؤمن هستند، باید در صورت دست یافتن به تمکن در زمین، بیش از هر چیز در پی استقرار دین در جامعه باشند:

وَلْيَضُرَّ اللَّهُ مَنْ يَضُرُّهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ
أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ^۱

و به قطع، خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد، چراکه خدا، سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است؛ همان کسانی که چون در زمین، به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده وامی‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند.

با این حال، متأسفانه، اکثر مردم توجّه ندارند که ما غیر از بدن و نیازهای مادی، دارای جهات دیگری هم هستیم که اصل انسانیت ما به آن است، و برای رشد آن جهات معنوی، نیازهای دیگری هم داریم. آن چه انقلاب برای آن واقع شد، اسلام بود، نه شکم. اگر کسی باور نداشته باشد که پیشرفت جامعه، فقط پیشرفت‌های مادی نیست، حتی با ساختن ماهواره هم، قدمی در راه پیشرفت انسانی برنداشته است، چون پیشرفت انسانی به این است که افراد جامعه، خدانشناس و خدا‌باور شوند، و بقیه‌ی امور، لوازم ثانوی این پیشرفت هستند.^۲ چنان که در قرآن کریم آمده است:

وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ
وَلَيَدَّبَّنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمَّنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا^۳

۱. حج: ۴۰-۴۱.

۲. علامه محمدتقی مصباح‌یزدی؛ در نشست دفتر پژوهش‌های فرهنگی، پایگاه اطلاع‌رسانی آثار، ۷

بهمن ۱۳۹۰.

۳. نور: ۵۵.

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که به حتم، آنان را در این سرزمین، جانشین [خود] قرار دهد، همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برای‌شان پسندیده است، به سودشان، مستقر کند و بیم‌شان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند.

آنچه در جامعه، «عینیت» و «واقعیت» دارد، این است که نه همه‌ی افراد، خواستار «لذایذ محض مادی و حیوانی دنیا» هستند، و نه همه، مانند انبیاء و اولیاء و سلمان‌ها و ابوذرها، در پی «کمالات معنوی و عالی» هستند؛ بلکه مردم، مراتب مختلفی دارند و تعلقات‌شان به دنیا، تفاوت می‌کند. برای جامعه‌ی ما که مرکب از افرادی با «بینش‌های مختلف» و «درجات متفاوت» از معرفت و ایمان است، کارآمدی نظام سیاسی به این معناست که نظام سیاسی - اگر به درستی مفاد و قواعدش اجرا شود - «اکثریت مردم» در «حد متوسط»، به خواسته‌های خود برسند؛ البته نه خواسته‌های مادی صرف و نه نیازهای معنوی محض، بلکه «مخلوطی از خواسته‌های مادی و معنوی»، و حداقل نیز این است که تأثیر برنامه‌های نظام سیاسی در کیفیت سعادت ابدی لحاظ شود، و اگر کارها، تنها برای آخرت نیست، اما تأثیر آن در آخرت، فراموش نشود. به عبارت دیگر، نمی‌توان توقع داشت که همه‌ی مردم، مانند جناب سلمان باشند.^۱ پس اصلی‌ترین شاخص به حوزه‌ی «امور معنوی» و «زندگی دینی» مردم اختصاص دارد، و این مسأله که جامعه‌ی کنونی در مقایسه با جامعه‌ی پیشانقلابی، چه اندازه به «ارزش‌های اسلامی» نزدیک شده و نظام ترجیحات و خواسته‌هایش با معیارها و موازین دینی مطابق گردیده است، بنیادی‌ترین مسأله است: به باور امام خمینی، از یک‌سو، حجم تحمل «رنج‌ها» و «فداکاری‌ها» و «محرومیت‌ها»، متناسب با حجم «بزرگی

۱. علامه محمدتقی مصباح‌یزدی؛ «نگاهی گذرا به مفاهیم و معیارهای کارآمدی نظام»، در همایش دفتر ارتباطات فرهنگی؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار؛ ۲۷ بهمن ۱۳۹۶.

مقصود و ارزشمندی و علو رتبه‌ی آن» است؛ و از سوی دیگر، آنچه که ملت ایران برای آن به‌پاخاسته‌اند، «والا ترین» و «ارزشمندترین» مقصدی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد، عرضه شده است و خواهد شد، و آن، «مکتب الهیت و توحید» است که اساس خلقت است، و مردم ایران، راهی را می‌روند که راه انبیاء علیهم‌السلام و یکتا راه سعادت مطلق است.^۱

به واقعیت‌های معنوی، می‌توان از زاویه‌ی دیگری نیز نگریست؛ این که چون انقلاب اسلامی، انقلاب مبتنی بر ایمان اسلامی و برای تحقق هدف‌ها و مقاصد معنوی و الهی بوده است، و تمام امور مادی و معیشتی، در مرتبه‌ی پس از این و در ذیل آن قرار می‌گیرند، نباید تنها از منظر رفاه و ثروت و پیشرفت‌های مادی درباره‌ی انقلاب اسلامی قضاوت کرد و امور معنوی و دینی را به حاشیه راند. حتی اگر داورهای مردم، بیش از هر چیز، رنگ‌بوی مادی دارند و از محاسبه و سنجش درباره‌ی وضع معیشتی‌شان فراتر نمی‌روند، ما نباید از این منطق ناصواب و غیر دینی پیروی کنیم و تنها در چارچوب تحلیل‌های مادی و ظاهری، به دفاع از کارنامه‌ی انقلاب روآوریم؛ چنان که امام خمینی می‌گوید ملت مقاوم ما، برای حفظ «شرف» و «آبروی خویشتن»، تمام «کمبودها» را تحمل خواهد نمود، و البته از روز اول مبارزه‌اش نیز می‌دانست که با تمام ابرقدرت‌ها، دست‌به‌گریبان خواهد شد. به‌هر حال، کوه «مصیبت‌ها» در مقابل «حیثیت اسلامی- ایرانی» ما، چون کاه است.^۲ توصیه‌ی امام خمینی این است نباید وجود کاستی‌ها و اشکالات، موجب شود که مردم از انقلاب، دلسرد و مأیوس شوند؛ این «هدیه‌ی الهی» را که خدای متعال، پس از قرون متمادی به شما عطا فرموده است، «قدردانی» و «حفظ» کنید و از «نقص‌ها» و «کمبودها» - که لازمه‌ی هر انقلابی است و در انقلاب شما، به برکت اسلامی و مردمی بودن آن، از همه کمتر است - به خود سستی راه ندهید.^۳ جالب

۱. امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۲۱، ص ۴۴۹.

۲. همان؛ ج ۱۴، ص ۴۰۸.

۳. همان؛ ج ۱۹، ص ۱۶۰، ۲۲ بهمن ۱۳۶۳.

این که امام خمینی در سال پس از پیروزی انقلاب، هشدار می‌دهد که برخی دچار خودبینی و میل به دنیا و مطامع دنیوی شده و از مقاصد و هدف‌های الهی محض که در دوره‌ی انقلاب طلب می‌کردند، فاصله گرفته‌اند: امری که اکنون من را مقداری «نگران» می‌کند، این است که مردم، از «حال انقلابی» که در آن، «توجه به مقصد» و «غفلت از گرفتاری خودشان» داشتند، بیرون آمدند و به «حال خودشان» می‌اندیشند.^۱ ایشان در جای دیگر نیز، تذکرِ یاد شده را تکرار می‌کنند و می‌گویند اهتمام با مادیات و تمنیات شخصی، جایگزینِ حسِ خداخواهی و روی گردانی از دنیا شده است: آن روز که مردم می‌ریختند در خیابان‌ها، و فریاد می‌زدند الله اکبر و شاه را نمی‌خواستند، «شورِ خدایی بسیار عجیب» وجود داشت، اما گویا اکنون، مردم دنبال این هستند که ما احتیاج به خانه و کار و وسایل زندگی داریم.^۲ امام خمینی تصریح می‌کند که هدفِ انقلاب، «برپایی پرچم دین خدا» بوده و مردم به اقتضای مسلمانی خویش، در برابر جبهه‌ی کفر و استکبار مقاومت می‌کنند: ما برای «برپایی پرچم دین»، قیام کرده‌ایم و برای «برپایی عدل و داد» در پیروی از رسول اکرم، در مقابلِ شرق و غرب، ایستاده‌ایم.^۳

امام خمینی در برابر این اشکالِ محتمل که با وجود هشت سال جنگ و آن همه مجاهدت و تلاش و شهادت، چون در نهایت، ما قطع‌نامه را پذیرفتیم، زحمات و رشادت‌ها و خون‌ها، هدر رفت و ضایع گشت، توضیح می‌دهد که نتیجه‌ی جنگ، هر چه که باشد، خدشه‌ای به منزلت و مکانتِ قدسی شهیدان، وارد نمی‌آورد و مستقل از این که جنگ به چه سرانجامی رسیده، شهادتِ جوانانِ انقلاب، چه در دنیا و چه در آخرت، ثمرات و برکاتِ خود را در پی خواهد داشت: در آینده، ممکن است افرادی این مسئله را مطرح نمایند که ثمره‌ی خون‌ها

۱. همان؛ ج ۷، ص ۵۱۶، ۶ خرداد ۱۳۵۸.

۲. همان؛ ج ۸؛ ص ۲۹، ۹ خرداد ۱۳۵۸.

۳. همان؛ ج ۲۰، ص ۳۴۶.

و شهادت‌ها و ایثارها در طول هشت سال جنگ [چه شد؟! اینها از «عوالمِ غیب» و «فلسفه‌ی شهادت» بی‌خبرند و نمی‌دانند کسی که فقط برای «رضای خدا» به جهاد رفته و سر در طَبَقِ «اخلاص» و «بندگی» نهاده است، «حوادثِ زمان» به جایگاه رفیع آن، لطمه‌ای وارد نمی‌سازد. ما برای درکِ کامل ارزش و راه شهیدان‌مان، فاصله‌ی طولانی را باید بپیماییم و در گذرِ زمان، آن را جستجو نماییم. مسلّم است که خون شهیدان، انقلاب و اسلام را ضمانت کرده و برای ابد، درسِ مقاومت به جهانیان داده است.^۱ این نوع استدلالِ عارفانه و دینی، نشان می‌دهد که ملاک و مبنای امام خمینی برای تحلیل رویدادها، با ملاک‌ها و معیارهای مادی و ظاهری شایع، متفاوت بوده و ایشان به‌طور کلی، از زوایه‌ای دیگر به جنگ نگریسته و درباره‌ی نتایجش، قضاوت کرده است. از این‌رو، کسی که قائل به منطقِ مادی است و در چارچوبِ سیاست‌ورزیِ غربی، به آن می‌نگرد، هرگز نمی‌تواند استدلالِ پیش‌گفته را بپذیرد. به مناسبتی دیگر، امام خمینی به «برکاتِ جنگ» اشاره می‌کند و دستاوردها و فتوحاتی را به آن نسبت می‌دهد که در ذهن‌ها و اندیشه‌های عادی و اُنس‌یافته با مادیات، مقبول و معتبر نیست: هر روز در جنگ، برکتی داشته‌ایم که در همه‌ی صحنه‌ها از آن بهره جُسته‌ایم؛ ما در جنگ، انقلاب‌مان را به جهان صادر نمودیم، و مظلومیتِ خویش و ستمِ متجاوزان را ثابت نمودیم؛ و پرده از چهره‌ی تزویرِ جهان‌خواران کنار زدیم، و دوستان و دشمنان‌مان را شناختیم، و به این نتیجه رسیدیم که باید روی پای خودمان بایستیم، و اِتْهَتِ دو ابرقدرتِ شرق و غرب را شکستیم، و ریشه‌های انقلابِ پُر بارِ اسلامی‌مان را محکم کردیم، و حسِ برادری و وطن‌دوستی را در نهادِ یکایکِ مردمان، بارور کردیم، و به مردمِ جهان نشان دادیم که در مقابلِ ابرقدرت‌ها، سالیانِ سال می‌توان مبارزه کرد، و جنگ موجب شد که سردمدارانِ نظام‌های فاسد، در مقابلِ اسلام، احساسِ ذلّت کنند، و از همه مهم‌تر، «استمرارِ روحِ اسلام

انقلابی»، در پرتو جنگ تحقق یافت.^۱ و نه فقط نتایج جنگ، بلکه برداشت و تفسیر امام خمینی از خود جنگ نیز، برداشتی ایمانی و ایدئولوژیک بود و هرگز، ماهیت سیاسی محض یا ملی گرایانه نداشت: جنگ ما، «جنگ حق و باطل» و «جنگ ایمان و رذالت» بود و این جنگ، از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.^۲ سعادت، با تفسیری که اسلام از آن دارد، امری است که به روح انسان تعلق می گیرد، نه جسم او، به این معنی که چنانچه انسان از نظر روحی، مؤمن و موحد شود، به سعادت خواهد رسید، نه به سبب برخورداری های مادی. از این رو، انسان ها و جوامعی که از لحاظ مادی و رفاهی، پیشرفته و بهره مند هستند، اما از لحاظ ایمانی و اعتقادی، ترقی نکرده و از خدای متعال، روگردانده اند، دچار زیان هستند: در اسلام، «جسم» و «بدن»، مطرح نیست؛ بلکه «روح» و «ایمان» مطرح است. آنچه میزان «سعادت» است، این است که انسان، «مؤمن» باشد. آنهایی که مادیاتشان تأمین است، اما ایمان ندارند، غرقه ی در «خسران معنوی» و حتی مادی هستند. سعادت، به داشتن مال نیست، بلکه «سعادت»، امری است که مربوط به «روح» و «قلب» انسان است.^۳ به باور امام خمینی، «آنچه مهم است» این است که ما می خواهیم «شرع اسلام» را در جامعه محقق کنیم.^۴ به دلیل تکیه ی انقلاب بر همین هدف است که گفته شده انقلاب اسلامی بزرگ ما، قبل از آن که انقلاب سیاسی و اجتماعی باشد، یک «انقلاب معنوی» است.^۵

استدلال امام خمینی این است که لازمه ی ذاتی هر انقلابی، فشارها و دشواری های مختلف است، اما مسأله این است که انقلاب از نظر وجود این قبیل چالش ها و تنگناها، در حدّ اعلاء قرار داشت و از نظر توفیقات و فتوحات،

۱. همان؛ ج ۲۱، ص ۲۸۳، ۳ اسفند ۱۳۶۷.

۲. همان، ص ۲۸۴.

۳. همان؛ ج ۷، ص ۳۰۰-۳۰۱، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۸.

۴. همان؛ ج ۱۸، ص ۲۴۰، ۲۰ آذر ۱۳۶۲.

۵. همان؛ ج ۱۲، ص ۱۴۹، ۲۳ بهمن ۱۳۵۸.

هیچ نداشت جز «مطرح شدن اسلام در جهان»، باز این انقلاب برای مردم ما، مایه‌ی افتخار بود و باید برای حفظ این افتخارِ بزرگ، «صبر» و «بردباری» و «کوشش» و «مجاهده» کرد. این بدان معنی است که اگرچه انقلاب، دستاوردها و نتایج مادی نیز داشته است، اما با این حال، حتی اگر این گونه نیز نبود، چون انقلاب به اعتلای اسلام در عرصه‌ی وطنی و جهانی انجامید، باید انقلاب را کامیاب قلمداد کنیم و انقلاب را به سبب همین امر، یک «افتخارِ بزرگ» بدانیم. امام خمینی بر این باور بود که مردم باید در مقابل مشکلات و دشواری‌ها، صبر بورزند و استقامت کنند؛ چنان‌که امام حسین (علیه السلام) هر چه که داشت، در راه اسلام و ارزش‌های اسلامی، نثار کرد و از مقاومت در برابر سیلِ مصائب و تلخی‌ها، عقب‌نشینی نمود: من امیدوارم که خدای متعال، به این ملت قدرتی بدهد که در مقابلِ همه‌ی «رنج‌ها» و «مصیبت‌ها» ایستادگی کند، همان‌طور که حسین بن علی (علیه السلام) همه‌ی داشته‌هایش را در راه «اسلام» فدا کرد. ما نیز که شیعیان و محبان او هستیم، باید اقتدا به او کنیم و هر چه داریم، بدهیم، هر چند ما از خود، هیچ نداریم، و هر چه داریم از خدای متعال است و چیزی نداریم که در راه او بدهیم، و تنها آنی که از اوست، در راه او می‌دهیم.^۲ پس این که ما طلبکارِ اسلام و انقلاب بدانیم و در پی نفع بردن از حکومتِ اسلام و انقلاب باشیم و با این معیار، درباره‌ی انقلاب و کارآمدی آن قضاوت کنیم، منطبق باطلی است. انقلاب، حتی اگر هیچ حاصلی جز مشقت و تنگنا نداشته باشد، باز هم به این دلیل که مقصد، حاکمیتِ دین الهی و برچیدن طاغوت‌هاست، باید آن را تداوم داده و صحنه‌ی مبارزه را ترک نکنیم. نظامِ جمهوری اسلامی، صورتِ امروزی و سیاسی شده‌ی اسلام است و اسلام، در چنین قالب و هیأتی، نمایان و متجلی شده است. بنابراین، احیای اسلام، به معنی هواداری از این نظام است، و مخالفت با این نظام، متضمنِ ضربه‌زدن

۱. همان؛ ج ۱۸، ص ۳۴۶، ۲۲ بهمن ۱۳۶۲.

۲. همان؛ ج ۱۳، ص ۱۶۷-۱۶۸، ۱۳ مهر ۱۳۶۲.

به کیان و بنیان اسلام است. بر این اساس، همچنان که انبیاء و اولیای الهی، جان خود را فدای عزّت و اعتلای دین خدا کردند، ما نیز باید در برابر نظام اسلامی، همین رویه را در پیش گیریم: «حفظ جمهوری اسلامی» حتی از «حفظ امام عصر» هم اهمّیتش بیشتر است؛ برای این که امام عصر هم خودش را برای «اسلام» فدا می‌کند. همه‌ی انبیاء، برای کلمه‌ی حق و برای دین خدا، مجاهده کردند و خودشان را فدا کردند. رسول اکرم و اهل بیت معظّم او، آن همه زحمات و مشقّات را برای «حفظ اسلام» متکفل شدند. اسلام، یک «ودیعه‌ی الهی» نزد مردم است برای تربیت خودشان و حفظش، بر همه، «واجب عینی» است.^۱

افزون بر آنچه که نقل شد، در نوشته‌ها و گفته‌های امام خمینی، به موارد متعدّدی دیگری برمی‌خوریم که به‌وضوح، نمایانگر قائل بودن ایشان به اصالت معنویات و ترجیح معنویات بر مادّیات، در صورت تراحم این دو با یکدیگر هستند، از جمله:

- [۱]. «آزادی» و «استقلال» و «مادّیات» به‌تنهایی، فراهم‌کننده‌ی «سعادت» ملت نیستند، بلکه اینها «در پناه معنویات»، سعادت‌بخش هستند.^۲
- [۲]. اسلام، مادّیات را «به‌تبع معنویات» قبول دارد؛ یعنی مادّیات را «به‌صورت مستقل»، نمی‌پذیرد، و «اساس» در زندگی انسان، معنویات است.^۳
- [۳]. «اعتلاء»، وابسته به این است که ما «ارزش‌های مکتب اسلام» را به پیش ببریم، اما کسانی خیال می‌کنند که اعتلاء، وابسته به «سیر شدن شکم» است. انسان، همانند «حیوان» نیست که در مادّیات، خلاصه شود. بنابراین، چون مردم ما در اثر انقلاب اسلامی، «مسائل انسانی» را مطرح می‌کنند، «رو به اعتلاء» در حرکت هستند.^۴

۱. همان؛ ج ۱۵، ص ۳۶۴.

۲. امام سیدروح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۷، ص ۵۳۴، ۸ خرداد ۱۳۵۸.

۳. همان.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۱۲۹-۱۳۰، ۵ آذر ۱۳۵۸.

[۴]. اسلام، همان‌طور که به «جهتِ مادی» توجه دارد، به «جهتِ معنوی» هم توجه دارد، و البته توجهِ اسلام به جهتِ معنوی، «بالاتر» از توجهِ آن به جهتِ مادی است.^۱

[۵]. «کارِ مهمِ انبیاء» این است که مردم را به «کمال» برسانند، و سایر کارها، در حکمِ «وسيله» است؛ غایت، «کمالِ مطلق» است. پس این‌طور نیست که انبیاء، برای «دنیا» آمده باشند؛ دنیا، فقط «وسيله» ای برای کمال است نه بیشتر، چنان‌که اهلِ دنیا، از این وسيله در جهتِ ضدِ کمال، استفاده می‌کنند.^۲

[۶]. شما ملتِ عزیز و بزرگوار، همه‌چیزِ خودتان را برای رضایِ خدایِ متعال، در طَبَقِ اخلاص نهادید و این «مائده‌ی بزرگِ آسمانی» را به‌دست آوردید، اما «نگهداری» این مَتاع، محتاج به «صبر» و «کوشش» است. شیاطین می‌خواهند شما را «سست» کنند و این مَتاع را که با خونِ شهدا به‌دست آوردید، از شما سلب کنند، و به بهانه‌ی «کمبودِ بنزین و نفت و قند و شکر و از این قبیل»، شما را نسبت به حکومتِ جمهوریِ اسلامی، «دل‌سرد» کنند، در صورتی که این قبیل شایعه‌ها و فریب‌ها، ضربه‌ای به «شرافتِ انسانی» شماست. این کوردلان گمان کرده‌اند که شما، جوانان و عزیزانِ خود را در راهِ «نفت» و «بنزین» داده‌اید و به اسلام و میهنِ عزیزِ خود برای «پُر کردنِ شکم» خود خدمت می‌کنید. به صدرِ اسلام و مجاهدتِ پیغمبرِ عظیم‌الشانِ یارانِ بزرگوارِ او نظر کنید که با چه «زحمات» و «کمبودها» یی مواجه بودند و چگونه با «نتارِ جان و خون»، اسلام را به‌ثمر رساندند، و با پیروی از آن بزرگواران، «اسلام» را تقویت کنید، و «ترس» به خود راه ندهید که خدایِ متعال با شماست.^۳

[۷]. ملتِ ما همان‌گونه که نشان داده‌اند، تحمّلِ «تمامِ کمبودها» را برای «حفظِ شرف و آبروی خویش» خواهد نمود. ملتِ مقاومِ ما، از روزِ اوّلِ مبارزه‌اش

۱. همان، ص ۲۱۹.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۴۲۵-۴۲۶.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۷۷-۷۸.

می دانست که با تمام قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها، «دست‌به‌گریبان» است و باید بدانند که امریکا برای شکست ما، از تمام امکاناتش استفاده خواهد نمود، ولی چاره چیست که کوه «مصیبت‌ها» در مقابل «حیثیت اسلامی- ایرانی» ما، چون کاهی است و مردم ما باید خود را آماده‌ی این «درگیری حسینی» تا پیروزی کامل بنمایند، که «مرگ سرخ»، به مراتب بهتر از «زندگی سیاه» است. و ما امروز به انتظار «شهادت» نشسته‌ایم تا فردا، فرزندانمان در مقابل «کفر جهانی»، با سرافرازی بایستند و بار مسئولیت «استقلال واقعی» را در تمامی ابعادش، به دوش کشند و با افتخار، پیام «رهایی مستضعفین» را در جهان سر دهند.^۱

[۸]. انقلاب در راه «هدف الهی» و «استقرار حکومت الله»، همان است که انبیای عظام در راه آن، «فداکاری‌ها» نمودند و پیامبر عظیم‌الشان اسلام تا آخرین لحظات زندگی پُربرکت خود، در راه آن با همه‌ی توان، «فداکاری» و «ایثار» فرمود، و امامان بزرگوار اسلام، هر چه داشتند نثار آن کردند. ما نیز که خود را پیرو آنان و امت محمد ﷺ می‌دانیم باید اقتدا به آنان نموده و در سبیل حق، «مشکلات» را با «صبر انقلابی»، تحمل نماییم.^۲

[۹]. مردم انقلابی ما باید بدانند که برای «حفظ اسلام و انقلاب»، لازم است از خود، «صبر و بردباری انقلابی» نشان دهند؛ چون «هدف بزرگ»، دشواری‌ها و گرفتاری‌های بزرگ نیز به دنبال دارد. «طبقات محروم و زجرکشیده‌ی انقلاب»، به اندازه‌ی پیامبران عظیم‌الشان و پیغمبر اسلام در طول زندگی، به‌خصوص سیزده سال قبل از هجرت، «رنج» و «زحمت» متحمل نشده‌اند؛ ولی چون هدف آنان بزرگ بود، با روی گشاده، تحمل کردند. و «هدف انقلاب ما»، همان «هدف پیامبر عظیم‌الشان» است. پس باید با «صبر و تحمل انقلابی» به پیش حرکت کنیم تا عدل الهی و اسلام عزیز گسترش یابد.^۳

۱. همان، ص ۴۰۸، ۱۶ خرداد ۱۳۶۰.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۶۳.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۴۵.

[۱۰]. ملتِ عزیز بدانند که «استقامت»، آنچنان اهمیّت ویژه دارد که از پیامبر اسلام ﷺ منقول است که فرموده است آیهی «فَاسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»^۱ مرا پیر کرد. ما نیز که افتخار پیروی آن حضرت را داریم، باید در «حفظ اسلام و نظام جمهوری اسلامی»، استقامت کنیم و مشکلات را با «استقامت انقلابی»، رفع نماییم.^۲

[۱۱]. اگر جهان‌خواران بخواهند در مقابل «دین ما» بایستند، ما در مقابل همه‌ی «دنیای آنان» خواهیم ایستاد و تا «نبودی تمام آنان»، از پای نخواهیم نشست؛ یا همه «آزاد» می‌شویم یا به آزادی بزرگ‌تر که «شهادت» است، می‌رسیم.^۳

[۱۲]. کسی مدعی آن نیست که طبقات محروم و ضعیف، در «تنگنای مسائل اقتصادی» نیستند، ولی آن چیزی که مردم ما، «فرا‌تر از مادّیات»، به آن فکر می‌کنند، «حفظ اسلام و اصول انقلاب» است. مردم ایران ثابت کرده‌اند که تحمل «گرسنگی و تشنگی» را دارند، ولی تحمل «شکست انقلاب و اصول آن» را هرگز نخواهند داشت. ملت شریف ایران، همیشه در مقابل «شدیدترین حملات تمامی جهان کفر بر ضدّ اصول انقلاب خویش»، مقاومت کرده است. ملت عزیز ما که «مبارزان حقیقی و راستین ارزش‌های اسلامی» هستند، به‌خوبی دریافته‌اند که «مبارزه»، با «رفاه‌طلبی»، سازگار نیست.^۴

[۱۳]. باید برنامه‌ریزی در جهت «رفاه متناسب با وضع عامه‌ی مردم»، توأم با «حفظ شعائر و ارزش‌های اسلامی» باشد.^۵

[۱۴]. غرب، تصوّر کرده است از این که به «حصّر اقتصادی» اشاره کند، ما

۱. هود: ۱۱۲

۲. امام سیدروح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۱۶، ص ۴۹.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۳۲۵، ۶ مرداد ۱۳۶۶.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۸۵-۸۶، ۲۹ تیر ۱۳۶۷.

۵. همان، ص ۱۵۸، ۱۱ مهر ۱۳۶۷.

از اجرای حکم خدای متعال درباره‌ی وجوب قتلِ سلمان رشیدی مرتد و ناشرین کتابِ ضدِ اخلاقی و ضدِ دینی او، صرف نظر می‌کنیم. البته «ترس» من این است که تحلیل گرانِ امروز، ده سالِ دیگر بر کُرسی قضاوت بنشینند و بگویند چون بیانِ حکمِ خدا، آثار و تبعاتی داشته است و غرب بر ضدّ ما موضع گرفته، پس باید خامی نکنیم و از کنارِ اهانت کنندگان به مقامِ مقدّسِ پیامبر بگذریم.^۱

[۱۱۵]. انقلاب ما، «محدود به ایران» نیست، بلکه این انقلاب، «نقطه‌ی شروع انقلابِ بزرگِ جهانِ اسلام به پرچم‌داریِ حضرتِ حجّت» - ارواحنا فداه - است. بنابراین، اگر «مسائلِ اقتصادی و مادی»، حتی لحظه‌ای مسئولان را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند، منصرف کند، «خطری بزرگ» و «خیانتی سهمگین» را به دنبال دارد. آری، باید دولت، تمامِ توانِ خود را در اداره‌ی هر چه بهترِ صرف بنماید، ولی این امر نباید آنها را از «هدفِ عظیمِ انقلاب» که «ایجادِ حکومتِ جهانیِ اسلام» است، منصرف کند. مردمِ عزیزِ ایران باید سعی کنند که «سختی‌ها» و «فشارها» را برای کسبِ رضای خدای متعال، پذیرا گردند، تا مسئولان بتوانند به «وظیفه‌ی اساسی» شان که «نشرِ اسلام در جهان» است، بپردازند. مردمِ عزیزِ ما، در «سختی» هستند و «گرانی» و «کمبود»، بر طبقه‌ی مستضعف، فشار می‌آورد، ولی «پشت کردن به فرهنگِ دنیای امروز»، و «پایه‌ریزیِ فرهنگیِ جدید بر مبنای اسلام در جهان»، و «برخوردِ قاطعِ اسلامی با امریکا»، تبعاتی از قبیل «فشار» و «سختی» و «شهادت» و «گرسنگی» را به دنبال دارد.^۲

[۱۱۶]. از مسئولان می‌خواهم که از هیچ‌کس و از هیچ‌چیز، جز خدای متعال نترسند و کمرها را ببندند و دست از «مبارزه و جهاد بر ضدّ فساد سرمایه‌داریِ غرب» نکشند که ما هنوز در قدم‌های اولِ «مبارزه‌ی جهانی بر ضدّ غرب»

۱. همان، ص ۲۹۰-۲۹۲، ۳ اسفند ۱۳۶۷.

۲. همان، ص ۳۲۷، ۲ فروردین ۱۳۶۸.

هستیم. مگر بیش از این است که ما به ظاهر، از جهان خواران «شکست» می‌خوریم و «نابود» می‌شویم؟! مگر بیش از این است که ما را در دنیا به «خشونت» و «تجحر» معرفی می‌کنند؟! بگذار «دنیای پستِ مادّیت» با ما چنین کند، ولی ما به «وظیفه‌ی اسلامی» خود عمل کنیم.^۱

[۱۷]. اگر ما با دستِ جنایت‌کارِ امریکا، «از صفحه‌ی روزگار محو شویم» و با خونِ سرخ، «شرافتمندانه» با خدای خویش ملاقات کنیم، بهتر از آن است که در زیر پرچمِ غرب، «زندگی اشرافی و مرفه» داشته باشیم. این، سیره و طریقه‌ی انبیای عظام و ائمه و بزرگانِ دین بوده است و ما باید از آن تبعیت کنیم.^۲ و در نهایت این‌که باید سنتِ امتحان و ابتلاء را نیز در نظر گرفت و در چارچوبِ آن، به واقعیت‌های تلخ و دشواری‌ها نگریست:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمْ يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ
مَسَّهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى
ضُرَّ اللَّهُ^۳

آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید و حال آن‌که هنوز مانند آنچه بر [سر] پیشینیان شما آمد، بر [سر] شما نیامده است؟! آنان دچار سختی و زبان شدند و به [هول و] تکان درآمدند، تا جایی که پیامبر [خدا] و کسانی که با وی ایمان آورده بودند، گفتند: پیروزیِ خدا کی خواهد بود؟!

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمْ يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ
وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ^۴

آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید بی‌آن‌که خداوند، جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد؟!

۱. همان، ص ۳۲۷-۳۲۸، ۲ فروردین ۱۳۶۸.

۲. همان، ص ۴۴۰، ۱۴ خرداد ۱۳۶۸.

۳. بقره: ۲۱۴.

۴. آل عمران، ۱۴۲.



فصل دوم:

قواعد اثباتِ کامیابی رهبرِ انقلاب
در نقشِ هدایتِ گری

عهدِ ما بشکست صدبار و هزار
عهدِ تو چون کوه، ثابت برقرار
عهدِ ما گاه و به هر بادی زبون
عهدِ تو کوه و ز صد گه هم فزون

(مثنوی معنوی؛ دفترِ دَوَم؛ بیت‌های ۲۴۹۵-۲۴۹۶)

برخی رهبر انقلاب را به فرار از پاسخ‌گویی با وجود گستره‌ی فراگیرِ قدرتش، متهم ساخته و در این باره، از فسادهای فراوان در ساختارِ حاکمیت که به دلیلِ فقدانِ نظارت و پاسخ‌گویی پدید آمده‌اند، سخن می‌گویند. بعضی از پیش‌فرض‌های این اِشکال، عبارتند از:

- [۱]. هیچ‌کس، فراتر از قانون نیست؛
- [۲]. میانِ گستره‌ی قدرت و گستره‌ی پاسخ‌گویی، تناسبِ مستقیم وجود دارد؛
- [۳]. در سه دهه‌ی گذشته، رهبرِ انقلاب در بالاترین سطحِ قدرت قرار داشته و همه‌ی امکاناتِ کشور در اختیارش بوده است؛
- [۴]. و وضعِ نامطلوبِ امروزِ کشور، محصولِ سیاست‌های اوست.

این که بسیاری تصوّر می‌کنند که باید «رهبر انقلاب»، درباره‌ی نابسامانی وضع اقتصادی، پاسخگو باشد و اگر خطایی صورت گرفته، از جانب ایشان بوده است، «طبیعی» به نظر نمی‌رسد، چون مشخص است که تنش‌ها و تکانه‌های اقتصادی اخیر که زندگی معیشتی مردم را دستخوش تلاطم کرده، به سیاست‌های اقتصادی «برون‌گرا» و «گره‌خورده به روند مذاکرات با دولت‌های بدعهد غربی» بازمی‌گردد، و کسانی باید پاسخگو و در معرض مؤاخذه باشند که چندین سال، ظرفیت‌ها و استعدادهای درونی کشور را معطل و معوق نگاه داشتند و تنها، به فرجام مذاکرات زبانی و توافقات کاغذی چشم دوختند. جالب است که هر چند رهبر انقلاب، از آغاز، اصل این فکر و رویه را تخطئه و ملامت نمود و همواره بر استفاده از «استعدادها و بضاعت‌های بومی و وطنی» تکیه کرد و تصریح نمود که به آینده‌ی مذاکرات، «خوشبین» نیست، اما اکنون نه داعیه‌داران و بانیان این فکر غلط، بلکه ایشان باید بر جایگاه سؤال‌شونده بنشینند و پاسخگوی وضع ناخوشایند کنونی باشد. به بیان دیگر، تهاجم‌ها به صورتی طراحی شده که «تمرکز یافته» است، نه «توزیع شده». دشمن به درستی دریافته که عمده‌ترین و اصلی‌ترین سد و مانعی که برابر روند نفوذ و براندازی قرار داشته و دارد، رهبر انقلاب است و حضور او در قدرت سیاسی، همواره تمام نقشه‌هایش را همچون نقش بر آب کرده است. از این رو، امروز می‌کوشد به هر حربه و حيله‌ای متوسّل شود تا «اعتبار» و «وجاهت» وی را در میان مردم، متزلزل سازد و مردم را به تدریج، «در برابر» وی قرار دهد. برداشت دشمن این است که اگر «موقعیت» و «منزلت» رهبر انقلاب، در میان مردم تضعیف و رقیق شود، وی قدرت کنونی‌اش را از دست خواهد داد و به این واسطه می‌توان وی را از مناسبات و معادلات تعیین‌کننده کنار زد. این در حالی است که وجود رهبر انقلاب، نعمت عظیمی است که متأسفانه‌ی ما قدردان آن نیستیم و به جای تبعیت و تمکین، اصرار داریم که ایشان، به نظرات و تحلیل‌های ناقص و ناپخته‌ی ما گردن بنهد. چنان که بزرگان اهل

معنا گفته‌اند، ما نه فقط از تدابیر حکیمانه‌ی ایشان بهره‌مند هستیم، بلکه افزون بر این، کمالات معنوی و اخلاص ایشان در مرتبه‌ای قرار دارد که وجودش، منشأ فیض و رحمت الهی و مایه‌ی دفع شرور و بلایای فراوان شده است:

إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِالْمُؤْمِنِ الْوَاحِدِ عَنِ الْقَرْيَةِ الْفَنَاءَ

همانا خدا، به‌واسطه‌ی یک مؤمن، نابودی را از یک قریه برمی‌دارد.

سلسله قواعدی که نگارنده در این فصل، برای اثبات کامیابی رهبر انقلاب در نقش هدایت‌گری ارائه کرده است، عبارتند از:

- [۱]. قاعده‌ی بی‌اعتنایی ذهنی به القانات دشمن ساخته‌ی واقعیت‌گریز،
- [۲]. قاعده‌ی تمایز میان مدیریت انقلاب و مدیریت اجرائیات،
- [۳]. قاعده‌ی لزوم حاکمیت ولی فقیه برای اقلی و غیرعلنی شدن فساد، نه زوال آن،
- [۴]. قاعده‌ی لزوم حاکمیت ولی فقیه برای اصلاح جامعه، نه کفایت آن،
- [۵]. قاعده‌ی مصلحت‌پروی ولی فقیه از انتخاب قانونی مردم،
- [۶]. قاعده‌ی مطالعه‌ی عینی کارنامه‌ی رهبر انقلاب به‌جای ذهنیت‌زدگی،
- [۷]. قاعده‌ی اعتماد به ولی فقیه به‌مثابه حکیم ربّانی.

۱- قاعده‌ی بی‌اعتنایی ذهنی به القانات دشمن ساخته‌ی واقعیت‌گریز

بخشی از مسأله، ناظر به «تصویرسازی‌های منفی و مبالغه‌آمیز» درباره‌ی مفساد حاکمیتی است که با «واقعیت»، همخوانی ندارند. در فلسفه‌ی ما گفته شده که «واقعیت»، همان است که معرفت بدان تعلق می‌گیرد و متعلق شناخت است. به بیان دیگر، واقعیت، امر «شناخته» است و انسان، «شناسنده». از سوی دیگر، «حقیقت»، وصف شناخت انسان است؛ یعنی شناخت انسان، گاهی مطابق با واقعیت است و گاهی چنین نیست. در صورت نخست، شناخت را «حقیقی» و «صادق» می‌خوانند و در صورت دوم، «باطل» و «کاذب». از آنجا که انسان در زندگی روزمره‌ی خویش، همواره درگیر شناختن است و از شناختن، گریزی ندارد، شناخت به‌عنوان یک فعالیت

انسانی، خودش مسأله‌ای مهم و تعیین‌کننده انگاشته شده است که به هر حال، انسان باید موضع خود را درباره‌ی آن، مشخص کند. در جهانِ معاصر که به تسخیر و تصرفِ رسانه‌های پیچیده و مهارنشده درآمده است، مسأله‌ی شناخت، دچارِ گره‌ها و چالش‌های بسیار بیشتری شده است. اکنون وضع به گونه‌ای است که انسان، بخشِ عمده‌ای از شناخت‌های خود را «به‌واسطه»ی رسانه‌های و «از منظر» رسانه‌ها به‌دست می‌آورد و چه‌بسا، در کمتر امری است که شناختِ مستقیم و بی‌واسطه، برای او ممکن باشد. بنابراین، رسانه‌ها به دلیلِ وسعت و فراگیری‌شان، به حائل و عایقی میانِ انسان و واقعیت‌های بیرونی و عینی تبدیل شده‌اند. در اینجا است که مسأله‌ی شناخت، اهمیتِ دوچندانی می‌یابد و دستخوشِ ابهامات و اشکالاتِ تودرتو و گیج‌کننده‌ای می‌شود که در دوره‌ی تاریخی پیش از این، سابقه نداشتند. رسانه‌ها، «صنَع انسانی» اند و به «جهانِ وضعی» تعلق دارند، نه «جهانِ طبعی». جهانِ انسانی، سرشار از «برساخته‌ها» است و «رسانه» نیز از این جمله است، با این خصوصیت که برخلافِ بسیاری از برساخته‌های انسانی، رسانه همچون برساخته‌ای که قادر به «ساختن» و «بازساختن» نیز هست و این‌گونه نیست که در برابرِ انسان، همواره معلول و منفعل باشد و به رنگِ خواسته‌ها و امیالِ انسان درآید، بلکه بسیار اتفاق می‌افتد که ذائقه‌ی انسان را می‌سازد و علایق او را رنگ‌آمیزی می‌کند. به عبارتِ دیگر، رسانه را نباید شیء محض انگاشت که فاقدِ قدرتِ تحمیل‌گری نسبت به انسان است، بلکه رسانه، از قدرتِ فاعلیت برخوردار است و می‌تواند ذهنِ خلاق و عظیمِ انسان را مُسَخَّر و رامِ خود کند. آری، ذهنِ انسان می‌تواند از چنگالِ القائاتِ رسانه بگریزد و تسلیمِ آن نشود، اما سخن بر سرِ قدرتِ الزم‌آور رسانه است، نه مجبور و مقهور بودنِ انسان به‌طورِ مطلق. رسانه به‌عنوانِ یک برساخته‌ی انسانی، برای آن است که واقعیت را در برابرِ دیدگانِ انسان قرار دهد و حاکی از امرِ واقع باشد؛ قصد و غرضِ رسانه، رساندنِ تصویری از واقعیت به انسان است، اما همواره به

چنین فلسفه‌ای پایبند نیست. از این رو، آنچه که رسانه منتقل می‌کند، گاهی «برساخته» است و نه «امر واقع»، و این بدان معنی است که مضمون رسانه، «برساخته‌ی برساخته» است، یا به زبان ساده‌تر، «ناواقعیت». به این ترتیب، حاصل تماس انسان با رسانه، به شکل‌گیری شناختی می‌انجامد که هرگز «حقیقت» نیست. و هر اندازه که رسانه‌ها، قوی‌تر و گسترده‌تر باشند، بیشتر می‌توانند میان «انسان» و «واقعیت»، فاصله افکنند و «حقیقت» را مهجور و منزوی گردانند. در زمانه‌ی ما، چنین نسبتی میان «ذهن» و «عین» و «شناسا» و «شناخته» برقرار شده است. رسانه‌های نوپدید، سلاطین مقتدر و مسلط عالم تجدد هستند که عنان همه‌چیز را در دست گرفته و تقدیرنگاری می‌کنند. بسیار ساده‌اندیشی و خامی است اگر تصور کنیم که امروز می‌توان رسانه‌ها را به اشیایی فروبکاهیم که در سایه‌ی اراده‌ی خودمدارانه‌ی انسان به‌سرمی‌برند و مستقل از انسان، هیچ‌کاره و حاشیه‌نشین هستند. جنگ و نزاع کنونی، میان رسانه‌هاست و این رسانه‌ها هستند که ذهنیت‌ها و اندیشه‌ها را صورت‌بندی می‌کنند و عالم و آدم را تغییر می‌دهند. انسان معاصر در برابر رسانه، سخت دچار انفعال و خودباختگی شده و نتوانسته مرزهای میان «واقعیت» و «ناواقعیت» و «حقیقت» و «دروغ» را از یکدیگر بازشناسد. رسانه توانسته در ذهن مخاطبان خویش، «واقعیت» را بر جای «توهم» بنشاند و «توهم» را بر جای «واقعیت». انسان معاصر، گیج و گنگ، به نظاره می‌کند تا از دریچه‌ی رسانه‌ها، واقعیت را بشناسد، اما در نهایت، یا گرفتار توهم می‌شود و ناواقعیت را واقعیت می‌شمارد، یا اگر آنچنان هم پذیرا و منفعل نباشد، در مرداب سرگشتگی و حیرانی فرومی‌رود. آری، جهان متجدد، جهان دوگانگی‌ها و تضادهایی که گویا امکان شناخت را از انسان سلب می‌کنند و «حقیقت» را به تبعید می‌فرستند. این سخن مفصل بدان سبب بود که تأکید شود در جهان غلبه‌ی رسانه‌های نوپدید، ما نباید ذهن خود را «منفعلان» و «فروودستانه» در اختیار رسانه‌هایی قرار دهیم که به دلیل وابستگی به ایالات متحده‌ی امریکا و

سرمایه‌سالارین صهیونیست، می‌خواهند انقلاب را با ابزار رسانه، به زانو درآورند و بدنه‌ی اجتماعی‌اش را تخریب کنند. امروز در مقام مواجهه با این مجراهای اغفال و اضلال، ما باید «قدرت عقلی» و «قوه‌ی نقادی» خود را حداکثر سازیم تا در اثر این بازی‌های دروغین، انقلاب را از دست ندهیم. واقعیت، به نفع ماست، اما مشروط به این که القائات رسانه‌ای دشمن را بر واقعیت ترجیح ندهیم و واقعیت را از دریچه‌ی رسانه‌های جبهه‌ی دشمن نبینیم. دشمن به دنبال آن است که به واسطه‌ی «سیاه‌نمایی»، میان مردم و حاکمیت، شکاف و فاصله ایجاد کند و این تلقی را در ذهن آنها جاگیر سازد که انقلاب اسلامی، برخلاف تمام آرمان‌هایش، دچار بزرگ‌ترین و بیشترین فسادها شده و به جز ظاهر و پوسته‌ای از ارزش‌ها، چیزی باقی نمانده است. و از آنجاکه روحیه‌ی تعمیم‌دهی در مردم وجود دارد، آنها نیز با مشاهده‌ی فساد برخی از کارگزاران حکومتی، آن را امری «فراگیر» و «مطلق» و «اکثری» قلمداد می‌کنند: «انتقاد» و «تذکر» نسبت به مسئولان و نهادهای حاکمیتی، خوب و لازم است، اما نباید مشکلات را «بزرگ‌نمایی» کنیم و «تعمیم» بدهیم؛ زیرا «مبالغه» و «سیاه‌نمایی»، نه تنها واقعی نیست، بلکه موجب سرخوردگی یابن جوانان می‌شود.^۱ اما این تصاویر، برساخته‌ی رسانه‌های معارض است، و از واقعیت، حکایت نمی‌کند. در نظام اسلامی، فساد وجود دارد و کسی نمی‌تواند ادعا کند که همگان، صالح و مقدس و منزه از خطا و لغزش هستند، ولی از سوی دیگر، چنین نیست که فساد، شایع شده باشد و اغلب مدیران و مسئولان، دست تعدی به بیت‌المال دراز کرده باشند:

صبح کاذب، کاروان‌ها را ز دست که به بوی روز، بیرون آمدست
صبح کاذب، خلق را رهبر مباد کو دهد بس کاروان‌ها را به باد^۲

۱. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار مردم قم، ۱۹ دی ۱۳۹۶.

۲. جلال‌الدین محمد مولوی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر پنجم، بیت‌های ۱۹۷۷-۱۹۷۷.

امام خمینی، در عین این که وجود مدیران فاسد را در نظام اسلامی، انکار نمی‌کند، اما معتقد است که غالب مدیران نظام، صالح هستند: «آنها که مشغول کارند، انسان‌های مخلصی هستند، البته ممکن است داخل آنها، افراد بدی هم باشند.»^۱ همچنین رهبر انقلاب تصریح کرد که بی‌گمان، مدیران درستکار و صالح و خدمتگزار، «اکثریت کارگزاران» را تشکیل می‌دهند.^۲ ایشان معتقد است که در کشور، فساد وجود دارد، اما وجود فساد، امری «موردی» است نه «ساختاری» و «تهادینه‌شده». فساد ساختاری در دوره‌ی طاغوت وجود داشت، چون نظام سیاسی «به‌طور طبیعی»، فسادآور و فسادپرور بود، در حالی که امروز، این‌گونه نیست.^۳ امروز یکی از مهم‌ترین تدابیر دشمنان ما، «شایعه‌پراکنی» است. از آنجا که افکار عمومی مردم، مایه‌ی اقتدار ملی است، تلاش می‌کنند با شایعه‌پراکنی، آن را بی‌ثبات و سست کنند. مردم باید اولاً شایعه‌های دشمن را «اشاعه» ندهند، یعنی نباید حرف بی‌مبنایی را که می‌شنویم، «نقل» کنیم، چون این همان کاری است که دشمن می‌خواهد؛ ثانیاً تا هنگامی که سند صحیحی در میان نباشد، نباید شایعه‌های پراکنده‌شده به‌وسیله‌ی دشمن را «باور» کنیم.^۴ چنین نیست که رهبر انقلاب، اصل وجود تنگناها و نقص‌ها را انکار کند یا آنها را به‌طور کلی به دشمن بیرونی نسبت دهد، چنان که تصریح ایشان تصریح کرده است که «دشمن خارجی» وجود دارد، اما این امر نباید موجب شود که از «ضعف‌های داخلی» خودمان غافل شویم؛ چون ما نیز دچار «نارسایی‌ها» و «نابسامانی‌ها»یی در کار خویش هستیم. و از آنجا که مگس، بر روی زخم می‌نشیند، باید از به‌وجود آمدن زخم جلوگیری کرد یا اگر به‌وجود آمد، باید آن را علاج کرد. به‌بیان دیگر، چنانچه ما مشکل و معضل داخلی نداشته

۱. امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۱۹، ص ۳۰۴، ۹ تیر ۱۳۶۴.

۲. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در فرمان هشت‌ماده‌ای مبارزه با مفسد اقتصادی، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۰.

۳. همو؛ در دیدار دانشجویان، ۱۷ خرداد ۱۳۹۶.

۴. همو؛ در دیدار مردم، ۱۹ دی ۱۳۹۶.

باشیم، از دشمن بیرونی، کاری ساخته نخواهد بود.^۱ از سوی دیگر، ایشان حتی خود را از صحنه برکنار نمی‌داند و به صراحت می‌گوید بنده‌ی حقیر، هم «قصور» دارم، و هم «تقصیر».^۲ اما با این حال، ایشان می‌گوید آینده‌ی کشور در نگاه بنده، «خیلی روشن» است؛ بنده می‌دانم که «خدای متعال»، اراده فرموده است که این ملت را به «متعالی‌ترین درجات» برساند و بدانید که ان‌شاءالله، ملت ایران به برکت اسلام و نظام اسلامی، بدون تردید به عالی‌ترین درجات خواهد رسید. و بدانید که توطئه‌ی دشمن، «هیچ اثری» نخواهد داشت و به معنای واقعی کلمه، دشمن، هیچ غلطی نخواهد توانست بکند.^۳

این برداشت که انقلاب، از خودش تهی شده و به بیراهه افتاده و جز صورت و پوسته‌ای ظاهری و بی‌خاصیت از انقلاب، چیزی از آن باقی نمانده است، به زبان‌های مختلف به مردم القاء می‌شود تا موجی از حس ناامیدی نسبت به آینده‌ی انقلاب، در مردم پدید آید. آری، همه‌ی هدف‌های انقلاب، محقق نشده است، و در برخی عرصه‌ها، شتاب حرکت انقلاب، کم بوده و پیشرفت چندان‌ی نداشته‌ایم، اما در باره‌ی یک انقلاب اجتماعی، این‌گونه نباید اظهار نظر کرد، چون:

[۱]. شتاب حرکت تکاملی انقلاب، به «اراده» و «انتخاب» خود ما بستگی داشته و دارد، و اگر خلل و نقصی وجود دارد، ریشه‌اش به خود «ما» بازمی‌گردد. اصل انقلاب، ساخته‌ی خود «ما» بود و حال و آینده‌ی آن نیز، وابسته به خواست و اراده‌ی خود «ما» است. به این ترتیب، توانستن‌ها و نتوانستن‌های «انقلاب»، در واقع، توانستن‌ها و نتوانستن‌های خود «ما» است:

بر درخت جبر، تاکی برجهی اختیار خویش را، یک‌سو نهی؟!^۱

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۱. جلال‌الدین محمد مولوی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر چهارم؛ بیت ۱۳۹۴.

[۲]. بنا نبوده که انقلاب در طول «چهار دهه»، به «همه‌ی هدف‌ها»ی خود دست یابد و آرمان‌هایش را در جامعه، محقق سازد. انقلاب، یک حرکت «تدریجی» است که محتاج عبور از دوره‌های تاریخی‌ست، هر چند در هر مرحله و در هر گام نیز، پاره‌ای از فتوحات و کامیابی‌هایش، نمایان می‌شود. انقلاب در واکنش به روندی شکل گرفت که دست کم به‌عنوان زمینه‌ی قریب، «پنجاه سال» به طول انجامیده بود، حال آن که اکنون، تازه انقلاب به «چهل سالگی» خویش پانهاده است:

سال‌ها باید که اندر آفتاب لعل یابد رنگ و رخشانی و تاب^۱

[۳]. باید «برآیند حرکت‌ها» را در نظر گرفت و افت‌وخیزها و فرازونشیب‌ها و شتاب‌ها و کندی‌ها را «در کنار یکدیگر» و پس از «جمع جبری» نگریم، نه این که تنها «یک شاخص» یا «یک مقطع تاریخی» را ملاک قضاوت فرض کرد و همه‌ی واقعیت‌ها را «با هم» و به‌صورت یک «کل» قلمداد نکرد. اگر در این چارچوب به «نقص‌ها» و «کمال‌ها» بنگریم، در خواهیم یافت که کارنامه‌ی انقلاب، بسیار درخشان و شایسته‌ی دفاع قاطع و مفتخرانه است. برای مثال، این همه که از فسادهای مدیریتی سخن گفته می‌شود و این برداشت مسموم و غلط‌القاء می‌شود که انقلاب، دچار «فساد ساختاری» شده است، شاهد و مرجعی جز این که «تعدادی از مدیران»، گرفتار فساد و انحراف شده‌اند، ندارد، در حالی که این «واقعیت»، مؤید آن «ادعا» نیست. رهبر انقلاب، در این باره می‌گوید بعضی‌ها درباره‌ی فساد، به‌گونه‌ای حرف می‌زنند که گویا، همه‌ی مدیران و نهادها دچار فساد شده‌اند، در حالی که این‌طور نیست؛ چون فقط «تعداد کمی» فاسدند و این همه مدیر و کارگزار مؤمن و پاک‌دست در سرتاسر کشور و در همه‌ی دستگاه‌ها وجود دارند که

زحمت می‌کشند. پس وجودِ «فسادِ ساختاری»، واقعیت ندارد.^۱ اگر در میان «چندین هزار مدیر و کارگزار»، «صد مدیر و کارگزارِ فاسد» وجود داشته باشند، این وضع، دلالتی بر «فسادِ ساختاری» ندارد، بلکه برعکس، مواجهه‌ی قانونی با آنها و رسوا و طرد شدن‌شان، نشان می‌دهد که این قبیل اختلالات و فسادها، «موردی» و «خلافِ قاعده» هستند، نه ناشی از حاکمیتِ فساد بر ساختارهای نظام. در جایی که فساد، ماهیتِ ساختاری پیدا کرده باشد، یا توجیه می‌شود، یا پنهان نگاه داشته می‌شود، یا هیچ دستِ پاکی وجود ندارد که با آن برخورد کند. در نظامِ جمهوریِ اسلامی، چنین وضعی به وجود نیامده است. در مقایسه با کلیتِ نهادهای انقلاب و مسئولان، به قطع باید گفت فساد در نظامِ اسلامی، «موردی» و «اقلی» است، نه «ساختاری» و «اکثری». بنابراین، ریشه‌ی مشکل در تعمیم‌دهی‌ها و کلی‌نگری‌های عوامانه، مبالغه‌ورزی‌ها و برجسته‌سازی‌های خائنانه، و سیاه‌نمایی‌ها و لجن‌پراکنی‌های ساده‌لوحانه است. امروز مسأله این است که به واسطه‌ی حجمِ بسیار متراکم و غالبِ القائات و تحمیلاتِ رسانه‌ای جبهه‌ی انبوهِ دشمن، میان «ذهنِ ما» و «واقعیت‌های انقلاب»، فاصله افتاده است.

بر این اساس، رهبرِ انقلاب معتقد است که «انقلاب، در حالِ پیشرفت است» و تصریح می‌کند که از روی «اطلاع»، بر این باور است که کشور در حالِ «حرکت به سوی آرمان‌های انقلابی» است، هر چند ممکن است حرکتش «به آن سرعت و شتابی که نیاز است»، نباشد. مدّعی ایشان این است که انقلاب در «زمینه‌های گوناگون»، «پیشرفت» کرده است، حتی در «زمینه‌های معنوی»، چنان‌که با وجودِ انبوهِ «مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ» در فضای مجازی و در ماهواره‌ها (که جوان در معرضِ همه‌ی اینهاست)، این‌همه جوان‌های مؤمن در راه‌پیماییِ اربعین، اعتکاف، نماز جماعت‌های دانشگاه‌ها، و جلساتِ ماه‌های

۱. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار مردم؛ ۲۲ مرداد ۱۳۹۷.

رمضان و محرم و صفر حضور دارند. از جمله، جلسات ماه‌های رمضان و محرم و صفر امسال نسبت به سال گذشته، «پیشرفت حیرت‌آور» داشته است.^۱ در قرآن کریم آمده است:

وَلَوْ فَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وِلْيًا وَلَا نَصِيرًا سُنَّةَ
اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^۲

و اگر کسانی که کافر شدند، به جنگ با شما برخیزند، به قطع، پشت خواهند کرد و دیگر یار و یاورى نخواهند یافت. سنت الهی از پیش، همین بوده و در سنت الهی، هرگز تغییری نخواهی یافت.

رهبر انقلاب با استناد به این آیه می‌گوید چون ما در حال جنگ و مجاهدت و مبارزه و تلاش هستیم، به حتم، دشمن کافر، مجبور به عقب‌نشینی است و ما «به قطع، دشمن را در این مرحله و در همه‌ی مراحل بعدی، به توفیق الهی، شکست می‌دهیم».^۳ دشمن‌های امروز، آمریکا، اسرائیل و مرتجعان منطقه، همه از روز اول انقلاب بوده‌اند و چیزی اضافه نشده است، بلکه آن کسانی که قبل از اینها حاکم بودند، از اینها قوی‌تر بودند، اما نتوانستند انقلاب را ساقط بکنند، در حالی که انقلاب در آن روز، یک نهال نوپا و تازه‌ای بود.^۴ ایشان «باطمینان» می‌گوید که انقلاب، همچنان که از مراحل سخت دیگر گذشته است، از این مراحل نیز که از آنها «آسان‌تر» است، این‌شاء‌الله «به راحتی» خواهد گذشت.^۵ ایشان نقل می‌کند که امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه)

۱. همو؛ در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ ۱۵ شهریور ۱۳۹۷.

۲. فتح: ۲۲-۲۳.

۳. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ ۱۵ شهریور ۱۳۹۷.

۴. همان.

۵. همو؛ در دیدار مردم؛ ۲۲ مرداد ۱۳۹۷.

به ایشان گفتند که می‌بیند دست قدرتی، بالای سر این نظام است، و آن‌گاه می‌افزاید که ما هم، «دست قدرت خدای متعال» را می‌بینیم.^۱

۲- قاعده‌ی تمایز میان مدیریت انقلاب و مدیریت اجراییات

مسئولیت ولی‌فقیه، در هدایت کلی نظام اسلامی خلاصه می‌شود؛ یعنی وی باید با دقت به وضع حاکمیت و جامعه بنگرند و آن را با ارزش‌های اسلامی تطابق دهند و هر حرکت ناهمخوان و ناسازگاری که اساس نظام اسلامی را مخدوش می‌کند، اصلاح کند. بنابراین، این‌گونه نیست که او موظف باشد در امور اجرایی و جزئی دخالت کنند و همواره به‌صورت موردی و مصداقی، در برابر کج‌روی‌ها و خطاها موضع‌گیری کنند. مواجهه با مفاسد حاکمیتی، وظیفه‌ای است که در قانون، نهادهای مشخصی برای رسیدگی به آن مشخص شده‌اند و این نهادها باید به وظایف خود عمل نمایند، و اگر چنین نکنند، نهادهای نظارتی باید از آنها پاسخ بطلند و اجرای قانون را خواستار شوند.

چندی پس از وقوع انقلاب اسلامی، مغز متفکر این انقلاب، علامه مرتضی مطهری در ضمن یک مصاحبه‌ی تلویزیونی و در مقام توضیح نظریه‌ی ولایت فقیه، تصریح کرد که «ولایت فقیه»، نوعی «ولایت ایدئولوژیک» است و بر این اساس، ولی‌فقیه را نباید «حاکم» به معنی «مجری» و «عامل» قلمداد کرد. به‌عبارت دیگر، از آنجاکه در جمهوری اسلامی، باید ارزش‌های اسلامی تحقق یابند و این نظام سیاسی باید به ایدئولوژی اسلامی، متعهد و پایبند باشد، باید کسی که بر این ایدئولوژی، تسلط و احاطه دارد و زمانه‌شناس و مدبّر است، «سیاست‌گذاری» کند تا اشخاص و نهادهای حاکم در جمهوری اسلامی، در چارچوب آن حرکت کنند و آن‌گاه از طریق «نظارت و مراقبت»، اجازه ندهد هیچ‌یک از مسئولان عالی و نهادهای حاکمیتی، از ایدئولوژی اسلامی فاصله بگیرند. پس به این معنا، ولایت فقیه، چیزی بیش از «ولایت

ایدئولوژیک» نیست و نباید تصوّر کرد که رهبر انقلاب، باید در «امور اجرایی و مدیریتی» مداخله کند و زمام «اقدامات و عملکردها» را در دست خویش داشته باشد.

همین تحلیل، در سخنان امام خمینی نیز آمده است. ایشان می‌نویسد معنی این که «حکومت» باید به دست فقیه باشد، این نیست که فقیه، باید «شاه» و «وزیر» و «سرلشگر» باشد، بلکه وظیفه‌ی او، «نظارت بر قوای حکومت» کند.^۱ پس در حقیقت، ما معتقد نیستیم که فقیه، «حکومت» کند، بلکه می‌گوییم حکومت باید مبتنی بر قانون الهی باشد، اما این امر، بدون «نظارت فقیه»، ممکن نیست^۲ از این رو، ولایت فقیه عبارت است از «نظارت بر قوای حکومتی تا آنها از انحراف پیدا نکنند.^۳ به هر حال، خدای تبارک و تعالی، فقیه جامع‌الشرایط را برای «گماردن مسئولان حکومتی» و «نظارت بر عملکرد آنها» تعیین کرده است.^۴

رهبر انقلاب نیز بر این باور است که «اداره‌ی کشور» به عهده‌ی مسئولان و مدیران است، نه رهبر. وظیفه‌ی اصلی رهبر این است که مراقب باشد بخش‌های مختلفی که به دست مسئولان و مدیران اداره می‌شوند، «آهنگ» ناساز با اسلام و انقلاب» نزنند. از این رو، هر جا که چنین آهنگی به وجود بیاید، رهبر باید دخالت کند؛ چون مسئولیت اساسی رهبر، «حفظ انقلاب و نظام» است.^۵ در جای دیگر نیز ایشان توضیح داده است که مسئولیت رهبر در نظام جمهوری اسلامی، «حراست دقیق و همه‌جانبه از هویت اسلامی و انقلابی نظام حاکم بر کشور» و «هدایت دستگاه‌های درهم‌تنیده‌ی این نظام

۱. امام سیدروح‌الله خمینی؛ کشف اسرار؛ ص ۲۹۴.

۲. همان، ص ۲۸۱.

۳. همان؛ ج ۱۰، ص ۳۱۱.

۴. همان، ص ۳۲۳.

۵. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار مسئولان نظام، ۱۹ تیر ۱۳۷۹.

به سمت هدف‌های والا و عالی قدر آن» است.^۱ ایشان می‌گویند من در وظایف «جزیی» و «ویژه‌ی» مسئولان، دخالت نمی‌کنم.^۲ رهبر انقلاب معتقد است که چه از لحاظ «منطقی» و چه از لحاظ «قانونی»، رهبر نمی‌تواند همواره در «تصمیم‌گیری‌های موردی» نهادهای حکومتی وارد شود و مطالبه کند که چنین‌وچنان کنند، بلکه اگر مسئولی، خطا و اشتباهی دارد، این مسأله باید در دولت مطرح شود، یا این‌که وظیفه‌ی مجلس است و باید او را استیضاح کند. وظیفه‌ی رهبر این است که در برابر هر آنچه که موجب «انحراف نظام اسلامی از مسیر» می‌شود، به هر شکلی که ممکن است، بایستد و نگذارد انحرافی رخ دهد، هر چند عامل انحراف، یک «مورد جزئی» باشد. برای مثال، درباره‌ی توافقی برجام، ایشان بر دو فقره‌ی جزئی تأکید کردند، به این علت که اگرچه آن فقرات جزئی بودند، اما قبول آنها از سوی ایران، به معنی تحمیل تحمیل دولت ایالات متحده‌ی آمریکا بود، و این امر، «انحراف در حرکت کلی نظام» ایجاد می‌کرد.

معنای «ولایت مطلقه‌ی فقیه» این نیست که رهبر، «مطلق‌العنان» و قادر به انجام هر کاری که متمایل باشد، است، بلکه رهبر بایستی «موبه‌مو»، قوانین را اجرا کند و به آنها «احترام» بگذارد. اما مسأله این است که چون در مواردی، اگر مسؤولان بخواهند به قانون عمل کنند، دچار «مشکل» و «مضیقه» می‌شوند و مجلس هم نمی‌تواند اقدام فوری کند، قانون اساسی، رهبر را به‌عنوان مرجع معرفی کرده است. در دوره‌ی حیات امام خمینی هم، به همین قاعده عمل می‌شد؛ من که در آن زمان، رئیس‌جمهور بودم، در مواردی که مضیقه‌هایی داشتیم، به ایشان نامه می‌نوشتیم و ایشان نیز اجازه می‌دادند. بعد از امام خمینی نیز، دولت‌ها گاهی درخواست کرده‌اند که چون در فلان مسأله، مضیقه وجود دارد، شما اجازه بدهید که این بخش

۱. همو؛ در پیام به مجلس خبرگان رهبری، ۴ خرداد ۱۳۹۵.

۲. همو؛ در دیدار مردم، ۱۹ دی ۱۳۹۶.

از قانون، نقض شود. من نیز پس از بررسی و دقت، اگر احساس کرده‌ام که چاره‌ای نیست، اجازه داده‌ام. البته جاهایی هم که مسأله به صورت معضل مهمّ کسوری است، به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع داده می‌شود.^۱

حتی درباره‌ی نهادهایی که ایشان، مدیران آنها را منصوب می‌کنند، چنین نیست که جزییات امور، به تأیید ایشان برسد و ایشان از تمام فعالیت‌های آنها، خرسند باشد. از جمله، ایشان تصریح می‌کند که اگر چه من، رئیس سازمان صدا و سیما را انتخاب می‌کنم، اما نه بر هر یک از برنامه‌های آن نظارت دارم و نه از همه‌ی آنچه که پخش می‌شود، رضایت دارم، بلکه از بسیاری از برنامه‌های صدا و سیما، رضایت ندارم.^۲ ایشان در جای دیگری می‌گوید درست است که رئیس قوه‌ی قضائیه را رهبر نصب می‌کند، اما رهبر، قوه‌ی قضائیه را «مدیریت» نمی‌کند، و میان این دو، تفاوت وجود دارد. همچنین سازمان صداوسیما را نیز رهبر، «مدیریت» نمی‌کند. البته من در مواجهه‌ی با سازمان صداوسیما، در دوره‌های مختلف، «همیشه موضع انتقادی دارم» و «به‌طور دائم، انتقاد می‌کنم». مدیران هم می‌خواهند اقدام کنند، اما اقدام، «مشکل» است. «کار اساسی» ای که باید انجام بگیرد این است که باید «عناصر جوان و مؤمن و پُرانگیزه و انقلابی»، در بدنه‌ی این دستگاه‌ها تزریق بشوند که البته من در این باره، به مراکز و نهادهای مختلف تأکید کردم.^۳

بنابراین، مهم‌ترین وظیفه‌ی رهبر، «تنظیم سیاست‌های کلی نظام اسلامی» است، و نقش او در تنظیم سیاست‌ها این است که مراقب باشد برنامه‌هایی که در چهارچوب این سیاست‌ها انجام می‌گیرد، نظام را به «بیراهه» و «گمراهه» نکشاند، از جمله این که حقوق مردم، پامال نشود؛ منافع طبقات محروم، تضییع نگردد؛ و خواسته‌ها قدرت‌های سلطه‌طلب تأمین نشود. از این‌رو،

۱. همو؛ در دیدار دانشجویان، ۲۶ آذر ۱۳۸۲.

۲. همو؛ در دیدار نخبگان علمی، ۶ آبان ۱۳۸۸.

۳. همو؛ در دیدار دانشجویان؛ ۷ خرداد ۱۳۹۷.

رهبر در مسؤولیت‌های قوا و نهادها دخالت نمی‌کند، مگر «به‌ندرت» و در مواردی که احساس کند اگر به مسؤولی که وظیفه‌ای داشته و به آن توجه نکرده، تذکر ندهد، «زاویه‌ی بسیار خطرناکی در مسیر عمومی ملت» پدید می‌آید. از جمله در قضیه‌ی تغییر قانون مطبوعات در مجلس ششم، چنین وضعی پیش آمد. ایشان در حکم حکومتی خویش درباره‌ی طرح اصلاح قانون مطبوعات، خطاب به مجلس شورای اسلامی نوشت از آنجا که مطبوعات کشور، «سازنده‌ی افکار عمومی» و «جهت‌دهنده به همت و اراده‌ی مردم» هستند، اگر دشمنان اسلام و انقلاب و نظام اسلامی، مطبوعات را در دست بگیرند یا در آن نفوذ کنند، خطر بزرگی، «امنیت، وحدت و ایمان مردم» را تهدید خواهد کرد. از این‌رو، این‌جانب سکوت خود و دیگر دست‌اندرکاران را در این «امر حیاتی»، جایز نمی‌دانم. قانون کنونی، تا حدودی توانسته است مانع از بروز این آفت بزرگ شود، و تغییر آن به امثال آنچه در کمیسیون مجلس، پیش‌بینی شده، «مشروع» و به «مصلحت نظام و کشور» نیست.^۱

در غیر این‌صورت، ایشان تصریح می‌کند که در عین این‌که به «خیلی از طرح‌ها و لایحه‌ها»یی که در مجلس تصویب می‌شوند، اعتقاد ندارد، اما وقتی قانون شدند، با آنها «مخالفت» نمی‌کند. همچنین ایشان تأکید می‌کنند که «موارد متعددی» از «اقدام‌های دولت» را قبول ندارد، اما چون مسؤولانی به‌حسب «وظیفه‌ی قانونی» خود، تصمیم‌گیری کرده‌اند، حتی اگر آن تصمیم‌گیری، شامل خود «رهبر» هم باشد، ایشان طبق آن عمل می‌کند.^۲

امروز اگر پاره‌ای شبهات و اشکالات آزاردهنده و فرسایشی شکل گرفته‌اند، ناشی از غفلت نسبت به تحلیل پیش‌گفته است، چنان‌که بخشی از مردم تصور می‌کنند که «اراده‌ی رهبر انقلاب» در عمل، بر همه‌ی «واقعیت‌ها» غالب است و هر «مسئول» و «نهاد»ی، هر چه می‌کند، به تأیید رهبر انقلاب رسیده

۱. همو؛ در نامه به نمایندگان مجلس، ۱۵ مرداد ۱۳۷۹.

۲. همو؛ در دیدار دانشجویان، ۲۶ آذر ۱۳۸۲.

است. آری، رهبر انقلاب، در «رأس» قدرت سیاسی قرار دارد و «عالی‌ترین» و «بالترین» مقام سیاسی است، اما این‌گونه نیست که همه‌کاره و ریشه‌ی تمام تصمیم‌ها و عملکردها در سطح سیاسی باشد، از جمله، ایشان درباره‌ی برجام تصریح کرد که «همه‌ی خطوط قرمز»ی که ما معین کرده بودیم، «رعایت نشد».^۱ پس میان این دو، تلازم نیست و یکی به دیگری نمی‌انجامد. مشکل امروز ما، تفهیم دقیق این واقعیت نظری به مردم است تا به این واسطه، بسیاری از اشکالات و ابهامات، از ذهن‌ها زدوده شوند.

البته ممکن است اشکال شود که آیا رهبر انقلاب، همین وظیفه را انجام داده‌اند، یا از آن غفلت کردند و معضلات و چالش‌های امروز جامعه، نتیجه‌ی غفلت ایشان است. واقعیت این است که ایشان نه‌فقط در دوره‌ها و سال‌های اخیر، بلکه از نیمه‌ی نخست دهه‌ی هفتاد که احساس کردند پاره‌ای لغزش و انحراف‌ها در حال شکل گرفتن است، زبان به صراحت گشودند و هشدار دادند، از جمله این که ایشان تذکراتی از این دست به دولت سازندگی دادند:

[۱]. در تمام مراحل «سازندگی»، باید «ارزش‌های معنوی» در نظر باشد؛ که اگر نباشد، آن وقت این سازندگی نخواهد توانست قدرت اداری یک کشور به‌وسیله‌ی احکام الهی را نشان دهد.^۲

[۲]. باید مردم در کارهای دولت، سهیم و شریک باشند، اما «نوع دخالت مردم»، نباید منجر به این شود که بعضی از افراد، «سودهای کلان و بادآورده» ببرند، در حالی که عده‌ی دیگری از مردم، در «اولیات زندگی» در بمانند، و این، همان مسأله‌ی اساسی «عدالت اجتماعی» است. پس نباید از قبل امکانات و موجودی دولت (که متعلق به همه‌ی مردم است)، «ثروت‌های بادآورده» به‌وجود بیاید و در مقابل، همچنان که لازمه‌ی وجود ثروت بادآورده است، عده‌ای محروم بمانند. تا وقتی کسانی وجود دارند که می‌توانند از

۱. همو؛ در دیدار مردم؛ ۲۲ مرداد ۱۳۹۷.

۲. همو؛ در دیدار دولت سازندگی؛ ۸ شهریور ۱۳۷۵.

موجودی‌ها، «سودهای بی حساب و کلان» ببرند (و ظاهرش هم «قانونی» است، اگرچه ممکن است باطنش، «بی قانونی» باشد)، بدون شک، فقر ریشه‌کن نخواهد شد؛ چون وجود «امکاناتِ بیش از حدّ در اختیارِ یک جمعِ معدود»، نخواهد گذاشت که امکانات، در دسترسِ بقیه‌ی مردم قرار گیرد. نباید طوری باشد که «فاصله‌ی طبقاتی»، روزبه‌روز زیادت‌ر شود. پس باید در دولت، جلوِ استفاده‌های غیرِ صحیحِ منجر به ثروت‌های کلان، گرفته شود.^۱

[۳]. وزرا و مسؤولانِ بالا به‌خصوص، اگر بخواهند خدمتِ خود را، بی هیچ دغدغه و اشکال، در نامه‌ی عمل‌شان ثبت کنند، باید «به‌طورِ مطلق»، در «فعالیت‌های اقتصادیِ شخصی و گروهی» وارد نشوند. به این مقدار از معیشت، بسازید و تحمّل کنید و به فکر نباشید که زندگی و آینده‌ی خود را تأمین کنید.^۲

در اوایلِ دهه‌ی هشتاد، از آنجاکه رهبرِ انقلاب احساس کردند که مفاسدِ اقتصادی، به‌خصوص در میانِ کارگزارانِ حکومتی، در حالِ افزایش است و این وضعِ ناخوشایند، به جامعه نیز سرایت کرده است، «فرمانِ هشت‌ماده‌ای مبارزه با مفاسدِ اقتصادی» را در سالِ ۱۳۸۰ و خطاب به رؤسای قوای سه‌گانه صادر کردند. ایشان در این فرمان نوشت فعالیتِ اقتصادیِ سالم، به فضایی نیازمند است که در آن، همه‌ی قشرها، از «صحت و سلامتِ ارتباطاتِ حکومتی» و «امانت و صداقتِ متصدیانِ امورِ مالی و اقتصادی» مطمئن باشند؛ به‌طوری‌که اگر دستِ «مفسدان و سوءاستفاده‌کنندگان از امکاناتِ حکومتی»، قطع نشود، و اگر «امتیازطلبان و زیاده‌خواهانِ پُرمدعا و انحصارجو»، طرد نشوند، سرمایه‌گذار و تولیدکننده و اشتغال‌طلب، همه احساسِ ناامنی و نومیدی خواهند کرد و کسانی از آنان به استفاده از راه‌های نامشروع و غیرِ قانونی تشویق خواهند شد. ایشان افزود برای خشکانیدن ریشه‌ی فسادِ مالی و اقتصادی و عملِ قاطع و گره‌گشا در این باره، قوه‌ی مجریّه باید با نظارتی

۱. همان.

۲. همان.

سازمان‌یافته و دقیق و بی‌اغماض، از بروز و رشد فساد مالی در دستگاه‌ها پیشگیری کند؛ و قوه‌ی قضائیه نیز باید مجرم و خائن و عناصر آلوده را از سر راه تعالی کشور بردارد؛ و نقش قوه‌ی مقننه در وضع قوانین و ایفاء وظیفه‌ی نظارت، کارساز است. ایشان تصریح کرد که «تسامح در مبارزه با فساد»، به نوعی «همدستی با فاسدان و مفسدان» است، و «اعتماد عمومی به دستگاه‌های دولتی و قضایی»، در گرو آن است که این دستگاه‌ها در برخورد با مجرم و متخلف، «قاطعیّت» و «عدم تزلزل» خود را نشان دهند. نکته‌ی مهم دیگر در فرمان ایشان این بود که در امر مبارزه با فساد، نباید هیچ تبعیضی دیده شود؛ به این معنی که هیچ فرد و نهادی نباید «استثناء» شود، و از جمله هیچ شخص یا نهادی نمی‌تواند با عذر انتساب به اینجانب یا دیگر مسئولان کشور، خود را از حساب‌کشی معاف بشمارد، بلکه با فساد، در «هر جا» و «هر مسند»، باید «برخورد یکسان» صورت گیرد. و در نهایت این که ایشان تأکید کرد که به جای پرداختن به «ریشه‌ها» و «ام‌الفسادها»، به سراغ ضغفاء و خطاهای کوچک نروید و «نقاط اصلی» را رها نکنید.^۱ پس این‌گونه نبوده که رهبر انقلاب، نسبت به مسأله‌ی مفساد اقتصادی برخی از مسئولان، بی‌اعتنا باشند و پرداختن به آن را وظیفه‌ی خویش نشمارد، بلکه ایشان در این فرمان مهم و تاریخی، واکنش جدی و قاطع از خود نشان داد و در سال‌های پس از آن نیز، همواره تحقق آن را مطالبه نمود.

درباره‌ی فسادهایی که در سال‌های پس از این رخ داد، ایشان چنین گفت که من ده سال پیش در فرمان هشتم‌ماده‌ای مبارزه با مفساد اقتصادی، «توصیه‌های مؤکد»ی درباره‌ی مقابله با فساد اقتصادی به مسئولان کردم که اگر به آنها «عمل» می‌کردند، مبتلا به «فسادهای کنونی» - از قبیل فساد بانکی سه‌هزار میلیاردی - نمی‌شدیم؛ چنان که همان زمان با تأکید گفته شد

۱. همو؛ در فرمان هشتم‌ماده‌ای مبارزه با مفساد اقتصادی، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۰.

اگر با فساد «برخورد» نشود، ریشه‌دار می‌شود و شاخ‌وبرگ پیدا می‌کند، و هرچه زمان بگذرد، برکندنِ درختِ فساد، دشوارتر می‌شود.^۱

بنابراین، این که رهبر در مسأله‌ی عدالت، باید خودش وارد میدان عمل و اقدام شود، توقعِ درستی نیست؛ چون «مدیریتِ انقلاب»، غیر از «مدیریتِ اجراییات» است. برای رهبر، وارد شدن در میدان، اولاً به صورتِ «طرح مسأله» و «بسیج افکارِ عمومی» است؛ و ثانیاً به صورتِ «خواستن از دستگاه‌های اجرایی» است. در زمینه‌ی مبارزه با فساد، از هر دو قوه‌ی مجریه و قضائیه، به طورِ جدی خواسته‌ام که کار کنند، اما با این حال، اگر معلوم شود آمادگی ندارند، رهبر چاره‌ای پیدا نخواهد کرد جز این که خودش وارد میدان شود و کسی را برای این کار، معین کند، البته بحمدالله، شرایط این طور نیست.^۲

ایشان درباره‌ی مسأله‌ی دریافتِ حقوق‌های نجومی توسطِ برخی از مدیرانِ دولتی نیز تصریح کرد که این برداشتها از بیت‌المال، «غیر منصفانه»، «ظالمانه»، «نامشروع»، «گناه» و «خیانت به آرمان‌های انقلاب اسلامی» است، و باید با جدّیت، با کسانی که چنین کردند برخورد شود، نه این که «سروصدا» کنیم، ولی پس از مدّتی، مسأله را به کلی به دستِ «فراموشی» بسپریم. ایشان تأکید کرد که باید هم این دریافت‌های نامشروع، به بیت‌المال بازگردانده شود، و هم اگر کسانی بی‌قانونی کرده‌اند، مجازات شوند، و اگر سوءاستفاده از قانون شده است، بایستی این مسئولان را از کار برکنار گردند؛ چون اینان لیاقت ندارند که در دولت حضور داشته باشند. و در نهایت، ایشان تصریح کرد از آنجاکه مردم نسبت به این مسأله اهمّیت می‌دهند، اگر برخوردِ قاطعی صورت نگیرد، از «اعتماد مردم به نظام»، کاسته می‌شود که این خود یک «فاجعه‌ی بزرگ» است. کسانی که حقوق‌های نجومی برداشت کردند، در قبالی مجموعه‌ی مدیران که با پاکی و صداقت کار می‌کنند، «عده‌ی زیادی»

۱. همو؛ در دیدارِ کارگزاران حج، ۱۱ مهر ۱۳۹۰.

۲. همو؛ در دیدارِ دانشجویان، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۲.

نیستند، اما همین کم‌شان هم «مضرّ» و «عیب» است و باید آن را برطرف کرد.^۱ پس از این نیز، ایشان زبان به انتقاد گشود و گفت ناتمام ماندن کارها، سؤال و اشکال ایجاد می‌کند و متأسفانه اکنون، این وضعیّت دیده می‌شود، از جمله نتیجه‌ی رسیدگی به موضوع مهمّ حقوق‌های نجومی برای مردم روشن نشد و سوالات، در ذهن مردم باقی ماند.^۲

پس از خرج امریکا از برجام و مطرح شدن دوباره‌ی دوگانه‌ی دروغین مذاکره/ جنگ، ایشان به‌صورتی قاطعانه گفت «جنگ نخواهد شد» و «مذاکره نخواهیم کرد». «باطمینان» می‌گوییم که جنگ نخواهد شد؛ چون آمریکایی‌ها جنگ را شروع نمی‌کنند، برای این که می‌دانند اگر جنگی را این‌جا شروع کنند، «صد درصد به ضررشان تمام خواهد شد». و ما مذاکره نمی‌کنیم، چون روش مذاکره‌ی آمریکایی‌ها این است که به‌جای این که در مقابل آنچه که از طرف مقابل، «نقد» می‌گیرد، چیز نقدی بدهد، «وعده» می‌دهد، اما «وعده‌ی قرص و محکم»، و با وعده، دل طرف مقابل را خوش می‌کند، ولی بعد از این که کارش گذشت، زیر همین وعده هم می‌زند! پس «مذاکره»، از این جهت که وسیله‌ای برای «رفع دشمنی آمریکا» نیست، بلکه ابزاری در دست او برای «اعمال دشمنی» است، «ممنوع» است. و اگر بر فرض محال، قرار باشد دولت جمهوری اسلامی با رژیم آمریکا، مذاکره بکند، با دولت کنونی آمریکا، «هرگز» مذاکره نمی‌کند.^۳ پیش از این، ایشان گفته بود در زمینه‌ی رونق و پیشرفت اقتصاد، دو برداشت وجود دارد: [۱]. باید «امکانات و استعدادها و ظرفیّت‌های درونی» را بشناسیم و آنها را به‌درستی به کار بگیریم.

[۲]. باید «سیاست خارجی» مان را تغییر بدهیم؛ یعنی با فلان مستکبر کنار بیاییم و «تحمیل قدرت‌های مستکبر» را بپذیریم.

۱. همو؛ در خطبه‌های نماز عید فطر، ۱۶ تیر ۱۳۹۵.

۲. همو؛ در دیدار فرماندهان ارتش، ۷ آذر ۱۳۹۵.

۳. همو؛ در دیدار مردم؛ ۲۲ مرداد ۱۳۹۷.

شرایط امروز کشور نشان داده است که نگاهِ دوّم، غلط و عقیم و بی‌فایده است. همین تحریم‌هایی که امروز، بر ضدّ ملتِ ایران اعمال می‌شود، دلیلِ محکم و متقنی است بر غلط بودنِ این نگاه؛ یعنی شما وقتی به امیدِ قدرت‌های خارجی نشستید تا آنها اقتصاد شما را رونق بدهند، آنها به حدّ کم، قانع نخواهند بود. امروز، قدرت‌های مستکبر می‌خواهند همین نگاهِ دوّم را در مردم تقویت کنند. رئیس‌جمهورِ آمریکا می‌گوید در مذاکراتِ هسته‌ای، آن چیزی را که ما به شما دیکته می‌کنیم، قبول بکنید تا در کشور شما، فعالیتِ اقتصادی رونق بگیرد. این نگاه، نگاهی است که هرگز به نتیجه نخواهد رسید.^۱ همچنین در سال‌های اخیر، درباره‌ی خریدِ هواپیما و نسبتِ این اقدام با اقتصادِ مقاومتی، به مسئولان تذکر دادند، اما در عین حال، تأکید کردند که وظیفه‌ی من نیست که بیش از این دخالت کنم و مانع بشوم.^۲

همچنین در متنِ حکمِ تنفیذِ ریاست‌جمهوری، ایشان به فردِ انتخاب‌شده، نکاتِ مهمی را تذکر دادند تا شاید، حساسیت و اهتمامِ دولت، برانگیخته و فعال شود: به‌صورتِ «مؤکّد»، توصیه می‌کنم که رئیس‌جمهورِ محترم، همّتِ خود را معطوف به «استقرارِ عدالت»، «جانب‌داری از محرومانِ مستضعف»، «اجرای احکامِ اسلامِ ناب»، «تقویتِ وحدت و عزّتِ ملی»، «توجه به توانمندی‌ها و ظرفیت‌های عظیمِ کشور»، و «صراحت در بزرگداشتِ ارزش‌ها و مبانی انقلابِ اسلامی» نماید.^۳ حساسیت‌های رهبرِ انقلاب، در «خلاء» شکل نمی‌گیرد، بلکه ناظر به «واقعیت‌ها» است؛ سنتِ ایشان در نسبت با دولت‌ها این‌چنین بوده که «غفلت‌ها» و «ضعف‌ها»ی‌شان را می‌شناسند و بیان می‌کنند تا دولتِ مستقر، دچارِ «بحرانِ کارآمدی» نشود و مردم از آن فاصله نگیرند. در اینجا نیز ایشان، فهرستی را برمی‌شمارند که چه‌بسا

۱. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدارِ مردم در حرم مطهرِ رضوی؛ ۱ فروردین ۱۳۹۴.

۲. همو؛ در دیدارِ دانشجویان، ۱۲ تیر ۱۳۹۵.

۳. همو؛ حکمِ تنفیذِ دوازدهمین دوره‌ی ریاست‌جمهوری؛ ۱۲ مرداد ۱۳۹۶.

در دولت یازدهم، آن‌گونه که باید، به فقرات آن اعتنا و التفات نشده است. لازمه‌ی اصلاح شدن جهت‌گیری‌های دولتی ناصواب، آن است که ایشان در آغاز کار، دولت را نسبت به کاستی‌ها و نقصان‌هایش آگاه گردانند و تغییر را طلب کنند. پس به‌نظر می‌رسد که این عنوان‌ها، برخاسته از ارزیابی ایشان نسبت به عملکرد دولت باشند و ایشان با زبان توصیه و تذکر، «لغزش‌ها» و «کمبودها» را بیان کرده است. شاید نتوان در هیچ‌یک از احکام تنفیذی که رهبر انقلاب نگاشته‌اند، این حجم از ملاحظات عینی و تدقیق‌های جزئی یافت که درباره‌ی مسئولیت‌ها و تکالیف مغفول دولت، مطرح شده باشد:

[۱]. «استقرار عدالت». نابرابری و شکاف طبقاتی، جامعه را دچار تنش و تضاد درونی می‌کند و تعادل و ثبات را از آن می‌ستاند؛ چراکه توزیع غیر عادلانه‌ی فرصت‌ها و امکانات اجتماعی، همواره عده‌ای را ناراضی می‌سازد و آنها را برمی‌انگیزاند که به هر طریقی، دگرگونی ایجاد کنند و وضع موجود را به‌نفع خویش، تغییر دهند. چند دهه است که جامعه‌ی ما مبتلا به شکاف طبقاتی فزاینده است، به‌طوری‌که عده‌ای زیاده‌خواری و هوس‌رانی می‌کنند و قارون‌وار، مال می‌اندوزند و ثروت‌های انبوه خود را در جامعه، نمایش می‌دهند و به تکاثر و ثروت‌اندوزی و فرادستی طبقاتی خویش، تفاخر می‌کنند، و در مقابل، عده‌ای دیگر هستند که چرخ معیشت‌شان لنگ می‌زند و حتی از تأمین کردن اولیات زندگی خویش، ناتوانند. در یک‌سو، کسانی هستند که روزبه‌روز، ثروتمندتر می‌شوند، و در سوی دیگر، کسانی هستند که همچنان در فقر فرومی‌روند. این وضع، به روشنی نشان می‌دهد که ساختار توزیع منابع مادی، با عدالت و مساوات، بیگانه است و به گونه‌ای طراحی شده که تنها، منافع عده‌ای خاص را برآورده سازد. چنین وضع ناخوشایندی، اگر در کوتاه‌مدت قابل تحمل باشد، در بلندمدت، برتابیده نمی‌شود و سرانجام، اساس جامعه را دچار تزلزل و اختلال می‌کند. در دولت اعتدال‌گرا، نه‌تنها عدالت به‌عنوان یک اصل کانونی و بنیادی شمرده نشد، بلکه طبقات اشرافی و مصرفی، به قدرت

دست یافتند و مهم‌ترین مسئولیت‌ها را در حکومت دینی تصرف کردند. به این ترتیب، روحیه‌ی اشرافی‌گری دولتی، به‌شدت رواج پیدا کرد، چنان‌که هم مخارج جاری و مصرفی دولت، به‌صورت چشمگیری افزوده شد و هم با آشکار شدن حقوق‌های نجومی، فصل‌جدیدی در کارنامه‌ی مدیران دولتی گشوده شد که در آن، تاراج بیت‌المال، رواج یافت، اما در مقابل، اهمیاتی برای اصلاح و بازسازی، مشاهده نگردید.

[۲]. «جانب‌داری از محرومان مستضعف». یک دسته از کلیدواژه‌های پرتکرار امام خمینی علیه السلام «محرومان» و «مستضعفان» و «پابرهنگان» و «کوخ‌نشینان» بود. ایشان بر این باور بود که باید دولت اسلامی در میان تمام اقشار و طبقات، توجه خاص به اینان کند و به ارتقای معیشت‌شان همت گمارد. پس از ایشان، رهبر انقلاب نیز چنین حساسیتی را در پیش گرفتند و رسیدگی به وضع و حال طبقات فقیر و مسکین را از همه‌ی دولت‌ها مطالبه کردند. البته این مطالبه، با پاسخ‌های یکسان و مشابهی روبرو نگردید، چنان‌که برخی دولت‌ها، فقیرنوازی کردند و در سیاست‌های‌شان، برای طبقات ضعیف، اولویت قائل بودند و برخی دولت‌ها نیز، تمایلات اشرافی داشتند و اعتنایی نمی‌کردند.

[۳]. «اجرای احکام اسلام ناب». در اینجا، دو مطلب مهم وجود دارد؛ یکی این‌که «سخن گفتن» درباره‌ی احکام اسلام، شایسته‌ی دولت که «شأن اجرایی» دارد و باید در صحنه‌ی «عمل» و «اقدام»، فعال باشد، نیست، بلکه باید به‌جای «شعار دادن» و «خطابه خواندن»، در پی «اجرایی» و «عملیاتی» کردن احکام اسلام باشد، و دیگر این‌که مراد ما از اسلام، «اسلام ناب» است، نه هر اسلامی و از جمله «اسلام رحمانی». اسلام ناب، اسلامی است که با تکیه بر آن، انقلاب اسلامی به‌وقوع پیوست و اعتلای جهانی یافت؛ اسلامی که در آن، هیچ دخل و تصرفی صورت نگرفته و «خالص» و «بی‌پیرایه» است؛ چنان‌که در صدر اسلام و در زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. از این‌رو، امام خمینی از اسلام ناب، به «اسلام ناب محمدی» صلی الله علیه و آله تعبیر می‌کنند و همگان را به آن

فرامی‌خوانند. از آنجا که دشمن به خوبی می‌داند که نمی‌تواند آشکارا و بی‌پرده در برابر اسلام، صف‌آرایی کند و آن را به چالش بکشد، اسلام‌های بدلی و تقلبی می‌سازد تا به این واسطه، چهره‌ی اسلام را تخریب کند و مسلمانان را از حقایق این آیین، دور گرداند. «اسلامِ رحمانی»، از برجسته‌ترین مصادیق اسلام‌های جعلی و ساختگی در زمان ما است؛ اسلامی که وامدار «لیبرالیسم» است و از بنیان‌های اسلام، به نفع لیبرالیسم، عقب‌نشینی کرده است.

[۴]. «تقویت وحدتِ ملی». جامعه را نباید دچار «ازهم‌گسیختگی» و «تضاد» کرد و طبقات مختلف مردم را در برابر یکدیگر قرار داد، بلکه باید بر «مشترکات» و «مشابهات» تأکید ورزید تا همبستگی و یکپارچگی ملی حفظ شود. بدترین حالت در یک جامعه این است که مدیران و کارگزاران، «شکاف‌ها»ی دینی و قومی و زبانی را تشدید کنند و مردم را به واسطه‌ی القای «نابرابری» و «تبعیض»، برانگیزاند و تهییج کنند. برجسته و عمده کردن «شکاف‌های اجتماعی»، همان هدفی است که دشمن دهه‌هاست آن را دنبال می‌کند تا حاکمیت مرکزی را متزلزل سازد و خرده‌فرهنگ‌ها را به «تجزیه‌طلبی» و «استقلال‌خواهی» ترغیب نماید. از سوی دیگر، نباید از مطلوبیت ابرازی و نسبی وحدت، سوءاستفاده کرد و وحدت را به دستاویزی برای «بازگشت فتنه‌گران» تبدیل نمود؛ آری، وحدت، امر شایسته و سزاواریست، اما «ارزش مطلق» نیست که در صورت تراحم با ارزش‌های دیگر، ترجیح داشته باشد و بر همه‌ی آنها غلبه یابد. از این‌رو، نباید با تعابیر فریبنده و دروغینی مانند «آشتی ملی» – که در حقیقت، به معنی آشتی با فتنه‌گران است و نه آشتی مردم با یکدیگر – وحدت و همبستگی و یکپارچگی را به بهانه‌ای برای احیای فتنه‌گران و رسمیت بخشیدن به جریان فتنه تبدیل کرد و آنها را به صحنه‌ی بازی سیاسی بازگرداند.

[۵]. «تقویت عزت ملی». این که یک ملت، «مقتدر» و «باصلابت» باشد و در نظر دوست و دشمن، «أُبْهَت» و «عظمت» داشته باشد، بیش از هر چیز به رفتار بیرونی آن ملت، وابسته است. دراز کردن دست نیاز و وابستگی به

سوی بیگانگان و اظهار ضعف و عجز در برابر آنها و پاسخ قاطع و شفاف ندادن به گستاخی‌های‌شان، عاملی است که «عزت» را به «ذلت» تبدیل می‌کند و بیگانگان و دشمنان یک ملت را به زورگویی و اهانت بیشتر وامی‌دارد. اگر ما به گونه‌ای رفتار کنیم که دشمن دریابد به او وابسته‌ایم و چاره‌ای جز عقب‌نشینی و انفعال در مقابل زیاده‌خواهی‌ها و سلطه‌جویی‌هایش نداریم، در واقع، عزت و شرافت و اقتدار خود را فروخته‌ایم و دشمن را برانگیخته‌ایم که پیشروی کند. دشمن باید به‌وضوح دریابد که ارزش‌های ما، نفوذناپذیر و پولادین هستند و ما به هیچ‌رو، حاضر نمی‌شویم به بهای عقب‌نشینی از مرزهای ارزشی خویش، از منافع مادی بهره‌مند شویم؛ زیرا آنچه که با «هویت ملی» مان ناسازگار باشد، «منفعت ملی» نیست و موجب اعتلاء و ترقی ما نمی‌شود.

[۶]. «توجه به توانمندی‌ها و ظرفیت‌های عظیم کشور». رهبر انقلاب در طول دولت یازدهم، بارها و بارها بر این امر تأکید ورزید که ما از «ظرفیت‌ها و استعداد‌های درونی» خویش، غافلیم و تصور می‌کنیم که با «داشته‌ها» و «ذخایر» خود نمی‌توانیم پیشرفت کنیم و معضلات را برطرف سازیم، در حالی که این تصور، خطاست؛ اگر ظرفیت‌های خود را بشناسیم و آنها را «تجمیع» و «متمرکز» کنیم، چه بسا از سرمایه‌گذاری خارجی، بی‌نیاز شویم یا دست‌کم، نیازمان به شدت کاهش یابد. برخی مدیران که مبتلا به «خودباختگی» و «غریزدگی» اند، «ثروت‌ها و ذخایر ملی» را ناچیز می‌انگارند و می‌پندارند، راه پیشرفت ما از مسیر «تعامل سازش‌مدارانه و منفعلانه با غرب» می‌گذرد و از خود ما به‌طور مستقل، کاری ساخته نیست. آری، چنانچه ملتی بر فقر تکیه کرده باشد و داشته‌ها و اندوخته‌هایش، ناچیز و اندک باشد، نخواهد توانست روی پای خود بایستد و پیشرفت کند، اما ملت ما در چنین وضعی قرار ندارد؛ امکان‌ها و دارایی‌های ما، بسیار متنوع و متراکم هستند و چنانچه شناسایی و سازمان‌دهی و به‌کار گرفته شوند، اتفاقات بزرگ و جهش‌گونه‌ای رخ خواهد داد. با این حال، «تنبلی» و «کم‌کاری» و «وادادگی» برخی مدیران سبب

می‌گردد که لقمه‌ی آماده اما پُر هزینه‌ی غرب را به دهان گیرند و خود را وامدار و مرهون آن سازند، و مردم را با چنین پیشرفت‌های «برون‌زا»، «ساختگی»، «موقتی» و «تو خالی»، فریب دهند؛ پیشرفت‌های ظاهری و صوری که هم ایجادشان و هم ماندگاری‌شان، به اراده‌ی دولت‌های غربی، وابسته است. [۷]. «صراحت در بزرگداشت ارزش‌ها و مبانی انقلاب اسلامی». بسیاری از امراض اجتماعی، از «زبان» آغاز می‌شوند؛ «زبان»، مبدأ تحولات و چرخش‌های فراوانی است. هنگامی که زبان تغییر کرد، احوال و اوضاع جامعه نیز به تبع آن، دگرگون خواهد شد و سمت‌وسوی متفاوتی خواهد یافت. زبان، نه تنها از نظام معنایی ذهنی حکایت می‌کند، بلکه بر آن، اثر جدی نیز می‌گذارد و چه بسا آن را به‌طور کلی، استحاله و منقلب کند. بنابراین، تغییرات زبانی را نباید کم‌ارزش و سطحی انگاشت؛ زبان از جهان پنهان درون انسان‌ها حکایت می‌کند و نمود و تجلی عینی آن است. زبان، سرِ عالم درون را آشکار می‌کند و ابهام‌ها را می‌زداید و سرنوشت گمانه‌ها را مشخص می‌سازد. این که در ادبیات و گفتار برخی نیروهای انقلابی، دگرگونی‌هایی حاصل شد و ارزش‌هایی، محو یا کم‌رنگ گردید و ارزش‌های دیگری، جایگزین‌شان شد، در همین چارچوب، قابل فهم و مطالعه است. آفتی که به جان «زبان» اینان افتاد، در «دل» و «ذهن»‌شان ریشه داشت و از آنها مایه می‌گرفت. برخی نیروهای انقلابی با فاصله گرفتن زبانی از انقلاب، زاویه‌های فکری و ایدئولوژیک نیز با انقلاب پیدا می‌کنند و این زاویه‌ها که در ابتدا، کم و کوچک هستند، به تدریج، بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود و در همین امتداد، در «ادبیات» و «گفتار» اینان نیز انعکاس می‌یابد. از جمله مراحل آغازین تجدیدنظرطلبی و دگراندیشی نسبت به ارزش‌های انقلابی، «دوپهلو‌گویی» و «عدم شفافیت و صراحت در بیان» است. در این حال، فرد به جای این که در مقام دفاع از ارزش‌های اصیل انقلابی، «بی‌پرده» و «آشکار» سخن بگوید و با وضوح تمام، در برابر دگرهای معرفتی و فکری، «مرزبندی» کند، از «صراحت» می‌گریزد

و می‌کوشد به گونه‌ای سخن بگوید که امکان «استنباط‌های متفاوت» از سخنش وجود داشته باشد. به این ترتیب، چنین فردی که در موقعیتی «برزخی» و «بینابین» قرار دارد، می‌تواند «چرخش فکری» خود را تا حدی پنهان نگاه دارد تا متحمل فشار و هزینه نشود و همیشه راهی برای فرار و توجیه، پیش رو داشته باشد.

نکته‌ی تذکرگونه‌ی دیگری که در متن حکم یاد شده وجود داشت، این بود که «استکبارستیزی دولتی»، همچنان بدنه‌ی اجتماعی دارد: رئیس‌جمهور محترم، مطمئن باشند که ملت غیور و شجاع، خدمتگزاران کشور را در مقابله با زورگویی‌ها و زیاده‌خواهی‌های استکبار، تنها نخواهد گذاشت.^۱ برخی تصور می‌کنند که انقلاب، «بدنه‌ی اجتماعی» خود را از دست داده و چنانچه قرار باشد در برابر سلطه‌طلبی غرب، مقاومت کنیم و تسلیم نشویم، مردم ما را تنها خواهند نهاد، در حالی که این تحلیل، خلاف واقع است، چون بدنه‌ی اجتماعی انقلاب، ریزش نکرده و انقلاب، یک نظام سیاسی فاقد پشتوانه‌ی مردمی و اجتماعی نیست، به‌خصوص که تجربه‌های تاریخی متعدّد نشان داده است که در مقابل بیگانگان، ضریب انسجام و همبستگی اجتماعی ما به‌شدت افزایش می‌یابد و همه‌ی مردم، همدلانه و هماهنگ، در صف واحد و در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و «مداخله‌ی خارجی» و «زورگویی بیگانگان» را برنمی‌تابند. مردم اگر احساس کنند که دولت به دلیل مصلحت و اقتدار مردم، ایستاده و تسلیم فشارها و تحمیل‌های قُلدرانه‌ی بیگانگان نمی‌شود، با آن همراهی خواهند کرد. به بیان دیگر، «دولت بیگانه‌گزین» و دولتی که در برابر غرب، «دنبال‌هرو» و «منفعل» و «ضعیف» باشد، دولتی نیست که مردم را مجذوب خود سازد و در بلندمدت، ماندگار باشد، بلکه با فرویختن دیوارهایی که واقعیت‌ها را در خویش، محصور و مخفی کرده‌اند، این دولت نیز، رو به افول و انحطاط می‌گذارد و بنیانش فرومی‌پاشد.

۱. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ حکم تنفیذ دوازدهمین دوره‌ی ریاست‌جمهوری؛ ۱۲ مرداد ۱۳۹۶.

دولت ایالات متحده‌ی آمریکا به‌عنوان مظهر استکبار و تفرعن در دنیای معاصر، هم در طول نهضت اسلامی مردم ایران و هم پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هیچ‌گاه از خبثت و خدعه‌ورزی بر ضد ملت ما دست برنداشت و همواره برای ضربه زدن و استعمارگری و بلعیدن منابع ملی ما، در کمین بوده است. با وقوع انقلاب اسلامی، این دست‌های تجاوزگر و زیاده‌خواه، بریده شد و آمریکا به‌عنوان «شیطان بزرگ»، به «منفورت‌ترین» و «مطروودترین» نظام سیاسی در نظر ایرانیان تبدیل گردید. امام خمینی علیه السلام در دهه‌ی شصت، حتی لحظه‌ای از در «سازش» و «مدارا» با آمریکا وارد نشد و لحن و ادبیات خویش را ملایم نساخت، بلکه موضع‌گیری‌های ایشان، همواره «صریح‌تر» و «گزنده‌تر» می‌شد. پس از رحلت ایشان و دوره‌ی زعامت رهبر انقلاب، همین مسیر پیموده شد و توده‌های مردم نیز همراهی و همدلی کردند و لبخندها و وعده‌های مقامات آمریکایی را باور نکردند. در سال‌های اخیر که برجام با بدعهدی‌ها و بی‌وفایی‌های متعدد آمریکا مواجهه شده، بر تجربه‌های عینی مردم ایران نیز افزوده شده و اگر هم در میان برخی، تردیدها و دودلی‌هایی وجود داشت، اکنون حقیقت شیطانی و ذات خبیث آمریکا بر همگان نمایان گردیده است. بنابراین، دولت نباید به دلیل هراس از ریزش بدنه‌ی اجتماعی خویش، در برابر زورگویی‌ها و عهدشکنی‌های آمریکا، سکوت اختیار کند و راه مماشیات و مدهنه در پیش گیرد. نسبت ملت ایران با آمریکا، روشن است؛ مردم حاضر نیستند که در برابر آمریکا، سر تعظیم و تمکین فرود آورند و ارتقای معیشت خویش را از او گدایی کنند، بلکه می‌خواهند اقتدار و اعتبارشان حفظ شود. این دولت اعتدال‌گراست که باید یا در سیاست خارجی خود - که در عمل، شکست خورده و ناکام مانده است - بازاندیشی کند، یا این‌که نظر خود را به عموم مردم تعمیم ندهد و مدعی نشود که مردم، چوب حراج به آبرو و اعتبار بین‌المللی خود زده‌اند.

و در نهایت، ایشان تصریح کرد که برنامه‌ی اقتصاد مقاومتی، باید به «اجرا» درآید: «لازم می‌دانم بار دیگر اِبه رئیس‌جمهور محترم [درباره‌ی اجرای برنامه‌ی اقتصاد مقاومتی و توجّه ویژه به موضوع اشتغال و تولید داخلی تأکید کنم.]^۱ تأکید بر «اجرا»ی برنامه‌ی اقتصاد مقاومتی به این معنی است که تاکنون، گامی در راستای «اقدام» و «عمل» برداشته نداشته یا دست کم، آن گونه که باید، تحرّک و فعالیتی صورت نگرفته است. این استنباط، با موضع‌گیری‌های پیشین رهبر انقلاب درباره‌ی کارنامه‌ی اقتصادی دولت نیز متناسب و همخوان است، چنان که ایشان چندین بار نسبت به پیشرفت برنامه‌ی اقتصاد مقاومتی در دولت، انتقاد کرده و معتقدند اقتصاد مقاومتی، امری فراتر از برنامه‌های جاری و متداول است، و نباید تصوّر کرد که ادامه دادن رویه‌های عادی، همان اقتصاد مقاومتی است. از طرف دیگر، پاره‌ای از سیاست‌ها و اقدامات نیز با اقتصاد مقاومتی، سازگار نبوده و نیستند، و این، وجه سلبی نقدهای رهبر انقلاب نسبت به عملکرد دولت است. به هر حال، واقعیت این است که تاکنون، اقتصاد مقاومتی در حدّ شعار و حرف باقی مانده و خارج از سخنرانی‌ها و وعده‌ها و نشست‌ها و مصوبات، کار چشمگیری انجام نشده است. آنچه که مهم است، تکرار کردن لفظ اقتصاد مقاومتی نیست، بلکه ساخته و پرداخته کردن آن در عمل، و ایجاد تحوّل محسوس و واقعی در زندگی عینی مردم است. از این گذشته، اساس سیاست اقتصادی دولت اعتدال‌گرا، با اقتصاد مقاومتی تطابق ندارد، چون دولت در پی ایجاد گشایش اقتصادی از طریق «سرمایه‌گذاری خارجی» است، و این، هسته‌ی سخت و مرکزی نگاه اقتصادی دولت را تشکیل می‌دهد، در حالی که سرمایه‌گذاری خارجی، نه تنها محتاج عقب‌نشینی‌های ایدئولوژیک است، بلکه حاصل آن، شکل‌گیری اقتصاد مقاوم و مستحکم نیست؛ زیرا همواره به «اراده‌ی قدرت‌های بیگانه» و «نوسان‌های مناسبات ما با آنها وابسته» است و از این رو، چنین پیشرفتی، «درون‌زا» و

«باثبات» نیست، حال آن‌که ایده‌ی بنیادی در اقتصاد مقاومتی این است که اقتصاد داخلی باید به گونه‌ای بنا شود که «تنش‌های و تکانه‌های بیرونی» نتوانند آن را به زانو درآورده و مُنهدم کنند.

رهبر انقلاب در جریان اعتراض‌های اجتماعی شکل گرفته در دی‌ماه سالِ نودوشش نیز، واکنش نشان دادند و نکاتی را مطرح کردند تا موضع خود را مشخص کنند:^۱

[۱]. بعضی‌ها می‌گویند فلانی از فلان قضیه، «مطلع» نیست؛ در حالی که بنده از «مسائل عمومی و اساسی» ای که مردم از آنها مطلع می‌شوند، باید «ده برابر» آنها مطلع باشم و الحمدلله هستم.

[۲]. اداره‌ی کشور، کار آسانی نیست؛ چون به «تلاش» و «ابتکار» و «به‌هنگام بودن» و «آمادگی‌های جسمی و عصبی» نیاز دارد.

[۳]. مسئولان ارشد، «به‌قدرِ وسع‌شان» کار می‌کنند.

[۴]. البته یک جاهایی «قصور» و «تقصیر» هست.

[۵]. مسئولان، به‌صورتِ مستقیم یا غیرمستقیم، «انتخابِ خودِ مردم» هستند.

[۶]. من، «مردم‌سالاری دینی» را «صادقانه» قبول کرده‌ام، و کمک به هر کسی را که مردم انتخاب کنند، وظیفه‌ی خود می‌دانم.

[۷]. من در «کارهای جزئی» و «وظایف ویژه‌ی دولت»، دخالت نمی‌کنم.

[۸]. بعضی‌ها گله می‌کنند که چرا من به مسئولان «تذکر» نمی‌دهم، در حالی که تذکرات من به دولت‌ها «زیاد» است؛ این که می‌بینید من گاهی به‌صورتِ علنی، چیزی می‌گویم، این «یک‌دهمِ تذکرات و اوقات تلخی‌ها و هشدارهای ما به مسئولان» نیست، و من در جلسات حکومتی، «اغلب» تذکر، هشدار و مطالبه، «زیاد» دارم.

رهبر انقلاب می‌گوید من در دولت‌های مختلف، گاهی اوقات، «اعتراض‌های سختی» به مسئولان گوناگون داشتم، اما این اعتراض‌ها را به‌طور معمول، با

مردم در میان نمی گذارم، چون نه مردم، دعوا و اوقات تلخی را می پسندند و نه گفتن این تلخی ها، فایده ای دارد.^۱ ایشان به مناسبتی دیگر نیز تصریح می کند که گاهی به من می گویند چرا شما در معرض عام، به دولت تشر نمی زنید؟! اولاً، بنده دست کم، «ده برابر» آن مقداری که در رسانه ها، بعضی از جلسات ما منعکس می شود، جلسات دیگر با مسئولان دارم که مردم از آنها مطلع نیستند؛ ثانیاً، «تشر زدن به دولت در معرض عام»، نه فقط «فایده» ای ندارد، بلکه «ضررهای بزرگی» دارد، چون راه اصلاح، «دعوا کردن» نیست.^۲ قاعده این است که در مقابله ی با دشمن، نوع برخورد باید «قاطع» و «صریح» و طبق برخورد خود او که خصمانه است، «خصمانه» باشد؛ اما نوع برخورد با مشکلات درون نظام، باید «علاج جویانه»، «دلسوزانه» و «طبیانه» باشد، هر چند ممکن است طبیب، گاهی اوقات، حرف تلخی هم به مریض بزند، اما مقصودش، معالجه ی او است.^۳

ایشان همچنین اشاره کرده که من از مسائل جامعه و کشور مطلعم؛ گاهی گفته می شود که من از نظر اطلاعاتی، محدود و بسته هستم، در حالی که این طور نیست و من گزارش رسمی و غیررسمی می خوانم و از طرق مختلف، با افراد و مردم ارتباط دارم.^۴ شبهه ی دیگر که ایشان بدان پاسخ گفته اند این است که برخی ادعا می کنند که من، همه ی اشکالات داخلی را به امریکا نسبت می دهم، در حالی که هر چند خیلی از مشکلات ما ناشی از امریکاست، اما من «بیشترین اشکالات» را متوجه خودمان می دانم و معتقدم «به صورت عمده»، «موانع ما، از قبیل «موانع درونی» هستند و دشمن هم از همین موانع درونی، سوء استفاده می کند.^۵

۱. همو؛ در دیدار کارگران، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۶.

۲. همو؛ در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ ۱۵ شهریور ۱۳۹۷.

۳. همو؛ در دیدار دانشجویان؛ ۱۷ خرداد ۱۳۹۶.

۴. همو؛ در دیدار دانشجویان؛ ۷ خرداد ۱۳۹۷.

۵. همان.

آیا می‌توان نقش‌آفرینی و مسئولیت‌پذیری را در سطحی بالاتر از این هم در نظر گرفت که ایشان نسبت به خطر «ارتجاع» و «عبور از ارزش‌ها و اصالت‌های انقلاب»، هشدار داده و می‌گویند چون «ارتجاع» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین «آفت‌های همه‌ی انقلاب‌ها»، «خطرناک» است، من وظیفه دارم خطر را به مردم بگویم؛ اگر به سمت «اشرافی‌گری» حرکت کردیم، اگر به‌جای توجه به «طبقه‌ی ضعیف»، دل‌سپرده‌ی «طبقات مرقه و زیاده‌خواه» شدیم، اگر به‌جای تکیه‌ی به «مردم»، به «خارجی‌ها» تکیه کردیم و امیدمان را به بیگانه‌ها بستیم، در واقع، به طرف «ارتجاع» حرکت کردیم. «نخبگان» و «مدیران»، باید «به‌شدت» مراقبت کنند، و مردم هم با «حساسیت»، به رفتار مدیران نگاه کنند. ارتجاع، پدیده‌ی خطرناکی است. ارتجاع وقتی اتفاق می‌افتد، «همان آدم‌های انقلابی سابق»، بر سر کار هستند، اما «خط» و «راه» را عوض کرده‌اند؛ کأنه انقلاب شده بود برای این که آنها بروند و اینها بر سر کار بیایند! روشن است که برای این تغییر، انقلاب نشد؛ چون انقلاب یعنی «هدف‌ها»ی والائی را در نظر گرفتن و به‌سوی آنها حرکت کردن. پس اگر «هدف‌ها» فراموش کردیم، پوسته و صورت باقی‌مانده، دیگر «انقلاب» نیست.^۱ به‌راستی، تجربه‌ی چهل‌ساله‌ی دوران بعد از انقلاب نشان داده که نه‌تنها در هیچ موردی، کوچک‌ترین خیانتی در رفتار رهبر انقلاب نبوده، بلکه حتی نمی‌توان «اشتباه» در تصمیمات ایشان یافت.^۲ از این‌رو، بزرگان تصریح کرده‌اند: «بنده به غیر از امام راحل علیه‌السلام هیچ‌یک از علمای گذشته را به روشن‌بینی، فراست، تدبیر، سعه‌ی صدر، بردباری و جامعیت ایشان ندیده‌ام.»^۳

۱. همو؛ در دیدار مردم؛ ۲۹ بهمن ۱۳۹۶.

۲. علامه محمدتقی مصباح‌یزدی؛ در دیدار فعالان سیاسی؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار؛ ۲۸ تیر ۱۳۹۷.

۳. همو؛ در دیدار خانواده‌های شهدای دفاع مقدس و مدافع حرم؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار؛ ۱۴ تیر ۱۳۹۷.

۳- قاعده‌ی لزوم حاکمیت ولی فقیه برای اقلی و غیرعلنی شدن فساد، نه زوال آن

ما بر اساس فلسفه‌ی اجتماعی دینی خویش معتقدیم که هدف اصلی و نهایی جامعه‌ی آرمانی اسلامی، «استکمال حقیقی انسان‌ها» است که جز بر اثر اطاعت از اوامر و نواهی الهی و تقرب به درگاه او، حاصل‌شدنی نیست. و این مفاهیم، «مَشْکَّک» و «دارای مراتب» اند و هر مرتبه از آنها، در جماعتی از مردم، مصداق می‌یابد. در جامعه‌ی آرمانی اسلامی، حداقل این است که عصبان نسبت به خدای متعال، به صورت «آشکار» و «علنی»، انجام نشود و مخالفت با احکام الهی و ارتکاب فسق و فجور «در حضور دیگران» تحقق نیابد. البته باید تلاش کرد تا مردم، چنان تعلیم و تربیت یابند که حتی در نهان و خلوت نیز، معصیت نکنند، ولی به هر حال، «حدّ نصابی که از آن گریزی نیست»، همان است که گناه، در «ملاً عامّ»، انجام نشود. مراتب والاتر از این حدّ، در گرو میزان موفقیت نظام آموزشی و پرورشی مستقر در جامعه از یک سو، و مقدار همت و اراده‌ی خود افراد از سوی دیگر است.^۱

یکی از پیش‌فرض‌های غلط در زمینه‌ی این است که چنانچه حکومتی، «دینی» باشد، نباید در آن «فساد» وجود داشته باشد؛ چراکه فساد با دیانت و ادعای اقامه‌ی دین، تعارض دارد. پس اگر در حکومتی فساد وجود دارد، آن حکومت، دینی نیست. این «تلازم»، صحیح نیست و متون دینی نیز دلالت بر آن ندارند. اسلام مدعی این نیست که در سایه‌ی حاکمیت دین، فساد «به‌طور کلی» از جامعه زائل می‌شود و «تمام انسان‌ها»، رو به صلاح و خیر می‌آورند. چنین تصویری، با سرشت و طبیعت انسان، سازگار نیست. انسان به حسب اختیار خود، به دین گرایش می‌یابد و زندگی مؤمنانه را برمی‌گزیند، و در ادامه نیز، همچنان از قدرت «اختیار» و «آزادی» برخوردار است و به این سبب، می‌تواند از تعالیم و احکام دین، «تخطی» کند و «باطل» و «ضلالت» را برگزیند. به جز حضرات معصومان علیهم‌السلام سایر انسان، همواره در

۱. علامه محمدتقی مصباح‌یزدی؛ جامعه و تاریخ و از دیدگاه قرآن؛ ص ۳۹۸.

معرض «لغزش» و «خطا» هستند و نمی‌توان توقع داشت که هیچ‌گاه، اسیر و سوسه‌های شیطان نشوند و معصیت نکنند. کارکرد دین، بیش از این نیست که فساد را در جامعه، به «حداقل» می‌رساند و مجال «تجاهر به فسق» نمی‌دهد. بنابراین، جامعه‌ی اسلامی عبارت از جامعه‌ای نیست که در آن، هیچ معصیت و فساد انجام نشود، بلکه جامعه‌ای است که در آن، فساد انسان‌ها، حالت «اقلی» و «غیر علنی» پیدا می‌کند. نگرشی که مدعی ایجاد نوعی «بهشت زمینی» است که در آن انسان‌ها به صورت مکانیکی و جبری، همواره در مسیر حق قرار دارند و کمترین لغزش و خطایی از آنها سر نمی‌زند، نوعی «ایده‌آل‌گرایی تخیلی و واقع‌گريزانه» است که تاکنون تحقق خارجی و عینی نیافته و نخواهد یافت. به هر حال، وجود بخشی از فساد، «اجتناب‌ناپذیر» و به یک معنا، «طبیعی» است و نمی‌توان مطلق‌اندیشی کرد و انتظار داشت هیچ تخلفی در جامعه‌ی دینی انجام نشود.

۴- قاعده‌ی لزوم حاکمیت ولی فقیه برای اصلاح جامعه، نه کفایت آن

گاهی نیز اشکال یاد شده به این صورت مطرح می‌شود که چون در «دین» خللی نیست، پس در «حاکم دینی»، نقص و ضعف وجود دارد که جامعه همچنان گرفتار فساد است. به عبارت دیگر، صلاح جامعه‌ی انسانی، متوقف بر وجود «قانون الهی» و «مجری الهی» است، و اگر این دو در کنار یکدیگر قرار گیرند، جامعه روی سعادت را خواهد دید. اما این پیش‌فرض نیز خطاست؛ زیرا علاوه بر این امر، تحقق صلاح و خیر در جامعه، متوقف بر وجود شرایط دیگری نیز هست، و هرگز این‌گونه نیست که «ایدئولوژی» و «رهبر»، علی‌کافی باشند. حتی در حکومت حضرت امیر علیه السلام نیز چه در جامعه و چه در میان مدیران حکومتی، فساد وجود داشت، به طوری که برخی از خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه، دلالت بر این امر دارند:

فَلَمَّا أَمْكَنتَكَ الشَّنْءَى فِي خِيَانَتِهِ الْأُمَّةِى أَسْرَعَتِ الْكَرْهَى وَعَاجَلَتْ
الْوُئْبَةَى وَ اخْتَطَفَتْ مَا قَدَرَتْ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمِ الْمُؤْتَوْنَةَى لِأَرْامِلِهِمْ
وَ أَيْتَامِهِمْ؛

چون مجالِ بیشتر در خیانت به امت به دست افتاد، شتابان
حمله نمودی و تند برجستی و آنچه توانستی از مالی که برای
بیوه‌زنان و یتیمان نهاده بودند، پربودی.^۱

اما از وجود چنین فسادهایی نمی‌توان نتیجه گرفت که این وضع به
«حکمرانی» آن حضرت باز می‌گردد و مسأله این است که ایشان در انجام
تکالیفِ خود، سُستی ورزیدند. پس ممکن است بر جامعه‌ای، شخصیتی
همانندِ حضرتِ امیر (علیه السلام) حاکم باشد، اما با این حال، باز هم برخی از مدیرانِ
حکومتی، دچارِ فساد و زیاده‌خواهی و دست‌اندازی به بیت‌المال شوند. روشن
است که آن حضرت، نه در انتخابِ کارگزارانِ حکومتی کوتاهی کردند، نه در
هدایتِ آنها، و نه در نظارت بر آنها؛ اما با این همه، خطا و انحراف رخ داد.
این خصوصیتِ انسان است در نهایت، خودش میانِ خیر و شر و حق و باطل،
دست به «انتخاب» می‌زند و هیچ‌یک از عللِ بیرونی، جایگزینِ «اراده‌ی» او
نمی‌شوند و آن را از وی سلب نمی‌کنند. قرآن کریم در آیاتِ متعدّدی تصریح
می‌کند که عاملِ تعیین‌کننده‌ی نهایی در واقعیت‌های جهانِ انسانی، خواه
ساحتِ فردی و خواه ساحتِ اجتماعی، خودِ انسان است و این انسان است که
در چارچوبِ اراده‌ی خویش، حق یا باطل را برمی‌گزیند و سرنوشتِ خود را
رقم می‌زند. پس این‌گونه نیست که که فرد یا جامعه، دچارِ تباهی و انحراف
شد، به طورِ مطلق و ضروری بتوان حکم کرد که طرح و نسخه‌ی فکری، خطا
بوده، یا چگونگی تدبیر و اجرا. پس ممکن است حتی با وجودِ مطلوب بودنِ
دو عاملِ یاد شده، باز هم فرد یا جامعه، به دلیلِ کج‌رویِ ارادی و آگاهانه‌ی
خودِ انسان، از صلاح و صواب فاصله بگیرد:

۱. سیدرضی؛ نهج‌البلاغه؛ ترجمه‌ی سیدجعفر شهیدی؛ نامه‌ی ۴۱.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا^۱

ما راه را به او نشان دادیم؛ خواه شاکر باشد و پذیرا گردد، یا ناسپاس.

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ^۲

و بگو: حق از پروردگارتان [ارسیده] است، پس هر که بخواهد، بگردد و هر که بخواهد، انکار کند.

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ^۳

پس تذکر ده که تو، تنها تذکردهنده‌ای؛ بر آنان، تسلطی نداری.

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا

حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ^۴

بگو: خدا و پیامبر را اطاعت کنید، پس اگر پشت نمودید، [بدانید که] بر عهده‌ی اوست، آنچه تکلیف شده، و بر عهده‌ی شماست، آنچه موظف هستید. و اگر اطاعتش کنید، راه خواهید یافت، و بر فرستاده [خدا،] جز ابلاغ آشکار [مأموریتی] نیست.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ^۵

و اگر خدا می‌خواست، آنان شرک نمی‌آوردند. و ما، تو را بر ایشان، نگهبان نکرده‌ایم و تو، وکیل آنان نیستی.

لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا^۶

اگر خدا می‌خواست، به‌قطع، تمام مردم را به راه می‌آورد.

۱. انسان: ۳

۲. کهف: ۱۸

۳. غاشیبه: ۲۱-۲۲

۴. نور: ۵۴

۵. انعام: ۱۰۷

۶. رعد: ۳۱

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ
لِيُنلِّوَكُمُ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا^۱

بزرگوار [او خجسته] است آن که فرمانروایی به دست اوست، و او،
بر هر چیزی تواناست؛ همان که مرگ و زندگی را پدید آورد تا
شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید.

بنابراین، «حاکمان» و «مردم» نیز باید حق را بطلبند و در اقامه‌ی حق، ولی
را همراهی و مساعدت کنند، اما اگر چنین نکنند، از ولی، به تنهایی، کاری
ساخته نخواهد بود:

فَإِذَا أَمَرْتُمْكُم بِالسَّبِيحِ الْيَوْمِ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ فَلْتَمَّ هَذِهِ حِمَارَهُ الْقَيْظِ أَمَهْلِنَا يُسْبِجُ
عَنَا الْحُرُّ وَإِذَا أَمَرْتُمْكُم بِالسَّبِيحِ الْيَوْمِ فِي الشِّتَاءِ فَلْتَمَّ هَذِهِ صَبَارَهُ الْقُرِّ
أَمَهْلِنَا يُسْبِجُ عَنَا الْبُرْدُ كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرِّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرِّ
تَفْرُونَ فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفْوِيَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ
وَغُفُولِ رَبَاتِ الْحِجَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أُرَكْمُ وَلَمْ أَعْرِفْكُم مَعْرِفَةً وَ
اللَّهُ جَزَتْ نَدْمًا وَأَغَقَبَتْ سَدَمًا قَاتِلِكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قِيحًا وَسَخَمْتُ
صَدْرِي غَيْظًا وَجَرَّ عُنُقِي نَعَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا وَأَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي
بِالْعِضْيَانِ وَالْمِحْدَلَانِ؛

اگر در تابستان شما را بخوانم، گوئید هوا سخت گرم است،
مهلتی ده تا گرما کمتر شود. اگر در زمستان فرمان دهم،
گوئید سخت سرد است، فرصتی ده تا سرما از بلاد ما به در
شود. شما که از گرما و سرما چنین می‌گریزید، با شمشیر آخته
کجا می‌ستیزید؟! ای نه مردان به صورت مرد، ای کم‌خردان
نازپرورد! کاش شما را ندیده بودم و نمی‌شناختم که به خدا،
پایان این آشنایی، ندامت بود و دستاورد آن، اندوه و حسرت.
خدای تان بمیراناد! که دلم از دست شما، پُر خون است و

سینه‌ام، مالامالِ خشمِ شما مردمِ دون، که بیایم، جرعه‌ی
اندوه به کامم می‌ریزید، و با نافرمانی و فروگذاریِ جانبم، کار را
به هم درمی‌آمیزید.^۱

و روشن است که:

لَا رَأْيَ لِنَ لَا يَطَاغُ؛

آن را که فرمان نبرند، سر رشته‌ی کار از دستش برون است.^۲
امام خمینی در سال‌های نخستین پیروزی انقلاب، در برابر کسانی که
اشکال‌تراشی و نقد غیر منصفانه می‌کردند و به انقلاب، می‌تاختند، این‌گونه
پاسخ می‌دهد که اولاً، پاره‌ای از تخلفات و لغزش‌های مدیران حکومتی،
«اجتناب‌ناپذیر» است و حکومت رسول اکرم و حضرت امیر هم خالی از چنین
نقایصی نبوده است؛^۳ ثالثاً، این قبیل تخلفات و لغزش‌ها، آنچنان نیستند که
بتوانند انقلاب را از مسیر خود، منحرف کنند و «لطمه‌ی اساسی» ببینیم.^۴
به بیان دیگر، چه چیزی باعث شده است مسأله‌ی «کارآمدی نظام اسلامی»
مطرح، و به صورت‌های مختلف در رسانه‌ها و نشست‌های مختلف برجسته
شود؟ چه انگیزه‌های این مسأله را برجسته کرده است؟ چه شبهه‌ای در ذهن
مردم بوده است؟ آیا مردم، توقعی بیش از داشتن یک زندگی متوسط داشته‌اند
که در نهایت، به سعادتِ آخرتِ آنها بیانجامد؟ آنچه موجب شده است این
مسأله به صورت پیچیده مطرح شود، این است که کسانی فکر می‌کنند اگر
«نظام اسلامی»، درست و به جا و حق باشد، باید به حتم، «اهداف» آن تحقق
پیدا کند؛ زیرا قوانین نظام اسلامی، اسبابی برای تحقق آن هدف‌ها هستند، و
اگر به هدف نرسیدیم، معلوم می‌شود که این قوانین، درست نیستند. دشمنان

۱. سیدرضی؛ نهج‌البلاغه؛ ترجمه‌ی سیدجعفر شهیدی؛ خطبه‌ی ۲۷.

۲. همان.

۳. امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۱۹، ص ۳۰۳، ۹ تیر ۱۳۶۴.

۴. همان.

از این مغالطه استفاده می‌کنند و می‌خواهند به جوان‌های ما القاء کنند که نظام جمهوری اسلامی، شما را به همان خواسته و هدف متوسط، معقول و معمول هم نمی‌رساند، بلکه دشواری‌ها و گرفتاری‌هایی که دارید، برای این است که نظام جمهوری اسلامی، غلط و بی‌پایه است. در مقابل، باید گفت این سخن که اگر قانون و برنامه و سیاستی، درست باشد، نتیجه‌ی آن، «صددرصد» درست خواهد بود، پس اگر به آن نتیجه‌ی مطلوب نرسیدید، آن «قانون» و «برنامه» و «سیاست»، غلط است، در حالی که این گفته، «مغالطه» است، چون:

[۱]. «قانون» و «برنامه» و «سیاست» به‌تنهایی، نتیجه‌بخش و اثرگذار نیست، بلکه «مجری» و «عامل» قانون و برنامه و سیاست هم باید صالح باشد؛ چنان‌که مجری قانون، باید آن را درست اجرا کند؛ نه مسامحه کند و نه به نفع شخص و گروهی اجرا کند.

[۲]. مهم‌تر این‌که، اگر «فرهنگ حاکم بر جامعه و مردم»، قانون و برنامه و سیاست را نپذیرد، کارها به نتیجه نخواهد رسید. پس باید شرایطی برای پذیرش اعمال قانون در جامعه فراهم شود که لاقلاً، متوسط افراد جامعه، این ارزش‌ها را بخواهند و بپذیرند، نه این‌که گرایش‌های لیبرالیستی، رواج یابند و ارزش‌های اسلامی را به بهانه‌ی تحجر و عقب‌ماندگی، به حاشیه برانند.^۱

حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: «وَكثُرَ الْأَدْعَالُ فِي الدِّينِ»، وقتی والی و رعیت، حقوق همدیگر را رعایت نمی‌کنند، «فریب‌کاری و دغل‌بازی در دین» زیاد می‌شود و کسانی «به‌نام دین»، بر ضدّ دین کار می‌کنند. در نتیجه، دین در جامعه، «عزت» خودش را از دست می‌دهد؛ کسانی از فرصت، سوءاستفاده می‌کنند «به‌نام دین»، ولی به‌نفع خود، بستگان و گروه‌شان تلاش می‌کنند. دیگر این‌که: «وَكثُرَتْ عَلَلُ النَّفُوسِ»؛ دل‌ها، بیمار می‌شود؛ همین‌طور که

۱. علامه محمدتقی مصباح‌یزدی؛ «نگاهی گذرا به مفاهیم و معیارهای کارآمدی نظام»، در همایش دفتر ارتباطات فرهنگی؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار؛ ۲۷ بهمن ۱۳۹۶.

جسم انسان، بیمار می‌شود، دل‌های مردم نیز ممکن است انحراف پیدا کند و به بیماری‌های روانی، عقلانی، شخصیتی و ... مبتلا شود. وقتی جامعه در سایه‌ی دین، عزت پیدا کرد و دل‌های مردم، با هم هست و همه، یکدیگر را دوست می‌دارند، اگر کسی کارِ غلط و ناهنجاری انجام دهد، همه تعجب می‌کنند و از آن اتفاق، به وحشت می‌افتادند، اما برعکس، وقتی «حقوق» رعایت نمی‌شود، ابتدا رابطه‌ی بین مردم و والی، ضعیف می‌شود، سپس «دل‌های مردم» از هم پراکنده و جدا می‌شود و هر کس به دنبال «منفعت شخصی» خودش می‌رود. در نتیجه، مردم به ناهنجاری‌ها عادت می‌کنند و کسی از ارتکاب گناه، تعجب نمی‌کند. در گذشته، مواردی وجود داشته که گاهی اگر مسئولی سخنی می‌گفت که خلاف درمی‌آمد، شرمنده می‌شد و درصدد برمی‌آمد که به گونه‌ای، آن را توجیه کند تا «دروغ»، تلقی نشود، اما کار به جایی می‌رسد که «دروغ» در میان مسئولان، زیاد می‌شود و کسی تعجب نمی‌کند، بلکه حتی منتظرِ دروغِ دیگری هستند! گاهی مثل این که مسابقه می‌گذارند «دروغِ بزرگ‌تر»ی بگویند. این جزو قواعدِ نانوشته‌ی سیاستمدارانِ ماکیاولیست است که دروغ‌های بزرگ بگویند، تا دست‌کم، مردم مرتبه‌ای از آن را باور کنند. در همین راستا و در لفافه باید گفت ردِ سخنِ ولیّ الهی در غیابِ او، نشان‌گرِ «دورنگی» و «دوگانگی» است. حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: «**وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ**»؛ چه در حضورِ من و چه در غیابِ من، با من «یک‌رنگ» باشید، و این‌طور نباشد که در حضورِ من، چیزی بگویند و پشتِ سرِ من، طورِ دیگری حرف بزنند؛ در ظاهر بگویند هر چه «مقامِ عظمای ولایتِ امیرالمؤمنین» فرمودند، اما پشتِ سرِ من، حرف‌هایی که می‌زنم را «رد» کنید و «برخلافِ آن»، عمل کنید.^۱

۱. همو؛ سلسله درس‌های اخلاق و سیاست، جلسه‌ی چهاردهم، پایگاه اطلاع‌رسانی آثار؛ ۲۴ خرداد

بر این اساس، رهبر انقلاب معتقد است که میانِ مدیریتِ انقلابی و غیرانقلابی، سه شکافِ عمده وجود دارد: «مدیریتِ جهادی / تکنوکراتیک»، «مدیریتِ مردم‌گرا / نخبه‌گرا»؛ و «مدیریتِ ساده‌زیست / اشرافی». پس خصوصیت‌های مدیریتِ انقلابی و غیرانقلابی عبارتند از: «تلاشِ مضاعف، پُرکاری / تنبلی، کم‌کاری، کسالت، بی‌عملی»؛ «خستگی‌ناپذیر، مقاوم / مایوس، وامانده»؛ و «بدونِ چشمداشت / طعمه‌انگاریِ مدیریت»^۱.

برخی بر این باورند که چون ولایتِ فقیه، «مطلقه» است و مطلقه بودنِ آن به این معنی است که گستره‌ی اختیاراتش وسیع است، پس در نهایت، «هر آنچه که رخ بدهد»، به شخصِ «رهبرِ انقلاب» بازمی‌گردد و او باید «پاسخگو» باشد. پس به دلیلِ «مطلقه بودن» ولایتِ فقیه، «توقعِ حداکثری» از او به‌جا و رواست. این استدلال، از چند جهت، مخدوش است و این جهات، همگی به «مشروط بودنِ قیدِ مطلقه» مربوط می‌شود که موجب می‌گردد رهبرِ انقلاب، در «هر مورد» و در «هر زمان»، مجاز به استفاده از اختیاراتِ فراقانونی خویش نباشد. توضیح این که رهبرِ انقلاب در جایی از اختیاراتِ فراقانونی خویش استفاده می‌کند که به نوعی، «سازوکارهای قانونی و عادی»، از عهده‌ی حلّ معضلات و نیازهای نظام برنمایند و چنانچه رهبرِ انقلاب «مداخله» نکند و «حکمِ حکومتی» یا «تذکر» ندهد، اختلال ایجاد شود. پس استفاده از این مزیت، «محدود» است، به‌طوری‌که:

الف. باید «زمینه‌ی اجتماعی» برای مداخله‌ی رهبرِ انقلاب، مساعد باشد و این‌گونه نباشد که رفتارِ رهبرِ انقلاب، با «مقاومت و مخالفتِ مردم» روبرو شود و به این واسطه، «اعتبار» و «وجاهت» او، مخدوش گردد. از جمله، رهبرِ انقلاب نمی‌تواند بدونِ در نظر گرفتنِ ملاحظات و حواشیِ مختلف، در برابرِ کسانی که «منتخبِ مردم» هستند، همانندِ رئیس‌جمهور و نمایندگانِ مجلس، «موضع‌گیریِ منفی و بازدارنده» کند، بلکه باید به نوعی عمل کند که «تقابلِ با

۱. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار دولتِ دوازدهم، ۴ شهریور ۱۳۹۶.

مردم» و «میل به استبداد» از آن استنباط نشود. البته ممکن است گفته شود که بهتر است برای جلوگیری از پدید آمدن برخی اصطکاک‌های محتمل میان رهبر انقلاب و پاره‌هایی از جامعه، بهتر است از منطق «مردم‌سالاری» دست کشید و همه‌ی تصمیم‌ها و انتخاب‌ها را به «رهبر انقلاب» سپرد. به عبارت دیگر، اگر قاعده‌ی «مردم‌سالاری» از عرصه‌ی حاکمیت دولت اسلامی حذف شود، پاره‌ی مهمی از «معضلات» و «چالش‌ها» و «چندگانگی‌ها»، بر طرف می‌شوند و ثبات و یکنواختی، پدید می‌آید. چنین نظری، به‌غایت ناپخته و نسنجیده است و در آن، به‌جای حلّ مسأله و گره‌گشایی از معضله، خود آن کنار گذاشته شده است. از آنجاکه «مردم‌سالاری»، پاره‌ای «دین» است و این خود اسلام است که «استبداد» و «تحمیل» را بر نمی‌تابد و آن را نامشروع می‌انگارد، نمی‌توان از ارزش مردم‌سالاری به نفع ارزش‌های دیگر، دست کشید، بلکه باید تأمل کرد که در «سازوکار و کیفیت مردم‌سالاری کنونی»، چه معایب و نقایصی وجود دارد که گاه، موجب پدید آمدن دشواری‌ها و چالش‌هایی می‌شود. پاسخ اجمالی ما این است که در «الگوی مردم‌سالاری دینی»، ما به «وجه دینی» آن، چنان‌که شایسته بوده، اعتنا و التفات نکرده و از «تبیین» و «بصیرت‌دهی» و «ارتقای قدرت تحلیل» و «گشایش ذهنیت سیاسی مردم»، غفلت کرده‌ایم و نتوانسته‌ایم به آن‌صورت که شایسته و درخور بوده، به تربیت و تعالی دینی مردم در ساحت فکر و اقدام سیاسی بپردازیم. از این‌رو، در پاره‌ای موارد، این مردم‌سالاری فاصله یافته از دین یا هدایت الهی، به نتایجی انجامیده و تبعاتی را به‌دنبال داشته که از شتاب انقلاب در مسیر حرکت به‌سوی آرمان‌ها و مقاصدش، کاسته است. پس باید در «وجه دینی» الگوی مردم‌سالاری، تجدیدنظر کرد و «فرهنگ سیاسی برخاسته از دین» و «بصیرت مؤمنانه‌ی سیاسی» را در میان مردم، رشد داد، نه این‌که اصل مردم‌سالاری را طرد و تحقیر کرد. مستقل از خواص جبهه‌ی اهل حق، رهبر انقلاب نیز در پی آن است که مردم را از نظر بینش و درک

سیاسی و اجتماعی، ارتقاء دهد و بر معرفت آنها بیفزاید تا دچار «خطای تحلیلی» نشوند و «تجربه‌های ناصواب و تلخ» را بر انقلاب، تحمیل نکنند. انقلاب باید در روند «تکاملی» و «روبه‌پیش» قرار گیرد و از تجربه‌های قبلی خود بهره برده و لغزش‌ها را تکرار نکند، اما این امر، وابسته به آن است که «انتخاب‌ها و برداشت‌های مردم»، تکاملی باشند و مردم از تجربه، عبرت گرفته و از یک سوراخ، دوبار و چندبار، گزیده نشوند. در غیر این صورت، انقلاب در «چرخه‌ای تکرارشونده از تجربه‌های تاریخی تلخ مشابه»، گرفتار می‌شود و به توقف و درج‌زدن مبتلا می‌گردد، یا از شتاب حرکتش کاسته می‌شود. پس باید مردم و «ذهنیت» و «اندیشه‌ها» و «تحلیل‌های» شان را دریافت و «عقلانیت سیاسی» شان و «حافظه‌ی تاریخی» شان را رشد داد. به‌هر حال، باید مردم را امری مهم و تعیین‌کننده در نوع و کیفیت تدبیر جامعه از سوی ولیّ شمرده و در مقام تعلیل نقصان‌ها، فقط به آنچه که در سطح سیاسی می‌گذرد، بسنده نکرد؛ چنان‌که حضرت امیر (علیه السلام) در فرازهایی از نهج‌البلاغه، به ملامت اصحاب خویش می‌پردازد، بدان سبب که آنها، حَقّش را اطاعت و فرمان‌برداری به‌جانمی‌آورند:

مُنِيتَ بِنِّ لَا يَطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ وَلَا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ لَا أَبَالُكُمْ

گرفتار کسانی شده‌ام که چون امر می‌کنم، فرمان نمی‌برند، و چون می‌خوانم، پاسخ نمی‌دهند.

مَا تَنْظُرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبِّكُمْ

ای ناکسان! برای چه در انتظارید؟ و چرا برای یاری دین خدا، گامی بر نمی‌دارید؟

أَمَّا دِينٌ يَجْمَعُكُمْ وَلَا حِمِيَّةَ تُحْمِسُكُمْ

دینی که تو را جمع می‌کند، اما تا شما را به غضب آورد؟

أَتُومُ فِيكُمْ مُسْتَصْرِحًا وَأُنَادِيكُمْ مُتَعَوِّثًا فَلَا تُسْمَعُونَ لِي قَوْلًا وَلَا تُطِيعُونَ
لِي أَمْرًا

فریاد می‌خواهم و یاری می‌جویم، نه سخنم می‌شنوید، نه فرمانم
را می‌برید،

حَتَّى تَكْشِفَ الْأُمُورَ عَنْ عَوَاقِبِ الْمَسَاءَةِ

تا آن‌گاه که پایان کار، پدیدار گردد و زشتی آن، آشکار.

فَمَا يَذْرُؤُكُمْ بَعْثًا وَلَا يُبَلِّغُكُمْ مَرَامًا دَعَوْتِكُمْ إِلَى نَصْرٍ

نه انتقامی را با شما بتوان کشید، و نه با یاری شما، به مقصود
توان رسید.

در جایی دیگر، حضرت در توبیخ برخی از اصحابش چنین می‌گوید:

كَمْ أَدَارِيكُمْ

تا چند با شما، راه مدارا بسپارم!

كَلَّمَا حِيصَتْ مِنْ جَانِبِ تَهْتِكِكَ مِنْ آخِرِ

آن‌سان که جامه‌ی فرسوده‌ای که چون شکاف آن را از سوی
به‌هم آرند، از سوی دیگر گشاید.

كَلَّمَا أَطَّلَ عَلَيْكُمْ مَنَسِرٌ مِنْ مَنَاسِرِ أَهْلِ الشَّامِ أَغْلَقَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ

بَابَهُ وَالْحَجَرَ الْحَمَارَ الصَّبَّةَ فِي جُحْرِهَا وَالصَّبْعَ فِي وَجَارِهَا

هرگاه دسته‌ای از سپاهیان شام، عنان گشاید، و بر سرتان آید،
به خانه می‌روید و در به روی خود می‌بندید و چون سوسمار، در
سوراخ می‌خزید، و یا چون کفتار، در لانه می‌آرمید؟

إِنَّكُمْ وَاللَّهِ لَكَثِيرٌ فِي الْبَاحَاتِ قَلِيلٌ حَتَّى الرَّايَاتِ

به خدا سوگند، که در مجلس بزم، بسیارید و فراهم، و زیر پرچم
بزم، ناچیز و کم.

وَإِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا تُضِلُّكُمْ وَيُقِيمُ آوَدُكُمْ وَلَكِنِّي لَا أَرَىٰ إِصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي

من می دانم چگونه می توان شما را درست کرد و از کجی به راستی آورد، اما نه به بهای ارتکابِ گناه، که شما اصلاح شوید و من تباه.

لَا تَعْرِفُونَ الْحَقَّ كَمَبْغَرْتِكُمُ الْبَاطِلَ وَلَا تُبْطِلُونَ الْبَاطِلَ كَإِطْلَاقِكُمُ الْحَقَّ^۱

به شناختنِ باطل بیش از شناختِ حق، آگهی دارید، و چنان که حق را پایمال می کنید، گامی در راهِ نابودیِ باطل نمی گذارید. علتِ همه‌ی خونِ خوردن‌های امیرالمؤمنین و این که ایشان را شکست دادند، این بود که «قدرتِ تحلیلِ مردم»، ضعیف بود، و صاحبانِ نفوذ، روی «ذهنِ مردم» اثر می گذاشتند. پس باید «قدرتِ تحلیل و فهمِ مسائلِ سیاسی در جامعه»، بالا برود تا بتوان «عدالت» را اجرا کرد.^۲ البته درباره‌ی وضعِ کنونیِ جامعه، تحلیلِ ایشان این است که مردم از فشارِ معیشتی، «اوقات‌شان تلخ است» و «ناراضی» اند، اما روشن است که زیرِ بارِ توطئه و خواستِ آمریکا نمی روند.^۳

اب.] نباید تصور کرد که رهبرِ انقلاب، از «مکانِ عملیِ مداخلاتِ حداکثری» برخوردار است، اما اقدام نمی کند. حقیقت این است که مقدماتِ او، محدود است، ولی قلمروِ حاکمیت و نهادهای آن، بسیار گسترده است و به این واسطه، او نمی تواند در تمامِ شئون و عرصه‌ها، اظهارِ نظر و مداخله کند. به دلیلِ همین عدمِ تناسبِ میانِ «نیازها» و «مقدمات» بوده که رهبرِ انقلاب، همه‌ی امورِ معطوف به «اجرائیات و مسأله‌های جاری» را به «نهادهای

۱. سیدرضی؛ نهج‌البلاغه؛ ترجمه‌ی سیدجعفر شهیدی؛ خطبه‌ی ۶۹.

۲. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدارِ مردم و کارگزارانِ نظام؛ ۵ آبان ۱۳۷۵.

۳. همو؛ در دیدارِ مردم؛ ۲۲ مرداد ۱۳۹۷.

قانونی» واگذار کرده و خود، به «رصد و هدایت کلی نظام سیاسی»، بسنده نموده است. به قطع، مشکلات و نقصان‌های نهادهای حاکمیتی، فراوان و پُر تعداد هستند و اگر رهبر انقلاب بخواهد در هر یک از آنها دخالت کند و نظر خویش را اعمال نماید، از یک‌سو، به باید «نهادهای ناظر و پاینده‌ی موازی و گسترده» ایجاد کند، و از سوی دیگر، «کارشناسان و نخبگان متعدّد»ی را برای موضع‌گیری درباره‌ی امورِ مصداقی و جزئی، به کار گیرد. روشن است که چنین اقدامی، در حکمِ ایجادِ «دولتی دیگر» در کنارِ «دولتِ مستقر» است و به شکل‌گیریِ «نهادهای موازی» می‌انجامد. از این‌روست، رهبر انقلاب به‌جای این که در «امور جاری و عینی و جزئی نهادهای مختلفِ حاکمیتی» دخالت کند و هم‌ی «اراده‌ها» و «تصمیم‌ها» را در خود، متمرکز و به خود وابسته سازد، قدرت را در «گستره‌ی ساختارِ حاکمیت»، پخش و توزیع کرده تا در چارچوبِ سلسله‌ای از «سازوکارهای قانونی درهم‌تنیده»، اجزاء و عناصرِ حاکمیت به یکدیگر پیوند خورده و یکدیگر را «تعدیل» و «تصحیح» کنند. بنابراین، اگر اتفاقاتِ ناخوشایندی رخ داد و مصالحی از دست رفت، باید همین «نهادهای قانونی موظف و مکلف» را مؤاخذه کرد و آنها درباره‌ی «مسئولیت‌های قانونی»شان، به چالش کشید، نه این که بی‌اعتنا به «سازوکارهای قانونی» و «تقسیم کارهای رسمی و شناخته‌شده»، هر چه که رخ می‌دهد را به شخصِ «رهبر انقلاب» نسبت داد و از او پاسخ طلبد. اگر خلل و نقصی وجود دارد، در درجه‌ی اول، باید به سراغ همین نهادهای قانونی و مسئول رفت و ایفای نقش‌شان را مطالعه کرد و دریافت کدام‌یک از آنها، کوتاهی و اهمال‌کاری کرده است.

فقره‌هایی که در پی می‌آیند، مهم‌ترین مقولاتی هستند که در طول دهه‌های گذشته، به زمینه‌ی نزاع و کشمکش میان رهبر انقلاب از یک سو، و جریان غیر انقلابی و تجدّد زده تبدیل شده‌اند:

[۱]. دوگانه‌ی «انقلابی‌گری/ عقلانیت». فارغ از اصطلاحات فلسفی و سیاسی، «عقل» در نظر و ذهن مردم عبارت است از قوه‌ی سنجش و حساب‌گری، به طوری که اقتضای منطق است. کارِ عاقلانه آن است که انسان، جوانب و عواقبش را ملاحظه کند و امکان‌ها و مقدراتِ خویش را نسبت به آن بشناسد و پس از چنین محاسبات و معادلاتی، به انجامش همت گمارد. در غیر این صورت، انسان از مسیرِ عقل و سنجشِ عاقلانه خارج شده و «نسجیده‌کاری» به خرج داده است. تکنوکرات‌ها می‌خواستند به مردم تفهیم کنند که این‌گونه، عمل و اقدام خواهند کرد، اما واقعیت‌های عینی نشان داد که آنها میان «عقلانیت» و «محافظه‌کاری»، خلط و مغالطه کرده و مقصودشان از عقلانیت، محافظه‌کاری است. محافظه‌کاران که از هر گونه «خلاقیت» و «تغییر» می‌هراسند و در خود، شهامتِ «رویارویی» و «مواجهه» با واقعیت‌های نامطلوب و بازدارنده را نمی‌بینند، برای این که افکارِ عمومی را بفریبند و از برچسبِ تحقیرآمیزِ محافظه‌کاری بگریزند، خود را مطیعِ عقل معرفی می‌کنند و نیروهای انقلابی و پیشرو را، بی‌عقل و ناپخته و نسجیده‌کار می‌نامند. این در حالی است که محافظه‌کاری و مصلحت‌اندیشی ناشی از «هراس» و «انفعال» و «تزلزل»، مقبول و ممدوح نیست و حکمِ عقل، «اسارت در ساختارها و معادلاتِ کنونی» و «گدایی از غرب» نیست، بلکه عقل می‌گوید نباید فقط به واقعیت‌های منفی و ناخوشایند نگریست و بضاعت و قابلیتِ خویش را ناچیز انگاشت. کسانی که به وضع موجود، تعلق خاطر و دلبستگی دارند و بقای منافع خود را در تداومِ آن می‌دانند، راضی به «تحول» و «دگرگونی» نمی‌شوند و «بی‌باکی» و «شجاعت» و «شهامت» و «خودبنیادی» را، هر چند که متکی بر محاسباتِ منطقی و بین‌الذهانی باشد، «عقل‌ستیزی» معنا می‌کنند. نیروهای تکنوکرات در چنین موقعیتی داشتند؛ چون آنها به‌عیان می‌دیدند که جهت‌گیریِ جدیدی پدید آمده و انقلاب به سمت‌وسوی متفاوتی در حرکت است، قصد داشتند شرایطِ حاکم بر دوران

دولت‌های سازندگی و اصلاحات را دوباره مستقر سازند. آنها نمی‌خواست مناسبات و قواعد شکل گرفته در این «دوره‌ی شانزده ساله»، فروپاشد و نظم دیگری تحقق یابد. فلسفه‌ی وجودی نیروهای تکنوکرات، چیزی جز «بازگشت» به همان دوره‌ی تاریخی و سرکوب کردن هرگونه تلاش انتقادی و متفاوت نسبت به آن نیست. آنها به پیروی از هاشمی‌رفسنجانی، اصطلاح «اعتدال» را برگزیدند و در مقام توصیف و تصویرسازی در اذهان عمومی، دوره‌ی شانزده ساله‌ی حاکمیت دولت‌های سازندگی و اصلاحات را مصداق «اعتدال» و «عقلانیت» و «منطق» و «میان‌روی» شمردند، و دوره‌ی هشت‌ساله‌ی پس از آن را، دوره‌ی «تندروی» و «افراطی‌گری» و «عدم عقلانیت». این نام‌گذاری سوگیرانه و غرض‌ورزانه، نیروهای انقلابی را دچار انفعال کرد و به دفاع محض واداشت، در حالی که شایسته بود آنها درباره‌ی ذات و هویت عقلانیت مورد ادعای نیروهای تکنوکرات، چالش و پرسش‌گری کنند و نشان دهند که در ادبیات نیروهای اعتدال‌گرا و تکنوکرات، «عقلانیت»، همان «محافظه‌کاری» است، و «خط‌شکنی» و «پیشروی» و «مقاومت»، در زیر عنوان «تندروی»، نفی می‌شود. تجربه‌ی چندساله‌ی حضور این نیروها در دولت، پرده از چهره‌ی عقلانیت گشود و به‌روشنی نشان داد که اینان نه تنها عقلانیت را به «محافظه‌کاری» و «انفعال» و «عقب‌نشینی» و «مرعوبیت» و «ما نمی‌توانیم» فرو کاهیده‌اند، بلکه حتی تکیه‌ی آنها به عقلانیت ابزاری نیز نتوانست «کارآمدی عملی و عینی» در پی داشته و آشکار سازد که «عبور از تعهدات و تقیدات ارزشی»، رفاه مادی و رونق معیشتی را به دنبال خواهد داشت. این نتیجه‌ی اخیر، بسیار مهم و حساس است؛ زیرا همواره ادعا می‌شد که «ارزش‌های ایدئولوژیک»، مانع تحقق «منافع ملی» هستند و ما از آن‌رو در عسرت و دشواری و تنگنا به‌سر می‌بریم که می‌خواهیم آرمان‌های بلندپروازانه و پیامبرانه‌ی خود را بر جامعه و جهان، تحمیل کنیم، حال آن‌که واقعیت‌ها، چنین تصورات ایدئولوژیک را بر نمی‌تابند و با آن، هم‌داستان و

سازگار نیستند. بنابراین، باید از «ایدئولوژی» به نفع «واقعیت»، عقب‌نشینی کرد. اصرار بر شعارها و ادعاهای ایدئولوژیک، آب و نان نمی‌شود و گرهی را نمی‌گشاید. به جای غرب‌ستیزی و انقلابی‌گری و متحد کردن جهان - بخوانید دولت‌های غربی - بر ضدّ خویش، باید تسلیم واقعیت‌های تغییرناپذیر کنونی شد و روندهای اجتناب‌ناپذیر جهانی را پذیرفت و داوطلبانه، دست‌گدایی به سوی ایالات متحده‌ی امریکا دراز کرد. تجربه‌ی چندساله‌ی دولت‌اعتدال‌گرا، تجربه‌ی شکست عقلانیت ابزاری و محافظه‌کارانه بود؛ زیرا محک این تجربه، هیچ‌یک از فرضیه‌های پیش‌گفته را - که ظاهری عقلانی و موجه داشتند - تأیید نکرد.

[۲]. دوگانه‌ی «ارزش‌گرایی/عمل‌گرایی». در تفکر رهبر انقلاب، انسان ایده‌آل و مطلوب، انسان «ارزش‌گرا» و «معنوی» است و نه انسان «منفعت‌گرا» و «مادی». انسان، علاوه بر این‌که از بُعد و علایق «غریزی» برخوردار است، دارای بُعد و علایق «فطری» نیز هست، که این بُعد، او را از «حیوان» متمایز می‌سازد و مبنای «انسانیت» و «کمالات معنوی» او است. پس پیشرفت و تکامل به این معناست که انسان از اسارت «حواجج مادی» و «خواست‌های حیوانی» رها شود (آزادی معنوی) و «مطالبات و انگیزه‌های فطری» بر کنش‌هایش حاکم گردد. ترقی و تعالی حقیقی، گذار انسان از «من طبیعی» به «من عالی» است که نخستین ثمره‌ی آن، تسلط «ارزش‌ها» به جای «منافع»، بر کنش‌های انسان است. تنها در این چارچوب است که «ایثار»، معنای موجه می‌یابد. این در حالی‌ست که یکی از مشخصه‌های جامعه‌ی متجدد غربی، شایع و غالب شدن «کنش‌های عقلانی معطوف به هدف» در آن است. در این قبیل کنش‌ها، انسان از روش‌های معقول برای دستیابی به مقاصد معقول استفاده می‌کند، اما مسأله این است که تعریف غربی‌ها از عقلانیت، به عقلانیت «جزوی» و «مادی» و «سوداندیش» محدود می‌شود. به عبارت دیگر، «محاسبات مادی» و «چرتکه‌اندازی‌های منفعت‌اندیشانه»، عقلانیت انگاشته

می‌شود و «ارزش‌های عالی فطری و الهی»، اموری غیرعقلانی. به این سبب است که در جامعه‌ی غربی، سود و منفعتِ مادی، محرک و برانگیزاننده‌ی انسان است و انسانِ غربی در چارچوبِ تحلیل‌ها و محاسباتِ خودخواهانه‌ی خویش، محصور است.

[۳]. دوگانه‌ی «غیب‌باوری/ مادی‌اندیشی». اگرچه رهبر انقلاب از معادلات و مناسباتِ مادی روگردان نبوده و اندیشیدن درباره‌ی آنها را لازم می‌دانسته، اما هرگز آنها را «اصیل» و «قهری» نمی‌انگاشته است. ایشان بر مبنای «تفکرِ توحیدی» خویش، تحولات را به خدای متعال نسبت می‌داده و طراحی آینده را با تضرع در پیشگاه خدای متعال، پیوند می‌زده است؛ همان‌طور که امام خمینی، انقلابِ اسلامی را «هدیه‌ی غیبی» و «تحفه‌ی الهی» می‌دانست و کامیابی‌های رزمندگان اسلام را در دفاع مقدس (همچون فتح خرمشهر)، به «اراده‌ی الهی» نسبت می‌داد و با تکیه بر امدادها و افاضاتِ الهی، آینده‌ی انقلاب را تصویر می‌کرد. این در حالی است که تکیه‌ی محض بر محاسباتِ مادی، چنین اندیشه و روحیه‌ای را ایجاد نمی‌کند و این اندازه امید و نشاط نمی‌آفریند. ما باید باور کنیم که عمده‌ترین و بی‌بدیل‌ترین سرمایه‌ی و اندوخته‌ی جمعی‌مان، وابستگی و دلبستگی‌مان به «مکتبِ اسلامِ شیعی» است و همین امر است که لطف و رحمتِ الهی را در برابر دشواری‌ها و ناهمواری‌ها، نصیب‌مان خواهد ساخت.

[۴]. دوگانه‌ی «عدالت‌خواهی/ اشرافی‌گری». امام خمینی در تمام طولِ عمرِ خویش، هم ساده و بی‌آلایش زیست و هم همواره از طبقاتِ فرودستی که آنها را «محرومان» و «پابرهنگان» می‌خواند، قاطعانه و صریح دفاع کرد. ایشان اگرچه قائل به ایدئولوژیِ سوسیالیستی نبود و برای اسلام، حیثیتِ وجودیِ مستقل و متمایز نسبت به سایر مکاتب قائل بود، اما به شدت با اسلامِ «سرمایه‌دارانِ زلوصفت» و «مرفهانِ بی‌درد»، مخالفت بود. او بر این باور بود که فقرا و محرومان، «ولی نعمت» حاکمان در نظامِ سیاسی هستند و خدمت

به آنها، در صدر تکالیف حاکمان قرار دارد. متأسفانه در دهه‌های پس از امام خمینی، این اندازه حساسیت‌ورزی نسبت به طبقات محروم و مستضعف، تا حدودی رنگ باخت و خوی «کاخ‌نشینی» و «اشرافی‌گری» - به ویژه در میان برخی از کارگزاران و مدیران - شکل گرفت. اکنون در میان نیروهای تکنوکرات، حلقه‌ها و گروه‌های پیچیده‌ای شکل گرفته است که از طریق پیوند میان ثروت و قدرت، منابع اقتصادی انقلاب را به تاراج می‌برند و به ثروت‌های بادآورده و افسانه‌ای دست می‌یابند. رهبر انقلاب، بارها در برابر این جریان سیاسی فاسد و بدنام، موضع‌گیری کرده است.

[۵]. دوگانه‌ی «صراحت‌ورزی/محافظة‌کاری». بر همگان آشکار است که امام خمینی از دوران آغاز مبارزات خویش بر ضد حکومت پهلوی تا سال‌های پایانی زندگی‌اش، سیاست‌مداری «صریح» و «شفاف» بود و هرگز اجازه نمی‌داد «محافظة‌کاری» و «سازش‌جویی» بر اندیشه و عملش، سایه افکند، بلکه حتی باید گفت نامه‌ها و بیانیه‌های ایشان در چند سال آخر زندگی‌اش، مبتنی بر لحن و ادبیاتی بی‌پرده‌تر و تندتر از گذشته بود. البته امام خمینی قائل به صیانت از «مصلح» بود، اما لازمه‌ی حفظ مصالح را «محافظة‌کاری» و «دوپهلو‌گویی» قلمداد نمی‌کرد. در تمام نوشته‌ها و گفته‌های ایشان، «قاطعیت» و «صراحت» موج می‌زد؛ چنانچه اگر به حقیقتی دست می‌یافت و «حجت شرعی» را بر خود تمام‌شده می‌دید، جز به انجام «وظیفه» نمی‌اندیشید. رهبر انقلاب نیز همواره بر چنین مداری حرکت کرده و هیچ‌گاه از چارچوب آن خارج نشده است.

[۶]. دوگانه‌ی «مردم‌گرایی/نخبه‌گرایی». انقلاب اسلامی بر مبنای هیچ سازوکار «حزبی» به وقوع نپیوست و پس از آن نیز، امام خمینی، در پی آن نبودند که حزب تشکیل دهد یا در احاطه‌ی جمعی از خواص و نخبگان، رابطه‌ی خود را با مردم قطع کنند، بلکه ایشان همواره به صورت «مستقیم» با توده‌های مردم سخن می‌گفت و مجال نمی‌داد میان وی و مردم، «واسطه»

و «حائلی» قرار بگیرد. پس از ایشان، همنشینی با خواص و نخبگان، رهبر انقلاب را نیز از ضرورت ارتباط و مواجهه‌ی مستقیم با مردم، دور نساخت. «به دردها و دغدغه‌های مردم اندیشیدن»، «خدمت کردن به مردم»، «به زبان و ادبیات مردم سخن گفتن» و ... همگی نشانه‌های آن است که ایشان یک «رهبر مردم‌گرا» بوده است. البته نباید پنداشت که رهبر انقلاب، قائل به حذف نخبگان و خواص بوده و برای آنها، تکلیف و مسئولیتی تعیین نکرده بود، بلکه ایشان معتقد بوده که سرنوشت جامعه در اختیار نخبگان است و آنها هستند که می‌توانند مردم را به حرکت درآورده و به زندگی آنها، جهت صواب یا ناصواب بدهند. بر این اساس، ایشان از نیرو و نفوذ اجتماعی نخبگان بهره گرفته و با آنها مشورت و تبادل نظر کرده است. به بیان دیگر، اگرچه نخبگان به هیچ‌رو در عرض ولیّ جامعه‌ی اسلامی قرار نمی‌گیرند، ولی نباید هندسه‌ی جامعه‌ی اسلامی را به «امام» و «امت» خلاصه کرد و از نقش و رسالت «خواص» در آن چشم پوشید. تأکیدهای فراوان رهبر انقلاب در دهه‌های اخیر که بر نقش‌های تبیینی و روشنگرانه‌ی خواص دلالت دارد، از همین نوع تلقی واقع‌بینانه برمی‌خیزد.

[۷]. دوگانه‌ی «تعهدگرایی / تکنوکراتیسم». غرض و غایت انقلاب اسلامی، رقم زدن جامعه‌ای بود که در آن، بستر برای استکمال معنوی انسان فراهم گردد، و نه جامعه‌ای که تنها مقاصد مادی و معیشتی را برآورده سازد و در صنعت و تکنیک، به مراتب عالی دست یابد. از این‌رو، حاکمیت یافتن اصحاب تکنیک، با ماهیت این انقلاب تعارض دارد و به منزله‌ی مانعی در برابر شکوفایی و تجلی آن است. در مقابل، خصیصه‌ی «تعهد» است که باید ملاک صلاحیت اشخاص برای حضور در نظام سیاسی انگاشته شود، هر چند تعهد باید جامه‌ی کاردانی و تخصص نیز به تن کند. تأکیدهای رهبر انقلاب بر مقوله‌ی «تعهد»، به این سبب بوده است.

[۸]. دوگانه‌ی «جهادی‌نگری / بوروکراتیسم». سازوکار رایج مدیریتی در جوامع غربی، مبتنی بر بوروکراتیسم است که از عقلانیت ابزاری، مایه می‌گیرد. عقلانیت ابزاری، نسبت میان وسیله‌ها و هدف‌ها را می‌سنجد و از بهترین وسیله‌ها برای دستیابی به هدف‌های محسوس و مادی، بهره می‌گیرد. در این منطق، محاسبات زمینی و انگیزه‌های منفعت‌طلبانه و خودمحورانه، چارچوب حاکم بر محاسبات و سنجش‌ها را تشکیل می‌دهد، حال آن‌که مدیریتی جهادی، از جهان‌بینی متفاوتی تبعیت می‌کند که همان جهان‌بینی اسلامی است. در جهان‌بینی اسلامی، «ارزش‌ها» محرک و برانگیزاننده‌ی انسان متعهد هستند و نه «منفعت‌ها» به این سبب، انسان متعهد، تکالیف خود را در قفس آهنگین مناسبات اداری، محدود نمی‌سازد، بلکه به فراتر از آن می‌اندیشد و با تکیه و اعتماد بر امدادهای الهی، گام‌های جهش‌گونه و باورناپذیر برمی‌دارد. از روزهای نخستین پیروزی انقلاب اسلامی، رهبر انقلاب از آنجا که به‌درستی می‌دانست که آرمان‌های این انقلاب را نمی‌توان به وسیله‌ی نظامات و ساختارهای اجتماعی تجدیدی محقق ساخت، برنامه‌ی نظام‌سازی و ساختارآفرینی مستقل و دینی را شکل دادند.

[۹]. دوگانه‌ی «اخلاق‌گرایی / ماکیاولیسم». در منطق رهبر انقلاب، هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند، هر چند آن هدف، قدسی و الهی باشد. ایشان در هیچ عرصه‌ای، اخلاق و معیارهای اخلاقی را زیر پا نهد و ابزارها و وسایل نامشروع را به‌کار نبرد؛ چنان‌که زدوندهای سیاسی، ائتلاف‌های تاکتیکی و تعصبات گروهی و قبیله‌گرایی و ... در رفتار وی راه نداشت. ایشان بر این باور بود که هم وسیله‌ها و هم هدف‌ها، باید همخوان و هماهنگ با ارزش‌ها باشند. اما در منطق سیاسی ماکیاولی - که او را پدر فلسفه‌ی سیاسی تجدیدی می‌خوانند - حقیقت و اخلاق و ارزش‌ها، هیچ منزلتی ندارند و می‌توان آنها را به صورت کلی نادیده انگاشت یا حتی آن‌ها را به‌عنوان ابزاری در راستای وصول به غایات خودخواهانه به‌کار گرفت.

[۱۰]. دوگانه‌ی «چالش / سازش». رهبر انقلاب، هیچ‌گاه در برابر قدرت‌های معارض و مستکبر، دچار مرعوبیت و وادادگی نشده و از مرزهای فتح‌شده، عقب‌نشینی نکرده، بلکه از موضع اقتدار و با رویکردِ تهاجمی با دشمن سخن گفته، حتی اگر این دشمن، دولت ایالات متحده‌ی امریکا بوده که ابرقدرتِ جهانِ معاصر شناخته می‌شود. ایشان این دولت را با صراحتِ تمام، «شیطانِ بزرگ» می‌داند و هیچ‌گاه به گرنش و تسلیم در برابر آن رویاورد. امام خمینی آن‌گاه که مقوله‌ی «صدور انقلاب» را بیان کرد، قصدِ خود را برای دگرگون ساختنِ معادلات و نظمِ جهانی آشکار نمود و نشان داد که وضعیتی موجود را بر نمی‌تابد. امروز، نیروهای تکنوکرات، انقلاب را در درونِ خود، به زنجیر کشیده‌اند و زندانی کرده‌اند؛ بال‌های پریدنِ انقلاب را بریده‌اند و آن را زمین‌گیر کرده‌اند؛ با انقلاب، بیگانه‌اند و به تجدد، وفادار؛ کارگزارانِ بومیِ تجدد هستند که بدان سرسپرده و دل‌باخته‌اند؛ «من» آنها، همان «دیگری» انقلاب است؛ با انقلاب نیستند، اما برای انقلاب تصمیم می‌گیرند؛ هم «در انقلاب» هستند و هم «بر انقلاب»؛ به روی انقلاب لبخند می‌زنند و بر قلبش، خنجرِ زهرآلود فرومی‌برند؛ اظهارات و ادعاهای زبانی‌شان با مکنوناتِ باطنی‌شان مطابق نیست و آنچه بر زبان می‌آورند، در دل ندارند؛ «نام» امام خمینی را می‌برند، اما به «راه» او نمی‌روند؛ در نظرشان، امام خمینی همچون «میراثِ فرهنگی» است که گرچه در خورِ تمجید و تکریم است، اما در عمل به کار نمی‌آید؛ می‌کوشند با فرسودن و زدودنِ ارزش‌های انقلاب، انقلاب را میان تهی و پوک کنند؛ همانندِ موربانه‌های مودی، پایه‌های انقلاب را می‌جوند؛ می‌دانند و می‌توانند، اما نمی‌خواهند.

نکته‌ی دیگری که در این‌باره باید گفت، به محدودیت‌زایی ساختارهای اجتماعی سکولار در برابر اراده‌ی ولیّ فقیه بازمی‌گردد. توضیح این که انقلابِ اسلامی، انقلابیِ دلیل‌گرا بود؛ به این معنی که نیروهای انقلابی، مبتنی بر شناخت و آگاهی، به این نتیجه رسیدند که باید انقلابی شوند و اساس و

بنیادِ جامعه را تغییر دهند، اما با این حال، طرح نظری انقلاب اسلامی برای تدبیر جامعه، در حدّ «کلیّات» باقی ماند و صورت «مبسوط» و «مشروح» نیافت. به این ترتیب، پس از وقوع انقلاب اسلامی، به ناچار، همان ساختارهای اجتماعی پیشین برقرار ماندند تا به تدریج، ساختارهای نو، تئویزه و مستقر گردند، اما این ضرورت، به فراموشی سپرده شد و با وجود تحقق انقلاب اسلامی و شکل گیری نظام معنایی متفاوت، همچنان «ساختارهای اجتماعی سکولار» پابرجا باقی ماندند. این «تناقض درونی»، سبب ساز به وجود آمدن مشکلات و معضلاتی گردید که مفسدِ حاکمیتی، یکی از آنها بود. از این رو، مسأله را نباید به پاره‌ای از «مدیران» و «مسئولان» فروکاهید و گمان کرد که می‌توان با چند «عزل و نصب»، ریشه‌ی مفسدِ حاکمیتی را خشکاند؛ چنین اقدامی، فرع است و اصل عبارت است از «تجدیدنظر در ساختارهای اجتماعی موجود» و ایجاد ساختارهایی که خاستگاه دینی داشته باشند. تا آن هنگام «انقلاب در ساختارها» تحقق نیابد، مفسدِ نیروهای حکومتی، به صورت عمیق و برای همیشه، بر طرف نخواهند شد.

۵- قاعده‌ی مصلحت پیروی ولی فقیه از انتخاب قانونی مردم

رهبر انقلاب در حکمِ تنفیذ ریاست جمهوری، تأکید کردند که جمهوریت، «تحکیم» و «تثبیت» شده است: «انتخابات پُرشور» و «صفوفِ طولانی رأی‌دهندگان در سراسر کشور» و «نصابِ درخشانِ شرکت‌کنندگان در انتخاب رئیس‌جمهور» و آن‌گاه، «رأی بالای شخصیتِ منتخب»، همگی نشانه‌های روشن از موفقیتِ نظام اسلامی در «تحکیم و تثبیت جمهوریت و خصلتِ مردمی این نظام انقلابی» بود.^۱ در این باره باید گفت «جمهوریت»، امری مستقل از «اسلامیت»، و ضمیمه شده به آن نیست، بلکه برآمده از متن آموزه‌های اسلام است و این، خودِ اسلام است که قائل به «مشارکتِ سیاسی

۱. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ حکم تنفیذ دوازدهمین دوره‌ی ریاست جمهوری؛ ۱۲ مرداد ۱۳۹۶.

مردم» است و «حکومت تحمیلی و استبدادی بر مردم» را روا نمی‌شمارد. معنای «مردم‌سالاری دینی» نیز همین است که باید برای خواست و اراده‌ی مردم، در چارچوب شرع و متناسب با هدایت الهی، ارزش و اعتبار قائل شد و بر اساس «تحمّل» و «اجبار» و «اکراه»، عمل نکرد. «جمهوری» و «اسلام»، یا «مردم‌سالاری» و «دین»، دو امر بیگانه از یکدیگر نیستند که از دو عالم معنایی متفاوت، به یکدیگر ضمیمه شده باشند، بلکه این که انسان باید از سر انتخاب و اختیار خویش و با تکیه بر آگاهی و معرفتش، راه زندگی‌اش را برگزیند و در مقابل، مسئولیت نتایج و عواقب آن نیز بر عهده‌ی خود اوست، از واضحات و بینات تفکر اسلامی است. چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی، آن عملی واجد ارزش معنوی‌ست و کمال و تعالی روحی و الهی را به دنبال دارد، که برخاسته از «انتخاب آزادانه» و «اراده‌ی آگاهانه» باشد، نه مبتنی بر «تحمیل» و «اجبار».

در گذشته، برخی مدعی بودند که در طول حاکمیت نظام جمهوری اسلامی، بسیار به «اسلامیت نظام» پرداخته شده و تمام توان و بضاعت نظام، در راستای تحقق یافتن عنصر اسلامیت، صرف شده است، در حالی که حق و سهم «جمهوریت نظام»، ادا نگردیده و از نقش آفرینی مردم در فرآیند مدیریت جامعه و تعیین مسیر حرکت نظام، غفلت شده است. از این رو، اینان بر مردم‌سالاری، تأکید فراوان کردند و تمام شکاف‌ها و منازعات و دردهای جامعه را در دوگانه‌ی «اقتدارگرایی» و «مردم‌سالاری»، خلاصه نمودند، حال آن که چنین برداشتی از کارنامه‌ی نظام جمهوری اسلامی، به هیچ‌رو، منصفانه و مطابق با واقع نبود. نظام جمهوری اسلامی، همزاد مردم‌سالاری است، بلکه برخاسته از آن است، چون اصل آن با تکیه بر «پشتوانه‌ی مردمی» شکل گرفت و پس از این نیز، همواره از مردم خواسته شد که در عرصه‌ها و میدان‌های بازی سیاسی، «مؤثر» و «تعیین‌کننده» باشند. بنابراین، ما از آغاز، با «جمهوریت واقعی و مستمر» روبرو بوده‌ایم و هیچ‌گاه، مردم از انتخاب‌گری

و مداخله‌ی جدی در حاکمیت، برکنار نبوده‌اند؛ به طوری که نگاهی گذار به تاریخ حیات نظام اسلامی نشان می‌دهد که در طول چهار دهه‌ی گذشته، رفت‌وآمدهای سیاسی و چرخش مدیران و کارگزاران، معلول «اراده و انتخاب مردم» بوده است.

از این سخن می‌توان نتیجه گرفت که چون مردم در تدبیر جامعه، نقش آفرین و مؤثر بوده‌اند، پس بخش عمده‌ای از «کامیابی‌ها» و «ناکامی‌ها»ی نظام اسلامی را نیز باید به آنها ارجاع داد و آنها را به سبب انتخاب‌های مطلوب یا نامطلوب‌شان، سهیم در «پیشروی‌ها» و «پسروی‌ها» قلمداد کرد. پس چنین نیست که وضع کنونی، تنها حاصل مداخله‌ی عده‌ی اندکی در حوزه‌ی امر سیاسی باشد و تکلیف مسئولان و کارگزاران نظام، در درون حلقه‌های بسته‌ی تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری مشخص شده باشد، بلکه «مردم» به طور مستقیم یا غیر مستقیم، در جهت‌گیری‌ها و راهبرداری‌ها، مؤثر بوده‌اند. نکته‌ی دیگری که در نوشته‌ی رهبر انقلاب به چشم می‌خورد، برداشت ایشان از سیر حرکت مردم‌سالاری در ایران پس‌انقلاب است. ایشان می‌نویسد نظام اسلامی، موفق شده که مردم‌سالاری دینی را در ایران، «تحکیم» و «تثبیت» نماید؛ این گفته بدان معنی است که ما از دو مرحله‌ی ابتدایی «شکل‌گیری/پیدایی» مردم‌سالاری و «استقرار/جایابی» آن عبور کرده‌ایم و به مرحله‌ی «تحکیم/تثبیت» مردم‌سالاری رسیده‌ایم. این که در جامعه‌ی ما، مردم‌سالاری دینی به مرحله‌ی تحکیم و تثبیت رسیده است، امر خوشایند و مبارکی است که «حرکت تکاملی و پیشرونده‌ی و رو به اعتلای انقلاب» را نشان می‌دهد و پیشرفت‌ها و دستاوردهای سیاسی نظام اسلامی را نمایان می‌گرداند. کسانی که اندیشه‌ی «گذار به مردم‌سالاری» را در سر می‌پروراند، باید بدانند که چنانچه مقصودشان از مردم‌سالاری، «مردم‌سالاری دینی» است، کوشش‌شان باطل و همانند تحصیل حاصل است، و اگر خواهان

«مردم‌سالاری سکولار» هستند، امری را طلب کرده‌اند که با جوهر و ذات نظام اسلامی، تناقض دارد.

در بخش دیگری از این متن، ایشان تصریح می‌کنند که ولی فقیه، در برابر «گزینش قانونی مردم»، نمی‌ایستد؛ اینجانب به «پیروی از گزینش ملت ایران»، رأی آنان را تنفیذ می‌کنم.^۱ معنی این که فقیه جامع‌الشرایط، بر مردم «ولایت» دارد این است که مردم باید از او، «تبعیت» کنند، حال آن که اگر «ولایت فقیه» به «وکالت فقیه» فروکاهیده شود، تبعیت در این رابطه، به مقوله‌ای دوجانبه تبدیل خواهد شد، با این ملاحظه که اصالت از آن مردم است، نه فقیه. چنین برداشتی، صواب نیست. اگرچه «حقوق» ولی و مردم، دوسویه است، اما «ولایت»، یک‌سویه است؛ یعنی ولی بر مردم، ولایت دارد، نه مردم بر ولی. آری، حکومت دینی در مقام شکل‌گیری و حتی استمرار، محتاج حضور مردم است و ولی نباید - یعنی از لحاظ شرعی، حق ندارد - استبداد دینی به پا کند، اما در اینجا، سخن از پیروی یکی از دیگری است، نه برقراری آزادی اجتماعی و وجود مشارکت سیاسی و مراعات حقوق مردم (که همگی جزء تکالیف قطعی ولی فقیه هستند). در این حکم که رهبر انقلاب، تنفیذ را به «پیروی از مردم» ارجاع می‌دهد، شاید چنین پنداشته شود که این نوع پیروی، به معنی «ولایت مردم بر فقیه» است، حال آن که چنین نیست، بلکه مقصود این است که چون قانون اساسی، انتخاب رئیس‌جمهور را به مردم وانهاده و مردم، مطابق معیارهای قانونی، فردی را انتخاب کرده‌اند، ولی فقیه نیز پیروی از آنها را روا می‌شمارد و بر انتخاب‌شان، مهر تأیید می‌زند. این وضع، یک «فرآیند سیاسی» را نشان می‌دهد که از پایین به بالاست؛ در این فرآیند، انتخاب رئیس‌جمهور به پاره‌هایی تقسیم، و این پاره‌ها میان مردم و ولی فقیه، توزیع شده است. مطابق قانون اساسی، انتخاب رئیس‌جمهور به رأی و نظر مردم واگذار شده است و مردم می‌توانند از طریق انتخابات،

خواستِ خویش را به ولیّ فقیه اعلام کنند و ولیّ فقیه نیز به چنین خواستی که حریمِ شرع، خارج نیست، جامه‌ی مشروعیت می‌پوشاند و آن را عملی می‌سازد. این حالت، نه به معنی مردم‌سالاری سکولار است، و نه به معنی وکالت فقیه.

البته ایشان این نکته را نیز می‌افزاید که بقای اعتبار قانونی، «مشروط به تعهد» است: «رأی ملت و تنفیذ آن، موکول به حفظ و رعایت تعهد به صراطِ قویم و مستقیم اسلامی و انقلابی است.»^۱ پس ولیّ فقیه، رأی مردم را تنفیذ می‌کند و فردِ منتخب را به ریاست‌جمهوری منصوب می‌نماید، اما این انتصاب، «مقیّد» و «مشروط» است، نه «مطلق» و «بی‌چارچوب». به بیانِ دیگر، ماندگاری در این منصب، بی‌قیدوشرط نیست و چنین نیست که به هر حال، فردِ منتخب برای مدّت چهار سال، رئیس‌جمهور باشد، بلکه در طول این مدّت، هر زمان که وی از شرایطِ مقرر شده، عدول کند، استحقاقِ تصدی این منصب را از دست می‌دهد و عزل می‌گردد. بنابراین، امکانِ عزل وجود دارد و رئیس‌جمهور باید از خویش مراقبت کند که قیود و شرایط را نادیده نگیرد. از طرفِ دیگر، شرطی که رهبر انقلاب برای بقای رئیس‌جمهور در منصبش معرفی کرده است، همان است که امام خمینی علیه السلام نیز آن را مطرح کرده بود: «حفظ و رعایت تعهد به صراطِ قویم و مستقیم اسلامی و انقلابی». در نظام اسلامی، مبنا و اساس، «اسلام» است و تمام امور و اعمال و شخصیت‌ها و جریان‌ها، در مقایسه با «اسلام» سنجیده می‌شوند. «اسلام»، بنیان این نظام است و هیچ امر دیگری، در عرض آن قرار نمی‌گیرد و بر آن، حاکم و مسلّط نیست، چنان که در قانون اساسی نیز، «ارزش‌های اسلامی» به‌عنوان معیار و مَحکِ مطلق و نهایی، انگاشته شده است.

خصوصیت انسان این است که به‌جای آن که به «خطای خویش» اعتراف کند و مسئولیتِ نتایج و عواقبِ انتخابِ آزادانه و ارادی خود را برعهده بگیرد،

«فرافکنی» می‌کند و «دیگری» و «دیگران» را متهم می‌سازد تا به این واسطه، فشار درونی ناشی از ناخوشایندی و احساس ضعف خود را تخلیه کند. این واکنش روانی، سبب می‌شود که جامعه با هر مسأله و معضله‌ی خودساخته‌ای، «مواجهه‌ی غیر منطقی و غیر مسئولانه» داشته باشد و گریبان خودش را که آن را پدید آورده است، نگیرد. اکنون چنین وضعی شکل گرفته است؛ پاره‌های عمده‌ای از جامعه، به جای این که خود را ملامت و مؤاخذه کنند و به دلیل تصمیم و انتخاب ناصواب‌شان، نسبت به دیگری که نقشی در پدید آمدن این وضع نداشته‌اند اما صدمات و لطمات آن، متوجه‌شان است، شرمنده و سرافکننده و در پی جبران باشند، گستاخانه و طلبکارانه، زبان به اعتراض و اهانت می‌گشایند. جامعه‌ای که اولاً، انتخاب‌های مهم و تعیین‌کننده‌اش را سبک بشمارد و جدیت به خرج ندهد و «همال کاری» و «سهل‌انگاری» کند؛ و ثانیاً، «مسئولیت‌پذیر» نباشد و در برابر انتخاب‌هایش، راه فرافکنی را در پیش گیرد، دچار «نابالغی سیاسی» است و به خود آن می‌کند که دشمن می‌پسندد. این نوع رفتار سیاسی «کودکانه» و «ناپخته»، حاصلی ندارد جز این که بر دشواری و پیچیدگی شرایط می‌افزاید و گره‌ها را متراکم‌تر می‌کند. از قضا در این میان، باید از رهبر انقلاب، تقدیر کرد و حکمت و دوراندیشی‌اش را ستود که حقایقی را که دیگران در آئینه نمی‌دیدند، در خشت خام دید و از سر صدق و شفقت، آنها را بازگفت و تبیین نمود و جامعه را از نتایج و عواقب انتخاب‌هایش، آگاه کرد.

بنابراین، آن بخش از مردم که تصور کردند از طریق «مذاکره» و «سازش» می‌توان نظر ایالات متحده‌ی آمریکا را ملایم کرد و ترحم او را برانگیخت، به‌خطر رفتند و «تجربه‌های پُر هزینه و ناصواب» را بر انقلاب تحمیل کردند که هیچ نفعی به‌دنبال نداشت. امروز به‌وضوح نمایان است که آمریکا، در عین این که صنعت هسته‌ای ما را متوقف کرد و ما را به عقب راند، اما در عمل و به‌گونه‌ای مودیان، از تحریم‌ها دست نکشید، بلکه وعده‌ی داد که تحریم‌های

تازه‌ای را اجرایی خواهد کرد. به‌واقع، بی‌دلیل نبود که امام خمینی، امریکا را شیطان بزرگ معرفی کرد و هیچ‌گاه، حاضر به مذاکره با او نشد، و رهبر انقلاب نیز، بر تداوم هویت پیشین امریکا اصرار داشت و همان مسیر را ادامه داد:

حارسی از گرگ جُستن، شرط نیست جُستن از غیر محل، ناجُستنی است^۱

این است سرّ توصیه‌ی رهبر انقلاب به این که مردم در مقابل تحریکات دشمن، با «بصیرت» عمل کنند،^۲ و مردم، با «بصیرت» عمل کنند؛ بدانند چه اقدامی می‌کنند و چه می‌گویند و چه می‌خواهند.^۳

از این گذشته، رهبری انقلاب معتقد است که وقتی جامعه، اطمینان به «فضل و قدرت و برکات الهی» یافت، «احساس قدرت و نیرومندی» خواهد کرد و «ضعف» و «ترس»، از او دور خواهد شد و دل‌ها، به نور «امید»، روشن خواهد گردید، و در این صورت، «شکست‌ناپذیر» خواهد شد. به بیان دیگر، اگر جامعه، متکی به منبع لایزال قدرت و ثروت باشد، دیگر هیچ احتیاجی به کسی نخواهد داشت؛ چنان که حتی اگر همه‌ی دنیا هم رو برگردانند، باز قدرتمند خواهد بود. ایشان می‌افزاید در حالی که فقط اندکی از این احساس، در ملت ایران به‌وجود آمده، چهل سال است که توانسته در مقابل قدرت‌ها ایستادگی کند.^۴ از این رو، در کلمات ائمه‌ی اطهار و در دعاها، به توکل به خدای متعال و بسنده کردن به حمایت و هواداری او، تحریر شده است:

اللَّهُمَّ اغْنِنَا عَنْ هَبَةِ الْوَهَابِينَ بِهَيْبَتِكَ، وَ اَكْفِنَا وَحْشَةَ الْقَاطِعِينَ بِصَلَاتِكَ حَتَّى لَا نَرْغَبَ إِلَى أَحَدٍ مَعَ بَدَلِكَ، وَلَا نَسْتَوْحِشَ مِنْ أَحَدٍ مَعَ فَضْلِكَ

خداوندا، ما را به عطای خویش، از عطای هر بخشنده‌ای، بی‌نیاز گردان. به پیوند خویش، وحشت تنهایی از ما دور بدار، تا به

۱. جلال‌الدین محمد مولوی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر چهارم؛ بیت ۱۹۷۴.

۲. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار مردم؛ ۲۲ مرداد ۱۳۹۷.

۳. همان.

۴. همان.

بخشش تو، به کس جز تو نگراییم، و در پناه جود و احسان تو، از کس نه‌راسیم.

اللَّهُمَّ إِنَّمَا يَكْتُمُونَ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآكْفِنَا وَ

إِنَّمَا يُعْطَى الْمُطْعُونَ مِنْ فَضْلِ جِدَّتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْطِنَا

بار خدایا، هر که بی‌نیازی یافته، تنها به فضل و قوت تو یافته، پس درود بفرست بر محمد و خاندان او، و ما را بی‌نیاز گردان. بخشندگان، چون دست سخا گشایند، تنها از فضل انعام تو ببخشند، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و بر ما، عطا ببخشی.

۶- قاعده‌ی مطالعه‌ی عینی کارنامه‌ی رهبر انقلاب به‌جای ذهنیت‌زدگی

گفته می‌شود که رهبر انقلاب، خود را در معرض انتقاد و سؤال و جواب قرار نمی‌دهد و یک‌سویه سخن می‌گوید و کارنامه‌ی عملکرد او، شفاف نیست و مردم از محتوای آن، مطلع نیستند. در مقابل، باید گفت از یک‌سو، آنچه که به لحاظ قانونی بر عهده‌ی رهبر انقلاب نهاده شده است، «پوشیده» و «پنهان» نیست که لازم آید درباره‌اش، شفاف‌سازی شود، چون «سیاست‌گذاری کلان و راهبردی انقلاب»، امری نیست که آشکار نباشد؛ و از سوی دیگر، رهبر انقلاب به‌صورت پی‌درپی و مستقیم، به مردم «گزارش» می‌دهد و از «وضع انقلاب و کامیابی‌ها و ناکامی‌های آن»، با مردم سخن می‌گوید و اجازه نمی‌دهد افکار عمومی، در ابهام و خلاء بماند و به حقایق، دسترسی نداشته باشد. سخنرانی‌هایی که رهبر انقلاب در طول هر ماه ایراد می‌کند و مخاطبان آن، یا مردم هستند، یا این‌که در نهایت، در دسترس مردم گذارده می‌شوند، حامل چنین مضامینی است؛ ایشان گاه به «توقعات و تذکرات خویش نسبت به مسئولان» اشاره می‌کند؛ گاه از «وضع انقلاب و چالش‌ها و مناقشات آن»

سخن می گوید؛ گاه به «طرح‌های توطئه‌آمیز دشمن» اشاره می‌کند و «وظایف مسئولان و مردم» را برمی‌شمارد؛ گاه به «گذشته‌ی انقلاب» می‌پردازد و «اشتباهات» را نام می‌برد و حتی در برابر آنها، از مردم «عذرخواهی» می‌کند؛ گاه «برنامه‌های خود را درباره‌ی آینده‌ی انقلاب» معرفی می‌کند و ...

از جمله، ایشان در سخنرانی اخیر خویش، به‌صراحت، نکات مهمی را مطرح کردند و گفتند امروز همه‌ی مردم، «مشکلات معیشتی» را احساس می‌کنند؛ گرانی‌های فراوان، موجب شده که بخشی از مردم، «به‌شدت» زیر فشار باشند.^۱ «بخش مهمی از مردم»، دچار «مشکلات معیشتی» هستند.^۲ عامل عمده‌ی مشکلات معیشتی مردم، «عملکرد مسئولان» است، نه «تحریم‌های خارجی». از این‌رو، اگر عملکردها، «باتدبیرتر» و «به‌هنگام‌تر» و «قوی‌تر» باشد، تحریم‌ها اثر زیادی نمی‌گذارند و می‌شود در مقابل تحریم‌ها ایستاد. دشمن از خطایی که مدیر یا مدیرانی مرتکب می‌شوند، سوءاستفاده می‌کنند، به‌طوری‌که به مردم القاء می‌کند که نظام اسلامی، «ناتوان» و کشور دچار «بن‌بست» است، و به این ترتیب، مردم را «ناامید» و «سرگردان» می‌کند. اما در اقتصاد، هیچ بن‌بستی وجود ندارد؛ چون هم «مشکلات اقتصادی» ما، شناخته‌شده است، و هم «راه‌حل‌ها»، و فقط باید عواملان و مجریان، «همت» کنند.^۳ از جمله:

[۱] نقدینگی عظیمی در کشور به‌وجود آمده که ناشی از «سیاست‌های اشتباه» است.^۴ این که اجازه داده شد که «نقدینگی» افزایش پیدا کند، از اول، «خطا» بود. حالا هم این که نقدینگی رها بماند که به هر طرفی حمله کند و

۱. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار مردم؛ ۲۲ مرداد ۱۳۹۷.

۲. همو؛ در دیدار دولت؛ ۷ شهریور ۱۳۹۷.

۳. همو؛ در دیدار مردم؛ ۲۲ مرداد ۱۳۹۷.

۴. همان.

ویرانی به وجود بیاورد، «خطا»ی دیگر است. نقدینگی را می‌شود «مدیریت» کرد، البته چنین اقدامی، به یک «مجموعه‌ی تمام‌وقتِ فعال»، احتیاج دارد.^۱ [۲]. کسانی می‌گویند علت مشکلاتی که در محیط کسب‌وکار پیش آمده، این است که چون فعالان اقتصادی می‌دانستند دشمن، تحریم‌ها را از نیمه‌ی مرداد یا از آبان‌ماه شروع می‌کند، خودشان را جمع‌وجور کردند، اما اگر این‌طور است، مسئولان دولتی باید خود را بیشتر برای مقابله‌ی با تحریم آماده می‌کردند.^۲

[۳]. در قوه‌ی مجریه می‌توان جلوی راه‌های فساد و کارهایی که فسادآفرین است را بست، همچنان که در قضیه‌ی ارز و سکه، اگر «نظارت» و «پیگیری» بود، راه این فساد بسته می‌شد، اما چون «کاری که باید انجام بگیرد، انجام نگرفت»، فساد به‌وجود آمد.^۳

[۴]. دولت باید همکارانِ فعالی را انتخاب کند، و باید از نیروهای «پُرانگیزه» و «زرنگ» استفاده کند، البته در «مدیریت‌های کلان و بالا» از قبیل وزارت‌ها، نه فقط در کارهای خرد.^۴ در اداره‌ی اقتصاد، «راه» وجود دارد؛ یعنی این‌طور نیست که ما دچار «بُن‌بست» باشیم، اما باید «پُر حجم» و «با کیفیت» کار کرد، و مسئولان اقتصادی، «شب و روز شناسند». باید یک جمعِ فعالِ کمر بسته‌ی بانشاط، مسئول بشوند که معضلات مهم اقتصادی را حل کنند.^۵ [۵]. اگر از اول، نظارتِ مستمری از سوی بانک مرکزی بر بانک‌ها وجود داشته باشد، بانک‌ها دچار ورشکستگی نمی‌شوند. از طرف دیگر، اعتبار بانکی را که نتوانسته خودش را اداره کند، سلب کنید. بانک‌ها به این دلیل، مشکل نقدینگی پیدا می‌کنند که شعبه‌های خود را افزایش می‌دهند، و چون برای

۱. همو؛ در دیدار دولت؛ ۷ شهریور ۱۳۹۷.

۲. همو؛ در دیدار مردم؛ ۲۲ مرداد ۱۳۹۷.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همو؛ در دیدار دولت؛ ۷ شهریور ۱۳۹۷.

افرادِ خودشان، مجموعه‌های تفریحی می‌سازند! بنده در تهران از جایی عبور می‌کردم که یک دیوارِ طولانی را مشاهده کردم که تشکیلاتِ عظیمی را دربرمی‌گرفت و متعلق به یکی از بانک‌ها بود! این بانک، «غلط می‌کند» که چنین کاری را کرده است! پول‌های مردم را می‌گیرند و این‌طور برای خودشان، امکاناتِ درست می‌کنند! علاوه بر این و بدتر این که بانک‌ها، «بنگاه‌داری» می‌کنند! جلوی بنگاه‌داریِ بانک‌ها را بگیرید!^۱

[۶] بخش مهمی از «اعتمادسازی در مردم نسبت به دستگاه‌های مدیریتی»، به‌عهدیِ خود دستگاه‌هاست؛ یعنی باید «رفتار» و «عمل»شان طوری باشد که اعتمادِ مردم را جلبِ اعتماد بکند.^۲

[۷] از اروپا، «قطع امید» کنید. اروپا جایی نیست که ما بتوانیم برای برجام و مسائلِ اقتصادی، به آنها امید ببندیم؛ «اینها کاری نخواهند کرد».^۳

همچنین درباره‌ی برجام، ایشان توضیح دادند که برجام، یک «هدف» نیست و «هیچ اهمیتی ندارد»، و ملاکِ عملِ ما، فقط منافعِ ملی است. از من سؤال می‌شود که شما گفتی اگر آنها برجام را کنار گذاشتند، ما برجام را آتش می‌زنیم، پس چرا آن را آتش نزدی؟! علتِ این که آن را آتش نزدیم، این است که احتمال دادیم شاید بشود «منافعِ ملی» را با آن تأمین کرد، و گرنه چنانچه بفهمیم که منافعِ ملی ما را تأمین نمی‌کند، آن را «آتش» خواهیم زد.^۴

تنها در طول چند سالِ اخیر که قدرتِ سیاسی در اختیارِ نیروهای اعتدال‌گرا بوده است، ایشان مطالبات و پرسش‌های انتقادیِ متعددی را مطرح کرده‌اند، که پاره‌ای از آنها عبارتند از:

۱. همان.

۲. همو؛ در دیدارِ اعضای مجلسِ خبرگانِ رهبری؛ ۱۵ شهریور ۱۳۹۷.

۳. همو؛ در دیدارِ دولت؛ ۷ شهریور ۱۳۹۷.

۴. همان.

[۱]. «دولت اسلامی و فرهنگ‌مدار / دولت سکولار و بی‌طرف». آیا مسئولان و مدیران درباره «هدایت فرهنگی جامعه»، احساس وظیفه می‌کنند؟ آیا «موانع» و «مزاحمت» را برطرف می‌کنند و «عناصر مخرب و مفسد» را از پیکر فرهنگ، می‌زدایند؟ آیا مسئولان و مدیران به گونه‌ای اقدام می‌کنند که مردم، «متدین» شوند؟ برنامه‌ی مسئولان فرهنگی برای «صیانت از فرهنگ اسلامی و انقلابی» چیست؟ آیا مسئولان فرهنگی به «تقویت جناح فرهنگی مؤمن» کمک می‌کنند؟ برنامه‌ی مسئولان فرهنگی برای مراقبت فرهنگی از جامعه در قالب «تولید کالای فرهنگی مفید» و «جلوگیری از کالای فرهنگی مضر» چیست؟ از نظر نهادهای فرهنگی رسمی، «مسأله‌ی اصلی» چیست؟ چرا عده‌ای مرتکب این «خطای بزرگ» می‌شوند که همواره می‌کوشند از طریق «دور زدن قوانین نظام اسلامی»، «اقتضائات غلط و انحرافی فرهنگ غربی» را در جامعه‌ی ما برقرار کنند؟

[۲]. «آزادی مقیّد و معارضه با مزاحمت فرهنگی / لاابالی‌گری و ولنگاری فرهنگی». آیا به‌عنوان «آزادی»، «لاابالی‌گری» به جامعه تزریق نمی‌شود؟ بعضی از کشورها، طبق فرهنگ خودشان، فضای مجازی را «قبضه» کرده‌اند، ما چرا این کار را نمی‌کنیم؟! چرا به تهدیدهای فضای مجازی توجه و اعتنا نمی‌کنیم؟! چرا این «فضای غیر منضبط» را «رها» می‌کنیم؟! چرا «شبکه‌ی ملی اطلاعات» که خیلی مهم است، پیشرفتی نداشته است؟ چرا در زمینه‌ی راه‌اندازی «شبکه‌ی ملی اطلاعات» کوتاهی شده است؟ چرا باید اجازه بدهیم مضامینی که برخلاف «ارزش‌های ما» است، به‌وسیله‌ی کسانی که بدخواه ما هستند، در کشور گسترش پیدا کند؟ چرا مسئولان با کسانی که از آنها «انتقاد» می‌کنند، «رفتار مناسب» ندارند و آنها را «تحقیر» می‌کنند و به آنها «اهانت» می‌کنند؟ چرا مسئولان از نظرات مخالف، آشفته می‌شوند؟ چرا در حالی که در میان چند صد کنسرت، تعداد بسیار اندکی تعطیل می‌شود؛ این را تعمیم می‌دهند، و هیاهو و فریاد راه می‌اندازند؟

[۳]. «انقلابی‌گری و عقلانیت انقلابی / اسلامِ رحمانی و عقلانیتِ محافظه‌کارانه». چرا بعضی‌ها با شعار «اعتدال» و «پرهیز از افراط»، سعی می‌کنند «نیروهای مؤمن» را که در خطرها، زودتر از همه، سینه سپر می‌کند، کنار بزنند؟ چرا عده‌ای وانمود می‌کنند که «آرمان‌خواهی»، مخالفِ «واقع‌گرایی» است، در حالی که «آرمان‌خواهی»، مخالفِ «محافظه‌کاری» است، نه مخالفِ «واقع‌گرایی»؟ چرا مسئولان از «ادبیاتِ سیاسیِ دشمن» استفاده می‌کنند؟ آیا «انقلابی‌گری» به معنای «افراطی بودن» است؟ آیا «عقلانیت»، نقطه‌ی مقابلِ «انقلابی‌گری» است؟ آیا مسأله‌ی حقیقیِ مسئولان، «روحیه‌ی انقلابی» و «جهت‌گیری انقلابی» است، نه حاشیه‌ها و چیزهای کوچک و جزئی؟ چرا به طرفِ «اشرافی‌گری» حرکت می‌کنیم؟ چرا به جای «توجه به طبقه‌ی ضعیف»، دل‌سپردگیِ طبقاتِ مرفه و زیاده‌خواه شدیم؟ چرا به جای «تکیه‌ی به مردم»، به خارجی‌ها تکیه کردیم و امیدمان را به بیگانه‌ها بستیم؟ آیا خصوصیاتِ «تدین»، «انقلابی بودن»، «کارآمدی»، «پُرکاری» و «جهادی عمل کردن» در انتخابِ مدیران در نظر گرفته می‌شود؟ چرا «طرح تحوّل آموزش و پرورش» و «نقشه‌ی جامع علمی کشور»، همچنان به نتیجه نرسیده است؟ چرا به دانش‌آموزان، فرصتِ فراغتی برای پرداختن به «تفکر انقلابی» و «کار انقلابی» داده نمی‌شود؟ چرا بر «اسلامِ رحمانی» اصرار می‌شود؟

[۴]. «دیانت و انقلابی‌گری در نظام آموزشی / غرب‌زدگی در نظام آموزشی». چرا دانشگاه، به «جولان‌گاه گرایش‌ها و جریان‌های سیاسی» تبدیل شده است؟ چرا افرادی که کلیدهای کار دست‌شان است، بر تشکّل‌های اسلامی و انقلابی سخت‌گیری می‌کنند؟ چرا کسانی از اساتید و مدیران دانشگاه‌ها، با عناصر متعهد و پایبند، مقابله می‌کنند؟ چرا مسئولان، «عناصر مؤمن و انقلابی در هیئت‌های علمی» را قدر نمی‌دانند؟ چرا مسئولان، میدان را برای استادان و دانشجویان ارزشی باز نمی‌کنند و نمی‌گذارند استاد و دانشجوی ارزشی، به معنای واقعی کلمه، در دانشگاه تنفس کنند؟ آیا دانشگاه به بستر

برای «واگرایی از تدین و انقلابی‌گری» تبدیل نشده است؟ آیا قابل قبول است که مسئولان دانشگاهی به‌عنوان نماینده‌ی نظام اسلامی، از آن کسی که از «اسلام انقلابی» دفاع می‌کند، حمایت نکنند، ولی از آن کسی که به نظام اسلامی «حمله» می‌کند یا لاقبل نسبت به آن، «بی‌تفاوت» است، حمایت کنند؟ چرا کسانی به بهانه‌ی «نشاط بخشیدن به محیط دانشجویی»، «اردوی مختلط» برگزار می‌کنند، یا در دانشگاه، «کنسرت موسیقی» راه می‌ندازند؟ آیا در «ارتباطات علمی»، فریب خورده‌ایم؟ آیا مراقبت کرده‌ایم که منفذ و دریچه‌ای برای «نفوذ امنیتی» پیدا نشود؟ آیا «کار فرهنگی در دانشگاه»، به معنی «برپایی کنسرت و حرکات موزون» است؛ یا کاری که ذهن‌ها را با «فرهنگ اسلام و انقلاب» آشنا کند؟ آیا درست است که بخش‌هایی از سند دوهزاروسی در حال انجام است؟ چرا «سند تحول بنیادین در نظام آموزشی» با وجود گذشت حدود شش سال، همچنان اجرا نشده است؟ چرا «کمتر از ده درصد» از محتوای این سند، تحقق پیدا کرده است؟ تا چه مدتی این سند، تحقق کامل پیدا خواهد کرد؟

[۵]. «نگاه اسلامی و خانواده‌گرا به زن/ نگاه فمینیستی و خانواده‌گریز به زن». چرا دولت بر «برابری جنسی» اصرار می‌ورزد؟ چرا باید انسانی را که از لحاظ «ساخت طبیعی» - چه از لحاظ «جسمی»، چه از لحاظ «عاطفی» - برای یک «قلمرو خاص» از زندگی ساخته شده، از آن قلمرو خاص جدا کنیم، و به قلمرو خاص دیگری که برای یک ساخت دیگر است، سوق دهیم؟! چرا باید کاری که «مردانه» است، به زن سپرده شود؟! این چه افتخاری است برای زن، که کاری را انجام بدهد که «مردانه» است؟! آیا «اشتغال بانوان»، جزو «مسائل اصلی» است؟ آیا وجود تبعیض در تحصیلات، «ضد عدالت» است؟ مسأله‌ی «سلامت و امنیت و آرامش و تکریم زن در خانواده»، و «فرصت زن در محیط خانواده و خانه‌داری برای بروز استعدادها که چیزی مانع درس خواندن و مطالعه و فهمیدن و نوشتن او نشود و میدان برای این کارها فراهم

باشد»، به عنوان یکی از مسائل اصلی، چه جایگاهی در سیاست‌ها دارد؟ آیا «عدالت جنسیتی» به این است که در همه‌ی میدان‌هایی که مردها وارد می‌شوند، زن‌ها نیز باید وارد شوند؟ آیا «محور» و «کانون» خانواده، زن نیست، و «مهم‌تر از همه‌ی مشاغل زن»، نقش‌های «مادری»، «همسری» و «ایجاد آرامش و سکینه» نیست؟ چرا عده‌ای دارند «لایحه»‌ای را تنظیم می‌کنند درباره‌ی اعمال خشونت بر ضد زنان؟ این به معنی آن نیست که کسانی می‌خواهند «فرهنگ غربی» را در کشور مستقر کنند؟ برای مثال، این که اگر پدر در امر ازدواج دختر دخالت کرد، مصداق خشونت است؟ چرا برخی از مسئولان در گوشه‌وکنار، برخلاف مسأله‌ی تکثیر نسل و اولاد عمل می‌کنند؟ چرا بعضی از قوانین مربوط به خانواده که در مجلس مطرح است، حاصل اثرپذیری از رسوم غربی است؟ آیا اقتباس ما از فرهنگ و عرفیات زندگی خانوادگی در غرب، توجیهی دارد؟

[۶]. «مردم‌مداری و محروم‌نوازی / اشرافی‌گری و تبعیض‌طلبی». آسیب‌های ناشی از «مستی اشرافی‌گری» چه هستند؟ چرا جلوی «اشرافی‌گری» گرفته نمی‌شود؟ آیا رفتار و گفتار مسئولان، «ضد اشرافی‌گری» است؟ چرا «رعایت قشرهای ضعیف و توجه به روستاها و مناطق فقیر»، اولویت ندارد؟ چرا مسئولان به میان مردم نمی‌روند، و با مردم، «بی‌واسطه» مرتبط نمی‌شوند، و از مردم نمی‌شنوند؟ چرا دولت در پی «ارتباط نزدیک با مردم به منظور درک بهتر واقعیات زندگی آنها» و «حفظ و تقویت روحیه‌ی مردمی و پرهیز از اشرافی‌گری» نیست؟ چرا حرف مردم، که شکایت از «فساد» و «تبعیض» است، شنیده نمی‌شود؟ چرا «اشرافی‌گری»، «امتیازطلبی»، «بی‌مبالاتی نسبت به بیت‌المال» و «بی‌اعتنائی به طبقه‌ی مستضعف» در میان مسئولان، وجود دارد؟ چرا متن «مردم» را بر «حزب» و «جناح» و مانند اینها، ترجیح داده نمی‌شوند؟ چرا «مستضعفان» و «مناطق مظلوم و دورافتاده» را، بر «مرفهان» ترجیح نمی‌دهند؟ چرا با فاسد، «مبارزه‌ی جدی

و پیگیر» نمی‌شود؟ چرا گفته می‌شود و سروصدایی به راه انداخته می‌شود، اما پس از چندی، خاموش می‌گردد؟

[۷]. «پُرکاری و فعال بودن / کم کاری و بی حالی». چرا بعضی از «دستگاه‌های دولتی» در بعضی از زمینه‌ها، دچار «نامیدی» می‌شوند و می‌گویند «نمی‌شود»؟ چرا عده‌ای روی کمبودها و ضعف‌ها انگشت می‌گذارند و درباره‌ی آنها مبالغه و اغراق می‌کنند؟ چرا رئیس‌جمهور در صحبت‌شان، به کارهایی که باید در زمینه‌ی اقتصاد انجام بگیرد، اشاره می‌کنند، اما توجه ندارند که مخاطب غالب این بایدهای کاری، «خود ایشان» هستند؟ چرا کسانی که امروز، هم‌ی «امکانات مدیریتی کشور» در اختیارشان است، نقش «اپوزسیون» و «مدعی» به خودشان می‌گیرند؟ چرا بر «ضد کشور» حرف می‌زنند؟ چرا «پاسخگو» نیستند؟ چرا مسئولان، «مشکلات و گلیاهای مردم» را نادیده می‌گیرند؟ چرا مدیریت‌ها همراه با «شفافیت»، «نظارت» و «پیگیری» نیست؟ چرا «مدیریت جهادی» را بر «دیوان‌سالاری‌های فرسوده» ترجیح نمی‌دهند؟ مسئولان توجه دارند که «بسیاری از مردم» از لحاظ اقتصادی، «در فشار» هستند و گرانی‌ها را با همه‌ی وجودشان لمس می‌کنند؟ آیا «حاشیه‌ای» که امروز بیشتر از «متن»، ما را به خودش سرگرم کرده، «فضای مجازی» و «پیام‌رسان‌ها» نیست؟ چرا برخی، جامعه را «دوقطبی» و مردم را به «دو دسته» تقسیم می‌کنند؟ چرا برخی به دنبال «التهاب‌آفرینی» و «یجاد دودستگی‌های مضر» هستند؟

[۸]. «استقلال‌خواهی و مرزبندی با دگرها / نفوذپذیری و هضم‌شدگی». چرا کسانی برای «نفي استقلال»، تئوری‌سازی می‌کنند؟ آیا مشکل اقتصادی کشور، با نسخه‌های غربی درست خواهد شد؟ چرا مسئولان، تسلیم «معاهدات بین‌المللی» می‌شوند؟ چرا کسانی به‌عنوان «عقل» و «نگاه عقلانی»، «سازش و تسلیم در مقابل دشمن» را القاء می‌کنند؟ آیا اگر «برجام» نبود، وقوع جنگ نظامی در ایران، حتمی بود؟ آیا جنگ واقعی، «جنگ اقتصادی» و «جنگ

فرهنگی» است، یا جنگ نظامی؟ آیا «هزینه‌ی تسلیم شدن» در برابر قدرت‌های زورگو، به مراتب بیشتر از «هزینه‌ی ایستادگی» در مقابل آنها نیست؟ آیا «هزینه‌ی تسلیم شدن»، به مراتب بیشتر از «هزینه‌ی مقاومت کردن» است؟ آیا «تکیه‌ی به بیگانه»، خطرناک است؟ آیا ممکن است از بیگانه باید بهره بُرد و استفاده کرد، ولی «تکیه» و «اعتماد» به او نکرد؟ آیا این تصوّر که چنانچه ما با آمریکا توافق کنیم، خواهیم توانست که مشکلات را حلّ کنیم، مبتنی بر «توهم» است یا «واقعیت»؟ چرا بسیاری از مسائل و مناقشات ما با آمریکا، «قابل حلّ نیست»؟ آیا عناصر نفوذی، به شکلی وارد ارکان نظام شده‌اند؟ چرا برنامه‌ی «نفوذ» در کشور، «برنامه‌ی جدّی آمریکا» است؟ آیا مسئولان مراقب هستند که «نفوذی دشمن»، در «دستگاه‌های تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر» وارد نشوند؟ چرا تاکنون همه‌ی ظرفیتهای و امکانات بومی به کار گرفته نشده است؟ دلیل «باور نداشتن یا بها ندادن بعضی از مسئولان به ظرفیتهای درونی» چیست؟ چرا در مذاکرات هسته‌ای، به طرف مقابل «اعتماد» کردیم، اما از اعتمادمان، «سودی نبردیم»؟ آیا «انعطاف» در مقابل این دشمن، به خاطر «مصلحت‌سنجی‌های موسمی»، تیغ دشمنی او را کُند خواهد کرد؟ اصرار بر گره زدن حلّ مسائل کشور به برجام و امثال برجام و مسائل خارجی، به چه دلیل است؟ آیا اقتصاد کشور از راه برجام اروپایی، درست خواهد شد؟

۷- قاعده‌ی اعتماد به ولیّ فقیه به مثابه حکیم ربّانی

ما بر این باوریم که رهبر انقلاب، بهترین معیار و شاخص در تشخیص وظایف و تکالیف اجتماعی مان است و ما باید به جای این که در مواضع و تدابیر ایشان، دچار شک و تردید شویم، باید برداشتها و تحلیل‌های اجتماعی مان را با ایشان منطبق گردانیم و به ایشان تکیه کنیم. چنین منطقی، مبتنی بر گزاره‌هایی است که در پی آمده است:

- [۱]. برقراری نظام اسلامی، از «بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی» است.^۱
- [۲]. وظیفه‌ی ما در قبال این نظام، این است که علاوه بر «وظایف فردی و خانوادگی» خود، «وظایف اجتماعی» را نیز بشناسیم و آن‌ها را انجام دهیم.^۲
- [۳]. وظیفه‌ی اجتماعی ما نیز، منحصر در شغلی که در جامعه برای ما تعیین شده است، نیست، بلکه در «مسائل مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی» نیز وظیفه داریم.^۳
- [۴]. «وظایف اجتماعی اشخاص»، با توجه به «موقعیت‌های اجتماعی‌شان»، تفاوت دارد، به طوری که هر چند «هدف‌ها»، یکسان است، اما «رفتارها» متفاوت است و حتی گاهی در ظاهر، با هم تضاد دارند. در میان اصحاب رسول اکرم ﷺ حضرت سلمان، ابوذر و مقداد، بسیار ممتاز بودند، اما در عین حال، همین سه بزرگوار نیز رفتارهای متفاوتی داشتند؛ چنان که در رفتارهای جناب سلمان، درگیری با حکومت‌های وقت به چشم نمی‌خورد، اما جناب ابوذر، به شدت با شخص خلیفه برخورد می‌کرد و این مخالفت به جایی رسید که ایشان را تبعید کردند.^۴
- [۵]. برای «شناخت وظایف» خود، باید به متخصصان این امر، مراجعه کنیم.^۵
- [۶]. یکی از فلسفه‌های مهم وجود ولایت فقیه، این است که مردم در «امور اجتماعی پیچیده»، از ایشان «تبعیت» کنند.^۶

۱. علامه محمدتقی مصباح یزدی؛ در دیدار شرکت‌کنندگان در دوره‌ی تربیتی مرکز آموزشی عمار؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار؛ ۹ مهرماه ۱۳۹۷.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همو؛ در دیدار مرتبان ستاد امر به معروف و نهی از منکر؛ ۱۹ شهریور ۱۳۹۷.

۵. همو؛ در دیدار شرکت‌کنندگان در دوره‌ی تربیتی مرکز آموزشی عمار؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار؛ ۹ مهرماه ۱۳۹۷.

۶. همو؛ در دیدار مرتبان ستاد امر به معروف و نهی از منکر؛ ۱۹ شهریور ۱۳۹۷.

[۷]. در گذشته، هر جا از «امام خمینی» تبعیت کردیم، پیروز شدیم و هر جا تابع نبودیم، سیلی خوردیم و «برخی مشکلات امروز» نیز، ناشی از این است که «عده‌ای از راه امام خمینی، فاصله گرفتند».^۱

[۸]. پس از امام خمینی، رهبر انقلاب، «بهترین متخصص امر» هستند، به طوری که اگر رفتارهای خود را با اوامر و خواست‌های ایشان تطبیق دهیم، به وظیفه‌ی خود عمل کرده‌ایم، اما اگر رفتارهای ما با نگاه ایشان تفاوت دارد، بدانیم که به بیراهه می‌رویم. حتی به فرض که ما وظیفه‌ی شرعی در اطاعت از ایشان نداریم، اما آیا با توجه به سابقه و تخصص ایشان، باز هم روا نیست که در صحت و اتقان تصمیمات‌شان «شک» کنیم؛ چون امروز رهبر انقلاب، مانند طبعی است که سابقه‌ی پنجاه ساله‌اش در درمان بیماری‌های سیاسی و اجتماعی نشان می‌دهد که «اشتباهی نداشته است».^۲ رهبر انقلاب، در طول چهل سال گذشته، نشان داده که در حساس‌ترین شرایط، «صائب‌ترین» و «عمیق‌ترین» نظرها را ارائه کرده است. از آغاز نهضت اسلامی تاکنون، چند «اشتباه بین» از رهبر انقلاب سراغ دارید؟! در حالی که همه‌ی مسئولانی که از ابتدای انقلاب، کاری را برعهده گرفتند و چند سالی مسئولیت داشتند، خواسته یا ناخواسته، «اشتباهات متعددی را مرتکب شده‌اند. البته خدای متعال هم کسی را که همه‌ی زندگی‌اش را برای رضای او، بر کف دست گرفته، به حال خود وا نمی‌گذارد.^۳ سیدحسین نصرالله به بنده می‌فرمود ما نه فقط خود را ملزم به انجام دستورات رهبر انقلاب می‌دانیم، بلکه اگر احتمال بدهیم که ایشان تمایل به انجام کاری توسط ما داشته باشند، قبل از آن که آن را بیان کنند، در حدّ توان، برای انجام آن اقدام می‌کنیم.^۴

۱. همو؛ در دیدار شرکت‌کنندگان در دوره‌ی تربیتی مرکز آموزشی عمار؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار؛ ۹ مهرماه ۱۳۹۷.

۲. همان.

۳. همو؛ در دیدار مرتبانه ستاد امر به معروف و نهی از منکر؛ ۱۹ شهریور ۱۳۹۷.

۴. همان.

[۹]. بزرگ‌ترین «کفرانِ نعمت»، این است که قدرِ چنین رهبرِ تیزبین و دوراندیشی را ندانیم، و حتی خدای ناکرده، نسبت به ایشان دچارِ «شک و تردید» یا «گلایه‌مندی» باشیم.^۱

[۱۰]. گاهی رهبرِ انقلاب، از برخی مسائل یا افراد، «حمایت‌هایی انجام می‌دهند، در حالی که می‌دانیم از آنها، چندان «رضایت» ندارند. در این موارد، تشخیصِ رهبرِ انقلاب این است که اگر چنین حمایت‌هایی در میان نباشد، «مفاسد» و «ضررها»یی به بار می‌آید.^۲

[۱۱]. گاهی به دلیلِ این که «موضوع»، تغییر می‌کند، رهبرِ انقلاب از سخنِ قبلیِ خویش عبور می‌کند و «سخنِ دیگری» می‌گوید، اما این، به معنای وجودِ «تضاد» در سخنانِ ایشان نیست، بلکه چون «موضوع» و «شرایط» تغییر کرده، «حکم» آن هم عوض شده است. این در حالی است که ممکن است ما از آن تغییر، غافل باشیم و به دلیلِ همین غفلت، دلیلِ تغییرِ نظرِ ایشان را در نیابیم.^۳

[۱۲]. گاهی مصالحِ نظامِ اسلامی ایجاب می‌کند که انسان، خونِ دل بخورد و صبرِ پیشه‌سازد و گلایه‌ای نکند. اگر ما نتوانیم این مصالح را به‌درستی بشناسیم، شیطان از همین مسأله به‌عنوانِ دامی برای انحرافِ ما استفاده خواهد کرد. از این‌رو، گاهی اصرار بر برخی مسائل، سببِ فوت شدنِ مصلحتِ بزرگ‌تر می‌شود، و حتی چه‌بسا، غفلت از چنین موقعیت‌هایی موجب از دست دادنِ ایمان‌مان نسبت به رهبرِ انقلاب بشود. شاید ما از سرِ دلسوزی برای نظام و انقلاب، انتظار داشته باشیم رهبرِ انقلاب، رفتار و موضعِ تندی نسبت به فلان قضیه بگیرد، و اگر ایشان چنین موضعی نگرفتند، گمان کنیم ایشان اشتباه کرده است! شیطان چنین دامی را حتی برای بزرگ‌ترین اصحابِ

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

ائمه علیهم السلام نیز گسترده بود، مگر نه این که برخی از نزدیک‌ترین اصحاب امام حسن علیه السلام سجاده از زیر پای آن حضرت کشیدند و ایشان را «مذل المؤمنین» خطاب کردند؟! تصوّر نکنیم که باید رهبر انقلاب، مسائل را همان‌گونه که ما با اطلاعات ناقص و احاطه‌ی محدودمان به امور می‌فهمیم، فهمیده باشند، و بر همین اساس، توقع داشته باشیم ایشان هم باید مطابق نظر ما، موضع‌گیری کنند! این امر سبب می‌شود که به خود حق بدهیم که به فرمایشات ایشان، بی‌توجهی کنیم. آیا معنای تبعیت از ولایت فقیه این است که او باید مانند ما بیاندیشد، یا ما باید گوش به فرمان او باشیم؟! در طول چهل سال، تجربه ثابت کرده که خداوند، مصلحت جامعه را به دست ولیّ فقیه رقم زده است. عوامل متعدّدی موجب به‌وجود آمدن کمبودهایی در جامعه شده است و انتساب این کمبودها به عدم اتخاذ مواضع تند از سوی رهبر انقلاب، خطاست؛ اگر چنین باشد، باید بگوییم بسیاری از مشکلات صدر اسلام نیز - العیاذ بالله - بر عهده‌ی رسول اکرم و معصومان علیهم السلام بوده است! بنابراین، باید با صبر و تحمل در برابر سختی‌ها و مشکلات موجود در جامعه، به‌خاطر اشتباهی که دیگران انجام داده‌اند، جنجال به پا نکنیم:^۱

ما چو اسماعیل، ز ابراهیم خود سر نیچیم ارچه قربان می کند^۲

«صبر» یعنی «در میدان ماندن»، «استقامت کردن»، «چشم به هدف‌ها و افق‌های دور دوختن». قلّه را نگاه کنید؛ ببینید پیام حقیقی انقلاب و نظام اسلامی، چیست و ملت ایران و امت اسلامی و جامعه‌ی بشری را، به سمت چه هدفی می‌خواهد حرکت بدهد. حرکت انقلاب اسلامی، چنین «صبر»ی را لازم دارد.^۳ بعضی از موضع‌گیری‌ها و تصوّرات جوانان مؤمن انقلابی، ناشی از

۱. علامه محمدتقی مصباح‌یزدی؛ در دیدار طلاب و دانشجویان؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار؛ ۵ تیر ۱۳۹۷.

۲. جلال‌الدین محمد مولوی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر ششم، بیت ۴۸۸۳.

۳. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار دانشجویان دانشگاه امام حسین؛ ۹ تیر ۱۳۹۷.

«صبور نبودن» است. «صبر» هم یکی از «خصلت‌های انقلابی» است؛ در کنار «خشم انقلابی»، «صبر انقلابی» هم معنادر و موجه است. مظهر اتم و اکمل «عدالت»، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، اما امیرالمؤمنین هم در مواقعی، «صبر» کرد؛ چنان که به مناسبتی می‌گوید: «فَصَبْرٌ وَفِي الْعَيْنِ قَدَىٰ وَفِي الْحَلْقِ شَبَابٌ»، یا در مقابل فشار خوارچ در جنگ صفین، صبر می‌کند و به حکمیت تن می‌دهد. البته گاهی صبر از روی «ناچاری» است، و گاهی هم اجباری در میان نیست، اما لازم است.^۱

[۱۳]. توقع این که دولتی تشکیل شود که هیچ نقطه‌ی ضعیفی نداشته باشد، بی‌جاست، اما انتظار نبود که ضعف دولت، به این شدت و وسعت باشد. از طرف دیگر، همه‌ی مردم در برابر دشواری‌ها، مانند سلمان و ابوذر نیستند، و چه بسا سختی‌ها و مشکلات معیشتی و فشار اقتصادی، سبب ضعف دین‌شان شود. از این‌رو، در شرایط کنونی، دین‌بسیاری از مردم در معرض خطر قرار گرفته است. در این شرایط، نمی‌توان در برابر مشکلات مردم، سکوت کرد؛ زیرا بی‌تفاوتی نسبت به دردهای مردم، اشتباه است، بلکه وظیفه‌ی ما، نقد مستدل، منصفانه و مؤدبانه است.^۲ اگر چنین کنیم، ریشه‌ی شکل‌گیری معضلات و دشواری‌های معیشتی، روشن خواهد شد و دیگر رهبر انقلاب، در معرض این حجم انبوه از تهاجمات تبلیغی و ذهنی قرار نخواهد گرفت. باید به آن بخش از افکار عمومی که دچار خطای تحلیلی شده‌اند، حقایق را بازگفت و گره‌های ذهنی را گشود و از حکمت و حقانیت رهبر انقلاب، دفاع کرد. امروز ذهن مردم، بیش از هر زمان دیگری، محتاج تحلیل و تعمق است. چنانچه حق و باطل از یکدیگر تفکیک نشوند و ذهن‌ها و برداشت‌ها، همچنان آغشته به شبهه و ابهام باقی بمانند، فرصت‌های بیشتری از دست خواهد رفت و چالش‌ها، وسعت بیشتری خواهند یافت.

۱. همو؛ در دیدار دانشجویان؛ ۷ خرداد ۱۳۹۷.

۲. علامه محمدتقی مصباح‌یزدی؛ در جمع روحانیان؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار؛ ۵ شهریور ۱۳۹۷.

از آن سو، نباید از این واقعیت نیز غفلت کرد که گفتارها و سخنرانی‌های عمومی رهبر انقلاب، از لحاظ فهم و واکنش مخاطب، با چهار نقص و چالش جدی، روبرو است: دیده نشدن / به چشم نیامدن / فراموش شدن / گم شدن / در حاشیه ماندن / مورد توجه قرار نگرفتن / در مرکز دغدغه‌ها واقع نشدن / صدرنشین نبودن / مغفول و مهجور ماندن؛ تئوریزه نشدن / بسط علمی نیافتن / امتداد نظری پیدا نکردن / هندسه و ساختار علمی نیافتن / جامه‌ی نظریه به تن نکردن / در قالب نظریه، صورت‌بندی نشدن / وجاهت و اعتبار آکادمیک نیافتن؛ دچار بدفهمی / کج‌فهمی / سوءبرداشت / برداشت غلط / تفسیر به رأی / تحریف معنوی / دگرگون‌سازی شدن؛ دچار شبهه‌سازی / اشکال‌تراشی / خدشه / مناقشه / عیب‌جویی / خرده‌گیری / نقادی شدن. تنها همین فقره‌ی چهارم، موارد مهم و بنیادینی را نسبت به رهبر انقلاب در برمی‌گیرد که به‌واقع، مخاطره‌آمیز و محل تأمل است و به‌هیچ‌رو، نمی‌توان نسبت به آنها، بی‌تفاوت و سهل‌انگار بود، و از جمله: القای سطحی‌نگری / سست‌اندیشی / بی‌پایه‌گویی / ساده‌انگاری / بسیط‌اندیشی / قشری‌گری؛ القای واقعیت‌گریزی / تخیل‌گرایی / رؤیای‌پردازی / آرمان‌گرایی خام / ایدئولوژی‌زدگی / ایده‌آل‌سیم سیاسی / آینده‌پردازی بلندپروازانه؛ القای متناقض‌گویی / دوگانه‌اندیشی / تغییرات فکری مستمر / چرخش‌ها و نوسان‌های نظری / سیالیت معرفتی / تذبذب؛ القای جانبداری / سوگیری / سیاسی‌کاری / سیاست‌زدگی / بی‌انصافی / مواجهه‌ی جناحی / عدم بی‌طرفی؛ القای قدرت‌طلبی / دنیاخواهی / جاه‌طلبی / سلطه‌جویی / اقتدار‌گرایی.

پاره‌ای از این مشکلات، به ضعف و غفلت «نیروهای انقلابی / مؤمن / حزب‌اللهی» باز می‌گردد، اما پاره‌ای دیگر، نتیجه‌ی اقدام برنامه‌ریزی شده و عامدانه‌ی «نیروهای غیرانقلابی / دگراندیش / معارض» است. بنابراین، «تعرض / تک / حمله / هجوم / یورش / آفند» به اندیشه‌های رهبر انقلاب، یک واقعیت انکارنشدنی است، که البته در دهه‌ی اخیر، شدت و تراکم بسیار بیشتری یافته

است. با این حال، جبهه‌ی نیروهای فکری انقلاب، از وظایف جدی و مهمی که در این باره بر دوش دارند، غافل هستند، به طوری که نسبت آنها با سخنان رهبر انقلاب، یکی از این صورت‌ها را شامل می‌شود: نیروهای انقلابی نسبت به دغدغه‌های رهبر انقلاب واکنش نشان نمی‌دهند، و جز اصل «خبر»، محتوا و مضمونی منتشر نمی‌گردد؛ نیروهای انقلابی نسبت به دغدغه‌های رهبر انقلاب واکنش نشان می‌دهند، اما «دیر هنگام» و «با تأخیر»، نه «بهنگام» و «بی‌درنگ»؛ نیروهای انقلابی نسبت به دغدغه‌های رهبر انقلاب واکنش نشان می‌دهند، اما «کم‌تعداد» و «موردی»، نه «مترکم» و «چشمگیر»؛ نیروهای انقلابی نسبت به دغدغه‌های رهبر انقلاب واکنش نشان می‌دهند، اما «سطحی» و «کم‌مایه»، نه «عمیق» و «پرمغز»؛ نیروهای انقلابی نسبت به دغدغه‌های رهبر انقلاب واکنش نشان می‌دهند، اما «مختصر» و «اجمالی»، نه «مشروح» و «مبسوط»؛ نیروهای انقلابی نسبت به دغدغه‌های رهبر انقلاب واکنش نشان می‌دهند، اما مبتنی بر «نظرات و مواضع خودشان»، نه «نظرات و مواضع رهبر انقلاب».

چنانچه این مسأله را از لحاظ انگیزه‌ی دشمن از چنین راهبردی مطالعه کنیم، درمی‌یابیم که دشمن به‌درستی فهمیده که ایجاد هر تغییری در نظام جمهوری اسلامی، متوقف بر ایجاد تغییر در نهاد ولایت فقیه و شخص ولی فقیه است، در غیر این صورت، اگر به‌فرض هم تغییری رخ دهد، نه عمیق خواهد بود و نه ماندگار. در طول دهه‌های گذشته نیز این ولی فقیه بوده که توانسته نظام اسلامی را از چالش‌ها و بحران‌های بزرگ برهاند و تداوم و استمرار نظام اسلامی را میسر گرداند. ولی فقیه همچون یک نقطه‌ی قانونی و گرانیگاه ثابت و پُر قدرت، زمام تحولات را به دست می‌گیرد و مطابق با مصالحی که تشخیص می‌دهد، نظام سیاسی را از خطر تکانه‌های ویرانگر و تنش‌های بنیان‌برافکن، در امان نگاه می‌دارد. از این رو، باید بر این مرکز ثقل، تمرکز کرد و چاره‌ای برای انهدام آن اندیشید. این تحلیل، آخرین برداشت

دشمن از سازوکار براندازی انقلاب است که در سال‌های اخیر، به اجرا نهاده شده است. درباره‌ی چگونگی مقابله با ولی فقیه، راهبردهای زیر اندیشیده شده است: امکان نفوذ/ رخنه/ اثرگذاری/ تغییر ذهنیت در ولی فقیه؛ امکان حذف فیزیکی/ ترور ولی فقیه؛ امکان حذف دموکراتیک/ انتخاباتی/ از پایین ولی فقیه؛ امکان حذف نخبگانی/ ائتلافی/ از بالای ولی فقیه؛ امکان مهار قدرت/ تحدید اقتدار/ کوچک‌سازی دامنه‌ی اختیارات ولی فقیه؛ امکان زدودن پایگاه اجتماعی/ تخریب بدنه‌ی اجتماعی ولی فقیه از طریق تخریب خود ایشان؛ و امکان فلج و بی‌اثر کردن شخصیت‌ها و گروه‌های مرجع حامی ولی فقیه.

در مقابل، نیروهای انقلابی باید در پی «دفاع/ محافظت/ نگهداری/ حمایت/ پشتیبانی» از نظریات و اندیشه‌های رهبر انقلاب باشند، البته به صورت منسجم/ هماهنگ/ یکپارچه/ هدفمند/ طراحی شده/ سازمان‌دهی شده/ ساختاریافته؛ ضربتی/ فوری/ بی‌درنگ/ سریع/ برق‌آسا/ پُرشتاب/ آنی/ چالاک/ بهنگام؛ فاخر/ متقن/ علمی/ نظری/ معرفتی/ عمیق/ عالمانه/ حکیمانه/ مستحکم؛ تحلیلی/ استنباطی/ استنتاجی/ اجتهادی/ تولیدی. بر این اساس، نیاز است «نیروهای فکری و اکنشی سریع» که از «بضاعت علمی و نظری بالا»یی نسبت به نظریات رهبر انقلاب برخوردار باشند، مأموریت‌های خاص زیر را انجام دهند: زدودن بدفهمی‌ها/ سوءبرداشت‌ها/ تحریف/ تفسیر به‌رأی‌ها؛ پاسخ دادن به شبهه‌ها/ اشکال‌ها/ ایرادها/ نقدها/ مخالفت‌ها/ چالش‌ها؛ عرضه کردن صورت مبسوط/ مشروح/ تفصیلی/ جامع/ کامل/ شامل/ فراگیر؛ تبدیل کردن به تئوری/ نظریه/ معرفت علمی/ شناخت روشمند/ منظومه‌ی فکری/ ساخت منسجم و مفهومی؛ تبدیل کردن به امر گفتمانی/ عمومی/ اجتماعی/ برجسته/ عمده/ اصلی/ شاخص/ سرآمد/ مهم/ ممتاز/ اساسی/ بنیادین.



فصل سوم:

نسبتِ اعتراض‌های اجتماعی
با کامیابی انقلاب

که تأتی هست از رحمان، یقین
هست تعجیلت ز شیطان لعین
پیش سگ چون لقمه‌ی نان افکنی
بو گند آن‌گه خورد ای معتنی
او به بینی بو گند ما با خرد
هم ببویم‌ش به عقل منتقد

(مثنوی معنوی؛ دفتر سوم؛ بیت‌های ۳۴۹۷-۳۴۹۸)

از دی‌ماه سال ۱۳۹۶، در برخی از شهرها، پاره‌ای تجمعات اعتراضی نسبت به وضع معیشتی شکل گرفت که به صورت سلسله‌وار، ادامه یافت و همچنان نیز این قبیل اعتراض‌های مردمی، برپا می‌شود. در برابر این روند اجتماعی، تحلیل‌ها و برداشت‌های متنوعی صورت‌بندی شد و دوستان و دشمنان انقلاب، به موضع‌گیری تعلیلی آن پرداختند. از آنجاکه اولاً، این جریان اجتماعی، همچنان ادامه یافته و به نظر نمی‌رسد که فروکش کند، و ثانیاً این مقوله دارای نسبت مستقیم با کارآمدی انقلاب یا مدیران و کارگزاران کنونی است، باید درباره‌ی آن به داوری نشست و ریشه‌ها و ماهیت و آینده‌اش را شناخت. در این فصل، از چشم‌اندازی اجتماعی به مسأله‌ی یاد شده می‌پردازیم.

۱- پیش فرض‌ها؛ بدفهمی‌ها از اعتراض‌های اجتماعی

در ابتدا لازم است به پاره‌ای «کج‌فهمی‌ها» و «بدفهمی‌ها» از مسأله‌ی اعتراض‌های اجتماعیِ اخیر بپردازم که ناشی از تفسیرها و تحلیل‌های غلط از خاستگاه و ماهیتِ این رویداد است. به بیانِ دیگر، وجهِ تمایزِ عمده‌ی این تحلیل از تحلیل‌های اجتماعیِ دیگر، پیش‌فرض‌های آن است، به‌طوری‌که بحثِ نگارنده مبتنی است بر این‌که؛

[۱]. دچارِ «بن‌بست» نشده‌ایم و نباید «بحرانِ کارآمدی» را به نظام نسبت داد؛ چون هیچ بن‌بستی وجود ندارد و نظام، همچنان از عهده‌ی حلِّ مسأله‌ها و مشکلات برمی‌آید. باید میانِ ناکارآمدیِ اصل و کلیتِ حاکمیت از یک‌سو، و وجودِ اختلالِ کارکردی در برخی نهادها و زیرمجموعه‌های آن، تفاوت قائل شد. این تفکیک و تمایز، نکته‌ی دقیقی است که رهبرِ انقلاب نیز در تحلیلِ خویش، از آن غفلت نکرده است؛ چنان‌که هر چند صدورِ فرمانِ آتش‌به‌اختیار خطاب به نیروهای مؤمنِ انقلابی را مستند به این امر کردند که بخش‌هایی از حاکمیت دچارِ اختلال و تعطیلی هستند، اما تصریح کردند که حرکتِ عمومی و کلیِ انقلاب و نظام، پیشروانه و تکاملی است. در جایی دیگر، ایشان تذکر داده‌اند که چنانچه پاره‌ها و بخش‌هایی از نظام، حرکت و تلاشِ خود را با حرکتِ جهش‌وارِ نظام، هماهنگ نکنند، افکارِ عمومی، نقص و ضعفِ آنها را به پای نظام خواهند نوشت و چنین امری، ظلم و جفا به نظامِ اسلامی است.

[۲]. دچارِ «گسستِ میانِ مردم و نظام» نشده‌ایم و مردم از انقلاب، «عبور» نکرده و به این نتیجه نرسیده‌اند که باید انقلاب و نظام را برانداخت؛ چنان‌که حتی اگر بخش‌های از مردم، تجمع کنند و شعارهای تند سر دهند و با از خود خشونت نشان دهند نیز نباید تصوّر کرد که خروش و خشم‌شان، ناظر به اصلِ انقلاب و نظام است؛ چون اعتراضِ جدّی و خشن نسبت به «ساختِ دیوان‌سالاریِ نظام و برخی نهادها و مجموعه‌ها»، هرگز به معنیِ نفیِ «اصلِ انقلاب و نظام» نیست.

[۳]. دچار «فرروپاشی اجتماعی» نشده‌ایم؛ زیرا همچنان عناصرِ مقومِ جهانِ اجتماعی ما، حضورِ تعیین‌کننده دارند و آن را مستحکم و زنده نگاه داشته‌اند، و این وضع، در برخی مواقع حساس و خاص، خودنمایی می‌کند.

۲- معناکاوای دردها؛ بازسازیِ عالمِ ذهنی معترضان

اگر از زاویه‌ی عالمِ ذهنی معترضان به مسأله نگاه کنیم و احساس‌ها و حالت‌های درونی آنها را بازسازی کنیم، درک و فهمِ معناکاوانه و عمیقی به دست خواهیم آورد، که فقراتی از آن چنین است:

[۱]. «نگرانی». فشارِ اقتصادی، مردم را «مضطرب» و «پریشان» کرده و آنها احساس می‌کنند که در معرض «تهدید» و «به چالش کشیده شدن» هستند، در حالی که در خود، «توان» و «بضاعت» رویارویی با دشواری‌های معیشتی تحمیل شده را نمی‌یابند.

[۲]. «بی‌اعتمادی». از یک‌سو، «تناقض‌ها و تهافت‌های رسمی» و «شکافِ میانِ نظر/ عمل و وعده/ واقعیت»، و از سوی دیگر، «بی‌عملی» و «تنبلی» و «کم‌کاری» برخی از مسئولان، سبب گشته مردم نسبت به بخش‌های از حاکمیت که «تحرک» و «صداقت» ندارند و تنها، «خطابه‌خوانی تبلیغاتی» می‌کنند، «بی‌اعتماد» شوند و «باور» خود را نسبت به آنها از دست بدهند. به عبارتِ دیگر، رویه‌ی عملی و عینی برخی از کارگزاران، چنان بوده که مردم از آنها بریده و به آنها، بی‌اعتنا هستند. از جمله بزرگ‌ترین لطمات و صدماتی که به اعتمادِ سیاسی مردم وارد گردید و به فاصله‌ها و زوایه‌ها، دامن زد، «اشرافی‌گریِ حاکمیتی» است که در سال‌های اخیر، تعیینِ تلخی پیدا کرده است. گذشته از اشرافی‌گری، باید «فسادهای مالی» برخی از کارگزاران را نیز، به معادله‌ی پیچیده‌ی یاد شده اضافه کرد.

[۳]. «نامیدی». این احساس در بخشی از مردم پدید آمده که نباید در انتظارِ «اتفاقِ خوشیند و اصلاح‌گونه» ای باشند؛ چون نه کسی می‌خواهد و نه می‌تواند دستی برآرد و مناسبات را به نفع مردم، تغییر دهد.

[۴]. «سردرگمی». مردمان فقیر و محروم، در کار معیشت خود، در مانده اند و نمی‌توانند که باید چه کنند. اینان در محاصره‌ی مشکلات و دشواری‌های معیشتی، گرفتار شده و آن اندازه ملتهب و مشوش هستند که قدرت حلّ مسأله ندارند. این سرگشتگی و پریشان حالی، موجب شده که گاه، به خشونت کلامی و فیزیکی رو آورند.

[۵]. «عصبانیت». از آنجا که طبقات ضعیف و مستضعف، احساس می‌کنند که مشکلات معیشتی‌شان، روز به روز، «انباشته‌تر» و «مترکم‌تر» شده و وضع نامطلوب، همچنان «تداوم» یافته، و برخی مسئولان، جز «وعده‌ها و شعارهای دروغ»، عمل و اقدامی نکرده‌اند، «تاب» و «تحمل» خویش را از دست داده و «حالت انفجاری و هیجانی» پیدا کرده‌اند، به طوری که چنانچه بستر و محمل مساعدی بیابند، نه فقط فریاد اعتراض برمی‌آورند، بلکه چه بسا به خشونت نیز متمایل باشند. این قبیل خشونت‌ها، ناشی از فشارها و التهابات روحی است و هرگز نمی‌توان آن را به «تعارضات ایدئولوژیک و سیاسی» نسبت داد و نتیجه گرفت که هر نوع تحرک اجتماعی خشن و قانون شکنانه، به معنی «ضدیت با انقلاب و نظام» است.

[۶]. «فرافکنی». دیگر این که مردم می‌کوشند نقد و اتهام و ایراد را متوجه امری بیرون از خود کنند و آن را آماج حملات اعتراضی خویش نمایند، حال آن که از «نقش و اثر تعیین کننده‌ی خویش»، غفلت می‌کنند و گویا به یاد ندارند که بخش عمده‌ای از کارگزاران حاکمیتی، حاصل «انتخاب خودمختارانه و آزادانه‌ی» خود آنهاست. دست کم به این دلیل که تبعات و نتایجی که بر این «انتخاب‌ها» عارض می‌شود، خواه ناخواه، گریبان خود مردم را خواهد گرفت و به صورت مستقیم، بر زندگی و معیشت روزمره‌اشان تأثیر خواهد گذاشت، باید اهتمام و دقت وافر کنند، و اگر چنین نکردند، نباید دیگری و دیگران را ملامت کنند و زبان به اعتراض بکشایند، که خود کرده را تدبیر نیست، بلکه باید نسبت به وضع و حال سخت مردمی که انتخاب

دیگری داشته‌اند، اما بنا به قاعده‌ی اکثریت، نظرشان تحقق نیافت، پاسخگو و شرمگین باشند.

[۷]. «خطای تعلیلی». اگرچه مردم می‌توانند «دشواری‌ها» و «تنگناها»ی اقتصادی را درک کنند، اما این‌طور نیست که همه در مقام «تعلیل» و «ریشه‌یابی»، بتوانند «ربط‌های علیّی واقع‌نما و راستین» برقرار کنند، بلکه چه‌بسا کسانی با وجود فهم و درک «مشکل»، در شناخت «خاستگاه آن»، ناموفق باشند. این خطای تعلیلی، «خطای دوّم» است و تلخ‌تر از «خطای اوّل» و چنانچه این خطا، اصلاح نگردد، باز هم خطای اوّل، «تکرار» خواهد شد.

۳- ریشه‌یابی چالش‌ها؛ زنجیره‌ی علیّی اعتراض‌های اجتماعی

آنچه که رخ داده است را می‌توان در قالب گزاره‌هایی که از پی می‌آیند، صورت‌بندی کرد:

[۱]. التهاب و نارضایتی اجتماعی، یک «واقعیت» است و آنچه که مسبب این وضع شده، «احساس» نیست، بلکه «وجود بیرونی و عینی» دارد. واقعیت این است که گذران معیشت برای بخش‌های بزرگی از مردم، دشوار و مشقت‌بار شده است، و این وضع، اگرچه تا حدّی در گذشته نیز وجود داشته، اما در ماه‌های اخیر، شدّت و غلظت آنچنانی یافته است و به‌صورت «ضربه‌های لحظه‌ای و دفعی» که تکانه‌ها و تنش‌های تهدیدکننده می‌آفریند، درآمده است. بنابراین، نه توقعات/انتظارات/مطالبات/خواسته‌های مردم، «تخیلی» و «احساسی محض» است، نه محرومیت/ضعف‌ها/خلاءها/کمبودها. نارضایتی اجتماعی که اکنون شکل گرفته، ریشه‌ها و سرچشمه‌های حقیقی دارد، و «برساخته» و «تلقینی» و «صوری» نیست. آری، جنگ روانی جبهه‌ی دشمن، قابل انکار نیست؛ این که افکار عمومی، میل به مبالغه و تعمیم دارند، روشن است؛ و همچنین وجود روحیه‌ی حرص و طمع و زیاده‌خواهی در برخی افراد، برداشت موجهی است، اما سخن در این است که در کنار این

واقعیت‌ها، معضلات و چالش‌های اقتصادی و معیشتی مردافکن نیز، بخشی از واقعیت است. مدعای نگارنده، چیزی بیش از این نیست.

[۲]. این وضع اجتماعی، حاصل «سوءتدبیر» بخش‌هایی از حاکمیت است، به این معنی که برخی اجزاء حاکمیتی، مبتلا به «نقص کارکردی» هستند و در حوزه‌ی وظایف و مسئولیت‌های خویش، ضعف‌ها و نقصان‌های آنچنانی دارند. پس آنچه که در سطح سیاسی رخ داده است، اثرات و نتایج تخریبی و بازدارنده‌ی در سطح اجتماعی نهاده است. این ربط علی و وثیق، موجب گشته پرداختن به دولت در تحلیل اجتماعی ما، منزلت پُر رنگ داشته باشد و به نوعی، «دولت‌محوری» در آن به چشم بخورد.

[۳]. همچنین امریکا به دنبال این است که به اقتصاد ایران، «شوک دفعی» و «ویران‌گر» وارد شود و مردم در «فشار معیشتی غیر قابل تحمل»، گرفتار شوند و به صورت «عصبی» و «انفجاری» و «هیجانی»، در برابر کلیت نظام قرار گیرند. به این ترتیب، عملیاتی طراحی شده که مشتمل بر مراحل زیر است:

[الف]. انسداد / بن‌بست / درهم‌ریختگی ناگهانی و فلج‌کننده‌ی اقتصادی (بی‌ثباتی اقتصادی)؛

[ب]. انفجار / سرکشی / عصیان / برانگیختگی / برآشفتنگی اجتماعی (بی‌ثباتی اجتماعی)؛

[ج]. تعارض / تقابل / رویارویی / تنش میان جامعه و نظام (بی‌ثباتی سیاسی)؛

[د]. براندازی / فروپاشی / اضمحلال نظام.

[۴]. مطالعه‌ی تجربه‌ی حاکمیتی در دوره‌ی پس‌انقلاب تاکنون نشان می‌دهد که ما همواره گرفتار ضریبی از «اختلال کارکردی» در لایه‌ی حاکمیتی بوده‌ایم که گاه، عادی و معمول بوده، و گاه، غیر عادی و فرساینده. سخن در اینجا بر سر آن سخن از اختلالات کارکردی در سطح حاکمیتی است که باید «ناپهنجار» و «فرساینده» تلقی شوند، و موجبات شکل‌گیری «نارضایتی اجتماعی» را فراهم می‌کنند.

[۵]. علت بنیادی و اکثری پدید آمدن اختلال کارکردی در حاکمیت، حضور و نفوذ «نیروهای تجدیدی» در آن است؛ نیروهایی که اگرچه سوابق و مدعیات و ظواهر انقلابی دارند، اما دلبسته و شیفته‌ی تجدّد هستند و معتقدند باید به ارزش‌های غربی، تن در داد و تسلیم غرب شد. در واقع، نیروهای انقلابی به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ یکی کسانی که با وجود نقش آفرینی در وقوع انقلاب و دوره‌ی پس از آن، از گفتمان اصیل انقلاب و امام خمینی فاصله گرفته و به سوی ایدئولوژی لیبرالیستی گرایش پیدا کرده‌اند، و دیگری عده‌ای که گذر زمانه و تحولات سیاسی، خللی در فکر و روحیه‌ی انقلابی‌شان ایجاد نکرده و آنان با همان شدت عهد اولیه‌ی انقلاب، دل در گرو ارزش‌ها و اصالت‌های انقلابی دارند و حاضر نیستند از موضع عمل گرایانه و منفعت‌اندیشانه، به انقلاب بنگرند و با بهانه‌ها و توجیهات مختلف، از انقلاب و انقلابی‌گری عبور کنند.

[۶]. اختلال کارکردی در حاکمیت، به سیاست اقتصادی نیروهای تکنوکرات بازمی‌گردد که در حقیقت، سیاست «بی‌سیاستی» است؛ چون آنها می‌خواهند مسأله‌ی اقتصاد را در جایی «بیرون از حوزه‌ی اقتصاد»، حل کنند. به عبارت دیگر، آنها قصد دارند با «سازوکارهای غیر اقتصادی»، دردها و امراض اقتصادی را برطرف سازند، به این صورت که از طریق «مذاکره و عقب‌نشینی از مواضع انقلاب»، «تحریم‌های اقتصادی» را برطرف کنند تا امکان «سرمایه‌گذاری خارجی» فراهم گردد. به این ترتیب، آنها معتقدند که ما از نظر درونی، «ظرفیت‌ها» و «استعدادها»ی کافی برای رشد و شکوفایی اقتصادی نداریم و نمی‌توانیم بدون سرمایه‌گذاری خارجی، گرهی را بگشاییم. در این حال، رهبر انقلاب با این که از آغاز، با چنین راه حلی موافق نبود، بلکه حتی نسبت به تحقق آن نیز خوش‌بین نبود، مسیر را در برابر چنین فکری، مسدود نکرد و مجال داد تا نسخه‌ی یاد شده، به اجرا گذارده شود. امروز مشخص گردیده که این نسخه‌ی «غرب‌مدار» و «برون‌گرا»، راه به جایی نخواهد نبرد و حتی

عملی نیز خواهد شد تا دست کم، برخی پیشرفت‌های صوری و برون‌زا، پدید آید. از طرف دیگر، معطل و معوق نگاه داشتن اقتصاد و گره زدن آن به سرنوشت مذاکرات و توافقات، موجب گردید نه فقط در طول این مدّت، «رکود» اقتصادی بی‌سابقه به وجود آید، بلکه با رفع نشدن تحریم‌های غربی و خارج شدن ایالات متحده‌ی آمریکا از توافق، «شوک» و «تنش» آنچنانی به اقتصاد وارد شود و معیشت روزمره‌ی مردم، بسیار بیشتر از گذشته، در سرایشی قرار گیرد. به این ترتیب، وضع معیشتی ناگوار و دشوار کنونی مردم، حاصل مستقیم «بی‌برنامگی و بی‌عملی اقتصادی» و «تکیه کردن بر نتیجه‌ی مذاکرات و توافقات» است. آنچه که در اینجا، اهمّیت فراوان دارد، تنبّه و توجه یافتن نسبت به ربط علیّی یاد شده است؛ چراکه «هزینه‌ها و خسارت‌های اقتصادی و اجتماعی» که تاکنون بر ما تحمیل شده و تنگنای معیشتی که امروز با آن دست به گریبان هستیم، ریشه در چنین فکر و ایده‌ی ناصواب و زیان‌بار دارد. متأسفانه، با وجود این که انتظار می‌رود نیروهای تکنوکرات، از مردم برای وعده‌های خام و نسجیده‌ای که دادند و صنعت هسته‌ای را متوقف کردند و اقتصاد و معیشت‌شان را از چاله به چاه افکندند، عذرخواهی و اظهار پشیمانی کنند، به افکار عمومی القاء می‌کنند که باید مسیر مذاکره و گفتگو را همچنان گشوده نهاد و به آن امید بست. آیا قرار است هزینه‌ای بیش از این بر اقتصاد ملی ما تحمیل شود و معیشت روزمره‌ی مردم، گرفتار چالش‌های دشواری‌تر شود و عزّت و حیثیت اسلامی و ملی ما، بیشتر مخدوش گردد؟! [۷].

درست است که سخن بر سر تأثیر سطح سیاسی بر سطح اجتماعی بود و گفته شد نوسان‌ها و تغییرهای واقع شده در سطح سیاسی، سطح اجتماعی را متناسب با اقتضائات خویش، بازسازی می‌کند، اما چون در نظام جمهوری اسلامی، قاعده‌ی ثابت و مستمر مردم‌سالاری، برقرار است، آنچه که در سطح سیاسی می‌گذرد، تا حدّ زیادی، حاصل و برآیند انتخاب‌های اجتماعی است، نه انتخاب‌های برخاسته از تصمیم‌های محفلی و بسته در

سطح سیاسی. بنابراین، نباید نقش و اثر مردم را در صورت‌بندی واقعیت اجتماعی نادیده انگاشت و تنها بر دولت، تمرکز کرد. سازوکار حقیقی و تعیین‌کننده مردم‌سالاری در نظام جمهوری اسلامی سبب می‌گردد که دولت، به یک برساخته‌ی اجتماعی فروکاهیده شود؛ یعنی دولت، ریشه و خاستگاهی جز جهان اجتماعی ندارد.

[۸]. دشواری‌ها و مشقتهایی که امروز، جامعه‌ی ما با آنها دست‌به‌گریبان است و به‌خصوص، وضع معیشتی آنچنان‌گره خورده که طبقات اجتماعی ضعیف و فقیر، به‌سختی روزگار می‌گذرانند، ریشه‌ی معنوی و الهی دارد، اما به این امر مهم، در کمتر تحلیلی اشاره شده است. بر این اساس، گفته شده که رجوع به ایالات متحده‌ی امریکا که به‌حق، شیطان بزرگ است، با تکیه بر عنایات و امدادهای الهی، سازگار نیست، بلکه آشکارا، معارض با آن است. از این‌رو، دچار شدن به عذاب و عقوبت الهی، دور از انتظار نیست، چنان‌که باید گفت:^۱

[الف]. یکی از مصادیق «کفرانِ نعمت» این است که انسان، بعد از استفاده از «نعمت‌های الهی»، به «دشمنِ خدای متعال» اعتماد کند و از او بخواهد که آنچه در نظر او، کمبود تلقی می‌شود را جبران کند. خیلی زشت است که خدایی را که به ما نعمت داده، فراموش کنیم و سراغ دشمنِ خدا برویم و دست‌گذاری به‌سوی کسی دراز کنیم که پرچم مبارزه با خدا را در عالم، برافراشته است.

[ب]. «گرانی‌ها و مشکلاتِ امروز» که دامنِ «همه‌ی جامعه» را گرفته است نیز، ناشی از این «اشتباه» است. بسیاری از مشکلاتی که گریبانِ جامعه‌ی ما را گرفته است، به‌خاطر «سوءرفتارِ گروهی از مردم یا مسئولان» است که دودش به چشمِ «همه‌ی جامعه» می‌رود. پس حوادثی که پیش می‌آید،

۱. علامه محمدتقی مصباح‌یزدی؛ در دیدارِ شرکت‌کنندگان در دوره‌ی تربیتی مرکز آموزشی عمار؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار؛ ۹ مهرماه ۱۳۹۷.

«اتفاقی» نیست، و همه‌ی امور در عالم، حساب و کتاب دارد و هیچ امری از اراده‌ی خدای متعال، خارج نشده است.

[ج.] مردمی که گناهی نداشته و در عین حال، در برابر این مشکلات، «استقامت» کرده و در صدد «اصلاح» برآیند، «اجر فراوان» نزد خدای متعال دارند، اما لغزش کاران، هم در دنیا بدبخت می‌شوند و هم در آخرت باید پاسخگو باشند.

[د.] البته خدای متعال، «سریرالرضا» است و اگر از «اشتباه» مان «توبه» کنیم، او بخشنده است.

خدای متعال، کسی را که به فاجری دل ببندد، به قطع، از لطف و رحمت خود، «محروم» می‌کند، چه رسد که انسان به کسی دل ببندد که دشمن اسلام و مسلمانان است! طبیعی است که خدای متعال، کسانی را که توکل به خدا را رها کنند و به چنین افرادی دل ببندند، «بیچاره» و «ذلیل» می‌کند! پس کسانی نگویند چرا سرنوشت مذاکرات، چنین شد و به نتیجه نرسیدیم؛ چون «محرومیت»، کمترین عقوبتی است که باید در مقابل «اعتماد به دشمن خدا»، چشید. بنابراین، باید از خدای متعال، طلب «استغفار» کنیم و بگوییم ما را ببخش که به برجام و مذاکره با دشمنان، دلخوش کرده بودیم! باید به خدای متعال و اولیای الهی، متوسل شویم و از آنها کمک بخواهیم تا گره‌ها گشوده شوند؛ مگر نه این بود که با اعتماد به خدای متعال و توسلات خالصانه به اولیای الهی، در دفاع مقدس بر دنیا غالب شدیم؟! امروز هم اگر مخلصانه به اولیای الهی متوسل شویم و دل از غیر خدا بپریم، به قطع، نتیجه‌اش را خواهیم دید.^۱

۱. همو؛ در مراسم گرامیداشت امام جواد (علیه السلام) پایگاه اطلاع‌رسانی آثار؛ ۲۰ مردادماه ۱۳۹۷.

۴- تحلیل‌ها و توصیف‌ها درباره‌ی دشواری‌های معیشتی

۴-۱- تحلیل‌ها و توصیف‌ها در لایه‌ی اجتماعی

[۱]. دوگانه‌ی «واقعیت/برساخته». فکر و نسخه‌ی غلط کارگزاران اعتدال‌گرا، اثرات اجتماعی خودش را نشان داده است. امروز روشن شده است که میان «گشودگی اقتصادی» و «مذاکره و سازش»، هیچ نسبتی وجود ندارد، و «تعامل سازنده با جهان»، نه فقط چرخیدن «چرخ اقتصاد» را نتیجه نخواهد داد، بلکه «چرخ سانتریفیوژها» را نیز متوقف خواهد کرد. وضع معیشتی کنونی مردم، گویای این حقیقت است که ما به «دولت برپا» نیاز داریم، نه «دولت برجام». کارگزاران اعتدال‌گرا، ساده‌اندیشانه و خام‌نگرانه، همه چیز را دادند و چیزی نگرفتند و این یعنی «خسران محض». آری، آنچه که رهبر انقلاب در خشت خام می‌دید، عقلای تکنوکرات و دیپلمات، در آیینه ندیدند و بر سر ما، آن آمد که نباید. فکر غلط «غرب‌مداری» و «دراز کردن دست‌گذاری به سوی ایالات متحده»، تن رنجور معیشت مردم، رنجورتر کرده و مردم با تمام وجود، درد ناشی از نسخه‌ی اقتصادی غلط دولت را احساس می‌کنند. این احساس، فقط «احساس» نیست، بلکه «واقعیت» است، و همین واقعیت، چنین احساسی را در مردم پدید آورده است. پس «انکار» کارگزاران اعتدال‌گرا، آنها را بیش از پیش، از جامعه و مردم، «بیگانه» خواهد کرد و موجب «ریزش هر چه بیشتر بدنه‌ی اجتماعی‌شان» خواهد شد.

[۲]. دوگانه‌ی «تداوم/توقف». اعتراض‌های مردمی بر ضد سیاست‌های ناکام و عقیم کارگزاران اعتدال‌گرا، به قطع، «امتداد» پیدا خواهد کرد، چون بحران‌های اقتصادی مردم، «علاج» نشده و در آینده‌ی نزدیک و به‌دست‌اینان، علاج نخواهد شد، بلکه پُر واضح است که «تشدید» خواهد شد. حاصلی «بی‌تدبیری»، «نامیدی» است و چنین وضعی، اکنون در بستر ندانم‌کاری‌های فراوان کارگزاران اعتدال‌گرا، تحقق یافته است و ذهن مردم را آشفته و پریشان ساخته است. به این ترتیب:

[الف.] بر حجم «سرخوردگی اجتماعی» نسبت به کارگزارانِ اعتدال‌گرا افزوده خواهد شد؛

[ب.] دامنه‌ی اجتماعی اعتراضات، «گسترده‌تر» خواهد شد و مردمِ بیشتری به صفِ مخالفانِ سیاست‌های اقتصادیِ کارگزارانِ اعتدال‌گرا خواهند پیوست؛

[ج.] در چنین فضایِ غبارآلود و مشوشی، «خشونتِ اجتماعی» نیز شکل خواهد گرفت.

[۳.] دوگانه‌ی «نظام/ دولت». توطئه‌ی پنهان و نانوشته‌ی کارگزارانِ اعتدال‌گرا این است که از طریقِ همان راهبردِ فرسوده‌ی «فشار از پایین، چانه‌زنی از بالا»، بر سرِ سیاست‌های راهبردی و اساسیِ انقلاب در حوزه‌ی منطقه، «معامله» و «امتیازگیری» کند، به این صورت که دنباله‌ی رسانه‌ای و تحلیلیِ نیروهای غیر انقلابی و تکنوکرات در داخل و خارج، تلاش می‌کنند تا «مشکلاتِ اقتصادی» به «سیاست‌های منطقه‌ای نظام»، ارجاع دهند و این گونه به مردم القاء کنند که «دشواری‌های معیشتی مردم»، حاصلِ اصرارِ رهبرِ انقلاب بر «حمایت از خطِ مقاومت در منطقه» است، و چنانچه از این سیاستِ پُرهزینه و فرصت‌سوز، دست کشیده شود، رونقِ اقتصادی از راه خواهد رسید. در واقع، کارگزارانِ اعتدال‌گرا، «آگاهانه» و «عامدانه» می‌خواهند از این وضع، به‌عنوانِ یک «فرصت» برای خود استفاده کنند، و به‌جای این که در جایگاهِ «متهم» بنشینند و پاسخ‌گوی «کم‌کاری‌ها» و «سستی‌ها» و «وعده‌های خیالی» خود باشند، نقشِ «شاکلی» و «منتقد» به خود گرفته و «مدعی» شوند و اعتراض‌ها را به سوی رهبرِ انقلاب، سوق دهند. نباید فراموش کرد که هنرِ شیطانِ نیروهای تکنوکرات، مصادره به مطلوب و تبدیل کردنِ تهدید به فرصت است. نیروهای تکنوکرات، همواره زیستِ سیاسیِ انگل‌وار و ضمیمه‌ای داشته‌اند و می‌دانند به‌طورِ مستقل، بدنه‌ی اجتماعیِ تثبیت‌شده و متعهد به خویش ندارند. از طرفِ دیگر، سیاست‌های ضدّ اجتماعی‌شان، مردم را سخت سرخورده، و هواداران‌شان را پشیمان کرده

است. از این‌رو، میراندن امید اجتماعی نسبت به اصل نظام یا سیاست‌های هویتی و اساسی آن، در دستور کارشان قرار گرفته و می‌خواهند به بهای زودن اعتماد سیاسی مردم به انقلاب و وفاداری‌شان به سرشت ایدئولوژیک نظام، موقعیت سیاسی خویش را حفظ کنند. در مقابل، نباید اجازه داد که ناکارآمدی و بی‌کفایتی کارگزاران اعتدال‌گرا، به پای اصل نظام و سیاست‌های ایدئولوژیک فراموشی آن نوشته شود، و این امر، به معنی اهتمام نسبت به ایجاد تمایز و تفکیک میان دولت و نظام است، یا میان ساخت دیوان‌سالاری دولتی و سرشت قدسی و حقیقت‌مدار اصل نظام.

[۴]. دوگانه‌ی «اغتشاش‌گر/مردم». آنانی که درد معیشت، صدای اعتراض‌شان را بلند کرده است، اغتشاش‌گر نیستند، بلکه مردم هستند؛ مردمی که در عین تعلق خاطر به انقلاب، با سیاست‌های اقتصادی کارگزاران اعتدال‌گرا، مخالفت جدی دارند و معتقدند سفره‌شان کوچک‌تر شده است. آری، مانند همیشه، هستند کسانی که می‌خواهند از آب گل‌آلود، ماهی بگیرند و با نفوذ و جاگیری در میان مردم، اغتشاش و بحران ایجاد کنند و از مطالبات اقتصادی مردم، چالش امنیتی و سیاسی بسازند، اما حضور و نقش آفرینی این قبیل مارهای کمین‌کرده، نباید ما را به‌عنوان ناظران بیرونی، دچار خطای تحلیلی کند. حساب مردم، از حساب اغتشاش‌گران جداست و بر این این نباید، حکم واحد راند، حتی اگر اعتراض مردم، به نفع اغتشاش‌گران، صادره شود. مردم و دردهای‌شان را باید دید، نه این‌که با برچسب ناروای اغتشاش‌گر، همگان را طرد کرد و اصل تنگنای معیشتی مردم را موهوم و القائی معرفی کرد. باید در کنار مردم قرار گرفت و جانب مردم را گرفت، چنان‌که در موج قبلی اعتراض‌های معیشتی مردم، رهبر انقلاب، چنین کردند و به دلجویی و هواداری از مردم پرداختند. «عدالت‌خواهی» و «محرورنوازی»، آرمان و شعار ماست، نه نیروهای تکنوکرات مرفه و بالانشین. پس به‌جای «بی‌تفاوتی» نسبت به اعتراض‌های مردمی یا «تخطئه» و «تحریف»‌شان، باید همدلانه و صمیمانه در

کنار مردم قرار گرفت و پرچم دار اعتراضات مردم در امتداد عدالت خواهی شد. اگر مردم، درد عدالت دارند و خواهان برچیده شدن اشرافی گری حاکمیتی و تبعیض و فساد هستند، چرا نیروهای انقلابی در کنارشان قرار نگیرند و صفوفشان را مترکم تر و صدای شان را طنین انداز نکنند؟!

۴-۲- تحلیل ها و توصیف ها در لایه سیاسی

[۱]. دوگانه‌ی «پاسخ گویی / استعفا». مسأله‌ی «استعفا» که اکنون مطرح شده است، حقیقتی ندارد و تنها نوعی خدعه‌ی روانی برای «مظلوم‌نمایی» و «فرافکنی» و در نهایت، اغفال مردم است تا این که شاید حرارت‌ها و هیجان‌ها، فروکش کند و آب‌ها از آسیاب بیفتد. بر فرض هم که استعفایی صورت بپذیرد، با موافقت رهبر انقلاب، مواجه نخواهد شد؛ چون نیروهای تکنوکرات باید تا روز آخر، در قدرت باقی بمانند و به وعده‌های انتخاباتی خود، جامه‌ی عمل بپوشانند، نه این که مظلوم‌نمایی کنند و با ده‌ها توجیه و بهانه، قدرت را به دیگران بسپارند. پس کوبیدن بر طبل استعفا، خطاست. امروز، روز «پاسخ گویی»ست، نه روز «کناره‌گیری» و «حاشیه‌سازی».

[۲]. دوگانه‌ی «بازاندیشی ریشه‌ای / بازاندیشی سطحی». نیروهای اعتدال‌گرا می‌خواهند مسأله و ناکامی فلج‌کننده‌ی خویش را به لایه‌ی نازل و سطحی فروبکاهند و از درمان و علاج بنیادی، شانه خالی کنند. وضع موجود، به گونه‌ای نیست که کارگزاران اعتدال‌گرا بتوانند هیچ واکنشی به آن نشان ندهند، بلکه ناگزیر هستند تحرکاتی، هر چند «صوری» و «بی‌خاصیت» داشته باشند تا اندکی از التهابات و مخالفت‌های مردمی کاسته شود، از قبیل این که:

[الف]. به اجرا نهادن برنامه‌های تسکین‌دهنده‌ی موقتی؛

[ب]. عزل و نصب‌های موردی؛

[ج]. وعده‌دهی و فرصت‌گیری دوباره از مردم؛

[د]. انکار واقعیت‌های جاری در زندگی معیشتی مردم؛

در حالی که کاری که باید انجام گیرد، بسیار فراتر از اینهاست. در گام نخست، کارگزارانِ اعتدال‌گرا باید «فکرِ غرب‌مداری» را کنار بکنند و تصور نکنند که «دراز کردنِ دستِ گدایی به سوی غرب»، «گشایشِ اقتصادی حقیقی و پایدار» در پی خواهد داشت، بلکه همان‌طور که تجربه‌ی عینی اخیر، به‌وضوح نشان داد، راهِ رونق و رفاهِ اقتصادی، از منزلِ «مذاکره» و «سازش» نمی‌گذرد و ارتباطی با آن ندارد. دیگر این که آنها باید «کار» و «اقدام» و «عمل» را جایگزینِ «تنبلی» و «همال کاری» و «بی‌عملی» کنند تا به‌واسطه‌ی تحرک و تکاپوِ عملی، گره‌های معیشتی مردم گشوده شود. جز از رهگذرِ این دو اقدام، هیچ اتفاقِ جدی و تعیین‌کننده‌ای رخ نخواهد داد، اما از آنجاکه جوهر و ذاتِ نیروهای تکنوکرات، با این دو مقوله، بیگانه است، نباید دلخوش کرد که آنها از راهِ رفته باز خواهند گشت و در فکر و رویه‌ی خویش، تجدیدنظر خواهند کرد.

[۳]. دوگانه‌ی «هم‌گرایی غیر انقلابی‌ها/ واگرایی غیر انقلابی‌ها». اگرچه محاسبات و ملاحظاتِ سیاسی و منفعت‌اندیشانه‌ی محض، اصلاح‌طلبان را واداشت که بدنه‌ی اجتماعیِ خویش را در اختیارِ نیروهای تکنوکرات قرار دهند و با تنفسِ مصنوعی، تکنوکرات‌ها را به قدرت بازگرداند و در قدرت نگاه دارند، اما این «ائتلافِ عمل‌گرایانه»، دیری نپایید و «هم‌گرایی»، جای خود را به «واگرایی» داد؛ چراکه ضعف‌ها و خلاءهای غیر قابلِ اغماض و برجسته‌ی کارگزارانِ اعتدال‌گرا، حتی فریادِ اعتراضِ نیروهای اصلاح‌طلب را نیز بلند کرده و در آخرین وضعیت، آنها را کنارگیریِ نسبی واداشته است. نیروهای اصلاح‌طلب، به خوبی می‌دانند که شکستِ سیاست‌های غلطِ کارگزارانِ اعتدال‌گرا، موجبِ «فروپاشی بدنه‌ی اجتماعی» آنها شده و مسیر برای بازگشتِ نیروهای انقلابی به قدرت، فراهم گشته است. از این‌رو، آنان می‌خواهند حسابِ خود را از نیروهای اعتدال‌گرا جدا کنند و بر هویتِ مستقل و متمایزِ خویش، پافشارند. البته حتی اگر نیروهای اصلاح‌طلب، چنین

گزینه‌های را انتخاب کنند، دیگر قادر نخواهند بود که بدنه‌ی اجتماعی مایوس و سرخورده‌ی خویش را بازسازی کنند و آنها را دوباره در راستای منافع خویش، بسیج نمایند، چون اصلاح‌طلبان، تمام حیثیت و اعتبار خود را صرف این حمایت نسنجیده و ناپخته کردند و امروز چه خواهند و چه نخواهند، بدنه‌ی اجتماعی‌شان، آنها را نیز شریک جرائم نیروهای اعتدال‌گرا می‌شمردند. [۴]. دوگانه‌ی «توجیه/اعتراف». امروز تمام شبه‌استدلالات‌های توجیهی نیروهای اعتدال‌گرا، از کار افتاده و بی‌اثر شده‌اند و آنها، دیگر نمی‌توانند در سایه‌ی «بازی‌های زبانی» و «حرف‌درمانی»، حقایق را انکار یا توجیه کنند. پیش از این، نیروهای اعتدال‌گرا می‌کوشیدند از طریق سازوکارها و منطق‌هایی از این دست، ضعف‌ها و خطاهای راهبردی خویش را بپوشانند و مردم را بفریبند:

[الف]. «شبه‌استدلالات‌های توجیهی معطوف به فرصت‌خواهی»، از این قبیل که باید صبر کرد تا میوه‌های باغ برجام، به ثمر برسد؛ و اثرگذاری آن، محتاج صبر و حوصله است؛ و این که نباید در نیمه‌ی راه، بازگشت و راه را ناتمام، رها کرد و

[ب]. «شبه‌استدلالات‌های توجیهی معطوف به دگرهراسی»، از جمله این که چنانچه دیگران بر سر کار آیند، جنگ در پیش خواهیم داشت، و این که دیگران از علم و عقل، بی‌بهره‌اند؛ و

به این ترتیب، نیروهای اعتدال‌گرا باید اعتراف کنند که مسیر ناصوابی را پیمودند و سرمایه‌های ملی را مصروف راهی کردند که حاصلی نداشته است. اعتراف صادقانه و عاری از توجیه‌های دروغین و غرض‌ورزانه، کمترین کاری است که می‌توان به آن اشاره کرد، اما گمان نمی‌کنم نیروهای اعتدال‌گرا، حتی این اندازه به حقیقت متعهد باشند.

این تجربه‌ی تاریخی تلخ نشان داد که با «زبان دیپلماتیک»، نمی‌توان با امریکا سخن گفت، بلکه به‌طور کلی نباید با امریکا سخن گفت. «دولت مذاکره»،

«بازنده‌ی مذاکره» بود و «تعامل سازنده» به «شکست ویران‌گر» تبدیل شد. امروز مشخص شد که زبان دیپلماتیک، «نان» نمی‌شود، بلکه معیشت را هر چه بیشتر گرفتار تنگنا و دشواری می‌کند. مذاکره با امریکا، «راه حل» نیست و هیچ گرهی را نمی‌گشاید. امروز کافی‌ست نگاه کنیم که مذاکره، با اقتصاد ما چه کرده است و چه تبعات تلخ و جبران‌ناپذیر مادی و معیشتی داشته است. اگر آنچه که ماجراجویی و بی‌عقلی و هیجان‌زدگی خوانده می‌شد، ناروا بود، اکنون به‌وضوح روشن شد که مسیر مذاکره و تعامل و دادوستد نیز نه‌تنها غلط است، بلکه بسیار بیشتر، هزینه‌زاست، چنان‌که باید گفت «هزینه‌های سازش» از «هزینه‌های چالش»، بالاتر و فراتر است. عقلانیت دیپلماتیک، هم «چرخ سانتریفیوژها» را متوقف کرد و هم «چرخ اقتصاد» را. رهبر انقلاب، قبل از این‌که روند مذاکرات با امریکا آغاز شود، با صراحت هشدار داد که به مذاکرات، «خوش‌بین» نیست، و گمان نمی‌کند امریکا به تعهداتش عمل کند و طریق صدق و راستی در پیش گیرد، اما این هشدارها، هیچ‌گاه شنیده نشد و دولت با استناد به این‌که جمعی از مردم به او رأی داده‌اند، فکر ناپخته و نسنجیده‌ی خود را دنبال کرد و صنعت هسته‌ای را متوقف نمود. امروز که برجام، انکار شده و همگان مشاهده کردند که مذاکره، روندی «فرصت‌سوز» و «پُر‌هزینه» بوده، و هیچ حاصلی نداشته و به بهبود وضع اقتصادی مردم نینجامیده است، «تیزبینی» و «دوراندیشی» رهبر انقلاب، آشکار شده و دیگر تردیدی در میان نیست که این پیر حکیم و بصیر، زیرک‌تر و متعمق‌تر از دیپلمات‌های کهنه‌کار و مدعی عقلانیت و غرب‌شناسی است. دولت اعتدال‌گرا عادت کرده که صحنه‌ی بازی را در هر زمانی به نفع خود تغییر دهد و با فرار به جلو و مدعی و طلبکار شدن، منتقدان خود را به عقب براند و وادار به انفعال و سکوت کند، اما این‌بار، کج‌روی و نسنجیده‌کاری دولت به حدی‌ست که فریاد اعتراض موافقان و هوادارانش نیز بلند شده و بدنه‌ی اجتماعی‌اش، به شدت رقیق و ضعیف شده است. فکر مذاکره با امریکا،

فرضیه‌ی دولتِ اعتدال‌گرا بود که آن را در قالبِ یک امرِ حتمی و قطعی، به پاره‌ای از مردم، تلقین و تحمیل کرد و آنها را به‌واسطه‌ی القائات و تحلیل‌های دروغینِ خود، فریفت و دچارِ ضلالت کرد. اکنون که برجام، شکست خورده و از سوی امریکا، زیرِ پا نهاده شده است، در حالی که دولتِ اعتدال‌گرا به تمامِ تعهداتش عمل کرده و صنعتِ هسته‌ای ایران را با خسارت‌های بسیار بزرگی روبرو کرده است، دولت به‌عنوانِ صاحبِ این فرضیه‌ی غلط که اصرارِ فراوان بر تحمیل و القای آن داشت و حتی برخی از «ملاحظات و چارچوب‌های رهبر انقلاب» را نیز نادیده گرفت، باید پاسخگوی این «ناکامی» و «شکست» باشد و مشخص کند که چگونه می‌خواهد «هزینه‌های اقتصادیِ گزافِ آن» را جبران کند و صنعتِ هسته‌ای را به وضعِ پیشین بازگرداند. اگر گفته شود که «عاملانِ تحمیل شدنِ هزینه‌ی اقتصادیِ گزاف به کشور»، باید محاکمه شوند، مبالغه نشده است. دولتِ اعتدال‌گرا به‌جای این که خود را در موضعِ تهاجم قرار دهد و با زبانِ طلبکارانه سخن بگوید و دیگران را متهم نماید و ضعف‌ها و خطاهای بزرگِ خود را از دیدگانِ مردم، پنهان نگاه دارد، باید به «اشتباهِ راهبردی و پُر‌هزینه‌ی» خود اعتراف کند و ضمنِ عذرخواهی رسمی، مسئولانِ سیاستِ خارجی را برکنار نماید. افزون بر خطای اعتماد به امریکا، دولتِ اعتدال‌گرا باید از بی‌اعتمادی به مردم نیز پشیمان و سرافکننده باشد و اعتراف کند که در طولِ سال‌های گذشته، ظرفیت‌ها و استعداد‌های بومی را معلقِ نهاده و برای گُشایشِ اقتصادی و معیشتی، به کار نبسته است.

[۵]. دوگانه‌ی «مجلسِ دولتی / مجلسِ مستقل». در طولِ این مدّت، مجلس به وظایفِ «نظارتی» و «قانونی» خود در برابرِ نیروهای اعتدال‌گرا، عمل نکرده و «منفعلانسه» و «دنباله‌روانه»، خود را به خدمتِ کج‌روی‌ها و خطاهای آنها گمارده است، در حالی که مجلس باید شأنِ مستقلِ خویش را در نظر گرفته و هر جا که ضرورت اقتضاء کند، قاطعانه و فارغ از «مصلحت‌اندیشی‌های جناحی»، به وظایفِ قانونیِ خود در برابرِ دولت، عمل کند. من به این مجلس،

خوشبین نیستم و معتقدم اینان چون خود را وام‌دار و مرهون نیروهای اعتدال‌گرا می‌شمردند و بیش از آن که نسبت به «مردم»، احساس تعهد کنند، حامی و هوادارِ «کارگزارانِ اعتدال‌گرا» هستند، گامی برنخواهند داشت و آنها را وادار به تغییر و دگرگونی نخواهند کرد. البته ممکن است فشارهای اجتماعی و اعتراض‌های رسانه‌ای، آنها را در شرایطی قرار دهد که ناخواسته و به سبب جبرِ موقعیت، مواجهه‌های «ساختگی» و «مهارشده» با کارگزارانِ اعتدال‌گرا داشته باشند، اما بر این امر، نتیجه و نفعی مترتب نخواهد شد.

۵- تجویزها و توصیه‌ها درباره‌ی دشواری‌های معیشتی

۵-۱- تجویزها و توصیه‌ها در لایه‌ی خرد

در آخرین دیدار رهبر انقلاب با دولت کنونی،^۱ ایشان به نکات و حقایقی اشاره کردند که می‌تواند تصویری واقع‌نگرانه از آنچه که موجبات پدید آمدن «اختلال و مشقت در معیشت مردم» شده است را بیان کند. به‌طور معمول، دیدارهای ایشان با اعضای هیئت دولت، در شهریورماه هر سال و به‌مناسبت هفته‌ی دولت برگزار می‌شود و سخنان ایشان نیز به‌صورت کامل، منتشر می‌گردد، اما این دیدار، نه به‌مناسبت هفته‌ی دولت بود و نه گفته‌های ایشان به‌طور کامل، منعکس گردید. این رویه‌ی غیر عادی نشان می‌دهد که حکمتِ برگزاری این نشست، به وضع اقتصادی و معیشتی مردم مربوط است و از آنجاکه بسیاری از مردم و به‌خصوص، طبقات اجتماعی ضعیف، با معضلات و تنگناهای عمده و تلخی دست‌به‌گریبان هستند، ایشان افزون بر تذکرات عمومی و خصوصی به دولت، بر آن شدند که با جدیت بیشتر و حساسیت آنچنانی، دولت را نسبت به دردها و دغدغه‌های معیشتی مردم، متنبه و فعال سازند و دوباره دولت را به توصیه‌ها و تأکیدهای گذشته‌ی خویش، دعوت نمایند. در این مجال، مضامین آنچه را که در این دیدار از سوی

۱. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار اعضای هیئت دولت؛ ۲۴ تیر ۱۳۹۷.

رهبر انقلاب مطرح شد، یک‌به‌یک بررسی می‌کنیم و می‌کوشیم ریشه‌ها و سرچشمه‌های قرار گرفتن مردم در این وضع ناخوشایند و التهاب‌آفرین را شناسایی و تحلیل کنیم.

[۱]. دوگانه‌ی «مدیر کم‌تحرک / مدیر پُر‌تحرک». رهبر انقلاب در این دیدار تصریح کردند که شرط اصلی موفقیت در همه‌ی عرصه‌ها، برخورداری از «روحیه‌ی قوی، انگیزه، شجاعت و عزمِ راسخ» است و سپس افزودند که همه‌ی مدیران دولتی باید در مقابل مشکلات، با «تحرکِ بیشتر» و با «احساسِ مسئولیتِ مضاعف» عمل کنند. ایشان همچنین تصریح کردند باید تصویر دولت در چشم مردم، «توانا»، «کارآمد» و «تلاش‌گر» باشد، زیرا نفسِ «تلاش‌گری»، برای مردم جذاب و امیدوارکننده است، از این‌رو، بخش عمده‌ای از تصویرسازی درست از دولت، وابسته به «عملکرد» خود مسئولان دولتی است.

با این حال، از ابتدای استقرار دولتِ اعتدال‌گرا در قدرت، حس و برداشتِ عمومی از کارنامه‌ی این دولت، «پُرکاری» و «پُر‌تحرکی» و «فعالیتِ مترکم» نبوده است و این تفسیرِ عمومی، روز‌به‌روز نیز تشدید و تقویت شد، چون مردم در عالم واقع و در زندگی روزمره‌ی خود، اثرات و نتایج «وعده‌ها» و «آمارها» و «ادعاها» را نمی‌بینند، بلکه برداشت‌شان این است که سختی‌ها و تنگناهای معیشتی، بیشتر و بیشتر شده است. به بیان دیگر، مردم میان «ادعا» و «عمل»، و میان «وعده» و «واقعیت»، شکاف و فاصله احساس می‌کنند و چون این وضع، استمرار یافته و شاهد گشایش و رونقی در معیشت‌شان نبوده‌اند، منتقدِ دولتِ اعتدال‌گرا شده و «بی‌تفاوتی» و «بی‌عملی» آن نسبت به این وضع را برنمی‌تابند. از این‌رو، زبان به «اعتراض» و «انتقاد» می‌گشایند و حتی گاه، توقعات و مطالبات خود را از طریق برپایی «تجمعات»، اظهار می‌کنند. اگر از منظر روان‌شناسی اجتماعی بنگریم، در خواهیم یافت که مردم، احساس می‌کنند صدای‌شان شنیده نمی‌شود و دردها و دغدغه‌های‌شان از سوی

کارگزارانِ دولتِ اعتدلِ گرا، «فهم» نمی‌گردد، و بر این اساس، چاره‌ای جز آن ندارند که ناخوشایندی‌ها و تلخ‌کامی‌های‌شان را «فریاد» بزنند و «واکنشِ عملی و عینی» نشان بدهند تا شاید دولت به خود آمده و حرکت و تلاش و تکاپویی از خود نشان دهد.

باید بر این امر تأکید کرد که گاهی وضع، بدین صورت است که دولت، روز از شب نمی‌شناسد و مجاهدانه و مخلصانه، کارِ متراکم و انبوه می‌کند و بسیار فعال است، اما آنچنان حاصل و نتیجه‌ای که موردِ انتظار است، به دست نمی‌آید و مردم احساس نمی‌کنند وضعِ معیشت‌شان، چندان تفاوتی کرده است، اما از آن سو، دستِ کم چون به چشمِ خود می‌بینند که دولت، حرکت و اقدام می‌کند و هرگز کم‌فروشی نمی‌کند و فرصت‌ها را نمی‌سوزاند، احساسِ رضایتِ نسبی می‌کنند و می‌توانند به آینده امیدوار باشند تا شاید به تدریج، گره از مشکلات‌شان گشوده شود، و به‌رحال در اینجا، مسأله ناشی از تنبلی و بی‌کاری و اهمال‌کاریِ کارگزارانِ دولتی نیست. در مقابل، گاهی مردم به‌درستی درمی‌یابند که دولت، «خسته» و «بی‌انگیزه» و «بی‌تحرک» است و قدم از قدم بر نمی‌دارد و حتی فشارها و اعتراض‌ها نیز موجب نمی‌شود که تلخی و دشواریِ وضع را دریابد و «فعالیت» و «کار» را بر «انفعال» و «تنبلی» ترجیح دهد. در این حال، دیگر وضع برای مردم، قابلِ تحمل نخواهد بود و نمی‌توانند در انتظار بنشینند و نظاره‌گرِ محرومیت‌ها و سختی‌های معیشتی‌شان باشند، بلکه حقّ خود می‌شمارند که به صحنه آمده و به هر نوعی، اعتراضِ خود را در عرصه‌ی عمومی، نمایان سازند. چنین حالتی، بسیار خطرناک است و می‌تواند ثبات و امنیتِ اجتماعی را مختل و پریشان گرداند و موجی مستمر و شتابان از «تضادها» و «کشمکش‌ها» و «منازعات» را به راه اندازد. اگر این چرخه شکل بگیرد و این حس و برداشت در مردم، رسوب کند، آن‌گاه، مهار و هدایتش دشوار خواهد بود و هزینه‌های گزافی را در پی خواهد داشت. مطالعه‌ی رفتارِ اقتصادیِ کارگزارانِ دولتی می‌دهد

که گویا، تغییرِ جدی و بنیانی‌ای در کار نیست و دولت، غافلانه، به روندِ رو به گسترشِ اعتراضات و ناخوشنودی‌ها نگاه می‌دهد و به انکارِ توقعات و مطالبات می‌پردازد.

[۲]. دوگانه‌ی «اقتصادِ درون‌زا/ اقتصادِ برون‌زا». اشاره‌ی دیگرِ رهبرِ انقلاب در این دیدار، به تکیه کردن بر «امکانات و توانایی‌های درونی» بود و این که هر چند «طرف‌های اروپایی، موظفند تضمین‌های لازم را در خصوصِ برجام بدهند، اما نباید اقتصادِ کشور به این موضوع، گره زده و معطلِ آن شود». استدلالِ دولتِ اعتدال‌گرا از آغاز تاکنون این بوده که می‌خواهد «سیاستِ خارجی» را به خدمتِ «اقتصاد» بگمارد و از طریقِ «مذاکره»، «تحریم‌ها» را رفع کند تا «گشودگی و رونقِ اقتصادی» حاصل آید. در پشتِ پرده‌ی این استدلال، واقعیتی نهفته است که وجهِ سلبی و نفیی دارد و آن عبارت از این است که نمی‌توان بر اساسِ «ظرفیت‌ها و قابلیت‌های درونی و بومی»، گره از کارِ فروبسته‌ی اقتصادِ گشود و دردهای معیشتِ مردم را علاج کرد. به بیانِ دیگر، رونق و شکوفایی اقتصادی، وابسته به بیگانگان است و ما به‌طورِ مستقل، قادر نیستیم مشکلات را برطرف کنیم، بلکه تنها راه این است که به‌واسطه‌ی مذاکره و عقب‌نشینی از دستاوردهای هسته‌ای، دیوارِ تحریم‌ها را فروریزیم و امکانِ سرمایه‌گذاریِ خارجی را فراهم آوریم. این فکر، اساسی‌ترین ایده‌ای بود که از سوی حسن روحانی مطرح شد و توانست عده‌ای از مردم را مدافع و هوادارِ وی سازد. زمانِ زیادی طول کشید تا مذاکرات، به توافق تبدیل شود و پس از این نیز، فرصت‌هایی فراوانی برای عملی شدنِ توافق از دست رفت، در نهایت، در دوره‌ی اخیرِ ریاست‌جمهوریِ ایالاتِ متحده‌ی آمریکا، انتظارها به سر رسید و در برابرِ انجام شدنِ تمامِ تعهداتِ ما، آمریکا توافق خارج گردید. اینک نیز بحث درباره‌ی این است که اروپا را به توافق، متعهد نگاه داشت. به این ترتیب، در چند سالِ گذشته، «همه‌چیز» - حتی آب خوردن! - به سرنوشتِ برجام، متصل و مرتبط گردید و در «تعلیق» و

«سرگردانی» وانهاده شد، در حالی که در عمل، هیچ اتفاقی نیفتاد و برجام، دستاوردی برای ما به‌دنبال نداشت، بلکه باید به دلیل اجرای یک‌جانبه‌اش، آن را خسارت محض شمرد.

از طرف دیگر، آنچه که در سطح اجتماعی و در لایه‌ی مردمی به وقوع پیوسته، بسیار نگران‌کننده‌تر است؛ در حالی که پاره‌هایی از مردم، بدان امید که اتفاق تازه و متفاوتی در اقتصاد رخ دهد، به حسن روحانی رأی دادند و چندین سال در انتظار ماندند تا به واسطه‌ی انعقاد و اجرای توافق، گرهی از معضلات و چالش‌های معیشتی‌شان گشوده شود، اما در عمل، نه تنها هیچ‌یک از «وعده‌ها» و «امیدها» تحقق نیافت، بلکه وضع معیشتی‌شان بدتر و دشوارتر از گذشته شد. این وضع، هم آنها را «دلسرد» و «افسرده» کرد، و هم «ناراضی» و «ناخشنود». پس از یک‌سو، بخش‌ها و پاره‌هایی از جهان اجتماعی ما دچار «بی‌تفاوتی و بی‌تعهدی سیاسی» شده است و بخش‌ها و پاره‌های دیگر، دچار «اعتراض و انتقاد سیاسی». واکنش دوم که حالت «تهاجمی» و «نمایان» دارد، خود را در قالب «تجمعات اعتراضی» در دی‌ماه سال گذشته و همچنین تحرکات اجتماعی در ماه گذشته، خود را نشان داد. از آنجا که دولت اعتدل‌گرا، همچنان چشم به آن سوی مرزها دارد و این خیال خام را در سر می‌پروراند که دولت‌های اروپایی، به تمامیت برجام متعهد بمانند و مسیر رونق اقتصادی ما را هموار سازند، سلسله‌ی اعتراض‌های مردمی، همچنان ادامه خواهند یافت و حتی خشن‌تر و تندتر نیز خواهند شد. در همین دیدار، رهبر انقلاب به ضرورت تهیه‌ی «نقشه‌ی راه اقتصاد باثبات» اشاره کردند و گفتند «اگر نقشه‌ی راه اقتصاد تهیه شود، مردم و فعالان اقتصادی، تکلیف خود را خواهند دانست و با احساس ثبات و آرامش، به کمک دولت خواهند شتافت». از طرف دیگر، ایشان باز هم خواستار «جدی گرفتن سیاست‌های اقتصاد مقاومتی» شدند. این که دولت اعتدل‌گرا، فاقد برنامه‌ی اقتصادی‌ست و عنان و افسار اقتصاد ملی را به اخم و لبخند غربی‌ها واگذار

کرده، جملگی ناشی از گرایش شدید دولت به «اقتصاد برون‌زا»ست. دولت اعتدال‌گرا، باور ندارد که فارغ از برطرف شدن تحریم، امکان‌گشایش و رونق اقتصادی وجود دارد و می‌توان در چارچوب «استعداها و امکان‌های فراوان بومی و وطنی»، بحران‌ها و چالش‌های معیشتی را زدود. به همین دلیل، جز در لفظ و در مقام سخن، اعتنایی به «اقتصاد مقامتی» ندارد و «مذاکره» بر آن ترجیح می‌دهد و نمی‌خواهد اعتراف کند که فکر محوری و قانونی‌اش که دلالت بر «توقف رشد اقتصادی بر مذاکره و رفع تحریم‌ها» بود، خطا و ناصواب از آب درآمد و به‌طور کلی، شکست خورد. اینک دیگر نمی‌توان از مردم توقع داشت که دوباره، چند سال در انتظار بنشینند تا سرنوشت مذاکره با دولت‌های اروپایی مشخص شود تا شاید رفتار اروپا با رفتار امریکا متفاوت باشد و سست شدن تحریم‌ها، مرض‌های اقتصادی را - البته آن هم برای کوتاه‌مدت و تا اطلاع ثانوی - علاج کند. مردم، به‌خصوص طبقات محروم و فقیر، ظرفیت عصبی و روانی لازم برای چنین «خویش‌داری» و «صبوری» را ندارند و بیش از این قادر نیستند وضع تلخ معیشت روزمره‌شان را «تحمل»، و به وعده‌های میان‌تهی دولت اعتدال‌گرا، «دل‌خوش» کنند.

[۳]. دوگانه‌ی «فسادستیزی/فسادپروری». «مبارزه‌ی واقعی با فساد»، توصیه‌ی دیگر رهبر انقلاب به دولت اعتدال‌گرا بود. ایشان در این باره گفتند، اولاً «باید با فساد و عنصر متخلف، برخورد و سپس به‌طور شفاف، اطلاع‌رسانی شود»، و ثانیاً «مسئله‌ی برخورد با مفاسد، در وهله‌ی اول به عهده‌ی مسئولان دستگاه‌ها است و پس از آن، باید موضوع به قوه‌ی قضائیه واگذار شود». فساد اقتصادی، نه‌فقط دشمن رونق و رشد اقتصادی‌ست، بلکه از نظر اجتماعی، هزینه‌ها و خسارت‌های فراوان و گاه، جبران‌نشده‌ی در پی دارد. چنانچه مردم در حالی که در فشار معیشتی به‌سرمی‌برند و به‌سختی روزگار می‌گذرانند، مطلع شوند که کسانی از دولت‌مردان یا وابستگان‌شان یا کسانی که به‌واسطه‌ی ارتباط با مراکز قدرت در دولت، «ثروت‌های افسانه‌ای» به‌چنگ

می‌آورند و «سودهای هنگفت»، نصیب می‌برند، هم «اعتماد سیاسی» شان را از دست می‌دهند و هم به‌شدت، «خشمگین» می‌شوند و چنانچه مجال یابند، به‌صورتی «تندورانه» و «غلیظ»، واکنش نشان می‌دهند. این در حالی که دولت اعتدال‌گرا، نه‌تنها کارنامه‌ی موقّق و کامیابی در این زمینه ندارد، بلکه به سبب «منش اشرافی» و «حلقه‌های مدیریتی بسته» اش، به خاستگاه شکل‌گیری فسادهای تازه نیز تبدیل شد. اضافه شدن این عنصر به صحنه‌ی بازی، کار را بسیار دشوارتر و معادله را پیچیده‌تر کرده است.

[۴]. دوگانه‌ی «مردم‌گرایی / مردم‌گریزی». «حرف زدن رودرروی مسئولان با مردم و بیان شرایط»، خواسته‌ی دیگر رهبر انقلاب از کارگزاران دولتی بوده است. ایشان تأکید کردند که «مسئولان باید به میان مردم، کارگران و صنایع بروند و از نزدیک، با آن‌ها ارتباط برقرار کنند». بنا به دلایل گوناگون، نیروهای مستقر در دولت اعتدال‌گرا، قائل به برقراری ارتباط نزدیک و صمیمانه با مردم نیستند و ترجیح می‌دهند در محافل و حلقه‌های بسته‌ی مدیریتی و دوستانه، تصمیم‌گیری کنند و امور را پیش ببرند. دولت اعتدال‌گرا که همانند دولت‌سازندگی، از نیروهای تکنوکرات تشکیل شده، اعتنا و التفاتی به «مردم» و «لایه‌ی اجتماعی» ندارد و معاشرت و تعامل «نزدیک» و «صمیمانه» با مردم را نمی‌پسندد، بلکه حتی گوی سبقت را از آن نیز ربوده و ارتباط خود را با مردم، قطع کرده است. به همین سبب است که دولت اعتدال‌گرا، «بدنه‌ی اجتماعی مستقل» ندارد و بیشتر به‌واسطه‌ی همراهی اصلاح‌طلبان، از بدنه‌ی اجتماعی آنها به نفع خود بهره برده است. دولت‌هایی که بدنه‌ی اجتماعی ندارند و غیر مردمی‌اند، به تدریج نیز بر فاصله‌اشان از مردم افزوده می‌شود و مردم دیگر با آنها، «احساس مشترک» نخواهند داشت. این وضع سبب می‌شود که مردم، خود را «رها شده» و «بی‌پناه» و «گسسته از دولت» تصوّر کنند.

آنچه که اکنون در جهان اجتماعی ما می‌گذرد، در چنین چارچوبی، معنا می‌شود و فهم‌پذیر است؛ چارچوبی که در آن به‌صورت همزمان، عناصر سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، در یکدیگر تنیده و به یکدیگر مشروط شده‌اند و نقش‌های مهم و تعیین‌کننده ایفا می‌کنند. و پیچیدگی و بحران‌خیزی این معادله نیز، روزبه‌روز افزایش می‌یابد. مشکله و معضله‌ی اساسی دولتِ اعتدال‌گرا، این بوده و هست که در اثر فاصله‌گیری از روحیه و منش و فکرِ انقلابی، کوشید با واگذار کردن و به فروش نهادنِ عناصرِ قدرتِ نظام، منافعِ مادی و اقتصادیِ کوتاه‌مدت به چنگ آورد و در این راه، حتی حاضر به عقب‌نشینی‌های ایدئولوژیک نیز شد، اما در مقابل، محاسبات و حدس‌هایش، همگی نقش‌برآب شدند و ایالاتِ متحده‌ی آمریکا در حالی که ایران، به تمام تعهداتِ خود عمل کرده بود، بازی را به‌هم زد و طلبکارانه، صحنه را ترک کرد. از طرفِ دیگر، اقتصادِ گره‌خورده به مذاکرات نیز به این ترتیب، دچارِ تکانه و تنشِ شدید شد و گذرانِ معیشت برای مردم، دشوارتر از گذشته گردید. در گامِ نخست، باید فکرِ غلط و ویران‌گرِ پیشرفتِ اقتصادیِ برون‌زا و ابسته کنار نهاده شود و گمان نشود می‌توان بر وعده‌ها و لبخندهای تهی‌مایه‌ی دولت‌های غربی، تکیه کرد و دردها و امراضِ اقتصادِ ملی را علاج نمود. دشمن، دشمن است و اقتضای خصلت و سرشتش است که کارشکنی و سنگ‌اندازی کند و ما را عقب نگاه دارد. اعتماد بر چنین دشمنِ شیطان‌صفت و مکاره‌ای، نهایتِ ساده‌اندیشی‌ست، نه عقلانیت، چنان‌که تجربه‌ی تاریخیِ اخیر، به‌روشنی نشان داد که آمریکا، طرفِ قابلِ اعتمادی نیست و نمی‌توان به هیچ تعهدی از جانبِ او، خوش‌بین بود. البته این امرِ واضح و تجربه‌شده، محتاجِ تجربه‌ی مجدد نبود و بهایی که در این مدت پرداختیم، در واقع، تحصیلِ حاصل بوده است. برای کسبِ چنین تجربه‌ی پُر هزینه‌ای، کافی بود به مناسبات و روابطِ گذشته‌ی خود با آمریکا نظر می‌کنیم و خباثت‌ها و حيله‌گری‌های آن را به یاد می‌آوردیم، یا دستِ کم، وضعِ کشورهای که سال‌هاست با آمریکا از در

دوستی و سازش وارد شده‌اند، اما همچنان چرخ معیشت‌شان لنگ می‌زند و نتوانسته‌اند به اقتصادِ باثبات و مستحکم دست یابند. ما در سطحِ سیاسی و چه در سطحِ اجتماعی، نیازمندِ قوّتِ نفس و روحیه‌ی مقاوم هستیم و باید مانند گذشته، روی پا خود بایستیم.

اگر کارگزارانِ دولتی، تغییرِ رویه ندهند و راهِ تازه‌ای را در پیش نگیرند، اصطکاک‌ها و نزاحات، خواسته یا ناخواسته، هر چه بیشتر به سطحِ اجتماعی کشیده، و زندگیِ روزمره‌ی مردم، دستخوشِ تلاطم و تنش خواهد شد. این تصوّر که می‌توان با اقداماتِ سطحی و تسکین‌بخش، آرامش و اطمینان را به جهانِ اجتماعی بازگرداند و شکاف‌های پدید آمده را ترمیم کرده، خطاست. هزینه‌ی نسنجیده‌کاری و ندام‌کاریِ دولت، تاکنون از جیبِ مردم پرداخت و بر زندگیِ روزمره‌ی مردم، اثرِ منفی نهاده است، اما گویا کاسه‌ی صبرِ مردم، لبریز و دیگر این‌چنین وضعی را بر نمی‌تابند. شرایطی که در آن قرار گرفته‌ایم را نباید سبک انگاریم؛ امروز نسبتی که مردم با انقلاب برقرار کرده‌اند، به عملکردِ ساختِ دیوان‌سالاریِ دولتیِ گِره خورده و کم‌کاری‌های و ضعف‌ها و بی‌تحرکی‌های دولتی در اذهانِ بخش‌ها و لایه‌هایی مردم، به پای انقلاب و نظامِ اسلامی نوشته می‌شود. پس باید هر طور شده، ساختِ دیوان‌سالاریِ دولتی را دست‌کاری کرد و آن را با توقعات و نیازهای مردم، متناسب نمود.

۵-۲- تجویزها و توصیه‌های در لایه‌ی کلان

توصیه‌ها و راهکارهای ناظر به این مسأله را می‌توان در دو سطحِ سیاسی و اجتماعی، بیان کرد. اما در سطحِ سیاسی، لازم است دگرگونیِ سه‌ضلعی ایجاد شود، به‌طوری‌که چنانچه از هر یک از این سه ضلع غفلت شود، کار به سرانجام نخواهد رسید و گره‌ها گشوده نخواهد شد. اصلِ بحث و نقطه‌ی تمرکز و تأکید ما نیز این است که باید برای مهارِ «دوگانگی‌های فرساینده و مخرب در سطحِ سیاسی»، چاره‌ای اندیشید، چون عاملی که موجب گشته نارضایتیِ اجتماعی به‌وجود آید، همین امر بوده است.

[ا]. تجویزها و توصیه‌ها در لایه‌ی کلان سیاسی، عبارت است از:

[الف]. «تجدیدنظر در الگوها و نسخه‌های نظری/فکری/ایدئولوژیک». تجربه‌ی تاریخی در دوره‌ی پساانقلاب، به وضوح نشان می‌دهد که سیاست‌ها و سندها و راهبردهای «وارداتی» و «غربی»، نه تنها نافع نیستند، بلکه اثرات تخریبی بلندمدت نیز از خود به جا می‌گذارند. با این حال، در طول دهه‌های گذشته و به واسطه حضور تعیین‌کننده‌ی برخی نیروهای غیر انقلابی و غرب‌گرا در درون حاکمیت، اقتباس و استفاده از تجویزها و توصیه‌های گوناگون غربی، امر رایجی بوده است. از جمله، سیاست «تعدیل اقتصادی»، برخاسته از لیبرالیسم اقتصادی بود و اجرای آن، موجب شکل‌گیری رشد اقتصادی عدالت‌گریز شد؛ و سیاست «دموکراتیزاسیون»، چون نسبتی با هدایت الهی و تعهد دینی نداشت، موجبات ولنگاری و اباحی‌گری را فراهم نمود؛ و الگوی «توسعه»، در تمام برداشتها و نحل‌هایش، ما را به منطقه‌ی پیرامونی تبدیل کرد؛ «علوم انسانی غربی»، سکولاریسم معرفتی و شبه‌علمی را در دانشگاه‌های ما، باز تولید کرد؛ میل به «جهانی‌شدن اقتصادی»، نه تنها اقتصاد ما گرفتار تکانه و تلاطم کرد، بلکه ارزش‌های فرهنگی ما را نیز تهدید نمود؛ و در نهایت، «سند توسعه‌ی پایدار» و «سند آموزشی دوهزاروسی»، چنانچه با مخالفت و مقاومت رهبر انقلاب روبرو نمی‌شد، بنیان‌های فکری و ارزشی نسل نوجوان و جوان را به کلی منهدم می‌کرد. بر اساس چنین درکی بوده که رهبر انقلاب، به اندیشه‌ورزی و نسخه‌پردازی معرفتی نیز رو آورده و مقولاتی همچون «مردم‌سالاری دینی»، «الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت»، «نقشه‌ی جامع علمی کشور»، «سند تحوّل در آموزش و پرورش»، «اقتصاد مقاومتی» و «استحکام ساخت درونی نظام» را مطرح کرده است.

[ب]. «تجدیدنظر در نیروهای مدیر/کارگزار/نخبه». در ضلع دیگر، باید هم از نفوذ جلوگیری کرد، و هم کوشید در چارچوب «گردش نخبگان»، نیروهای تازه‌نفس و مبدع و خلاق را به عرصه‌ی حاکمیت وارد کرد تا پس از یک

دوره‌ی چهل‌ساله که قدرت سیاسی در میان عده‌ی معدودی، دست‌به‌دست شده است، اکنون کسان دیگری، زمام امور را در دست گیرند. این امر، به‌خصوص از این جهت اهمیت فراوان دارد که اکنون در درون حاکمیت، مدیران و کارگزاری‌ها حضور دارند که دست کم از نظر فکری و معرفتی، دلبسته‌ی غرب و تجدد هستند و با تصمیم‌ها و اقدامات خود، همان راهی را می‌روند که غرب می‌خواهد بر ما تحمیل کند. در واقع، غرب بدون این که تلاش کند و از اهرم‌های فشار و تهدید بر ضد ما استفاده نماید، سربازان بومی و درونی دارد که تسلیم و مطیع، بلکه دلباخته و شیدای غرب هستند، و هم‌اینان، برنامه‌های غرب را در ایران، محقق می‌کنند. بنابراین، وقتی سخن از نفوذ به میان می‌آید، به این معنی نیست که کسانی به‌طور رسمی، پرونده‌ی جاسوسی دارند و با نهادهای امنیتی غرب، مرتبط هستند. اشاره‌ی رهبر انقلاب به مسأله‌ی «ویروسی کردن دستگاه محاسباتی مسئولان»، ناظر به همین امر بود. به بیان دیگر، نظام جمهوری اسلامی در چهل‌سالگی خویش، سخت نیازمند «پالایش و تصفیه‌ی درونی» است؛ باید کسانی که اساس فکرشان، تجددی است و به گفتمان اسلام و انقلاب، باور ندارند، جایگزین شوند تا انقلاب با شتاب و قاطعیت بیشتری، به سوی آرمان‌های خود به حرکت درآید. توجه رهبر انقلاب به این امر، سبب گشت ایشان در پی تزریق نیروهای مؤمن انقلابی به بدنه‌ی حاکمیت باشند.

نزدیک به چهار دهه از حیات قدسی انقلاب می‌گذرد و در این مدّت نه چندان کم، تجربه‌های فراوانی انباشته و اندوخته شده است؛ در هر دوره‌ای از تاریخ انقلاب، انقلاب با جریان یا جریان‌هایی دست به گریبان و در چالش بوده یا جریان‌های در درون ساخت سیاسی قرار گرفته‌اند که با ایدئولوژی انقلاب، سر سازگاری نداشته و کوشیده‌اند انقلاب را از ارزش‌هایی که مقوم ماهیتش بوده‌اند، تهی سازند. از این‌رو، انقلاب اسلامی، انقلابی پُر حادثه و سرشار از ماجراهای تلخ و شیرین بوده است، به طوری که حتی هیچ‌گاه، اصل وجود

حقوقی و حقیقی آن نیز از تعدی و تجاوز دشمنان درونی و بیرونی، مصون نبوده است. در این میان، در بیشتر دوره‌ها، نیروهایی به‌عنوان مدیران رسمی در سمت‌های مهم حضور داشته‌اند که تسهیل‌کننده و هموارسازنده‌ی حرکت و پیشروی دشمن برای فتح سنگرهای انقلاب بوده‌اند.

نهیض آزادی که عهده‌دار تشکیل دولت موقت شد، از مصادیق این واقعیت است، چنان‌که به تدریج مشخص گردید که با برداشت و تفسیر امام خمینی علیه السلام از انقلاب اسلامی، فرسنگ‌ها فاصله‌ی فکری دارد و بر آن است که انقلابی‌گری را پایان بخشیده و در چارچوب اسلام‌شناسی لیبرالیستی خویش، انقلاب را به چنگال ایالات متحده‌ی امریکا بسپارد. پس از این، ابوالحسن بنی‌صدر نیز در همین امتداد با انقلاب و خط اصیل امام خمینی علیه السلام زاویه پیدا کرد و به کارشکنی و هوچی‌گری پرداخت. در طول دهه‌ی شصت نیز میرحسین موسوی و جریان چپ مذهبی، سیاست‌های غلیظ سوسیالیستی را در پیش گرفتند و تمامیت اقتصاد انقلاب را به دولت، گره زدند. از اواخر دهه‌ی شصت به این سو یا استقرار دولت‌سازندگی، ورق برگشت و مدیران تکنوکرات این دولت، به اقتصاد بازار آزاد رو آوردند و اقتضات و تحمیلات نظام لیبرال-سرمایه‌داری را بر مقدرات انقلاب، مسلط ساختند. در مقطعی دیگر، جریان چپ مذهبی که در دهه‌ی شصت، از مرز عقلانیت و اخلاق عبور کرده و هیچ مخالف و منتقدی را بر نمی‌تابیدند، در نیمه‌ی دوم دهه‌ی هفتاد و در دولت اصلاحات به قدرت بازگشتند، اما این بار، به جای ایدئولوژی سوسیالیستی، به ایدئولوژی لیبرالیستی گرایش پیدا کرده بودند و از انقلاب و جامعه، تفاسیر و تلقی‌های لیبرالیستی ارائه می‌کردند.

واقعیت‌های تاریخی یاد شده که روایت‌گر گوشه‌ها و بُرش‌هایی از تاریخ پُر بار و غنی انقلاب هستند، به روشنی نشان می‌دهند که حجم انبوهی از معضلات و تنگناهای انقلاب، به مدیران و کارگزاران ناصالح و ناهلی بازمی‌گردد که توانستند به درون نظام اسلامی نفوذ کنند و به در قالب رسمی، غایب تجدیدی

خویش را دنبال نمایند. به هیچ‌رو، به‌جا و موّجه است که این تجربه‌های پُرهنینه، کنار نهاده شوند و باز هم زمام و عِنانِ کار در اختیار نیروهایی از این دست قرار گیرد. مدیرانی که از بُنِ دندان، اعتقاد و باور به آرمان‌های و ارزش‌های انقلاب ندارند و به تجدد، دلبسته و وابسته‌اند، نه‌تنها به حرکتِ تکاملی انقلاب کمک نمی‌کنند، بلکه بر اثر سیاست‌های خود، انقلاب را از هویتِ اصلی و اولیّتش دور می‌سازند. این گفته، تلخ است، اما روا و صواب است که ما دچار فراموشی تاریخی هستیم و چون حافظه‌ی تاریخی‌مان ضعیف است، از گذشته‌های و تجربه‌های تلخ و پُرهنینه‌ی آن، عبرت نمی‌آموزیم، بلکه در بستر چرخه‌ای نامعقول و تکرارشونده، همچنان مشغولِ آزمون و خطاییم و از نقطه‌ی صفر آغاز می‌کنیم، چنان‌که گفته شده: در قطار انقلاب همه‌ی اقشار، افکار، چهره‌ها و سبک‌های مختلفِ زندگی حضور داشتند، ولی با این حال، بعضی تلاش کردند گروهی را از این قطار پیاده کنند، اما امروز، بارِ دیگر مردم تصمیم گرفتند که همه به قطار انقلاب بازگردند.^۱ به این ترتیب، تمام کسانی که جزء ریزش‌های انقلاب به‌شمار می‌آیند و در حق انقلاب، جفا کردند و به آن گزند رساندند، باید به قدرت بازگردند و مدعی و طلبکار شوند، در حالی که انقلاب در یک فرایندِ طبیعی و مهندسی‌نشده، از درون تصفیه و خالص‌سازی شد و کسانی که با ماهیت و غایات انقلاب، سر‌سازگاری نداشتند، به حاشیه رفتند و به‌واسطه‌ی اختیار و تصمیم خود، راه‌شان را از انقلاب جدا کردند و در مقابل آن قرار گرفتند. امام خمینی می‌نویسد این‌که در سال‌های آغازین انقلاب، «مدیریت‌های مهم» به کسانی سپرده شد که از نیروهای «خالص» و «مؤمن» نبودند، اشتباه بوده است و این اشتباه، یک سلسله «آثار تلخ» از خود به جا نهاده است. از آنجا که تفکر انقلاب، مبتنی بر «اسلام نابِ محمّدی» است، کسانی باید به مسئولیت گمارده شوند که به‌طور

۱. حسن روحانی؛ در حرم مطهر امام خمینی؛ پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری؛ شناسه‌ی خبر:

«خالص» و «واقعی»، معتقد به آن باشند، در حالی که اینان می‌خواستند و می‌خواهند انقلاب را از «تمام ارزش‌های اساسی»^۱ اش، تهی کنند و در نهایت، «اقتدار آمریکا» را بر آن سایه‌گستر نمایند. «اعتماد» و «ترحم» نسبت به چنین کسانی، روا نیست.^۱ در ادامه‌ی همین نوشته، ایشان تأکید می‌کند که نه مجال خواهد داد که ارزش‌های اصولی و بنیادی انقلاب از دست برود، و نه مجال خواهد داد که نیروهای لیبرال به درون حاکمیت راه یابند. ممانعت از «نفوذ نیروهای لیبرال به ساخت رسمی انقلاب» و «فرسایش آرمان‌های ایدئولوژیک انقلاب»، از خطوط قرمز تخلف‌ناپذیر ایشان به‌شمار می‌آیند.^۲

جالب این‌که دلیل ایشان درباره‌ی عدم صلاحیت اعضای نهضت آزادی برای تصدی مسئولیت‌های حاکمیتی، اصرار آنها به رابطه‌گیری با ایالات متحده‌ی آمریکا و اعتماد به آن و تلاش برای قرار گرفتن در زیر چتر حمایتی‌اش بود، با این‌که نهضت آزادی مدعی بود که تنها در پی مذاکره و گفتگو و استفاده از فرصت‌های جهانی و بین‌المللی برای ایجاد گشایش در زندگی مردم است، و دغدغه‌اش، عدم تقابل با امریکاست، نه وابستگی به آن: نهضت «به‌اصطلاح» آزادی، طرفدار جدی «وابستگی ایران به آمریکا» است، و در این باره، از «هیچ کوششی» فروگذار نکرده است؛ چنان‌که اگر اینان، مدتی دیگر در حکومت موقت باقی مانده بودند، ملت ما، اکنون در زیر چنگال امریکا دست‌وپا می‌زد. از این‌رو، نهضت «به‌اصطلاح» آزادی، «صلاحیت به‌عهده گرفتن هیچ امری از امور دولتی یا قانون‌گذاری یا قضایی را ندارد».^۳

بدون شک، منطق انقلاب عبارت است از جذب حداکثری، اما نه بهای از دست رفتن ارزش‌های اساسی انقلاب. هر که در حق انقلاب جفا کرده، اما از گذشته‌ی خویش، دست شسته است با آغوش گشوده‌ی انقلاب مواجه

۱. امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۲۱، ص ۲۸۵-۲۸۶.

۲. همان، ص ۲۸۶.

۳. همان؛ ج ۲۰، ص ۴۸۱.

خواهد شد، اما راه بر کسانی که طلبکارانه و از موضع بالا، ارزش‌های انقلابی و رفتارهای انقلابی را به چالش می‌کشند، بسته است: آغوش انقلاب، همیشه برای پذیرفتن کسانی که قصد «خدمت» و آهنگ «مراجعت» داشته و دارند، گشوده است، ولی نه به قیمت «طلبکاری آنان از همه‌ی اصول»؛ که چرا مرگ بر امریکا گفتید؟ چرا جنگ کردید؟ چرا نسبت به منافقین و ضدانقلابیون، حکم خدا را جاری می‌کنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده‌اید؟ چرا لانه‌ی جاسوسی را اشغال کردید؟ و صدها چراى دیگر. انقلاب از گذشته‌ی خود، شرمسار و سرافکنده نیست و نمی‌خواهد از راه رفته، باز گردد، بلکه منتقدان و مخالفان که با انقلاب، همراهی نکردند و جهت‌گیری‌های آن را برتابیدند، باید با خطاهای خویش اعتراف کنند و به واسطه‌ی لجاجت‌ها و سنگ‌اندازی‌های‌شان، پشیمان و خجل باشند. معیار داوری، اصول است و نه انسان‌ها. این انسان‌ها هستند که باید خود را با اصول تطبیق دهند تا حق را دریابند، نه این‌که بر مبنای میل و سلیقه‌ی آنها، دست تصرف به سوی اصول دراز شود و انقلاب از درون، استحاله گردد.

به هر حال، نباید نقش تعیین‌کننده‌ی مدیران و کارگزاران را نادیده انگاشت و تصوّر کرد، با تغییر کردن افراد، اتفاق متفاوتی رخ نخواهد داد، بلکه کامیابی یا ناکامی نظام سیاسی در برابر مشکلات، تا حدّ زیادی، وابسته به صلاح و کفایت آنهاست: اگر رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس، شایسته و متعهد به اسلام باشند، «بسیاری از مشکلات پیش نمی‌آید»، و «مشکلاتی اگر باشد، رفع می‌شود».^۲ اینجاست که امروز بیش از گذشته، سرّ اصرار امام خمینی بر این‌که باید مسئولان از طبقات ضعیف و محروم انتخاب شوند، روشن می‌شود. ایشان تأکید می‌کرد که مدیران در دولت اسلامی، باید «طعم تلخ فقر را

۱. همان.

۲. همان؛ ج ۲۱، ص ۴۲۱، ۱۵ خرداد ۱۳۶۸.

چشیده باشند»^۱ و در قول و عمل، مدافع «اسلام پابرهنگان زمین»، «اسلام مستضعفین» و «اسلام رنجدیدگان تاریخ» باشند، و افرادی که طرفدار «اسلام سرمایه‌داری»، «اسلام مستکبرین» و «اسلام مرفهین بی‌درد» هستند.^۲ ایشان به صراحت می‌گویند: رئیس‌جمهور و وکلای مجلس، از طبقه‌ای باشند که «مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه» را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند، نه از «سرمایه‌داران و زمین‌خواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات»، که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پابرهنگان را «نمی‌توانند بفهمند».^۳

نفوذ نیروهای تجدّدی، مسأله‌ای نیست که از دید تیزبین امام خمینی، دور مانده باشد؛ ایشان در همان سال‌های نخست پیروزی انقلاب، تصریح کرد که با وجود استقرار نظام جمهوری اسلامی، نباید تصوّر کرد که بساط نیروهای تجدّدگرا نیز برچیده شده و آنها عرصه را به نفع نیروهای انقلابی، خالی کرده‌اند، بلکه حضور و فعالیت آنها، با شکل‌ها و پوشش‌های مختلف، ادامه خواهد داشت: ما از شرّ رضاخان و محمدرضا خلاص شدیم، اما از شرّ «ترتیب‌یافتگان غرب و شرق»، به این زودی‌ها نجات نخواهیم یافت؛ اینان «برپادارندگان سلطه‌ی ابرقدرت‌ها» و سرسپردگانی هستند که با هیچ منطقی، خلع سلاح نمی‌شوند.^۴ این مسأله به‌طور خاص از این جهت اهمیت دارد که نیروهای تجدّدی، متظاهر به اسلام و انقلاب هستند و هرگز ماهیت خود را آشکار نمی‌سازند. به این ترتیب، گفتگو در این باره، خواه‌ناخواه به مقوله‌ی نفاق مرتبط می‌شود، و خطر مضاعف و مهلک نیز از همین ناحیه است. «نفاق» برخلاف «کفر»، تصریح به ضدیت و معارضه ندارد، بلکه دو لایه

۱. همان؛ ص ۱۰، ۱۱ فروردین ۱۳۶۷.

۲. همان؛ ص ۹، ۱۱ فروردین ۱۳۶۷.

۳. همان؛ ص ۴۲۱، ۱۵ خرداد ۱۳۶۸.

۴. همان؛ ج ۱۵، ص ۴۴۶-۴۴۷، ۷ دی ۱۳۶۰.

دارد: «لایه‌ی ظاهری و بیرونی» که تظاهر به دین است و «لایه‌ی باطنی و درونی» که تعلق به کفر است. از این‌رو، «شناختِ نفاق» برای «توده‌های مردم» که ظاهرگرا و قشری‌نگر هستند، کاری بس دشوار است. به همین سبب است که مبارزه‌ی با نفاق، «سخت‌ترین مبارزه‌ها» است و حتی در بسیاری موارد، با شکست و ناکامی روبرو می‌شود.^۱ از آنجاکه منافق از ضعف و جهالتِ توده‌های مردم در زمینه‌ی عدم تفکیکِ شعارها از واقعیت‌ها بهره می‌برد، مبارزه با «حماقت»، مبارزه‌ی با «نفاق» نیز هست؛ چون منافق بر حماقت و نادانیِ توده‌های مردم تکیه می‌کند، و هر اندازه که در جامعه، حماقت و قشری‌گری، شیوع بیشتری داشته باشد، نفاق نیز جولان بیشتری می‌دهد.^۲ حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه از قول رسول اکرم می‌گوید:

وَلَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا
أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْتُمُهُ اللَّهُ بِشُرْكِهِ وَلَكِنِّي
أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ الْجَنَانِ عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَفْعَلُ
مَا تَنْكُرُونَ

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: من بر امتم نه از مؤمن هراسانم و نه از مشرک ترسان؛ چه مرد با ایمان را خدا به خاطر ایمان وی، باز می‌دارد، و مشرک را به خاطر شرک او، از پای درمی‌آرد، لیکن من بر شما از مردِ دورویی می‌ترسم که - به حکمِ شرع - داناست؛ او چیزی را می‌گوید که آن را نیکو می‌شمارید و کاری می‌کند که آن را ناپسند می‌دارید.^۳

در همین راستا باید افزود تصور ما این است که از لحاظ اسلامی، تنها باید به اصول و کلیاتی که در قرآن کریم آمده است، بسنده کنیم و بر اساس

۱. علامه مرتضی مطهری؛ جاذبه و دافعه‌ی امام علی علیه السلام ص ۱۵۶.

۲. همان، ص ۱۵۸.

۳. سیدرضی؛ نهج البلاغه؛ ترجمه‌ی سیدجعفر شهیدی، نامه‌ی ۲۷.

همان‌ها عمل کنیم، حال آن‌که افزون بر این، باید بکوشیم مصداق‌ها را نیز بشناسیم تا دچار «خطای در تطبیق» نشویم. به عبارت دیگر، شناخت «نیروها» و «جریان‌ها»ی اجتماعی، یکی از وظایف اسلامی ماست و ما باید به این واسطه، «بصیرت» و «قدرت تحلیل» به‌دست آوریم تا مصداق‌های عینی «حق» و «باطل» و «صلاح» و «فساد» را از یکدیگر بازشناسیم.^۱ علی (علیه السلام) می‌فرماید هرگز حق را نخواهید شناخت و به راه راست پی نخواهید بُرد، مگر آن‌کس که راه راست را رها کرده، بشناسید:

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي بَرَكَهُ وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِبَيِّنَاتِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ وَ لَنْ تَمْسُكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي بَدَّلَهُ فَاتَمَسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ هُمْ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَ صَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ لَا يَخَالِفُونَ الدِّينَ وَ لَا يَحْتَلِفُونَ فِيهِ فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ

و بدانید که تا واگذارنده‌ی رستگاری را نشناسید، رستگاری را نخواهید شناخت، و تا شکننده‌ی پیمان قرآن را ندانید، با قرآن، پیمان استوار نخواهید ساخت، و تا واگذارنده‌ی قرآن را به‌جای نیارید، در قرآن، چنگ نتوانید انداخت. پس رستگاری را نزد کسانی جوید که اهل آنند، و آنان از خاندان پیامبرانند که دانش به آنان زنده است، و نادانی به دانش آنان، مرده. آنان که حکم‌شان شما را از دانش آنان خبر دهد، و خاموشی‌شان از گفتار، و نهان آنان از ظاهرشان پدیدار، نه با دین مخالفت دارند، و نه در آن خلاف آرند، دین میان آنان، گواهی است راست و خاموشی گویاست.^۲

۱. علامه مرتضی مطهری؛ جاذبه و دافع‌های امام علی (علیه السلام)، ص ۱۵۴-۱۵۵.

۲. سیدرضی؛ نهج البلاغه؛ ترجمه‌ی سیدجعفر شهیدی؛ خطبه‌ی ۱۴۷.

در نهایت این‌که، امروز تعداد کسانی که به خودباختگی در مقابل آمریکا و تمدن غربی مبتلا هستند و گرایش‌های لیبرالی دارند، از سال‌های نخست انقلاب بیشتر است. مهندس بازرگان، با وجود این‌که در حوزه‌ی شخصی، متدین بود و حتی کتاب‌های دینی هم نوشته بود، به دلیل مواضع سیاسی‌اش، از نظر نیروهای انقلابی، غرب‌گرا تلقی می‌شد، اما امروز با مشاهده‌ی برخی از مسئولان باید گفت اینان، حتی به اندازه‌ی او هم اعتقاد به دین ندارند.^۱ از طرف دیگر، نفاق سیاسی و فکری بسیار پیچیده را نیز باید به معادله‌ی یاد شده اضافه کرد: امروز برخی از مسئولان، به راحتی با اوامر ولیّ فقیه مخالفت می‌کنند، هرچند در ظاهر، از رهنمودهای ایشان تشکر می‌کنند، اما در عمل، برخلاف فرمایشات ایشان عمل می‌کنند. چنین کسانی، باور ندارند که اسلام می‌تواند کارآیی داشته باشد و مشکلات را حلّ کند.^۲

از دهه‌ی شصت تا کنون، برخی از مدیران که در دولت‌ها حضور داشته‌اند، کمترین اعتقادی به ارزش‌های اساسی انقلاب نداشته‌اند، اما توانسته‌اند با تظاهر و تملق، انگیزه‌ها و اندیشه‌های واقعی خود را پنهان نگاه دارند و مردم را بفریبند. تضاد اینان با انقلاب در حدّی بوده که حتی با امام خمینی نیز اختلاف نظرهای جدّی داشتند و ایده‌ها و ادبیات ایشان را آرمان‌پردازانه و تندروانه می‌پنداشتند، اما چون زمینه را برای بیان مواضع واقعی خود مساعد نمی‌دیدند، ترجیح می‌دادند سکوت اختیار کنند. با این حال، برخی از آنها به سخن آمده و گاهی درونی‌ترین اندیشه‌های خود را در لفافه مطرح کرده‌اند: در همان سال‌های دفاع مقدّس، از بسیاری از شخصیت‌هایی که امروزه در برخی پُست‌های مهم حضور دارند، شنیدم که با زبان‌های مختلف می‌گفتند

۱. علامه محمدتقی مصباح‌یزدی؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار حضرت آیت‌الله مصباح‌یزدی؛ در دیدار فعالان سیاسی؛ ۲۸ تیر ۱۳۹۷.

۲. علامه محمدتقی مصباح‌یزدی؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار حضرت آیت‌الله مصباح‌یزدی؛ در دیدار طلاب و دانشجویان؛ ۵ تیر ۱۳۹۷.

ما تا چه زمان باید با آمریکا بجنگیم؟! و در پایان نیز، برنامه‌ای طراحی شد که به جنگ، خاتمه داده شود، و جامِ زهر را به امام خمینی بنوشاند. علاوه بر رهبر انقلاب، تعداد انگشت‌شماری را می‌توان یافت که به صورت جدی، هم‌فکر امام خمینی؛ تا آنجا که حتی عده‌ای از مسئولان، سخنان و موضع‌گیری‌های انقلابی، تند و علنی امام خمینی در مقابل آمریکا را مسخره کرده و تندروی می‌دانستند.^۱

درباره‌ی نسبت دین با انقلاب و این که تدبیر جهان اجتماعی باید تا چه اندازه به دین واگذار شود نیز همین دوگانگی و کشمکش، میان مدیران و کارگزاران عالی وجود داشته و دارد، به طوری که پاره‌ای از نظرات و دیدگاه‌ها در این باره، بر سکولاریسم دلالت دارد؛ بسیاری از مسئولان، از عمق دل باور ندارند که بتوان با اسلام، جامعه را اداره کرد؛ چنان که عده‌ای معتقدند حوزه‌ی دین و دنیا از هم جداست و دین نمی‌تواند و نباید در حوزه‌ی امور اجتماعی وارد شود؛ عده‌ای معتقدند دین اسلام، تاریخ‌مند است و هر چند در زمانی برای اداره‌ی جامعه مناسب بوده، اما اکنون، تاریخ مصرفش گذشته و فایده‌ای ندارد؛ و کسانی که تدین بیشتری دارند معتقدند اسلام، دین کاملی است و باید اجرا شود، اما ما نمی‌توانیم آن را اجرا کنیم؛ و در نتیجه، هر کس با توجیهی از زیر بار مسئولیت اجرای احکام اسلام، شانه خالی می‌کند.^۲ در سه استدلال یاد شده، یکی مبتنی بر این است که اسلام، فاقد احکام اجتماعی است؛ دیگری اسلام را دارای احکام اجتماعی می‌شمارد، اما آنها را تاریخی و متناسب با شرایط خاص جامعه‌ی ابتدایی معرفی می‌کند؛ و در نهایت، استدلال سوم این است که احکام اسلام، هم اجتماعی هستند و هم فراتاریخی، اما مسأله این است که وضع نامساعد جامعه، تاب و اقتضای اجرای این احکام را ندارد و اصرار ما بر اجرا، ناخشنودی و مقاومت مردم را برخواهد

۱. علامه محمدتقی مصباح‌یزدی؛ در جلسه‌ی کانون طلوع؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار، ۱۳ مهر ۱۳۹۵.

۲. همو؛ در دیدار مسئولان کمیته‌ی امداد؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۳.

انگیخت. این استدلال‌ها دارای مبادی نظری یکسانی نیستند، اما نتیجه‌ی عملی و عینی مشابهی دارند، و آن نتیجه این است که اسلام از تدبیر جهان اجتماعی برکنار می‌ماند و جز در برخی ظواهر و مناسک، بویی از اسلام به مشام نمی‌رسد. این در حالی است که اساس انقلاب اسلامی، بر اتصال و پیوند قطعی میان دین و سیاست استوار است و مدعایی که انقلاب مردم ایران را از انقلاب‌های دیگر جدا می‌سازد، هویت و غایت دینی آن است. از این‌رو، اگر دولت برخاسته از انقلاب اسلامی، به سکولاریسم گرایش داشته باشد، در حقیقت، ذات انقلاب اسلامی را انکار کرده است.

وضعی که ما در آن قرار گرفته‌ایم، حاصل شکل‌گیری تجدیدنظرهای فکری و اعتقادی در پاره‌ای از نیروهای انقلابی است؛ کسانی که در دوره‌ی پیشانقلاب و در دهه‌ی شصت، به گونه‌ای می‌اندیشیدند، به تدریج، دچار تحول و دگردیسی فکری شدند و از راه رفته بازگشتند: افرادی وجود دارند که مبانی دینی خود را سال‌ها در حوزه‌های علمی‌شناخته‌اند، ولی با این حال، با چند سال حضور در آمریکا یا انگلیس، این چنین تغییر کرده‌اند، به گونه‌ای که دشمن قسم خورده‌ی اسلام نیستند، اما فکرشان تغییر یافته و از قضا، دشمن هم وقتی زمینه را مساعد دیده، روی فکر آنها کار کرده است.^۱

مبنای تقابل و تعارض سنت و تجدد، «سکولاریسم» است؛ مسأله این است که نمایندگان و کارگزاران وطنی تجدد، قصد دارند از سنت دینی عبور کنند و قواعد سکولاریستی تجدد را بر ایران حاکم گردانند. شکاف میان سنت و تجدد، در حاکمیت و عدم حاکمیت «دین» نهفته است. در حالی که انقلاب اسلامی از متن سنت دینی برخاسته و سکولاریسم را به چالش کشیده است، عاملان و هواداران وطنی تجدد می‌خواهند آب رفته را به جوی بازگردانند و دوباره، مناسبات و ملاحظات تجددی را بر ما مسلط کنند. این تمایل، از

۱. همو؛ در دیدار اعضای شورای مرکزی حزب مؤتلفه‌ی اسلامی؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار، ۲۷ خرداد

فعالیت‌های اقتصادی نیروهای تکنوکرات در دولت‌سازندگی آغاز گردید و در دولت اصلاحات، با شیپ‌تندی ادامه یافت و پس از وقفه‌ای ناخواسته، در نیروهای اعتدال‌گرا، بازتولید و احیاء شد؛ چنان‌که گفته شده سکولاریسم، همان مسأله‌ای است که نیروهای دگراندیش در زمان اصلاحات، آن را ترویج کردند و امروز نیز برخی سخنان دولتمردان فعلی، تکرار همان تفکر است.^۱ از این‌رو، با صراحت گفته می‌شود که دولت، موظف به ارتقای دینت در مردم نیست و جز سیاست به معنای مادی و رایج در غرب که در شئون معیشتی زندگی انسان خلاصه می‌شود، تکلیفی بر عهده ندارد. بر این اساس، ارزش‌ها را دو نوع می‌دانند: ارزش‌های دینی و ارزش‌های اجتماعی. ارزش‌های دینی، مشتمل بر عبادت‌های فردی است و ارزش‌های اجتماعی که در نگاه آنها، ربطی به ارزش‌های دینی ندارند، مسائلی از این قبیل را دربرمی‌گیرند که چگونگی در جامعه زندگی کنیم که بتوانیم بهتر منافع مادی‌مان را تأمین کنیم؛ و این تفکر، به معنی تفکیک دین از سیاست است. روشن است که اگر فردی با چنین تفکری، مسئول شود، به مدیران خود خواهد گفت که دولت به‌جای دغدغه‌ی آخرت مردم، باید در اندیشه‌ی حل مسائل مادی محض از طریق برطرف کردن تحریم‌ها باشیم؛ چرا که مسئول دینت مردم، حوزه و روحانیت است.^۲

نیروهای اعتدال‌گرا همانند نیروهای اصلاحات، دل‌باخته‌ی تجدد است و جز در زبان و گفتار، نشانه‌ای از تقید و تعهد آن به سنت اصیل دینی وجود ندارد، یا این‌که همچنان به امور دینی شخصی و فردی یا آن دسته از امور دینی ظاهری که به نظر آنها با تجدد ستیز ندارند، وفادارند. از این‌رو، باید گفت برخی به‌صورت شعاری، تعبیر «مقام معظم رهبری» را در سخنان خویش

۱. همو؛ در دیدار اعضای شورای مرکزی حزب مؤتلفه‌ی اسلامی؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار، ۲۷ خرداد ۱۳۹۳.

۲. همو؛ در دیدار جمعی از مدیران ارشد ناجا؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار، ۲۵ تیر ۱۳۹۶.

به کار می‌برند، اما در عمق دل، به‌هیچ‌رو، ولایتِ فقیه را قبول ندارند، بلکه باور دارند که نظامِ دموکراسی لیبرال، بهترین نظام است؛ هر چند در این قالب، دین هم چنانچه محدود به اموری از قبیل نماز، روزه، سینه‌زنی و روضه‌خوانی باشد، می‌تواند وجود داشته باشد. به این ترتیب، این عده، اسلام را با الهام از فرهنگِ غربی، تفسیر می‌کنند و شناختِ آنها نسبت به دین، مطابق با موضعِ امام خمینی نیست.^۱

اینان خواسته یا ناخواسته، به‌دنبال‌هی بومی و وطنی تجدد در ایران تبدیل شدند و به سببِ این‌که در دورنِ ساختِ قدرتِ سیاسی حضور داشتند، خدماتِ فراوانی به تجدد کردند. تا زمانی که چنین وضعی ادامه داشته باشد، جهانِ فرهنگی برخاسته از انقلاب، پیشرفتِ چشمگیر و چندانی نخواهد داشت؛ چراکه سیاست‌های تجدد‌مآبانه‌ی اینان که شأنِ رسمی و حاکمیتی دارد و از بالا بر جهانِ فرهنگی تحمیل می‌شود، ما را با موانع فراوان روبرو می‌سازد و توان و بضاعتِ محدودمان را می‌فرساید. بنابراین، باید برای این نقصِ بازدارنده و ویران‌گر چاره‌ای اندیشید و آن را علاج کرد تا نزاع‌مان در یک جبهه و آن هم جبهه‌ی بیرونی که متشکل از دولت‌های غربی است، متمرکز شود، نه این‌که از پشتِ جبهه و از درون نیز با عقبه‌ی تجدد دست به گریبان باشیم. حملات و تهاجماتِ ناشی از نیروهای نفوذی، آن هم در درونِ ساختِ رسمیِ قدرتِ سیاسی، نه فقط تلخ است، بلکه تأثیرِ پُردامنه و گسترده‌ای نیز از خود به جا خواهد نهاد. بنابراین، نباید به سادگی و با بی‌تفاوتی از کنار این معضل گذشت و از علاج و رفعِ آن غفلت کرد. روشن است که چون خواص و به طریقی اولیِ خواصِ حکومتی، بر حیات و سرنوشتِ جامعه بیش از دیگران مؤثرند، باید برای دمیدنِ روحِ انقلابی‌گری در آنها چاره‌ای اندیشید. باید با گفتن و تبیین کردن و اقامه‌ی استدلال و برهان، ذهن‌های خواص و نخبگان

۱. همو؛ در دیدار اعضای شورای مرکزی حزب مؤتلفه‌ی اسلامی؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار، ۲۷ خرداد ۱۳۹۳.

اجتماعی را متقاعد ساخت که دنباله‌روی از مسیری که تجدد انتخاب کرده است، دردها و امراض جامعه‌ی ما را برطرف نخواهد کرد: اگر بخواهیم به سمت هدفی که امام خمینی برای آن قیام کرد و انقلاب با همان هدف به پیروزی رسید، حرکت کنیم، باید تفکرِ نخبگان، به سمت اهداف انقلاب و اسلام، معطوف شود و در مسیر انقلاب قرار گیرد؛ به گونه‌ای که ارزش در نگاه آنها، همان ارزش‌های اسلامی باشد.^۱

اکنون با وجود این که در دهه‌ی چهارم حیات انقلاب قرار داریم، اما همچنان در مرحله‌ی ایجاد دولت اسلامی متوقف مانده‌ایم و تا از این مرحله عبور نکنیم، نخواهیم توانست آن گونه که شایسته و مطلوب است، در برپایی جامعه‌ی اسلامی کامیاب و موفق شویم. بدون این که دولت در اختیار نیروهای انقلابی باشد، استقرار اسلام در جامعه بسیار دشوار و چه بسا ناممکن است؛ چون جامعه‌سازی محتاج قدرت و بضاعتی در حد دولت است. به همین سبب است که در طراحی و تعریف مراحل پنج‌گانه‌ی حرکت تکاملی، استقرار دولت اسلامی بر استقرار جامعه‌ی اسلامی، مقدم شمرده شده است. پس باید کوشش کرد که مدیران و کارگزاران فرهنگی، به معیارهای اسلام نزدیک شوند و از لیبرالیسم فرهنگی فاصله بگیرند. اگر چنین راهبردی با واقعیت همخوان نیست و اصلاح نگرش و بینش حاکمان و تصمیم‌گیران، بعید و ناممکن به نظر می‌رسد، باید برای بلندمدت، طرحی درافکند تا در آینده، نیروهای انقلابی که به ارزش‌های انقلاب متعهد هستند، به قدرت دست یابند: باید راهی پیدا کرد تا تفکر صحیح اسلام در مسئولان حاصل شود، یا حداقل باید دنبال برنامه‌ریزی برای آینده بوده و کادرسازی کرد تا در آینده، این سیر دور شدن از ارزش‌های اسلام، استمرار پیدا نکند.^۲ هر اندازه که تاریخ حیات

۱. همو؛ در دیدار روحانیان؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار؛ ۱۹ مرداد ۱۳۹۶.

۲. همو؛ در دیدار اعضای شورای مرکزی حزب مؤتلفه‌ی اسلامی؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار؛ ۲۷ خرداد ۱۳۹۳.

انقلاب را دقیق‌تر و عمیق‌تر مطالعه کنیم، بیشتر در خواهیم یافت که این همه تأکید و حساسیت نسبت به مدیریت انقلابی، ناموجه نیست. شتاب حرکت انقلاب به سوی آرمان‌های متعالی‌اش، آنگاه افزایش خواهد یافت که مانع فرساینده و بازدارنده‌ی مدیریت‌های غیر انقلابی، از پیش روی انقلاب برداشته شوند و عنان امور به نیروهای خودی و انقلابی سپرده شود.

[ج]. «تجدیدنظر در ساختار/ نهاد/ سازمان». ضلع سوم تغییر، عبارت است از بازسازی ساختاری حاکمیت. در اینجا، باید به دو مسأله، اعتنا شود؛ یکی «ثبات ساختارها در برابر چرخش‌های عاملیتی»، و دیگری «فعالیت ساختارها در برابر تحولات و اقتضات نو شونده». از یک سو، ساختارها باید آنچنان «استوار» و «مستحکم» باشند که کارگزاران و مدیران نتوانند آنها را مطابق «سلیقه» و «دلخواه» خویش، تغییر دهند، بلکه «قواعد ساختاری»، مسلط باشند؛ و از سوی دیگر، باید در پی «فعال سازی ساختارها» بود، نه این که در اثر «کم کاری» و «انفعال» ساختارها، وضع به گونه‌ای رقم بخورد که رهبر انقلاب، مجبور به عمل و اقدام شود. از این رو، ایشان بیش از گذشته از نهادهایی مانند مجلس خبرگان رهبری و قوه قضائیه‌ی و مجلس شورای اسلامی و ... خواسته‌اند تا در عرصه‌ی حکمرانی، نقش آفرینی کنند و اثر گذارند.

اما در «سطح اجتماعی»، باید اتفاق متفاوتی رخ دهد. در اینجا، نقطه‌ی شروع، نظریه‌ی «مردم‌سالاری دینی» است. مردم‌سالاری دینی، عبارت است از «مردم‌سالاری» در چارچوب «هدایت الهی»، ولی مسأله این است که در طول دهه‌های گذشته، سهم مردم‌سالاری، عطا شده، اما سهم هدایت دینی و انقلابی، نه آنچنان که باید. پس از این که مردم به جمهوری اسلامی، رأی مثبت دادند، امام خمینی گفت عنصر جمهوری نظام، تحقق خارجی یافت، اما عنصر اسلامی آن که معطوف به اجرا شدن احکام اسلام در عرصه‌ی عمومی است، کاری است که باید بعد از این مرحله انجام شود: جمهوری اسلامی، یعنی حکومت به خواست مردم، و احکام، احکام اسلام. رژیم به

خواست مردم تحقق پیدا کرد و از صد درصد مردم، نود و نه درصد به آن رأی دادند و اکنون، حکومت رسمی ما، جمهوری اسلامی است. مانده است این که احکام، احکام اسلامی بشود.^۱ امام خمینی میان «جمهوری اسلامی لفظی» و «جمهوری اسلامی محتوایی» تفاوت می‌نهد و می‌گوید هدف انقلاب، استقرار «جمهوری اسلامی محتوایی» بود، نه «جمهوری اسلامی لفظی»؛ یعنی باید در مقام عمل و در عالم عین، نه فقط در شعار و ادعا، احکام و آموزه‌های اسلام تحقق پیدا کنند و مسئولان و مردم، به اسلام، پایبند و مقید باشند: «ما جمهوری اسلامی لفظی نخواستیم؛ [...] باید حالا که رژیم، رژیم اسلامی شده است، محتوا [نیز]، محتوای اسلامی باشد.»^۲ ایشان در جای دیگر نیز می‌گوید: «ما جمهوری اسلامی لفظی نخواستیم، [بلکه] ما خواستیم که حکومت الله در مملکت مان [...] اجرا بشود.»^۳ از این رو، گاه مردم‌سالاری به جهت‌های ناصواب میل کرده و نتایج نامطلوبی را به دنبال داشته است. اما عارض شدن چنین نتایج و تبعاتی، نباید ذهن را به طرف نفی مردم‌سالاری سوق دهد و ما را به این فکر برانگیزاند که چنانچه مردم‌سالاری، کنار نهاده شود، مسأله‌ها خودبه‌خود حلّ، بلکه منتفی خواهند شد. این که باید مردم در روند انتخابات، آزاد باشند و بنا به تصمیم خود، حاکمان را برگزینند، اصلی است که امام خمینی نمی‌خواهد آن را مخدوش سازد: «مردم در انتخابات، آزادند و احتیاج به قیّم ندارند، و هیچ فرد یا گروه و دسته‌ای، حقّ تحمیل فرد یا افرادی را به مردم ندارند.»^۴

حقیقت این است که نظام جمهوری اسلامی ایران، نه می‌خواهد به صورت دیکتاتوری عمل کند که مردم، مجبور به اطاعت باشند، و نه می‌تواند طوری

۱. امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۸، ص ۲۸۰، ۴ تیر ۱۳۵۸.

۲. همان، ص ۲۸۱.

۳. همان، ص ۲۸۱-۲۸۲.

۴. همان؛ ج ۲۱، ص ۱۰.

عمل کند که هر چه مردم خواستند، ملاک قرار گیرد؛ چون هر چه که مردم بخواهند، همواره در جهتِ مصلحت و رشد و تعالی‌شان نیست.^۱ به بیانِ دیگر، هدفِ انقلاب، تحققِ اسلام و ارزش‌های اسلامی بود و هیچ امرِ دیگری که با این هدف ناسازگار باشد، قابلِ قبول نبود: ما چون می‌خواهیم «قرآن» و «قوانینِ اسلام» بر ما حکومت کند، هیچ حکومتی را جز «حکومتِ الله»، و هیچ دستگاهی را بر خلافِ «قوانینِ اسلام»، و هیچ رأیی را بر خلافِ «رأیِ اسلام»، نمی‌توانیم بپذیریم.^۲ از آن سو، سازوکارِ مردم‌سالاریِ فاصله‌یافته از هدایتِ الهی، موجب گردیده که در طولِ دهه‌های گذشته، انقلاب از ناحیه‌ی حضورِ نیروهای تجدّدی در مناصبِ کلیدی، ضربه بخورد و حتّی گاه به طرفِ استحاله‌شدن پیش برود. پس اگر نیروهای تجدّدی به درونِ حاکمیتِ نفوذ می‌کنند، به دلیلِ «نقایصِ شناختی و معرفتیِ پاره‌هایی از مردم» است، پس هیچ راهی جز «شناخت‌درمانیِ اجتماعی» وجود ندارد. تأکیدِ رهبرِ انقلاب بر «قدرتِ تحلیل/ بصیرت/ تبیین/ روشن‌گری» نیز دلالت بر «بازسازیِ شناخت‌مدارِ جامعه» دارد و این، تنها راهِ گسترش دادنِ «بدنه‌ی اجتماعیِ انقلاب» است. پس چنانچه بخواهیم انقلابی باشیم، ابتدا باید «فکرِ اسلامی» را در خود تقویت کنیم، و غفلت نکنیم که فقط ایجادِ «تغییراتِ ظاهری» در سطحِ جامعه، مشکل را حلّ نمی‌کند.^۳ اگر به تدریج، چنین تحوّلی رخ دهد، جامعه به حدّی از بلوغ و رشدِ سیاسی دست خواهد یافت که «انتخاب‌ها» یش، خطا نخواهند بود و اگر هم دچارِ خطا شود، مسئولیتِ انتخابِ ناصوابش را بر عهده خواهد گرفت و فرافکنی نخواهد کرد.

۱. علامه محمدتقی مصباح یزدی؛ در دیدار رئیس سازمان صداوسیما؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار؛ ۴ تیر ۱۳۹۷.

۲. امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۸، ص ۲۸۲، ۴ تیر ۱۳۵۸.

۳. علامه محمدتقی مصباح یزدی؛ در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار؛ ۳۱ خرداد



فصل چهارم:

نقادیِ روایت‌های غیرانقلابی
از شدن‌های انقلاب

مدّعی دیده‌ست، اما با غرض

پرده باشد دیده‌ی دل را غرض

(مثنوی معنوی؛ دفتر ششم؛ بیت ۲۸۷۱)

در این فصل، به پاره‌ای تعلیل‌هایی می‌پردازیم که از سوی نیروهای سکولار، در طول دهه‌ها و سال‌های گذشته، مطرح شده‌اند. این تعلیل‌ها، همگی خاستگاه سکولار و غرب‌مدار دارند و به‌طور کلی، از چارچوب و منطقِ گفتمانی انقلاب اسلامی و امام خمینی، خارج هستند. نگارنده کوشیده است روایتی از این قبیل گفتارها ارائه کند و آن‌گاه، به نقادی و ابطال‌شان پردازد. از آنجا که روش استدلالی نیروهای سکولار برای عبور از انقلاب و راه امام خمینی، بیشتر و اغلب بر بازی‌ها و مغالطات زبانی استوار است و اینان از مفهوم‌پردازی بدلی و جعلی برای به حاشیه راندن گفتمان انقلاب، استفاده می‌کنند، ما نیز برای مواجهه‌ی با آنها، بر مبنای دوگانه‌های مفهومی متضاد، بحث انتقادی خویش را صورت‌بندی نمودیم.

پیش از آن که به بحث اصلی بپردازیم، باید کمی درباره‌ی مفهوم ترمیدور توضیح دهیم که تأملات این فصل، نسبت مستقیم با آن دارند. برینتون

می‌نویسد «ترمیدور»، همانند دوره‌ی نقاهت است که در آن حالتِ ضعف و ناتوانی پس از برخاستن از بیماری، بر انسان حاکم است؛ جامعه‌ی انقلابی در دوره‌ی ترمیدور، دچار کسالت و ناخوشی‌ست، اما این وضع، نشانگرِ مراحلِ پایانی عبور از بیماری است. به این ترتیب، ترمیدور، حاصلِ «فرونشستنِ تبِ انقلاب» است، و هنگامی که «بوی تندِ انقلاب»، از جامعه‌ی انقلابی برچیده شود، دوره‌ی ترمیدور، آغاز شده است.^۱ در این حال، مردمِ کوچهبازار، دیگر در صحنه نیستند؛ بدان‌ها نقشِ تماشاگرِ عادی یا سیاهی‌لشکر واگذار شده است؛^۲ به تدریج، تبعیدیانِ سیاسی، بخشوده می‌شوند و بازمی‌گردند، گاه دوباره، درگیر رقابت‌های سیاسی می‌شوند، گاه به‌گونه‌ی بخشی از خدمه‌ی زندگی نوین و دیوان‌سالاری درمی‌آیند، و گاه، دیگر به‌عنوان شهروندانِ خصوصی، زندگی آرامی را در پیش می‌گیرند. در اینجا، جریان به‌گونه‌ی طبیعی، درست عکسِ آن جریانی است که همین مردان و زنان، در آن کشانده شده بودند.^۳ او می‌افزاید ترمیدور، به‌هیچ‌رو، امرِ یگانه و منحصر‌به‌فردی نیست که به انقلابِ فرانسه، که این نام از آن برگرفته شده است، محدود باشد، بلکه در انقلاب‌های انگلیس، آمریکا و روسیه که دورِ کاملِ خود را پشتِ سر گذاشته‌اند، نشانه‌های ترمیدور ظاهر شدند: آسان‌گیریِ اخلاقی، جریانِ تمرکزِ قدرتِ مشابه در دستِ یک خودکامه یا دیکتاتور، بازگشتِ تبعیدیان، طردِ مردانی که عصرِ وحشت را به‌وجود آورده بودند، بازگشتِ عاداتِ قبلی در زندگی روزانه، تلاش برای کسبِ ثروت و پدید آمدنِ نوکیسه‌های انقلابی، لذت‌پرستی و خوش‌باشی، فروکش کردنِ هیجانان‌ها و بی‌قراری‌های جوانان، بی‌اعتنایی به سنت‌ها. وی در نهایت می‌گوید به یک معنا، پدیده‌ی بازگشت به حکومتِ پیشین، جزء گریزناپذیرِ جریان انقلاب به‌نظر می‌رسد.^۴

۱. کرین برینتون؛ کالبدشکافی چهار انقلاب؛ ترجمه‌ی محسن ثلاثی؛ ص ۲۴۱.

۲. همان، ص ۲۴۴.

۳. همان، ص ۲۴۴-۲۴۵.

۴. همان، ص ۲۷۵.

۱- دوگانه‌ی روایی انقلابی‌گری / اصلاح‌طلبی

نخستین جریانی که به عبور از انقلاب قائل بود و می‌خواست انقلاب را به بایگانی تاریخ بسپارد، نهضت آزادی بود که در قالب دولت موقت، قدرت سیاسی را به دست گرفت. مهدی بازرگان به‌عنوان رئیس دولت موقت، نه تنها با انقلابی‌گری سرسازگاری نداشت و به ملامت نیروهای انقلابی و روحیه‌ی انقلابی می‌پرداخت، بلکه معتقد بود که پس از سقوط حکومت پهلوی، باید انقلاب را «تمام‌شده» فرض کرد و به‌طور کامل، از شرایط و مقتضیات انقلابی، خارج گردید. کشاکش او با نیروهای انقلابی، سرانجام به کناره‌گیری او و نهضت آزادی از قدرت انجامید، اما این تفکر یک دهه بعد، جان تازه یافت و این بار نه سوی نیروهای سیاسی دگراندیش، بلکه از سوی پاره‌ای از نیروهای انقلابی، تکرار شد. این بار نیروهای تکنوکرات از یک‌سو و نیروهای لیبرال از سوی دیگر، به ایدئولوژی انقلابی حمله کردند و با شیعی ملاپم و حرکتی خزنده، خطوط قرمز انقلاب را یکی پس از دیگری، نادیده گرفتند و به بینات و مسلمات انقلاب و امام خمینی، دست تعدی دراز کردند. به این ترتیب، کسانی از درون جریان انقلاب، به بازاندیشی و تجدیدنظر رو آوردند و معتقدند شدند:

[۱]. دوره‌ی «سرمایه‌ی انقلابی» به سر آمده و باید در پی «سرمایه‌ی اجتماعی» بود؛

[۲]. باید «اصلاح‌طلبی» را جایگزین «انقلابی‌گری» کرد؛

[۳]. بر اساس دوگانه‌ی «نهضت» و «نهاد»، باید «نظام جمهوری اسلامی» را جایگزین «انقلاب اسلامی» دانست؛

[۴]. باید از طریق «عادی‌سازی»، وضع انقلابی را کنار زد.

از جمله در مقام مقایسه‌ی میان انقلاب و اصلاح، گفته شده است: انقلاب با اصلاحات تفاوت دارد، پس فرهنگ‌شان هم با هم تفاوت دارد. تفاوت اول این است که فرهنگ انقلابی، فرهنگی مانوی است؛ یعنی فرد انقلابی باید دنیا را دوگانه و سیاه و سفید ببیند تا انقلاب را بتواند پیش ببرد، باید دو طرف

را خودی و دیگری ببیند، اما فرهنگِ اصلاحی این‌گونه نیست، بلکه در آن طیفِ گسترده‌ای داریم از سفید تا سیاه؛ به عبارتِ دیگر، در فرهنگِ اصلاحات باید تکثرگرایی را پذیرفت. از طرفِ دیگر، در فرهنگِ انقلابی، هدف‌ها خیلی بزرگ و بلندپروازانه در نظر گرفته می‌شوند، اما در اصلاحات، هدف فقط یک منزل آن طرف‌تر است. وقتی هدف کوچک شد، وسیله‌ای که انتخاب می‌شود، قهرآمیز نخواهد بود و به اصطلاح، باید مهندسی اجتماعی انجام شود؛ یعنی باید گام‌به‌گام پیشرفت کرد و باز خورد گرفت و دوباره پیشرفت کرد. دیگر این‌که می‌شود گفت در انقلاب، وسایل برای تخریب به کار می‌رود، اما اصلاحات، حالتِ سازندگی است. نکته‌ی دیگر، عدمِ عقلانیتِ کافی در انقلاب، از لحاظِ تناسبِ بین هدف و وسیله است؛ یعنی ابزارِ شما باید متناسب با هدف باشد، ولی اگر اینها از یکدیگر فاصله داشته باشد، می‌گویند فرد دچارِ جزمیت شده است. همچنین در انقلاب به دنبال کسی به عنوان رهبر می‌گردیم، و از این‌رو، انقلاب‌ها رهبریِ کاریزماتیک دارند، اما اصلاحات، کارِ سازمانی و بوروکراتیک انجام می‌دهد.^۱ این قبیل برداشت‌ها و تلقی‌ها، نه تنها همچنان ادامه دارد، بلکه شیوع بیشتری یافته است، چنان‌که به تمجید از کسانی که حتی در سال‌های نخست انقلاب، مشی به اصطلاح اصلاح طلبانه در پیش گرفته بودند، پرداخته می‌شود و انقلابی‌گری، تخطئه و ملامت می‌گردد و در کنار «خشونت» و «انتقام‌گیری» و «مخالفت با آزادی و مردم‌سالاری» نشانده می‌شود: ابراهیم یزدی در زمانی به دنبال اصلاح‌طلبی بود که انقلاب، فوران داشت. اصلاح‌طلبی در زمان انقلابی‌گری، کاری بس دشوار است؛ چراکه بستر اجتماعی، تحمل و ظرفیت آن را ندارد که کسی در میانه‌ی میدان، دم از اعتدال و اصلاحات بزند. و یزدی و به‌طور کلی، نهضت آزادی می‌خواستند فضا را آرام‌تر کرده و به سمت اعتدال ببرند. او از لحاظ وضعیت اجتماعی، نسبت به خاتمی و روحانی، فضل تقدم دارد؛ چون این دو فرد اخیر در

۱. سعید حجازیان؛ «فرهنگ سیاسی؛ انقلاب یا اصلاح؟!»، ماهنامه نامه؛ شماره ۲۲؛ ۱۳۸۲، ص ۳۳-۳۴.

زمانه‌ای بحثِ اصلاحات و اعتدال را مطرح کردند که جامعه نیز همراه آنها بود و از این‌رو، توفیق یافتند که کار خود را پیش ببرند، اما یزدی و یارانش در بستری دم از اصلاح و اعتدال می‌زدند که جامعه، تحمّلِ روش‌های گام‌به‌گام را نداشت، به این ترتیب مجبور شدند که عطای قدرت را به لقایش ببخشند. نهضتِ آزادی، چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن، جز آزادی نخواست و در زمانه‌ای که همگان خشمگین بودند و به دنبال انتقام‌گیری، نهضت، مطالبه‌ای جز دموکراسی نداشت.^۱

انقلاب، خواه‌ناخواه، امری پویا و فعال است، اما چه بسا پس از وقوع انقلاب، تب و حرارت انقلابی‌گری از دست برود و به تدریج، آرمان‌های انقلاب به فراموشی سپرده شود. بر این اساس، امام خمینی توصیه می‌کند که باید همچنان «شور و حال انقلاب» را استمرار بخشید و اجازه نداد روحیه‌ی انقلابی‌گری از رونق افتد و مردم و نیروهای انقلابی، در «روزمرگی» و «خواست‌های شخصی» غرق شوند: «امروز با جمود و سکون و سکوت باید مبارزه کرد و شور و حال حرکت انقلاب را پابرجا نگاه داشت.»^۲ بعضی خیال می‌کنند «انقلاب»، فقط دربرگیرنده‌ی «سال پنجاه‌وهفت» بود و پس از آن تمام شد، اما این خطاست؛ چون انقلاب در سال پنجاه‌وهفت، «شروع» شد، نه «تمام».^۳ این تلقی، در نقطه‌ی مقابل مواضع نیروهای تکنوکرات و لیبرال قرار دارد. تأملاتی از این دست، خاطره‌ی این سخن حضرت امیر (علیه السلام) را در ذهن انسان زنده می‌کند که فرمودند:

يَمْشُونَ الْحَقَاءَ وَيَدْبُونَ الصَّرَاءَ

[منافقان،] پوشیده [راه] می‌روند، چون خزنده‌ای زیانمند
و زهرناک،

۱. سعید حجاریان؛ «هر که باشیم و هر کجا که باشیم؛ این دار فانی است»، روزنامه‌ی اعتماد؛ شماره‌ی ۳۸۹۳؛ ۸ شهریور ۱۳۹۶، ص ۱۴.
۲. امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۲۱، ص ۳۲۸.
۳. همو؛ در دیدار مردم؛ ۲۹ بهمن ۱۳۹۶.

وَصَفَّهُمْ دَوَاءً وَقَوْمُهُمْ شِفَاءً وَفَعَلَهُمُ الدَّاءَ الْعِيَاءَ

گفتارشان، بهبودِ جان و کردارشان، دردِ بی درمان،

لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا

برابرِ هر حقی، باطلی دارند،

وَلِكُلِّ بَابٍ مِفْتَاحًا

و برای هر در، کلیدی گشاینده،

يَقُولُونَ قَيْشَبُؤُونَ

می گویند و به خلافِ حق، تقریر می کنند،

وَيُضْفُونَ قَيْمُؤُهُونَ

و می ستایند و تزویر می کنند،

فَدَهَوُّنَا الطَّرِيقَ وَأَضَلُّنَا الْمُضِيقَ^۱

راهِ باطل را بر پیروانِ خود، آسان نمایند، و آنان را در پیچ و خم هاش، سرگردان.

۲- دوگانه‌ی روایی انقلابِ اسلامی / جمهوری اسلامی

نیروه‌های اعتدال‌گرا، همانند نیروهای‌های تکنوکرات و لیبرال، امتدادِ درونی و بومیِ تجدد هستند و به جهانِ اجتماعی و تاریخیِ ما، از منظرِ ایدئولوژی لیبرالیستی می‌نگرند. از این‌رو، خواه‌ناخواه، «ایدئولوژی انقلاب» را بر نمی‌تابند و می‌کوشند تا هر چند به‌طورِ نرم و خزنده، از خطوطِ قرمزِ فرهنگیِ آن عبور کنند و از جهانِ فرهنگیِ برخاسته از انقلاب، «انقلاب‌زدایی» نمایند. نیروهای اعتدال‌گرا از آغازِ شکل‌گیری تاکنون، چه در نظر و چه در عمل، نشان داده‌اند که دغدغه‌ای نسبت به صیانت از «اصالت‌های اسلامی- انقلابی» ندارند، بلکه معتقد هستند هر اندازه از «ارزش‌ها» فاصله بگیریم و از ادبیت و

۱. نهج‌البلاغه؛ ترجمه‌ی سیدجعفر شهیدی؛ خطبه‌ی ۱۹۴.

رفتارِ خویش، «ایدئولوژی‌زدایی» کنیم، بیشتر به «منافعِ ملی» دست خواهیم یافت، و چون «منفعت» بر «ارزش» ترجیح دارد - و در نهایت، باید «ارزش» را به گونه‌ای توجیه و تفسیر کرد که «منفعت» را به مخاطره نیفکند - باید چنین کرد. این فکر که چون انقلاب به سببِ اصرار بر آرمان‌ها و هدف‌های بلندپروازانه و اتوپیایی‌اش، ما را گرفتارِ ماجراجویی و تنش‌زایی و بحران با دیگران می‌کند، امری بازدارنده در برابرِ توسعه‌یافتگی است و به همین علت، باید آن را متعلق به تاریخ «سپری‌شده» و بخشِ «بایگانی‌شده» از تجربه‌ی سیاسیِ خویش انگاشت، از سال‌ها پیش در ذهنِ اعتدال‌گرایان شکل گرفته بود: مسأله‌ی مناقشه‌برانگیز این است که آیا می‌خواهیم «جمهوریِ اسلامی» باشیم، یا «انقلابِ اسلامی»؟! اگر بناست انقلابِ اسلامی باشیم، «رسالتِ بسیار بزرگی» بر دوش داریم؛ چون باید فرهنگِ انقلابی را در سطحِ منطقه و جهانِ اسلام، نشر بدهیم، اما اگر می‌خواهیم جمهوریِ اسلامی باشیم، رسالتِ اولیه و اولویتِ ما، «حفظِ نظامِ جمهوریِ اسلامی» خواهد بود. در واقع، چون انقلاب کردیم تا به جمهوریِ اسلامی برسیم، دیگر نباید به گذشته، رجعت کنیم.^۱ در اینجا، حسن روحانی میانِ «انقلابِ اسلامی» و «نظامِ جمهوریِ اسلامی»، تمایز قائل می‌شود و به صورتِ تلویحی، «هدف‌های بلندپروازانه‌ی انقلاب» را برای «موجودیتِ نظامِ جمهوریِ اسلامی»، مضرّ توصیف می‌کند، چون لازمه‌ی دستیابی به چنین هدف‌هایی آن است که بی‌اعتنا به مقدراتِ درونی و اقتضائاتِ بیرونی، جوامعِ دیگر را نیز انقلابی گردانیم و جبهه‌ای فراگیر بر ضدّ نظمِ مستقر در جهان تشکیل دهیم. در این حال، روشن است که نظامِ جمهوریِ اسلامی، از گزند و تعدّی دیگران در امان نخواهد ماند و «بحران» و «تنش» حاکم خواهد شد. به عبارتِ دیگر، پایبندی به هدف‌های انقلابِ اسلامی، نظامِ جمهوریِ اسلامی را با خطرِ «دوام» و «بقاء» روبرو می‌سازد و آن را در سطحِ جهانی، با همه‌ی قدرتِ بزرگ، دست به گریبان

۱. حسن روحانی؛ «ثروتِ ملی یا قدرتِ ملی؟!»، فصلنامه‌ی راهبرد؛ شماره‌ی سی‌ونهم؛ بهار ۱۳۸۵، ص ۱۳.

می‌کند. استدلالِ دیگرِ روحانی این است که انقلابِ اسلامی، مرحله‌ای «گذار» و «موقتی» از حرکتِ عمومی و جمعی مردمِ ما بوده است، چنان‌که با تحققِ نظامِ جمهوریِ اسلامی، خواه‌ناخواه، از انقلابِ اسلامی «عبور» کردیم. از این‌رو، نظامِ جمهوریِ اسلامی نسبت به انقلابِ اسلامی، یک گامِ «تکاملی» و «رو به پیش» به‌شمار می‌آید و «بازگشت به گذشته»، ناموجه است. انقلابِ اسلامی، «تمام‌شده» و با تمام‌شدنِ انقلابِ اسلامی، «هدف‌های پیامبرانه»ی نیز پایان یافته است، و اگر هم ناگزیریم که همچنان به برخی از هدف‌های آن پایبند باشیم، این هدف‌ها باید با چارچوب‌های جدیدِ نظامِ جمهوریِ اسلامی و مناسباتِ ما به‌عنوانِ یک نظامِ سیاسی با جهان، تعدیل شوند.

همان‌طور که پیداست، تحلیل و تفسیرِ حسنِ روحانی از حرکتِ جمعی ما و فلسفه‌ی وجودیِ انقلابِ اسلامی، به‌شدت «عمل‌گرایانه» و «غیر‌ایدئولوژیک» است و او چنان سکولاریستی و تجددمآبانه به انقلابِ اسلامی می‌نگرد که ما را به عبور از آن توصیه می‌کند و کمترین دغدغه‌ای برای این‌که «ارزش‌های قُدسی و جهانی» اش تحقق یابند، ندارد. چنین برداشتی از انقلابِ اسلامی، بیش از همه به ذائقه و سلیقه‌ی فکریِ «نیروهای تکنوکرات» نزدیک است. از سال‌های پایانی دهه‌ی شصت به این‌سو، این نیروهای تکنوکرات بودند که نخستین گام‌ها را در این‌باره برداشتند و در عمل، «انقلابِ اسلامی» و «دفاع مقدس» را به «بایگانیِ تاریخ» سپردند و کوشیدند جامعه و جهانِ فرهنگی ما را دچارِ «گسست» و «انفصال» از گذشته‌اش کنند و تاریخِ غلبه‌ی نگاهِ «مکتبی» و «معنوی» در آن را به موزه بسپارند. در گامِ بعدی، «نیروهای اصلاح‌طلب» به‌عنوانِ برادر خوانده‌ی نیروهای تکنوکرات، قصد کردند که حتی «امام خمینی» را نیز به موزه بسپارند و بساطِ خط و تفکرِ ایشان را به‌طورِ کلی برچینند، چنان‌که با صراحت، این قصد را بر زبانِ خویش جاری کردند. از این‌رو، به‌درستی گفته شده که روحانی، «کاندیدای بوروکراسی» است و او به تقویتِ «سرمایه‌داریِ صنعتی» برای حلّ مشکلاتِ اقتصادی، اعتقاد

دارد و هدفش، «روال‌مند کردن و عادی‌سازیِ بوروکراسی» است. همچنین از آنجاکه سرمایه‌داریِ صنعتی، همیشه «عقلانی» عمل می‌کند، در رویکردِ نیروهای اعتدال‌گرا، نقطه‌ی کانونی و اصلی، «عقلانیت» است. به این ترتیب، نیروهای اعتدال‌گرا مشتمل بر جمعی از «بوروکرات‌ها» است که نمایندگانِ عقلانیت به‌شمار می‌آیند.^۱

اعتدال‌گرایانِ تکنوکرات که از لحاظِ فلسفی، ریشه در «عمل‌گرایی» دارند، حاضر هستند از «ارزش‌ها» به نفعِ «توسعه‌ی اقتصادی»، عقب‌نشینی کنند و در این باره، معتقد به هیچ خطِ قرمزی نیستند؛ چراکه وقتی عمل‌گرایی به منطقی و مبنای تصمیم‌گیری تبدیل شد، همه‌ی ارزش، ابتدا «تاریخی» و «موقعیتی» و «وابسته‌به‌شرایط»، و سپس «سیال» و «شناور» و «نسبی» می‌شوند. «انقلاب» و «انقلابی‌گری» نیز از جمله ارزش‌هایی است که اگر هم در دهه‌ی شصت، به‌جا و به‌حق بوده، اما پس از آن و در اثر تغییر کردنِ «اوضاع و احوالِ جامعه و جهان»، باید به‌طورِ کلی، کنار نهاده شود و تا به مانعی در برابرِ «منافعِ مادی و دنیوی» تبدیل نگردد. در اندیشه‌ی تکنوکرات‌ها، ما ناگزیریم میانِ دوگانه‌هایی از قبیلِ «ارزش / منفعت»، «معنا / ماده»، «مبارزه / رفاه»، «حقیقت / مصلحت»، «آخرت / دنیا»، «دین / علم»، «تعهد / عقلانیت»، «عدالت / توسعه»، «تحریم / تعامل»، «استکبارستیزی / تنش‌زدایی» و ... یکی را انتخاب و از دیگری صرفِ نظر کنیم، و اصالت از آنِ عنصرِ دوم هر یک از این دوگانه‌هاست. تکنوکرات‌های دولتی معتقدند که تجدد، یک «ضرورتِ تاریخی» است، نه یک «انتخاب»، به این معنی که ما نمی‌توانیم میانِ تجدد و غیرِ آن، انتخاب کنیم، بلکه ناگزیریم در همان راهی روان شویم که غربِ متأخر، آن را پیموده است. تجدد، صورتِ غالب و مسلطِ سبکِ زندگی در جهانِ کنونی است و ما نمی‌توانیم در برابرِ وجودِ سیل‌آسای آن «مقاومت» کنیم؛ نه نمی‌توان به دورِ خویش، دیوارهای بلند و آهنین

۱. سعید حجاربان؛ «قدرت و عقلانیت»؛ ماهنامه‌ی اندیشه‌ی پویا؛ شماره‌ی ۴۲؛ اردیبهشت ۱۳۹۶، ص ۲۳.

کشید، و نه می‌توان بر غولِ مهیبِ تجدد، سیطره یافت. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، تاریخ در چنین مسیری فروافتاده است و حرکتِ آن، همچنان با شتاب و در ابعادِ جهانی، ادامه دارد. بنابراین، باید با این روندِ جهان‌شمول و عام، همراه شویم و بی‌جهت، دست‌وپا نزنیم و غوغا نکنیم. باید به‌جای این‌که غضبِ غرب را برانگیزیم و آن را به «تهاجم» و «خشونت» و «جنگ» تحریک کنیم، داوطلبانه و خودجوش، قواعدشان را گردن نهمیم و در برابر الزام‌ها و فشارهای‌شان، سر تسلیم و تمکین فرود آوریم. البته این استدلال‌ها، از تجددخواهیِ هراس‌آلود و آمیخته با اجبار و اضطرار حکایت می‌کند، ولی واقعیت این است که تکنوکرات، فارغ از رفتار و واکنشِ دولت‌های غربی، خودشان در فضای تجددی تنفس می‌کنند و دل‌باخته‌ی تمدنِ غرب و فتوحاتِ مادیِ آن هستند و در سایه‌ی اقتضائاتِ اجتناب‌ناپذیرِ جامعه‌ی ایران، تلاش می‌کنند تا همواره در موقعیتِ بینابین قرار گیرند. نیروهای اعتدال‌گرا بر این باورند ما از یک طرف، جامعه‌ی مسلمان هستیم و مردم‌مان، دین‌دارند، و از طرفِ دیگر، ما در مقابلِ دنیایی قرار گرفته‌ایم که از لحاظِ قدرتِ سیاسی و اقتصادی، ثروت، بر ما سبقت دارد، و ما به آنها نیاز داریم. بر این اساس، اعتدال‌گرایی به این معنی است که باید کمی، ملاحظه‌ی متدینان و انقلابی‌ها شود، و کمی هم لحاظِ آنهایی که چشمِ امید به غرب دارند و به ارزش‌های تجددی معتقدند. به بیانِ دیگر، منظور از اعتدال، حدّ وسطِ بین «شریعت» و «خواست‌های عمومی شایع در فرهنگِ جهانی» است. نتیجه‌ی گرایش به حدّ وسطِ بینِ شریعت و فرهنگِ جهانی این می‌شود که کمی از این و کمی از آن را باید بر گرفت و در کنارِ یکدیگر نشانند تا بتوان در آرامش و بدون تنش و نزاع، زندگی کرد و به رفاه مادی دست یافت. در این صورت، آنچه که اکنون «اعتدال» خوانده می‌شود، در واقع، «التقاط» است.^۱

۱. علامه محمدتقی مصباح‌یزدی؛ در همایش دفتر پژوهش‌های فرهنگی؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار؛ ۲۵ اسفند ۱۳۹۲.

۳- دوگانه‌ی رواییِ سازش / چالش

نیروهای غیر انقلابی معتقدند حرکتِ جامعه‌ی ما به سوی پیشرفت، آن‌گاه میسر خواهد شد که قدرت‌های آفریننده و نگهبانِ نظمِ جهانی را به رسمیت بشناسیم و با آن‌ها «همهانگ» باشیم: «پیشرفتِ عمومیِ جمهوریِ اسلامی، بدونِ همهانگی با قدرت‌های بزرگ، امکان‌پذیر نیست.»^۱ قدرت‌های بزرگ - که در این‌جا عبارتند از برخی دولت‌های غربی - بر منابع و مناسباتِ قدرت در گستره‌ی نظمِ جهانیِ موجود، مسلط هستند و به واسطه‌ی این تسلط، روندِ پیشرفت را به خود وابسته کرده‌اند. البته در این عبارت، مشخص نشده که مقصود از «همهانگی با قدرت‌های بزرگ» چیست و تعاملِ ما با این قدرت‌ها باید در چه چارچوبی باشند تا آن‌ها در بازیِ جهانیِ پیشرفت، جایی را نیز برای ما در نظر بگیرند. فاصله‌گیری ایران از قدرت‌های جهانی، هم ریشه در تجربه‌های تاریخیِ تلخِ ایرانیان از رابطه با قدرت‌های غربی دارد، و هم ریشه در برخی از اصولِ قانونِ اساسی که استکبارگری را نفی و استکبارستیزی را تجویز می‌کند: متأسفانه برخلافِ تجربیاتِ تلخِ تاریخیِ ایرانیان و به رغمِ اصولِ قانونِ اساسیِ ایران که از مراکزِ قدرت به واسطه‌ی ماهیتِ استکباری‌شان فاصله می‌گیرد، رشد و توسعه و رقابتِ اقتصادی، بدونِ «همکاری با قدرت‌های بزرگ اقتصادی»، امکان‌پذیر نیست. سرمایه، فن‌آوری، نوآوری‌های مدیریتِ کالاهای راهبردی، کیفیتِ تولید، کارآمدیِ حمل و نقل و انتقالِ فن‌آوری، نزدِ قدرت‌های بزرگ اقتصادی است. از سوی دیگر، هر اندازه که با قدرت‌های بزرگ، مشکلِ «سیاسی» و «امنیتی» وجود داشته باشد، روابطِ «اقتصادی» نیز آسیب می‌بیند و بهره‌برداری، محدود خواهد بود.^۲ به عبارتِ دیگر، چون امکانات و ظرفیت‌های اقتصادی در اختیارِ قدرت‌های بزرگ است، توسعه‌ی اقتصادی بدونِ همکاری با آن‌ها «امکان‌پذیر» نیست.

۱. محمود سریع‌القلم؛ ایران و جهانی شدن: چالش‌ها و راه‌حل‌ها، ص ۱۲۹.

۲. همان، ص ۱۰۹.

همچنین او در زمینه‌ی همکاری با قدرت‌های بزرگ به این مسأله اشاره می‌کند که مناقشات سیاسی و امنیتی با آنها، مناسبات اقتصادی با آنها را نیز متزلزل می‌سازد. بنابراین، پُر واضح است که اگر اقتصاد در نظر ما اهمیت دارد، باید از هرگونه اصطکاک و تنش سیاسی و امنیتی با قدرت‌های بزرگ پرهیز کنیم، زیرا در غیر این صورت، اقتصاد ملی از پیشرفت بازمی‌ماند و جامعه با معضلات و چالش‌های اقتصادی روبرو می‌شود.

امکان‌ناپذیری پیشرفت ملی، بدون همکاری و هماهنگی با قدرت‌های بزرگ غربی، نیروهای تکنوکرات را به سوی این اندیشه سوق داده که «استقلال» را مقوله‌ای موهوم بیندارند: «در متون و ادبیات جهانی شدن، لفظ استقلال منسوخ شده است.^۱ کشورهای در حال توسعه که خواهان پیوستن به موج جهانی شدن هستند، باید از اندیشه‌ی استقلال عبور کنند و از غرب، فاصله نگیرند، بلکه وجود خود را در درون گستره‌ی آن تعریف کنند: اگر کشور میان‌پایه و در حال توسعه‌ای تصمیم گرفت در فرآیند جهانی شدن وارد شود، باید به دنبال «استقلال اقتصادی» نباشد، بلکه اقتصاد خود را در معرض تاروپود اقتصاد جهانی، به خصوص غرب، قرار دهد.^۲ برخلاف این واقعیت، نظام جمهوری اسلامی ایران، هم «پیشرفت» را طلب می‌کند و هم «استقلال» را، حال آن‌که در جهان معاصر که مرزها شکسته شده و مناسبات، به هم‌فشرده و بسیار مرتبط شده‌اند، استقلال خواهی با پیشرفت خواهی، سازگار نیست: جمهوری اسلامی با یک تناقض مهم روبرو است: از یک طرف می‌خواهد رشد و پیشرفت کند و از طرف دیگر، در پی حفظ استقلال سیاسی و همین‌طور عدالت در بیرون از مرزهای کشور است.^۳

۱. همان، ص ۱۳۰.

۲. همان، ص ۱۰۸.

۳. همان، ص ۱۱۳.

بنابراین، در نظرِ نیروهای تکنوکرات، «استقلال»، مفهومی بی‌معنا و شعاری و مخرب است؛ چون هر چه هست، در خارج از کشور است و ما نباید تصوّر کنیم که با ساختنِ شبه‌جزیره‌های منزوی و مهجور، می‌توانیم طعمِ شیرینِ پیشرفت و ترقی را بچشم. «استقلال خواهی» به معنی «قهر» با جهان است. ما «جزئی از جهان» هستیم، و نه یک کلّ مستقل و قائم به ذاتِ خویش. جهان، یک کلّ است و ما تنها پاره‌ای از آن را تشکیل می‌دهیم. و باید اضافه کرد در جهانی که مبتنی بر تقسیم کار است و امکانات و فرصت‌های طبیعی و اکتسابی، توزیع و پراکنده شده‌اند، «گسستن» و «بریدن» و «خلوت گزیدن»، خطایی سهمگین و آشکار است. ما باید به‌جای این که راهِ «قهر» و «انزوا» را در پیش بگیریم و ایده‌ی خیالی و موهوم استقلال خواهی را تکرار کنیم، در چارچوبِ «همکاری» و «تعامل»، به ایفای نقش در چنین جهانی که سرشار از رقابت است، بپردازیم و فرصت‌ها و امکانات را به نفع خود، تصرف کنیم. قهر، ضرری عاید جهان نمی‌کند، اما ما را دچار عقب‌ماندگی و زیان می‌سازد. بنابراین، «بازی» بر «قهر»، ترجیح قطعی و مسلّم دارد. این در حالی است که «استقلال خواهی»، تلازمی با «انزواگزینی» و «قهر» و «خودبسندگی» ندارد و می‌توان در با وجودِ صیانت از استقلالِ ملی، پنجره‌های ارتباط و تعاملِ منضبط و مهار شده را گشوده نگاه داشت.

«منطقی‌مقامت»، موجب می‌گردد که به‌جای چشمِ امید داشتن به غرب و وابسته‌انگاشتنِ پیشرفتِ درونی به ایدئولوژی‌زُدایی از سیاستِ خارجی و انفعال در برابرِ مطالباتِ زیاده‌خواهانه و متوقف‌نشدنی دولت‌های غربی، بر ظرفیت‌ها و استعداد‌های بومی و درونی تکیه کرده و آنها را بارور سازیم. این ایده‌ای است که رهبرِ انقلاب در طولِ سال‌های اخیر از آن به‌عنوانِ «استحکامِ ساختِ درونی انقلاب» یاد کرده و بسیار بر حرکت در امتدادِ آن اصرار ورزیده است: باید به خود بیاوریم که اگر یک ملت بخواهد بدونِ «وابستگی‌ها» زندگی کند، می‌تواند، و قدرتمندانِ جهان، بر یک ملت نمی‌توانند خلافِ

ایده‌ی آنان را تحمیل کنند. «جدایی و انقطاع از شرق و غرب»، برکاتِ خود را دارد؛ چون که در اثرِ آن، «مغزهای بومی»، به کار افتاده و به سوی «خودکفایی»، پیشروی می‌کند.^۱

آن چه که تکنوکرات‌ها «همکاری» و «هماهنگی» با قدرت‌های بزرگِ غربی می‌خواند، نوعی «وابستگی» به‌ظاهر موجّه و اجتناب‌ناپذیر است که حاصلش، «پیشرفتِ صوری و سطحی» است، نه «پیشرفتِ حقیقی و عمیق». غرب به دلیلِ ذاتِ استکباری‌اش، از رهگذرِ تمامِ تعاملات و ارتباطات، در جستجوی استثمارِ دولت‌های دیگر است، به‌طوری که نمی‌خواهد در عرضِ غرب، قدرت‌های دیگری سر برآورند که از گستره‌ی اقتدار و سلطه‌اش خارج شوند، بلکه محلّ نزاعِ غرب با انقلاب، همین واقعیت است: این انقلاب، یک «خیزِ بلند»ی بود که ملتِ ایران برداشت برای این که خود را از ذلتِ «وابستگی» و «عقب‌ماندگی» نجات بدهد. وقتی که حرکتی برای این مقصود به‌وجود آمده و موفق هم شده و پیشرفت هم کرده است، آن کسانی که عقب‌ماندگی و وابستگی به نفعِ آنها بود، در مقابلِ این انقلاب و نظام می‌ایستند؛ این وضع، طبیعی است. بنابراین، این‌طور نیست که ما دشمن‌سازی می‌کنیم، در حالی که بعضی‌ها، تکیه‌کلام‌شان این است که دائم دشمن نتراشید.^۲ بنابراین، حتی اگر بپذیریم که دنباله‌روی از سیاست‌های غرب و عدمِ رویارویی با آن، موجبِ پیشرفت خواهد شد، اما نمی‌توانیم این واقعیت را انکار کنیم که پیشرفتِ یاد شده، «پیشرفتِ وابسته و برون‌زا» است که دوام و قوامِ آن به تمایل و خواستِ غرب، گره خورده است، چنان که اگر غرب اراده کند، می‌تواند آن را فروپاشاند، حال آن که چنین اقدامی در توانِ دولت‌های غیرِ غربی نیست. پس در نظمِ جهانی موجود، حتی اگر «استقلال» خویش را نادیده بگیریم و از «خطوطِ قرمز» و «اصولِ بنیادی» خود نیز دست بکشیم، به

۱. امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۲۱، ص ۴۴۰-۴۴۱.

۲. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار مردم؛ ۱۹ دی ۱۳۹۵.

سطحی از اقتدار که قدرت‌های غربی از آن برخوردارند دست نخواهیم یافت، بلکه حتی پیشرفتی درون‌زا و مستحکم را نیز تجربه نخواهیم کرد. این که همکاری و ارتباط با جهان، امرِ مطلوبی است و ما نباید خود را از ظرفیت‌ها و مقدراتِ بیرونی محروم کنیم، سخنِ صحیحی است، اما غفلت از ظرفیت‌ها و مقدراتِ درونی و گره زدن کلیتِ برنامه‌ی پیشرفت به قدرت‌های بزرگِ غربی، تصویری منفعلانه است. «استقلال» و «خودبنیادی»، هرگز به معنیِ نفیِ «تعامل و ارتباط با جهان» نیست، اما تعامل و ارتباط با جهان را نباید به «وابستگی» و «دنبال‌روی» تبدیل کرد و منزلتِ «پیرامونی» و «حاشیه‌ای» را در مناسباتِ جهانی برای خود، به رسمیت شناخت. مُراد از استقلال این است که قدرت‌های غربی هر گاه از سرِ سلطه‌طلبی و زیاده‌خواهی اراده کردند، نتوانند ما را دچارِ چالش و بحران کنند و با تحرکات و سیاست‌های خود، تکانه‌ها و تنش‌های آن‌چنانی به جامعه‌ی ما وارد آورند. روشن است که این معنا از استقلال، نامطلوب نیست، بلکه از ضرورت‌های حتمیِ پیشرفتِ درون‌زا و پایدار است.

از سوی دیگر، ارزش‌های نظمِ جهانی، «عام» و «فراتاریخی» هستند. نمی‌توان مدعی شد که «دموکراسی»، «حقوقِ بشر»، «لیبرالیسم»، «مبارزه با تروریسم» و ... ارزش‌های خاص و بومی‌اند و ما مجاز هستیم که آنها را نپذیریم یا به قرائتِ متفاوتی از آنها وفادار باشیم. این ارزش‌ها، محصولِ تجربه‌ی تاریخی و جمعی انسان هستند و به تأییدِ عقل و تجربه رسیده‌اند. از این‌رو، «غربی» و «شرقی» ندارند و همیشه و همه‌جا، مطلوب و محترم هستند. پس دلیلی در دست نیست که بر مبنای آن مجاز باشیم ارزش‌های یاد شده را انکار کنیم یا آنها را غربی بپنداریم.

نیروهای تکنوکرات معتقد هستند «گفتگو» و «مذاکره» با غرب، واقع‌گرایی است. جهان، آن‌گونه هست که هست و قرار نیست تغییری در آن رخ بدهد، و اگر هم تغییری در میان باشد، در بلندمدت اتفاق خواهد افتاد و ما نیز

در شکل‌گیری آن نقشی نداریم. پس باید در چارچوبِ واقعیت‌های موجود بیندیشیم و تصمیم بگیریم. هر عقل سلیمی حکم می‌کند که ملاک و مناطِ عمل، واقعیت‌ها است و واقعیت‌ها را به هیچ‌رو نمی‌توان نادیده انگاشت؛ چون واقعیت‌ها بر ما مسلط هستند و ما گزیری از آنها نداریم. تمام هدف‌ها و مقاصدِی که در ذهن خود طراحی کرده‌ایم و در پی دستیابی به آنها هستیم، نه در خلاء، بلکه در درونِ همین واقعیت‌ها و متناسب با اقتضائات و تحمیل‌های آنها باید پی گرفته شوند. پس «واقعیت‌ها»، «اجتناب‌ناپذیر» و «حتمی» هستند. از جمله واقعیت‌های جهانی این است که اگر خواهان پیشرفت و ترقی هستیم و قائل به انزواگرایی و خودبسندگی نیستیم، باید به «مذاکره» و «گفتگو» با غرب روآوریم و از «تنش» و «کشمکش» و «مقاومت» و «انقلابی‌گری» پرهیز کنیم؛ و این به معنی عبور از آرمان‌های اجتناب‌پذیر به نفع واقعیت‌های اجتناب‌ناپذیر است. ما نمی‌توانیم در جهانِ تراحمات و تعارضات، همه‌چیز را «با هم» و «یک‌باره» طلب کنیم، پس به‌ناچار، باید «اولویت‌ها» و «ضرورت‌ها» را شناسایی کنیم.

تکنوکرات‌ها معتقد نیستند که می‌توان در برابر زیاده‌خواهی‌های غرب ایستاد و از حقوق و ایدئولوژیِ خویش دفاع کرد، بلکه همواره کوشیده‌اند تا از طریق «گفتگو» و «تعامل» و «ارتباط» از موضع ضعف و زبونی، تکه نانی به‌دست آورند و در پرتوِ عنایت و لطفِ دولت‌های غربی و کدخدای دهکده‌ی جهانی، روزگار بگذارند. جالب این‌که با وجودِ تمامِ «ذلت‌پذیری‌ها» و «انفعال‌ها» و «حقارت‌ها»یی که میان‌روهای وطنی به جان می‌خرند، باز هم غرب با زبانِ تحمیل و تحکم با آنها سخن می‌گوید و کمترین ارزش و اعتباری برای‌شان قائل نیست، بلکه گستاخانه‌تر و جسورانه‌تر، پیش می‌آید و بر حجمِ مطالباتِ استکباریِ خویش می‌افزاید. این نیروها را باید دنباله‌های بومی و وطنی تمدنِ غرب قلمداد کرد که تمامِ سنگرها و خاکریزهای مقاومت در برابرِ غرب را، یکی پس از دیگری وامی‌نهند و چوبِ حراج به داشته‌ها و اندخته‌های انقلابی

ما می‌زنند. «میان‌روها» و «تجدیدنظرطلبان»، سم مهلک انقلاب هستند و اگر میدان به‌دست آورند، تا استحاله‌ی کامل انقلاب و ارزش‌هایش پیش می‌روند. عقلانیت‌ی که امروزه دو جریان سیاسی اعتدال‌گرا و اصلاح‌طلب مدعی آن هستند، هیچ تفاوتی با منطق نیروهای میان‌رو ندارد؛ منطقی که نهضت آزادی و مهدی‌بازرگان به‌عنوان نخست‌وزیر دولت موقت در سال‌های آغازین پیروزی انقلاب، مطرح کرد و به واسطه‌ی اصرار بر آن، از قطار انقلاب پیاده شد و خود را در موقعیت اپوزیسیون سیاسی نشانَد.

روشن است که تغییرات ساختاری در ابعاد تمدنی و جهانی، با دشواری‌ها و تنگناهای بسیار روبروست و چنین نیست که در این جایگزینی، رفتار ما تعیین‌کننده نباشد. این که رهبر انقلاب در چند سال اخیر، همواره بر ضرورت وفاداری ملت ایران به منطق «مقاومت» اصرار ورزیده و بشارت داده که این پایداری و صبر در برابر فشارها و تحمیل‌های غرب، فردایی دیگر را برای جهان رقم خواهد زد، به همین دلیل است. سازش، عقب‌نشینی و انفعال‌ما، سود بلندمدت و ماندگاری نخواهد داشت، بلکه حیات رو به زوال و انحطاط تمدن غرب را دوام بیشتری خواهد بخشید. این در حالی است که عده‌ای تنها در چارچوب حواجی روزمره و اقتضات کوتاه‌مدت به مسأله می‌نگرند و این سطحی‌اندیشی و قشری‌گری در تحلیل، سبب می‌گردد که تصور کنند غرب، واقعیتی مطلق و مقتدر است که خواسته‌ها و امیالش بر سرنوشت ما، سایه افکنده و ما نیز گریزی از پذیرش این واقعیت و معامله‌ی با آن نداریم. اینان معتقدند که منطق مقاومت در این دوره، هزینه و صدمات مادی به‌دنبال داشته و رشد اقتصادی ما را به صفر نزدیک کرده است. آری، «مذاکره» و «گفتگو» مطلوب است، اما نه به این معنی که منفعلانه و مرعوبانه، انقلاب را از داشته‌ها و اندوخته‌های مادی و معنوی‌اش تهی سازیم تا در طرف غربی، اعتماد شکل بگیرد و از خصومت‌ورزی و کینه‌توزی دست بکشد. این وضع، «تسلیم» و «عقب‌نشینی» و «حقارت» است، نه «گفتگو» و «مذاکره» و «تعامل».

از طرف دیگر، مناسباتِ منازعه‌آمیز ما با ایالاتِ متحده‌ی امریکا را نباید به سطحِ یک کشمکشِ سیاسی - دولتی تقلیل داد؛ چراکه ابعادِ حقیقی این مسأله، بسیار فراتر از این سطح است، آنچنان که باید آن را در لایه‌های تمدنی و حتی جهانی تحلیل کرد. در این چارچوب، به نظر می‌رسد که از یک‌سو، کلیتِ تمدنِ غرب و به‌دنبالِ آن، ایالاتِ متحده‌ی امریکا در آستانه‌ی افول و اضمحلال قرار گرفته و باید با اقتدارِ تمدنیِ خویش وداع کند؛ و از سوی دیگر، ملت‌های محروم و مستضعف و به‌صورتِ خاص، ملت‌های مسلمان به نوعی خودآگاهی و تنبّه تاریخی - دینی دست یافته‌اند که بر اساسِ آن، در حالِ خارج شدن از سایه‌ی اقتدارِ تمدنِ غرب هستند. و البته این مسأله‌ای است که در دهه‌ی اخیر، برجستگی و نمودِ چشمگیری یافته، اما ریشه‌های آن را باید به دوره‌های دیرینه‌تری بازگرداند. امام خمینی در وصیت‌نامه‌ی خویش، از بیداریِ ملت‌های محرومِ جهان سخن گفته و تصریح کرده که این حالِ روحی و معرفتی، به شکل‌گیریِ انقلاب‌های ضدّ سلطه خواهد انجامید: اکنون ملت‌های محرومِ جهان، «بیدار» شده‌اند و «طولی نخواهد کشید» که این بیداری‌ها، به «قیام» و «نهضت» و «انقلاب» انجامیده، و آنها خود را از زیر سلطه‌ی ستمگرانِ مستکبر، نجات خواهند داد.^۱ اگر از این زاویه به تحولات و مناسباتِ جهانی بنگریم، تحرّکاتِ متعدّد و گوناگونِ ایالاتِ متحده‌ی امریکا، معنادار - و با منطقِ خودشان - موجّه خواهد بود: امریکا، پُر تحرّک و بیش‌فعال شده تا روندِ این تغییراتِ کلان و جهانی را متوقف سازد و مجال ندهد که سیرِ کنونیِ رخدادها، اقتدار را از ساختارش زُدوده و به حاشیه‌اش سوق دهند.

امام خمینی معتقد بود که انگیزه‌ی مردم برای انقلاب کردن و مقاومت‌های بسیار در دوره‌ی پس از وقوع انقلاب - از جمله در جنگِ تحمیلی هشت ساله - همگی ناشی از علاقه و باور و ایمانِ آنها به «اسلام» بود. از طرفِ

۱. امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۲۱، ص ۴۴۱.

دیگر، نظام استکباری حاکم بر جهان نیز که به خوبی دریافت شده اسلام از چه ظرفیت و بضاعت عظیمی برای تحوّل آفرینی اجتماعی و انقلاب و ایجاد سنگر استقامت در برابر سلطه‌گری‌ها و زیاده‌خواهی‌های آنها برخوردار است، به اسلام به چشم یک دشمن خطرناک و برانداز می‌نگرد و به کمتر از نابودی آن نمی‌اندیشد: از آنجا که تحمل هشت سال فشار و سختی، فقط برای «اسلام عزیز» بوده است، مسئولان باید در «دفاع از اسلام»، محکم‌تر از همیشه با تمام توان در مقابل تجاوز نظامی، سیاسی و فرهنگی جهان‌خواران بایستند. دنیای استکبار به‌خصوص غرب، خطر «رشد اسلام ناب محمدی (ص)» را علیه منافع نامشروع خود درک کرده است و امروز، غرب به خوبی می‌داند تنها نیرویی که می‌تواند آن را از صحنه خارج کند، اسلام است. آنها در این ده سال انقلاب اسلامی ایران، «ضربات سختی» از اسلام خورده‌اند و تصمیم گرفته‌اند که به هر وسیله‌ی ممکن، آن را در ایران، که مرکز اسلام ناب محمدی است، «نابود» کنند.^۱

ایشان معتقد است که پس از سپری شدن حدود یک دهه از انقلاب اسلامی و مشاهده‌ی نتایج عینی و عملی برخاسته از انقلاب اسلامی - که اساس موجودیت نظام استکباری را به چالش کشیده است - بر همگان آشکار شده که نظام استکباری با اسلام ناب محمدی، خصومت دارد: «امروز بیشتر از هر زمانی، کینه و دشمنی استکبار، علیه اسلام ناب محمدی، برملا شده است»،^۲ به طوری که نظام استکبار، مقصود و هدفی کمتر از متلاشی کردن هویت اسلامی انقلاب اسلامی در سر نمی‌پروراند و چیزی فروتر از این، او را راضی نمی‌سازد: غرب، تا شما را از «هویت اسلامی» تان بیرون نبرد، آرام نخواهد نشست.^۳ از این مواضع، دو نکته‌ی مهم استنباط می‌شود. نخست

۱. همان، ص ۳۲۶.

۲. همان، ص ۳۲۸.

۳. همان، ص ۳۲۸.

این که «محلّ نزاع» انقلاب اسلامی با نظام استکبار، «اسلام نابِ محمدی» است، نه امورِ دیگر که فرعی و حاشیه‌ای هستند. این اسلام است که غضب و دشمنی نظام استکبار را بر ضدّ انقلاب اسلامی برانگیخته و آنها را وا داشته تا بکوشند این انقلابِ عظیم را ساقط گردانند. بنابراین، هرگز نباید تصوّر کرد که نظام استکبار، هویتِ اسلامی ما را بر خواهد تابید یا اعتراضی به این هویت ندارد. دیگر این که شکاف و منازعه‌ی میان انقلاب اسلامی و نظام استکبار، ناشی از «سوء تفاهم» یا «بی‌اعتمادی» نیست، بلکه این کشمکش از «اقتضائات و دلالت‌های هویتی» دو طرف برمی‌خیزد و از این‌رو، با «مذاکره» و «اعتمادسازی» بر طرف نخواهد شد.

از طرفِ دیگر، امام خمینی به مسئولانِ نظام اسلامی امر می‌کند که برقراری یا قطعِ «ارتباط» با نظام استکبار، نباید ما را «خرسند» یا «نگران» سازد، و این بدان معنی است که برای نظام استکبار، کمترین ارزشی قائل نیستیم و «قهر» و «مهر» آنها نمی‌تواند تأثیری بر جهت‌گیری و راهبرد انقلاب اسلامی بگذارد. جالب این که امام خمینی تأکید می‌کند که نه تنها در مقابل این دشمنِ خدعه‌گر و فریب‌کار، باید «بصیر» و «بیدار» بود و از وی «غفلت» نکرد، بلکه نباید او را به حالِ خود رها کرد و از «مبارزه» و «اعتراض» دست کشید تا آنها از تهدیدهایی که انقلاب اسلامی برای‌شان به ارمغان آورده است، آسوده‌خاطر شوند؛ چرا که در این صورت، آنها انقلاب را با حجم بیشتری از فشار و دشمنی‌ورزی و حیل‌گری مواجه خواهند کرد: «نه از ارتباط با متجاوزان، خشنود شوید و نه از قطع ارتباط با آنان، رنجور. همیشه با بصیرت و با چشمانی باز، به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام گذارید، لحظه‌ای آرام‌تان نمی‌گذارند.»^۱ پُر واضح است که این نوع نگاه به نظام استکبار که دلالتِ مستقیم و شفاف بر عدمِ «سازش» و «میان‌روی» و «تسلیم» دارد، با «تنش‌زدایی» و «آشتی» با نظام استکبار، همخوانی ندارد،

بلکه به صورتِ کامل در نقطه‌ی مقابل آن قرار دارد. توصیه‌ی امام خمینی، معطوف به «همکاری» و «همراهی» با نظامِ استکبار نیست، و همچنین ایشان استدلال نمی‌کند که چون از ناحیه‌ی تقابل و کشمکش با نظامِ استکبار، «هزینه‌های فراوان» پرداخته یا خواهیم پرداخت، باید «مبارزه» و «انقلابی‌گری» را رها کنیم و راه «تعامل» «سازش» و «میانه‌روی» را در پیش گیریم. ایشان تا ماه‌های پایانی حیاتش، مسئولانِ نظامِ اسلامی را به استمرارِ انقلابی‌گری در مواجهه با نظامِ استکبار دعوت کرد و از «مذاکره» و «سازش» با مظهرِ اتم آن، یعنی ایالاتِ متحده‌ی آمریکا، سخن نگفت.

پس به‌طورِ خلاصه باید گفت: آمریکا از «اسلام» و «انقلابِ اسلامی»، سیلی خورده است، و از آنها، «کینه» در دل دارد؛ چون در ایران، «همه‌کاره» بود، اما اسلام و انقلابِ اسلامی، دستِ او را کوتاه کرد. «تِقِزنها» می‌گویند از آمریکا «بدگویی» نکنید تا با شما «دشمن» نشود، در حالی که دشمنی او، فقط به‌خاطرِ «بدگویی» و «گفتنِ مرگ بر آمریکا» نیست، بلکه او از «اصلِ انقلاب و حرکتِ عظیمِ ملتِ ایران»، کینه در دل دارد.^۱ از این‌رو، اعتراض و انتقادِ کسانی که ایشان را به «دشمن‌تراشی» و «تنش‌زایی» متهم، و «ادبیاتِ انقلابی» ایشان را ملامت می‌کنند، وارد نیست و نمی‌توان قبول کرد که در صورتِ «تغییرِ ادبیاتِ ناشی از «سازش‌جویی زبانی» و «محافظه‌کاریِ گفتاری»، دشمنی‌های آمریکا با ما پایان یابد و آمریکا بر اساسِ منافعِ دوجانبه و عادلانه، مناسباتِ خود را با ما بازتعریف کند. خلاصه این‌که، آمریکا از «اصلِ انقلاب»، کینه دارد، نه از «ادبیاتِ صریحِ ما». به این ترتیب، نظامِ جمهوریِ اسلامی، «دولتِ مقاومت» است، و دولتِ مقاومت یعنی «تسلیم زورگویی نشدن».^۲ این نگاهِ صریح و شفاف را با نگاهِ تکنوکرات‌ها مقایسه کنید که به تسلیم و وادادگی و انفعال دعوت می‌کنند، و حتی امام خمینی

۱. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدارِ نیروهای بسیجی؛ ۱۲ مهر ۱۳۹۷.

۲. همو؛ در دانشگاه امام حسین (علیه‌السلام)؛ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۶.

را نیز مصادره به مطلوب می‌کنند و شخصیت انقلابی ایشان را به نفع منطق عمل‌گرایی و میانه‌روی تحریف می‌نمایند: «با لحن تند به جایی نمی‌رسیم؛ والله جز اعتدال، راه دیگری وجود ندارد. امام خمینی هم با اعتدال، انقلاب را پیروز کرد.»^۱

۴- دوگانه‌ی روایی آرمان‌گرایی / واقع‌گرایی

گفته شده آنچه که تمایزبخش اعتدال‌گرایی از غیر آن است، ابتناء آن بر «واقع‌گرایی» است و واقع‌گرایی، در نقطه‌ی مقابل «آرمان‌گرایی» قرار دارد. بر این پایه، در دوره‌ی پیش از استقرار نیروهای اعتدال‌گرا، قدرت در اختیار کسانی بود که به واقعیت‌های داخلی و جهانی، بی‌اعتنا بودند و نمی‌توانستند فارغ از آرمان‌پردازی، به واقعیت‌ها بنگرند و خواسته‌ها و برنامه‌های خود را با واقعیت‌ها مطابق سازند، اما از پی این وضع، اعتدال‌گرایان به قدرت دست یافتند که در میان دوگانه‌ی «واقعیت / آرمان»، جانب واقعیت را می‌گیرند و اگر هم بنا به ملاحظه‌ای، درباره‌ی آرمان‌ها اندیشه کنند، آنها را در چارچوب واقعیت‌ها طلب می‌کنند. همین تحلیل را می‌توان با ادبیات مفهومی «رنالیسم / ایده‌آلیسم» نیز بیان کرد: به لحاظ محتوایی، اعتدال‌گرایی از چند ویژگی برخوردار است که مهم‌ترین آن‌ها واقع‌بینی است؛ یعنی تصمیم‌گیری بر اساس واقعیت‌های داخلی و بین‌المللی. شاید واژه‌ی اعتدال‌گرایی برای فاصله گرفتن از دوران گذشته انتخاب شده است؛ زیرا رویکردهای گذشته‌ی ما، تا حد زیادی، بر اساس ایده‌آلیسم بنا شده بود، به این ترتیب که تعریف ما از جهان با واقعیت‌های بیرونی، کمتر تطابق داشت.^۲

اگرچه واقع‌بینی، تعبیر نیکو و موجهی است، اما تلقی خاص اعتدال‌گرایان از آن، محل اشکال است. نیروهای اعتدال‌گرا، واقعیت‌ها را در واقعیت‌های منفی

۱. حسن روحانی؛ «در دیدار اصحاب رسانه»؛ روزنامه‌ی شرق؛ شماره‌ی ۲۸۸۹؛ ۲۷ خرداد ۱۳۹۶، ص ۶.

۲. محمود سربیع‌القلم؛ «چاره‌ای جز اعتدال‌گرایی نداریم»؛ روزنامه‌ی ایران؛ ویژه‌نامه‌ی نوروزی سال ۱۳۹۳، ص ۲۲.

و نامطلوب خلاصه می‌کنند، به طوری که غرضِ آنها از واقع‌بینی، «سیاه‌نمایی» و «منفی‌بافی» است. آنها «ظرفیت‌ها» و «مقدورات» را نمی‌بینند و بر طبلِ «نشدن» و «نتوانستن» می‌کوبند، اما زیرکانه بر این رویکردِ خود، نام «واقع‌بینی» می‌نهند، حال آن‌که واقع‌بینی به معنی دیدنِ «قوت‌ها» و «ضعف‌ها» در کنارِ یکدیگر است. نیروهای اعتدال‌گرا برای این که «وابستگی به غرب» را موجه سازند و استعدادها و امکاناتِ وطنی و بومی را سرکوب کنند، واقعیت‌های مثبت و مطلوب را نمی‌بینند، یا آنها را اندک و کوچک می‌پندارند. بنابراین، واقع‌بینی در اندیشه‌ی آنها عبارت است از این که «ما نمی‌توانیم» و از «ظرفیت» و «بضاعت» لازم برای تغییر دادنِ واقعیت‌های نامطلوب برخوردار نیستیم، از این‌رو، باید نظمِ جهانیِ غرب‌مدار را همان‌گونه که هست، بپذیریم و تصوّر نکنیم که می‌توانیم در برابرِ تحمیلات و اقتضاناتِ آن، مقاومت نماییم و راهِ متفاوتی در پیش گیریم.

تحلیل‌گرانِ حامیِ نیروهای اعتدال‌گرا، از مقاماتِ نظامِ جمهوری اسلامی ایران انتقاد می‌کنند که یا از واقعیت‌های داخلی و جهانی غافل هستند یا مواضع و تلقی‌های‌شان را با واقعیت‌ها هماهنگ نمی‌سازند: «بسیاری از مقاماتِ سیاسی در ایران حاضر نیستند دیدگاه‌های‌شان را با واقعیتِ بین‌المللی و داخل، منطبق کنند.»^۱ در چارچوبِ واژگانِ اینان، می‌توان گفت مقاماتِ سیاسی ایران، «ایده‌آلیست» هستند؛ یعنی در دامِ «آرمان‌ها» بی‌گرفتار هستند که از «واقعیت‌ها» حکایت نمی‌کنند. وقتی «واقعیت» به راهی می‌رود و «آرمان» به راهی دیگر، روشن است که باید واقعیت را ترجیح داد و اصیل شمرد و به آرمان اجازه نداد تا از حصار و حریمِ واقعیت، پا فراتر نهد؛ هر آنچه که با واقعیت مطابق نباشد، «خیال» است و این که «خیال‌بافی»، «آرمان‌گرایی» خوانده شود، چیزی را تغییر نمی‌دهد. از جمله ریشه‌های شکل‌گیری چنین وضعیتی، حاکمیتِ یافتنِ اندیشه‌های منقضی شده بر ذهنیت‌هاست: «تلقی

ما از جهان، تلقی قدیمی و متعلق به نیم قرن گذشته است. بعضی‌ها در کشور ما، نزدیک به سی سال است که کتاب‌های جدید نخوانده‌اند و جهان را رصد نکرده‌اند.^۱ به بیان دیگر، واقعیت‌های کنونی با واقعیت‌های چندین دهه‌ی پیش، تفاوت دارند و نمی‌توان از منظرها و زاویه‌های قدیمی، به تحولات نو نگریست و آن‌ها را به درستی فهمید. اندیشه‌های دهه‌های چهل و پنجاه شمسی، دیگر امروز کارآمد و معرف واقعیت‌های کنونی نیستند، اما نسلی از انقلاب که به آن دوره‌ی تاریخی، تعلق خاطر دارد و با تحولات زمانه پیش نیامده، اصرار دارد که همچنان در همان فضا به سربرد و مواجهه‌ی خود را با واقعیت‌ها، در چنین چارچوب تاریخ گذشته‌ای صورت‌بندی کند.

از چنین گذشته‌ای باید به سرعت عبور کرد و مفروضات آن را به فراموشی سپرد و دوران تازه‌ای را آغاز کرد: «تقابل با دنیا نمی‌تواند راه موقتی باشد؛ راه موفق، [موفق]، تعامل سازنده با دنیاست. [...] با دنیا می‌خواهیم حرف بزنیم.»^۲ و از جمله رفتارهای تقابلی و چالشی ما با دنیا که حاصل انقلاب است، سر دادن شعارهای سلبی و نفی‌ی است که باید به‌طور کلی از فرهنگ سیاسی ما حذف شود: «ما دل‌مان می‌خواهد برای همه، شعار زنده باد باشد. إن شاء الله روزی، [واژه‌ی] مرگ از همه‌ی شعارها جمع شود.»^۳ در حقیقت، عده‌ای این اندیشه را در جامعه رواج می‌دهند که مشکلات و تنش‌های ما با ایالات متحده‌ی آمریکا - که او را مهم‌ترین دشمن خود می‌دانستیم - با «مذاکره»، حل‌شدنی است، و این امر نشانه‌ی آن است که ما از ابتدا «اشتباه» کردیم که راه دشمنی با آمریکا را در پیش گرفتیم^۴ و دامنه‌ی این خطا، حتی

۱. همان، ص ۲۳.

۲. حسن روحانی؛ در مراسم تجلیل از اعضای هیأت علمی نمونه‌ی کشوری؛ پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری؛ شناسه‌ی خبر: ۱۴،۷۷۲۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۳.

۳. همو؛ در همایش تجلیل از فعالان ستادهای انتخاباتی؛ روزنامه‌ی شرق؛ شماره‌ی ۲۸۷۳، ۴ خرداد ۱۳۹۶، ص ۲.

۴. علامه محمدتقی مصباح‌یزدی؛ در دیدار مربیان و مسئولان حلقه‌ی صالحین بسیج؛ پایگاه اطلاع‌رسانی

امام خمینی را نیز دربرمی‌گیرد، بلکه باید گفت متهم اصلی، خود ایشان بود که از آغاز، مسیر تنش و تقابل و اصطکاک را در پیش گرفت و ما را با غرب، دست‌به‌گریبان کرد و موجب گردید که فرصت‌های دستیابی به توسعه‌ی اقتصادی را به سبب منازعات ایدئولوژیک با جهان و بلندپروازی‌های پیامبرانه‌ی فراملی، بسوزانیم. به عبارت دیگر، جریان فکری و فرهنگی در کشور به سمت‌وسویی هدایت می‌شود که چنین به مردم القاء کنند که اگر امام خمینی، مسیر مذاکره با امریکا را در پیش گرفته بود، ما متحمل هزینه‌های مادی و انسانی فراوان نمی‌شدیم.^۱ البته نباید غفلت کرد که «شاید عده‌ای به زبان، چیز دیگری بگویند، اما ته دل‌شان، اعتقاد به آمریکا باشد.»^۲ به عبارت دیگر، مسأله این است که اظهار نفرت و انزجار نسبت به دولت‌های غربی، تنش‌زا و مخرب است و هم روابط بین‌المللی ما را مخدوش و متزلزل می‌سازد، هم امکان تحصیل منافع اقتصادی از ناحیه‌ی این قبیل ارتباطات را از میان می‌برد. بنابراین، باید «تنش‌ها و تضادهای ایدئولوژیک» را از «مناسبات خارجی» بیرون راند تا بتوان سهمی از «منافع اقتصادی» برخاسته از فضای جهانی را به خود اختصاص داد: مسأله این است که اولویت با «قدرت ملی» است یا «ثروت ملی»؟ به بیان دیگر، آیا می‌خواهیم فضای ایران در روابط بین‌الملل، همچنان «فضای امنیتی» باشد، یا می‌خواهیم از فضای امنیتی عبور کنیم و به «فضای سیاسی» و سپس «فضای اقتصادی» برسیم؟! اگر در زمینه‌ی «سرمایه‌گذاری خارجی» با مشکل مواجهیم، به این دلیل است که جهان، فضای کشور ما را امنیتی می‌بیند و از این‌رو، مخاطره‌ی سرمایه‌گذاری را در آن، زیاد می‌داند. بر این اساس، ما به سبب تکیه بر چنین راهبردی، همواره هزینه‌ی بسیار بالایی از لحاظ اقتصادی پرداخت

آثار، ۱۸ آذر ۱۳۹۵.

۱. همو؛ در دیدار جمعی از اعضای حزب مؤتلفه‌ی اسلامی؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار، ۲۲ اسفند ۱۳۹۵.

۲. همو؛ در دیدار مدیران ارشد ناجا؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار، ۲۵ تیر ۱۳۹۶.

می‌کنیم.^۱ «قدرتِ مَلّی» از «وضعِ سیاسی و ایدئولوژیک» حکایت می‌کند و «ثروتِ مَلّی» از «وضعِ اقتصادی». ما تاکنون جانبِ قدرتِ مَلّی را گرفته‌ایم و ثروتِ مَلّی را فدای مقاصد و ضرورت‌های آن کرده‌ایم، اما از این پس، باید معادله را به نفعِ ثروتِ مَلّی دگرگون کنیم و بکوشیم فارغ از جنجال‌ها و ماجراجویی‌هایی که روابطِ خارجی ما را تخریب می‌کنند، در پی افزایش دادن به ثروتِ مَلّی خویش باشیم. «توسعه‌ی اقتصادی» هنگامی پدید می‌آید که «رونقِ اقتصادی» برقرار باشد، و رونقِ اقتصادی نیز وابسته به «سرمایه‌گذاریِ خارجی» است و سرمایه‌گذاریِ خارجی آن‌گاه صورت می‌گیرد که «تنش‌ها و تضادهای ایدئولوژیک و سیاسی»، از روابطِ ما با دولت‌های غربی زدوده شوند. در غیرِ این صورت، هرگز در «انزوا» و با وجودِ «گسسته بودن از جهان» و «خودبسندگی به نامِ استقلال»، به توسعه‌ی اقتصادی دست نخواهیم یافت. اگر «توسعه‌ی اقتصادی» برای ما اصالت دارد، باید مانعِ «ارزش‌های انقلابی» را از سرِ راهِ آن برداریم و در شرایطِ مسلطِ جهانی، هضم شویم.

باید باورهای مان را مرور کنیم و ببینیم آیا «دین» در نظرِ ما اصالت دارد یا «اقتصاد»؟! امام خمینی علیه السلام همواره تأکید می‌کرد که ما برای اقتصاد، قیام نکردیم، بلکه حتی عدالت نیز، هدفِ نهایی ما نیست، چراکه هیچ امری در عرضِ رواجِ دینِ خدا در عالم قرار نمی‌گیرد. این تلقی با ادعای برخی مسئولان که هدفِ خود را به رفعِ تحریم‌ها و ایجادِ رونقِ اقتصادی منحصر کرده‌اند و نباید نسبت به آخرتِ مردم، دغدغه داشت، سازگار نیست. اگر هزینه‌ی برداشته شدنِ تحریم‌ها و دستیابی به رونقِ اقتصادی، تضعیف گردیدنِ ارزش‌های اسلامی باشد، این پرسش مطرح می‌شود که پس اصلِ انقلاب، برای چه هدفی صورت گرفت؟!^۲ چنین راهبردی با ماهیتِ انقلابِ اسلامی

۱. حسن روحانی؛ «ثروتِ مَلّی یا قدرتِ مَلّی؟!»، فصلنامه‌ی راهبرد؛ شماره‌ی سی‌ونهم؛ بهار ۱۳۸۵، ص ۱۰.

۲. علامه محمدتقی مصباح‌یزدی؛ در دیدارِ مرتبان و مسئولانِ حلقه‌ی صالحین بسیج؛ پایگاهِ اطلاع‌رسانی

مطابقت ندارد؛ چراکه در میان مقاصد متنوع انقلاب، مقصدِ اعلیٰ نه مادّیات، بلکه معنویات بود: «مقصدِ اعلیٰ» در نهضت عبارت از این است که «حکومتِ عدلِ اسلامی» حاصل شود.^۱ به بیانِ صریح‌تر، راهبردِ کلّی نیروهای اعتدال‌گرا نشان می‌دهد که آنها از زاویه‌ی مادّی‌گری اخلاقی، مسأله‌ها را فهم و تحلیل می‌کنند؛ به این معنی که برای زندگی مادّی نسبت به زندگی معنوی، اصالتِ قائل هستند و حاضرند برای تمتّعِ دنیایی و مادّی هر چه بیشتر، وجوه و شعائرِ ارزشی انقلاب را کم‌رنگ و رقیق کنند تا شاید دولت‌های غربی به رحم آیند و مساعدت کنند.^۲

برخلافِ این نظر، ما بر این باوریم که تمدنِ غرب، با وجودِ این که مدعی «توسعه‌یافتگی» است، اما نه تنها «حرکتِ تکاملی» نداشته، بلکه انسانِ غربی را دچار «انحطاط» و «حیوانیت» کرده است. دولت‌های غربی، خود را «پیشرفته» و جوامعِ دیگر را «عقب‌مانده» می‌انگارند، در حالی که ملاکِ «پیشرفت» و «پسرفت» در نوعِ انسان، «تکاملِ معنوی و روحی خودِ انسان» است، نه «پیچیده‌تر شدنِ جهاتِ مادّی و ابزاریِ زندگی‌اش». چنان‌که انسان در «جهاتِ مادّی» پیشرفت کند، اما در «جهاتِ معنوی»، پسرفت نماید، در واقع، پیشرفت نکرده است، چون ملاک و مبنای «انسانیت» انسان، بُعدِ «الهی» و «ملکوتی» وجود و زندگی‌اش است، به طوری که اگر انسان در این زمینه، سیرِ تکاملی را تجربه کند، می‌توان گفت که پیشرفت کرده و اعتلاء و ترقّی یافته است. در غیرِ این صورت، خلاصه و منحصر کردنِ زندگی در لایه‌های مادّی و حیوانی، انسان را حتّی از بهایم نیز، حقیر و پست‌تر می‌کند. البته این حکم، خاصِ مغرب‌زمین نیست، بلکه جریان‌های سکولارِ وطنی که غایتِ آمال‌شان، وصول به تجدّد و ایجادِ «دولتِ توسعه‌گرا» یا «دولتِ توسعه‌گرای دموکراتیک» است، چنین حکمی دارند. از این‌رو، روشن است

۱. امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۵، ص ۲۴.

۲. علامه محمدتقی مصباح‌یزدی؛ در دیدارِ مدیران ارشدِ ناجا؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار، ۲۵ تیر ۱۳۹۶.

که اگر اینان به قدرت دست یابند و زمام سیاست را در دست گیرند، نه تنها خود را، بلکه جامعه را به سوی «جهنم» سوق خواهند داد؛ زیرا انسان را از معنویات و ذکّر خدای متعال، دور می‌سازند و دغدغه‌ی مادّیات و لذایذ حیوانی را بر او مسلّط می‌گردانند، حال آن‌که نخستین و مهم‌ترین وظیفه‌ی دولت اسلامی، حفظ دین است، و بعد از آن، نوبت به وظایف ناظر به مسائل دیگری می‌رسد. البته در اینجا منظور از تقدّم، اهمّیت یکی نسبت به دیگری است و به اصطلاح، سخن درباره‌ی تقدّم رتبی است، نه زمانی.^۱

این نوع نگاه، از همان تلقّی سکولاریستی نیروهای اعتدال‌گرا از دین برمی‌خیزد که مسئولیّت خود را در دستیابی به ترقّی مادّی و اقتصادی خلاصه می‌کنند و ارزش‌ها را از حوزه‌ی وظایف خویش، بیرون می‌شمارند: از نظر آنها، اسلام همان نماز و روزه است، و مسئولان نیز نباید دغدغه‌ی آخرت مردم را داشته باشند، بلکه تنها باید به فکر دستیابی به توسعه باشند، آن هم به سبک و روشی که آمریکا می‌گوید.^۲ چنین راهبردی، با اساس «تفکّر توحیدی و الهی»، ناسازگار است. موحد حقیقی کسی است که از عمق جان خویش، معتقد و مؤمن به ربوبیّت خدای متعال است و در راه این اعتقاد و ایمان، استقامت می‌ورزد و اجازه نمی‌دهد مصائب و تنگناها، او را به غیر خدا متوجّه گردانند. از طرف دیگر، سه دهه پیش و در زمانی که کسانی مدعی بودند «شعارهای تند» نیروهای انقلابی، غرب را در مقابل ما قرار داده و ما دچار «انزوا» شده‌ایم و اکنون باید مسیر «واقع‌گرایی» را در پیش گیریم، امام خمینی تصریح کرد که علّت رویارویی غرب با ما، «دشمنی دیرینه‌اش با اسلام» است و ما هر طور که رفتار کنیم، غرب به حقوق و حیثیّت ملّت ما احترام نخواهد نهاد: آنان که این‌گونه تحلیل می‌کنند که باید در اصول و دیپلماسی خود، «تجدیدنظر» نماییم، و معتقدند که «شعارهای تند» یا

۱. همو؛ بزرگ‌ترین فریضه، ص ۱۴۵.

۲. همو؛ در دیدار روحانیان؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار، ۱۹ مرداد ۱۳۹۶.

«جنگ»، سببِ «بدبینی غرب نسبت به ما» و «انزوای ما» شده است، و اگر ما «واقع‌گرایانه» عمل کنیم، آنان احترامِ متقابل به ما می‌گذارند؛ تأمل کنند که این توطئه، یک نمونه است که خدا می‌خواست انتشارِ کتابِ کفرآمیزِ آیاتِ شیطانی در این زمان اتفاق بیفتد و دنیای تفرعن و استکبار و بربریت، چهره‌ی واقعی خود را در «دشمنی دیرینه‌اش با اسلام»، بر ملا سازد.^۱ این که تصوّر کنیم با عقب‌نشینی از ارزش‌های بنیادی‌مان، غرب از مواجهه‌ی خصمانه‌ی خویش، دست خواهید کشید و به ما احترام خواهد نهاد و ما را به‌عنوان یک قدرتِ اسلامی به رسمیت خواهد شناخت، باطل و خلافِ واقع است. واقعیت این است که قرار گرفتن در چنین مسیری، به معنی انتخابِ زندگیِ ذلیلانه در سایه‌ی غرب است و این رفتار، حتی اندکی از حجمِ زیاده‌خواهی‌ها و زورگویی‌های آن را تقلیل نخواهد داد.

نکته‌ی دیگر این که ایدئولوژیِ انقلابی، پیش‌برنده بوده است، نه بازدارنده، چنان که امام خمینی تصریح می‌کند انقلابِ اسلامی، انقلابی کامیاب و سرفراز است، نه شکست‌خورده و شرمنده: انقلابِ اسلامی ایران در «اکثر» اهداف و زمینه‌ها، «موفق» بوده است و به یاریِ خداوندِ بزرگ، در هیچ زمینه‌ای مغلوب و شکست‌خورده نیستیم؛ حتی در جنگ، پیروزی از آن ملت ما گردید و دشمنان در تحمیلِ آن همه خسارات، چیزی به دست نیاوردند. آ و بدیهی‌ست که در جهانِ تجدد زده که مبتنی بر طاغوتی‌گری است، آرمان‌های انقلاب جز از طریقِ «مبارزه» و «نزاع» و «مقاومت» به‌دست نمی‌آید؛ چون تحقیق این آرمان‌ها، غرب را تهدید می‌کند و سلطه‌طلبی‌ها و زیاده‌خواهی‌هایش را به زنجیر می‌کشد. پس حرکتِ در مسیرِ انقلاب، «بی‌خطر» و «هموار» و «بی‌هزینه» نیست، بلکه به دلیلِ مخالفت‌ها و سنگ‌اندازی‌ها و خیانت‌های جریانِ تجدد، باید پرداختِ «بهای بسیار گران» را پذیرفت: مردم باید بدانند

۱. امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۲۱، ص ۲۹۱.

۲. همان، ص ۲۸۳.

که اگر بخواهند «مستقل» از هر قدرت و ابرقدرتی، روی پای خویش بایستند، باید «بهای بسیار گران» استقلال و آزادی را بپردازند؛ چنان که تجربه‌ی انقلاب اسلامی در ایران، با خون‌بهای هزاران شهید و مجروح و هزاران گونه تهدید و فشار اقتصادی و جانی به دست آمده است.^۱ از این‌رو، باید مقاومت کرد و تاب آورد و از معارضه‌جویی‌ها و تهدیدپراکنی‌ها نهراسید، بلکه همانند گذشته که با تکیه بر نصرت الهی، شجاعانه گام برداشتیم، اکنون نیز قاطعانه و مصمم، آرمان‌های انقلاب را بجوییم و از نیمه‌ی راه بازنگردیم. هر چند مسیری که تاکنون در آن گام نهادیم، هرگز هموار و آسان نبوده، و کسی نیز با ما همراهی نکرده، اما طعم انجام «وظیفه»، کام ما را شیرین کرده و از نگرانی‌ها و دلهره‌های ناشی از محاسبات و معادلات مادی محض، رهانده است: همان‌گونه که در «تنهایی» و «غربت» و «بدون کمک و رضایت احدی از کشورها و سازمان‌ها و تشکیلات جهانی»، انقلاب را به پیروزی رساندیم، و همان‌گونه که در جنگ نیز مظلومانه‌تر از انقلاب جنگیدیم و «بدون کمک حتی یک کشور خارجی»، متجاوزان را شکست دادیم، به یاری خدا، باقیمانده‌ی راه پُر نشیب‌وفراز را با اتکالی به خدا، «تنها» خواهیم پیمود و به «وظیفه‌ی خویش»، عمل خواهیم کرد؛ یا دست‌یکدیگر را در شادی «پیروزی جهان اسلام در کل گیتی» می‌فشاریم، یا همه به «حیات ابدی» و «شهادت» روی می‌آوریم و از «مرگ شرافتمندانه» استقبال می‌کنیم، ولی در هر حال، پیروزی و موفقیت با ما است.^۲

از منظری دیگر، ارتباط مہار نشده و غیر منضبط با غرب، استقلال فرهنگی ما را تهدید خواهد کرد؛ زیرا مرزهای ما را نسبت به اغیار فرهنگی و جهان‌های فرهنگی بیگانه، سست خواهد کرد و هویت مستقل و متمایز ما را خواهد

۱. همان؛ ج ۲۰، ص ۳۲۴.

۲. امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۲۰، ص ۳۲۵-۳۲۶.

زدود: وظیفه‌ی «مرزبنده‌ی صریح با جبهه‌ی دشمن»، از جمله وظایف دولت اسلامی است؛ چنان‌که آیه‌ی شریفه می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمُؤَدَّةِ
وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ
إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمُؤَدَّةِ
وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ
إِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم
بِالسُّوءِ وَوَدُّوا أَنْ تُكْفُرُوا لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي
إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ
دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا
بِاللَّهِ وَحَلَّتْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برگیرید، [به‌طوری‌که با آنها، اظهار دوستی کنید، و حال آن‌که به قطع، به آن حقیقت که برای شما آمده است، کافرنده، او] پیامبر [خدا] و شما را [از مکه] بیرون می‌کنند، [به این بهانه] که [چرا] به خدا، پروردگارتان، ایمان آورده‌اید! اگر برای جهاد در راه من و طلبِ خشنودی من بیرون آمده‌اید، [شما] پنهانی با آنان، رابطه‌ی دوستی برقرار می‌کنید؟! در حالی که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید، داناترم. و هر کس از شما چنین کند، به قطع از راه درست، منحرف گردیده است. اگر بر شما دست یابند، دشمن شما باشند و بر شما، به بدی دست و زبان بگشایند و آرزو دارند که کافر شوید. روز قیامت، نه خویشان شما و نه فرزندان‌تان، هرگز به شما سود

نمی‌رسانند، [خدا] میان تان فیصله می‌دهد و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. به قطع، برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند، سرمشقی نیکوست؛ آن‌گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید، بیزاریم، به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما، دشمنی و کینه همیشه، پدیدار شده، تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید!

البته مرزبندی با بیگانگان به معنای این نیست که ما رابطه‌مان را با آنها «قطع» بکنیم؛ بلکه به این معنی است که مراقب باشیم مرزهای مان با دیگران «مخلوط» نشود، مثل مرز جغرافیایی که بر اساس آن، هر رفت و آمدی «منضبط» خواهد بود. در «مرزهای عقیدتی» هم همین‌طور است. «استقلال»، به منزله‌ی «مرز» است؛ این کسانی که سعی می‌کنند اهمیتی «استقلال» را به عنوان «گریزناپذیری جهانی شدن» و «ضرورت حل شدن در آن» و «منطبق شدن با معیارهای جامعه‌ی جهانی»، از بین ببرند یا کم‌رنگ کنند، هیچ خدمتی نمی‌کنند.^۱

افزون بر این و گذشته از حساسیت‌ها و ملاحظات اعتقادی و فرهنگی، سازگاری و مدارا با ایالات متحده‌ی آمریکا، نه تنها گرهی نخواهد گشود، بلکه ما را دچار بحران و فروبستگی خواهد کرد: «سازش با آمریکا»، مشکلات «اقتصادی» و «سیاسی» و «امنیتی» و «اخلاقی» را «به‌هیچ‌وجه»، حل نمی‌کند، بلکه آنها را بدتر خواهد کرد.^۲

البته ناگفته نماند آنچه که در این تحلیل از آن به عنوان «جهان» یاد می‌شود، چیزی جز «غرب» نیست؛ «جهان» و «نهادهای جهانی» و «فرهنگ جهانی»، همگی در «غرب» منحصر شده‌اند. دولت‌های غربی، تمام سازمان‌هی بین‌المللی فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و امنیتی را در اختیار خود گرفته‌اند، به طوری که خروجی‌های این سازمان‌ها، در نهایت چیزی می‌شود که منافع

۱. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ ۱۵ اسفند ۱۳۹۲.

۲. همو؛ در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان؛ ۱۲ آبان ۱۳۹۵.

همین دولت‌ها را منعکس می‌کند. آنها زیرکانه و خودخواهانه، تنها منافع خود را دنبال می‌کنند و هر آنچه که مطابق با منافع‌شان باشد، به دروغ، مطالبه‌ی «جامعه‌ی جهانی» می‌نامند. در واقع، «جامعه‌ی جهانی» فریبی بیش نیست؛ چون هیچ «جماع» و «اتفاق نظر»ی در میان نیست، مگر منافع مشترک چند دولت غربی، و بیش از همه‌ی آنها ایالات متحده‌ی امریکا. به این ترتیب، اصطلاح «جامعه‌ی جهانی» هموارکننده‌ی خطِ منفعت‌طلبی و سلطه‌گریِ قدرت‌های غربی است. آن‌گاه که امری به‌عنوان خواسته‌ی جامعه‌ی جهانی معرفی شود، روشن است که طرفِ مقابل، مجبور به تمکین و تسلیم است، حال آن‌که چند قدرت غربی، از ضعف یا ترسِ دولت‌های دیگر بهره می‌برند و خواسته‌های زیاده‌طلبانه‌ی خود را به همگان تعمیم می‌دهند. برخلافِ تصوّرِ خام‌اندیشانه‌ای که از آن سخن رفت، نهادهای بین‌المللی به سویی می‌روند که «منافع غرب»، هر چه بیشتر تثبیت شود و سایر دولت‌ها و ملت‌ها، همچنان محروم و در حاشیه بمانند و چاره‌ای جز هم‌نوایی و دنباله‌روی نداشته باشند. اما درباره‌ی مفهوم اعتدال نیز گفتنی‌های ابطال‌گر مهمی در میان است که باید هر چند به‌اجمال، آنها را بیان کرد. اصلِ نظریه‌ی اعتدال، از جهاتِ مختلف، مخدوش و ناصواب است و به این مناسبت، باید درباره‌ی آن توضیح داد.^۱ درباره‌ی تعریفِ اصطلاحِ اعتدال باید گفت، سه حالت در نظر گرفته می‌شود؛ یکی نقطه‌ای که حالتِ «افراط» است، و در مقابلِ آن، نقطهٔ «تفریط» قرار دارد، و حالتِ وسط هم، حالتِ «اعتدال» خوانده می‌شود. اصطلاحِ مشابهِ اصطلاحِ اعتدال، اصطلاحِ «وسط» است که این تعبیر در منابع دینی هم به کار فته است، از جمله این‌که:

الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا^۲

۱. علامه محمدتقی مصباح‌بزدی؛ «اعتدال، بی‌مبدأ و منتها واقعیت ندارد»؛ ماهنامهٔ فرهنگ پویا؛ پایگاه

اطلاع‌رسانی آثار؛ آبان ۱۳۹۲.

۲. فرقان: ۶۷.

کسانی اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند، و میان این دو، [روش] حدّ وسط را برمی گزینند.

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ
مَلُومًا مَّحْسُورًا^۱

و دستت را به گردنت زنجیر مکن، و بسیار [هم] گشاده دستی
منما، تا ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی.

الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَىٰ هِيَ الْحَجَّادَةُ عَلَيْهَا بَاقِي
الْكِتَابِ وَأَثَارُ النَّبُوءَةِ^۲

چپ و راست، گمراهی، و راه میانه، جاده‌ی مستقیم الهی است
که قرآن و آثار نبوت، آن را سفارش می کند.

نَحْنُ الْأُمَمُورَةُ الْوَسْطَىٰ، بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي، وَإِلَيْهَا يَرْجِعُ الْعَالِي^۳
ما تکیه گاه میانه‌ایم، عقب ماندگان به ما می رسند، و
پیش تاختگان به ما باز می گردند.

همچنین از مشهورترین مکاتب اخلاقی، مکتب ارسطویی است که بنا بر آن،
هر فضیلتی محفوف به دو رذیله است؛ یکی رذیله‌ی افراط، و دیگری رذیله‌ی
تفریط، و حدّ وسط آن‌ها که حدّ اعتدال است، فضیلت است. اما معیار اعتدال،
همیشه منطقی نیست؛ چون اعتبار حدّ وسط، امری نسبی و موردی است.
برای مثال، اگر فرض کنیم که جاهل محض بودن، یک طرف است و عالم به
جميع معلومات بودن هم طرف دیگر، اولاً حدّ وسط آن‌ها را چگونه می توان
تعیین کرد؟ و ثانیاً آیا حدّ وسط آن‌ها را باید فضیلت بدانیم، پس اگر کسی
همه علوم را بداند، رذیلت است؟! یا این که درباره‌ی خدا باید گفت که هم

۱. اسراء: ۲۹.

۲. نهج البلاغه؛ ترجمه‌ی سیدجعفر شهیدی؛ خطبه‌ی ۱۶.

۳. نهج البلاغه؛ ترجمه‌ی سیدجعفر شهیدی؛ حکمت شماره‌ی ۱۰۹.

«توحید» و هم «تثلیث»، ناصواب است، و «ثنویّت» که در میانه‌ی آنها قرار دارد، مطلوب است؟! پس معیارِ اعتدال، به‌صورتِ ذاتی، کاشف از «حقّ» و «باطل» نیست. اگر اعتدال‌گرایان معتقد هستند که این یک واقعیتِ عینی و خارجی است که هر جا، سه حالت وجود داشته باشد که یکی «مبدأ» باشد و یکی «منتها»، حدّ وسطِ آن‌ها خوب است، باید پرسید که دلیلِ اعتبارِ این قاعده چیست؟ روشن است که این قاعده، بدیهی نیست، بلکه حداکثر این است که از آراء مشهوره، از قبیلِ حُسنِ صدق است. برای مثال، برای «میانه‌روی در خوردن» باید استدلال کنیم که چون هم «پُر خوری» و هم «کم‌خوری»، موجبِ بیماریِ انسان می‌شوند، باید به حدّ وسطِ آنها رو آورد. پس برای خوب و مطلوب بودنِ این حدّ وسط، باید «استدلال» اقامه کنیم، و نمی‌توان گفت بدیهی است که حدّ وسطِ آنها معقول است. حال اگر بخواهیم دلیلی برای قاعده‌ی مطلوبیتِ حدّ وسطِ بیاوریم، باید بگوییم این قاعده، مبتنی بر این است که انسان دارای ابعاد و قوای مختلفی است و همه‌ی قوایی که در اختیارِ انسان است، برای این است که او را به رشد و کمال برسانند. پس انسان باید طوری رفتار کند که از همه‌ی این استعدادها و قوا استفاده شود، نه آن که بعضی از آن‌ها تعطیل شود، اما از آنجا که این‌ها در عمل، با یکدیگر «تزاخم» دارند، حدّ وسطِ آن‌ها این است که ما حقّ هر دو را رعایت کنیم. بر این اساس، گفته می‌شود که آن دو طرف، ردیلت هستند و حدّ وسطِ آن‌ها، فضیلت و مطلوب است. بنابراین، حدّ وسط به این دلیل فضیلت است که حدّ افراط و تفریط موجب می‌شود که انسان از کمالاتِ دیگر، محروم بماند و انتخابِ حدّ وسط، بهترین راهی است که می‌تواند همه‌ی کمالاتِ انسانی را تأمین کند. اما این توجیه، در جایی فرض دارد که «مفاسد» و «مصلح»، از پیش شناخته شده‌اند، نه این که به واسطه‌ی حدّ وسط، شناخته شوند. به این ترتیب، ما ابتدا حُسن و قُبح و مصلح و مفاسد را می‌شناسیم، و آن‌گاه برای این که همه‌ی مصلح تأمین شوند، می‌گوییم باید حدّ وسط را رعایت کنیم؛

یعنی باید بخشی از قوای مان را به مصالح دیگر اختصاص دهیم. پس صرفِ وسط بودنِ یک امر، موجب این نیست که فضیلت باشد، بلکه در مقام جمع میان انواع مصالح انسانی، بهترین راه، رعایت حدّ و وسط است، و گرنه حدّ و وسط، نه مصلحت را تعیین می کند و نه مفسده را. هیچ برهان عقلی بر این که خودِ وسط، به صورت ذاتی، حقّ یا خیر باشد، نداریم، چنان که در قرآن کریم آمده است:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفْرَقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيُقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِمًّا وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَمْ يُفْرَقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرُهُمْ^۱

کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می ورزند و می خواهند میان خدا و پیامبران او، جدایی اندازند، و می گویند ما به بعضی، ایمان داریم و بعضی را انکار می کنیم، و می خواهند میان این [دو] راهی برای خود اختیار کنند؛ آنان در حقیقت، کافرند و ما برای کافران، عذابی خفت آور آماده کرده ایم. و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده، و میان هیچ کدام از آنان، فرق نمی گذارند؛ به زودی [خدا] پاداش آنان را عطا می کند.

پس تعیینِ مصداقِ اعتدال، بر اساسِ «سلیقه»، مغالطه است. آمده است که از ملا نصرالدین پرسیدند: وسطِ زمین کجاست؟ او میخ طویله الاغش را در همان جایی که ایستاده بود، بر زمین کوبید و گفت: همین جاست! پرسیدند: دلیل این دعوی تو چیست؟ پاسخ داد: چنانچه شک دارید، محاسبه کنید! نقلِ یاد شده، اشاره به این حقیقت دارد که چون پاره‌ای از مصادیقِ اعتدال و حدّ و وسط، «سلیقه‌ای» و «دلخواهانه» هستند، هیچ اعتباری ندارند. آری،

اگر میان سه امر، «رابطه‌ی تکوینی» وجود داشت، حدّ وسط آنها، حقیقی است. برای مثال، انگشتِ وسطِ هر دست، در حقیقت، وسط است و تعیین آن، تابعِ نظرِ کسی نیست. در مقابل، در جایی که مبدأ و منتهای مجموعه، دل‌بخواخانه و سلیقه‌ای است، حدّ وسطی که تعیین می‌شود نیز، کاشف از حقّ نیست، بلکه فقط یک امرِ «قراردادی» است. پس استفاده از نظریه‌ی اعتدال و حدّ وسط، در جایی منطقی و موجّه است که میان سه امر، رابطه‌ی حقیقی و طبیعی و تکوینی وجود داشته باشد. در عالمِ سیاست نیز از نظریه‌ی اعتدال، سوءاستفاده می‌شود؛ به این معنی که کسانی مدّعی می‌شوند که دیگران، اهلِ «افراط» و «تفریط» هستند و ما مسیرِ «اعتدال» را در پیش گرفته‌ایم، در حالی که چنین ادّعایی، غیرمنطقی و ناصواب است؛ چون میان سه امر مفروض در عالمِ سیاست، «رابطه‌ی تکوینی و طبیعی» برقرار نیست که بتوان از لحاظِ منطقی، حدّ وسط را تعیین کرد. بنابراین، کسانی که از یک سو، مدّعی‌اند که «مشّی اعتدالی» در پیش گرفته‌اند و از سوی دیگر، دیگران را به «تندروی» متهم می‌کنند، سخنی «دل‌بخواخانه» و «سلیقه‌ای» می‌گویند که فاقدِ استدلالِ بین‌الادّهانی و پشتوانه‌ی منطقی است؛ چراکه مبدأ و منتهایی که اینان برای اعتدال در نظر گرفته‌اند، مطابق با اعتبار و قراردادِ شخصیِ خودشان است، نه واقعیتی مستقل از خواست و تمایل‌شان. برای مثال، در اوایلِ نهضتِ امام خمینی علیه السلام بسیاری از بزرگان و چهره‌های سرشناس، بر این باور بودند که حرکتِ ایشان، تندرانه است و به همین دلیل نیز، حکومتِ پهلوی، برخوردِ خشن و سرکوب‌گرانه را انتخاب کرده است. اینان معتقد بودند که مشّی اعتدالی این است که به جای «مخالفت با اصلِ سلطنت»، «اجرای قانونِ اساسی» را خواستار شد. در مقابلِ این اشکال، امام خمینی می‌گفت: این منتقدان، تندروی و کُندروی را با چه «ملاک» و «معیار» می‌سنجند، در حالی که سخنِ من این است که «اسلام» در حالِ از بین رفتن است. البته اگر انسان دریابد که استفاده از روش‌ها و رفتارهای

ملایم‌تر، اثر بیشتری خواهد بخشید، باید از آنها استفاده کند؛ چنان‌که امام خمینی گفتند: اگر علما و مراجع، بر روشی که نرم‌تر از آن باشد که من می‌گویم، توافق کنند، ولی در روند مبارزه و قیام، مشارکت نمایند، من نیز آن را ترجیح می‌دهم؛ به این دلیل که اثرات مترتب بر حرکت جمعی، بیشتر است، ولی اگر این بزرگان درباره‌ی اصل مبارزه، اشکال کنند، حتی چنانچه تنها هم بمانم، با شاه مبارزه خواهم کرد، چون مبارزه با این حکومت، وظیفه‌ی شرعی متعین است و هیچ‌چیزی نمی‌تواند این تکلیف را سلب کند.



فصل پنجم:

مواجهه‌ی کامیابِ انقلاب
با نظمِ جهانیِ غربِ مَدار

قوت از حق خواهیم و توفیق و لاف

تا به سوزن برکنم این کوه قاف

(مثنوی معنوی؛ دفتر اول؛ بیت ۱۳۸۸)

انقلاب اسلامی در جهان کنونی و در نسبت به دولت‌ها، تنهاست. به باور نیروهای سکولار، دشمنی جهان با ما، ریشه در سیاست‌های انقلاب داشته و ما امروز، هزینه‌ی گزاف آن بلندپروازی‌ها و تندروی‌های را می‌پردازیم. نیروهای سکولار می‌گویند رفتار سیاسی خود ما با دیگران، باعث شده است که ما هیچ دوستی در دنیا نداشته باشیم و همه را دشمن خود کرده‌ایم؛ به این معنی که اصرار ما بر دشمنی با آمریکا و نابودی اسرائیل و این که خودمان را همواره حق و مظلوم نشان دهیم و دیگران را باطل و ظالم بدانیم، و غرور و تکبری که سال‌هاست گریبان‌گیر ما شده، موجب گردیده که دوستی در دنیا نداشته باشیم. اما مگر این که «تنها» شویم، «خطا» ست؟! آیا «همگرایی» و «ائتلاف»، به صورت ذاتی، ارزش است و اعتبار دارد، یا باید آن را یک «ارزش تبعی و مشروط» دانست؟! اگر سیاست‌های انقلاب موجب شده که میان در جهان، «تنها» شویم، باید «نظم حاکم بر جهان» را که «غربی» و

«سلطه طلبانه» و «غیر اخلاقی» ست را مذمت کنیم، یا «انقلاب» را؟! نظم جهانی، مبتنی بر «ظلم» و «زیاده خواهی» و «غرب مداری» ست و هیچ رویکرد متفاوت و مستقلی را بر نمی تابد و می خواهد همه ی «دیگری ها» و «غیاب» را در درون خویش هضم کند. حال آیا ما باید در برابر چنین ظلم و تفرعونی، سر تسلیم فرود آوریم و زانو بزنیم تا «منزوی» و «تنها» و «مطرود» نشویم؟! اگر چنین مسیری مطلوبیت داشت، چرا «انقلاب» را برگزیدیم و پرچم «استقلال خواهی» و «دین مداری» و «احیای حاکمیت اسلام» را برافراشتیم؟! پس یا باید به «تنهایی» و «دشمنی»، بی اعتنا باشیم و «تعامل» و «ارتباط» با دیگران و غرب را فضیلت محض نشماریم، یا باید انقلاب را از آرمان ها و غیایاتش تهی سازیم و خود را در ذیل تاریخ «تجدد جهانی شده»، قرار دهیم. امروز، نزاع بر سر همین مسأله است، نه چیز دیگر. نیروهای بومی تجدّد، می خواهند انقلاب را از مسیر و مدار اولیه اش خارج گردانند و آن را به «دنباله ی تجدّد» تبدیل کنند، در حالی که نیروهای انقلابی، به «هدفها» و «مقاصد» انقلاب، سخت وفادار و متعهد هستند و به هیچ رو، از مبادی و منطق انقلاب، عقب نشینی نمی کنند. در این مجال، نگارنده در پی آن است که به این مسأله، از چشم انداز امام خمینی و رهبر انقلاب بنگرد.

۱- انقلابی گری در ساحت جهانی از چشم انداز امام خمینی

[۱]. غرض بنیادین غرب از دشمنی با انقلاب. برخلاف کسانی که سیاست بازانه و عمل گرایانه، مناقشات انقلاب با غرب را به مسأله های خرد و جزئی فرومی کاهند تا بتوانند در چارچوب این تنازل و قشری گری، طریق مذاکره و گفتگوهای فرسایشی را بگشایند، امام خمینی سخت بر این باور است که مشکل و معضل ما با غرب، به ذات و جوهر خود انقلاب بازمی گردد که عبارت است از اسلام سیاسی و نظام پرداز و ایستاده در برابر زیاده خواهی ها و سلطه جویی های غرب. از این رو، ایشان تصریح می کند که به یقین، دشمنان ما و جهان خواران، مرزی جز عدول از «هویت و ارزش های معنوی و الهی» مان

نمی‌شناسند؛ به گفته‌ی قرآن کریم، آنان هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی‌دارند، مگر این که شما را از «دین» تان برگردانند. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، امریکا در تعقیب‌مان خواهد بود تا «هویت دینی» و «شرافت مکتبی» مان را لکه‌دار کند.^۱ پس غرب، تا ما را از «هویت اسلامی» مان بیرون نبرد، آرام نخواهد نشست.^۲ انقلاب اسلامی، فقط آن گاه که از خویش، تهی شود و خصوصیات سرشتی و هویتی‌اش را ببازد و اسلام سیاسی و متصل به عرصه‌ی حاکمیتی و اجتماعی را کنار نهد، توقع غرب را برآورده ساخته و می‌تواند به دوستی و همراهی‌اش، خوش‌بین باشد.

به این ترتیب، جرم واقعی ما از دید جهان‌خواران، «دفاع از اسلام» و «رسمیت دادن به حکومت جمهوری اسلامی به جای نظام طاغوت ستم‌شاهی» است، جرم و گناه ما، عمل به دستورات قرآن کریم برای «مقابله با توطئه‌ی کفر جهانی» و «پشتیبانی از ملت‌های محروم» و «اعلام جنگ با غده‌ی سرطانی صهیونیسم جهانی» و «لغو قراردادهای بردگی رژیم کثیف پهلوی با امریکای جهان‌خوار» بوده است. و نزد جهان‌خواران و نوکران بی‌اراده‌ی آنان، چه گناهی بالاتر از این که کسی از «حاکمیت اسلام» سخن بگوید و مسلمانان را به «عزت» و «استقلال» و «ایستادگی» دعوت کند؟!^۳ به بیان دیگر، امروز همه‌ی مصیبت و عزای امریکا از این است که ملت ایران، نه تنها خودش از «تحت‌الحماگی امریکا» خارج شده است، بلکه دیگران را هم به خروج از «سلطه‌ی جباران» دعوت می‌کند.^۴ هر چه که غیر از این گفته شود، ظاهرسازی‌هایی فریبنده است که نیت و انگیزه‌های اصلی دشمنی و خباثت غرب با انقلاب را، پوشیده و پنهان نگاه داشته است. مسأله این است که انقلاب اسلامی و اسلام سیاسی برخاسته از آن، سیاست‌های جهانی دولت‌های غربی

۱. امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۲۱، ص ۲۹، ۹۰، تیر ۱۳۶۷.

۲. همان، ص ۳۲۸، ۲ فروردین ۱۳۶۸.

۳. همان؛ ج ۲۰، ص ۳۳۲، ۶ مرداد ۱۳۶۶.

۴. همان؛ ج ۲۱، ص ۲۹، ۹۱، تیر ۱۳۶۷.

را به چالش کشیده و نظم جهانی امریکامدار و زورگویانه را انکار کرده است، و اینک با هزینه‌ی سرکشی و شوریدن خود را بپردازد. جالب این که حتی در دهه‌ی شصت نیز کسانی بر این باور بودند که انقلابی‌گری و قاطعیت ما در عرصه‌ی جهانی، سبب شکل‌گیری جبهه‌ی متراکم و انبوه بر ضد ما شده و ما را درگیر نزاع و کشمکش در سطح جهانی کرده است. امام خمینی در پاسخ به کسانی که این‌گونه می‌اندیشند، می‌نویسد بعضی «مغرضان»، ما را به اعمال «سیاست نفرت و کینه‌توزی در مجامع جهانی» توصیف و مورد شماتت قرار می‌دهند و می‌گویند جمهوری اسلامی، سبب «دشمنی‌ها» شده است! اولاً، ملت ایران، در چه زمانی نزد غربی‌ها، احترام و اعتبار داشته که امروز، بی‌اعتبار شده باشد؟! ثانیاً، اگر ملت ایران از همه‌ی «اصول اسلامی و انقلابی» خود عدول کند و خانه‌ی «عزت و اعتبار پیامبر و ائمه‌ی معصومین» را با دست‌های خود ویران نماید، آن وقت ممکن است جهان‌خواران، او را به عنوان یک ملت «ضعیف» و «جیره‌خوار» و «حافظ منافع آنها»، به رسمیت بشناسند.^۱

پس آنچه که دگراندیشان و محافظه‌کاران، «سیاست نفرت و کینه‌توزی در مجامع جهانی» می‌خوانند، همان «اصول اسلامی و انقلابی» است که به واسطه‌ی همین اصول، استقلال و حیثیت مستقل ما محفوظ نگاه داشته می‌شود. بنابراین، سخن بر سر دست کشیدن از ذاتیات و مقومات انقلاب و فروختن اعتبار و عزت استقلال‌مدارانه‌ی انقلاب، به بهای رها شدن از خصومت‌ورزی و معارضه‌ی غرب است.

[۲]. منطق متقن مقاومت انقلابی در برابر غرب. امام خمینی از آغاز تا پایان، همواره مدافع منطق مقاومت بود و به‌هیچ‌رو و در هیچ مرحله‌ای، تسلیم و سازش را توصیه نکرد. استدلال ایشان، این بود که ما آگاهانه، پا در راه انقلاب و انقلابی‌گری نهادیم و می‌دانستیم که این راه، مخالفان و معارضان

فراوان دارد و اینان برای گزند رساندن به ما، از هیچ خدعه و حربه‌ای فروگذار نخواهند کرد و به هیچ ضابطه‌ی انسانی و اخلاقی، مقید نیستند. ایشان می‌نویسد ما به این نکته نه فقط در جنگ تحمیلی، که از روز نخست شروع مبارزه در پانزده خرداد تا بیست و دوم بهمن رسیده‌ایم که برای «هدف بزرگ اسلامی»، باید بهای سنگینی پرداخت نماییم و شهدای گرانقدری را تقدیم کنیم و جهانخواران، ما را راحت و آرام نخواهند گذاشت.^۱ پس مسیر وصول به آرمان‌های الهی و قدوسی، هموار و بی‌هزینه نیست و این‌گونه نیست که بتوان به آسانی و بی‌آن‌که هیچ امر بازدارنده و مزاحمی در میان باشد، غایت و مقاصد انقلاب را محقق ساخت. این راه، دشوار و مشقت‌بار است، ولی ما بی‌خبر از تنگناها و مصائب، پا در مسیر انقلاب ننهاده‌ایم و مبارزه را انتخاب نکردیم. از این‌رو، هر هزینه‌ای که بر ما تحمیل شود، از راه انقلاب بازخواهیم نگشت و متزلزل و پشیمان نخواهیم شد: کسی تصور نکند که ما راه «سازش با جهانخواران» را نمی‌دانیم، می‌دانیم ولی هیهات که خادمان اسلام، به ملت خود، «خیانت» کنند! اگر بندبند استخوان‌های مان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار بزنند، اگر زنده‌زنده در شعله‌های آتش بسوزانندمان، اگر زن و فرزندان و هستی مان را در جلوی دیدگان مان به اسارت و غارت بزنند، هرگز امان‌نامه‌ی کفر و شرک را امضاء نمی‌کنیم.^۲

بنابراین، مسیر ما، مجاهدت و مقاومت است، نه انفعال و عقب‌نشینی. دشمن هر گزینه‌ای را انتخاب کند و پا در هر میدانی که بنهد، ما خود را نخواهیم باخت و عقب‌نشینی نخواهیم کرد، حتی اگر چنین مقاومتی، در نهایت به شهادت ما بینجامد. امام خمینی، به چنین رویکردی قائل است: من با قاطعیت، به تمام دنیا اعلام می‌کنم که اگر «جهانخواران» بخواهند در مقابل «دین» ما بایستند، ما در مقابل همه‌ی «دنیا»ی آنان خواهیم ایستاد، و تا

۱. همان؛ ج ۲۰، ص ۳۳۲، ۶ مرداد ۱۳۶۶.

۲. همان؛ ج ۲۱، ص ۹۷، ۲۹ تیر ۱۳۶۷.

«نابودی تمام آنان»، از پای نخواهیم نشست؛ یا همه «آزاد» می شویم یا به آزادی بزرگ تری که «شهادت» است، می رسیم.^۱ ایشان تهدید می کند که اگر دنیا، خودش را آمادهی «بحرانِ نفت» و «به هم خوردنِ همه‌ی معادلاتِ اقتصادی و تجاری و صنعتی» کرده است، ما هم آماده‌ایم!^۲ ایشان در جای دیگری می نویسد مسلمانانِ جهان با همراهی نظامِ جمهوری اسلامی ایران، عزمِ خود را جزم کنند تا «دندان‌های امریکا را در دهانش خرد کنند» و نظاره‌گر شکوفایی گلِ آزادی و توحید باشند.^۳ وی توصیه می کرد که همیشه با «بصیرت» و با «چشمانی باز»، به دشمنان خیره شوید و آنان را «آرام» نگذارید که اگر آرام گذارید، لحظه‌ای آرام‌تان نمی گذارند.^۴

امام خمینی برای آن که بعدها کسانی به بهانه‌ی تغییر شرایط و موقعیت‌ها، راه انفعال و عقب‌نشینی را در پیش نگیرند و انقلاب را در غرب و سیاست‌های استکبار، هضم و مستحیل نسازند، اشکالِ تایخیت را از نظر خود می‌زداید و تأکید می‌کند که استقلال‌خواهی و مقاومت و مرزبندی با بیگانگان، جزء اصولِ ابدی و انعطاف‌ناپذیر انقلاب است: شعارِ «نه شرقی و نه غربی» ما، «شعارِ اصولی» انقلابِ اسلامی در جهانِ مستضعفان است و «دژهای» هم از این سیاست، عدول نخواهد شد، و این سیاست، «ملاکِ عملِ ابدیِ جمهوری اسلامی» است؛ چنان که پشت کردن به این سیاستِ بین‌المللیِ اسلام، خیانت به رسولِ خدا ﷺ و ائمه‌ی هدی ﷺ است.^۵

[۳]. نهراسیدن از تنهایی انقلاب در جهانِ مسخّرِ غرب. این که ما در جهانِ کنونی، «تنها» و «بی‌یاور» باشیم و «جبهه‌ای بزرگ و مترکم» در مقابل‌مان شکل گرفته باشد، نه فقط نباید موجبِ «نگرانی» و «دلپره‌ی» ما شود،

۱. همان؛ ج ۲۰، ص ۳۲۵، ۶ مرداد ۱۳۶۶.

۲. همان، ص ۳۳۰، ۶ مرداد ۱۳۶۶.

۳. همان، ص ۳۳۰، ۶ مرداد ۱۳۶۶.

۴. همان؛ ج ۲۱، ص ۳۲۸-۳۲۹، ۲ فروردین ۱۳۶۸.

۵. همان؛ ج ۲۰، ص ۳۱۹، ۶ مرداد ۱۳۶۶.

بلکه نباید درباره‌ی «حقانیت» خود تردید کنیم، چون ملاک و مبنای حق و باطل، «اکثریّت» و «اقلیّت» نیست و نمی‌توان به واسطه‌ی استناد جُستن به «کمّیّت‌ها» و «اعداد»، صواب و صلاح را از ناصواب و فساد بازشناخت. آن‌که حق را شناخته و به عهد بندگی‌اش، پایبند است، از «تنهایی» و «انزوا» نمی‌هراسد و عظمتِ ظاهری و مادیِ جبهه‌ی دشمن، باعث نمی‌شود خویش را بیازد و از مبارزه دست بکشد؛ چنان‌که امام خمینی، با وجود این‌که در منزلت رهبری و ولایت قرار داشت و اطاعت از او، بر دیگران واجب و لازم بود، اما تداوم مبارزه و مجاهدتِ خویش را متوقف بر همراهی و مساعدتِ مردم نکرده بود و می‌گفت ابرقدرت‌ها مطمئن باشند که اگر خمینی، «یکه» و «تنها» هم بماند، به راه خود، که راه «مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی» است، ادامه می‌دهد.^۱ بر این اساس، ایشان اصرار می‌ورزد که نیروهای انقلابی و مردم مؤمن، از قلتِ خود و کثرتِ دشمن، دچار تردید و تزلزل نشوند و از ادامه‌ی مسیر انقلاب، منصرف نگردند، همچنان‌که تجربه‌های انقلابی ما، چه در دوران نهضت و چه در دوران دفاع مقدّس، همگی در «تنهایی» و «بی‌کسی» تحقق یافتند. امام خمینی می‌نویسد همان‌گونه که در «تنهایی» و «غربت» و «بدونِ کمک و رضایتِ هیچ‌یک از کشورها و سازمان‌های جهانی»، انقلاب را به پیروزی رساندیم، و همان‌گونه که در جنگ نیز مظلومانه‌تر از انقلاب جنگیدیم و «بدونِ کمکِ حتی یک کشورِ خارجی»، متجاوزان را شکست دادیم، به یاری خدا، باقیمانده‌ی راه پُر نشیب و فراز را با اتکالی به خدا، «به‌تنهایی» خواهیم پیمود و به «وظیفه‌ی خویش»، عمل خواهیم کرد. در نهایت نیز، یا دستِ یکدیگر را در شادیِ «پیروزیِ جهان اسلام در کلّ گیتی» می‌فشاریم، یا همه به «حیاتِ ابدی» و «شهادت» روی می‌آوریم و از «مرگِ شرافتمندانه» استقبال می‌کنیم، ولی در هر حال، «پیروزی» و «موفقیت» با ما است.^۲ پس ما

۱. همان، ص ۳۱۹.

۲. همان، ص ۳۲۵-۳۲۶.

با این توجیه که در جهان، «تنها» مانده‌ایم و دیگران یا با ما «دشمن» هستند، یا دوستی‌شان در آن حد نیست که در مواقع بحرانی و هولناک، به یاری ما بشتابند، هرگز نباید از «آرمان‌های اسلامی و انقلابی» خویشت، عقب‌نشینی کنیم به جای «مبارزه» و «مقاومت»، مسیر «مذاکره» و «معامله» را در پیش بگیریم؛ چون اگر این استدلال، صحیح و روا بود، نه اصل «انقلاب اسلامی» به وقوع می‌پیوست، و نه در «دفاع مقدس»، به پیروزی دست می‌یافتیم. انقلاب، در چه شرایطی تحقق یافت؟! جز این است نظام بین‌الملل و ایالات متحده‌ی آمریکا، تا لحظه‌ی آخر، از شاه حمایت می‌کردند و انقلاب مردم ایران را بر نمی‌تابیدند، بلکه در برابر آن، سنگ‌اندازی می‌کردند؟ مردم ایران، مسلح به تجهیزات نظامی بودند، یا یکی از ارتش‌های منطقه، از آنها پشتیبانی می‌کرد؟ آیا در همان زمان، دوستان ساده‌اندیش خطاب به امام خمینی نمی‌گفتند که با «دست‌های خالی» نمی‌توان در مقابل «حکومت مسلح و مقتدر» ایستاد و انقلاب کرد و حاصل انقلابی‌گری، جز ریخته‌شدن خون جوانان و از دست رفتن جان انسان‌ها، چیزی نخواهد بود؟ و مگر امام خمینی در مواجهه با چنین تحلیل‌ها و توصیه‌ها، «تنهایی» و «فلت» را توجیهی برای ترک کردن «مبارزه» نمی‌دانست و انجام «وظیفه» و «تکلیف الهی» را حتی اگر به «شهادت» می‌انجامید، واجب نمی‌شمردند؟ و دوران دفاع مقدس نیز، همین استدلال‌ها، دوباره مطرح شد و رزمندگان ما توانستند به مدت هشت سال، در مظلومانه‌ترین و ناجوانمردانه‌ترین شرایط، بجنگند و از انقلاب دفاع کنند و در آخر نیز دشمنان را از کامیابی در جنگ نظامی، ناامید سازند. این همه تجربه‌های تاریخی درخشان و بی‌نظیر، کافی‌ست برای این که راه «مقاومت» و «انقلابی‌گری» را برگزینیم و از «تنهایی خویشت» و «انبوهی دشمن» نهراسیم.

۲- انقلابی‌گری در ساحت جهانی از چشم‌انداز رهبر انقلاب

[۱]. انقلاب و شروع چالش و دشمنی. برخلاف تصور القاء شده، که نه‌تنها جبهه‌ی دشمن از طریق رسانه‌های جهانی خویشت، ساخته است، بلکه کسانی

در داخل، آن را تکرار می‌کنند، هرگز این‌طور نبوده که انقلاب، مسیر دشمنی با ایالات متحده‌ی آمریکا را در پیش گرفته باشد و پرچم معارضة و تقابل را برافراشته باشد، بلکه این آمریکا بود که استقلال‌خواهی انقلاب مردم ایران را برنتابید و با هر حربه‌ای، کوشید تا دوره‌ی غلبه و سلطه‌ی خود بر ایران را احیاء کند و به این واسطه، از هیچ نوع دشمنی و خباثتی، فروگذار نکرد. رهبر انقلاب در این رابطه می‌گوید: بعضی خیال می‌کنند دشمنی‌هایی که با ما می‌شود به‌خاطر این است که ما ستیزه‌گری کرده‌ایم، ولی ما «شروع‌کننده‌ی نزاع» نبودیم، بلکه آنها از همان اول با «بدگویی»، «تحریم»، «طلب‌کاری»، «پناه دادن به دشمن ملت ایران» و ... دشمنی را شروع کردند. وانگهی، فقط آمریکا با ما دشمنی نمی‌کند، بلکه دولت‌های غربی دیگر نیز این‌طور هستند، در حالی که ما با آنها کشمکش نداشتیم. بنابراین، نباید خودمان را فریب بدهیم و بگوییم دشمنی نکنیم تا دشمنی نکنند.^۱ ایشان در جای دیگری نیز تصریح می‌کند: آمریکا از آغاز پیدایش جمهوری اسلامی، با او «دشمنی» کرد و در صدد «براندازی» بود.^۲ این امر به دلیل نظم حاکم بر جهان بوده و است که بر سلطه‌طلبی تکیه دارد. «نظام سلطه» - که تعبیر بسیار قوی و رسایی است - سردمدارانش کسانی هستند که ابزارهای قدرت را دارند، ولی ابزارهای مهار قدرت را ندارند. ابزارهای قدرت، سیاست، رسانه، سلاح و پول است، و ابزارهای مهار قدرت، دین، اخلاق، شرف. از این‌رو، هر کاری که بتوانند می‌کنند. نتیجه‌ی نظام سلطه، تقسیم شدن دنیا به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر است.^۳ اما در این میان، انقلاب توانست به ما، «هویت» و «آرمان» بدهد؛ ما فهمیدیم «چه کسی هستیم»، فهمیدیم که ما «مغلوب و هضم‌شده‌ی در

۱. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار مسئولان نظام؛ ۲۵ خرداد ۱۳۹۵.

۲. همو؛ در دانشگاه فرهنگیان؛ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۷.

۳. همو؛ در دیدار نخبگان جوان؛ ۲۵ مهر ۱۳۹۷.

هاضمه‌ی سیاستِ جهانی و نظامِ سلطه «نیستیم؛ ما هستیم، ما خودمانیم»^۱.
 [۲]. هزینه‌ی سازش و تسلیم نسبت به چالش و مقاومت. اگر چالش و دشمنی، به این دلیل مذموم است که هزینه‌زا و خسارت‌بار است، باید گفت سازش و تسلیم نیز حامل پیامدهای منفی و مخرب است. پس این‌گونه نیست که چالش، مسیرِ پُرهزینه باشد، و سازش، مسیرِ بی‌هزینه. به باور رهبر انقلاب، بعضی مدعیان «عقلانیت» می‌گویند چالش با قدرت‌ها، هزینه دارد، در حالی‌که: اولاً، اگرچه «چالش»، هزینه دارد، «سازش» هم هزینه دارد.

ثانیاً، چالش اگر «عقلانی» و «منطقی» و «با اعتمادبه‌نفس» باشد، هزینه‌اش «به‌مراتب کمتر» از هزینه‌ی سازش است؛ چون این‌طور نیست که قدرت‌های توطئه‌گر و متجاوز در برابر سازش ما، به یک حدی «قانع» باشند و متوقف شوند.^۲ پس «هزینه‌ی تسلیم شدن»، به‌مراتب بیشتر از «هزینه‌ی مقاومت کردن» است.^۳ چهار دهه، تجربه‌ی فعالیتِ بین‌المللی نیز به ما نشان می‌دهد که «هزینه‌ی تسلیم شدن» در برابر قدرت‌های زورگو، به‌مراتب بیشتر از «هزینه‌ی ایستادگی» در مقابل آنها است.^۴

ثالثاً، ایستادگی کردن، «دستاوردهای بسیار بزرگی» دارد که صدها برابر آن هزینه، برای ملت‌ها ارزش دارد، اما تسلیم شدن در مقابل دشمنِ خبیث، جز «لگدمال شدن» و «ذلیل شدن» و «بی‌هویت شدن»، هیچ اثری ندارد.^۵ این قانون لایتخلفِ خدای متعال است که فرمود:

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ
 يَبْزُقَكُمْ أَعْمَالَكُمْ^۶

۱. همو؛ در دیدار دانشجویان؛ ۱۷ خرداد ۱۳۹۶.

۲. همو؛ در مراسم سالروز رحلتِ امام خمینی؛ ۱۴ خرداد ۱۳۹۶.

۳. همو؛ در دیدار دانشجویان دانشگاه امام حسین (علیه‌السلام)؛ ۹ تیر ۱۳۹۷.

۴. همو؛ در مراسم اعطای حکمِ تنفیذِ ریاست‌جمهوری؛ ۱۲ مرداد ۱۳۹۶.

۵. همو؛ در دیدار دانشجویان دانشگاه امام حسین (علیه‌السلام)؛ ۹ تیر ۱۳۹۷.

۶. محمد: ۳۵

سُست نشوید و دعوت به سازش با دشمن نکنید، چون خدای متعال، شما را برتر قرار داده است، و پاداش این مجاهدت را به‌طور کامل، به شما خواهد داد.

[۳]. فرونگاهیدن اختلافات بنیادین به سوءتفاهمات حل‌شدنی. از سوی دیگر، منطقی حاکم بر خصومت‌ورزی‌ها و معارضه‌ها با نظام جمهوری اسلامی، متفاوت با منطقی‌ها دیگریست که جریان سلطه به کار گرفته است. به بیان دیگر، صف‌آرایی در برابر این نظام سیاسی، ریشه در خاستگاه متفاوتی دارد و بر دلایل خاصی، تکیه دارد. رهبر انقلاب در این باره می‌گوید دشمنی‌ها با نظام جمهوری اسلامی، «دشمنی ویژه» ای است، چون نظام جمهوری اسلامی، پدیده‌ای است که در دنیا سابقه ندارد؛ چراکه یک نظامی به‌وجود آمده است بر پایه‌ی «اسلام»، که در آن ضدیت با «استکبار» و «استبداد» و «ظلم» و «تبعیض» و کارهایی که امروز قدرت‌ها در دنیا می‌کنند، هست، و این نظام، روزبه‌روز رشد پیدا کرده و هر کار کرده‌اند، نتوانسته‌اند متوقفش کنند. معنای این وضع، آن است که امروز در جهان، «قدرت جدید»ی در حال سر برآوردن است که منافع ظالمانه‌ی قدرت‌های مستکبر را به چالش می‌کشد. دشمنی با جمهوری اسلامی، به علت این است.^۱

بدین جهت، این تصوّر که چنانچه ما با آمریکا توافق کنیم، خواهیم توانست که مشکلات را حل کنیم، مبتنی بر «توهم» است نه «واقعیت»؛ چون از لحاظ منطقی، «امکان ندارد» که نظامی مثل جمهوری اسلامی ایران، مورد محبت و ملاحظت نظامی مثل آمریکا قرار گیرد. پس مسأله، قابل فرونگاهیدن به «سوء تفاهم» نیست، که انتظار داشت با «مذاکره» و «رابطه» و «مصالحه» حل شود، بلکه مسأله، «اصلی موجودیت نظام جمهوری اسلامی ایران» است و آنچه قدرت و استقلال و پیشرفت ناشی از اسلام که در قالب این نظام به‌وجود آورده است، برای آمریکا است، قابل قبول نیست. این پرسش مهم

۱. حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار مسئولان نظام؛ ۲۵ خرداد ۱۳۹۵.

است که نظام جمهوری اسلامی، اگر تا کجا «عقب‌نشینی» کند، آمریکا دیگر «دشمنی» نمی‌کند؟! اکنون قضیه‌ی هسته‌ای حل شده، اما قضیه‌ی موشک‌ها را مطرح کرده‌اند و انتظار دارند از این نیز عقب‌نشینی کنیم! اگر قضیه‌ی موشک‌ها حل بشود، قضیه‌ی حقوق بشر در میان خواهد بود، و اگر این برطرف شود، قضیه‌ی شورای نگهبان و بعد ولایت فقیه و آن‌گاه حاکمیت اسلام، بنابراین، نزاع ما با آمریکا بر سر «مسئله‌های کوچک و جزئی» نیست.^۱ بنابراین، دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی، «دشمنی عمیق» است، و مخالفت بر اساس مسئله‌ای مثل مسئله‌ی اتمی نیست، بلکه بحث این است که اینها با نظامی که در این منطقه‌ی حساس، پرچم اسلام را در دست گرفته و سر بلند کرده و با ظلم‌های آمریکا مخالفت می‌کند، دشمن هستند. از این‌رو، مسئله‌ی آنها این است که جمهوری اسلامی نباید باشد. تکیه‌ی آمریکا روی قضیه‌ی هسته‌ای و موشک و امثال اینها برای این است که می‌خواهند «عناصر قدرت» جمهوری اسلامی را از بین ببرند.^۲ سخن در این است که امروز، نبرد «جمهوری اسلامی» با «استکبار» - که با انقلاب، آغاز شد و همچنان، با قوت ادامه دارد - همان نبرد «رسولان الهی» با «طواغیت و شیاطین انس و جن» است؛ زیرا ما به دنبال تحقق بخشیدن به آرزوهای بزرگ پیامبران و صدیقان و شهیدان هستیم. پس جبهه‌ی شیطانی زمان، به اقتضای طبع خویش، با چنین آرمان و حرکتی مخالف است، و کارشکنی و اذیت و تهدید می‌کند.^۳ بر اساس باید گفت بسیاری از مسائل و مناقشات ما با آمریکا، «قابل حل نیست»، چون مشکل آمریکا، خود «نظام جمهوری اسلامی»

۱. همو؛ در دیدار مسئولان نظام؛ ۲۵ خرداد ۱۳۹۵.

۲. همو؛ در دیدار مسئولان نظام؛ ۲ خرداد ۱۳۹۷.

۳. همو؛ در دیدار مسئولان نظام؛ ۱۶ تیر ۱۳۹۳.

است؛ این که حکومتی در جای مهمی مثل ایران به وجود بیاید، که به آری و نهی قدرتی مثل آمریکا اعتنا نداشته باشد، برای آنها غیر قابل تحمل است.^۱ ایشان در جای دیگری نیز همین مضمون را مطرح می‌کند و می‌گوید هدف دشمن، «براندازی نظام جمهوری اسلامی» است و مسأله‌ی برجام و مانند آن، «بهانه» است. هنگامی که تحریم‌های هسته‌ای شروع شده بود، کسانی از معاریف و مسئولان سطح بالا، به من می‌گفتند شما چه اصراری دارید که روی مسأله‌ی هسته‌ای می‌ایستید تا آمریکا، بهانه‌گیری کند، در حالی که اگر از آن عبور کنید، راحت خواهیم شد. خدا از سر تقصیراتشان بگذرد. امروز با این که مسأله‌ی انرژی هسته‌ای را در برجام، «به شکلی که مخالفین ما می‌خواستند»، زیر بار رفتیم و قبول کردیم، اما دشمنی‌ها تمام نشد، بلکه مسأله‌ی حضور ما در منطقه یا مسأله‌ی صنعت موشکی را مطرح می‌کنند. پس اگر فردا اعلام کنیم که ما دیگر موشک درست نمی‌کنیم، یا بیشتر از فلان مقدار بُرد، موشک تولید نمی‌کنیم، بهانه‌ی دیگری را مطرح خواهند کرد. دعوای آمریکا با ما، «دعوای بنیادی» است؛ چون آنها با اصل «نظام جمهوری اسلامی» مخالفند. علت مخالفت با نظام جمهوری اسلامی این است که انقلاب و جمهوری اسلامی، دست سلطه‌ی آمریکایی را از ایران کوتاه کرد، در حالی که پیش از این، آمریکا بر ایران که کشوری دارای ثروت و با امکانات و در موقعیت راهبردی و حساس جغرافیایی است، به‌طور کامل، مسلط بودند. اینها می‌خواهند به جمهوری اسلامی، «باید» بگویند؛ اما چون نمی‌توانند، با آن دشمنند و می‌خواهند آن را بردارند؛ محلّ نزاع، این است.^۲

[۴]. صدای رسای تجربه‌های عینی تاریخی. حتی اگر تجربه‌های تاریخی عینی و بین‌الذنهانی را نیز ملاک قضاوت قرار دهیم و از این زاویه به مسأله بنگریم، باز هم به نتیجه‌ی متفاوتی از آنچه که تاکنون بیان شد، دست

۱. همو؛ در دیدار مسئولان نظام؛ ۲۲ خرداد ۱۳۹۶.

۲. همو؛ در دانشگاه فرهنگیان؛ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۷.

نخواهیم یافت؛ چون واقعیت‌های تاریخی معطوف به مناسباتِ ما با غرب، و به‌طورِ خاص، ایالاتِ متحده‌ی آمریکا، همگی حاکی از خباثت و خیانتِ آن‌هاست و کمترین جایی را برای خوش‌بینی و ملایمت باقی نمی‌گذارد. از این‌رو، هرگز با استنادِ جُستن به عقل و عقلانیت، نمی‌توان همگرایی و همدلی با غرب را تجویز کرد؛ چنان‌که رهبرِ انقلاب تأکید می‌کند کسانی که امروز، طرف‌دارِ «نزدیکی به غرب» هستند و می‌گویند برای پیشرفت، باید به غرب «تکیه» کنیم، عقل‌شان را باخته‌اند و اهلِ تعقل نیستند؛ چون رفتارِ غرب، «تجربه‌هایی عینی» را در اختیارِ ما قرار داده است که نافی این سخن است.^۱ ایشان می‌گویند در تبلیغاتِ جهانی تکیه می‌کنند روی این‌که چرا رهبرِ جمهوری اسلامی با غرب، «مخالف» است؟! و در مقابل، پاسخ می‌دهد که چون ما از غرب صدمه دیده‌ایم و نباید فراموش نکنیم که غرب با ما چه کرده است.^۲ مخالفِ ما، لجاجتِ کودکانه و از سرِ خودبزرگ‌بینی و حسادت نیست، بلکه حاصلِ محاسباتِ برخاسته از تجربه‌های تاریخی تلخِ ما است که از حافظه‌ی تاریخی‌مان، پاک نخواهد شد.

پس تقابلی ما با آمریکا، به سببِ «تعصّب» و «غرور» نیست. چه آمریکا و چه بعضی‌ها در داخل، به افکارِ عمومی‌القاء می‌کنند این‌که امام خمینی فرمود هر چه فریاد دارید، بر سرِ آمریکا بنیید از سرِ «تعصّب» و «غرور» بوده است، نه «منطق». اما به باورِ رهبرِ انقلاب، سخنِ امام خمینی، «پشتوانه‌ی منطقی محکم» دارد و آن منطق این است که اساسِ سیاستِ آمریکا، «افزون‌طلبی» و «دست‌اندازی» است. از این‌رو، امروز هم همین حکم، جاری است. ایشان تصریح می‌کند که کسانی نگویند اگر امام خمینی هم امروز بود، مانند آنها عمل می‌کرد، در حالی که امام اگر امروز بود، همان «فریادِ ابراهیمی و بت‌شکن» را سر می‌داد؛ همان فریادی که ملت را بیدار کرد و به انقلاب

۱. همو؛ در دیدارِ دانشجویان؛ ۱۲ تیر ۱۳۹۵.

۲. همو؛ در دیدارِ اعضای مجلسِ خبرگان رهبری؛ ۲۰ اسفند ۱۳۹۴.

رساند.^۱ به عبارت دیگر، واقعیت‌های جهانی، تغییر نکرده و جریان سلطه، همچنان همان جریان سلطه است و تغییر ماهیت و منش نداده که بتوان گفت به واسطه‌ی دگرگون شدن شرایط، باید مسیر دیگری را در پیش گرفت. [۵]. طلب منافع ملی در سایه‌ی هویت ملی. چنانچه اشکال شود که گفته‌های قبلی، همگی مبتنی بر انگاره‌ها و اندیشه‌های ایدئولوژیک هستند، حال آن‌که سیاست خارجی، باید مبتنی بر منافع باشند و عاری از ملاحظات و گرایش‌های ایدئولوژیک، و همین ایدئولوژی‌زدگی در سیاست خارجی، موجب دشمن‌تراشی و جبهه‌بندی بر ضد ما شده است، باید گفت منافع ملی و هویت ملی ما، با یکدیگر همخوان و ملازم هستند و این‌گونه نیست که در صورت اعراض از هویت ملی، به منافع ملی دست یابیم. شاید بتوان این‌طور تحلیل که هویت ملی ما، روح حاکم بر منافع ملی ما، یا ابزار وصول ما به آنهاست. بر این اساس، اگر چیزی را به‌عنوان «منافع ملی» در نظر بگیریم، اما «هویت ملی» را پایمال کنیم، به قطع، اشتباه کرده‌ایم، چون امری که با هویت ملی ما تعارض داشته باشد، جزء منافع ملی ما هم نیست، و عناصر اصلی هویت ملت ما عبارتند از: «عمق تاریخی»، «اسلام» و «انقلاب اسلامی». ایدئولوژی‌زدایی از سیاست خارجی و مناسبات ما با جهان خارج، تأمین‌کننده‌ی منافع ملی ما نیست، بلکه ما را آسیب‌پذیر و ضعیف می‌کند و دشمن را قادر می‌سازد که به‌آسانی و بدون مانع، دست تصرف و تعدی به سوی منافع ملی ما دراز کند و استیلا و تفوق خویش را بسط دهد.

[۶]. برافتادن تاریخ تجدیدی، برآمدن تاریخ انقلابی. تاریخ، در روندی که در دوره‌ی اخیر و تاکنون طی کرده، به ضرر ما نبوده و قدرت را از ما نستانده است، بلکه پیشروی تاریخ، منطبق با پیشروی ما بوده است؛ به‌طوری‌که رهبر انقلاب می‌گوید با همه‌ی زرق و برقی و جلال ظاهری و توانایی‌های مادی‌ای

۱. همو؛ در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان؛ ۱۲ آبان ۱۳۹۵.

۲. همو؛ در دیدار مسئولان نظام؛ ۲۲ خرداد ۱۳۹۶.

که جبهه‌ی طاغوت و استکبار دارد، حرکتِ الهی و پیامبرانه‌ی انقلابِ اسلامی، همچنان پیش می‌رود و اثر می‌گذارد و عمق پیدا می‌کند.^۱ این در حالی‌ست که جهانِ متجدّد و غربِ زیاده‌خواه، در سرراشویی قرار گرفته و از برآوردنِ خواسته‌ها و تمنیاتش، عاجز مانده است.

رهبر انقلاب معتقد است که اگرچه ما یک «جبهه‌ی عظیم و وسیع دشمن» در مقابلِ خودمان داریم که همگی، «دشمنِ نظامِ جمهوری اسلامی» اند، و چون قدرتِ رسانه‌ای، اقتصادی، سیاسی و امنیتی در اختیار آنها است، توانایی انجامِ خیلی کارها را هم دارند، اما با این حال، نباید بر خویش لرزید و از سنتِ الهی غفلت کرد و از یاد بُرد که با وجودِ دشمنی‌هایی در سطوحِ بالاتر، انقلابِ اسلامی با دست‌های خالی توده‌های مردمِ مسلمان، پیروز شد! پس امروز هم با وجودِ همان دشمنی‌ها، اگر نیروهای انقلابی به لوازمِ ایمانِ خویش عمل کنند، به قطع، پیروز خواهند شد؛ یعنی اگر صادقانه وارد میدان بشویم، ایستادگی کنیم، بصیرت به خرج بدهیم، به موقع اقدام کنیم، درست حرف بزنیم و درست عمل بکنیم، به پیروزی دست خواهیم یافت؛^۲ چنان‌که حضرت امیر علیه السلام درباره‌ی جنگ‌های زمانِ حیاتِ رسولِ اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید آن جنگ‌های خونین، بر ایمان مان می‌افزود، چون که در راهِ راست، پابرجا بودیم، و در سختی‌ها شکیبنا، و در جهاد با دشمن، کوشا بودیم، از این‌رو:

فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكُفْبَ وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ حَتَّى اسْتَقَرَّ
الإِسْلَامُ مُلْقِيًا جِرَانَهُ وَمُتَبَوِّئًا أَوْطَانَهُ وَلَعْمَرِي.

چون خداوند، ما را آزمود و صدقِ ما را مشاهدهت فرمود، دشمنِ ما را خوار ساخت، و رأیتِ پیروزیِ ما را برافراخت؛

۱. همو؛ در دیدارِ مسئولانِ نظام؛ ۱۶ تیر ۱۳۹۳.

۲. همو؛ در دیدارِ مردم؛ ۱۹ دی ۱۳۹۴.

چندان که اسلام، به هر شهر و دیار رسید، و حکومت آن در آفاق، پایدار گردید.^۱

امروز نیز، عهد تاریخی ماست، و آنچه که رخ خواهد داد، به عمل ما وابسته است. از نفس افتاده‌ها و پشیمان شده‌ها و مرعوبان قدرت غرب، زبان به ملامت انقلاب و انقلابی‌گری می‌گشایند و انقلاب را به سبب مواضع قاطعانه و استقلال طلبانه‌اش، مؤاخذه و متهم می‌کنند و نسخه‌ی «تسلیم» و «سازش» در قالب «آشتی با جهان» و «تعامل سازنده با جهان»، تجویز می‌کنند، اما امروز، بیش از هر زمان دیگر، «واقعیت» و «عینیت»، ناقص مدعا و رویکرد آنهاست؛ چون تجربه‌ی عملی اخیر، به وضوح نشان داد دشمنان جهانی ما، با «زبان مذاکره و گفتگوی دیپلماتیک»، بلکه حتی با وجود پاره‌ای «عقب‌نشینی‌ها» و «انفعال‌ها»، رام نمی‌شوند و دست از دشمنی و کینه و خدعه بر نمی‌دارند.

۳- استمرار نسبت استقلال خواهانه‌ی انقلاب با غرب

[۱]. انقلاب اسلامی، دارای یک سلسله «ارزش‌ها و آرمان‌های اساسی» است که جزء «ذات» و «هویت» آن هستند، به طوری که با عبور از آنها، انقلاب از «خود»ش تهی می‌شود. از این جمله، شعار و غایت بنیادی «نه شرقی، نه غربی» است که در حقیقت، ترجمان «استقلال» است. اعتنا و التفات خاص انقلاب به این شعار، بدان سبب بود که در ایران در طول سده‌ی گذشته، همواره در بند «استعمار خارجی» قرار داشت و «اغیار» و «دیگران»، برای آن تصمیم می‌گرفتند و بر آن حاکم بودند. به این ترتیب، انقلاب اسلامی که انقلابی در تمام ابعاد و جوانب بود، در برابر این آفت نیز موضع‌گیری کرد و «استقلال همه‌جانبه» را، یکی از بنیادی‌ترین اصول خود معرفی کرد. حال پرسش این است که انقلاب تا چه اندازه به اصل یاد شده، وفادار بوده و توانسته در عمل، آن را محقق گرداند؟

۱. سیدرضی؛ نهج‌البلاغه؛ ترجمه‌ی سیدجعفر شهیدی؛ خطبه‌ی ۵۶.

[۲]. یکی از شرط‌های داوری در این باره، آن است که میان «ساخت انقلاب و نظام» از یک سو، و ساخت «دولت‌های متغیر» و «دیوان سالاری غیر وفادار و گرفتار روزمرگی»، تفاوت قائل شویم و اوصاف یکی را به دیگری نسبت ندهیم. به بیان دیگر، وقتی سخن از «انقلاب» است، دو مصداق در ذهن مجسم می‌شود: یکی «اصل انقلاب و حرکت عمومی و کلی آن» که وابسته به دگرگونی‌ها و نوسان‌های شخصی و جریانی نبوده است، و دیگری، «نهادهای» و «اجزای فردی و جریانی مستقر در نظام سیاسی» که نه ثابت هستند و نه همگون. خطای تحلیلی شایع در این باره، آن است که دو سطح تحلیلی یاد شده، با یکدیگر خلط می‌شوند و احکام خاص هر یک، به آن دیگری تعمیم داده می‌شوند.

[۳]. «حرکت عمومی و کلی انقلاب»، وابسته به «ولایت فقیه» است و اوست که در این زمینه، تصمیم‌گیر و تعیین‌کننده است و به همین سبب، در نهایت نیز باید خود وی پاسخگوی شتاب و جهت این حرکت باشد. شأن ولایت فقیه این است که تمام پاره‌ها و اضلاع نظام اسلامی از چنین چشم‌اندازی، رصد کند تا مبدا «انحراف اساسی و بنیادی» به وقوع بپیوندد و نظام از «جوهر و ذات انقلابی» اش تهی شود. در این سطح، به حق باید تصریح کرد که چه امام خمینی و چه رهبر انقلاب، هر دو با حساسیت و جدیت مثال‌زدنی، انقلاب را تدبیر کردند و مجال ندادند سیاست‌حکیمانه‌ی «نه شرقی، نه غربی»، به‌عنوان یکی از اصول و آرمان‌های انقلاب، به حاشیه رانده و زیر پا گذارده شود. در دهه‌ی شصت، امام خمینی از آغاز انقلاب تا پایان دوره‌ی زعامت و حیات ظاهری خویش، همواره بر این اصل، اصرار ورزید و اندک تسامحی را روا نشمرد. در دوره‌ی زعامت رهبر انقلاب نیز، ایشان که خود را مطیع و دنباله‌رو امام خمینی قلمداد می‌کرد و بر این باور نبود که امام خمینی، وجودی تاریخی و محصور در شرایط زمان و مکان بوده و پس از او باید از مواضع و راهبردهایش عقب‌نشینی کرد، همان خط را با همان قاطعیت، در

پیش گرفت. با این حال، در طول دوره‌ی زعامت رهبر انقلاب، همواره نیروها و جریان‌هایی حضور داشتند که این‌گونه نمی‌اندیشیدند و می‌کوشیدند از راه‌های مختلف، ایشان را وادار به تجدید نظر در سیاست «نه شرقی، نه غربی» کنند. از این‌رو، تقابل‌ها و کشمکش‌های فرساینده‌ی گوناگونی شکل گرفت و بخش عمده‌ای از اهتمام و اراده‌ی رهبر انقلاب، صرف «حفاظت» و «دفاع» از این اصل و آرمان انقلابی گردید. به هر حال، حتی یک مصداق نیز وجود ندارد که نشان دهد رهبر انقلاب در جایگاه ولی فقیه، از سیاست «نه شرقی، نه غربی» دست کشیده یا بدان بی‌تفاوت بوده باشد. از این‌رو، به‌طور قاطع باید گفت آن اندازه که به مسئولیت و حوزه‌ی اختیارات قانونی ولی فقیه مربوط بوده، کمترین خدشه‌ای به این اصل وارد نشده و همچنان نیز زنده و معتبر و حاکم است.

[۴.] اما درباره‌ی همه‌ی دولت‌ها و مجلس‌های پس‌انقلابی، نمی‌توان چنین ادعایی داشت و همه‌ی آن را معتقد و ملتزم به اصل «نه شرقی، نه غربی» قلمداد کرد، بلکه باید گفت بیشتر آنها، کم‌وبیش، در نقطه‌ی مقابل قرار داشتند و می‌کوشیدند تا با بهانه‌های مختلف، از سیاست «نه شرقی، نه غربی» عبور کنند، از جمله این که گفته شده:

[الف.] ساختار جهانی بر ما غالب و مسلط است؛

[ب.] مقصود از ساختار جهانی، غرب است و در میان دولت‌های غربی، این ایالات متحده‌ی امریکا است که زمام امور را در دست دارد؛

[ج.] این ساختار، غیر شکننده و انعطاف‌ناپذیر است؛

[د.] ظرفیت‌ها و قابلیت‌های درونی ما برای این که مدعی استقلال و خودبنیادی شویم، کافی نیستند.

[هـ.] پس باید قواعد جهانی کنونی را بپذیریم و سرکشی نکنیم.

[ن.] لازمه‌ی قطعی تن در دادن به نظم جهانی شده‌ی تجدد آن است که از ایدئولوژی اسلامی و انقلابی، از جمله سیاست «نه شرقی، نه غربی»،

عقب‌نشینی کنیم و بر اساس چنین معیار و منطقی، به معادلات و مناسبات جهانی نگاه نکنیم.

در همین راستا، چندین سیاست در برابر سیاست «نه شرقی، نه غربی» از سوی دولت‌های پساانقلابی مطرح شد:

[الف]. سیاست تنش‌زدایی در دولت‌سازی؛

[ج]. سیاست گفتگوی تمدن‌ها در دولت‌اصلاحات؛

[د]. سیاست تعامل سازنده با جهان در دولت‌اعتدال‌گرا.

این سیاست‌های معارض و بدیل، معطوف به مصادیقی از این دست بودند:

[الف]. مذاکره‌ی مستقیم با ایالات متحده‌ی آمریکا؛

[ب]. نزدیکی به دولت‌های اروپایی؛

[ج]. پذیرش معاهدات و توافق‌های جهانی؛

[د]. کنار کشیدن از محور مقاومت در منطقه و فلسطینی‌تراز فلسطینی‌هانبودن؛

[هـ]. عقب‌نشینی از دستاوردهای هسته‌ای برای رفع تحریم‌های اقتصادی.

از سوی دیگر، نیورهای سیاسی و فکری غیر انقلابی و دگراندیش، یک سلسله دوگانه‌های مفهومی متضاد طراحی شدند که به نوعی، عبور از سیاست «نه شرقی، نه غربی» را تئوریزه کنند:

[الف]. دشمن‌تراشی / تنش‌زدایی؛

[ب]. غرب‌ستیزی / گفتگوی تمدن‌ها؛

[ج]. هویت ملی / منافع ملی؛

[د]. منطق صدور انقلاب / منطق هزینه - فایده؛

[هـ]. ایدئولوژی‌گرایی در سیاست خارجی / ایدئولوژی‌زدایی از سیاست خارجی؛

[ن]. انزواگزینی / جهانی‌شدن؛

[ز]. نزاع با جهان / آشتی با جهان؛

[ح]. ماجراجویی / تعامل سازنده با جهان؛

[ط]. مرزبندی با جهان / همراهی با جهان؛

[ا]. خویش‌بستگی / پیوستن به خانواده‌ی جهانی؛

[ک]. چالش / رفاه؛

[ل]. آرمان / وقعت.

در نقطه‌ی مقابل، رهبر انقلاب نیز به‌عنوان پرچم‌دارِ سیاستِ «نه شرقی، نه غربی»، صورت‌بندی دیگری از محلّ نزاع ارائه کرد:

[الف]. غرب‌زدگی و ذیلِ تجددِ غربی بودن / غرب‌گزینی و تعلقِ تاریخی مستقل؛

[ب]. سازش و تسلیم / مقاومت و ایستادگی؛

[ج]. مرزبندی با جهان / هضم شدن در جهان؛

[د]. تکیه به وعده‌های غرب / تکیه به ظرفیت‌های درونی؛

[ه]. اعتماد به غرب / اعتماد به نصرتِ الهی؛

[ن]. وادادگی / احساسِ هویت؛

[ز]. سرمایه‌گذاریِ خارجی / استحکامِ ساختِ درونی؛

[ح]. هراس و انفعال / شجاعت و قاطعیت؛

[ط]. پیشرفتِ برون‌زا و صوری / پیشرفتِ درون‌زا و واقعی.

بنابراین، مسأله این است که اغلبِ دولت‌ها، با ضرایبِ مختلف، از سیاستِ «نه شرقی، نه غربی» فاصله گرفته و تلاش کرده‌اند نظرِ خود را بر انقلاب و نظام، تحمیل کنند، اما در نهایت، این رهبرِ انقلاب بوده که توانسته از انحرافِ انقلاب و نظام جلوگیری کند و مجال ندهد سیاستِ «وابستگی»، تحقق یابد. با این حال، روشن است که «نقش‌آفرینی بازدارنده و سلبی» ایشان نیز محدود بوده و کج‌اندیشی‌های دولت‌ها، «هزینه‌ها» و «خسارت‌ها»یی را بر انقلاب تحمیل کرده است. از این جهت باید گفت اغلبِ دولت‌های پس‌انقلاب نتوانسته‌اند آنچه‌ان که انقلاب وعده داده بود و امام خمینی باور داشت، از وابستگی نسبت به غرب، اجتناب کنند و سیاستِ «نه شرقی، نه غربی» را به اجرا درآورند.

[۵]. این وضع نشان می‌دهد که انقلاب، دچار «حاکمیتِ دوگانه» است، همچنان که از آغاز، این گونه بوده و از همین ناحیه نیز، لطمات و صدماتی دیده است. به عبارتِ دیگر، نوعی «دوگانگی بازدارنده و فرسایشی» وجود داشته که همواره، موجباتِ «اصطکاک» و «تنش» و «تزام» را فراهم کرده و مانع هم‌افزایی و هم‌گرایی شده است. نه فقط میل به گریز از سیاستِ «نه شرقی، نه غربی» به حاکمیتِ دوگانه بازمی‌گردد، بلکه بسیاری دیگر از کشمکش‌ها و نزاع‌ها بر سرِ آرمان‌ها و غایاتِ انقلاب نیز چنین خاستگاهی دارد، و چون تاکنون این دردِ مزمن و دیرینه، علاج نشده، تبعات و تنگناهای ناشی از آن نیز تداوم داشته است. به این ترتیب، بیش از آن که توان و بضاعتِ انقلاب، صرفِ کارها و فعالیت‌های ایجابی و اثباتی شود، یا معطوف به خدعه‌ها و توطئه‌های دشمنِ بیرونی باشد، برای جلوگیری از «کج‌روی و انحرافِ نیروهای سیاسی رسمی و حاکمیتی» هزینه شده است.

[۶]. ما بارها مشاهده کرده‌ایم که عقب‌نشینی‌های موقتی و مصلحتی از سیاستِ «نه شرقی، نه غربی»، چگونه عرصه را بر ما تنگ‌تر کرده و نتایج تخریبی به دنبال داشته است، اما با این حال، باز هم دچار خوش‌بینی واقع‌گريزانه می‌شویم و تصوّر می‌کنیم چنانچه در تعامل با غرب، از سیاست‌های ارزشی و اسلامیِ خویش عقب‌نشینی کنیم و تجدد را به‌عنوانِ چارچوبِ کُنش‌های جهانی خود در نظر بگیریم، احتمالِ گشایشِ اقتصادی وجود خواهد داشت و مشکلات و معضلاتِ اقتصادی، برطرف خواهند شد. اما این تجربه‌های تلخ و زیان‌بار، همچنان «تکرار» می‌شوند و تأثیری در رفتارهای حاکمیتی و مردمی ما ندارند؛ گویا ما از تجربه‌ها، عبرت نمی‌گیریم و قصد نداریم به پشتوانه‌ی آنها، در روند و مسیرِ «تکاملی» و «رو به پیش» قرار بگیریم. حتی در دهه‌ی چهارم انقلاب که اندوخته‌ها معرفتی و تجربی ما، بسیار بود، باز هم دچار خطای راهبردی شدیم و به غلط پنداشتیم «کوتاه آمدن» و «عقب‌نشینی» و «سازش»، نتیجه خواهد داد و رونق و گشایشِ اقتصادی در پی خواهد داشت.

بنابراین، استفاده نکردن از تجربه‌های تاریخی متراکم و پُر هزینه، یکی از آفات بزرگی است که موجب شده آنچنان که باید، به سیاست «نه شرقی، نه غربی»، وفادار و متعهد نباشیم.

۴- سربرآوردن الگوی پیشرفت در برابر تفوق توسعه‌ی تجدیدی

فراخوان رهبر انقلاب برای تکمیل و ارتقای الگوی پایه‌ی اسلامی- ایرانی پیشرفت که در بیست‌ودوم مهرماه منتشر گردید، آنان را که دل در گرو حرکت ساختاری انقلاب به سوی به‌غایت و مقاصد قدسی‌اش دارند، بسیار خرسند و خوشنود ساخت و به «آینده‌ی انقلاب»، بیش‌ازپیش، امیدوار و خوشبین کرد. گامی که ایشان برداشت، از عزم و جدیت خلل‌ناپذیرشان در ایجاد «تحولات ساختاری و کلان»، خبر می‌دهد و نشانگر «افق تجدیدزوده و غیر غربی»‌ای است که وی برای جامعه‌ی ایران در نظر گرفته است. اینک با تکیه بر تجربه‌های انبوه تلخ‌وشیرین چهار دهه‌ی گذشته، و ذهنیت فارغ از ابهام‌ها و تردیدهای ناشی از فقر مشاهدات و مواجهات مستقیم، به‌روشنی می‌دانیم که «چه نمی‌خواهیم» و «چه نمی‌خواهیم». امروز بر «یقین» و «قطعیت» ما افزوده شده و سطح مباحثات ما از «لایه‌ی نظری و انتزاعی محض»، به «لایه‌ی عملی و عینی»، تغییر یافته است، و به این واسطه، دیگر جایی برای توجیه و تعویق باقی نمانده است؛ باید انقلاب را با شتابی خیره‌کننده و محسوس، پیش بُرد و از نظامات و ساختارهای اجتماعی، «تجددزدایی» کرد و به تکمیل انقلاب کبیر اسلامی، اهتمام ورزید. تاریخ در انتظار گام‌های بلند و دگرگونی‌بخش ماست و فردا، فردایی است که به‌حول‌وقوه‌ی الهی، آکنده از اتفاقات درخشان و چرخش‌های قدسی مهارنشدنی خواهد بود. آری، روزهایی در راه است که در آنها، گشایش‌ها و فتوحات تاریخی امام خمینی، بیشتر نمایان خواهند شد و تجلی «عظمت انقلاب»، چشم‌های همگان را پُر خواهد کرد. انقلاب، در ابتدای راه تاریخی خویش قرار دارد و هنوز به تمامیت خود نرسیده است؛ اینک نه زمان «تردید» و «تزلزل»، بلکه هنگامه‌ی «خروشدن»

و «برآشوبیدن» انقلاب در برابرِ نظمِ تجدّدی حاکم بر جهان است و ما در مرحله‌ی عبور از «پیچ تاریخی» قرار داریم. تاریخ فردا، با تاریخ امروز، بسیار متفاوت خواهد بود و عالم و آدم تازه‌ای پا به عرصه خواهند نهاد. در جهانی که پس از این پیچ تاریخی در انتظارِ ماست، غربِ متجدّد، حاشیه‌نشین و بی‌رُمق خواهد بود و «جابجایی‌های بزرگی» به وقوع خواهند پیوست. کاری که امروز رهبرِ حکیم انقلاب به آن همت گمارده و بی‌اعتنا به دغدغه‌سازی‌ها و غوغاسالاری‌های اصحابِ نفاق و تزویر، آن را پیش می‌برد، در حکمِ مقدّمه و بستری‌ست که آنچنان فردایی را رقم خواهد زد. در حقیقت، چون نگاهِ ایشان معطوف به آنچنان فردایی است، مرعوبِ تنگناها و مشقّاتِ مقطعی نمی‌شوند و خود را در برابرِ اُفت‌ها و نشیب‌های موسمی و گذار، نمی‌بازند، اما دیگرانی که چشمِ آینده‌نگر و معرفتِ متعمّقانه ندارند، تصوّر می‌کنند که انقلابِ امام خمینی که دستِ غیبیِ خدای متعال، نگهبانِ آن است، در مقابلِ تکانه‌ها و تنش‌هایی که دلِ آنها را می‌لرزاند، سر تسلیم فرود می‌آورد و فرومی‌پاشد، ولی ما امروز، بیش از گذشته، به تداوم و تعالی انقلاب و شکوفایی آن در عرصه‌ی جهانی باور داریم:

انبیاء گفتند نومیدی بدست فضل و رحمت‌های باری، بی‌حدّست
از چنین مُحسن^۱، نشاید ناامید دست در فِتراک^۲ این رحمت زنید
ای بسا کارا که اوّل، صعب^۳ گشت بعد از آن بگشاده شد، سختی گذشت^۴

اصلِ مسأله و معضله‌ای که با آن دست‌به‌گریبان هستیم، «نفوذ» است؛ چه «نفوذِ ساختاری» و چه «نفوذِ فردی». نفوذ، ما را از حرکتِ تکاملی شتابان،

۱. از نام‌های خداوند؛ نیکویی‌کننده؛ نیکوکار.

۲. تُرک‌بند؛ زین.

۳. دشوار؛ سخت.

۴. جلال‌الدین محمد مولوی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر سوم، بیت‌های ۲۹۲۲-۲۹۲۴.

بازداشته و از درون و به صورت رسمی، ما را قفل کرده است. ما همیشه از پشت، خنجر خوردیم و نیروهای نفوذی بوده‌اند که تجدد را بر ما تحمیل کرده و به انقلاب، گزند رسانده‌اند. «نظریه‌ی توسعه» که از دهه‌های پیش از انقلاب بر جامعه‌ی ایران تحمیل شد و دوره‌ی پس‌انقلاب نیز هر چند با پاره‌ای جرح و تعدیل‌ها، همچنان به اجرا درآمد، مصداقِ اتم «نفوذِ ساختاری و هنجارین» است. پس نه فقط بر بسیاری از ساختارهای انقلاب، نیروهای تجددی حاکم هست، بلکه افزون بر این، غلبه‌ی ساختاریِ تجدد، مانعِ تحولاتِ انقلابی شده است. گره و مشکل اصلی، در ساختار است و این ساختار، همواره خودش را بازتولید کرده و می‌کند، و به این واسطه، کار را دشوارتر می‌نماید. پس مسأله این است که تجدد، بر ما غالب شده، و غلبه‌اش نیز، از نوع غلبه‌ی ساختاری است، و این ساختار، خود را بازتولید می‌کند. از سوی دیگر، تجدد از لحاظ انسانی نیز بومی و وطنی شده است. چنانچه الگوی پیشرفت تحقق یابد، نظریه‌ی توسعه‌ی تجددی، از ساحتِ تدابیر رسمی ما کنار نهاده خواهد شد، اما باید مراقب بود که دشمنی که در بیرون رانده شده، از پنجره داخل نشود و دوباره، زمام و عنانِ امور انقلاب را در دست نگیرد:

وَمَنْ نَامَ لَمَنَّمْ عَنهُ؛

همانا، جنگجو بیدار است، و آن که به خواب رود، چشمی پی او، باز و هشیار.^۱

پس فقرِ ما، فقرِ تئوریک است؛ ما در مقامِ تئوریزه کردنِ آرمان‌ها و ارزش‌های بنیادین انقلاب، کوتاهی ورزیدم، حال آن که باید از روزِ نخست پس از انقلاب، اهتمام خاص به آن می‌داشتیم. نظرِ مغزِ متفکرِ انقلاب، آیت‌الله شهیدمرتضی مطهری در سال پنجاه و هفت و در کتابِ نهضت‌های اسلامی در صدساله‌ی اخیر این بود که نیروهای فکری انقلاب، از نظریه‌پردازی و برپا کردنِ مکتب و نظام فکری و اجتماعی مستقل، غفلت کرده‌اند و از این رو، چنانچه انقلاب به

۱. نهج‌البلغه؛ ترجمه‌ی سیدجعفر شهیدی، نامه ۶۲.

پیروی برسد، دست ما از نظریه‌ها و مکاتب‌ها و نظام‌های اجتماعی غیر غربی و دینی، تهی خواهد بود. از ضعف درونی، در دوره‌ی پسانقلاب نیز ادامه یافت و ما در طول دهه‌های گذشته، تا حد درخور توجهی، مصرف‌کننده و مقلد نسخه‌های تجدّدی بوده‌ایم. به هر حال، مسأله این است که به دست گرفتن نهادهای حاکمیتی همچون دولت و مجلس، در حالی که فکر انقلابی نداریم، و شعارها و اندیشه‌ها و مطالبات مان، تئوریزه نشده است، حاصلی ندارد، بلکه شاید مضرّ باشد. از این رو، باید نظریه‌های خود را به راهبرد و سیاست، و آن گاه به برنامه و طرح عملیاتی تبدیل کنیم. اساسی‌ترین و فراگیرترین مقوله‌ای که می‌تواند کلّیت موضوع ما را مشخص کند، الگوی پیشرفت است. انقلاب بی‌تئوری، اتهامی است که کسانی بر انقلاب اسلامی روا می‌شمرند، اما امروز با تکیه بر اندیشه‌ها و آرائی که تولید شده و نه فقط نظریه‌ی توسعه‌ی تجدّدی را به چالش کشیده‌اند، بلکه نظریه‌ی پیشرفت را بر سر دست گرفته و آن را پرچم‌داری می‌کنند، دیگر نمی‌توان مانند گذشته قضاوت کرد.

ناگفته پیداست در حالی که عده‌ای تلاش می‌کنند با وقت‌کشی، اقتصاد را متوقف و معطل نگاه دارند تا مردم از لحاظ معیشتی، قفل شوند و در نهایت، رهبر انقلاب در شرایط از پیش طراحی شده، محصور و دچار استیصال شود و در چارچوب مصلحت، از حقیقت منصرف گردد، رهبر انقلاب با این اقدام خویش، ابتکار عمل را به دست گرفت و نیروهای رسمی تجدّدی را منفعل نمود. نیروهای تجدّدی و غیرانقلابی در درون ساخت رسمی، قصد داشتند از طریق اسلام سکولار و رحمانی، بستر تحقق تجدّد را فراهم کنند و انقلاب را به ذیل تاریخ غرب، سوق دهند، اما این رویکرد براندازانه و استحاله‌طلبانه، با تجدیدنظر ساختاری رهبر انقلاب در اصل و اساس الگوی توسعه، خنثی گردید. اینک بر ما فرض است که هر چه در توان داریم را به صحنه آورده و با تکیه بر تمام ذخایر و داشته‌های نظری خود، به غنی‌سازی و ارتقاء و تعمیق الگوی پیشرفت پردازیم و سطوح سیاسی و اجتماعی را با آن، هم‌دل و همراه

سازیم. اگر چنین نکنیم، چه‌بسا باز هم نیروهای تجدّدی، ساحت سیاسی انقلاب را در دست گرفته و بکوشند انقلاب را از درون، تهی و منفعل گردانند:

الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر قیولی علیکم شراکرتُم تدعون
فلا یستجاب لکم؛

امربه معروف و نهی از منکر را وامگذارید که بدترین شما، حکمرانی شما را بر دست گیرند. آن‌گاه دعا کنید و از شما نپذیرند.^۱

بر اساس چنین برداشتی، نگاهی اجمالی به فرازها و بندهایی از فراخوان ایشان می‌ندازیم و در حدّ بضاعت اندک خویش، لطایف و دقایقی را ساخته و پرداخته می‌کنیم.

[۱] الگوی پیشرفت از چشم‌انداز مضمون و هندسه. رهبر انقلاب، بر این باور است که طّراحی «الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت»، باید مشتمل بر سه پاره و ضلع باشد: «تدوین اهمّ مبانی پیشرفت»، «تدوین اهمّ آرمان‌های پیشرفت و ترسیم افق مطلوب کشور در پنج دهه‌ی آینده» و «طّراحی تدابیر مؤثر برای نیل به پیشرفت».

[الف] «تدوین اهمّ مبانی پیشرفت». در اینجا، سخن از سه مقوله رفته که در کنار یکدیگر، آنچه را که باید تحقق یابد، می‌آفرینند. مقوله‌ی اول، پاره‌ای است که ناظر به «بنیان‌ها و خاستگاه‌های نظری» است و از «رگه‌ها و ریشه‌های معرفتی»، حکایت می‌کند و نشان می‌دهد که الگوی پیشرفت، بر چه «فلسفه‌ای تکیه دارد و از چه «زمینه‌ی نظری» ای برخاسته است. ما که مدّعی جدا شدن از انگاره‌ی توسعه‌ی تجدّدی هستیم و می‌خواهیم در «مسیر» و «مدار» متفاوتی قرار گیریم، خواه‌ناخواه، باید در «مبادی» نیز تجدیدنظر کنیم و «زیرساخت‌ها و پایه‌های معرفتی» متناسب با فکر بومی و دینی خویش را ایجاد نماییم و در نهایت، با تکیه بر این چنین ارکانی،

۱. نهج البلاغه؛ ترجمه‌ی سیدجعفر شهیدی، نامه‌ی ۴۷.

نظریه پردازی کنیم. از این رو، بازاندیشی ما، محدود به لایه‌ها و سطوح ظاهری نیست، بلکه عمیق‌ترین و بنیادی‌ترین قلمروها را دربرمی‌گیرد.

[ب.] «تدوینِ اهمّ آرمان‌های پیشرفت و ترسیمِ افقِ مطلوبِ کشور در پنج دهه‌ی آینده». مقوله‌ی دوم، «آرمان‌ها» و «مقاصد»ی است که در پی رسیدن به آنها هستیم؛ باید بدانیم که «مدینه‌ی فاضله»ی ما، چه خصوصیات و اوصافی دارد و در کدام پهنه‌ها و عرصه‌ها، با مدینه‌ی غربی، متفاوت است. اگر «جامعه‌ی آرمانی» خویش را تصویر نکنیم و متوجه و متنبّه نباشیم که قرار است به‌سوی کدام صورتِ زندگی، حرکت کنیم، راه را از بیراهه باز نخواهیم شناخت. در این میان، نقشِ تعیین‌کننده از آن مبادیِ پیش‌گفته است؛ این مبادی هستند که «هدف‌ها» و «منازل» نهایی را مشخص می‌کنند و «مطلوب‌ها» را از «نامطلوب‌ها» بازمی‌شناسند. پس باید هر چه توان و بضاعت داریم را به‌کار بندیم و صورتِ شفاف‌تر و دقیق‌تری از «غایات» و «مقاصد» خویش ارائه کنیم.

[ج.] «طراحیِ تدابیرِ مؤثر برای نیل به پیشرفت». مقوله‌ی سوم، «تدابیرها» و «تجویزها» را شامل می‌شود که ما را از وضع موجود، به وضع مطلوب هدایت می‌کنند و همانندِ عقلِ راهبر و نقشه‌پرداز، «مسیرها» و «معرها» را می‌یابند. اهمّیتِ مسأله از آن جهت است که «روش‌ها» و «سازوکارها»ی ناصواب، ما را به هدف‌های مان نخواهند رساند و توان و نیروی‌مان را هدر خواهند داد، در حالی که امکان‌ها و مقدوراتِ ما، محدود است و زمانِ کافی نیز برای به‌کار گرفتنِ منطقِ فرصت‌سوز و پُرهزینه‌ی آزمون‌وخطا نداریم. از طرفِ دیگر، متوقف ماندن در مبادیِ پردازی و انتزاعی‌اندیشیِ مستمر و بی‌پایان نیز خطری است که غفلت از تأملاتِ تدبیری و تجویزی به‌دنبال دارد. پس باید هر آنچه را که در «عالمِ نظر» گفته می‌شود، به «عالمِ عمل»، پیوند داد و اهتمامِ خود را بر «دگرگون کردنِ واقعیت‌ها» متمرکز کرد و اسیرِ ذهن‌زدگی و فلسفیدن‌های منقطع از زندگی عینی و نظاماتِ اجتماعی

نشد. ساخته‌وپرداخته کردن «بایدها و نیایدهای عملی و عینی»، چنین نقص و لغزشی را برطرف می‌کنند و موجب «اثربخشی بیرونی» تدقیق‌های نظری و معرفتی محض می‌شوند.

[۲]. الگوی پیشرفت از چشم‌انداز منزلت و مکانت. رباره‌ی منزلت و مکانت الگوی پیشرفت، دو ملاحظه‌ی مهم از سوی رهبر انقلاب، مطرح شده است: [الف]. نخست این که تصریح شده که باید به الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، «به‌عنوان سند بالادستی» نگریسته شود و به‌صورت خاص، اضافه شده که باید به آن «به‌عنوان چارچوب بالادستی سیاست‌های کلی» نگریسته شود و پس از ابلاغ نسخه‌ی نهایی الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، باید «بازنگری سیاست‌های کلی نظام برای انطباق آن با الگوی پیشرفت»، در دستور کار قرار گیرد. پس این الگو، حتی بر فراز سیاست‌های کلی نیز می‌نشیند و بر آن نیز «حاکم» و «غالب» است و هرگز این‌طور نیست که امری «تشریفاتی» و «صوری» باشد که کارکرد نمادین محض دارد و در حقیقت، بی‌تأثیر است.

[ب]. نکته‌ی دیگری که رهبر انقلاب به آن اشاره می‌کند این است که تحقق الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، در حکم پیش‌درآمد «رخ‌نمودن طلیعه‌ی مبارک تمدن نوین اسلامی- ایرانی» است. بنابراین، این الگو با شکل‌گیری تمدن اسلامی نیز پیوند دارد و مرتبط است و باید آن را از جمله «مقدمات تمدن‌پردازی اسلامی» شمرد. تمدن اسلامی، آن‌گاه پدید خواهد آمد که ما به‌عنوان مسلمان، به‌طور کلی از «عالم معنایی تجدّد غربی» خارج شویم و در فضای اسلامی و مبتنی بر ارزش‌های اصیل آن، تنفس کنیم، نه این که همچنان در بنیادی‌ترین طرح‌ها و الگوهای جامعه‌پردازی و حکمرانی خویش، دنباله‌رو و وام‌دار غرب باشیم و «تقلید» و «ترجمه» را ترک نگفته باشیم. این وضع، هنگامی تغییر می‌کند که به اندوخته‌ها و میراث معرفتی خودی رجوع کنیم و بر اساس آنها، سیاست‌پردازی کنیم:

گر نه تهی‌باشدی، بیشترین جوی‌ها خواجه‌چرامی‌دود، تشنه‌در این کوی‌ها؟!!

خُم که در او باده^۱ نیست، هست خُم از باد پُر خُم پُر از باد کی، سرخ کند روی‌ها؟!^۲

الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، چنین شأن و منزلتی دارد.

[۳]. الگوی پیشرفت از چشم‌انداز تحقُّق و تعین. دسته‌ی دیگری از مسأله‌ها، به «چگونگی عملیاتی شدن» الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت بازمی‌گردند که در حکم منزل و مرحله‌ی نهایی هستند؛ چون تمام کوشش‌ها و زحمات، آن‌گاه نتیجه‌بخش و نافع خواهد بود که در «عمل» و در «زندگی روزمره»، اتفاق‌های بزرگ و متفاوتی رخ دهد و جهان اجتماعی ما، از افق اقتضائات و تحمیل‌های ایدئولوژی‌های و نسخه‌های غربی خارج گردد:

پس پیمبر گفت به‌این طریق باوفاتر از عمل، نبود رفیق^۴

بر این اساس، پاره‌ای نکات و دقایق نیز در این زمینه بیان شده که به‌راستی، درخور توجه و اعتنا هستند.

[الف]. به باور رهبر انقلاب، پیشرفت، مستلزم «تحوّل مطلوبِ نفوسِ انسانی» است؛ یعنی پیشرفت در برداشت و معنای اسلامی‌اش، آن‌گاه تحقق می‌یابد و در نظامات اجتماعی، متجلی می‌گردد که در «لایه‌ی خُرد و فردی»، تحوّل رخ داده باشد و «انسان»، به انسان دیگری تبدیل شده باشد. به این ترتیب، تغییر «آدم» بر تغییر «عالم»، تقدّم دارد و «نقطه‌ی آغاز» و «مبدأ تحوّل»، خود انسان و عالم درونش است. اگر چنین شود، می‌توان به تحولات بیرونی نیز امید داشت، اما چنانچه پیشرفت، تنها در لایه‌های ساختاری و بیرونی و ظاهری، محدود شود و انسان، همان که بوده، باقی بماند و «سیر انفسی تکاملی» را طی نکند، پیشرفت و تکامل بیرونی نیز یا تحقق نخواهد

۱. ظرف سفالینی بزرگ که در آن، آب، سرکه، یا شراب ریزند.

۲. ساغر؛ شراب؛ می.

۳. جلال‌الدین محمد مولوی؛ دیوان شمس، غزل شماره ۲۱۰.

۴. جلال‌الدین محمد مولوی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر پنجم، بیت ۱۰۵۱.

یافت، یا صوری و ظاهری خواهد بود، یا دوام و ماندگاری نخواهد داشت. پس این تحلیل، هم به «سطح خرد» اعتنا می‌کند و هم به «سطح کلان»، و هیچ‌یک را فدای دیگری نمی‌کند، بلکه این دو سطح را، در کنار یکدیگر و متمم یکدیگر می‌انگارد. این در حالی‌ست که در بسیاری از تحلیل‌ها و تجویزهای اجتماعی، از سطح فردی و انسانی غفلت می‌شود و همه‌ی اتفاقات و رخدادها، در سطح بیرونی و عینی، محدود می‌گردد و به این مسأله اهتمام نمی‌شود که چنانچه در انسان، «تحوّل باطنی» رخ ندهد، در حقیقت، تحوّل رخ نداده است.

از این‌رو، ایشان تأکید می‌کند که پیشرفت، وابسته به «ایمان و عزم»، «تلاش ملی» و «صبر و مداومت همگانی» است؛ اینها همگی عناصر و اجزایی هستند درونی و باطنی که نتایج و دلالت‌های عملی و رفتاری دارند و موجبات تحولات اجتماعی را فراهم می‌کنند:

[ب.] از طرف دیگر، رهبر انقلاب از سطح ساختاری و بیرونی نیز غفلت نمی‌کند و به آن نیز می‌پردازد و می‌نویسد پیشرفت، مستلزم «تحوّل مطلوب هنجارها و سازوکارهای اجتماعی» است؛ یعنی باید در هنجارها و سازوکارهای اجتماعی نیز تغییرهایی به‌وقوع بپیوندد تا زمینه و بستر برای تحقق یافتن الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت فراهم شود. به‌عبارت دیگر، «وضع بیرونی و اجتماعی» نیز همانند «وضع درونی و باطنی»، امری تعیین‌کننده است و می‌تواند روند پیشرفت را مختل و حتی متوقف کند. در اینجا، مقصود از هنجارها و سازوکارهای اجتماعی، رفتارها و مناسباتی است که در عرصه‌ی عمومی، مستقر است و ضد پیشرفت به‌شمار می‌آیند؛ چراکه در نقش‌موانع بازدارنده ظاهر می‌شوند و مجال نمی‌دهند الگوی پیشرفت، در مسیری هموار به حرکت درآید. مقولاتی که ایشان در قالب نقد سبک زندگی در سال‌های گذشته مطرح کردند و پس از آن نیز اشاراتی در این‌باره داشته، جزو آن دسته از هنجارها و سازوکارهای اجتماعی هستند که باید دگرگون شوند. سرفصل

«کمکِ عمومی مردم برای اجرای الگو» که ایشان به آن اشاره کرده‌اند، بیانگر همین واقعیت است؛ یعنی اگر مردم به صورتِ خودجوش و مسئولانه، در ساحات و شئون اجتماعی خویش، تجدیدنظر کنند و عواملِ مزاحم و مانع را از آن بزدایند، به قطع، نقشِ بسیار مهمی در جاری شدنِ الگوی پیشرفت، ایفا کرده‌اند.

[ج.] نکته‌ی دیگر این است که بنا به ضرورت‌ها و مقدماتِ یاد شده، وقوعِ پیشرفت، امری «تدریجی» و «طولانی» است، و این گونه نیست در کوتاه‌مدت، اتفاقاتِ بزرگ و آنچنانی به وقوع بپیوندد. نه «تحولِ مطلوبِ نفوسِ انسانی» و نه «تحولِ مطلوبِ هنجارها و سازوکارهای اجتماعی»، کارهایی هستند که ناگهانی و دفعی صورت پذیرند و به این واسطه، ما را با شتابِ معجزه‌آسا، به سوی الگوی پیشرفت سوق دهند، بلکه به قطع، باید در انتظار نشست تا در چشم‌اندازی «بلندمدت»، گره‌ها گشوده شوند و وضعِ باطنی و وضعِ اجتماعی، تغییر کنند. کسانی که با واقعیت‌های جامعه و تاریخ، بیگانه‌اند و تصوّر می‌کنند خواسته‌ها و مقاصدِ انسان، به سرعت تحقق می‌یابند، نمی‌توانند این روندِ تدریجی و طولانی را برتابند و «محدودیتِ امکان‌ها و مقهوراتِ انسان» را بپذیرند، از این‌رو، زبان به شکوه و نقادی می‌گشایند و دلسردی و نومیدی می‌پراکنند، در حالی که هدف‌های بزرگ، محتاجِ صبر و طمئینه است و شتاب‌زدگی و هیجان‌مداری، کارها را دچار اختلال می‌کند:

صد هزاران کیمیا^۱ حق آفرید کیمیایی همچو صبر، آدم ندید^۲

بر این اساس، رهبر انقلاب می‌نویسد باید اولاً، «نسخه‌ی ارتقاء یافته‌ی الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت»، «حداکثر ظرفِ دو سال آینده»، برای تصویب و ابلاغ ارائه شود، ثانیاً، «از ابتدای قرن پانزده هجری- شمسی»، اجرای الگوی

۱. در باورِ قدما، ماده‌ای فرضی که به وسیله‌ی آن، می‌توان هر فلزِ پست، مانند مس را تبدیل به زر کرد؛ اکسیر.

۲. جلال‌الدین محمد مولوی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر سوم، بیت ۱۸۵۴.

پیشرفتِ اسلامی- ایرانی، با «مقدماتِ کافی» و «سرعتِ مطلوب»، آغاز شود و امور کشور، بر مدارِ آن قرار گیرد.

[د]. همچنین باید افزود که تحققِ الگوی پیشرفت، کاری «دشوار»، اما «ممکن» و «شیرین» است. این کار، دشوار است، چون امری «کلان» و «پهن‌دامنه» است که در برابرِ تحققِ آن، موانع بازدارنده‌ی سختی وجود دارند که زُودن و طرد کردن‌شان، آسان نیست و به اراده‌های پولادینِ مردانی نیاز دارد که مشقات و مصائب را به جان بخرند و از دشمنانِ تحققِ اجتماعی و ساختاریِ توحید نهراسند و گام‌های بلند بردارند:

فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَإِنَّ النَّارَ حُفَّتْ
بِالشَّهَوَاتِ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةٍ لِلَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ وَمَا مِنْ
مَعْصِيَةٍ لِلَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ

همانا رسولِ خدا ﷺ می‌فرمود: گرداگردِ بهشت را دشواری‌ها فراگرفته است، و گرداگردِ دوزخ را هوسِ دنیا. بدانید که چیزی از طاعتِ خدا نیست جز این که با کراهت انجام گیرد، و چیزی از معصیتِ خدا نیست، جز این که با میل و رغبت.^۱

هیچ زمانی، ساختنِ تاریخِ جدید و شکستنِ سدها و موانعی که در طولِ قرن‌ها شکل گرفته‌اند، ساده و آسان نبوده که انتظار داشت، امروز چنین باشد. پس باید «دشواری» را جزوِ ذات و سرشتِ این راه قلمداد کرد و به محضِ رویارویی با تلخی‌ها و ناهمواری‌ها، نومید نگشت و از امکان به امتناع نرسید:

عزّتِ مخزنِ بُود اندر بها که برو، بسیار باشد قفل‌ها
عزّتِ مقصدِ بُود ای مُمْتَحَن^۲ پیچ‌پیچِ راه و عَقَبِهِ^۳ و راهزن^۴

۱. نهج‌البلاغه؛ ترجمه‌ی سیدجعفر شهیدی، خطبه‌ی ۱۷۶.

۲. امتحان‌شده؛ آزموده‌شده.

۳. گردنه؛ راهِ سختِ کوهستانی؛ کنایه از کارِ سخت و دشوار.

۴. جلال‌الدین محمد مولوی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر پنجم، بیت‌های ۳۲۲۲-۳۲۲۳.

ا.ه.] انقلاب اسلامی، از هنگام شکل‌گیری تاکنون که چهل ساله گشته است، همواره بر «امدادهای غیبی و الهی» تکیه داشته و دستِ نصرت و هدایتِ خدای متعال، تدبیرِ آن را برعهده داشته است. امروز نیز که سخن از تحققِ الگوی پیشرفت است، نگاهِ ما به فضل و رحمتِ الهی است و هرگز بر این باور نیستیم که بدونِ حمایت و مددِ الهی، این کار به سرانجام خواهد رسید. چنانچه فضل و رحمتِ الهی به این کار تعلق گیرد، نتیجه و فرجام چنان شود که حیرت، همگان را فراگیرد:

مَرِّ جَمَادِی رَا كُنْد فَضْلُش، خَبِیر^۱ عَاقِلَانَ رَا كَرْدَه قَهْرًا، ضَرِیر^۲

بر این اساس، رهبر انقلاب تصریح می‌کند که تحققِ الگوی پیشرفت، وابسته به «تفضلاتِ الهی» است. پس باید مقدمات و پایه‌های تعلق گرفتنِ تفضلاتِ الهی را در خویش ایجاد کرد و در هر لحظه، در طلبِ فراهم ساختنِ رضای الهی بود، و این، متوقف بر سعیِ خالصانه است:

دَرّه‌ای گر جَهْدِ تو افزون بُود در ترازوی خدا، موزون^۳ بُود^۴

ا.ن.] در نهایت ایشان می‌نویسد تحققِ الگوی پیشرفت، کاری «عظیم» است. اگر به آنچه که تاکنون در این باره بیان شد، اعتنا شود، آشکار می‌شود که به‌واقع، این کار، کاری عظیم است؛ چون در سایه‌ی آن، حرکتِ تکاملی انقلاب، شتابِ فراوان می‌گیرد و اتفاقاتِ چشمگیر و تاریخ‌سازی رخ خواهند داد، در حالی که ادامه‌ی وضع موجود، انقلاب را در حصار و تنگنای محدودیت‌های خودساخته و تجدّدی، نگاه خواهد داشت و مجالِ فتوحاتِ آنچنانی را به آن نخواهد داد. پس عظمتِ این کار، به عظمتِ «نتایج» و «ثمرات» مترتب بر آن بازمی‌گردد.

۱. آگاه؛ دانا.

۲. جلال‌الدین محمد مولوی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر اول، بیت ۵۱۳.

۳. وزن شده؛ دارای وزن؛ سنجیده‌شده.

۴. جلال‌الدین محمد مولوی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر پنجم، بیت ۳۱۴۵.

[۴]. الگوی پیشرفت از چشم‌انداز منطق مواجهه و ارزیابی. غایت و هدف بررسی نسخه‌ی حاضر الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت عبارت است از «ارتقا»ی نسخه‌ی حاضر الگو از طریق ارائه‌ی «پیشنهاد‌های ضروری، عملی، مشخص و تکمیلی»، و همچنین، «مشارکت جُستن» در ترسیم پیشرفت کشور. پس آنچه که نگاشته شده، گامی ست ابتدایی و محتاج تأمل و تدقیق بیشتر، و راه بر نقادی و بازاندیشی، بسته نیست. و با این که جمعی آن را نگاشته‌اند، باز هم باید از عقول بیشتری بهره بُرد و اندیشه‌ها و ذهن‌های دیگری را نیز به خدمت گرفت تا در نهایت، متنی پخته و سنجیده فراهم آید:

مشورت، ادراک و هشیاری دهد عقل‌ها، مَر عقل را یاری دهد^۱

در این باره، گفتنی‌هایی در میان است:

[الف]. مراقبت‌ها و حساسیت‌های بررسی نسخه‌ی حاضر الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت عبارت هستند از اولاً «متمرکز بودن بررسی‌ها در مراجع تخصصی» تا این کار مهم، دستخوش «مجادلاتِ روزمره» نگردد، ثانیاً «فارغ بودن بررسی‌ها از ملاحظاتِ زودگذر»، و ثالثاً «عمیق بودن بررسی‌ها». این مطالبات رهبر انقلاب، حاکی از اهمیتِ سرشار الگوی پیشرفت است که موجب گردیده ایشان، حصار و حریم به دور الگوی پیشرفت کشیده و آن را از گزندِ عواملِ مزاحم و بازدارنده، مصون نگاه دارند. روا و صواب نیست که الگوی پیشرفت، به دست‌مایه‌ی منازعات و مناقشاتِ دون‌پایه‌ی سیاسی و حزبی فروکاهیده شود، یا نیروهای کوتاه‌اندیش و غوغاسالار، درباره‌اش اظهار نظر کنند، یا به‌عنوان امری تبلیغی و صوری، در امتدادِ هدف‌های دیگر قرار گیرد و منزلتِ اصلی و موضوعیتِ مستقلِ خود را از دست بدهد. پس باید مراقب بود که بررسی الگوی پیشرفت، از اختلافاتِ سطحی و جاری، برکنار بماند، و

۱. جلال‌الدین محمد مولوی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر اول، بیت ۱۰۴۲.

به واسطه‌ی مباحثات غیر عالمانه و سطحی‌اندیشانه، اعتبار و حیثیت معرفتی آن، آسیب‌نیبند.

[ب]. جهات و لایه‌های بررسی نسخه‌ی حاضر الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت نیز عبارتند از اولاً «کفایت»، ثانیاً «قابلیت تحول‌آفرینی» و ثالثاً «قابلیت اجرا». پس باید ارزیابی کرد که آیا نسخه‌ی حاضر الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، «ریشه‌های فلسفی» و «سرچشمه‌های نظری» مشخص دارد؟ آیا «ادبیات» و «واژگان» به کار گرفته شده، در شأن و مرتبه‌ی یک متن راهبردی هستند؟ آیا متن نگاشته شده، می‌تواند «نظم اجتماعی تازه»ای را بیافریند و به صورت کامل و کافی، «جایگزین» الگوی توسعه شود و حاجت ما را به آن منتقی سازد؟ آیا در متن آن، تمام «اضلاع و جوانب لازم» برای تدبیر دینی جامعه و حکمرانی خداپسندانه، در نظر گرفته شده و این متن، از صفت «جامعیت» برخوردار است؟ آیا «وضوح مفهومی» و «شفافیت معنایی» آن به حدی هست که بتواند خود را از الگوی توسعه، تمایز دهد و منزلت مستقل داشته باشد؟ آیا از «وجوه عینی و عملیاتی» نیز سخن به میان آمده و «لایه‌های کاربردی» نیز در نظر گرفته شده‌اند؟ پرسش‌هایی از این دست، باید به‌مثابه «معیار» و «محک»، در چنین ارزیابی و سنجشی به کار گرفته شوند تا سند الگوی پیشرفت، از اتقان و استحکامی در طراز چهل‌سالگی انقلاب، برخوردار شود.



فصلِ ششم:

کامیابی انقلاب
در تحققِ مردم‌سالاریِ دینی

امرهم شوری برای این بود
کز تشاور، سهو و کژ کمتر رود
این خردها چون مصابیح آنورست
بیست مصباح از یک، روشن ترست

(مثنوی معنوی؛ دفتر ششم؛ بیت‌های ۲۶۱۲-۲۶۱۳)

گاهی بر فضای اجتماعی، نوعی حالت روانی حاکم می‌شود که در اثر آن، افراد جامعه دچار «نامیدی» و «یأس» می‌شوند، به طوری که حتی نسبت به «داشته‌ها» و «اندوخته‌ها»ی اجتماعی خویش هم «بدبین» و «منفی‌نگر» می‌گردند و «احساس حقارت» می‌کنند. پاره‌های از مردمان جامعه‌ی ما، مبتلا به چنین روحیه و فکری شده‌اند، و غلبه و غلظت نگاه «انتقادی» و «اعتراضی» نسبت به مسائل گوناگون اجتماعی، ناشی از این حالت است. درباره‌ی جامعه‌ی ما، این حکم رواست که جریان‌های خارج از نظام اجتماعی ما، در سازوکارهای تبلیغاتی و رسانه‌ای بسیار قوی و مترکم، کوشیده‌اند از طریق القائات منفی یاس‌آور، جامعه را نسبت به انقلاب، دچار دلسردی و ناامیدی کنند و آنها را به سوی این نتیجه سوق دهند که انقلاب، مبتلا به

«بحران دستاورد» شده و در طولِ چهل سالِ گذشته، نتوانسته به وعده‌های آنچنانی خود عمل کند و آرمان‌شهرِ اسلامی پدید آورد. متأسفانه این القاء دروغین و غرض‌آلود، در بخش‌هایی از جامعه، مؤثر واقع شده و کسانی را فریفته و به وادی یأس و بی‌تفاوتی سیاسی کشانده است. در چنین وضعی، شدتِ القائات و تصرفاتِ ذهنی و شناختی موجب می‌گردد جامعه، خودش را ببازد و داشته‌ها و سرمایه‌هایش را «انکار و نفی» کند یا «ناچیز و بی‌ارزش» بشمارد، و از سوی دیگر، درباره‌ی نداشته‌ها و ناکامی‌هایش، مبالغه بورزد. قصه‌ی ما، قصه‌ی پوشیدگیِ واقعیتِ عیان بر اثر حجابِ مرعوبیتِ روانی است؛ چون گرفتارِ انفعال و انکسارِ نفسانی شده‌ایم و هراس و خودباختگی بر ما حاکم شده است، واقعیت در پرده قرار گرفته و از دیده‌ی ما پنهان شده است، و به عبارتِ دقیق‌تر، ما در واقعیتِ غوطه‌وریم، اما با وجودِ وضوحِ کامل، آن را انکار می‌کنیم، و گرنه در واقعیت، نقص نیست و نمی‌توان بر آن خُرده گرفت:

ز آن که سُرْمه‌ی نیستی در می‌کشد باده از تصویرِ شیطان می‌چشد
چشم‌شان، خانه‌ی خیال است و عدم نیست‌ها را هست ببیند، لاجرم
چشمِ من، چون سُرْمه دید از ذوالجلال خانه‌ی هستی ست، نه خانه‌ی خیال^۱

همچنان که اشاره شد، این حالت، «احساسِ محض» است، نه «واقعیت»، و به هیچ‌رو، نمی‌توان شواهدی از واقعیتِ عینی و خارجی برای اثباتِ آن پیش رو نهاد، مگر این که با واقعیت، برخوردِ گزینشی و سوگیرانه شود و تنها شواهدِ نادری که مؤید هستند، گردآوری شوند. این واقعیت‌ها، از آنجا که همه‌ی واقعیت نیستند، نمی‌توانند تمام روندهای موجود را نمایندگی کنند و توضیح دهند. با این حال، دشمنِ بیگانه که می‌خواهد جامعه را از درون، «تهی» و «مرعوب» کند، همین پاره از واقعیت‌ها را برمی‌گزیند و برجسته می‌سازد و تکرار می‌کند. اینجاست که «سوادِ رسانه‌ای» مخاطب، به فریادِ او می‌رسد و

۱. جلال‌الدین محمد مولوی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر دوم؛ بیت‌های ۱۰۶-۱۰۸.

او را از گرداب تحلیل‌ها و تفسیرهای مغرضانه و سوگیرانه، می‌رهاند و واقعیت را «آن‌گونه که هست»، به وی می‌نماید. اما چنانچه جامعه، از سواد رسانه‌ای برخوردار نباشد، به آسانی در عمق مرداب ناامیدی و دلسردی فرومی‌رود و همه چیز را «تمام‌شده» و انقلاب را در «انتهای خط»، تصوّر می‌کند. جامعه‌ی این‌چنینی، با حجم انبوهی از «تصاویر برساخته و غیر واقعی» روبروست که انقلاب و کارنامه‌اش را یکپارچه، «سیاهی» و «تباهی» و «ویرانی»، معرفی می‌کنند و اثری از «پیشرفت» و «ترقی» و «کمال» نمی‌بینند، حال آن‌که واقعیت، خلاف این حکم و برداشت یأس‌آلود و بدبینانه است و دلالت بر «تحرکات جهش‌وار و پیشروانه‌ی انقلاب» دارد و «صعودهای چشمگیر و مثال‌زدنی» را نشان می‌دهد. پس باید از جامعه، غفلت‌زدایی کرد و آن را نسبت به کارنامه‌ی کامیاب و درخشان انقلاب، متنبّه کرد تا اندوخته‌ها و داشته‌هایش را دریابد و قدردان برکات و حسنات انقلاب باشد:

هین ز لای نفی، سرها بر زنید این خیال و وهم، یک سو افکنید^۱

چنانچه تبیین و روشن‌گری نکنیم، به تدریج، فتوحات و توفقیات انقلاب، بیش از پیش، انکار خواهند شد و در نهایت، کار به جایی خواهد رسید که انقلاب به محکمه کشانده و ملامت و نفی خواهد شد. پس برای آن‌که ضد ارزش به ارزش، خائن به قهرمان، و متهم به شاکی تبدیل نشود، باید زبان گشود و حرکت پیش‌برنده و تکاملی انقلاب را بازگفت.

از این جمله، مقوله‌ی «مردم‌سالاری» و «مشارکت مردمی» است. با هر شاخص و مقیاس، و از هر منظر و چشم‌اندازی که به کارنامه‌ی انقلاب درباره‌ی مردم‌سالاری و مشارکت اجتماعی نگاه کنیم، بدون شک، آن را «بسیار موفق و کامیاب» باید دانست و به‌حق، باید گفت انقلاب در این باره، یک «جهش درخشان تاریخی و بی‌نظیر» داشته و گوی سبقت را از همگان

۱. مثنوی معنوی؛ دفتر پنجم؛ بیت ۱۹۲۶.

ر بوده است. در حالی که در جامعه‌ی پیشاانقلاب، مردم‌سالاری، یک خیال خام و دست‌نیافتنی بود و همگان می‌دانستند که انتخابات، «فرمایشی» و «صوری» است و رأی مردم، کمترین تأثیری در سرنوشت‌شان ندارد، با وقوع انقلاب، ناگهان و یکباره، ورق برگشت و ره صدساله، یک‌شبه پیموده شد. انقلاب اسلامی، نه‌تنها خود مصداق «انقلاب اجتماعی تمام‌عیار» بود و به‌صورتی شگفت‌انگیز و آرمانی، همه‌ی ظرفیت‌های اجتماعی و مردمی را به صحنه آورد و جامعه را به‌طور کامل، در راستای برانداختن سلطنت و برپایی حکومت دینی، بسیج کرد، بلکه در مراحل بعدی نیز از «مراجعه به مردم» و «تعهد به اراده‌ی اجتماعی»، غفلت نکرد. انقلاب، از سال نخست پیروزی، مراجعه به مردم را در دستور کار خویش قرار داد و هرگز مجال نداد مردم از صحنه و میدان «نقش‌آفرینی» و «تعیین‌کنندگی» سیاسی و اجتماعی خارج شوند، و به حوزه‌ی زندگی شخصی و دغدغه‌های روزمره و نازل، بسنده کنند. برای انقلاب و از نظر انقلاب، در صحنه بودن و ایفای نقش مردم، یک ارزش مستمر و بنیادین بود، تا آنجا که انقلاب، تداوم حیات خویش را، مشروط به حضور مردم کرد و کنارگیری و حاشیه‌نشینی آنها را، برابر با زوال و نابودی خود انگاشت.

ما هم با تاریخ بیگانه‌ایم و هم حافظه‌ی تاریخی قوی و پُرگنجایشی نداریم، و گرنه نباید فراموش می‌کردیم که در حکومت پهلوی، وضع مشارکت مردم و منزلت اراده و خواست مردم در سرنوشت سیاسی و اجتماعی‌شان چگونه بود. باید به چهل سال گذشته بازگردیم و تاریخ برای یکبار دیگر، برای امروز و برای به‌دست آوردن تحلیل واقع‌بینانه‌ای از دستاوردها و نتایج انقلاب، بخوانیم. واقعیت حاکی از این است که در اثر انقلاب، شأن مردم از «هیچ‌کاره»، به «همه‌کاره» تغییر یافت و مردم و اراده‌ی آنها، از «حاشیه» به «متن» کشیده شد. «دیکتاتوری سلطنتی» که در شخص شاه، متمرکز بود و تمام «قدرت‌ها» و «اختیارات» را از همگان سلب کرده بود، کمترین

جایی برای تحقق و اعمال «اراده‌ی اجتماعی» باقی نگذاشته بود، به طوری که «همه»، «هیچ» انگاشته می‌شدند. خواست مردم، باید در امتداد خواست شاه قرار داشت، بلکه مردم «حق» نداشتند در عرض شاه، خواست و میلی داشته باشد و امری را مطالبه کنند. آنچه که اهمیت داشت، «اراده‌ی ملوکانه» بود، نه «اراده‌ی مردم». اراده‌ی مردم، بی‌ارزش و بی‌اعتبار بود و هیچ امری را در ساخت سیاسی و اجتماعی، تعیین نمی‌کرد. البته این که شاه، اراده‌ی اجتماعی را هیچ می‌انگاشت و به آن بها نمی‌داد، بی‌جهت نبود، چون او به خوبی می‌دانست که چنانچه مجال و مهلتی به اراده‌ی اجتماعی بدهد و امکان تحقق آن را فراهم نماید، به ناچار باید از قدرت، کناره‌گیری کند و با سلطنت وداع نماید. پس میدان و مجال ظهور به اراده‌ی اجتماعی دادن، همان و فروپاشی حکومت پهلوی، همان. بنابراین، «هیچ‌انگاری اراده‌ی اجتماعی»، بی‌دلیل نبود و از محاسبات و حدس‌های ذهنی شخص شاه درباره‌ی نسبت مردم با او و حکومت خودکامه‌اش برمی‌خاست. با این حال، او برای همیشه نتوان در برابر اراده‌ی اجتماعی مقاومت کند و به سرکوب آن ادامه دهد، چون این اراده، آنچنان قوی و مقتدر بود که هر آنچه در مقابلش قرار داشت را ویران می‌کرد و به هر حال، راهی در تاریخ برای خود می‌گشود تا تحقق عینی یابد. و چنین نیز شد؛ در سال پنجاه و هفت، اراده‌ی اجتماعی بیش از گذشته، به صحنه‌ی بازی سیاسی آمد و یکه‌تازانه و قدرتمندانه، شاه را به چالش طلبید و در نهایت، او را به عقب راند. به این ترتیب، باید انقلاب کبیر اسلامی را، عالی‌ترین و راقی‌ترین تجلی اراده‌ی اجتماعی مردم ایران شمرد که حتی در مقایسه با سایر انقلاب‌های معاصر نیز، پیش‌روانه‌تر و کمال‌یافته‌تر است. مردم‌سالاری برخاسته از انقلاب اسلامی، سه خصوصیت عمده دارد: نخست این که از نظر اثرگذاری بر ساخت سیاسی و اجتماعی، «واقعی / حقیقی / صادقانه / تعیین‌کننده / تغییردهنده» است، نه «نمایشی / صوری / دروغین / ساختگی / فرمایشی»؛ دوم این که از نظر کمیت مشارکت و حضور مردمی،

«حداکثری/ بیشینه/ حدّ اعلاء» است، نه «حداقلی/ ناچیز/ اندک»؛ سوّم این که از نظر ریشه و سرچشمه‌ی ایدئولوژیک، «قُدسی/ الهی/ دینی» است، نه «سکولار/ شیطان‌ی/ طاغوتی». چنین ترکیب و هندسه‌ای در هیچ جای جهان معاصر، شبیه و نظیر ندارد و به‌راستی، منحصر به انقلاب اسلامی ایران است. انقلاب ایران، که عهد تاریخی تازه‌ای را پیش روی انسان معاصر نهاد، سلسله مفاهیم متفاوت و بی‌سابقه‌ای را نیز خَلق کرد و آن‌گاه در جهت تحقق عملی و عینی‌شان کوشید، که مردم‌سالاری دینی، از این جمله است. مردم‌سالاری دینی که مجرا و سازوکار خاص و متفاوتی برای مشارکت اجتماعی است، سه خصوصیت یاد شده در متن خود دارد و به همین واسطه، هرگز نمی‌توان آن را با «مردم‌سالاری سکولار» که در غرب شایع است، مقایسه کرد. به تعبیر مغز متفکر انقلاب، علامه‌ی شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، باید چنین گفت که مردم‌سالاری غربی، «حیوانیت رهاشده» است و مردم‌سالاری دینی، «انسانیت رها شده»:

اختیار آن را نکو باشد که او مالک خود باشد اندر اتقوا
چون نباشد حفظ و تقوی، زینهار دور کن آلت، بینداز اختیار^۱

نمی‌توان و نباید از کارنامه‌ی پُر درخشش و خیره‌کننده‌ی انقلاب درباره‌ی مردم‌سالاری و مشارکت اجتماعی سخن گفت، ولی به نقش خاصی که امام خمینی و رهبر انقلاب در این باره ایفا کردند، اشاره‌ای نکرد. واقعیت آن است که چنانچه عنان و زمام کار به دست اینان نبود، مردم‌سالاری حتی به‌فرض محال تحقق انقلاب نیز، وضع دیگری داشت و هرگز بدین صورت، ستایش‌آمیز و درخور تقدیر نبود. از این جمله، دفاع‌های قاطعانه و دشمن‌ساز رهبر انقلاب، مثال‌زدنی است: این که ایشان در برابر جریان‌ی که خواستار دست‌کاری در شرایط و زمینه‌های انتخابات بود، مقاومت کرد و

۱. مثنوی معنوی؛ دفتر پنجم؛ بیت‌های ۶۴۹-۶۷۳.

انتخابات را «حق مردم» و «از آن مردم» دانست و کمترین مداخله‌ای در آن نکرد؛ این که ایشان در مقابل کسانی که به بهانه‌ها و اغراض سیاسی کارانه‌ای می‌خواستند برپایی انتخابات را به تأخیر انداختند، ایستاد و تصریح کرد که انتخابات، باید «حتی بدون یک روز تأخیر» برگزار شود؛ این که ایشان به «زیاده‌خواهی نیروهای فتنه‌گر» در سال هشتادوهشت، پاسخ مثبت ندارد و در برابر «لشکرکشی خیابانی»، آراء مردم را نادیده گرفت و از «جمهوریت»، عقب‌نشینی نکرد؛ این که ایشان، رأی مردم را «حق الناس» شمرد و بدان «حُرمت شرعی و دینی» بخشید و نظام اسلامی را «امانت‌دار رأی مردم» معرفی کرد که هرگز به آن خیانت نکرده و نخواهد کرد؛ این که ایشان تصریح کرد که مردم‌سالاری را «صادقانه» پذیرفته به آن «باور» دارد و به آن باور دارد و هرگز با آن مواجهه‌ی سیاست‌بازانه و اقتضائی ندارد؛ و ... اینها و واقعیت‌های دیگری از این دست که ما از آنها بی‌خبریم؛ گواه آن است که چنانچه بازیگر اصلی این میدان، رهبر انقلاب نبود، چه بسا انقلاب در مسیر دیگری قرار می‌گرفت و نسبت دیگری با مردم‌سالاری می‌داشت:

چون گرفتت پیر، هین، تسلیم شو همچو موسی، زیر حکم خضر رو^۱
مردم‌سالاری دینی، ریشه‌های ایدئولوژیک دارد، یعنی «ایمانی / اعتقادی / دینی» است. از این‌رو، مشارکت اجتماعی در الگوی اسلامی و انقلابی، «داوطلبانه / خودجوش / اختیاری / ارادی» است، نه «تحمیلی / اجباری / قهری / تحکمی». پس این که مشارکت اجتماعی در ایران پس‌انقلاب، «از پایین» و «مهندسی نشده» است، نه «از بالا» و «فرمایشی»، به این حقیقت بازمی‌گردد که چنین مشارکتی، از نوعی «الزام باطنی / قلبی / درونی» برمی‌خیزد و حاصل غلیان و فاعلیت حس «مسئولیت ایمانی» و «تعهد الهی» است. برخلاف چنین رویه‌ای، مردم‌سالاری‌ها و مشارکت‌های سکولار، یا بر «انگیزه‌های

۱. مثنوی معنوی؛ دفتر اول؛ بیت ۲۹۶۹.

مادی / معیشتی / این جهانی / خودخواهانه» تکیه دارند، یا بر «انگیزه‌های دیوان سالارانه / بوروکراتیک / اداری». مردم سالاری دینی، به سبب این که ریشه در «دین» دارد و دین نیز داعیه‌ی «جهان شمولی» دارد و انسان مسلمان، قائل به «جهان‌وطنی» است، حتی در چارچوب تنگ «انگیزه‌های ملی / قومی / وطنی» نیز محصور نمی‌شود. در این فلسفه‌ی اجتماعی، انسان به این سبب که انسان است و برخوردار از فطرت الهی و متعهد به شریعت خدایی، برداشتی از عالم و منزلت خویش در آن دارد که بسیار وسیع و پهن دامنه است. پس این که از حوزه‌ی شخصی‌اش پا فراتر می‌نهد و نسبت به آنچه که در جامعه می‌گذرد، احساس مسئولیت می‌کند و جامعه را نیز در بُعد محلی، محدود نمی‌کند و به جامعه‌ی انسانی و جهانی می‌نگرد، همه‌وهمه، برخاسته از جهان‌بینی الهی است.

در دوره‌ی پس‌انقلاب، «سرمایه‌ی اجتماعی» و «ثروت‌های معنوی ناظر به زندگی جمعی»، افزایش چشمگیری یافت. انقلاب به دلیل این که «امر اجتماعی» را بر «امر سیاسی»، مقدم شمرد و «اراده‌ی اجتماعی» را در سایه‌ی «اراده‌ی تشریعی الهی» قرار داد، موجبات رشد فزاینده و شتابان امر اجتماعی را فراهم کرد و جهان اجتماعی را از «اندوخته‌های هویتی» و «ذخایر معنایی»، انباشته کرد. در دوره‌ی پس‌انقلاب، امر اجتماعی، امر سیاسی را «تعیین» و به خود «مشروط» کرد و اراده‌ی مردم بر سیاست، «غلبه» یافت، به‌صورتی که پا نهادن به قلمرو قدرت سیاسی، وابسته به اراده و خواست مردم شد. از سوی دیگر، جوهر و سرشت الهی انقلاب، هیچ چیزی را در عرض رضایت و حکم خدای متعال قرار نداد و مردم سالاری را به خودبنیادی انسان، تعبیر نکرد، بلکه بر «هدایت الهی» و «تقید مردم سالاری به دین»، تأکید کرد.

عقل ایمانی، چو شحنه‌ی عادل است پاسبان و حاکم شهر دل‌ست^۱

آری، تنها خود «انقلاب»، کافی بود برای این که جامعه‌ی ایران را از هر نظر، غنی و سرشار سازد و پیوندها و قواعد اجتماعی را مستحکم و پولادین سازد، اما حرکت انقلابی، در قالب «دفاع مقدس» نیز ادامه یافت و به این واسطه نیز، بازتولید و بسیار متراکم گردید. پس از این نیز با حضور «ولّی فقیه عادل و متقی» که رابطه‌ی معنوی و ایمانی «امام» و «امت» را شکل داد، باز هم بر حجم «ثروت‌های اجتماعی» ما افزوده شد و انقلاب، همچنان «بازتولید» شد و «تداوم» یافت. در تمام این روندها و تحولات و لایه‌های تاریخی و انسانی، مردم‌سالاری و مشارکت اجتماعی عمیق، اصل مسلط و مستمر بود و همواره امام از امت می‌خواست که چشم‌های خود را باز نگه دارند و به صحنه بنگرند و صاحب فکر و تحلیل باشند و اهل اقدام و عمل. به این ترتیب، «بدنه‌ی اجتماعی انقلاب»، روزبه‌روز، تقویت شد و گسترش یافت. از این‌روست که مردم، میان خود و انقلاب، شکاف و فاصله‌ای احساس نمی‌کنند و انقلاب را از آن خود می‌شمارند. به بیان دیگر، میان مردم و انقلاب و نظام اسلامی، نسبت «این‌همانی» و «عینیت» برقرار است، نه «تباين» و «انفکاک»، چه رسید به «تضاد» و «اصطکاک». این همه بدان سبب است که انقلاب، از مردم «عبور» نکرد و میان خود و مردم، «حائل» و «عایق» قرار نداد، بلکه برخلاف روند تاریخی بلندمدت، جنبه‌ی مردمی نظام سیاسی و اجتماعی از «زیر صفر»، به «حدّ اعلاء» ارتقاء داد. این وضع تاریخی خاص و بی‌نظیر، که باید آن را «جهش و چرخش اساسی» و «گام بلند» و «نقطه‌ی عطف» قلمداد کرد، تنها یکی از حسنات و برکات انقلاب است؛ انقلابی که از هیچ چیز، همه‌چیز ساخت و نعمات و فضایل گوناگونی را در اختیار ما نهاد:

باشد آن کفرانِ نعمت در مثال که کنی با محسن خود، تو جدال!

۱- تجربه‌ی مردم‌سالاری در دوره‌ی پیشانقلاب

به‌طور کلی، ایدئولوژی سلطنت، با مردم‌سالاری سازگار نیست.^۱ در سلطنت، از لحاظ ذاتی، مردم فاقد حق هستند.^۲ استبداد/اختناق/سرکوب/زور/اجبار/دیکتاتوری، با ذات سلطنت، پیوند دارد. در سلطنت موروثی، نقش آفرینی/آزادی‌های/حقوق مردم به رسمیت شناخته نمی‌شود. شاه، سلطنت خود را، موهبت الهی/غیر مردمی/آسمانی/انتصابی می‌داند، نه ناشی از قدرت مردم. شاه معتقد بود که مردم، از ظرفیت/قابلیت/استحقاق/صلاحیت مشارکت سیاسی بی‌بهره‌اند.

[۱]. انتخابات‌های مربوط به نهادهای حاکمیت. رضاشاه و محمدرضا، هر دو برخاسته از کودتا بودند، نه انتخاب مردم. حکومت پهلوی، ریشه در خواست بیگانگان داشت، نه انتخاب مردم، و چون غیر مردمی و فاقد بدنه‌ی اجتماعی بود، به سادگی فرو ریخت. مشارکت مردمی در حکومت پهلوی، اقلی/ناچیز/اندک و بی‌تأثیر/بی‌نتیجه/صوری بود.

به اعتراف علم، در حکومت پهلوی، کارگزاران به‌واسطه‌ی انتصاب به شاه، مصون از انتقاد بودند.^۳ در حکومت پهلوی، نه نمایندگان مجلس، برخاسته از

۱. ایدئولوژی سلطنت، عبارت است از ظلم و جور ناشی از استبداد، قدرت مطلقه و عدم تعهد و احساس مسئولیت نسبت به خدا و مردم (حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ شب ظلمانی شاهنشاهی؛ تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵، ص ۶-۷. در دیدار جوانان؛ ۱۲ آبان ۱۳۸۰).

۲. «ما با همه‌ی شاه‌ها بدیم؛ شاه، بد است، اصلاً شاه نمی‌تواند خوب باشد، چون ملوکیت و مالکیت، بد است و شاه، خود را مالک مردم می‌داند. ولایت، نقطه‌ی مقابل ملوکیت است.» (حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ شب ظلمانی شاهنشاهی، ص ۳. در دیدار دانشجویان، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۷).

۳. «یک‌بار که شاه از مردم انتقاد می‌کرد، گفت: این مردم کی تربیت خواهند شد؟! و من گفتم: اولین قدم در راه تربیت اجتماعی، احترام گذاشتن به حقوق دیگر مردم است و ما در جهت این که این اولین قدم را برداریم، نیستیم. شاه بعد از جمله‌ی من پرسید: منظورت چیست؟ که من در پاسخ گفتم: هیئت حاکمه که در زیر سایه‌ی قدرت اعلی حضرت، مصون از هرگونه انتقادی است. تکلیف احزاب و مجلسین هم که معلوم است. عده‌ای از مردم، به این حزب و عده‌ای دیگر به آن حزب رفته‌اند و کشور را هم بین خودشان تقسیم کرده‌اند [...] این است که وکیل هم کار ندارد به آراء مردم. مردم هم به او کار ندارند.» (اسدالله علم،

رأی مردم بودند، و نه مردم، آنها را از خود می‌دانستند!^۱ دولت، همه‌ی عوامل انتخابات را در دست گرفته بود.^۲ مردم در حکومت پهلوی، احساس نمی‌کردند که انتخابات، آزاد است.^۳ دولت حتی از مداخله در انتخابات انجمن‌های شهر و ایالتی و ولایتی، که تأثیری در سیاست کشور نداشتند، صرف نظر نمی‌کرد!^۴ در حکومت پهلوی، مردم درباره‌ی مسائل زندگی روزمره‌شان نیز قادر به اظهار نظر نبودند!^۵ حزب اقلیت، چون امکان اظهار نظر نداشت، مانند شیر بی‌یال و دم و اشکم بود!^۶ رفتار دولت با مردم، مانند رفتار دولت غالب با مردم کشور

یادداشت‌ها، ج ۱، تهران: کتابسرا، ۱۳۷۱، ص ۳۱۷.

۱. همان.

۲. «عرض کردم مردم باید به حساب و به بازی گرفته شوند و برای آنها سرگرمی و وسیله‌ی بازی درست کرد. نمی‌دانم چطور شد که به عرض من، طور دیگر توجه کردند. فرمودند تربیت بدنی، وسائل ندارد؛ نه زمین بازی داریم، نه بودجه‌ی کافی هست، نه مربی داریم. من عرض کردم منظورم این نبود، منظورم این است که مردم باید در سیاست، بازی کنند و خود را در آن، شریک بدانند. یک دفعه به عرض من توجه کردند. عرض کردم چه دلیل دارد که دولت بر سر کار باشد، همه‌ی عوامل انتخاباتی را در دست بگیرد و مثلاً در انتخابات شهرداری و انجمن‌های ولایتی و ایالتی، مداخله بکند؟! بگذارید مردم حس بکنند که انتخابات، آزاد است. انجمن‌های شهر و ایالتی و ولایتی، چه تأثیری در سیاست کشور دارد که دولت می‌خواهد در دست داشته باشد؟! بگذارید آزادانه، سروکله هم بزنند و اگر انتخابات مجلس، حالاها باید یک حدودی داشته باشد، چرا باید در انتخابات شهرداری چنین باشد؟! چرا باید مردم در مسائل زندگانی روزمره‌شان حرف نزنند؟! این که به جایی صدمه نمی‌زند. فرمودند چطور صدمه نمی‌زند؟! مثلاً مزخرفات عجیبی در مورد گرانی می‌گویند، که این طور نیست. عرض کردم اولاً متأسفانه این طور است، ثانیاً بر فرض، چرت‌وپرتی می‌گویند، چه ضرری دارد یک درِ پیچ‌های اطمینانی باز می‌شود. فرمودند به همین مناسبت هم من گفته‌ام حزب اقلیت باشد. عرض کردم فرموده‌اید، ولی شیر بی‌یال و دم و اشکم است. اقلیتی که نتواند حرف بزند چه معنی دارد؟! فرمودند: آخر این همه کارهای بزرگ را مردم چطور توجه ندارند؟! عرض کردم تبلیغات هم غلط است. یک مقداری را درست نمی‌گویند، یک مقداری را هم که می‌گویند، آن قدر مبالغه می‌کنند و آن قدر تملق نسبت به اعلی‌حضرت همایونی می‌گویند که مردم را بیزار می‌کنند.» (اسدالله علم، یادداشت‌ها، ج ۲، ص ۲۲۸-۲۲۹).

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

مغلوب، و مبتنی بی‌اعتنایی و خشونت بود!^۱ چون دولت در انتخابات، مداخله می‌کرد، حتی در انتخابات ده و شهر، علاقه‌ی مردم نسبت به حکومت از میان رفته، و همه، بی‌تفاوت شده بودند.^۲ هویدا به او گفته بود که هر فردی را از هر شهر و روستایی که بخواهی، نماینده‌ی مجلس می‌کنم!^۳ از پنج میلیون جمعیت تهران، فقط هفتاد هزار نفر، در انتخابات انجمن شهر شرکت کردند!^۴ به گفته‌ی سولیوان، شاه پس از شنیدی صدای انقلاب مردم، تصمیم گرفته بود در چارچوب قانون اساسی، سلطنت کند و به دیکتاتوری گذشته، بازنگردد،^۵ و به این نتیجه رسیده بود که برای همیشه نمی‌تواند

۱. «دولت، طرز رفتاری که با مردم دارد، مثل دولت غالب به مردم کشور مغلوب است؛ بی‌اعتنا و گاهی هم خشونت‌آمیز! انتخابات را که مداخله می‌کند و انگشت می‌برد [...] حتی انتخابات ده و شهر را، برای مردم و علاقه‌ی مردم، چیزی باقی نمی‌ماند، همه، بی‌تفاوت می‌شوند.» (اسدالله علم، یادداشت‌ها، ج ۳، ص ۱۵۸).

۲. همان.

۳. «مطلبی [را] نخست‌وزیر (هویدا) در کیش به من می‌گفت که خیلی جالب بود و عنوان رشوه، را دارد. آن، این بود که گفت: هر کس را از هر جا تو بخواهی، من وکیل خواهم کرد؛ هر کس باشد، هیچ فکر نکن، به من بگو، تمام می‌کنم [...] گفتم که باید دید سیاست انتخاباتی شاهنشاه و تشکیلات جدید چه خواهد بود، چه تأثیری دارد که من شخصاً یک نفر یا ده وکیل در مجلس داشته باشم؟!» (اسدالله علم، یادداشت‌ها، ج ۵، ص ۲۷).

۴. «در سرتاسر مملکت، انتخابات انجمن شهر برگزار شده، به رغم این که بیش از حد معمول، به آنها آزادی داده شده بود، ظاهراً مردم تهران، کاملاً نسبت به این جریان بی‌تفاوتند. از پنج میلیون جمعیت تهران، فقط هفتاد هزار نفر، زحمت رأی دادن به خود داده‌اند.» (اسدالله علم، گفت‌وگوهای من با شاه، ج ۲، ص ۸۲۸).

۵. «در این دوره با ابتکار و تمایل شخص شاه، من و پارسونز، سفیر انگلیس یک روز در میان با وی دیدار می‌کردیم. شاه در این ملاقات‌ها، ضمن بحث درباره‌ی مسائل جاری، از نقشه‌ها و برنامه‌های خود برای آینده‌ی رژیم سخن می‌گفت. او تأکید می‌کرد که تصمیم گرفته است در چارچوب مقررات قانون اساسی، سلطنت کند و دیگر قصد ندارد به دیکتاتوری گذشته، بازگردد. او به این نتیجه رسیده بود که برای همیشه نمی‌تواند افکار و مقاصد خود را با زور به جامعه تحمیل کند و مردم هم باید منطق و اهداف رژیم او را بپذیرند. [...] شاه غالباً به این موضوع اشاره می‌کرد که راه‌حلی نظامی و سرکوب مخالفان را بررسی کرده، ولی آن را به مصلحت، تشخیص نداده است. او می‌گفت قدرت سرکوبی مخالفان را با قوه‌ی قهریه

مقاصد خود را با زور، به جامعه تحمیل کند، بلکه مردم هم باید اهداف رژیم او را بپذیرند!^۱ شاه تصریح کرده بود که قدرت سرکوب مخالفان را دارد، ولی معتقد بود که پس از او، پسرش نخواهد توانست با قوهی قهریه حکومت کند!^۲ شاه پس از شنیدی صدای انقلاب مردم، تازه تصمیم گرفته بود که به قانون اساسی بازگردد!^۳ شاه امیدوار بود که با ایجاد تغییراتی

درد و می‌تواند تا پایان سلطنت خود، با اعمال قدرت، حکومت کند، ولی در نخستین اشاره‌ی غیر مستقیم به بیماری خود افزود که در نظر دارد به زودی، مقام سلطنت را به پسرش تفویض کند و اگر خود او در صحنه نباشد، پسرش نخواهد توانست با قوهی قهریه به حکومت ادامه دهد. به همین دلیل، شاه بر لزوم استقرار یک سیستم دموکراتیک، قبل از کناره‌گیری خود از سلطنت تأکید می‌کرد و این موضوع را بارها در دیدارهای مختلف با ما، تکرار کرد و همیشه به همان نتیجه رسید. «ویلیام سولیوان، مأموریت در ایران، ترجمه‌ی ابراهیم مشفق‌فر، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۲».

۱. همان.

۲. همان.

۳. «در این میان شاه، به کارهای دیگری می‌پرداخت و ظاهراً خود را از تعقیب کارهای روزانه‌ی دولت‌زهار، کنار کشیده و دست دولت را در انجام کارها، باز گذاشته بود. این رویه، کاملاً با روش گذشته‌ی او که در جزئیات امور دولت دخالت می‌کرد، تفاوت داشت. شاه، هم خود را مصروف طرح یک برنامه‌ی کلی برای بازنگری در رژیمش و بازگشت به قانون اساسی نموده بود. به این منظور شاه، گروهی از رجال و چهره‌های سیاسی گذشته را به مشورت فراخوانده بود. معروف‌ترین این چهره‌ها که در رأس مشاوران جدید شاه قرار داشت علی امینی، نخست‌وزیر اسبق ایران بود. [...] هدف شاه از مشورت با امینی و دیگران این بود که با تغییراتی در سیستم حکومت، موجبات رضایت گروه‌های ناراضی غیر مذهبی فراهم گردد و از تغییرات بنیادی که آیت‌الله خمینی در نظر داشت در رژیم ایران به‌وجود آورد، جلوگیری شود. مذاکرات شاه با امینی درباره‌ی کاهش قدرت مطلق شاه، بازگشت قطعی به اختیارات قانونی مجلس و انجام پاره‌ای اصلاحات بود که بتواند دموکراسی را در رفتارهای سیاسی ایرانیان نهادینه کند. شاه امیدوار بود که با ایجاد این تغییرات، از همکاری گروهی از شخصیت‌های سیاسی به‌خصوص عناصر وابسته به جبهه‌ی ملی و طرفداران دکتر مصدق برخوردار گردد و آن‌ها را به قبول مسئولیت‌های دولتی راضی نماید. به‌طور مثال، او آمادگی خود را برای انجام انتخابات آزاد پارلمانی و تفویض اختیار تعیین نخست‌وزیر آینده به پارلمان، اعلام داشته و گفته بود که دیگر در کارهای دولت، دخالت نخواهد کرد و نخست‌وزیران آینده از اختیاراتی برخوردار خواهند شد که نخست‌وزیران کشورهای اروپایی از آن برخوردارند و درباره، دخالتی در امور آن نخواهد داشت. از جمله تغییراتی که شاه در نظام حکومت پذیرفته بود، واگذاری اختیارات کنترل امور دولت و بودجه و برنامه‌ریزی به پارلمان بود.» (همان، ص ۲۰۲-۲۰۳).

درباره‌ی کاهشِ قدرتِ مطلقِ خود، بازگشت به اختیاراتِ قانونیِ مجلس و انجامِ پاره‌ای اصلاحاتِ دموکراتیک، از انقلابِ جلوگیری کند!^۱ شاه پس از شنیدنیِ صدای انقلابِ مردم، به انتخاباتِ آزادِ پارلمانی و تفویضِ اختیارِ تعیینِ نخست‌وزیرِ آینده به پارلمان، تن در داد!^۲ شاه پس از شنیدنیِ صدای انقلابِ مردم، تصمیم گرفت که دیگر در کارهای دولت، دخالت نخواهد کرد!^۳ پارسونز معتقد بود که دیکتاتوری و سرکوب‌گری شاه، نارضایتی را در میانِ دانشجویان، رواج داده بود.^۴ شاه، روزبه‌روز در جامعه، منزوی‌تر و از این‌رو، به ارتش و نیروهای امنیتی خود، متکی‌تر می‌شد.^۵ شاه، انتظار داشت دیدگاهِ او مبنی بر تحوّلِ اساسیِ اجتماعی و اقتصادی، بدونِ مشارکتِ مردم در فرآیندِ تصمیم‌گیری، درک شود.^۶

پارسونز معتقد بود که شاه در جلبِ همکاریِ مردم، ناتوان و شکست‌خورده بود.^۷ شاه حاضر نبود مقداری از قدرتِ خود را به دیگران تفویض نموده و مردم را در تصمیم‌گیری، مشارکت دهد.^۸ شاه، به معنیِ کلّ‌رژیم‌بود و پادشاه و کشور، یکی بودند.^۹

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. «می‌دانستیم که سیستم دیکتاتوری و سرکوب‌گر حکومتِ شاه، نارضایتی و کج‌خلقی را در میانِ بدنه‌ی روبه‌رشدِ دانشجویی، رواج داده است.» (آنتونی پارسونز؛ غرور و سقوط؛ ترجمه‌ی سیدمحمدصادق حسینی‌عسکرانی؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۲۲).

۵. همان.

۶. «حساس می‌گردیم شاه، روزبه‌روز در جامعه، منزوی‌تر و از این‌رو، به ارتش و نیروهای امنیتی خود، متکی‌تر می‌شود. به دشواری می‌توانستیم باور کنیم که شاه، چگونه انتظار دارد دیدگاهِ او مبنی بر تحوّلِ اساسیِ اجتماعی و اقتصادی جامعه‌ی ایرانی، بدونِ تحوّلِ سیاسیِ ملازم با آن، و بدونِ مشارکتِ مردم در فرآیندِ تصمیم‌گیری که بر روی زندگی‌شان، تأثیر بسزایی نیز داشت، فهمیده و درک شود.» (همان، ص ۲۳).

۷. «از همه چیز مهم‌تر، ناتوانی و شکستِ شاه در جلبِ همکاریِ مردم بود.» (همان، ص ۳۳).

۸. همان.

۹. «شاه، به معنیِ کلّ‌رژیم‌بود و پادشاه و کشور، عملاً و از هر نظر یکی بودند.» (همان، ص ۴۷).

حضور شاه در جمع مردم، ساختگی و برنامه‌ریزی شده بود.^۱ شاه، منزوی و از مردم دور بود.^۲ شاه، افکار و روحیات مردم را به صورت مستقیم، در اختیار نداشت.^۳ علم به پارسونز گفته بود که برای خود، بسیار دشوار و پرهزینه می‌دید که با شاه، جرّوبحث کند، چون شاه در قطعیات خودخواهانه و مغرورانه‌اش، روزبه‌روز سرسخت‌تر می‌شد.^۴ هویدا به پارسونز گفته بود تعریف شاه از گفتگو یعنی من صحبت می‌کنم و شما گوش کنید.^۵ پارسونز معتقد بود که طغیان ملت، نتیجه‌ی پانزده سال سرکوب شدیدی بود که او بر مردم وارد کرده بود.^۶ شاه، ارزش و جایگاه نخست‌وزیران و اعضای مجلس را در حدّ صفر، تنزل داده بود.^۷

۱. «دوری و انزوای شاه از مردم [...] در طول پنج سالی که در ایران اقامت داشتیم، صحنه‌ای بدون آمادگی قبلی و برنامه‌ریزی‌نشده، ندیدم. [...] در بسیاری از آیین‌ها و مراسم بزرگ، حضور شاه در جمع مردم، ساختگی است.» (همان، ص ۵۱).

۲. «ماشین تبلیغاتی حکومت، نظیر آن چه اورول در کتاب‌هایش آورده، افسانه‌ی ارتباط ناگستنی و باطنی میان شاه و ملت را تداوم می‌بخشید و واقعیت انزوا و دوری او از مردم را مخفی می‌نمود.» (همان، ص ۵۲).

۳. «انزوای او باعث می‌شد که نتواند افکار، احوال و روحیات مردم را مستقیماً و به صورت دست اول، در اختیار داشته باشد.» (همان، ص ۵۴).

۴. «علم، بارها برای من اعتراف کرد که دیگر برای خود، بسیار دشوار و پرهزینه می‌دید که با شاه، جرّوبحث کند، به طوری که در قطعیات و مسلمات خودخواهانه و مغرورانه‌اش، روزبه‌روز سرسخت‌تر و آشاید به واسطه‌ی همین انزوی‌تر می‌شود. رویکرد و استراتژی علم این بود که از مسائل خرد و کم‌اهمیت می‌گذشت و نیروی خود را برای حلّ مسائلی حیاتی ذخیره می‌کرد. اما بدون شک، او بانفوذترین و نیرومندترین مردم ایران پس از شاه به‌شمار می‌آمد.» (همان، ص ۵۸).

۵. «پرسیدم: چرا شاه نسبت به صحبت با مردمی که سعی می‌کنند با او گفتگو کنند، پاسخ مثبتی نمی‌دهد؟ او با اجبار مردم به سکوت و رقم زدن حادثه‌ی شومی نظیر تیراندازی قم، امیدوار است که به چه چیزی برسد؟ اوضاع در نظر او تا چه حدّ ناگوار است؟ هیچ‌گاه پاسخ هویدا را فراموش نخواهم کرد، گفت: خوب... تونی، تو تعریف اعلیحضرت از گفتگو (دیالوگ) را می‌دانی، آاز نظر او، گفتگو یعنی من صحبت می‌کنم و شما گوش کنید. او تغییر نخواهد کرد.» (همان، ص ۱۰۹).

۶. «طغیان و فوران خشم آلود احساسات ملت، نتیجه‌ی طبیعی پانزده سال سرکوب شدیدی بود که او بر مردم ایران وارد کرده بود.» (همان، ص ۱۴۰).

۷. «سال‌ها بود که او، خود را رهبری یگانه و الهام‌بخش برای کشور معرفی نموده و ارزش و جایگاه نخست‌وزیران و اعضای پارلمان را در حدّ صفر، تنزل داده بود.» (همان، ص ۱۴۱).

مجلس، نقشِ مُهر تأیید بر تصمیماتِ شاه را بازی می‌کرد.^۱ فردوست می‌گوید به دستور شاه، کمیسیون سه‌نفره‌ای با حضور خودش، عَلم و منصور، برای تعیین کردنِ پیشاپیشِ نمایندگانِ مجلس تشکیل شد!^۲ فریده دیبا، مادرِ فرح پهلوی می‌گوید مردم یا در انتخابات، شرکت نمی‌کردند، یا تعدادِ شرکت‌کنندگان، ناچیز بود.^۳ اگرچه انتخابات برگزار می‌شد، اما کسانی

۱. «چاپلوسی و تن دادن [به تصمیمات و اوامر] بزرگ‌ترین برگ برنده [برای بعضی‌ها] بود، در حالی که انفعال و بی‌ارادگی شدید و ملال‌انگیز، شایع‌ترین امر بود. شاه از مردم می‌خواست که در کلیه‌ی سطوح، از جمله سیاست، [ابتکار و خلاقیتِ بیشتری به خرج دهند، اما حاضر نبود [مقداری از] قدرت را به دیگران تفویض نموده و مردم را در تصمیم‌گیری، مشارکت دهد. او آن‌قدر در تحقق بخشیدن به رؤیاهای خود عجز بود که نمی‌توانست تأخیرهای ناشی از مباحثاتِ عمومی و اظهارِ نظرِ مردم درباره‌ی این برنامه‌ها را تحمل کند. بسیاری از ایرانی‌ها، به سبکِ مطلقه‌ی شاه در حکومت‌داری، تن داده بودند، ولی ناراضی‌تری از این شیوه در میان طرفدارانِ حکومتِ لیبرال، به‌ویژه تحصیل‌کرده‌های غربی و جوان که می‌بایست پُرشورترین و فعال‌ترین هوادارانِ وی باشند، به‌طور روزافزونی، بیشتر می‌شد. بنابراین، هرچقدر که زمان می‌گذشت، شاه حتی به تکنوکرات‌های دولتی و اداری خود نیز، کمتر اعتماد می‌کرد. پارلمان بیش از پیش، نقشی مُهر تأیید بر تصمیماتِ شاه را بازی می‌کرد؛ مطبوعات، بیشتر کنترل می‌شدند؛ تبلیغات دولتی، گزافه‌تر و گستاخانه‌تر می‌شد؛ و پلیسِ مخفی نیز، فراگیرتر شده و در همه‌جا حاضر بود.» (همان، ص ۳۳).

۲. «در زمانِ نخست‌وزیریِ عَلم، محمدرضا دستور داد با عَلم و منصور، یک کمیسیون سه‌نفره برای انتخابِ نمایندگانِ مجلس تشکیل دهد. کمیسیون در منزلِ عَلم تشکیل می‌شد. هر روز، منصور با یک کیفِ پُر از اسامی به آنجا می‌آمد. عَلم در رأسِ میز می‌نشست، من در سمتِ راست و منصور در سمتِ چپ او. منصور، اسامی افرادِ موردِ نظر را می‌خواند و عَلم، هر که را می‌خواست، تأیید می‌کرد و هر که را نمی‌خواست، دستور حذف می‌داد. منصور هم با جمله‌ی اطاعت می‌شود، با احترام حذف می‌کرد. سپس عَلم، افرادِ موردِ نظرِ خود را می‌داد و همه، بدون استثنا وارد لیست می‌شدند و سپس من درباره‌ی صلاحیتِ سیاسی و امنیتیِ آنان، اظهارِ نظر می‌کردم و لیست را با خود می‌بردم و برای استخراجِ سوابق، به ساواک می‌دادم. پس از پایانِ کار و تصویبِ عَلم، ترتیبِ انتخابِ این افراد داده شد. فقط افرادی که در این کمیسیون تصویب شده بودند، سر از صندوقِ آرا درآوردند و لاغیر.» (حسین فردوست، ظهور و سقوطِ سلطنتِ پهلوی، ج ۱، ص ۲۵۷).

۳. «مردم در انتخابات، یا شرکت نمی‌کردند، یا تعدادِ شرکت‌کنندگان، فوق‌العاده ناچیز بود. اگرچه انتخابات برگزار می‌شد، اما کسانی به مجلس می‌رفتند که از سوی نخست‌وزیر، به اطلاع محمدرضا می‌رسید و محمدرضا، اسامیِ عده‌ای را تأیید می‌کرد. این اسامی را ساواک تهیه می‌کرد. تلاشِ ساواک بر این بود که در شهرها و شهرستان‌ها بگردد و افرادی را پیدا کند که ضمن وفاداری به نظامِ حکومتی، پسندیدگیِ محلی هم داشته باشند.» (فریده دیبا، دخترم فرح، ترجمه‌ی الهه ربیس فیروز، تهران:

به مجلس می‌رفتند که شاه، پیشاپیش آنها را تعیین کرده بود!^۱ بنا به اذعان جهانگیر تفضلی، از نمایندگان مجلس شورای ملی، شاه‌پورها و شاه‌دخت‌ها در انتخابات، اعمال نفوذ می‌کردند.^۲ با انتصاب شاه، او نماینده‌ی شهری شد که نه آن را دیده بود و نه هیچ‌یک از مردم یا افرادِ صاحبِ نفوذِ آن را می‌شناخت!^۳

[۲]. راهپیمایی‌ها/ تظاهرات‌ها/ تجمعات در دفاع از حاکمیت. در طول حکومتِ پهلوی، مردم هیچ‌گاه برای دفاع از شاه به خیابان نیامدند! شاه هیچ‌گاه، مشروعیتِ سیاسیِ خود را به راهپیمایی مردم، گره نزد. شاه همواره در حسرتِ راهپیمایی مردم در دفاع از خودش، غوطه‌ور بود. در ذهن مردم، حضور در راهپیمایی به دعوتِ شاه، بی‌معنا بود. در حکومتِ پهلوی، شکاف میان دولت و ملت، به اوج خود رسید. حکومتِ پهلوی به دلیل بیگانگی مردم با شاه، فروپاشید. فروپاشی حکومتِ محمدرضا نشان داد که شاه‌دوستی مردم، توهمِ او بوده است!

[۳]. سازمان‌ها/ مراکز/ گروه‌های مردم‌نهاد در عرصه‌ی عمومی. این بحث، مشتمل است بر:

به‌آفرین، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷.

۱. همان.

۲. «هر یک از شاه‌پورها و شاه‌دخت‌ها، دفترِ مخصوص و دربارِ مخصوصی دارند. هر روز عده‌ای از نمایندگان را می‌پذیرند و هر کدام، سیاستِ مخصوصی دارند. حتی در کار انتخابات هم، اعمال نفوذ می‌کنند.» (جهانگیر تفضلی، خاطرات، تهران: حوزه‌ی هنری، ۱۳۷۶، ص ۱۶۰).

۳. «در دوران حکومتِ سپهبد زاهدی و دولتِ کودتای ۱۳۳۲، شاه به من فرمود: شما باید از گناباد، وکیل بشوید. اما عرض کردم: اگر اجازه بدهید، از بیرجند وکیل بشوم، بهتر است. شاه فرمود: بسیار خوب، به اسدالله غلم بگو که مقدماتِ کارِ شما را برای بیرجند فراهم آورد. این کار شد و من هم نامزد وکالتِ مردم بیرجند شدم. از سوی دیگر، اسدالله غلم، شوهرِ خواهرِ خود را برای وکالت از زابل آماده کرده بود. اما هفته‌ای از این عمل نگذشت که مخالفت‌های بسیاری از سوی مردمِ زابل صورت گرفت و نتیجه آن شد که با نفوذِ وسیع اسدالله غلم، شوهرِ خواهرِ او، به مردم بیرجند تحمیل شد و من هم به مردم زابل. این کار، با اجازه‌ی شاه صورت گرفت. در عمل، من نماینده‌ی شهری شدم که نه آن را دیده بودم و نه هیچ‌یک از مردم یا افرادِ صاحبِ نفوذِ آن را می‌شناختم.» (جهانگیر تفضلی، خاطرات، تهران: حوزه‌ی هنری، ۱۳۷۶، ص ۹۸-۹۹).

الف. سازمان‌های مردم‌نهاد سیاسی. حزب رستاخیز ملت ایران، به‌عنوان تنها حزب فراگیر، به‌دستور محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۵۳ تشکیل شد. پس از اعلام تشکیل حزب، همه‌ی حزب‌های مجاز مانند حزب ایران نوین، حزب مردم، حزب پان‌ایرانیست و حزب ایرانیان، در آن ادغام شدند. دبیر کل حزب، با نظر محمدرضا پهلوی انتخاب می‌شد. حزب رستاخیز، از دو جناح تشکیل می‌شد: پیشرو به‌رهبری جمشید آموزگار و سازنده به‌رهبری هوشنگ انصاری. قرار بود که نمایندگان دو جناح، دارای دو طرز فکر مختلف، اما وفادار به اصول سه‌گانه حزب باشند. رهبران جناح‌ها را خود شاه تعیین کرد. جناح لیبرال نیز در خرداد ۱۳۵۷، به‌رهبری هوشنگ نهانوندی، پدید آمد. این جناح از نقد عملکردهای حزب رستاخیز شکل گرفت و به پیشنهاد خود شاه تشکیل شده بود. شاه، تمام کارمندان دولت را مجبور به عضویت در حزب نمود. افرادی که عضو حزب بودند، تنها نام خود را در دفاتر حزب وارد کرده بودند و عملاً، گامی در جهت اهداف حزب بر نمی‌داشتند.^۱ محمدرضا پهلوی در کتاب «پاسخ به تاریخ»، از تشکیل این حزب به‌عنوان یک اشتباه یاد کرده است. پارسونز معتقد بود که نظام چندحزبی شاه، در حدّ یک نمایش خنده‌آور و مسخره، تنزل کرده بود.^۲ حزب رستاخیز،

۱. پرویز راجی؛ خدمتگزار تخت طاووس؛ تهران: اطلاعات؛ ۱۳۷۴، ص ۲۰۵.

۲. «شاه در مارس ۱۹۷۵ به‌صورت کاملاً دلبخواهی و مستبدانه، تصمیم گرفت نظام چندحزبی را (که در حدّ یک نمایش خنده‌آور و مسخره، تنزل نموده بود)، منسوخ کرده و به‌جای آن، یک نظام تک‌حزبی «تجدید حیات ملی» (حزب رستاخیز) به‌وجود آورد. این حزب، حزب رستاخیز نبود؛ در واقع، «حزب شاه» بود، چراکه تمامی ایرانیان وفادار [به سلطنت] باید به آن می‌پیوستند. به‌طور مسخره و غیرمعقولانه‌ای، قرار شد کسانی که از پیوستن به این حزب امتناع نمایند، رسماً گذرنامه گرفته و جلاى وطن کنند. هدف از انجام این کار، بسیج کل کشور در چارچوب حزب رستاخیز و در جهت افکار و سیاست‌های شاه بود. فقط به انتقاد سازنده در چارچوب حزب، اجازه‌ی ابراز داده می‌شد - اگرچه در ظاهر، تشویق هم می‌شد - و کسانی که خارج از چارچوب حزب، به انتقاد از آن می‌پرداختند، برچسب خائن دریافت می‌کردند. اما این آزمون هم مانند بسیاری از موارد قبلی، نتوانست موفقیتی کسب کرده و حرکت رژیم را تسریع کند. [...] نشانی از شور و شوق باطنی مردم، به چشم نمی‌خورد و آن‌ها باور نداشتند که شاه به حزب رستاخیز اجازه دهد به‌صورت بدنه‌ی مستقلی در نظام سیاسی کشور، درآمده و دیکتاتوری او را

حزب شاه بود.^۱ در مردم، نشانی از شور و شوق نسبت به حزب رستاخیز، به چشم نمی‌خورد.^۲ مردم باور نداشتند که شاه به حزب رستاخیز اجازه دهد به صورت بدنه‌ی مستقلى در نظام سیاسى کشور، درآمده و دیکتاتورى او را به چالش بکشاند.^۳ مردم، حزب رستاخیز، حقه‌ی سیاسى شاه برای تحرک بخشیدن به فضای بی‌روح سیاسى است.^۴

[ب.] سازمان‌های مردم‌نهاد فرهنگی. شاه تا آنجا که توانست، تحرکات دینی مردم را محدود کرد. انسداد فرهنگی حکومت پهلوى تا حد تعطیل کردن مساجد پیش رفت! شاه برای استقلال‌زدایی از حوزه، در پی ایجاد روحانیت موازی بود.

[ج.] سازمان‌های مردم‌نهاد اقتصادی. تمام اهرام و موقعیت‌های اقتصادی، در اختیار شاه و درباریان بود. هرگونه تحرک اقتصادی کلان، وابسته به هم‌دستی با دربار بود. استفاده از فرصت‌های اقتصادی، محدود به خواص دربارى بود.

[د.] مشارکت‌های موردی توده‌وار. خصومت عمیق مردم با شاه، مانع از هرگونه مشارکت آنها می‌شد. در حکومت پهلوى به دلیل تضاد دولت و ملت، امکان مشارکت فراهم نبود. تمامیت‌خواهی شاه، جایی برای ایفای نقش مردم باقی نمی‌گذاشت.

۲- تجربه‌ی مردم‌سالاری در دوره‌ی پساانقلاب

مطابق اصل ششم قانون اساسی، در جمهوری اسلامی، امور کشور باید با اتکال به آرای عمومی اداره شود. مطابق اصل بیست‌وششم قانون اساسی، گروه‌های سیاسى و صنفی آزادند، و هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها

به چالش بکشاند. اعتقاد [مردم] بر این بود که نهاد سیاسى جدید، حقه‌ی سیاسى دیگری از سوی شاه بوده و از ابتدا، برای تحرک بخشیدن به فضای بی‌روح سیاسى به‌وجود آمده است.» (همان، ص ۴۰-۴۱).

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

منع، یا به شرکت در از آنها مجبور کرد. پس از انقلاب، مشارکت مردمی، بر اساس تفکر اسلامی، تئوریزه شد.^۱ عنصر جمهوریت، نه یک انتخاب تصادفی یا قهری، بلکه ناشی از الزام نظری بود. التزام انقلاب به جمهوریت، منشأ دینی دارد، نه بیرونی / سکولار / ضمیمه شده به دین. مردم سالاری دینی، ریشه های عمیق ایدئولوژیک در سنت فکری بومی / اسلامی دارد. مردم سالاری دینی؛ راه سوم در میان دیکتاتوری سلطنتی و دموکراسی سکولار بود. در گفتمان انقلاب، مردم، ولی نعمت حاکمان هستند. در صحنه بودن مردم، خواست همیشه انقلاب بوده است. انقلاب با جهشی برق آسا، دیکتاتوری سلطنتی / اختناق و استبداد / تحقیر و حاشیه نشینی را به مردم سالاری دینی / مردم گرایی خداپسندانه تبدیل کرد.^۲ در انقلاب، دو راهی یا حکم دین یا مشارکت مردم، شکسته شد. مردم سالاری دینی، راه سوم در برابر دیکتاتوری سلطنتی و دموکراسی غیر دینی است. در منطق دینی انقلاب، ظلم / جور / استبداد / خودکامگی نسبت به مردم، مشروع نیست. در نظام اسلامی، قهر / غلبه / تغلب / فریب / خدعه / نیرنگ / اعمال زور، معنا ندارد.^۳ در منطق دینی انقلاب، مردم

۱. «حدی شرعاً نمی تواند به کسی، کورکورانه و بدون تحقیق، رأی بدهد.» (امام سیدروح الله خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱۸؛ ص ۳۳۶؛ ۲۲ بهمن ۱۳۶۲).

۲. «هر چه به سر این ملت مظلوم در طول زمان، پس از مشروطیت تا دوره ی آخر انتصابات ستمشاهی آمد، به طور قاطع، از مجلس های فاسد بود که ملت در انتخاب نمایندگان، یا هیچ دخالت نداشت، یا دخالت بسیار ناچیزی داشت.» (امام سیدروح الله خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱۸؛ ص ۳۳۴؛ ۲۲ بهمن ۱۳۶۲).
 ما در دوره ی قبل از انقلاب، «دیکتاتوری» و «در حاشیه بودن مردم»، و «بی اعتنائی به مردم» را در امر حکومت دیده ایم. مردم قبل از انقلاب، «هیچ نقشی» در مدیریت کشور و تعیین مدیران نداشته اند؛ چنان که پادشاهان و اطرافیان شان، می آمدند و می رفتند، اما مردم، فقط «تماشاچی» بودند. انقلاب اسلامی آمد و مردم را از «حاشیه» به «متن» آورد و مردم شدند صاحب اختیار (حضرت آیت الله حضرت آیت الله سیدعلی خامنه ای؛ در مراسم تنفیذ حکم دوازدهمین دوره ی ریاست جمهوری؛ ۱۲ مرداد ۱۳۹۶).
 ۳. در نظام اسلامی، قدرتی که از قهر و غلبه و اعمال زور و تغلب حاصل شده باشد، مشروع نیست، بلکه قدرت باید بر خاسته از اختیار و اراده ی مردم باشد. (همو؛ شب ظلمانی شاهنشاهی؛ تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵، ص ۵. در مراسم سالروز رحلت امام خمینی؛ ۱۴ خرداد ۱۳۹۳).

نسبت به حاکمیت سیاسی، حق دارند. در دولت دینی، روش اصلی و اولی، استدلال و اقناع است، نه تحکم و تحمیل و زور. دولت دینی، حداکثری/تمامیت‌خواه/متمركز/جامع‌القوا/نافی مشارکت مردم نیست. انقلاب، مشارکت مردم را از نقطه‌ی زیر صفر، به حدّ اعلا رساند. مردم‌سالاری دینی، مشارکت در چارچوب هدایت الهی است.^۱ انقلاب بنا به دلایل اعتقادی، رأی مردم را حق الناس می‌شمارد. انقلاب بنا به دلایل اعتقادی، رأی مردم را امانت می‌شمارد. نظریه‌ی مردم‌سالاری دینی، سخن تازه/فکر نو/حرف مبدعانه‌ی انقلاب است.

مشارکت مردمی در انقلاب، فقط یک آرمان نظری نبود، بلکه تحقق عینی نیز یافت. انقلاب، موجب گذار جامعه‌ی ایران از استبداد سلطنتی به آزادی دینی شد. انقلاب در هیچ لحظه‌ای، تهی از مشارکت مردمی نبوده است. پس از انقلاب، بدون هیچ وقفه‌ای، مردم در سطح سیاسی و اجتماعی، فعال و تعیین‌کننده شدند. انقلاب در طول چهار دهه‌ی گذشته، همواره خواهان حضور مردم بوده است.^۲ مردم‌سالاری تحقق یافته در انقلاب، در

۱. «آرای مردم در مقابل حکم خدا، رأی نیست؛ ضلالت است. ما می‌خواهیم که احکام اسلام، در همه‌جا جریان پیدا بکند و احکام خدای تبارک و تعالی حکومت کند.» (امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۸؛ ص ۲۸۰؛ ۴ تیر ۱۳۵۸).

۲. «از آغاز انقلاب تاکنون، یکی از اهداف شوم و پلیدی که همواره مورد توجه استکبار جهانی و نوکران خارجی و داخلی آنان بوده است، دور کردن مردم از صحنه‌های انقلاب و گسستن پیوندهای پولادین آنان با آرمان‌های اجتماعی - سیاسی اسلام بوده است.» (امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۲۱؛ ص ۸؛ ۱۱ فروردین ۱۳۶۷).

«همه، مسئول سرنوشت کشور و اسلام می‌باشند؛ چه در نسل حاضر و چه در نسل‌های آتیه. و چه بسا که در بعضی مقاطع، عدم حضور و مسامحه، گناهی باشد که در رأس گناهان کبیره است.» (امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۲۱؛ ص ۴۲۱؛ ۱۵ خرداد ۱۳۶۸).

«اگر بخواهید در مقابل دنیا، اظهار حیات بکنید [...]، باید مشارکت کنید. اگر - خدای نخواست - از عدم مشارکت شما، یک لطمه‌ای بر جمهوری اسلامی وارد بشود، [...] مسئول پیش خدا هستیم. مسئله، مسئله‌ی ریاست‌جمهور نیست؛ مسئله، مسئله‌ی اسلام است.» (امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۱۹؛ ص ۳۲۷؛ ۸ مرداد ۱۳۶۴).

تاریخ ایران، استثنایی است. دلیل ماندگاری انقلاب با وجود بحران‌های ویرانگر، اجتماعی بودن/ مردمی بودن/ بدنه‌ی اجتماعی داشتن آن است.^۱ مردم‌سالاری تحقق یافته در انقلاب، صادقانه است، نه سرمایه‌سالار/ پول‌محور، موقتی/ دوره‌ای و اقتضایی/ گزینشی. جمهوری اسلامی، چیزی غیر از مردم نیست. انقلاب، نسبت این‌همانی با مردم دارد. جمهوری اسلامی، واقعیتی جز مردم ندارد. نسبت این‌همانی انقلاب با مردم، یعنی حاکمان، از مردم و در خدمت مردم هستند. جمهوریت برخاسته از انقلاب، واقعی/ اکثری و صادقانه/ راستین است. تعهد عملی تمام‌عیار انقلاب به نتایج و لوازم مردم‌سالاری، مثال‌زدنی بوده است. رمز پیروزی و بقای انقلاب، یکی انگیزه‌ی الهی ایجاد حکومت اسلامی است؛ و دیگری وحدت و اجتماع ملت.^۲ رمز پیروزی و بقای انقلاب، اجتماع ملت بر مدار انگیزه‌ی الهی ایجاد حکومت اسلامی است. سرّ ایجاد و استمرار انقلاب، همبستگی اجتماعی مردم بر مدار مقصد الهی برپایی حکومت اسلامی است. اقتدار/ استحکام/ مقاومت جمهوری اسلامی در برابر توطئه‌ها/ دشمنی‌ها/ کارشکنی‌ها، حاصل پشتوانه‌ی مردمی/ جمعی/ اجتماعی آن است. تمام نهادهای انقلاب، ریشه‌های مستحکم مردمی دارند. شکل‌گیری نهادهای انقلاب، حاصل احساس مسئولیت مردم نسبت به سرنوشت انقلاب است. چهل سال، حضور مستمر و فزاینده‌ی مردم در راهپیمایی‌های سالیانه‌ی انقلاب، در دنیا نظیر ندارد. استمرار حضور مردم در راهپیمایی‌هایی سالیانه‌ی

«اگر خدای نخواست به اسلام یا کشور اسلامی، از ناحیه‌ی عدم دخالت در سرنوشت جامعه، لطمه و صدماتی وارد شود، یک‌یک تمام ملت در پیشگاه خدای قهار توانا، مسئول خواهیم بود.» (امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۱۸؛ ص ۳۳۵؛ ۲۲ بهمن ۱۳۶۲).

۱. «مردم نباید کنار بروند، اگر مردم کنار بروند، همه شکست می‌خوریم.» (امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۱۸؛ ص ۲۴۲؛ ۲۰ آذر ۱۳۶۲).

۲. «بی‌تردید، رمز بقای انقلاب اسلامی، همان رمز پیروزی است؛ و رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسل‌های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن، انگیزه‌ی الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی؛ و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد.» (امام سیدروح‌الله خمینی؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۲۱، ص ۴۰۴).

انقلاب، عمیق‌باور آنها به انقلاب را نشان می‌دهد. مردم‌سالاری در انقلاب، مستمر، صادقانه و حداکثری بوده است. در اثر انقلاب، اراده‌ی مردم، جایگزین اراده‌ی ملوکانه شد.^۱ انقلاب، خواست مردم را جایگزین خودکامگی شاه کرد. انقلاب، سایه‌ی خودکامگی‌های شاه را از اراده‌ی مردم برچید. انقلاب، مردمی را که هیچ‌کاره بودند، همه‌کار کرد. انقلاب، مردم را از حاشیه‌ی سیاست، به متن سوق داد. در سیاست پیش از انقلاب، مردم هیچ‌کاره بودند. به تعبیر رهبر انقلاب، نظام جمهوری اسلامی، چیزی جز ملت ایران نیست. نظام اسلامی، تبلور اراده‌ی مردم است، نه یک نظام بوروکراتیک و اشرافی بریده از مردم. نظام جمهوری اسلامی، تجسم ساختاری خواست مردم است. در اثر انقلاب، مردم از تماشاگران سیاست، به تعیین‌کنندگان آن تبدیل شدند. انقلاب، شکاف میان مردم و حکومت را به اتحاد این دو تبدیل کرد. نیرومندی بدنه‌ی اجتماعی انقلاب، سر‌اقتدار آن در برابر بیگانگان است. قوت جنبه‌ی مردمی انقلاب، آن را از تهدیدهای بنیان‌برافکن، عبور داده است.

[۱]. انتخابات‌های مربوط به نهادهای حاکمیت. انقلاب چه در استقرار اصل حاکمیت و چه در گزینش حاکمان و نهادهای حاکمیتی، مبتنی بر رأی مردم بوده است. تکثر نیروها و جریان‌های سیاسی که در موقعیت انتخاب شدن قرار می‌گیرند، نشانه‌ی واقعی بودن مردم‌سالاری دینی است. وقوع چرخش‌های سیاسی ناگهانی، نشان‌دهنده‌ی انتخابات آزاد/مهندسی‌نشده/ سازمان‌نیافته/ برنامه‌ریزی‌نشده بوده است. وجود نوسانات سیاسی گسترده و اساسی در نهادهای حاکمیتی در دوره‌های مختلف، حاکی از واقعیت داشتن مردم‌سالاری بوده است. تغییرات سیاسی ناشی از انتخابات، گواه وفاداری و

۱. انقلاب، «حکومت پادشاهی» را که «حاکمیت شخصی» بود، ریشه‌کن کرد و به‌جای آن، «حاکمیت مردمی» را به‌وجود آورد. در آن دوره، شاه را «صاحب مملکت» می‌شمردند، اما انقلاب، مملکت را به صاحبان اصلی‌اش که ملتند، برگرداند، و این مردم هستند که با حضور و انتخاب خود، تعیین‌کننده‌اند (حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار مردم در حرم مطهر رضوی؛ ۱ فروردین ۱۳۹۵).

صدق انقلاب نسبت به مردم سالاری است. روند انتخابات در دوره‌ی انقلاب، هیچ‌گاه متوقف نشده است. روند انتخابات در دوره‌ی انقلاب، متداوم/مستمر/همیشگی بوده است. جمهوری اسلامی، هیچ‌گاه در آراء مردم، خیانت نکرده است. پیروزی جریان مخالف دولت مستقر به‌عنوان مجری انتخابات، نشان‌دهنده‌ی سلامت انتخابات است. این که ولی فقیه، رأی مردم را از لحاظ شرعی، حق الناس قلمداد می‌کند، خصوصیت منحصر به فرد انتخابات در ایران است. از جمله دلایل اعتبار و سلامت انتخابات در ایران، حق الناس شمرده شدن رأی مردم از لحاظ دینی است. انقلاب، انتخابات فرمایشی/تشریفاتی/فرمایشی را برچید و انتخابات حقیقی/واقعی/اثرگذار را حاکم کرد. برگزاری سی‌وشش انتخابات در طول چهل سال گذشته، نشانه‌ی تعهد عملی انقلاب به مشارکت مردمی است.^۱

[۲]. راهپیمایی‌ها/تظاهرات‌ها/تجمعات در دفاع از حاکمیت. انقلاب، مشروعیت خود را به راهپیمایی‌های مردمی سالیانه، گره زده است. این که انقلاب، مشروعیت خود را به راهپیمایی‌ها گره زده است، به معنی قطعیت مشارکت مردمی است. راهپیمایی‌های سالیانه‌ی ۲۲ بهمن، هم خودجوش/مردمی/مستقل/غیر دولتی بوده است و هم فزاینده/تکاملی/گسترش‌یابنده. مشارکت مردم در راهپیمایی‌ها، با انگیزه‌ی عمیق ایمانی و اعتقادی بوده است.^۲ راهپیمایی حیات‌بخش نه‌دی سال ۸۸، نقطه‌ی اوج مشارکت مردم در

۱. از اوّل انقلاب تا امروز، نصاب شرکت مردم در انتخابات، پایین نیفتاده و تنزل نکرده است، بلکه رقم مشارکت، در مقایسه با انتخاب‌های دنیا، رقم بالا و نصاب برجسته است. معنای شرکت وسیع مردم در انتخابات این است که نظام اسلامی، توفیق یافته «مردم‌سالاری دینی» را «تثبیت» و «تهادینه» کند؛ مردم‌سالاری، به یک «جریان عادی» تبدیل شده است. این برای کشوری که در طول قرن‌های متمادی، با حکام مستبد و دیکتاتور، گذران می‌کرده است، چیز کمی نیست، و باید قدر آن را دانست. این «نعمت بزرگ» را ناسپاسی نکنیم؛ همچنان که در سال هشتاد و هشت، عده‌ای این نعمت الهی را ناسپاسی کردند، و همچنین این که کسانی، انتخابات را ناسالم می‌شمارند (حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار مردم در حرم مطهر رضوی؛ ۱ فروردین ۱۳۹۳).

۲. یکی از بزرگ‌ترین فرصت‌های ما، «همراهی مردم و جوان‌ها با نظام اسلامی» است. در «راهپیمایی‌های

دفاع از انقلاب بود. مشارکت دواطلبانه‌ی مردم، برخاسته از نوع ارتباط قلبی و ایمانی امام و امت است. حضور چهل‌ساله‌ی مردم در راهپیمایی‌های انقلاب، بیانگر همدلی آنها با انقلاب است.

[۳]. سازمان‌ها/ مراکز/ گروه‌های مردم‌نهاد در عرصه‌ی عمومی. پس از انقلاب، عرصه‌ی عمومی/ جامعه‌ی مدنی/ سازمان‌های مردم‌نهاد، به‌صورت بی‌نظیری گشوده شد. انقلاب، تحرکات خودجوش مردمی را، مکمل قلمداد می‌کند، نه رقیب. مردم تصور نمی‌کنند که وجود حاکمیت، نافی ضرورت مشارکت آنهاست. شکل‌گیری بیش از هفده هزار مؤسسه‌ی مردم‌نهاد، نشان‌دهنده‌ی گشودگی عرصه‌ی عمومی‌ست. حضور متراکم و انبوه گروه‌های مردم‌نهاد در عرصه‌ی عمومی، حاکی از وجود فرصت‌های فراوان برای مشارکت است.

[الف]. سازمان‌های مردم‌نهاد سیاسی. پس از انقلاب، نظام تک‌حزبی حکومت پهلوی، به نظام ده‌ها حزبی تبدیل شد. حضور و فعالیت صدها حزب‌ها در دوره‌ی پس‌انقلاب، سعه‌ی صدر سیاسی نظام را نشان می‌دهد. تحزب در دوره‌ی پس‌انقلاب، به جزئی ضروری از فرهنگ سیاسی ما تبدیل شده است. پس از انقلاب، احزاب مستقل و منتقد و واقعی، جایگزین احزاب شاه‌ساخته و فرمایشی شدند. احزاب در دوره‌ی پس‌انقلاب، تزیینی و بی‌اثر و صوری نیستند. پس از انقلاب، احزاب سیاسی از قدرت ایجاد دگرگونی‌های سیاسی کلان برخوردار شدند.

[ب]. سازمان‌های مردم‌نهاد اقتصادی. کثرت و تعدد مراکز خیریه‌ی مردمی، بیانگر فضای مساعد برای مشارکت مردمی‌ست. وجود هزارها صندوق قرض‌الحسنه‌ی مردمی در شهرها و روستاها، کامیابی انقلاب در

روز قدس و «راهپیمایی‌های بیست‌ودوم بهمن»، عمده‌ی کسانی که شرکت می‌کنند، «جوان‌ها» هستند؛ این جوان‌ها، همان‌هایی هستند که شبانه‌روز، در زیر بمباران تخریب رسانه‌های دشمن قرار دارند، اما در عین حال، ده‌ها میلیون از همین جوان‌ها در روز بیست‌ودوم بهمن می‌آیند و نسبت به نظام اسلامی، ابراز ارادت می‌کنند (حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای؛ در دیدار مردم در حرم مطهر رضوی؛ ۱ فروردین ۱۳۹۴).

جذب مشارکتِ داوطلبانه‌ی مردم در اقتصاد را نشان می‌دهد. یکی از عللِ پایداری/مقاومتِ انقلاب در برابر دشوارترین توطئه‌ها/خدعه‌های اقتصادی، مساعدت‌های معیشتی مردم نسبت به یکدیگر بوده است. همراهی مردم ایران در کمک به طبقاتِ محروم و فقیر، مثال‌زدنی‌ست. مشارکتِ همدلانه‌ی مردم در حوادث و مواقع بحرانی، کم‌نظیرست.

[ج.] سازمان‌های مردم‌نهاد فرهنگی. بخشِ انبوهی از محصولاتِ فرهنگی، از سوی گروه‌های فرهنگی خودجوشِ مردمی ایجاد می‌شود. تأثیرگذاریِ گروه‌های فرهنگی خودجوشِ مردمی، کمتر از نهادهای فرهنگی رسمی نیست. در اثر شکل‌گیریِ گروه‌های فرهنگی خودجوشِ مردمی، انبوهی از جوانانِ فرهنگی فرهیخته و توانمند رشد یافته‌اند. نخبه‌پروریِ فرهنگی در دوره‌ی پس‌انقلاب، حاصلِ فعالیت‌های تجربیِ گروه‌های فرهنگی خودجوش است. در دوره‌ی پس‌انقلاب، امکانِ تولیدِ فرهنگی غیرِ دولتی و در عین حال، اثرگذار فراهم شده است. فرمانِ آتش‌به‌اختیار، یکی از مصادیقِ متأخرِ مشارکتِ مردمی است. پایه/رکن/اساس/بنیانِ عرصه‌ی فرهنگی، مردم هستند. استمرار/بازتولیدِ فرهنگِ اسلامی و انقلابی، ناشی از خواست و اقدامِ خودِ مردم است. وجودِ ده‌ها هزار تشکّلِ فرهنگی، همراهیِ مردم با غایاتِ اعتقادی انقلاب را نشان می‌دهد.

[۴.] مشارکت‌های موردیِ توده‌وار. در اینجا نیز می‌توان سرفصل‌هایی از این دست را مطرح کرد:

[الف.] انقلابِ اسلامیِ سالِ پنجاه‌وهفت. انقلابِ اسلامی در ذاتِ خویش، یک مطالبه‌ی جمعی/مردمی/اجتماعی/از پایین بوده است. انقلابِ اسلامی، مردمی‌ترین انقلابِ معاصر بوده است. انقلابِ ایران، یک انقلابِ اجتماعی تمام‌عیار بود. انقلابِ اسلامی، مطلقاً انقلابِ مردمی بود، نه کودتا و نه انقلابِ طبقاتی و صنفی. اصلِ انقلابِ اسلامی، در بردارنده‌ی آزاد/رها کردنِ استعدادها و ظرفیت‌های مردم بود. در انقلاب، امام خمینی به مظهرِ تمام

خواست‌های تاریخی مردم ایران تبدیل شد. غلبه بر حاکمیت چنددهزار ساله‌ی شاهنشاهی، فقط با همراهی مردم، ممکن بود. یکپارچه و مترکّم شدن اراده‌ی مردم، حاکمیت چنددهزار ساله‌ی شاهنشاهی را پایان داد. انقلاب ایران، انقلابی با دست‌های خالی، ولی برخوردار از بدنه‌ی اجتماعی کم‌نظیر بود. غلبه بر حکومت پهلوی مسلح و مورد حمایت امریکا، جز با مشارکت تمام‌عیار مردم، میسر نبود. انقلاب اسلامی، حاصل چیرگی اراده‌ی یکپارچه‌ی مردم، بر خشونت و سرکوب‌گری حکومت پهلوی بود. انقلاب ایران، تجلی‌گاه هم‌شدن اراده‌ی یک ملت در یک شخص بود.

[ب]. دفاع مقدس هشت‌ساله. کامیابی ما در دفاع مقدس، حاصل حضور چشمگیر نیروهای دواطلب مردمی بود. سرازیر شدن نیروهای مردمی به جبهه‌ها، امکان دفاع را در جنگ فراهم کرد. در حالی که پس از انقلاب، نیروهای نظامی فروپاشیده بودند، حضور خوددش مردم در جبهه‌ها، سنگر مقاومت را ایجاد کرد. نخستین مقاومت‌ها در دفاع مقدس، برخاسته از غیرت دینی و انقلابی مردم بودند. ایجاد نیروی مقاومت بسیج، عمق فکر دفاع مردمی انقلاب را نشان می‌دهد. مشارکت مردم در جنگ از خط مقدم تا روستاها، جریان داشت. جنگ‌مدار برای اولین بار در تاریخ ایران، در دفاع مقدس تحقق یافت. مشارکت / نقش‌آفرینی همدلانه‌ی / حضور مردم در دفاع مقدس، در تاریخ جنگ‌های ایران، بی‌نظیرست. مردم، سرچشمه / رکن / اساس / خاستگاه عمده‌ی پیروزی‌های دفاع مقدس بودند. چه در خط مقدم و چه در پشت جبهه، حضور مردم موجب شکست دشمن شد. همدلی و همراهی مرزنشینان معتقد به فرقه‌های اسلامی مختلف با انقلاب، قائله‌ها را فرونشانده است.

[ج]. امنیت و اطلاعات. راهبرد دفاعی و امنیتی انقلاب، مردم‌محور بوده است. امنیت در دوره‌ی پیش‌انقلاب، شکنجه‌مدار / خشن / پلیسی بوده است. نوع شکنجه‌ی بسیار خشن و غیر انسانی در ساواک اعمال می‌شد. خشونت شاه، حتی امریکا را به دفاع از حقوق مخالفان سیاسی برانگیخت. انقلاب

اسلامی، انقلاب خونین و خشن نبود/انقلاب نمی خواست جامعه در دریای خون، غرق شود. توصیه‌ی مؤکد امام خمینی، حفظ نظم در جامعه‌ی انقلابی بود/انقلاب، طالب هرج و مرج نبود. در دوره‌ی پسانقلاب، چرخش بنیادی در رویکرد امنیتی رخ داد. امنیت در دوره‌ی پسانقلاب، امنیت ایمانی/اعتقادی/دینی/خدایی/الهی است. امنیت در دوره‌ی پسانقلاب، سیاسی محض نبوده است، بلکه ناشی از هویت دینی/تعلق خاطر دینی بوده است. امنیت در دوره‌ی پسانقلاب، یکی از نمودهای نفوذ اجتماعی دین است. امنیت در دوره‌ی پسانقلاب، امنیت مردمی/مردم‌مدار/اجتماعی/از پایین به بالا است. چتر امنیتی انقلاب، مردمی بوده است. امنیت در دوره‌ی پسانقلاب، امنیت اقماعی/استدلالی/برهانی است. انقلاب از گشته‌های مخالفانش، پشته ساخت، بلکه بارها توانسته معارض را به انقلابی تبدیل کند/تواب‌سازی به یک روند تبدیل شد. قدرت اقماعی مرد پولادین انقلاب/شهدسیداسدالله لاجوردی، مثال زدنی بود. گروهک فرقان، نه نفر را ترور کردند، اما هفت نفر از آنها اعدام شدند. رویکرد امنیتی انقلاب، خاضع کردن عقول و تسلیم کردن قلوب است. امنیت در دوره‌ی پسانقلاب، امنیت مدارایی/اخلاقی/انصاف‌مدار/صبورانه/خوب‌ستن‌دارانه است. انقلاب، هیچ‌گاه شروع‌کننده تقابل و ستیز و سرکوب نبوده است. واکنش انقلاب حتی نسبت به نیروهای معارض و ضد انقلاب، همیشه مبتنی بر سعه‌ی صدر و تحمل و صبر بوده است. اقتدار امنیتی انقلاب، نافی حرمت حریم خصوصی مردم نبوده است. نظارت امنیتی دولت، اکثری/تمامیت‌خواهانه. نافی حریم خصوصی مردم نیست. فرمان هشت‌ماده‌ای امام خمینی درباره‌ی حقوق مخالفان، در جهان کنونی نظیر ندارد. امنیت در دوره‌ی پسانقلاب، مبتنی بر سرکوب/خفقان/ارعاب/شکنجه/حذف/انسداد/بستن دهان مخالفان نبوده است. با وجود برنامه‌های ضد امنیتی متراکم دشمن، مردم در امنیت به‌سرمی‌برند. با وجود این که منطقه‌ی ما، منطقه‌ی آتشین و پرتنش است، مردم در امنیت به‌سرمی‌برند.

۳- تجربه‌ی مردم‌سالاری در ایران پس‌انقلاب و غرب

دموکراسی غربی، بیگانه با دین و در برابر دین است. در غرب، میان دین و دموکراسی، همگرایی برقرار نشده است. دموکراسی غربی، حیوانیت رها شده است. دموکراسی غربی، صورت عینی نفسانیت جمعی است. دموکراسی غربی، مظهر تفکر اومانیستی است. دموکراسی غربی، دموکراسی فارغ از اخلاق و ارزش‌های انسانی است. ذات نظام سرمایه‌داری، حتی دموکراسی سکولار را نیز بر نمی‌تابد. نظام سرمایه‌داری در غرب، دموکراسی را به منافع خود، محدود کرده است. نظام سرمایه‌داری با در اختیار داشتن رسانه‌ها، جایی برای دموکراسی واقعی، باقی نگذاشته است. حقیقت و پشت پرده‌ی دموکراسی غربی، سرمایه‌سالاری است، نه مردم‌سالاری. تمام سازوکارهای دموکراسی در غرب، زیر سیطره‌ی نظام سرمایه‌داری است. دموکراسی در غرب، متعهد به منافع سرمایه‌سالاران صهیونیست است. نظام سرمایه‌داری، امکان وجود و اثرگذاری هرگونه تفکر مستقل را زوده است.

در مقایسه با انتخابات کشورهای دیگر، حتی آمریکا و فرانسه به‌عنوان نمادهای دموکراسی نظام لیبرالی، میزان مشارکت در ایران، بیشتر است. ایران، صدرنشین / قله‌نشین / سرآمد مردم‌سالاری در جهان است. میانگین درصد مشارکت در انتخابات پارلمانی ایران، از میانگین کشورهای غربی، بالاتر است. در یک قرن اخیر، در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، همیشه نیمی از مردم شرکت نکرده‌اند. درصد مشارکت مردم برای انتخاب اعضای کنگره نیز، همیشه بین ۳۰ تا ۴۰ درصد در نوسان بوده است. میزان مشارکت مردم در انتخابات پارلمانی فرانسه نیز، بین ۴۰ تا ۶۰ درصد است.^۱ در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ آمریکا، ۵۵.۷ درصد واجدان شرایط رأی‌دهی در

۱. آمارهای میزان مشارکت مردم در انتخابات پارلمانی و رئیس‌جمهوری کشورهای مختلف، از پایگاه اینترنتی مؤسسه‌ی بین‌المللی دموکراسی و کمک به انتخابات استخراج شده‌اند که مؤسسه‌ای معتبر در استکهلم، با آمارهای دقیق درباره‌ی انتخابات کشورهای مختلف است.

آمریکا، به پای صندوق‌های رأی رفته‌اند. این عدد نسبت به سال ۲۰۱۲، رشد اندکی داشته، اما به رکورد سال ۲۰۰۸ که ۵۸,۳ درصد بود، نرسیده است. از جمله کشورهای توسعه‌یافته که مشارکت انتخاباتی در آنها، کمتر از ایران است، می‌توان به فرانسه (۶۷-۹ درصد)، آلمان (۶۶,۱ درصد)، اتریش (۶۵,۹ درصد)، انگلیس (۶۵,۴ درصد)، کانادا (۶۲,۱ درصد) و ژاپن (۵۲ درصد) اشاره کرد. در غرب، سیاست‌گریزی و بی‌تفاوتی سیاسی، رایج شده است. غیر سیاسی شدن جامعه غربی، ناشی از واقعیت نداشتن دموکراسی است. در انتخابات‌های پارلمانی ایران، درصد مشارکت از ۵۱ درصد تا ۷۱ درصد، متغیر بوده است. حضور ۸۵ درصدی مردم در انتخابات، اتفاقی است که در هیچ‌یک از کشورهای مهد دموکراسی، رخ نداده است. مشارکت مردم ایران در انتخابات سال ۹۶، به میزان ۷۳ درصد بود، این عدد، بالاتر از میزان مشارکت مردم بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، از جمله ایالات متحده است. از سال ۹۲ تا ۹۶، درصد مشارکت مردم در دو انتخابات ریاست‌جمهوری، روی ۷۳ درصد، ثابت مانده است. مشارکت سیاسی مردم ایران، حد نصاب‌های رایج را در هم شکسته است. کمترین مشارکت مردم در انتخابات ایران، برابر با بالاترین مشارکت در امریکاست. میانگین مشارکت مردم در هیچ‌یک از انتخابات‌ها، کمتر از پنجاه درصد نبوده است.



نتیجہ گیری

گر هزاران دام باشد در قدم
چون تو با مایی، نباشد هیچ غم
چون عنایاتت پود با ما مُقیم
کی بُود بیمی از آن دزدِ لثیم

(مثنوی معنوی؛ دفتر اول، بیت‌های ۳۸۷-۳۸۸)

[۱]. تأمل درباره‌ی «مسأله‌های اساسی انقلاب» بدان معنی است که از یک سو، انقلاب با پاره‌ای «مسأله‌ها» دست به گریبان است و کاستی‌ها و چالش‌هایی وجود دارد که نباید به انکارشان پرداخت و از حلّ و رفع‌شان غفلت کرد، و از سوی دیگر، در میان این مسأله‌ها، برخی از آنها به جهاتی دارای «اهمّیت» و «اولویّت» بیشتری هستند و باید نخست، به برطرف کردن آنها اهتمام ورزید. برای آن که «مسأله‌های اساسی / اصلی» از «مسأله‌های سطحی / فرعی»، به گونه‌ای منطقی و بین‌الذهانی بازشناخته شوند، باید به‌واسطه‌ی انتخاب معیار و ملاکی برای دسته‌بندی و تفکیک مسأله‌ها، به یک هندسه و منظومه‌ی دقیق دست یافت. مسأله‌های انقلاب را می‌توان در چارچوب «معیارها» و «ملاک‌ها»ی مختلفی از یکدیگر جدا کرد، و از

آن جمله: «مسئله‌های نظری / تئوریک / فکری» و «مسئله‌های عملی / عینی / واقعی»؛ «مسئله‌های خُرد / تنگ‌دامنه / جزئی» و «مسئله‌های میان‌دامنه / متوسط» و «مسئله‌های کلان / پهن‌دامنه / راهبردی»؛ «مسئله‌های عملیاتی / انسانی» و «مسئله‌های ساختاری / نهادی»؛ «مسئله‌های نظری / هنجاری / معرفتی» و «مسئله‌های ساختاری / نهادی» و «مسئله‌های عملیاتی / انسانی»؛ «مسئله‌های کوتاه‌مدت» و «مسئله‌های بلندمدت»؛ و «مسئله‌های سطح سیاسی / حاکمیتی / دولتی / رسمی» و «مسئله‌های سطح اجتماعی / مردمی / غیر رسمی / مدنی».

البته سخن گفتن از مسئله‌های انقلاب به معنی این نیست که انقلاب، گرفتار بحران‌های بزرگ و ویران‌گر است و با اضمحلال و فروپاشی، فاصله‌ای ندارد، بلکه غرض این جهت است که انقلاب در عین حرکت تکاملی شتابان و خیره‌کننده‌اش، و با وجود تمام دستاوردها و فتوحاتش، با پاره‌ای خلاءها و نقصان‌ها روبروست که هر چند قابل اغماض و کم‌اهمیت نیستند، اما چنین نیست که انقلاب را دچار گِره‌های کور و بن‌بست‌های علاج‌ناپذیر کرده باشند. ما به هیچ‌رو، معتقد نیستیم که انقلاب، دچار عقب‌گرد و تنازل یا حتی توقف و سکون شده و از آرمان‌ها و غایاتِ قدسی‌اش، بازمانده است.

[۲]. از میان چالش‌ها و آسیب‌های گوناگونی که در سطح سیاسی می‌توان به آنها اشاره کرد، دو امر، مهم‌تر و بنیادی‌تر به نظر می‌رسد، که در پی آمده است. توقع و تصوّر به‌جا و منطقی این است که حاکمیت سیاسی، در صفِ نخستِ دفاع از آرمان‌های انقلاب باشد و بیشترین حساسیت را در این باره به خرج دهد، اما واقعیت این است که در اغلبِ مواقع، این‌طور بوده که بخش‌هایی از حاکمیت، جهت‌ها و مسیرهایی را انتخاب کرده‌اند که چندان نسبتی با «ایدئولوژی انقلابی» نداشته است، بلکه گاه برخی از آنها تلاش کرده‌اند تا از آن عبور کنند. این وضع، خاص یک دولت نیست و مُرادِ نگارنده از پرداختن به مسأله‌ی یاد شده، انتقاد از دولتِ کنونی و اشاره به ضعف‌ها و خطاهای

آن نیست؛ چراکه دولت‌های دیگر نیز به درجات و ضرایب مختلف، در این اشکال سهیم و مشترک بودند. از این‌رو، چنین تصویری در ذهن تحلیل‌گر بیرونی ایجاد می‌شود که گویا دولت، میل ذاتی و قهری به گریز از ارزش‌های انقلابی دارند و این حال، قاعده و اصل شایع است، نه استثناء و امر نادر. اما واقعیت این است که همه‌ی نیروهای انقلابی، در امتداد تاریخ انقلاب و وفادار به آن باقی نمی‌مانند، بلکه پاره‌ای از آنها دچار «تغییر فکری» می‌شوند و از «ایدئولوژی انقلابی» عبور می‌کنند و آگاهانه و عمدانه، به «مخالفت» و «معارضه» با آن می‌پردازند. پس این تقابل و کشمکش، سوء تفاهم و از سر جهالت و غفلت نیست، بلکه حاصل چرخش ایدئولوژیک است که اجازه نمی‌دهد آنها با ارزش‌های انقلابی، همدلی کنند. به این ترتیب، نباید تعجب کرد که اکنون انقلاب در محاصره‌ی دست‌اندازی و تصرفات همزمان نیروهای توسعه‌گرا (تکنوکرات) و (اصلاح‌گرا) لیبرال و عدالت‌گراست و این سه جریان، هر یک به نوعی و در چارچوب شبه‌استدلال‌هایی می‌کوشند در برابر تلقی حقیقت‌مدارانه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای از انقلاب، صف‌آرایی و سنگ‌اندازی کنند. در مقابل، نیروهای اصیل و مؤمن انقلابی همواره این دغدغه و دل‌مشغولی را داشته‌اند که مبدا انقلاب از سوی این نیروها و جریان‌ها، استحاله گردد و به «غیر» و «ضد» خود تبدیل شود و بر پایه‌ی این نگرانی و گمانه نیز، بخشی از توان و بضاعت خویش را مصروف بازدارندگی و جهت‌دهندگی نسبت به آنها کرده‌اند تا انقلاب «از درون» و به‌دست نیروهای به‌اصطلاح خودی یا شبه‌خودی و ریزشی، فروپاشد. این «نزاع» و «مناقشه»، مستمر بوده و همچنان نیز در جریان است؛ چنان‌که اکنون، نیروهای تکنوکرات در دولت اعتدال‌گرا، از بنیان‌ها و قواعد ایدئولوژی انقلابی را بر نمی‌تابند و با لطایف‌الحیل زبانی و تبلیغی، سعی وافر در برانداختن آنها دارند.

مسأله‌ی دیگری که به این سطح مربوط است و اکنون بسیار برجسته و عمده شده، «کارآمدی» ایدئولوژی انقلابی و به‌طور کلی، نظام سیاسی است،

به این معنی که این احساس به توده‌های مردم القاء و تحمیل می‌شود که «مشکلات» و «معضلات» معیشتی‌شان، حل نشده و حاکمیت، در بن‌بست، متوقف گردیده و دیگری کاری از آن ساخته نیست و انقلاب، بیش از این دوام نخواهد آورد. این حس «ناامیدی» و «یأس»، به‌واسطه‌ی خوراندن این مطلب به ذهن مردم که حاکمیت، «صداقت» ندارد و مردم را «فریب» می‌دهد و واقعیت‌ها را باز نمی‌گوید، تشدید می‌شود و در نهایت، «اعتماد» مردم به نظام سیاسی را می‌زداید و میان دولت و ملت، «شکاف» و «فاصله» ایجاد می‌کند. روشن است که چنانچه میان انقلاب و مردم، جدایی و گسست ایجاد شود و انقلاب، بدنه‌ی اجتماعی و مردمی خود را از دست بدهد، به پایان خواهد رسید و متلاشی خواهد شد. از این‌رو، «ذهنیت مردم» نسبت به کارآمدی و حقانیت نظام سیاسی، اهمیت تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز دارد و غفلت از آن، انقلاب را از درون، تهی و فرسوده می‌کند.

[۳]. سطح اجتماعی نیز همچون سطح سیاسی، دستخوش برخی چالش‌هاست که چون در طول دهه‌های گذشته، آنچنان که باید به آنها پرداخته نشده، بر روی هم انباشته و متراکم شده‌اند. این چالش‌ها، متصل به چالش‌های سطح سیاسی و در رابطه‌ی متقابل با آنها هستند و این‌گونه نیست که به‌صورت مستقل، شکل گرفته باشند یا بر مناسبات و معادلات جاری در سطح سیاسی، اثر نگذارند. در ادامه، به اساسی‌ترین مسأله‌های انقلاب در این سطح اشاره می‌شود: عمیق و معرفتی نشدن هویت دینی / احساس‌مدار و رقیق بودن دین‌داری / دیانت‌قشری و ظاهری؛ تأخیر در روند ایجاد علوم انسانی اسلامی / تبدیل نشدن علوم انسانی اسلامی به مکتب و رهیافت مسلط و باثبات حوزوی و دانشگاهی / بازتولید تجدّد غربی به‌واسطه‌ی آموزش علوم انسانی غربی در دانشگاه‌ها؛ مفساد اخلاقی از قبیل انحراف‌های جنسی، خشونت اجتماعی، بی‌تفاوتی اجتماعی، فردگرایی، بی‌اعتمادی اجتماعی، و تضعیف همبستگی اجتماعی؛ ضعیف شدن نهاد خانواده / سست شدن نسبی عناصر

مقوم نهاد خانواده/ طلاق (حقوقی و عاطفی)/ خشونت خانگی/ گسست نسلی؛ بی‌عدالتی و ظهورات و تعینات آن همچون فقر، شکاف طبقاتی، بیکاری، بی‌ثباتی اقتصادی، و حاشیه‌نشینی؛ وجود فضای مجازی مهیار نشده/ تماس مهیار گسیخته و دلخواهانه با آلودگی‌های فضای مجازی.

[۴]. نباید وجود مشکلات و معضلات را انکار کرد و هر نقد و اعتراضی نسبت به وضعیت موجود را سیاه‌نمایی قلمداد نمود، بلکه واقعیت این است که ما گرفتار نقصان‌ها و ضعف‌های مهمی هستیم و باید برای علاج‌شان چاره‌اندیشی کنیم. انکار چالش‌ها، نه آنها را از میان برمی‌دارد و نه مردم را قانع می‌سازد، بلکه هم بر ابعاد دشواری‌ها و تنگناها می‌افزاید و هم موجب روگردانی مردم از انقلاب می‌شود. امروز مهم‌ترین و حادث‌ترین مسأله در بستر اجتماعی این است که اگر انقلاب، مقتدر و کارآمد بوده است، چرا جامعه تا این اندازه با بحران و چالش دست به گریبان است؟! نارضایتی اجتماعی از عملکرد مسئولان و مدیران، امر پنهانی نیست که به چشم نیاید و بتوان آن را نفی کرد. پس گام نخست، پذیرش وجود اصل مسأله و معضله است.

[۵]. معضلات و چالش‌ها، بخشی از واقعیت‌ها هستند، نه همه‌ی آنها. نباید به واقعیت ارجاع داد و بر آن تأکید کرد، اما واقعیت را در واقعیت‌های نامطلوب و منفی، منحصر کرد و از واقعیت‌های مطلوب و مثبت، سخن نگفت. واقعیت، همه‌ی واقعیت است، نه پاره‌ای از آن. از طرف دیگر، در مقایسه‌ی میان واقعیت‌های مطلوب و نامطلوب، به این جمع‌بندی دست می‌یابیم که واقعیت‌های مطلوب بر واقعیت‌های نامطلوب، غلبه دارند و این گونه نیست که برآیند تجربه‌ی انقلاب، دلالت بر کمال و تعالی و ترقی نداشته باشد. واقعیت‌ها و عینیت‌ها، نشانگر حرکت تکاملی انقلاب در طول دهه‌های گذشته هستند.

[۶]. معضلات و دشواری‌ها، به فاصله‌گیری ما از اسلام و انقلاب بازمی‌گردند، چون در هر کجا که به ارزش‌های اسلامی و انقلابی، وفادار بودیم و از حریم

آن‌ها فراتر ننهاده‌ایم، کامیاب و موفق بوده‌ایم. بنابراین، هیچ‌بن‌بستی در مسیر ما وجود ندارد و انقلاب، در خودش متوقف نشده است، بلکه باید تجدّد و نیروهای تجدّدی را کنار زد و به مضامین ایدئولوژی انقلابی وفادار بود تا به وضوح، پیشرفتِ پُرشتاب و جهشی انقلاب را دید.

نزدیک به دو سده است که جامعه‌ی ما در اثر تماس و ارتباط با غرب، و همچنین دست‌اندازی‌های دولت‌های غربی، دچار «ازهم‌گسیختگی اجتماعی» و «تخریب هویتی» شده است، چنان‌که روز به روز بر گستردگی این شکاف و تنش افزوده شده است. جامعه‌ی ما، «جامعه‌ای دوپاره» است؛ جامعه‌ای که در یک سوی آن، مؤمنان و معتقدان به «سنت دینی» قرار دارند و در سوی دیگر، حاملان و دنباله‌روان «تجدّد غربی». شکاف اجتماعی پیرامون «سنت» و «تجدّد»، قوی‌ترین و فعال‌ترین شکاف اجتماعی ما در تاریخ معاصر بوده است و در سایه‌ی آن می‌توان بسیاری از واقعیتهای اجتماعی دوره‌ی تاریخی اخیر را توضیح داد و معنا کرد. تجدّد علاوه بر این‌که به عنوان یک طبقه‌ی اجتماعی در جهان اجتماعی ما تثبیت شده، توانسته نیروهای بومی و وطنی خود را به درون حاکمیت سیاسی سوق دهد و در نهادهای رسمی، پایگاه و بستری برای تداوم و گسترش خویش فراهم گرداند. هر چند با وقوع انقلاب اسلامی و شروع تاریخ قدسی و الهی، جریان تجدّد هم در عرصه‌ی اجتماعی و هم در عرصه‌ی سیاسی، به‌شدت تضعیف و به حاشیه رانده شده، اما به تدریج و در قالب‌های متفاوت با گذشته، دوباره خود را در سطح اجتماعی، بازتولید و تکثیر کرد و آن‌گاه از سطح اجتماعی به سطح سیاسی نیز راه یافت. ما در قلب نظام جمهوری اسلامی، با نیروهای متجدّد و سکولار مواجه هستیم که اگرچه زبان به صراحت نمی‌کشایند و با معیارها و گفته‌های دوگانه و ناسازگار، غبار ابهام و سرگستگی در فضا می‌پراکنند، اما در عمل، پرده از نیات و اندیشه‌های خود برمی‌دارند و هویت تجدّدی‌شان را نمایان می‌سازند.

بدین سبب، از جمله دغدغه‌های رهبر انقلاب که ایشان به زبان‌های گوناگون آن را بیان کرده، چالشِ استحاله شدن انقلاب است. هیچ مقطعی از تاریخ سه دهه‌ی اخیر، خالی از تأکیده‌های غلیظِ ایشان نسبت به این مسأله و معضله نبوده است. ایشان با بیان کردنِ دوگانه‌هایی نظیر «صورت/ سیرت»، «ساختِ حقوقی/ ساختِ حقیقی»، «ظاهر/ باطن»، «ماده/ معنا» و ... تصریح کرد که جریان‌های در درون، می‌خواهند انقلاب را از ارزش‌هایی که هویتش را آفریده‌اند، تهی کنند و این بدان معنی است که انقلاب را از انقلاب، تهی سازند، اما در عین حال، «ظواهر» و «نمادها» را حفظ می‌کنند. تعبیر «سکولاریسم پنهان» که رهبر انقلاب آن را در مقامِ توصیفِ این وضع به کار برده است، نشان می‌دهد که در فرایندِ خرنده و بومی استحاله شدن انقلاب، «ارزش‌های اسلامی و انقلابی»، کنار زده می‌شوند و «ارزش‌های تجددی» که سکولارند، جایگزین آنها می‌گردند. بر این اساس، انقلاب به صورتِ تدریجی و بی‌آن که انقلابی رخ بدهد، فرومی‌پاشد و به غیر خود تبدیل می‌شود.

[۷]. اگرچه گره‌ها و معضلاتِ معیشتی مردم، گشودنی و قابل حل است، اما این کار، از کارگزارانِ اعتدال‌گرا ساخته نیست، و آنها، نه می‌خواهند و نه می‌توانند طیبِ تنِ رنجورِ معیشتِ مردم باشند. اگر دقیق‌تر به ریشه‌ها و سرچشمه‌های وضعِ کنونی بنگریم، در خواهیم یافت که در طولِ سال‌های اخیر، هم‌اینان بودند که بر حجمِ مشکلات و دشواری‌های مردم افزودند و گره‌ها را کورتر کردند. در این حال، توقعی نابخاست که در انتظار بنشینیم تا شاید کارگزارانِ اعتدال‌گرا، قدری از خواب‌وخورِ خویش، صرفِ نظر کنند و تجارت و سوداگریِ شخصی خود را برای مدتی کنار بکنند و بی‌توجه به عنایاتِ خاصه‌ی ایالاتِ متحده‌ی امریکا و مساعدت‌های دولت‌های اروپایی، چشم بر روی ظرفیت‌های بومی و درونی بیفکنند و قوای و استعداد‌های نهفته‌ی ملی را بارور سازند. اگر باید از هر کس، به قدرِ توان و استعدادش مطالبه کرد و در چارچوبِ مقدوراتش، از او توقع داشت، باید گفت کارگزارانِ

اعتدال‌گرا، به هیچ‌رو، چنین نخواهند کرد، چون حداکثر و سقفِ بضاعتِ مدیریتی‌شان، همان است که تاکنون نمایان شده است. اینان، تاجرْمسَلکان و منفعت‌جویانی هستند که دردِ محرومیت و فقر و نداری نچشیده‌اند و از داغِ دلِ مردمی که خونِ جگر می‌خورند و در ابتدائیاتِ معیشتی خویش، در مانده‌اند، بی‌خبرند. «تکنوکرات‌های دلالِ صفتِ هزارمیلیاردی»، کجا و «طبقاتِ اجتماعی محروم و به‌خودوانهاده»، کجا؟! این فاصله‌ی پُر نشدنی، سببِ بیگانگیِ سیاسیِ مردم نسبت به کارگزارانِ اعتدال‌گرا شده و این درک و فهمِ واقعی را در آنها ایجاد کرده که نه مشقّت‌ها و مصائب‌شان، دیده می‌شود و صدای‌شان، شنیده. پس چاره چیست جز این که تجمع کنند و در مقابلِ «بی‌عملی» و «بی‌کفایتی» کارگزارانِ اعتدال‌گرا برآشوبند؟! اگر ملاکِ راستینِ اقتصاد، «حیبِ مردم» است و تکلیفِ حاکمیت، بر آوردنِ «حقوقِ شهروندی»، پس نه تنها باید اعتراضِ مردم را روا و به‌جا شمرد، بلکه باید بی‌چون‌وچون، به مطاببات‌شان گردن نهاد و راهِ «انکار» و «فرافکنی» در پیش نگرفت. مردم، مخالفان و منتقدانِ سیاسی نیستند که بتوان با «تخریب» و «هوچی‌گری» و «دروغ» و «جنگِ روانی»، آنها را به حاشیه راند و بر صندلیِ قدرت، تکیه زد! حکومت، ارثیه‌ی پدری کسی نیست که به‌طورِ ذاتی، از آنِ او باشد و به غلط، تصوّر کند که می‌تواند به اعتنا به دردها و داغ‌های مردم، حکمرانیِ فرعون‌مآبانه کند؛ چنان که حضرتِ امیر علیه السلام تصریح کرد که حکومت، «امانت» است نه «طعمه»، اما باید تأسّف خورد که قدرت در اختیارِ کسانی قرار گرفت که حکومت را طعمه انگاشتند و از حاشیه‌ی پیوندِ نامبارکِ ثروت و قدرت، «اشرافیتِ رسمی و حاکمیتی» پدید آوردند. و این مرض، اگر علاج نشود، اساس و بنیانِ انقلاب را همچون مورینه می‌بلعد و به آسانی، «انقلاب» را به «ضدّ انقلاب» تبدیل می‌کند. این است سرّ حساسیتِ مؤکّد و فراوانِ رهبرِ انقلاب نسبت به «بلای اشرافی‌گری».

با این که وضع اقتصادی موجود، ناشی از سیاست‌های غلط دولت است، چرا برخی به رهبر انقلاب حمله می‌کنند و از ایشان، انتظارِ گره‌گشایی و برخورد دارند؟! چرا برخی در این باره دچار کج‌فهمی و تحلیل غلط شده‌اند؟! اولاً، چرا جای متهم و شاکی تغییر کرده است؟! چرا کسی که باید پاسخگو باشد و به سبب کم‌کاری‌ها و ناتوانی‌هایی خویش، به شدت مؤاخذه شود، در حاشیه نشسته و تماشاگر است؟! ثانیاً، وظیفه‌ی ولی‌فقیه چیست؟ آیا ولی‌فقیه باید و می‌تواند در اجرائیات دخالت کند؟ آیا اگر دولت مستقر در تأمین معیشت مردم درماند و از عهده‌ی اقتصاد برنیامد، رهبر باید پاسخگو باشد یا به صحنه آمده و اقدام نماید؟! ثالثاً، در نظام مردم‌سالاری دینی، مردم در انتخاب برخی از مسئولان، و از جمله رئیس‌جمهور، اختیار دارند. و برخورداری از اختیار، بدان معناست که آنها باید پاسخگویی انتخاب خویش باشند. انتخاب حسن روحانی به‌عنوان رئیس‌جمهور، چه در سال نودودو و چه در سال نودوشش، اشتباه بزرگ بخشی از مردم بود که در نهایت، گریبان‌همه‌ی مردم را گرفت. پس اگر دولت کنونی، ناکارآمد و ضعیف است، باید به انتخاب بخشی از مردم که به او رأی دادند، اعتراض کرد، نه رهبر انقلاب که انتخاب مردم را تأیید کرد. رابعاً، سازوکارهای درونی نظام برای مهار و هدایت رئیس‌جمهور، ایفای نقش نمی‌کنند، و منفعل و نظاره‌گر هستند، از جمله، مجلس باید در مواردی از این دست که ناتوانی و بی‌عملی دولت، به اساس نظام و حیثیت و اعتبار آن خدشه وارد کرده، واکنش جدی نشان دهد، اما تاکنون چنین نکرده است. جالب این که در اینجا نیز باید انتقاد را متوجه مردم دانست، چون نمایندگان مجلس نیز حاصل انتخاب مردم هستند. متأسفانه در عمل مشاهده کردیم که این مجلس، از ضعیف‌ترین مجالس دوره‌های بعد از انقلاب بوده است و نتوانسته هیچ گام بلند و تعیین‌کننده‌ای بردارد.

[۸]. واقعیت مهمی که نباید از آن غفلت کرد این است که انقلاب از لحاظ اقتدار، در هر وضع و موقعیتی که قرار دارد، مردم نیز در شکل‌گیری آن،

نقش اساسی، مستقیم و مستمر داشته‌اند، چراکه به اقتضای جمهوریّت نظام اسلامی و مشارکت سیاسی مردم در انتخاب حاکمان و سیاست‌ها، مردم نیز تعیین‌کننده بوده‌اند. پس سهم و وزن مردم را نباید نادیده گرفت، به طوری که دامنه‌ی اختیار مردم، به هر اندازه که گسترده و وسیع بوده است، آنها نیز باید پاسخگوی وضع موجود باشند و خود را مسئول و طراح قلمداد کنند. باید وجدان عمومی را بیدار و فعال کرد تا افراد جامعه به خود آمده و اندیشه کنند که آیا به تکالیفی که نسبت به انقلاب بر عهده داشته‌اند، به درستی عمل کرده‌اند و کسانی را به قدرت سیاسی رسانده‌اند که شایسته و صالح بوده‌اند، یا این که بر مبنای تعصب و سهل‌انگاری عمل کرده و به فرجام انتخاب خویش، نظر نکرده‌اند؟

[۹] پاره‌ای از واقعیت اجتماعی که از غفلت می‌شود، «هم‌ذات‌پنداری مردم با انقلاب» است، به این معنی که مردم، انقلاب را از خود و از آن خود می‌دانند. مردم در اندیشه‌ی هیچ گزینه‌ی دیگری نیستند و با «جان» و «دل»، به انقلاب تعلق خاطر دارند. آری، مردم از فساد و تبعیض و اشرافیت و کم‌کاری، گلایه دارند و از وعده‌های میان‌تهی و دروغین، دلزده شده‌اند و ساخت دیوان‌سالارانه را ضعیف و علیل می‌دانند، اما این همه، بدان معنی نیست که از انقلاب و نظام، عبور کرده‌اند و آن را مفید به حال خود نمی‌انگارند. از این‌رو؛ نه انتقاد و اعتراض به‌حق و نجیبانه‌ی مردم را انکار کنیم و نادیده بگیریم، و نه آن را به معنای ضدیت با انقلاب و نظام، تفسیر کنیم.

برخلاف نگاه‌های سطحی و مرعوبانه باید گفت، انقلاب، به قطع، تداوم خواهد یافت و فتوحات بزرگ‌تر در راه است. این رشته چنان است که حتی اگر به باریکی مو برسد، پاره نخواهد شد، چراکه:

[الف] به تعبیر امام خمینی و رهبر انقلاب، انقلاب از آغاز، همواره با «تأییدات غیبی و الهی»، همراه بوده است، به طوری که گویا دستی پنهانی، به انقلاب، مدد می‌رساند و آن را از گردنه‌ها عبور می‌دهد.

[ب.] «تدبیرِ حکیمانه‌ی شخصِ رهبرِ انقلاب»، عنصری‌ست که همیشه، معادلات و محاسباتِ پیچیده‌ی دشمن را برهم‌زده و بازی را در نهایت، به نفعِ انقلاب، تمام کرده است. تجربه‌های تاریخی سه دهه حکمرانیِ ایشان گواهِ آن است که وی، در دقایقِ بحرانیِ تاریخ، عظمتِ خود را نشان می‌دهد.

[ج.] وجودِ «قلبیتِ مؤمنِ انقلابی»، که به انقلاب و نظام، باورِ ایمانی و تعهدِ الهی دارد، عنصرِ سوّمی‌ست که بسیار کارساز و راهگشاست. همین اقلیت، از آغازِ انقلاب، تاریخ‌ساز بوده‌اند و برای آن که انقلاب از دلِ حادثه‌ها، جانِ سالم به در ببرد، جانِ خویش را نثار کرده‌اند.

حرکتِ «کلی» و «برآیندی» انقلاب، همچنان رو به «تکامل» و «اعتلاء» دارد و نوسان‌ها و چرخش‌ها، محدود و مهار شده هستند. انقلاب، نه «تمام‌شده» است، و نه «منحرف»، بلکه در مسیری قرار دارد که خواست و عزمِ امام خمینی به آن تعلق گرفته بود. این در حالی‌ست که انقلاب‌های دیگر، چندان «تداوم» و «استمرار» نیافته و از «هویتِ اولیه»ی خویش فاصله گرفته و حتی گاه، به ضدّ خود تبدیل شده‌اند. انقلابِ اسلامی، اکنون همان است که در ابتدا بود و باید باشد؛ «سیرِ تکاملیِ انقلاب»، اُفت‌وخیز و فرازونشیب داشته، اما نه «متوقف» گردیده و نه «معکوس» شده است. دست‌های شیطانیِ فراوانی از درون و بیرون در میان بودند که می‌خواستند انقلابِ اسلامی را از راهِ رفته بازگردانند یا به قعرِ درّه بیفکنند، اما هر چه کوشیدند و از هر روزنه‌ای نفوذ کردند، ناکام ماندند.

[۱۰.] می‌توان آنچه که تاکنون بیان شد را، به‌صورتی مشخص‌تر و مدوّن‌تر و در قالبِ یک سلسله‌گزارهای تلفیقیِ سلبی و ایجابی، این‌گونه روایت کرد: **[الف.]** «نفي غلط/ ناموجه/ ناصواب/ خطا/ نادرست بودنِ اصلِ انقلاب». انقلاب، یک خطا/ اشتباه/ لغزش نبود، بلکه یک نعمت/ خیر/ موهبت/ هدیه‌ی الهی بود؛ چون اگر انقلاب، تحقق نمی‌یافت، جامعه‌ی ما به گرفتارِ آفات/ بلایا/ گرفتاری‌ها/ مصیبت‌ها/ بدبختی‌های تاریخی می‌شد. انقلاب، حاصلِ عنایتِ

خدای متعال به جامعه و مردم ما بود. حاصل انقلاب، خیر/رحمت/نعمت/سعادت/فیض/نیک‌بختی بوده است. از این‌رو، ما مفتخریم به انقلاب؛ انقلاب، موجب بالندگی/سرافرازی/سربلندی/مباهات ما شده است. ما انقلابی‌های سرمنده/پشیمان/سرافکنده/خجل/خجلت‌زده/خوار نیستیم.

[ب.] «نفی ناکارآمدی/سستی/ضعف/ناتوانی/درماندگی/رخوت/فتور انقلاب». تاریخ حیات انقلاب، مؤید حقانیت انقلاب است. پیشامدها/رخدادها/وقایع/حوادث/رویدادها/اتفاقات چهل ساله‌ی انقلاب، بر باور/ایمان/اطمینان/اعتقاد ما به انقلاب افزوده است؛ چون در عمل مشاهده کردیم که ارزش‌ها/آرمان‌ها/مقاصد/غایات انقلاب، حق است. اگر هم در ابتدا کمترین تردیدی وجود داشت، امروز دیگر جای شک/تردید/زلزل نیست؛ ما حقیقت را به عیان دیده‌ایم و واقعیت‌ها/شواهد حاکی از حقانیت/صدق/راستی انقلاب بوده است.

[ج.] «نفی تمام/منقضی شدن و پایان/خاتمه یافتن انقلاب». انقلاب ما، زنده و بانشاط است. انقلاب، به اوج پختگی/بالندگی/شکوفایی/اقتدار/عظمت خود نسبت به دهه‌های گذشته رسیده است، و آن چیزی که تمام شده، شوکت و هیبت ظاهری دشمنان انقلاب است. انقلابی که این‌طور در برابر بزرگ‌ترین قدرت‌های مادی و سیاسی دنیا، ایستاده و از خودش دفاع می‌کند و آنها را به چالش می‌کشد، تمام شده است؟! انقلابی که نسل سوم انقلاب‌نا دیده‌اش، پروایی برای دفاع از آن و شهادت در راه هدف‌ها/ارزش‌ها/آرمان‌هایش ندارد، تمام شده است؟! حُججی‌ها و حدادیان‌ها، نماینده و سخنگوی نسل سوم انقلاب هستند؛ نسلی که نه فقط انقلاب را ندیده، بلکه دفاع مقدس را نیز درک نکرده، اما ارزش‌هایش را درک کرده و مؤمن و وفادار به آن ارزش‌ها شده و حاضر است برای تدام آن، از زندگی‌اش بگذرد. زندگی انقلاب، حاصل شهادت اینان است و تا چنین شهادت‌طلبانی هستند، انقلاب زنده خواهد ماند. سرمایه‌ی انقلاب این است که در نسل جوان ما، باز تولید/تکرار/تکثیر

شده است. پس ارزش‌های انقلاب، همچنان ارزش هستند، نه ضد ارزش، و انقلاب، از هویت و اصالت و مقوماتش، تهی نشده است.

[د.] «نفي ترجیح سازش بر چالش به دلیل عدم تحمل هزینه‌ها و مخاطرات». واقعیت این است که اگر مقاومت کنیم، پیروزیم، اما دشمن قصد دارد روحیه‌ی مردم را ضعیف کند؛ می‌خواهد مردم را وادار به عقب‌نشینی/انفعال/هراس/تردید/سازش کند؛ می‌خواهد مردم، انقلاب را تنها بگذارند؛ می‌خواهد مردم از راه رفته، بازگرداند؛ می‌خواهد به مردم القاء کند که مقاومت، هزینه دارد و سازش، سود؛ می‌خواهد وانمود کند که در پی تغییر رفتار ما است، نه تغییر نظام، اما تغییر رفتار را عقب‌نشینی/سازش/مذار/کره/تسلیم/اطاعت/وادادگی معنا می‌کند. هدف تحریم‌های به اصطلاح فلج‌کننده جز این نبوده و نیست که به مردم تفهیم شود که بهای مقاومت و پافشاری بر ارزش‌ها، بسیار گزاف است و به‌ناچار، باید تابع/مطیع/دنبال‌رو بود تا بتوان زندگی کرد، وگرنه باید مبارزه کرد و مبارزه نیز سودی نخواهد بخشید. اما در کجا مقاومت کردیم و باختیم؟ و در کجا سازش کردیم و بُردیم؟ در کجا، هزینه‌های چالش، کمتر از هزینه‌های سازش بوده است؟ با دشمنی که عهده و پیمان نمی‌شناسد، سازش کنیم؟!



پیوست:

گزیده‌ای از کامیابی‌ها
و دستاوردهای انقلاب اسلامی

علم، فناوری و نخبگان

نخبگان و استعداد‌های برتر

۱- نرخ جابجایی دانش آموختگان دانشگاهی به دیگر کشورها در مقایسه با کل دانشجویان کشور قبل از انقلاب ۴۰ درصد دانشجویان ایرانی در خارج از کشور تحصیل می‌کردند، اما در سال ۹۷ فقط ۱ درصد آنان برای تحصیل به خارج از کشور می‌روند، بنابراین میزان مهاجرت تحصیلی ۱/۴۰ شده است. ایران طبق گزارش مشترک سازمان ملل و OECD، از نظر شاخص نسبت تعداد مهاجران تحصیلکرده به کل تحصیلکردگان داخل کشور، در گروه کمتر از ۲ درصد قرار دارد.

۲- نسبت مهاجرت تحصیلی ایرانیان به مهاجرت تحصیلی بین‌المللی از ۴۰ سال گذشته در سراسر جهان تعداد دانشجویانی که برای ادامه تحصیل مهاجرت می‌کنند ۶ برابر شده است، اما تعداد دانشجویان مهاجر ایرانی نصف شده است؛ بنابراین این تعداد به نسبت کشورهای دنیا ۱۲ برابر کاهش یافته است.

۳- میزان مهاجرت دانشجویان به آمریکا
تعداد دانشجویان ایرانی که جهت تحصیل به آمریکا مهاجرت می کنند از ۵۷ هزار نفر در سال ۵۷ به ۱۲ هزار نفر در حال حاضر رسیده و ۵ برابر کاهش نشان می دهد.
۴- نرخ جابجایی دانش آموختگان دانشگاهی به دیگر کشورها در قیاس با منطقه و کشورهای در حال توسعه

در حالیکه میانگین مهاجرت دانشجویان ایرانی در حال حاضر ۱ درصد است میانگین نرخ مهاجرت دانشجویان در دنیا بین ۳ تا ۴ درصد، در خاورمیانه در سال ۲۰۰۸، ۷،۹ بوده است. همچنین از میانگین کشورهای در حال توسعه نیز کمتر بوده و طی سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ نصف شده است.

۵- رتبه دانشگاه مقصد دانشجویان مهاجر ایرانی
از میان دانشجویانی که برای تحصیل به خارج از کشور مهاجرت کرده اند تنها ۱ درصد به ۱۰ دانشگاه برتر دنیا وارد شده اند و مابقی به دانشگاه های معمولی وارد شدند بنابراین ۹۰ درصد از آنان الزاما نخبه یا استعداد برتر نیستند.

۶- نرخ ماندگاری دانش آموختگان مهاجر
۸۵ درصد دانشجویانی که برای تحصیل به کشورهای اروپایی می روند پس از اتمام تحصیل در آنجا باقی نمی مانند و تنها ۱۵ درصد دانشجویان ایرانی محصل در کشورهای اروپایی پس از اتمام تحصیل در کشور باقی می مانند. براساس گزارش بنیاد ملی علوم آمریکا NSF نرخ ماندگاری پس از تحصیل دانشجویان ایرانی مهاجرت کرده به اروپا در سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ بطور میانگین ۱۵ درصد است که کمتر از میانگین نرخ ماندگاری تحصیل کردگان سایر کشورهای در حال توسعه در اروپا و آمریکاست.

۷- تعداد دانشمندان برتر دنیا
پیش از انقلاب، ایران هیچ دانشمند برتر جهانی نداشته است، اما در ۱۳۹۵ (۲۰۱۶) طبق اعلام پایگاه معتبر بین المللی وب آو ساینس، ایران دارای ۲۰۸ دانشمند برتر است که در میان یک درصد دانشمندان برتر دنیا قرار دارند.

این رتبه بندی براساس تعداد مستندات علمی در پژوهش‌های محققان دنیا در ۱۰ سال اخیر در ۲۲ رشته موضوعی انجام می‌شود. این در حالی است که اساتید حوزه و علوم اسلامی در این دانشمندان به حساب نمی‌آیند.

۸- نقش رهبری در جهش علمی

پیش از انقلاب نهاد متولی نخبگان نداشتیم، اما پس از انقلاب خصوصاً طی دو دهه اخیر شخص رهبری معظم انقلاب با اقداماتی مانند تاسیس نهادهای متولی شناسایی و حمایت نخبگان و ایجاد ساختارها و تشکیلات علمی و نخبگانی نقش مهمی در گفتمان سازی و جریان سازی فضای علمی کشور ایفا نمودند.

برگزاری سالانه بیش از ۱۰ دیدار عمومی با نخبگان علمی و نشست هفتگی مداوم با نخبگان علمی نشان از اهتمام رهبری به پیشرفت علمی دارد.

۹- اسناد بالادستی و قوانین در خصوص شناسایی و حمایت از نخبگان و استعداد‌های برتر

پس از انقلاب تا کنون ۵۵ سند بالادستی و قانون در خصوص شناسایی و حمایت و نگهداشت نخبگان توسط نهادهای مرتبط تصویب شده و در حال اجراست.

۱۰- شناسایی و حمایت نخبگان

تاکنون بیش از ۱۲ هزار نخبه و استعداد برتر تحت پوشش و حمایت بنیاد ملی نخبگان قرار گرفته‌اند.

علم

۱- رتبه علمی منطقه‌ای و جهانی برحسب مقالات و مدارک علمی

❖ رشد ۱۲۹ برابری تعداد مدارک نمایه شده از ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی براساس پایگاه استنادی اسکپوس نشان می‌دهد تعداد مدارک نمایه شده، ۳۰۷۱ مدرک قبل از انقلاب و ۳۹۷۲۱۲ مدرک بعد از انقلاب اسلامی است. ❖ کسب رتبه اول منطقه و شانزدهم جهان توسط ایران در سال ۲۰۱۸ که

این رشد عمدتاً در دو دهه اخیر رخ داده است. در نظام رتبه بندی سایماگو براساس پایگاه استنادی اسکوپوس، ایران در سال ۱۹۹۶ در ۵۲ جهانی و رتبه ۵ منطقه قرار داشته است.

❖ درصد سهم ایران در تولید مقالات علمی دنیا نسبت به قبل از انقلاب اسلامی ۶۵۶ برابر شده است. این سهم قبل از انقلاب اسلامی ۳ هزارم درصد بوده است که در ۲۰۱۷ مطابق نظر ISI به ۱,۹۵ درصد و مطابق نظر اسکوپوس به ۱,۹۷ رسیده است.

❖ تعداد مقالات چاپ شده ایران از ابتدای انقلاب تا سال ۲۰۱۶ برحسب گزارش ISI ۶۹ برابر و برحسب گزارش اسکوپوس ۷۵ برابر شده است. ❖ ایران به رتبه اول علمی بین کلیه کشورهای اسلامی برحسب تعداد مقالات دست یافته است.

❖ ارتقای ۱۷ پله‌ای رتبه کیفیت تولیدات مقالات علمی داغ و پر استناد کشور که از سال ۲۰۱۱ از رتبه ۳۹ به رتبه ۲۱ تا سال ۲۰۱۶ رسیده است. نشانگر کاربردی و اثربخش بودن مقالات است.

❖ طبق گزارش سازمان ملل ایران از حیث تعداد عناوین کتاب منتشره در سال، نهمین کشور دنیاست. این رتبه در رشته‌های علمی متفاوت است. بطور مثال در کتب الهیات در رتبه ۲، در کتب زبان شناسی در رتبه ۳، در کتب عمومی در رتبه ۱۲، در روانشناسی و فلسفه در رتبه ۱۳ و در علوم کاربردی در رتبه ۱۶ جهان قرار دارد.

۲- نرخ رشد علمی

❖ سریعترین نرخ رشد علمی جهان مربوط به ایران است که ۱۱ برابر نرخ رشد میانگین جهانی است.

۳- رتبه بندی جهانی دانشگاه‌ها

❖ رتبه ایران از نظر تعداد دانشگاه‌های برتر در نظام رتبه بندی تایمز در دنیا از رتبه ۳۲ در سال ۲۰۱۲ به رتبه ۱۷ در سال ۲۰۱۷ ارتقا یافته است.

پیوست: گزیده‌ای از کامیابی‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ❖ ۳۳۹

❖ تعداد دانشگاه‌های برتر ایران در دنیا براساس نظام رتبه بندی تایمز از صفر دانشگاه در قبل انقلاب به ۱۸ دانشگاه در سال ۲۰۱۸ رشد داشته است. آمارهای دیگری نیز در نظام رتبه بندی لایدن (۱۸ دانشگاه ایران در رتبه بندی برترین دانشگاه‌های دنیا در سال ۲۰۱۸) و نظام رتبه بندی کیواس (۵ دانشگاه در دنیا در سال ۲۰۱۷) وجود دارد.

❖ ۹۸٪ از تولید علم دانشگاه تهران مربوط به دوره بعد از انقلاب اسلامی است و تنها ۲٪ آن مربوط به دوران قبل از انقلاب است. همین رقم برای دانشگاه صنعتی شریف ۹۹٪ است و تنها ۱٪ از تولید علم این دانشگاه مربوط به دوران قبل از انقلاب است. همین رقم برای دانشگاه شیراز حدود ۹۵٪ است؛ که در واقع میتوان گفت: دانشگاه‌ها قبل از انقلاب صرفاً ارائه و انتقال محفوظات و ترجمه بوده و هیچ تولیدی و خروجی علمی نداشته است.

۴- اعضای هیئت علمی

❖ از ابتدای انقلاب تاکنون تعداد اعضای هیات علمی زن از ۱۰۰ نفر در سال ۵۷ به ۲۱۰۰ نفر در سال ۹۶ رسیده و رشد ۲۱ برابری داشته است. همچنین بطور کلی تعداد اعضای هیئت علمی ۳۳ برابر شده است.

۵- انجمن‌های علمی کشور

❖ تعداد انجمن‌های علمی کشور از تعداد انگشت شمار در قبل انقلاب به ۳۲۶ انجمن در سال ۱۳۹۳ رسیده است.

۶- دیپلماسی علمی کشور

❖ سهم دیپلماسی علمی از کل تولید مقالات علمی کشور (تولید مقالات علمی با مشارکت دانشمندان دیگر کشورها) مطابق گزارش پایگاه ISI از ۱۸ درصد در سال ۲۰۱۲ به ۲۲ درصد در سال ۲۰۱۶ ارتقا یافته که رشد ۴ درصدی را نشان می‌دهد و این به معنای ارتقای دیپلماسی علمی کشور است.

۷- پژوهشگاه‌های علمی

❖ تعداد ۲۲ پژوهشگاه فناوری در وزارت علوم داریم.

۸- رتبه المپیادهای علمی

❖ تا پیش از انقلاب ایران در هیچ المپیاد علمی شرکت نکرده است و بعد از انقلاب نیز از سال ۱۳۶۶ (۱۹۸۷) با ورود ایران به المپیادهای علمی تا سال ۱۳۹۶ (۲۰۱۷) ۶۶۹ مدال کسب شده که با این تعداد مدال ایران جزء ده کشور اول دنیا در المپیادهای علمی محسوب می‌شود.

فناوری

۱- ساختارهای تولید فناوری

❖ شرکت‌های دانش بنیان مولود انقلاب است و قبل از انقلاب هیچگونه ساختاری در این حوزه وجود نداشت.

❖ مراکز علم و فناوری و مراکز حمایت از نخبگان مولود انقلاب است و قبل از انقلاب هیچگونه ساختاری در این حوزه وجود نداشت.

❖ پارک‌های رشد علم و فناوری مولود انقلاب است و قبل از انقلاب هیچ پارک رشد و علم و فناوری در کشور وجود نداشت.

❖ قبل از انقلاب به غیر از برخی صنایع دستی و سنتی هیچ فناوری بومی در کشور وجود نداشت و تکنسین‌های ما تنها نقش اپراتور تجهیزات خارجی را ایفا می‌کردند در حالیکه تمامی پیشرفت‌های فناوری بومی مربوط به بعد از انقلاب است.

۲- رتبه‌های جهانی در عرصه‌های فناوری و علوم کاربردی و مهندسی

❖ پس از انقلاب اسلامی شاهد دستاوردهای متعدد علمی و فناوری در علوم و رشته‌هایی مانند هسته‌ای، نانو، بیوتکنولوژی، موشکی، سلول‌های بنیادین، هوافضا، داروهای نو ترکیب و پزشکی بوده ایم که ثابت نمود در صورت اتکا به ظرفیت‌های داخلی و مدیریت مناسب آنها، دسترسی به قله‌های علم و فناوری امکان پذیر است. از جمله تولید علم در حوزه علوم پزشکی به ۷۵ برابر زمان طاغوت رسیده است. (اسکوپوس) این پیشرفت در علم پزشکی موجب شده است امید به زندگی که قبل از انقلاب در ایران

پیوست: گزیده‌ای از کامیابی‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ❖ ۳۴۱

۵۴ سال بوده است در سال ۲۰۱۷ به ۷۶ سال رسیده که از این حیث رتبه هفتم جهان را دارا است.

❖ طبق گزارش انجمن جهانی اقتصاد، ایران از نظر فارغ التحصیلان STEM شامل چهار حوزه «علوم دانشی، فناوری، مهندسی، ریاضی» در جایگاه پنجم جهان قرار دارد.

❖ ایران از کشوری فاقد افتخارات و فاقد نوآوری در قبل انقلاب در حوزه فنی و مهندسی به سومین کشور در تربیت مهندس در سال ۲۰۱۸ دست یافته است.

❖ ایران هشتمین کشور دنیا در پرتاب ماهواره است.

❖ ایران پنجمین کشور در نانو در سال ۲۰۱۶ است.

❖ ایران چهاردهمین کشور در علوم و فیزیکی هسته‌ای در سال ۲۰۱۶ است.

❖ ایران پنجمین کشور در مهندسی شیمی و مهندسی انرژی برحسب شاخص تولید مقالات در اسکوپوس در ۲۰۱۵ است.

❖ ایران نهمین کشور در مهندسی عمران و مهندسی اقیانوس برحسب شاخص تولید مقالات در اسکوپوس در ۲۰۱۵ است.

❖ ایران یازدهمین کشور در مهندسی هوافضا برحسب شاخص تولید مقالات در اسکوپوس در ۲۰۱۵ است.

❖ ایران دوازدهمین کشور در مهندسی صنایع برحسب شاخص تولید مقالات در اسکوپوس در ۲۰۱۵ است.

❖ صنعت هواپیمایی ایران در رتبه دهم در بین ۱۴۷ کشور جهان است.

❖ ایران در جمع ۱۱ کشور دارای فناوری پرتاب ماهواره قرار دارد.

❖ ایران جزو ۱۳ کشور دارنده چرخه کامل سوخت هسته‌ای است که اکتشاف اورانیوم، استخراج، تولید کیک زرد و تبدیل آن به گاز UF6 در حوزه تولید سوخت و مجتمع‌های سوخت در آن صورت می‌گیرد.

❖ ایران جزو ۱۴ کشوری است که توانایی غنی‌سازی اورانیوم دارند.

❖ ایران رتبه دوم در زمینه پیشرفته‌ترین کشورها در حوزه سلول‌های بنیادین را دارا می‌باشد.

❖ ایران از نظر تولیدات زیست فناوری در رتبه ۱۳ جهان و اول منطقه در سال ۲۰۱۷، قرار دارد.

۳- شرکت‌های دانش بنیان

❖ شرکتهای دانش بنیان از صفر شرکت در قبل از انقلاب به ۱۱۵۰ شرکت در سال ۱۳۹۵ رشد داشته است.

۴- مراکز رشد علم و فناوری کشور

❖ تعداد مراکز رشد علم و فن آوری کشور از صفر مرکز در قبل انقلاب به ۱۵۴ مرکز در سال ۱۳۹۳ افزایش یافته است.

۵- پارک‌های علم و فناوری کشور

❖ تعداد پارک‌های علم و فناوری کشور از صفر پارک در قبل از انقلاب به ۳۶ پارک در سال ۱۳۹۳ افزایش داشته است.

۶- شرکتهای مستقر در پارکها و مراکز رشد علم و فناوری

❖ تعداد شرکت‌های مستقر در پارک‌ها و مراکز رشد علم و فن آوری از ۶۷۶ شرکت در سال ۱۳۸۴ به ۳۶۵۰ شرکت در سال ۱۳۹۷ رسیده است که رشد ۵/۴ برابری را نشان می‌دهد.

۷- ثبت اختراع ملی و بین المللی

❖ تعداد اختراعات ثبت شده جهانی ایرانیان در سال ۱۹۷۸ میلادی ۶۴ عنوان و در ۲۰۱۵ تعداد اختراعات ثبت شده بین المللی ایرانیان ۱۳۶۸۳ یعنی ۲۱۳ برابر می‌باشد.

۸- صادرات کالاهای مبتنی بر علم و فناوری پیشرفته

❖ سرانه حجم صادرات کالاهای با فناوری بالا که بیانگر ارتقاء سطح فناوری کشور است از صادرات صفر در قبل از انقلاب به ۱۵۵/۴۲ میلیون دلار در سال ۱۳۹۳ رسیده است.

پیوست: گزیده‌ای از کامیابی‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ❖ ۳۴۳

❖ ارزش دلاری صادرات محصولات با فناوری‌های پیشرفته (میلیون دلار) از درآمد صفر در قبل از انقلاب به ۲۷/۲۵ میلیون دلار در سال ۱۳۸۰ و به ۶۲۰ میلیون دلار در سال ۱۳۸۹ رسیده است که رشد ۲۱۹ درصدی را نشان می‌دهد.

❖ نسبت صادرات کالاهای با فناوری بالا و متوسط به بالا (فناوری بالا شامل: صنایعی نظیر تجهیزات الکترونیکی و ارتباطات از راه دور، رایانه و ماشین‌الات اداری، هوافضا، ابزارآلات علمی و داروسازی را در بر می‌گیرد و فناوری متوسط به بالا شامل: ماشین‌الات و تجهیزات، ماشین‌الات برقی، شیمیایی و تجهیزات راه آهن و حمل و نقل است) به واردات آن‌ها از روند و تراز مثبت تجاری حکایت می‌کند به گونه‌ای که این نسبت از ۷/۷۳ درصد در سال ۱۳۸۳ به ۴۳/۶۸ درصد در سال ۱۳۹۳ رسیده است. این نکته حکایت از آن دارد که با توجه به عنصر تحریم ایران بویژه در حوزه فناوری‌های بالا ایران توانسته است علاوه بر رفع نیازهای خود در این حوزه به روند صعودی در تولید و صادرات فناوری‌های بالا و متوسط به بالا دست یابد.

❖ ارزش دلاری صادرات خدمات فنی و مهندسی در کشور بر حسب سال (میلیون دلار) نشان می‌دهد این شاخص بین سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۹۰ روندی صعودی داشته است؛ به طوری که از صفر در قبل از انقلاب به ۵۷۵ میلیون دلار در سال ۱۳۸۰ و به ۴ میلیارد و ۱۱۸ میلیون دلار در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است.

۹- توانمندی‌های فنی مهندسی پس از انقلاب اسلامی

برخی از دستاوردها و تجربیات بومی در حوزه علوم فنی مهندسی که مستقلاً پس از انقلاب اسلامی تولید شده است عبارتند از:

الف) دفاعی:

❖ پدافند هوایی (طراحی و ساخت سامانه‌های پدافندی برد کوتاه، متوسط و بلند)

- ❖ هوایی (طراحی و ساخت جنگنده، انواع پهپاد، بالگرد و پرنده‌های فوق سبک، الکترونیک هوایی)
- ❖ دریایی (طراحی و ساخت انواع ناو و ناوشکن، انواع زیردریایی، قایق پرنده، شناورهای تندرو و فوق سریع، انواع هواناوها)
- ❖ زمینی (طراحی و ساخت انواع تانک، نفربر، خودروی نظامی، تجهیزات و سلاح‌های انفرادی، انواع مهمات سبک و سنگین)
- ❖ موشکی (طراحی و ساخت انواع موشک‌های زمین به زمین، سامانه‌های انواع موشک‌های کروز)
- ❖ الکترونیک و رادار (طراحی و ساخت انواع رادار جستجو و ردیاب، سامانه‌های الکترونیکی خاص، طراحی قطعات میکرو الکترونیک)
- ❖ فضای سایبری (مدیریت فضای سایبری، تامین امنیت سایبری، دفاع سایبری)
- ب) فضایی
- طراحی و ساخت انواع:
- ❖ ماهواره (مخابراتی، سنجشی، ناوبری در ابعاد و دقت‌های متفاوت)
- ❖ سفینه فضایی
- ❖ حامل ماهواره (سفیر، سیمرغ، ذوالجناح)
- ❖ ایستگاه پرتاب
- ❖ ایستگاه بهره برداری (ثابت و متحرک)
- ❖ ایستگاه هدایت و کنترل ماهواره
- ❖ محموله‌ها (دوربین، ترانسپوندر)
- ❖ آزمایشگاه فضایی (موشک‌های کاوشی)
- ج) هوایی
- ❖ نگهداری و تعمیر (هواپیماهای مسافربری و پهپن پیکر)
- ❖ ساخت قطعات حساس

❖ طراحی و ساخت هواپیمای مسافربری (ایران ۱۴۰، فجر، فائز)

❖ فعال سازی طرح پژوهشی هواپیمای جت ۱۵۰ نفره

❖ ساخت موتورهای پیستونی و جت هوایی

❖ ساخت سوپرالیاژ مورد نیاز قطعات هواپیما

(د) هسته‌ای

❖ دستیابی به چرخه کامل سوخت و تولید سوخت با غنای ۲۰ درصد

❖ طراحی و ساخت سانتریفیوژهای پیشرفته

❖ طراحی و ساخت راکتور و نیروگاه اتمی

❖ تولید انواع رادیو داروها

❖ پرتودهی محصولات کشاورزی

(ه) دریایی

❖ گشت تحقیقاتی و داده برداری گسترده از خلیج فارس و دریای عمان

❖ تدوین اطلس‌های امواج ناشی از باد، انرژی‌های تجدید پذیر در دریاهای

ایران و اطلس تاریخی خلیج فارس

❖ طراحی و ساخت سازه‌های عظیم دریایی

❖ طراحی و ساخت شناورهای کوچک و بزرگ

❖ ساخت انواع زیر دریایی‌ها و سازه‌های زیر آب

❖ تولید هیدروژن و سوخت زیستی از میکروآلگ‌ها

❖ طراحی و ساخت انواع اسکله و سکوه‌های دریایی

❖ استخراج معادن، نفت و گاز از دریا

❖ طراحی صنایع اقیانوسی و بهره گیری از منابع غذایی غیر شیلاتی دریا

(و) زیستی

❖ اصلاح ژنتیکی انواع گیاهان

❖ دامی (شبیه سازی، اصلاح ژنتیکی)

❖ انسانی (سلول درمانی، درمان ناباروری)

- ❖ تجهیزاتی (فرمانتورها،
- ❖ داروهای نو ترکیب (اینترفرون گاما، مونوکلونال)
- ❖ حسگرهای زیستی
- ❖ سلول‌های بنیادی
- ❖ (ح) فناوری نانو
- ❖ نانو مواد و نانو ذرات
- ❖ دارورسانی
- ❖ تجهیزاتی اندازه گیری (AFM) نانوسکوپ
- ❖ تولید مواد نانو ساختار
- ❖ مواد مرکب نانویی (سبک، ولی مستحکم)
- ❖ فیلتر و غشای نانویی
- ❖ حسگرهای نانویی
- ❖ رتبه چهارم تولید علم نانو
- ❖ درآمد سالانه بالغ بر ۴۰۰ میلیارد تومان از محصولات نانویی در سال ۹۶
- ❖ (ط) سلامت
- ❖ تجهیزاتی سلامت و پزشکی
- ❖ پیوند اعضا
- ❖ شیوه‌های درمانی پیشرفته
- ❖ تولید انواع سرم و واکسن
- ❖ تولید انواع دارو و ارائه داروهای بسیار پیشرفته
- ❖ داروهای گیاهی
- ❖ (ی) لیزر و اپتیک
- ❖ اپتیک پیشرفته (انواع لنز و شیشه مخصوص، پوشش دهی‌های حساس
- ❖ لیزرهای کم توان تشخیصی
- ❖ لیزرهای پرتوان صنعتی

- ❖ وسایل اندازه گیری لیزری
- ❖ انرژی (ک) انرژی
- ❖ نفت و گاز (کشف، استخراج، پالایش، ازدیاد برداشت، طراحی و ساخت تجهیزات عمده...)
- ❖ برق (طراحی و ساخت نیروگاه، تولید و توزیع برق، ذخیره سازی برق، بهره برداری)
- ❖ انرژی‌های نو (هسته ای، خورشیدی، بادی، زمین گرمایی، پیل سوختی، زیستی و سلول‌های خورشیدی)
- ❖ کشاورزی
- ❖ داروها و سرم‌های حیوانی
- ❖ تولیدگونه‌های جدید محصولات کشاورزی مناسب با شرایط محیطی
- ❖ حفظ و تقویت خاک
- ❖ ارتقای بهره وری زمین و آب
- ❖ مبارزه زیستی با آفات
- ❖ فناوری اطلاعات و ارتباطات
- ❖ تولید انواع نرم افزار کاربردی و سامانه‌های پیشرفته
- ❖ طراحی و پیاده سازی شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی
- ❖ طراحی و تولید انواع سویچ آنالوگ و دیجیتال
- ❖ رمز و دفاع سایبری
- ❖ پیاده سازی دولت الکترونیک
- ❖ هوش مصنوعی
- ❖ فناوری نرم
- ❖ تدوین و ارائه اسناد راهبردی پیشرفت در زمینه‌های مختلف
- ❖ تقویت جنبش نرم افزاری و تولید علم
- ❖ توسعه و اجرای الگوهای پیشرفته مدیریت

- ❖ بصیرت افزایی و شناسایی طرح‌های دشمن
- ❖ (س) آب و فاضلاب
- ❖ سدسازی و مهار آب
- ❖ شیرین سازی آب
- ❖ انتقال و توزیع آب
- ❖ تصفیه و بازیافت پساب‌های صنعتی و شهری
- ❖ اکتشاف و استخراج ژرفاب‌ها
- ❖ (ع) صنایع و معادن
- ❖ اکتشاف و استخراج معادن
- ❖ طراحی، ساخت و تولید تجهیزات و ماشین آلات سبک و سنگین
- ❖ فرآوری مواد معدنی و تولید محصولات با ارزش
- ❖ فناوری‌های افزایش تولید فولاد، سیمان و سایر مواد اصلی توسعه کشور
- ❖ (ف) خودروسازی
- ❖ طراحی و ساخت خودرو
- ❖ طراحی و ساخت انواع موتور خودرو
- ❖ طراحی و ساخت قطعات و لوازم یدکی
- ❖ (ص) محیط زیست
- ❖ شناسایی و رفع آلودگی
- ❖ بازیافت زباله و مواد مستعمل
- ❖ شناسایی تغییرات اقلیمی و آب و هوایی و عوامل آن
- ❖ حفاظت از نمونه‌های نادر گیاهی و حیوانی
- ❖ (ق) عمران و شهرسازی
- ❖ طراحی و ساخت انواع شهرها و شهرک‌های جدید
- ❖ طراحی و ساخت انواع سدها
- ❖ طراحی و ساخت انواع جاده، تونل، پل‌های بزرگ و سیلو

پیوست: گزیده‌ای از کامیابی‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ❖ ۳۴۹

- ❖ ساخت کامپوزیت
- ر) توریین و نیروگاه سازی
- ❖ ساخت انواع توریین ژنراتور و نصب نیروگاه‌های بزرگ در داخل و خارج
- از کشور مبتنی بر آن
- ❖ طراحی و ساخت توریین‌های سرچاهی نفت

کتاب

- ❖ پس از انقلاب تیراژ سالانه کتاب، ۱۳۶ برابر شده است. از یک میلیون نسخه در سال ۵۷ به ۱۳۶ میلیون نسخه در سال ۹۵ رسیده است
- ❖ تعداد عناوین کتاب چاپ شده نسبت به قبل از انقلاب ۷۱ برابر شده است.
- ❖ تاسیس خبرگزاری کتاب، برگزاری نمایشگاه‌های کتاب، تاسیس خانه کتاب و برگزاری ۱۲ عنوان جایزه ملی کتاب از پدیده‌های اختصاصی پس از انقلاب است.
- ❖ انقلاب اسلامی، اندیشه را از بند سانسور و خفقان پهلوی آزاد کرد
- ❖ کل عنوان کتابهای ثبت شده از دوره پهلوی اول تا ۱۳۵۷، ۱۱ هزار عنوان بوده که این عدد امروز ۱ میلیون و دویست و هشتاد و یک هزار و نهصد و نود و شش عنوان است.
- ❖ ظهور نویسندگان زن، پدیده انقلاب اسلامی است.
- ❖ قبل از انقلاب نویسندگان زن به اندازه انگستان دست هم نبودند. الان ۷۳۰۰ نویسنده زن و ۷۰ ناشر زن از پدیده‌های انقلاب اسلامی است.
- ❖ تعداد زنان فعال در حوزه نشر در بعد از انقلاب ۱۶,۵ برابر شده است
- ❖ طبق آمار رسمی، پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به ازای ۹۶۰۰ نفر یک نویسنده زن وجود دارد.
- ❖ میزان سرانه مطالعه ایران با ۲۰ کشور دنیا برابر است که این میزان از ۱۲ تا ۱۳ دقیقه به ۲۰ دقیقه رسیده است
- ❖ قبل از انقلاب هیچ کتاب هویت سازی نداشتیم. امروز ۲۵۰۰۰ عنوان کتاب هویت ساز ملی و ایرانی چاپ شده است.

- ❖ آزادی در حوزه نشر قبل و بعد از انقلاب قابل مقایسه نیست. بزرگترین انتشارات قبل از انقلاب موسسه آمریکایی فرانکلین بود
- ❖ رشد کتابخانه‌های عمومی نسبت به قبل از انقلاب ۶ برابر شده است.
- ❖ قبل از انقلاب به دلیل کمبود ناشر و چاپ کتاب در نمایشگاه‌های بین‌المللی حضور نداشتیم اما به برکت انقلاب اسلامی، ایران در چهل سال گذشته در بیش از ۱۰۰ نمایشگاه در ۲۶ کشور جهان حضور فعال داشته است.
- ❖ رهبران انقلاب اسلامی، کتابخوان‌های حرفه‌ای و مولفان برجسته هستند.

اقتصاد

۱. به استناد آمار بانک جهانی و همه موسسات مهم اقتصادی بین‌المللی، اقتصاد ایران با ۸ رتبه ارتقاء از جایگاه ۲۶ جهانی در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) به رتبه ۱۸ در سال ۲۰۱۷ (۱۳۹۶) صعود کرده و جزء ۲۰ قدرت اقتصادی جهان به حساب می‌آید.
۲. ارتقاء هشت پله‌ای اقتصاد ایران پس از انقلاب اسلامی در حالی محقق شده است که میزان فروش نفت خام به یک چهارم قبل از انقلاب، کاهش یافته و جمعیت از ۳۶ میلیون به ۸۱ میلیون نفر افزایش یافته است.
۳. ارتقاء ۸ رتبه‌ای اقتصاد ایران در سال‌های پس از انقلاب اسلامی در حالی اتفاق افتاده است که نظام سلطه بین‌المللی تمام توان خود را برای فلج کردن اقتصاد ایران به کار گرفته است. تحمیل ترورها و کودتاها، تحمیل ۸ سال جنگ، بمباران بیشتر زیرساخت‌های اقتصادی کشور و چهل سال تحریم، بویژه ۸ سال تحریم فلج‌کننده از اهم این توطئه‌ها است.
۴. پیش از انقلاب اسلامی، قدرت اقتصادی ایران ۴۹۰ میلیارد دلار و در حال حاضر ۱۸۰۰ میلیارد دلار است.

پیوست: گزیده‌ای از کامیابی‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ❖ ۳۵۱

۵. همزمان با اینکه جمعیت کشور بیش از دو برابر شده است اندازه اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس میزان تولید ناخالص داخلی از ابتدا تا امروز ۴.۸۸ برابر شده است.

۶. ۱۰ برابر شدن تعداد واحدهای صنعتی کشور از ۱۰۰۰۰ واحد به ۹۸۰۰۰ واحد که از نظر کیفی ده‌ها برابر پیشرفته و مستقل شده و از صنعت مونتاژ به صنعت بومی تحوّل یافته است.

۷. رشد صد برابری صادرات غیرنفتی ایران از ۵۴۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۶ به ۵۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۶ افزایش یافته که شامل ۶۰۰۰۰ قلم کالا بوده و از نظر وزنی ۲ میلیون تن در سال است.

۸. پس از انقلاب، اقتصاد ملی (درآمد و هزینه) با وجود فشارهای مستمر استکبار جهانی ۷.۳ برابر شده است.

۹. پس از انقلاب اسلامی سهم بخش خصوصی در اقتصاد کشور ۳ برابر شده است.

۱۰. قبل از انقلاب فقط ۵ درصد نیازهای بخش دفاعی ایران تولید داخلی بوده و در حال حاضر ۹۰ درصد آن تولید داخلی است و مازاد بر این در حدود ۵ میلیارد دلار در سال هم صادرات دارد، که می‌تواند الگوی مناسبی برای همه بخش‌های اقتصادی کشور باشد.

۱۱. سهم و نقش بانک در گردش پول ۲۵ درصد بوده و امروز به حدود ۹۰ درصد افزایش پیدا کرده است.

۱۲. سرانه بر خورداری جامعه ایرانی از خدمات بانک نسبت به پیش از انقلاب اسلامی، تقریباً ۲۰ برابر شده است که شاخصی از کیفیت اقتصادی است.

۱۳. از نظر سرانه دستگاه‌های خودپرداز بانکی رتبه ۲۳ جهان را داراست که از بسیاری از کشورهای اروپایی بالاتر است.

۱۴. در حوزه دیپلماسی اقتصادی، ایران به عنوان عضو موثر و تعیین کننده در مجامع بین المللی ECO، OPEC، NAM، و D8 و عضو ناظر در

پیمان شانگ‌های حضور داشته و ظرفیت قابل توجهی را در توسعه متقابل اقتصادهای ملی در قالب این سازمان‌ها دارد.

۱۵. قبل از انقلاب با کمتر از نیمی از جمعیت فعلی، ۴ برابر میزان فعلی نفت خام فروخته می‌شد. یعنی باید سهم هر ایرانی از فروش نفت، ۱۲ برابر امروز می‌شد. قبل از انقلاب، کشوری به شدت عقب مانده، با اکثریت بی سواد و پزشک وارداتی و کشاورزی در آستانه‌اضمحلال و... داشتیم؛ به این دلیل که اکثریت درآمد نفتی براساس اراده آمریکا هزینه می‌شد. امروز در پرتو انقلاب اسلامی، با یک دوازدهم سرانه فروش نفت خام نسبت به قبل از انقلاب به یک کشور به سرعت در حال پیشرفت در تراز بالای جهانی تبدیل شده ایم، چرا که امروز به واسطه استقلال، برنامه ریزی‌ها براساس منافع و امنیت ملی ایران انجام می‌شود نه منافع و امنیت ملی آمریکا.

۱۶. جایگاه اقتصادی ایران با توجه به انتخاب گزینه مقاومت در برابر نظام سرمایه داری جهانی، از جایگاه کشورهای هم تراز که گزینه سازش و اتحاد راهبردی با آمریکا را انتخاب کرده اند؛ نظیر مصر، مکزیک به مراتب بالاتر است.

۱۷. پیش از انقلاب اسلامی بخش قابل توجهی از منابع اقتصادی و درآمدهای نفتی ایران به دستور آمریکا صرف سرکوب و کشتار مردم مظلوم ویتنام، کامبوج، اتیوپی، فلسطین و ظقار عمان می‌شد.

۱۸. استقلال سیاسی و بومی بودن مدیریت کشور به اقتصاد ایران چنان استحکامی بخشیده که در طول ۴۰ سال در مقابل شدیدترین تکان‌های تاریخی، همچون جنگ تحمیلی و تحریم‌های فلج کننده، پایدار مانده است. ۱۹. با وجود آن که حجم تهدیدات نظامی علیه ایران در جهان بی سابقه است، میزان بودجه دفاعی فقط ۳ درصد تولید ناخالص ملی است.

۲۰. طی سال‌های بعد از انقلاب از ظرفیت بزرگ اقتصادی ایران برای مقابله با شدیدترین و مستمرترین تحریم‌ها به نحو شایسته‌ای استفاده شده است.

پیوست: گزیده‌ای از کامیابی‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ❖ ۳۵۳

۲۱. چهار برابر شدن سرانه درآمد مردم ایران نسبت به قبل از انقلاب از ۳۶۰۰ دلار به ۱۵۰۰۰ دلار با وجود بیش از ۲ برابر شدن جمعیت. یعنی قدرت خرید نسبی مردم ایران با ارتقای چهار برابری نسبت به قبل از انقلاب به رتبه هجدهم جهانی رسیده است.

۲۲. در ابتدای انقلاب به ازای هر دو خانوار ایرانی یک واحد مسکونی وجود داشت. سرشماری سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که به ازای هر خانوار ایرانی دقیقاً یک واحد مسکونی وجود دارد، این درحالی‌که است که در طی این سال‌ها جمعیت کشور بیش از دو برابر شده است.

۲۳. در ابتدای پیروزی انقلاب از شش و نیم میلیون نفر سرپرست خانوار ۲۵ درصد مالک خانه بودند و امروز از ۲۴ میلیون نفر سرپرست خانوار ۷۵ درصد مالک هستند.

۲۴. ده برابر شدن تنوع کالای مورد استفاده خانوار که از ۵۴ قلم در سال ۱۳۵۷ به ۵۰۰ قلم در سال ۱۳۹۶ رسیده است.

۲۵. برابر گزارش سازمان خواروبار جهانی (FAO)، سرانه مصرف غذای ایرانیان از ۱۷۰۰ کیلو کالری در سال ۵۷ با رشد حدود ۲ برابری به ۳۱۵۰ کیلو کالری در سال ۹۶ رسیده است

۲۶. بر اساس گزارش‌های بانک جهانی ضریب جینی از حوالی ۵۰ در سال‌های پیش از انقلاب به زیر ۴۰ در سال‌های پایانی دهه چهارم انقلاب کاهش یافته است. اندازه این شاخص ضمن افت و خیز به صورت کلی کاهش چشمگیری داشته است.

۲۷. پیش از انقلاب اسلامی درآمدهای ملی بین ۳۵ درصد جمعیت تقسیم می‌شد و در جمهوری اسلامی با وجود تورم‌های وارداتی و کاهش ارزش پول ملی در برابر دلار و سایر اثرات آن، برای ۱۰۰ درصد جمعیت باز توزیع درآمدهای ملی صورت می‌پذیرد.

۲۸. پیش از انقلاب توزیع منابع مالی فقط به ۳۰ درصد جمعیت کشور که بطور عمده بخش برخوردار شهرنشین بودند تعلق می‌گرفت.

۲۹. در رژیم گذشته هیچ‌گونه کالای یارانه‌ای به ۷۰ درصد مردم که روستا نشین بوده‌اند، تعلق نمی‌گرفته و امروز این یارانه به صددرصد مردم اعم از روستایی و شهری تعلق می‌گیرد.

۳۰. پیش از انقلاب اسلامی برای هیچ‌یک از اقلام وارداتی مثل گوشت، مرغ، برنج، روغن، قند، شکر و میوه به جامعه روستایی کشور یارانه تخصیص نمی‌یافت. اما امروز به روستایی و شهری حتی به دهک‌های برخوردار نیز یارانه مستقیم و غیر مستقیم تخصیص داده می‌شود.

۳۱. اندازه بازتوزیع و سرانه سلامت در کشور از ۸۰ دلار به ۴۰۰ دلار رسیده و ۵ برابر پیش از انقلاب شده است.

۳۲. اندازه بازتوزیع درآمد در حوزه آموزش عمومی ابتدایی و متوسطه نسبت به پیش از انقلاب ۱۰ برابر شده است که در نتیجه نرخ باسوادی هم تقریباً دو و نیم برابر شده است.

۳۳. قانون کار در ایران از حیث تکریم کارگران و رعایت حقوق آنها، در جهان کم نظیر است.

۳۴. پیش از انقلاب اسلامی امنیت غذایی ما ۳۰ روز بوده و در حال حاضر به ۳۳۰ روز رسیده است.

۳۵. پیش از انقلاب اسلامی کل تولیدات کشاورزی ما ۱۸.۵ میلیون تن بوده است و مابقی را وارد می‌کرده ایم. در حال حاضر ۱۲۵ میلیون تن است. یعنی بهره برداری از سطح نسبت به قبل از انقلاب ۶.۷ برابر شده است.

صنعت

۱. افزایش سهم صنعت در تولید ناخالص ملی از ۱۶ درصد به ۴۰ درصد بیانگر جهش صنعتی ایران پس از انقلاب اسلامی است.

پیوست: گزیده‌ای از کامیابی‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ❖ ۳۵۵

۲. صادرات غیر نفتی ایران از ۵۴ میلیون دلار به ۳۱ میلیارد دلار یعنی ۵۷ برابر افزایش یافته است.
۳. انقلاب اسلامی، ایران تک محصولی را به صادر کننده محصولات صنعتی، کشاورزی و خدمات فنی مهندسی تبدیل کرده است.
۴. تولید محصولات پتروشیمیایی ایران از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۷ رشد ۳۳ برابری داشته است.
۵. ایران بدون پیوستن به سازمان تجارت جهانی امروز هفدهمین اقتصاد بزرگ جهان را داراست.
۶. تولید فولاد از ۳۶۰ هزار تن به ۱۸ میلیون تن افزایش داشته و ۵۰ برابر شده است.
۷. ایران امروز در تولید فولاد و آلومینیوم رتبه چهاردهم جهان، در تولید سیمان رتبه هشتم، در تولید سرامیک رتبه پنجم، در تولید موتور وسائل نقلیه رتبه دوازدهم و در تولید خودرو و مس رتبه هجدهم جهان را احراز کرده است.
۸. مونتاژ کاری در صنعت خودرو از ۱۰۰ درصد به ۱۵ درصد کاهش یافته است.
۹. در حالی که در ابتدای انقلاب، صنعت دارویی کشور ۲۵ درصد از داروهای دم دستی مردم را تولید می کرد اکنون ۹۵ درصد از تخصصی ترین داروها در داخل کشور تولید می شود.
۱۰. ایران از وارد کننده قایق‌های کوچک ماهیگیری به سازنده کشتی‌های اقیانوس پیما تبدیل شده است.
۱۱. با وجود تحریم‌های شدید فنی، علمی و اقتصادی به فناوری‌های کاملاً بومی در صنایع هسته‌ای، هوایی و فضایی رسیده ایم.
۱۲. تولید سیمان در داخل کشور از هفت میلیون تن به بیش از هفتاد میلیون تن یعنی بیش از ده برابر رسیده است.

۱۳. تولید کاشی و سرامیک از دوازده میلیون متر مربع به چهارصد و ده میلیون متر مربع رسیده است یعنی بیش از ۳۲ برابر شده است.
۱۴. تولید فرش ماشینی از چهار میلیون متر مربع به حدود نود میلیون متر مربع رسیده و رشد بیست برابری داشته است.
۱۵. انقلاب اسلامی، ایران وارد کننده کاسه بشقاب ملامین را به تولید کننده پیشتاز موتور جت و توربین‌های صنعتی تبدیل کرده است.
۱۶. در صنعت مس تولید کشور از صفر به ۲۱۴ هزار تن رسیده است.
۱۷. ایران ناتوان از تولید شیلنگ و سیم خاردار به عضو موثر باشگاه‌های هسته‌ای، فضایی، نانو و فناوری موشک‌های دوربرد تبدیل شده است.
۱۸. تولید سنگ‌های تزئینی در کشور از ۲۴ هزار تن به ۱۷ میلیون تن رسیده است.
۱۹. در حوزه تجهیزات صنعت نفت از وارد کنندگی کلید و پریز معمولی به سازندگی سکوی دریایی و دستگاه‌های حفاری رسیده ایم.
۲۰. پیش از انقلاب کلیه مراحل اکتشاف، استخراج، تولید، انتقال و مدیریت کلان صنعت نفت ایران در اختیار بیگانگان بود ولی امروز صادر کننده خدمات فنی مهندسی در این حوزه هستیم.
۲۱. ملی شدن صنعت نفت در عمل و واقعیت نتیجه انقلاب اسلامی است.
۲۲. مدیریت بر منابع و صنایع نفت و گاز ایران تنها با پیروزی انقلاب اسلامی در دست ایرانیان قرار گرفت.
۲۳. انقلاب عظیم صنعتی در ایران محصول خودباوری است که انقلاب برای عموم مردم ایران به ارمغان آورد.
۲۴. پیشرفت‌های انقلاب در صنعت فولاد نسبت به قبل، بی‌نهایت است.
۲۵. بعد از انقلاب در ساخت توربین جزو ۱۰ کشور برتر دنیا شدیم.

کشاورزی

- ❖ بعد از پیروزی انقلاب، با وجود خشکسالی شدید، تولیدات کشاورزی ۶,۷ برابر شده است

پیوست: گزیده‌ای از کامیابی‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ❖ ۳۵۷

❖ انقلاب اسلامی منحنی رو به سقوط کشاورزی ایران را با شیب تند صعودی نمود

❖ تولیدات کشاورزی از ۱۸ میلیون تن در ابتدای انقلاب، اکنون به ۱۲۰ میلیون تن رسیده است

❖ پروژه آمریکایی «اصلاحات ارضی» شاه، کشاورزی ایران را در معرض نابودی قرار داد

❖ برنامه‌های استعماری رژیم فاسد پهلوی، ایران صادرکننده محصولات کشاورزی را به یکی از بزرگترین واردکنندگان مواد غذایی تبدیل کرد

❖ پیش از انقلاب گندم از آمریکا، پرتقال و تخم مرغ از رژیم صهیونیستی، مرغ از فرانسه وارد می شد

❖ رشد ۳۰۰ درصدی ارزش افزوده کشاورزی در آمار بانک جهانی، کارنامه درخشان کشاورزی پس از انقلاب اسلامی است

❖ افزایش سهم کشاورزی در تولید ناخالص ملی، از ۱,۳ درصد به ۱۵ درصد دستاورد بزرگ نظام اسلامی است

❖ تولید گندم ایران از ۴,۶ میلیون تن در سال ۱۳۵۶ به ۱۴ میلیون تن در سال ۱۳۹۵ رسید

❖ انقلاب اسلامی صنعت سیلو سازی را بومی و ظرفیت ذخیره سازی گندم را دو هزار درصد افزایش داد

❖ تولید محصولات باغی نسبت به سال ۱۳۵۶، ۲۰ برابر شده است

❖ مصرف سرانه میوه و سبزیجات در کشور، بعد از انقلاب ۹ برابر شده است در حالیکه این نسبت در جهان ۲,۳ برابر می باشد

❖ تولید شیلات پس از انقلاب با رشد نجومی، از ۳۲ هزار تن به یک میلیون تن در سال رسیده است

❖ سرانه مصرف ماهی بعد از انقلاب، ۱۱ برابر شده است

❖ تولید گوشت مرغ از ۲۶۰ هزار تن به ۲ میلیون تن رسیده است.

زیرساخت‌های عمرانی

زیرساخت‌های حمل و نقل

احداث و توسعه راهها

- ❖ ساخت شبکه عظیم بزرگراهی در کشور به طول بیش از ۱۶۰۰۰ کیلومتر که تمام مناطق کشور بخصوص کلانشهرها را به هم متصل نموده است.
- ❖ افزایش ۶ برابری کل راه‌های کشور و رسیدن آن از ۴۶ هزار کیلومتر در سال ۱۳۵۷ به ۲۸۰ هزار کیلومتر در سال‌های اخیر که تمام ۱۲۴۵ شهر و ۶۱ هزار روستا را به هم مرتبط کرده است.
- ❖ راه آسفالت‌ته روستایی با رسیدن از ۲۰۰ کیلومتر در سال ۱۳۵۷ به ۱۰۷ هزار کیلومتر در سال ۱۳۹۵ ۵۰۰ برابر افزایش داشته است.
- ❖ افزایش طول تونل‌های ساخته شده به ۱۵۷۰۰۰ متر و ساخت بیش از ۳۵۵ هزار پل و ۳۲۰۰ واحد خدماتی بین راهی از برکات جمهوری اسلامی ایران می باشد.

حمل و نقل ریلی

- ❖ افزایش ۳ برابری طول خطوط ریلی کشور در بازه زمانی ۳۷ ساله نسبت به میزان خطوط ۶۲ ساله قبل انقلاب (در واقع تقریباً در نصف بازه زمانی مربوط به قبل انقلاب توسعه خطوط ریلی با پیشرفت ۳ برابری مواجه بوده است و از ۴۵۶۷ کیلومتر به ۱۳۴۳۷ کیلومتر رسیده است).
- ❖ کشور ایران از یک واردکننده واگن و لوکوموتیو در قبل از انقلاب به طراح و سازنده واگن و لوکوموتیو در سال‌های بعد از انقلاب تبدیل شده است.
- ❖ ساخت و توسعه مترو در همه کلانشهرهای کشور با توان مهندسی داخلی از افتخارات جمهوری اسلامی ایران می باشد.

حمل و نقل هوایی

- ❖ ایران از یک کشور ۱۰۰ درصد واردکننده هواپیما، حتی هواپیماهای سمپاشی به سازنده انواع هواپیماهای کوچک تبدیل شده است.

پیوست: گزیده‌ای از کامیابی‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ❖ ۳۵۹

حمل و نقل دریایی

❖ ساخت کشتی، تولید انواع قایق و موتور دریایی برای اولین بار در تاریخ کشور در سال‌های بعد از انقلاب رخ داده است.

زیرساخت‌های انرژی و تولید

آب

❖ ۱۰۰ درصد جمعیت شهری و ۷۳ درصد جمعیت روستایی تحت پوشش شبکه آب شرب سالم قرار گرفته است، این در حالی است که در سال ۱۳۵۵ حدود ۸۰ درصد روستاها فاقد تاسیسات لوله کشی بوه اند.

برق

❖ ۱۰۰ درصد روستاهای بالای ۱۰ خانوار و ۹۹٫۵ درصد روستاهای زیر ۱۰ خانوار بعد از انقلاب برق‌دار شده است.

❖ از ابتدای انقلاب تاکنون به طور متوسط هر روز برای ۴ روستا برق رسانی شده است بطوریکه امروزه تعداد روستاهای برق‌دار شده با ۱۳ برابر افزایش از ۴ هزار روستا به ۵۷ هزار روستا رسیده است.

گاز

❖ با تلاش صنعتگران گاز کشور، تعداد شهرهای گازرسانی شده از ۹ شهر در سال‌های قبل از انقلاب به ۱۰۸۳ شهر در سال ۱۳۹۵ رشد ۱۲۰ برابری داشته است؛ همچنین تعداد روستاهای گازرسانی شده از ۱ روستا در سال‌های قبل انقلاب به ۲۳۰۰۰ روستا در سال ۱۳۹۵ رسیده است.

❖ ایران از یک واردکننده صرف به تولید کننده تمام عیار تجهیزات گازی و پالایشگاهی تبدیل شده است به گونه‌ای که هم‌اکنون ۹۵ درصد تجهیزات مورد نیاز گازرسانی و ۸۰ درصد اقلام پالایشگاهی در داخل کشور تولید میشود.

سد و منابع آبی

❖ با رشد ۳۰ برابری سدهای مخزنی کشور بعد از انقلاب و رسیدن تعداد آنها

از ۱۳ سد به حدود ۴۰۰ سد بزرگ در سال ۱۳۹۵، آبهای هرز و بلااستفاده کشور در خدمت صنعت، کشاورزی و شرب مردم مدیریت شده است.

نفت و بنزین

❖ ایران با دستیابی به فناوری ساخت سکوهای نفتی عظیم در کشور و خودکفایی در این زمینه با بومی شدن صنعت آن و بی نیازی به کشورهای خارجی از وابستگی کامل به استقلال کامل رسیده است.

❖ ایران از یک کشور نیازمند به ساخت پالایشگاه توسط بیگانگان به سازنده پالایشگاه‌های مدرنی همچون پالایشگاه ستاره خلیج فارس تبدیل شده است و اقدام به ساخت پالایشگاه در کشورهای خارجی می نماید.

❖ با فراتر رفتن میزان تولید بنزین از مصرف آن در کشور (متوسط مصرف روزانه در کشور ۸۴ میلیون لیتر؛ متوسط تولید بنزین در پالایشگاه‌های کشور ۹۰ میلیون لیتر میباشد)؛ خودکفایی بی نظیر کشور در تولید بنزین عملاً اتفاق افتاده است.

هسته‌ای

❖ ایران با دستیابی به فن آوری و دانش کامل چرخه سوخت هسته‌ای و قرار گرفتن در ردیف پنج کشور برتر جهان قرار گرفته است.

❖ ایران با تولید سوخت برق از طریق گداخت هسته‌ای عضو باشگاه کشورهای تولیدکننده سوخت پاک شده است.

شهرک‌های صنعتی

❖ طی سالهای بعد از انقلاب با ساخت و راه اندازی نزدیک به ۱۰۰۰ شهرک صنعتی در سراسر کشور زمینه توسعه صنایع کوچک و تولید انواع کالاهای ایرانی فراهم شده است.

زیرساخت‌های ارتباطات

تلفن ثابت

❖ با ایجاد زیرساخت‌های تلفن ثابت در کشور، حدود ۹۰ درصد روستاهای

پیوست: گزیده‌ای از کامیابی‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ❖ ۳۶۱

کشور (۵۴ هزار و ۲۸۶ روستا دارای ارتباط و ۴۸ هزار و ۳۳ روستا دارای تلفن خانگی) از نعمت ارتباط تلفنی برخوردار شده‌اند.

تلفن همراه

❖ با افزایش ضریب نفوذ تلفن همراه به ۱۰۴ درصد و دایری ۸۳ میلیون خط فعال در کشور، کل پهنه سرزمین ایران تحت پوشش شبکه تلفن همراه قرار گرفته است.

صدا و سیما

❖ تعداد شبکه‌های تلویزیونی کشور از ۲ شبکه سیاه و سفید چند ساعته در سال ۱۳۵۷ به ۶۲ شبکه ۲۴ ساعته در سال ۱۳۹۵ رسیده و با رشد بیش از ۳۰ برابر، زمینه و بستر ارتقاء فرهنگ عمومی جامعه را فراهم نموده است.

اینترنت

❖ با گسترش اینترنت همپای جهان و رساندن آن تا سطح روستاها، بستری برای ارائه خدمات الکترونیک برای مردم فراهم شده است.

زیرساخت‌های بهداشت

بیمارستان و خانه بهداشت و دارو

❖ با ساخت بیش از ۱۸۰۰۰ خانه بهداشت، ۳۵۰ مرکز بهداشت شهرستان و تأسیس بیش از ۵۰ دانشگاه علوم پزشکی و ۱۷۰ دانشکده در رشته‌های مختلف علوم پزشکی، ۷ برابر شدن تعداد داروخانه‌های کشور و ... ۱۰۰ درصد جمعیت شهری و روستایی کشور به مراقبت‌های بهداشتی و درمانی دست یافته‌اند.

❖ ساخت و توسعه زیرساخت‌های صنعت داروسازی و تولید بیش از ۹۵٪ داروی مورد نیاز کشور در داخل کشور، ایران را به مرز خودکفایی در این زمینه رسانده است.

❖ راه‌اندازی مراکز پزشکی هسته‌ای و برنامه‌ریزی برای توسعه بیمارستان‌های هسته‌ای برای اولین بار بعد از انقلاب اسلامی اتفاق افتاده است.

۳۶۲ ❖ کارآمدی و کامیابی انقلاب چهل ساله

زیرساخت‌های فرهنگ

مسجد

❖ با افزایش حدود ۳ برابری مساجد کشور و رسیدن آن از ۲۵ هزار در قبل از انقلاب به ۷۲ هزار در سال ۱۳۹۳، دسترسی مردم به مساجد افزایش قابل توجهی پیدا کرده است.

کتاب

❖ با ساخت و توسعه چاپخانه‌های جدید ایران جزو ۱۰ کشور اول دنیا در انتشار کتاب قرار گرفته است.

❖ تعداد کتابخانه‌های عمومی کشور، بدون در نظر گرفتن تعداد بی شمار کتابخانه‌های غیررسمی موجود در مساجد و مدارس کشور، نسبت به سال‌های قبل از انقلاب ۸ برابر شده است. (افزایش از ۴۰۰ کتابخانه به ۳۲۷۸ کتابخانه)

دانشگاه

❖ افزایش بی سابقه تعداد دانشگاه‌های کشور از ۲۲۳ دانشگاه در سال ۱۳۵۵ به ۲۶۴۰ دانشگاه در سال ۱۳۹۵ (بیش از یازده برابر) به طوری که هر کسی که در ایران تمایل داشته باشد می‌تواند به مدارج آموزش عالی دست پیدا کند.

مدرسه

❖ طی سال‌های بعد از انقلاب تعداد مدارس کشور از ۴۸ هزار مدرسه به ۱۰۸ هزار مدرسه (به طور میانگین ۴ مدرسه در روز) و تعداد کلاسهای درس از ۱۸۵ هزار کلاس در سال ۱۳۵۷ به ۵۸۷ هزار در سال ۱۳۹۶ (به طور میانگین ۲۸ کلاس در روز) افزایش پیدا کرده است و در سایه آن درصد باسوادی در کشور نزدیک به ۱۰۰ درصد شده است.

ورزشی

❖ با ساخت و توسعه اماکن ورزشی در سراسر کشور اعم از شهرها و

پیوست: گزیده‌ای از کامیابی‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ❖ ۳۶۳

روستاها، سرانه اماکن ورزشی در کشور با وجود دو برابر شدن جمعیت از ۲ صدم مترمربع در قبل از انقلاب به حدود یک مترمربع طی سال‌های اخیر رسیده است.

زیرساخت‌های شهر

طرح‌های شهری

❖ تهیه طرح‌های توسعه شهری (طرح جامع، تفصیلی و هادی) برای تمامی شهرهای کشور (۱۱۴۸ شهر) توسط مهندسين و متخصصين معماری و شهرسازی داخلی؛ این در حالی است که محدود طرح‌های جامع شهری قبل از انقلاب توسط مهندسين مشاور فرانسوی، آلمانی و آمریکایی تهیه گردیده است.

مسکن

❖ طی سال‌های بعد از انقلاب تعداد واحدهای مسکونی شهری با مصالح بادوام و مقاوم به ۸۸ درصد کل واحدها رسیده است.

❖ واحد‌های مسکونی برخوردار از برق از ۴۸,۳ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۹۶,۵ درصد در سال ۱۳۹۰ و تعداد واحد‌های مسکونی برخوردار از آب لوله کشی از ۴۰,۹ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۹۹,۵ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است.

پارک و بوستان

❖ طی سال‌های بعد از انقلاب تعداد پارک‌ها و بوستان‌های شهری از ۷۵ پارک به ۲۱۳۵ پارک رسیده است.

زیرساخت‌های نظامی، دفاعی و امنیتی

❖ طی سال‌های بعد از انقلاب با ساخت و توسعه کارخانجات جنگ افزارسازی و در نتیجه با ساخت انواع سلاح‌های سبک و نیمه‌سنگین مورد نیاز نیروهای مسلح کشور در این زمینه توانمندی عظیمی دست پیدا کرده است.

❖ طی سال‌های بعد از انقلاب با دستیابی ایران به چرخه کامل فناوری

ماهواره‌های و قرارگیری در بین ۹ کشور صاحب این فناوری موفق به پرتاب انواع ماهواره به فضا شده است.

❖ با دستیابی به دانش و فن ساخت هواپیماهای نظامی با سرنشین و بدون سرنشین و ساخت انواع هواپیماهای جنگی همچون آذرخش، صاعقه و قاهر ۳۱۳ ایران در بین معدود کشورهای سازنده این هواپیماها قرار گرفته است. ❖ طی سالهای بعد از انقلاب آمایش دفاعی کشور برخلاف قبل از انقلاب که از مدل سنتو و منافع قدرتهای خارجی تبعیت می کرد، بر اساس منافع ملی سامان پیدا کرده است.

❖ با ایجاد ۳۰۰۰ پاسگاه و کلانتری در کشور در کنار پایگاه‌های بسیج مردمی، تامین امنیت پایدار در کشور اتفاق افتاده است.

زیرساخت‌های انسانی و نهادی

❖ سازمان‌ها و نهادهای تخصصی در حوزه مهندسی جهت کنترل و نظارت دقیق بر فعالیت‌های مهندسی از قبیل سازمان نظام مهندسی ساختمان و سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی اجاد شده است.

❖ طی سالهای بعد از انقلاب تا به امروز بیش از ۴۰۰ هزار نفر مهندس ساختمان و هزاران مهندس در سایر رشته‌ها تربیت شده است و کشور را از خدمات مهندسان خارجی بی نیاز نموده است.

در کل

❖ طی سالهای بعد از انقلاب، با توسعه تمامی زیرساخت‌های حیاتی مردم در تمامی شهرها و روستاهای کشور ضریب عدالت و رفاه عمومی افزایش بی نظیری نسبت به قبل از انقلاب پیدا کرده است.

❖ وضعیت وابستگی به متخصصان و مستشاران خارجی در ایجاد زیرساخت‌های اساسی کشور در سالهای قبل از انقلاب به وضعیت بی نیازی از مستشاران خارجی و صدور خدمات فنی مهندسی در همه ابعاد در سال‌های بعد از انقلاب تبدیل شده است.

پیوست: گزیده‌ای از کامیابی‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ❖ ۳۶۵

❖ همه پیشرفتهای عظیم در ایجاد زیرساخت‌های اساسی و عمومی کشور با وجود هشت سال جنگ تحمیلی و نابودی بسیاری از زیرساخت‌ها و از طرف دیگر اعمال تحریمهای شدید توسط سلطه‌گران طی ۴۰ سال گذشته؛ صورت گرفته است.

بعد از انقلاب اسلامی، کشور در سایه اقدامات ملی و حمایت مردم به یک کارگاه بزرگ ملی در طراحی و ایجاد زیرساخت‌های حیاتی تبدیل شده است.

سلامت

بعد از انقلاب، امید به زندگی ۲۱ سال افزایش یافته است ایران، رتبه اول آسیا و سوم جهان در اثربخشی پیوند کلیه است قبل از انقلاب بیشترین اعزام بیمار به خارج برای پیوند کلیه بود قبل از انقلاب از پزشکان بنگلادشی استفاده می کردیم اما امروز ۲۷ رشته فوق تخصصی داریم

در عرصه تربیت پزشک خودکفا شدیم و به لطف خدا پزشک صادر می‌کنیم توریسم سلامت در ایران بسیار فعال است و از دیگر کشورها برای درمان به ایران می‌آیند

در تمام نقاط کشور خانه بهداشت داریم. هیچ روستا و حتی نقطه سوق الجشی مرزی در کشور وجود ندارد که خانه بهداشت نداشته باشد.

پیش از انقلاب میزان مرگ و میر مادران به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر حدود ۲۰۰ نفر بوده است که اکنون به کمتر از ۲۰ نفر رسیده است.

در حوزه مرگ و میر نوزادان در پیش از انقلاب ۸۵ نفر بوده است که اکنون به عدد نزدیک ۱۲,۵ در هر ۱۰۰ هزار نفر رسیده است

۹۸,۹ درصد مردم واکسینه هستند

سالهای پیش از انقلاب مجموع ناوگان درمانی کمتر از ۲۵ درصد ظرفیت بود در حالی که امروز بیش از ۱۵۰ هزار تخت بیمارستانی وجود دارد.

در زمینه نانو تکنولوژی که ابزار و تجهیزات آن در سایه تحریم بود ایران در منطقه جایگاه اول و در جهان رتبه هشتم را دارد. در خصوص نازیایی ایران در حال حاضر از لحاظ تعداد، اثر دهی، کیفیت و توفیق در درمان در رتبه سوم جهان است در صورتی که در سال‌های اول بعد از انقلاب همه افراد برای درمان نازیایی به کشور انگلیس و با هزینه‌های گزافی مراجعه می‌کردند. قبل از انقلاب ما تنها در یک رشته فوق تخصص تربیت می‌کردیم امروز نزدیک به ۲۷ رشته فوق تخصص داریم.

در دفاع مقدس ما در حالی بیمارستانهای صحرایی در جبهه راه اندازی کرده بودیم که در جنگ ویتنام عمده فعالیت آمریکایی‌ها روی بحث انقال مجروحان بود اصلاً چیزی به اسم اورژانس در هیچ کدام از جنگ‌ها وجود نداشت؛ حتی خود عراقی‌ها هم نتوانسته بودند امکاناتی را که بچه‌های ما به دلیل ایثارگری ایجاد کرده بودند برای خود فراهم کنند.

قرآن

انقلاب اسلامی قرآن را از مجالس ختم به عرصه زندگی کشاند. انقلاب اسلامی قرآن را ان کنج خانه‌ها به عرصه جهانی آورد. عینیت یافتن قرآن در عرصه سیاست دشمن را به قرآن سوزی واداشت. جمهوری اسلامی علمدار جریان ترجمه و تفسی در جهان است. انقلاب اسلامی قرآن را پر تیراز ترین کتاب جهان کرد. بازگشت به قرآن مایه عزت مسلمین است. پیشرفت‌های جمهوری اسلامی پس از انقلاب اسلامی در سایه توجه به مفاهیم و آموزه‌های قرآنی است.

نصرت‌ها و موفقیت‌های جمهوری اسلامی به میزان عمل به قرآن بوده است. انقلاب اسلامی، پرچمدار عمل به آیات اجتماعی مرتبط با مسلمین بوده است. انقلاب اسلامی پرچمدار تشکیل حاکمیت بر مبنای قرآن کریم است.

پاسخ به شبهه وهابیت ” شیعه به قرآن توجهی ندارد“ - (انقلاب اسلامی از شیعه رفع اتهام کرد)

قرآن از حاشیه به صحنه زندگی آمده است.

بزرگترین دستاورد انقلاب اسلامی توجه جدی به قرآن است.

مبنای آرمانهای انقلاب قرآن است.

قرآن بوده و هست در جوامع اسلامی و ایران قبل از انقلاب قرآن در عرض بوده است. ولی پس از انقلاب اسلامی قرآن فرا نهاد و در راس امور است. امری راهبردی است.

فعالیت‌های قرآنی را همه کشورهای اسلامی دارند، گسترش فرهنگ قرآنی خاص جمهوری اسلامی است. (سیاست‌ها؛ روح قوانین، آرمانهای انقلاب، مبتنی بر قرآن است)

انقلاب اسلامی قرآن را مردمی کرده و به داخل مردم برده است. (رشد جدی موسسات مردمی و فعالیت‌های مردمی..)

انقلاب اسلامی، با عبور از مقدمات و فاز ظاهری فعالیت‌های قرآنی (روخوانی، چاپ قرآن و...)، اصالت را به تدبیر و مفاهیم و عمل و رفتار قرآنی داد. قرآن از ساحت فردی به ساحت اجتماعی جامعه آمده است. قرآن صامت نیست ناطق است.

قرآن مبنای وحدت و همگرایی میان حوزه و دانشگاه‌هاست.

قرآن ورهبری قرآنی عامل جدی وحدت بین شیعه و سنی در سطح ملی و جهانی است.

قرآن عامل وحدت مسلمین در سطح جهانی است.

بیداری اسلامی منبعث از پیام قرآنی انقلاب اسلامی است.

شعائر اسلامی و انقلابی

احیای دین در جهان

- ❖ در عصر حاضر با طلوع انقلاب اسلامی، دین در کانون توجهات اندیشمندان و سیاستمداران جهان قرار گرفته است.
- ❖ انقلاب اسلامی، دینی را که با انحراف رنسانس به پستوها رفته بود به عرصه سیاسی، علمی و اجتماعی بازگرداند.
- ❖ انقلاب اسلامی، مسلمانان را مسلمان تر، مسیحیان را مسیحی تر و همه پیروان ادیان الهی را در اعتقادات خود جدی تر و رایج تر کرد.
- ❖ انقلاب اسلامی، دینداری فردی و خلوتی را به دینداری جمعی و اجتماعات بزرگ دینی تبدیل نمود.
- ❖ دهها هزار مسجد و کلیسای متروک به برکت انقلاب اسلامی احیا شد.
- ❖ انقلاب اسلامی، بانگ اذان و ناقوس کلیسا را حتی در ممالک کمونیستی احیا کرد.
- ❖ روزی در این کشور دانشگاہیان مذهبی از انجام عبادات، اقامه نماز و حفظ حجاب در فضاهای عمومی خجالت می کشیدند اما امروزه مساجد دانشگاہها از شلوغترین اماکن کشور است.
- ❖ قبل از ۵۷، توجه به مناسبتها و مراسم هایی مانند دعای عرفه، شبهای قدر، عزاداری اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در حاشیه مطلق بود و حتی با هیأت های خانوادگی برخورد می شد.
- ❖ در شرایطی که صهیونیسم با استفاده بی سابقه از انواع رسانه ها، جهان را سمت فساد اخلاقی و انحطاط فرهنگی سوق می دهد، انقلاب اسلامی مرکز ثقل انتشار و ترویج ارزشهای اخلاقی و معنوی شده است.
- ❖ تجلی ظلم ستیزی در شعائر اسلامی بعد از انقلاب، موج بیداری اسلامی را جهانگیر کرد.
- ❖ انقلاب اسلامی زمینه ساز حکومت مهدوی و تمدن سازی جهانی تشیع شده است.

پیوست: گزیده‌ای از کامیابی‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ❖ ۳۶۹

❖ انقلاب اسلامی تجسم بخش عدالت، انتظار و امید به آینده در جامعه گردیده است.

❖ بعد از انقلاب، شاهد حضور میلیونها نفر از مردم ایران و جهان در جشن نیمه شعبان مسجد جمکران می باشیم.

❖ امروزه مسجد جمکران کانون حضور سالانه ۲۰ میلیون زائر منتظر از نقاط مختلف جهان است.

❖ به برکت انقلاب اسلامی، تعداد طلاب زن مروج شعائر اسلامی و انقلابی به بیش از ۸۰ هزار طلبه در سال ۱۳۹۷ رسیده است.

❖ نقش شعائر اسلامی در احیای دین در جهان را می توان از تجمع صدها هزار نفری واتیکان تا تجمع بیست میلیونی اربعین حسینی دید.

نامگذارها

❖ قبل از انقلاب، در ایران هم بیشترین نامگذاری‌های فرزندان متولد شده به اسامی غربی رایج شده بود در حالی که پس از انقلاب اسلامی بنا بر آمار بیشترین شمار نام فرزندان تازه متولد شده حتی در انگلستان «محمد» است.

❖ روز مادر در قبل از انقلاب روز تولد یکی از کریه ترین و فاسدترین زنان دربار پهلوی بود ولی بعد از انقلاب، روز تولد بانوی دو عالم حضرت زهرا(ع) به نام مادران نامگذاری شد.

❖ ملاک نامگذارها در دوره پهلوی نزدیکی به قدرت بود ولی بعد از انقلاب اسلامی به شاخص‌های اخلاقی و فضائل انسانی بها داده می شود.

❖ در تحقیر یک ملت همین بس که نام بزرگترین میادین و خیابانهای پایتخت به اسم دولتمردان جنایتکار آمریکا و انگلیس بود.

❖ مردم در دوره انقلاب نام خیابانهای اصلی تمام شهرهای بزرگ و کوچک را که به نام پهلوی‌ها و خانواده شاه بود، به نام‌های مقدس دینی و انقلابی تغییر دادند.

❖ اغلب مؤسسات، مراکز علمی و فرهنگی بنام ائمه معصومین علیهم السلام، علما، شهدا و شخصیت‌های انقلابی و مذهبی نامگذاری شده است.

❖ تغییر نام خیابان‌های تهران از اسامی سران استکبار به مفاهیم مردمی نظیر الیزابت دوم به کشاورز، آیزنهاور به آزادی، روزولت به مبارزان و بعد شهید مفتاح، کندی به توحید، چرچیل به بانی ساندز نشانه یک انقلاب فرهنگی است.

❖ طرح‌های نظامی و عملیات رزمی قبل از انقلاب به نام حیوانات وحشی نامگذاری می‌شد، ولی با پیروزی انقلاب اسلامی همه نامها اشاره به آرمانهای بزرگ انسانی دارد.

❖ انقلاب اسلامی با نامگذاری ارزشی ایام به روزهایمان برکت بخشید و عنصر زمان را بستر رشد فضائل دینی در جامعه نمود. نظیر: دهه بصیرت، دهه فجر، هفته دفاع مقدس، هفته بسیج مستضعفین، روز مادر، روز دختر، روز جوان، روز معلم

❖ جشن‌های باشکوه دهه ولایت و امامت به برکت انقلاب اسلامی در هزاران مسجد کشور برپا می‌شود.

❖ برگزاری صدها برنامه وحدت بخش در سراسر کشور به مناسبت هفته وحدت نماد عینی تحقق همبستگی در میان جوامع اسلامی می‌باشد.

❖ امروزه جشن‌های باشکوه دهه کرامت با میزبانی ۱۰ هزار خادم از زائران حرم رضوی در بیش از ۳۵۰ امامزاده کشور برگزار می‌گردد.

زیارات

❖ زیارت ائمه که یک برنامه کم تعداد در عمر اکثر افراد بود امروزه به برنامه رایج سالانه بسیاری از مردم تبدیل شده است.

❖ اصرار شخصیت‌های علمی، ورزشی و هنری به خادمی افتخاری امام رضا علیه السلام و امامزادگان نشانه غلبه گرایش به اهل بیت علیهم السلام در نخبگان جامعه به برکت انقلاب اسلامی است.

پیوست: گزیده‌ای از کامیابی‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ❖ ۳۷۱

- ❖ با وجود گسترش چند ده برابری سطح اماکن زیارتگاهها در مناسبتهای مذهبی و ملی، تراکم جمعیت بسیار بیش از ظرفیتهای موجود است.
- ❖ مردم با تجمع میلیونی در آغاز سال نو (نوروز) در حرم‌های اهل بیت و مزار شهدا، سال جدید خود را متبرک می کنند.
- ❖ انقلاب اسلامی به بسیاری از مناسبتهای ملی، رنگ و بوی دینی و ارزشی و صبغه معنوی بخشید.
- ❖ انقلاب اسلامی، تجلیل از دانشمندان و مجاهدان را جایگزین تملق گویی شاهان کرد.
- ❖ تعداد زائران عاشق حسینی در اربعین سال ۱۳۸۷ ه.ش از نه میلیون به ۱۸ میلیون نفر در سال ۱۳۸۸ ه.ش و به بیست میلیون زائر در سال ۱۳۹۶ ه.ش از ۴۰ ملیت مختلف از آسیا، آمریکا، اتحادیه اروپا، استرالیا و آفریقا افزایش یافت.
- ❖ راهپیمایی بین المللی بیست میلیونی اربعین حسینی، گامی بلند و موثر به سوی تحقق تمدن جهانی اسلام است.
- ❖ به برکت انقلاب اسلامی، فقط در نوروز ۹۷، بیش از یک میلیون زائر به حرم حضرت شاهچراغ مشرف شده اند.
- ❖ گردشگری تعالی بخش مذهبی با حضور بیش از سی میلیون نفری زائران مشهد مقدس توسعه پیدا کرده است.
- ❖ در نوروز ۹۶، بیش از ۱۰ میلیون زائربه حرم حضرت معصومه (ع) مشرف شده‌اند.
- ❖ در سال ۱۳۹۶ بیش از ۱۰۰ میلیون زائر در بقاع متبرکه و اماکن مذهبی کشور حضور یافته اند.

شعائر دفاع مقدس

- ❖ در اوج شبیخون فرهنگی دشمن، مشارکت عاشقانه میلیونها جوانان در سفر عارفانه راهیان نور مانع انقطاع نسل سوم انقلاب از خط جهاد و شهادت طلبی استمرار بخشید.

❖ زیارت راهیان نور، مسیر زندگی بسیاری از نوجوانان ایرانی را به کلی تغییر داد و عوض کرد.

❖ تشییع باشکوه شهدای دفاع مقدس و مدافعین حرم حضرت رقیه رضی الله عنها با استقبال میلیونی مردم، بارها فضای رو به نزول جامعه را با نشاط معنوی صعودی کرده است.

❖ تشییع‌های پر اثر شهدا، همچون شهدای غواص و شهید حججی، یک انقلاب معنوی فرهنگی ایجاد کرد.

❖ تشییع شهدای مظلوم، همچون شهیدان بهشتی و رجایی، فضای ذهنی مردم را به کلی منقلب و جریان نفاق را افشا کرد و ورق را برگرداند.

❖ استقبال باشکوه همیشگی مردم و جوانان از پیکرهای مطهر شهدا، نشانه جاذبه مستمر فرهنگ شهادت برای مردم است.

❖ مزار شهدای گمنام در شهرها و روستاها، میعادگاه عاشقان و قرارگاه دلدادگان حقیقت است.

❖ برگزاری پرجمعیت ۲۰۰۰۰ یادواره شهدا در هر سال به یک سنت خودجوش مردمی تبدیل شده است.

❖ میزان حضور مردم در یادمان‌های عملیاتی دوران دفاع مقدس از ۴۰۰ هزار نفر در سال ۸۴ به بیش از ۷ میلیون نفر در سال ۹۶ افزایش یافته است.

❖ ارتقای نقش و جایگاه فرهنگ ایثار و شهادت طلبی در میان نسل جوان با بزرگداشت شهدای انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مدافعین حرم

اعیاد اسلامی

❖ برگزاری جشن‌های اعیاد و مناسبت‌های شادی آفرین در ۵۰ درصد هیئت‌های مذهبی کشور

❖ شرکت میلیونی مردم در برپایی نماز عید سعید فطر در مساجد کشور

❖ پرداخت بیش از ۳۰۰ میلیارد تومان فطریه، نشانه استقبال مردم در جهت کمک به رفع فقر در جامعه است.

پیوست: گزیده‌ای از کامیابی‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ❖ ۳۳

❖ مشارکت و همراهی میلیونی ایرانیان با حجاج بیت الله الحرام در برپایی سنت حسنه عید قربان

❖ احیای با شکوه عید غدیر، اشرف الاعیاد، جشن امامت و ولایت از ثمرات شیرین انقلاب اسلامی است.

❖ واقعه غدیر همزمان با عید سعید غدیر خم با حضور میلیونها نفر در بیش از ۱۵۰ شهر کشور بازسازی می شود.

دیپلماسی اسلامی و انقلابی

❖ با وجود عدم تقید به حجاب، حضور بین المللی بانوان در ورزش فقط ۶ نفر بود، اکنون به ۱۲ هزار بانوی محجبه افزایش یافت.

❖ حضور عقیفانه ورزشکاران زن ایرانی در مسابقات جهانی برای همیشه بر نظریه ی تقارن ابتدال و حضور اجتماعی زن خط بطلان کشید.

❖ انقلاب اسلامی با رسمیت شناخته شدن حضور محجبه زنان در میادین ورزشی، فرهنگ خود را به جهان تحمیل کرد.

❖ حضور زنان فرهیخته محجبه در عالی ترین مجامع سیاسی و علمی جهانی، انگاره‌های غلط ساخته و پرداخته شده ی رسانه‌های غرب درباره زن مسلمان را شکست.

❖ پیش از انقلاب، حتی در مسیر زیارات ائمه، مسجد نداشتیم ولی اکنون در فرودگاه‌های بین المللی مساجد فعال داریم.

❖ دستاورد فرهنگی انقلاب اسلامی، طنین انداز شدن شعارهای یاعلی علیه السلام، یا حسین علیه السلام، یا زهرا علیها السلام یا ابوالفضل علیه السلام در مسابقات بین المللی ورزشی است.

❖ رعایت اصول و قواعد اسلامی توسط دیپلمات‌های خارجی در مذاکرات و نشست‌های بین المللی با ج.ا.ا.

❖ حضور سفراء، ورزشکاران و دیپلمات‌های زن ایرانی در مجامع بین المللی با پوشش و حجاب اسلامی

۳۷۴ ❖ کارآمدی و کامیابی انقلاب چهل ساله

- ❖ نهادینه سازی شعائر اسلامی در جامعه با استقبال ۸۵۰۰۰ نفری زائرین خانه خدا از مراسم حج ابراهیمی
- ❖ جهانی سازی شعائر انقلابی با برگزاری مراسم صدها هزار نفری براءت از مشرکین در موسم حج ابراهیمی

تشکلهای مذهبی

- ❖ مسجدمحوری مبنای چهار دهه از فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه انقلابی ایران
- ❖ افزایش تعداد مساجد کل کشور از ۳۰۰۰۰ در سال ۵۷ به ۷۴۲۲۹ مسجد در سال ۱۳۹۷
- ❖ استقبال گسترده جامعه به انجام شعائر اسلامی و انقلابی با تاسیس و تجهیز ۷۵۲۸ حسینیه در سراسر کشور
- ❖ تاسیس خودجوش بیش از ۹۰ هزار هیات مذهبی بعد از انقلاب اسلامی، کانونهای جوشان عشق ورزی جوانان به شهدای کربلاست.
- ❖ رشد و گسترش تعداد هیئات مذهبی از ۲۷۰۰ در سال ۵۷ به ۹۱۰۰۰ در سال ۱۳۹۷
- ❖ امروز به جای عناصر مبتذل ذاکران مخلص اهل بیت از بانفوذترین گروه‌های مرجع اجتماعی است.
- ❖ افزایش میزان استقبال جوانان جامعه به مداحی اهل بیت (ع)، آمار مداحان کشور را به ۶۴۰۳۲۲ نفر رسانیده است.
- ❖ نوع دوستی مهمترین عامل استقبال بی نظیر مردم کشور از تاسیس و راه انداز موسسات خیریه از ۱۰۰۰ موسسه در سال ۵۷ به بیش از ۱۵۰۰۰ موسسه در سال ۹۷.
- ❖ افزایش آمار موسسات قرض الحسنه در سال ۵۶ از ۴۶۲ صندوق به ۱۲۲۶ صندوق در سال ۷۶

پیوست: گزیده‌ای از کامیابی‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ❖ ۳۷۵

دعا و مناجات

❖ قبل از انقلاب برگزاری دعاهای با جمعیت انبوه تقریباً مرسوم نبود ولی امروزه در هزاران نقطه کشور دعاهای ندبه، کمیل، عرفه و توسل با تجمعات میلیونی قرائت می‌شود.

❖ برگزاری دعای کمیل چند ده هزار نفری و دعای عرفه چند صد هزار نفری در حرم امام رضا (ع) و حضرت معصومه (س) در دنیای اسلام بی نظیر است.

❖ دعای کمیل مدینه و دعای عرفه عرفات موجب ترویج گرایش به ادعیه در مراسم حج و جهان اسلام شده است.

❖ شب زنده داری دهها میلیون ایرانی در شبهای قدر مدیون انقلاب اسلامی است.

❖ بعد از انقلاب اسلامی شاهد برپایی بزرگترین اجتماع قرآنی جهان در ماه مبارک رمضان در ایران هستیم.

❖ استقبال چشمگیر مسلمانان ایران و کشورهای همسایه از برگزاری مراسم دعای پرفیض عرفه

❖ به برکت انقلاب اسلامی مراسم دعای توسل در ۵۶۳ بقعه متبرکه، هزاران مساجد و هیأت‌های کشور هفتگی برگزار می‌شود.

اجتماعات دینی

❖ حکم تعطیل شده قرآنی نماز جمعه با انقلاب اسلامی برپا شد و به همه شهرهای کشور تعمیم یافت.

❖ سنت قرآنی فراموش شده اعتکاف بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به عبادتی فراگیر و جذاب جوانانه تبدیل شد.

❖ سالانه ۶۰٪ دانش آموزان مدارس در نماز جماعت شرکت می‌کنند.

❖ برگزاری سالیانه‌ی جشن تکلیف برای ۷۰۰ هزار دانش آموز در سراسر کشور

❖ برگزاری سنت بزرگ اعتکاف در صدها مسجد کشور با حضور هزاران نفر از قشر جوان و تحصیل کرده

- ❖ حضور سالیانه بیش از ۸۰۰ هزار نفر جهت برگزاری مراسم اعتکاف در ۵۵۰۶ مسجد کشور
- ❖ ارتقای روحیه معنوی و فراهم سازی زمینه‌های خودسازی جوانان در مراسم معنوی اعتکاف

شعائر انقلابی

- ❖ راهپیمایی دهها میلیونی روزه داران روز قدس، ان هم پس از شب زنده داری قدر در چهلمین سال انقلاب اسلامی یک نشان برجسته از نشاط و طراوت و روح انقلابی مردم است.
- ❖ راهپیمایی روز جهانی قدس، آرمان رو به فراموشی فلسطین را زنده کرد و روز به روز بر امید تحقق آن افزود.
- ❖ جبهه مقاومت ایده تشکیل اسرائیل بزرگ را به یک رویا تبدیل کرد.
- ❖ حضور ۵۰۰ رسانه خارجی برای پوشش راهپیمایی روز قدس در ایران حکایت از جهانی شدن پیام حضرت امام علیه السلام و افزایش روزافزون تنفر جهانی از رژیم صهیونیستی با مشارکت میلیونی مردم در ۹۰۰ شهر کشور و بیش از ۸۵ کشور جهان
- ❖ حضور دهها میلیونی مردم در راهپیمایی ۲۲ مردم در بدترین شرایط سیاسی و بدترین شرایط جوی ریشه در مردمی بودن انقلاب اسلامی دارد.
- ❖ برگزاری جشن ۲۲ بهمن با حضور بیش از ۶ هزار عکاس، خبرنگار و فیلمبردار داخلی و خارجی و ۲۵۰ خبرنگار خارجی از هفتاد و یک رسانه منطقه‌ای و بین‌المللی وابسته به ۲۴ کشور جهان.
- ❖ برگزاری راهپیمایی ۲۲ بهمن در بیش از هزار شهرستان، شهر و بخش و همچنین در بیش از ۴ هزار روستای کشور
- ❖ ۲۲ بهمن تجلی بخش حماسه حضور میلیونی مردم در بزرگترین جشن انقلاب اسلامی
- ❖ حضور حماسی و میلیونی مردم در مراسم ۹ دی، سدی محکم در برابر

پیوست: گزیده‌ای از کامیابی‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ❖ ۳۷۷

توطئه‌های داخلی و خارجی در تمامی مراکز استان‌ها و شهرستان‌ها و شهرهای سراسر کشور و در بیش از ۱۲۰۰ نقطه کشور
❖ حضور حضور میلیون‌ها نفر از دانش‌آموزان مدارس سراسر کشور در مراسم ۱۳ آبان نماد مقابله با استکبار جهانی
❖ ایستادگی در برابر استکبار جهانی و ایجاد امنیت پایدار و توسعه از برکات تشکیل بسیج مستضعفین است.
❖ بسیج مستضعفین محور ترویج و گسترش مولفه‌های فرهنگ ناب انقلابی نظیر: جهاد، ایثار شهادت و...
❖ ۳۱ شهریور ماه سالروز دفاع جانانه از میهن اسلامی در برابر تجاوز سرزمینی ۳۱ قدرت جهان

احیای فاطمیه

❖ امروزه دهه فاطمیه در انقلاب اسلامی با حضور میلیونی مردم عزادار، زمینه‌ساز ترویج فرهنگ فاطمی در کشور و جهان احیا و گسترش یافته است.
❖ مراسم باشکوه سوگواری ایام فاطمیه در کشورهای اسلامی و جهان (عراق، پاکستان، آذربایجان، تاجیکستان، استرالیا، مراکز اسلامی هامبورگ، انگلیس و امام علی علیه السلام استکهلم) برگزار می‌شود.

شعائر حسینی

❖ حضور بیش از ۳ میلیون زائر عزادار در کربلا در دهه اول محرم از کشورهای مختلف جهان
❖ برگزاری مراسم عزاداری حسینی در بیش از ۱۰۰ کشور جهان
❖ انقلاب اسلامی زمینه‌ساز پالایش و گسترش شعائر حسینی در تمامی شهرها، روستاها و محلات کشور
❖ تجمع و عزاداری نمادین بیش از ۷۰ هزار نفر در حسینیه زنجان
❖ افزایش چشمگیر تعداد تکایا و حسینیه‌ها در ایام عزاداری حسینی

- ❖ برپایی مراسم باشکوه میلیونی زیارت عاشورا به صورت روزانه در سراسر کشور
- ❖ ابتکار جهانی شیرخوارگان حسینی، یزیدیان دوران را به چالش کشیده است.
- ❖ برگزاری میلیونی همایش شیرخوارگان حسینی در بیش از ۴۰۰۰ شهر و روستا و ۸۳۹ بقعه کشور
- ❖ گردهمایی شیرخوارگان حسینی در ۴۱ کشور جهان

توسعه اماکن زیارتی

- به برکت انقلاب اسلامی مشارکت مردمی در حفظ و گسترش شعائر اسلامی زمینه ساز توسعه ی اماکن مذهبی و زیارتی گردیده است.
- ❖ مساحت حرم امام رضا علیه السلام از ۱۳۰ هزار متر مربع در سال ۵۷ به بیش از یک میلیون متر مربع زیر بنا تا سال ۹۷،
- ❖ توسعه مسجد جمکران به بیش از ۴۰ هزار متر مربع زیر بنا تا سال (۹۷)
- ❖ توسعه حرم حضرت معصومه علیها السلام
- ❖ توسعه حضرت احمدبن موسی (شاهچراغ)
- ❖ توسعه حرم حضرت عبدالعظیم حسنی و...
- امروزه وجود تعداد ۱۰ هزار بقعه متبرکه مهمترین عامل افزایش و توسعه گردشگری مذهبی در کشور شده است.
- در حال حاضر میلیونها نفر از عواید معنوی، اقتصادی، خدماتی و رفاهی با توسعه ی زیرساخت‌های اماکن مذهبی و زیارتی بهره مند می شوند.



منابع

- ❖ قرآن کریم؛ ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی.
- ❖ نهج البلاغه؛ ترجمه‌ی سیدجعفر شهیدی؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲.
- ❖ صحیفه‌ی سجادیّه؛ ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی؛ تهران: سروش، ۱۳۹۱.
- ❖ [حضرت آیت‌الله] خامنه‌ای، سیدعلی؛ پایگاه اطلاع‌رسانی مؤسسه‌ی فرهنگی-پژوهشی انقلاب اسلامی؛ پیام‌ها و سخنرانی‌های سال‌های ۶۸-۱۳۹۷.
- ❖ [حضرت آیت‌الله] خامنه‌ای، سیدعلی؛ شبِ ظلمانی شاهنشاهی؛ تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵.
- ❖ [امام] خمینی، سیدروح‌الله؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۱-۲۱، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر، ۱۳۸۹.
- ❖ [امام] خمینی، سیدروح‌الله؛ کشف اسرار؛ تهران: هدایت، ۱۳۶۰.
- ❖ [امام] خمینی، سیدروح‌الله؛ ولایت فقیه یا حکومت اسلامی؛ تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر، ۱۳۹۱.
- ❖ برینتون، کرین؛ کالبدشکافی چهار انقلاب؛ ترجمه‌ی محسن ثلاثی؛ تهران: زریاب، ۱۳۸۲.
- ❖ پارسونز، آنتونی؛ غرور و سقوط؛ ترجمه‌ی سیدمحمدصادق حسینی‌عسکرانی؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.
- ❖ تفضلی، جهانگیر؛ خاطرات؛ تهران: حوزه‌ی هنری، ۱۳۷۶.

- ❖ حجاریان، سعید؛ «فرهنگ سیاسی؛ انقلاب یا اصلاح؟!»، ماهنامه نامه؛ شماره ۲۲؛ ۱۳۸۲، ص ۳۳-۳۴.
- ❖ حجاریان، سعید؛ «قدرت و عقلانیت»؛ ماهنامه‌ی اندیشه‌ی پویا؛ شماره‌ی ۴۲؛ اردیبهشت ۱۳۹۶، ص ۲۳.
- ❖ حجاریان، سعید؛ «هر که باشیم و هر کجا که باشیم؛ این دار فانی است»؛ روزنامه‌ی اعتماد؛ شماره‌ی ۳۸۹۳؛ ۸ شهریور ۱۳۹۶، ص ۱۴.
- ❖ دبیبا، فریده؛ دخترم فرح؛ ترجمه‌ی الهه رییس فیروز؛ تهران: به‌آفرین، ۱۳۸۲.
- ❖ راجی، پرویز؛ خدمتگزارِ تخت طاووس؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۸۹.
- ❖ روحانی، حسن؛ «ثروتِ ملی یا قدرتِ ملی؟!»، فصلنامه‌ی راهبرد؛ شماره‌ی سی‌ونهم؛ بهار ۱۳۸۵، ص ۱۳.
- ❖ روحانی، حسن؛ پایگاهِ اطلاع‌رسانیِ ریاست‌جمهوری؛ سخنرانی‌های سال‌های ۹۷-۱۳۹۲.
- ❖ سریع‌القلم، محمود؛ «چاره‌ای جز اعتدال‌گرایی نداریم»؛ روزنامه‌ی ایران؛ ویژه‌نامه‌ی نوروزی سال ۱۳۹۳، ص ۲۲.
- ❖ سریع‌القلم، محمود؛ ایران و جهانی شدن: چالش‌ها و راه‌حل‌ها، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۴.
- ❖ سولیان، ویلیام؛ مأموریت در ایران؛ ترجمه‌ی ابراهیم مشفق‌فر؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳.
- ❖ علم، اسدالله؛ یادداشت‌ها؛ ج ۱-۶؛ تهران: کتاب‌سرا، ۱۳۷۱.
- ❖ فردوست، حسین؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ ج ۱؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۹۰.
- ❖ مصباح‌یزدی، محمدتقی؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آثار، سخنرانی‌های سال‌های ۹۷-۱۳۸۳.
- ❖ مصباح‌یزدی، محمدتقی؛ جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۹.
- ❖ مطهری، مرتضی؛ جاذبه و دافعه‌ی امام علی (علیه‌السلام)؛ تهران، صدرا، ۱۳۸۷.
- ❖ مولوی، جلال‌الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ تهران: ثالث، ۱۳۹۰.

منابع پیوست:

- ❖ گزارش سازمان راهداری و حمل و نقل جاده ای کشور و شرکت ساخت و توسعه زیربناهای حمل و نقل کشور، ۱۳۹۴.
- ❖ بخش آمار پایگاه شرکت راه آهن جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۷.
- ❖ گزارش سازمان هواپیمایی کشوری جمهوری اسلامی ایران و شرکت فرودگاهها و ناوبری هوایی ایران، ۱۳۹۵.
- ❖ سازمان بنادر و دریانوردی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴.
- ❖ کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران. دفتر برنامه ریزی، راهبردی و امور بین الملل، ۱۳۹۴.
- ❖ گزارش عملکرد شرکت مدیریت منابع آب ایران ۱۳۸۳-۱۳۹۶.
- ❖ گزارش ترازنامه های انرژی سال های ۱۳۶۶-۱۳۹۲.
- ❖ گزارش ۵۰ سال صنعت برق ایران در آئینه آمار، وزارت نیرو، ۱۳۹۵.
- ❖ گزارش ۵۰ سال صنعت آب ایران در آئینه آمار، وزارت نیرو، ۱۳۹۵.
- ❖ گزارش آمار برق روستایی، وزارت نیرو (۱۳۹۵).
- ❖ گزارش ماهانه آمار صنعت آب و برق (ماه بهمن)، وزارت نیرو، ۱۳۹۶.
- ❖ گزارش آمار و نمودارهای انرژی ایران و جهان، وزارت نیرو، ۱۳۹۲.
- ❖ بخش آمار پایگاه اطلاع رسانی سازمان صنایع کوچک و شهرک های صنعتی، ۱۳۹۷.
- ❖ گزارش عملکرد بخش حمل و نقل، وزارت راه و شهرسازی، ۱۳۹۴.
- ❖ گزارش عملکرد بخش مسکن و شهرسازی، وزارت راه و شهرسازی، ۱۳۹۴.
- ❖ گزارش وضعیت شاخص های ارتباطات و فناوری اطلاعات در ایران، وزارت ارتباطات، ۱۳۹۵.
- ❖ سخنان رئیس صدا و سیما در مجلس از آمار شبکه های تلویزیونی و فعالیت های زیرساختی، اسفند ۱۳۹۵.
- ❖ گزارش اینترنت در ایران، سایت شورای انقلاب فرهنگی ، ۱۳۹۶.
- ❖ گزارش مروری بر دستاوردهای انقلاب اسلامی در عرصه نظام سلامت، پایگاه وزارت بهداشت، ۱۳۹۲.
- ❖ گزارش ۵۷ سال صنعت آب کشور در یک نگاه، شرکت مدیریت منابع آب ایران، ۱۳۸۳.
- ❖ آمار حوزه بهداشت و سلامت، بخش آمار پایگاه وزارت بهداشت، ۱۳۹۷.

- ❖ اطلاعات پایگاه اطلاع رسانی سازمان تبلیغات اسلامی و ستاد اقامه نماز/ دبیر ستاد عالی کانون‌های فرهنگی هنری مساجد کشور/ اسفند ۱۳۹۵.
- ❖ اطلاعات پایگاه اطلاع رسانی نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، ۱۳۹۶.
- ❖ گزارش آمار تفکیکی مراکز آموزش عالی، دفتر گسترش وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۲.
- ❖ گزارش آماری پایگاه وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۶.
- ❖ کتاب سند توسعه روستایی، معاونت توسعه روستایی و مناطق محروم ریاست جمهوری، ۱۳۹۴.
- ❖ آل هاشم و همکاران (۱۳۹۵)، زیرساخت شهری و لزوم تغییر نگاه در تعریف و برنامه ریزی آن، مجله منظر، شماره ۴۳، ص: ۵-۱۶.
- ❖ گزارش جایابی بین المللی دانشجویان و تحصیلکردگان
- ❖ پایگاه استنادی وب آو ساینس
- ❖ پایگاه اسکوپوس
- ❖ پایگاه استنادی ISI
- ❖ گزارش وضعیت علمی، فناوری و نوآوری وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (مرداد ۱۳۹۶)
- ❖ گزارش نیوساینسیست مبتنی بر پایگاه اطلاعاتی وب آو ساینس
- ❖ سایت تایمز
- ❖ نشریه داخلی مرکز منطقه‌ای علوم و فناوری پایگاه استنادی علوم جهان اسلام، اردیبهشت ۱۳۹۷، شماره ۲۹
- ❖ روند تحولات شاخص‌های علم، فناوری و نوآوری جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۰-
- ❖ ۱۳۹۳؛ شورای عالی انقلاب فرهنگی
- ❖ پایگاه بانک جهانی
- ❖ پایگاه سازمان بین المللی هوانوردی
- ❖ پایگاه استنادی علوم جهان اسلام
- ❖ پایگاه استنادی کلاریویت آنالیتیکز (آی.اس.آی)
- ❖ موسسه آزمایشات بالینی
- ❖ پایگاه سایماگو
- ❖ آژانس بین المللی انرژی اتمی
- ❖ موسسه فوترون